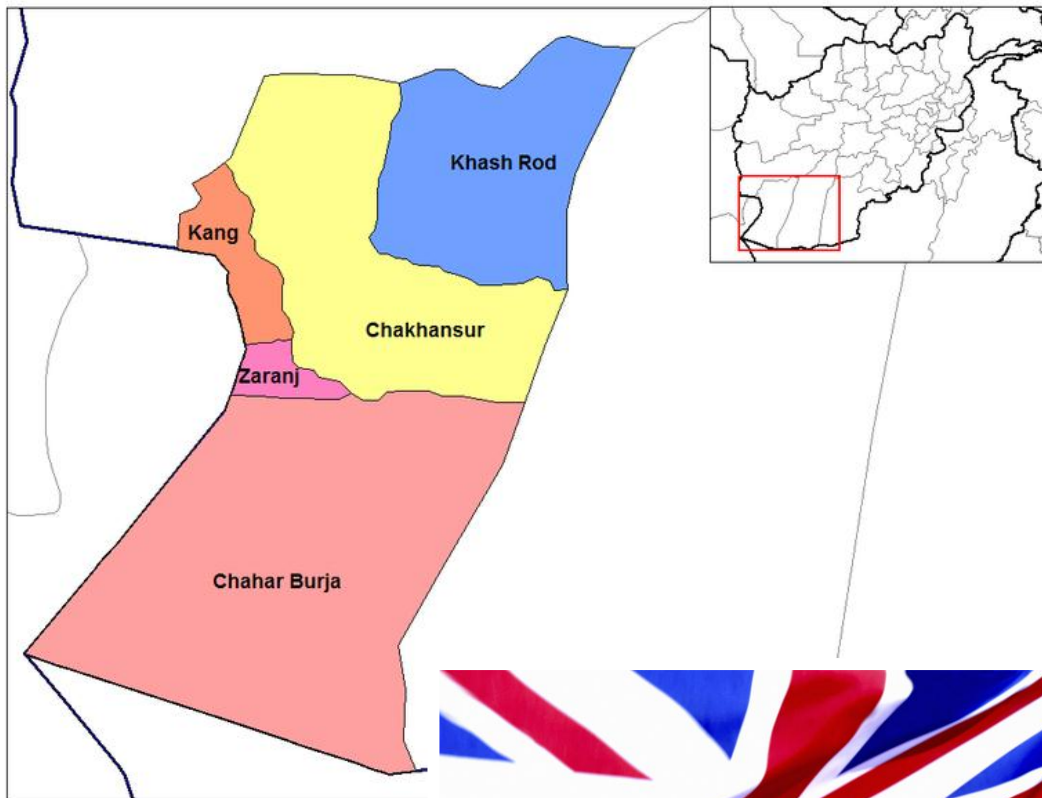




Ketabton.com
 کمپن انٹرنیٹ دار سیستان

کاندیدای اکادمیسین محمد اعظم سیستانی

چاپ دوم- تابستان ۱۳۹۶

به نام آفریده کار بی همتا

حکمت انگلیس در سیستان

(۱۸۷۲ - ۱۹۷۳ میلادی)

تالیف:

کاندیدای اکادمیسین محمد اعظم «سیستانی»

چاپ دوم

تابستان ۱۳۹۶ شمسی

(با تجدید نظر و تکمله ها)

مشخصات کتاب

نام کتاب	: حکمیت انگلیس در سیستان (۱۸۷۲-۱۹۷۳ م)
تالیف	: کاندیدای اکادمیسین محمد اعظم «سیستانی»
تایپ و تصحیح	: م.ا.س
بازنگری و دیزاین	: مصطفی «عمرزی»
زبان	: دری افغانی
شمار صفحات	: ۳۸۰
قطع	: وزیری
کاغذ	: بوک پیپر
تیراژ	: ۱۰۰۰ جلد
ناشر	: با هزینه ی شخصی مولف
نوبت نشر	: دوم - تابستان ۱۳۹۶ شمسی
نشر اول	: اکادمی علوم افغانستان - ۱۳۶۹ شمسی
ایمیل مولف	: sistani01@hotmail.com

حق نشر - برای صاحب اثر، محفوظ است!

در این کتاب:

مقدمهء مولف ۶

فصل اول

وضع طبیعی سیستان از قلم هانتینگتون

- ۹ پنج مسئلهء سیستان
- ۱۰ مراجع
- ۱۱ کاسهء سیستان
- ۱۳ رود هیرمند
- ۱۵ وصف دریاچهء هامون
- ۱۸ دلتای هیرمند
- ۲۰ شيله و گودزره
- ۲۱ آیا زمین سیستان، پیوسته ته می نشیند؟
- ۲۳ تبخیر آب دریاچه های سیستان
- ۲۵ تحقیقات دانشمندان آلمان

فصل دوم

حکمت انگلیس و تقسیم سیستان

- ۳۰ اعزام ماموران انگلیسی به سیستان در نیمهء اول قرن ۱۹
- ۳۳ معاهدهء پاریس و اعمال نفوذ ایران در سیستان
- ۳۵ مخالفت امیر شیرعلی خان با سیاست انگلیس
- ۴۰ حکمت گولد سمید و نقطه نظر های انگلیس
- ۴۹ رای حکمت
- ۵۰ مدارک اساسی دولت ایران
- ۵۰ مدارک اساسی دولت افغانستان
- ۵۱ توضیحات ثانوی دولت ایران
- ۵۲ توضیحات ثانوی دولت افغانستان
- ۵۳ اینک تحقیقات محلی

۵۴	 حقوق تاریخی
۵۴	 دلایل گولد سمید بر حقانیت افغانستان
۶۱	 اما موضوع تصرف (تقسیم)
۶۴	 خلاصه کلیات و رأی حکمت
۶۷	 رأی حکمت
۷۰	 سیستان اصلی
۷۳	 سیستان فرعی
۷۴	 موقف دولتین در برابر حکمت گولد سمید
۷۴	 اهداف انگلیس از این حکمت
۷۶	 تقسیم سیستان، علت اصلی جنگ دوم افغان و انگلیس

فصل سوم

سیستان از نظر عمال سیاسی انگلیس در قرن ۱۹ میلادی

۷۹	 سیستان از نظر لارد کرزن
۸۷	 یادداشت های سر پرسى سایکس در باره سیستان
۹۷	 مسافرت ساوج لندور به سیستان در ۱۹۰۱
۱۰۵	 سیستان از نظر چیرول
۱۰۶	 سیستان از نظر انگوس هملتون
۱۱۳	 نظریات نیکولسن در باب سیستان

فصل چهارم

دنباله حکمت انگلیس در سیستان

۱۲۰	 حکمت مکماهون در سیستان
۱۲۱	 مکاتبات لارد کرزن با امیر حبیب الله خان
۱۲۸	 قرار حکمت مکماهون
۱۳۰	 رأی حکمت
۱۳۴	 نامه مکاهون به رئیس کمیسیون ایران
۱۳۵	 اتخاذ موقف جانبین در باره حکمت مکماهون

خطابه مکماهون در مورد اهمیت تاریخی و سیاسی سیستان	۱۳۹
تاریخ سیستان	۱۴۰
وضع طبیعی سیستان	۱۴۴
نوعیت خاک	۱۴۸
آب های سیستان	۱۴۹
دلتهای قدیمی	۱۵۱
خطابه دوم مکماهون	۱۵۵
سخنرانی لارد کرزن در تائید مکماهون	۱۶۳
بحث و تبادل نظر پیرامون خطابه مکماهون	۱۶۶
سخن رانی کلنل ییت	۱۶۷
سخنرانی سر توماس هولدیچ	۱۷۱
سخنرانی داکتر تیل	۱۷۵
سخنرانی لمپلوگ	۱۷۶
سخنرانی پروفیسور گاروود	۱۷۷
سخنرانی سترهان	۱۷۸
سخنرانی اولی اولدهایم	۱۸۰
پاسخ سر هنری مکماهون به رجال فوق الذکر	۱۸۱
نتیجه	۱۸۶

فصل پنجم

مذاکرات سال های ۱۳۱۵ - ۱۳۱۸ش

مدخل	۱۸۸
اهداف پرتوکول های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۵	۱۸۸
قرارداد تقسیم آب هیرمند	۱۸۹
اعلامیه منضمه قرارداد و رد آن از سوی شورای ملی افغانستان	۱۹۲
متن یادداشت مورخ ۱۸ / ۵ / ۱۳۳۳	۱۹۳
تعامل ایران در سهم دادن آب به عراق	۱۹۴

- اسناد سری وزارت مختاری افغانستان در کشور اردن ۱۹۵
 پروژه انکشاف زراعت در وادی هلمند ۲۰۰
 نظر سردار نعیم خان به هیئت امریکائی ۲۰۱

فصل ششم

راپور کمیسیون بی طرف دلتای هیرمند

- مدخل ۲۰۵
 اول - صلاحیت برای کمیسیون ۲۰۷
 دوم - اصل مسئله ۲۱۳
 سوم - سوابق مسئله ۲۱۴
 چهارم - حوضه رود هلمند (هیرمند) ۲۱۷
 پنجم - مصب رود هیرمند ۲۱۹
 ششم - زراعت در مصب رودخانه ۲۲۳
 هفتم - منبع و ذخیره آب دلتای هلمند (هیرمند) ۲۳۷
 هشتم - آب مقتضیه در دلتا ۲۵۵
 نهم - انکشاف جاریه و انکشافات آینده ۲۷۰
 دهم - نتایج ۲۷۹
 یازدهم - پیشنهاد اساسات مهندسی برای موافقت جانین ۲۸۲
 دوزادهم - سفارش ها ۲۸۵
 ضمیمه سوم (اعتراض نماینده ایران بر راپور) ۲۸۶
 ضمیمه چهارم (پیشنهادهای نماینده افغانستان) ۲۸۹

فصل هفتم

اختلاف نظر بر ارزش راپور کمیسیون بی طرف

و مذاکرات دوجانبه در این زمینه

- جریانات سال های ۱۳۳۰-۱۳۳۸ش ۲۹۲
 نتایج مذاکرات و مسافرت های متقابل نمایندگان فوق العاده ۲۹۵
 اظهارات انجنیر محمد کبیر لودین به شاه ایران ۲۹۶

مسافرت سپهد جهانبانی به دربار کابل ۳۰۱

فصل هشتم

مکاتبه وزرای خارجه طرفین و آمادگی مذاکرات مستقیم

و تهیه متن مورد موافقت اخیر (۱۳۴۴ - ۱۳۵۱ ش)

متن نامه وزیر خارجه ایران، عنوانی وزیر خارجه افغانستان ۳۰۴

مکتوب جوابیه وزیر خارجه افغانستان ۳۰۶

مسئله خریداری آب هلمند و متن پیشنهادی ایران ۳۰۷

مذاکرات اخیر و متن های مورد موافقت جانبین (۱۳۴۵ - ۱۳۵۱) ۳۱۲

اعلامیه حکومت افغانستان در باره مذاکرات راجع به آب هلمند ۳۱۵

مسافرت امیر عباس هویدا، صدراعظم ایران به کابل و اعلامیه مشترک

افغانستان و ایران در مورد امضای معاهده آب هلمند ۳۱۶

معاهده بین ایران و افغانستان راجع به آب رود هلمند ۳۱۸

عکس العمل محافل سیاسی افغانستان در باره معاهده آب هلمند ۳۳۰

فصل نهم

استتاج کلی از مذاکرات و مشاجرات بر سر تقسیم آب هلمند

(۱۸۷۲ تا ۱۹۷۳)

خلاصه کلیات و نتیجه ۳۳۶

اعلامیه مشترک در مورد معاهده آب هلمند ۳۴۹

تأملی بر ماهیت این معاهده ۳۵۴

تخلفات ایران از قرارداد هلمند ۳۵۷

تعلل شاه ایران در تادیبه کمک های وعده داده به افغانستان ۳۶۱

تصمیم داودخان برای اعمار بند کمالخان ۳۶۶

اعمار بند کمالخان، آرزوی دیرینه مردم نیمروز ۳۶۶

فهرست منابع و مآخذ کتاب ۳۷۲

مقدمه مؤلف

آن چه با عنوان «حکمت انگلیس در سیستان» پیشکش می شود، در واقع شکل جامعتر و کاملتر کتاب «سرگذشت سیستان و رود هیرمند از ۱۸۷۲ تا ۱۹۷۳ میلادی» است که در دهه ۸۰ قرن بیستم به نام جلد چهارم «سیستان، سرزمین ماسه ها و حماسه ها» از سوی اکادمی علوم افغانستان به چاپ رسیده بود. با دسترسی به منابع و مآخذ جدید، ایجاب می نمود تا برخی فصول و مباحث آن تجدید نظر و تکمیل شوند.

تأسیس دولت معاصر افغانستان توسط احمد شاه ابدالی در ۱۷۴۷ میلادی، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی کشور به شمار می رود که هنوز به حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود ادامه می دهد. درست از همین تاریخ است که سیستان نیز وارد مرحله جدیدی از تاریخ سیاسی خود می شود و به قلمرو احمدشاه درانی در می آید و تا ۱۲۰ سال بعد، لاینقطع جزو قلمرو افغانستان باقی می ماند. طی سال های (۱۸۰۱-۱۹۰۷) اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی و نظامی سیستان طوری کسب اهمیت نمود که نه تنها توجه کشور های همسایه را به خود جلب کرد، بل علاقه مندی قدرت های استعماری غربی را نیز به خود معطوف نمود که می تواند مرحله جدیدی در تاریخ سیاسی منطقه به شمار برود.

ایران بعد از حمله بر هرات در ۱۸۵۷ و پس از آن که بنابر تهدید انگلیس از هرات عقب کشید، و معاهده ای با انگلیس در پاریس به امضا رسانید، توجه خود را به سیستان معطوف نمود و برخی از رؤسای محل را چه از راه تطمیع و چه از طریق تخویف متمایل به خود ساخت. در این هنگام علی خان سربندی، یگانه وارث متصرفات محمد رضا خان سربندی بود و رؤسای دیگر هاشم شهرکی، دوست محمدخان ناروئی و ابراهیم خان سنجرانی هر یک نماینده بزرگ خانواده و عشایر خود در سیستان بودند. علی خان سربندی در پایان سال ۱۸۵۷ به تهران دعوت شد و چند ماه بعد با دختر بهرام میرزا، پسر دوم عباس میرزا، برادر محمدشاه قاجار ازدواج کرده به سیستان عودت کرد، ولی پنج ماه از ورود او به سیستان نگذشته بود که توسط برادر زاده خود، تاج محمدخان در قصر سه کوهه کشته شد. تاج محمد به جای

عمویش تکیه زد و متعاقباً ابراهیم خان بلوچ را که در جهان آباد سکنی داشت، به تخلیه جهان آباد تهدید کرد.

متصرفات ابراهیم خان در غرب رود هلمند، عبارت بودند از روستاهای: جهان آباد، طفلك، جلال آباد، خدنگ، ده دادشاه، ده آقاجان، و شریف آباد که ظاهراً تا سال (۱۸۶۶م)، در دست ابراهیم خان سنجرانی بود. در سال ۱۸۶۶، قطعات قشون ایران تحت فرماندهی مظفرالدوله، حاکم کرمان به سیستان فرستاده شدند. تاج محمد نیز از آمدن حاکم کرمان به سیستان استفاده نموده توسط قشون ایرانی، ابراهیم خان را از جهان آباد بیرون کرد. از آن پس ابراهیم خان در قلعه چخانسور مسکن گزید و نفوذ خود را در شرق تا کده و خاشرود بسط داد و در شمال تالاش و جوین که در تیول صالح محمدخان ساکزی بود، توسعه داد. در سال ۱۸۶۷، میرعلم خان خزیمه عرب، امیر قاین به بهانه تادیب آزادخان (افغان) که به قاینات حمله کرده بود، در رأس قشونی وارد سیستان می شود و نقاط مهم سیستان چون: نادعلی و قلعه فتح چهار برجک را اشغال نمود.

این زمانی است که امیر شیرعلیخان با برادران خود بر سر تصرف کابل دچار جنگ داخلی بود و ایران از این جنگ داخلی استفاده دلخواه کرد. پس از آن که امیر شیرعلیخان به تخت کابل جلوس کرد (۱۸۶۸م) تصمیم گرفت سیستان را مجدداً تصرف نماید، ولی انگلیس ها مانع شدند و پای حکمت بر طبق معاهده ۱۸۵۷ پاریس را در میان گذاشتند. در اثر این حکمت، سیستان به دو قسمت شد. آن بخش که سرسبز تر و آبادتر و پُر جمعیت تر بود به اسم «سیستان اصلی» به ایران داده شد و آن قسمت که بایرتر و کم جمعیت تر بود، سهم افغانستان قرار گرفت (۱۸۷۲م). گولد سمید در پایان رأی حکمت خود این جمله را نیز علاوه کرد: «باید صریحاً دانست که به هیچ گونه کار و پروژه ای بدو طرف رودخانه هیرمند مبادرت نشود که مقدار آب را از اندازه احتیاج طرف مقابل تقلیل دهند.»

از این تاریخ به بعد رودخانه هیرمند هم پایش را از سویه ملی فراتر نهاد و به حیث یک رودخانه بین المللی از بند کوهک تا سیخسر در فاصله تقریباً پنجاه کیلومتر به حیث سرحد مشترک، مایه اختلاف و نزاع های بعدی قرار گرفت.

گرچه این حکمت شدیداً مورد اعتراض دولت افغانستان قرار گرفت، ولی جریان امر بعداً نشان داد که ایالت سیستان برای همیشه به دو قسمت باقی بماند و ایران از آب رودخانه هیرمند رسماً مستحق شناخته شود. مقصود انگلیس ها از این کار دو چیز بود.

اول - دست یافتن به سیستان اصلی که برای حفظ سرحدات هندوستان از خطر احتمالی روس ها، مورد نیاز شدید حکومت هند بود.

دوم - ایجاد دشمنی و اختلاف دایمی بین ایران و افغانستان که البته تا حدی با این مقصود آخری موفق هم شدند.

در این اثر تمام رخدادها و حوادث تاریخی صد و پنجاه ساله و همچنان نقش انگلیس ها بر سرنوشت سیستان و موضع گیری حکومتات و مردم ما منعکس شده است که امیدوارم حق مطلب به گونه ای که مقدور بوده است، اداء شده باشد.

ما صمیمانه امیدواریم که با حل صحیح و دایمی این اختلافات که میراث تفتین استعمار شوم انگلیس است، پایه های روابط همجواری و هم کاری بر مبنای صمیمیت و اخوت تاریخی استوار تر و محکم تر شوند. براساس همین امیدواری است که سال ها قبل در صدد بر آمدن تا سوابق موضوع را که هر جا به صورت ناتمام و ناتکمیل به نظر می خورد، تا آن جا که برایم مقدور بود، جمع آوری کرده به صورت مجموعه ای از حقایق تاریخی در جلو چشم اهل ذوق و علاقه به این مسئله ملی بگذارم تا با مطالعه آن به روح موضوع و منشای آن همه بدبختی هایی که گریبانگیر این سرزمین است، کاملاً اطلاع حاصل و راه چاره آن جستجو شود.

کاندیدای اکادمیسین
محمد اعظم «سیستانی»

فصل اول وضع طبیعی سیستان از قلم هانتینگتون

پنج مسئله سیستان:

تقریباً تمام سیاحان و گردشگران و کمیسیون های حکمت سرحدی، و رجال سیاسی و نظامی انگلیسی و امریکائی و روسی که از اوایل قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم، بنابر وظیفه و یا شوق جهانگردی، سری به سیستان زده اند، بصورت کل ضمن ترسیم یک نقشه از پنج مسئله در سیستان بحث رانده اند:

۱- تاریخ سیستان،

۲- رودخانه هیرمند و معاونین آن،

۳- دریاچه های سیستان و گودزره،

۴- باد معروف ۱۲۰ روزه و اقلیم سیستان،

۵- ویرانه ها و آثار تاریخی گسترده در سیستان.

فقط یکی دو تا از این گردش گران، به مسأله مردم شناسی و اتنوگرافی سیستان توجه کرده اند: یکی جورج پیترتیت، صاحب منصب نقشه بردار و باستان شناس و تاریخ دان، عضو هیئت حکمت مکماهون، که کتاب «یادداشتهای در باره تاریخ، مردم، توپوگرافی و ویرانه های سیستان»، یک شهکار است، و دیگری جنرال پرسی سایکس انگلیس می باشد که در سال ۱۸۹۸ سیستان را به دقت گردش نموده و سه فصل از کتاب «ده هزار میل در ایران» خود را وقف اوضاع تاریخی و جغرافیایی سیستان نموده است.

یکی از رجال دانشمند و صاحب تالیفات متعدد، داکترالسورث هانتینگتون «Ellsworth Huntington» (۱۸۷۶-۱۹۴۷م)، جغرافیادان، هوا شناس و کاشف امریکائی میباشد. وی از پیشروان مکتب جبر آب و هوا بود. این افکار بعد از مطالعات و مسافرت های پیگیر و خستگی ناپذیر او به عراق، ترکیه، چین و ایران و غیره پیدا شده و تحکیم یافته است. نظریات هانتینگتون در باره نقش آب و هوا و اقلیم در بنیان فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جوامع، او را به عنوان معروفترین جغرافیادان نیمه اول قرن بیستم مطرح کرده است.

وی کتب و مقالات بی شماری نوشته که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

- اکتشافات در ترکستان، سال ۱۹۰۵م
 - ضرب آهنگ آسیا؛ سال ۱۹۰۷
 - عامل اقلیمی و تاثیر آن در مناطق خشک امریکا، ۱۹۱۹م
 - قاره سرخ پوستان، سال ۱۹۱۹م.
 - قدرت جهانی و تکامل، ۱۹۱۹م.
 - زمین و خورشید، سال ۱۹۲۳م.
 - مشخصات نژادها، سال ۱۹۲۴م
 - اقلیم و سلامتی، سال ۱۹۳۰م
 - فصل تولد، سال ۱۹۳۸م.
 - سرچشمه های اصلی تمدن، ۱۹۴۵م
- هانتینگتون، به حیث عضو هیئت اعزامی انستیتوت کارنگی از واشنگتن در سال (۴-۱۹۰۳) تحت ریاست رافائل پامپلی، در آسیای میانه تحقیقاتی را انجام داد و در زمستان همان سالها، از عشق آباد به سیستان سفر نمود و حدود سه ماه را در سیستان به مطالعه و اکتشافات پرداخت. نتایج تحقیقات هیئت انستیتوت کارنگی بعد ها تحت عنوان «اکتشافات در ترکستان» در سال ۱۹۰۵ به نشر رسید. فیرسرویس مینویسد: «علاوه بر تیت، هانتینگتون، یکی از مهمترین مطالعات جغرافیائی را در منطقه سیستان انجام داده است.»^۱
- دکتر احمدی میگوید که مقاله «کاسه ایران شرقی و سیستان» کاملترین اثر هانتینگتون در مورد جغرافیای طبیعی سیستان است. آقای دکتر احمد این مقاله دانشمند امریکائی را ترجمه کرده و در کتابی که در مورد جغرافیای تاریخی سیستان، تدوین نموده، بطور کامل آورده است، ما بخش های عمده و مهم آنرا در زیر اقتباس میکنیم:

مراجع:

هانتینگتون می نویسد که: فقط چند سیاح توانسته اند به قلب ایران شرقی (سیستان) سفر کنند، زیرا اولاً منطقه بسیار دور افتاده است و ثانیاً چندان

^۱ - دکتر حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، یا سفر با سفرنامه ها، ص ۴۹۷.

جاذبه ای از نظر مناظر طبیعی، شهرهای باستانی، حیوانات برای شکار، سکنه با لباس و اخلاق جالب ندارد. بیشتر بیگانگان که به این صفحات، آنهم بدلیل شغل خود، معمولاً رسمی، مسافرت میکنند، سعی میکنند از ساده ترین جاده کوهستانی حرکت کنند. این مسیر از مشهد و از طریق بیرجند یا خواف به سیستان می‌رود و در واقع تنها جاده منتهی به مناطق جنوبی ایران شرقی (سیستان) است. از سایر جاده ها فقط چند صاحب نقشه بردار یا سیاسی بریتانیا که وظیفه اکتشافات اراضی را از دیدگاه نظامی داشتند، سفر کرده اند و یا اعضای مسیون های تعیین سرحدات بین ایران و افغانستان و بلوچستان که عموماً وظیفه ای شاقه داشتند. این صاحب منصبان و چند سیاح ماجراجو، تقریباً آدم های هستند که نوشته هایی در مورد ایران شرقی (سیستان) منتشر ساخته اند.

بیشتر این نوشته ها، از آنجائی که سرزمین و مردم آنرا اغلب توصیف میکنند، نوعی نوشته هایی جغرافیائی هستند. اما تقریباً همه آنها دارای این نقیصه می باشند که به طبقه بندی جغرافیائی و تحولات متصل بهم از نظر زمان و مکان نمی پردازند. بهترین و جدید ترین این کتابها، کتاب میجر سایکس تحت عنوان «ده هزار میل در ایران» می باشد که محتوی دقیق ترین مشاهدات، آمار و نتایج پر زحمت ترین پژوهش های شخصی می باشد.

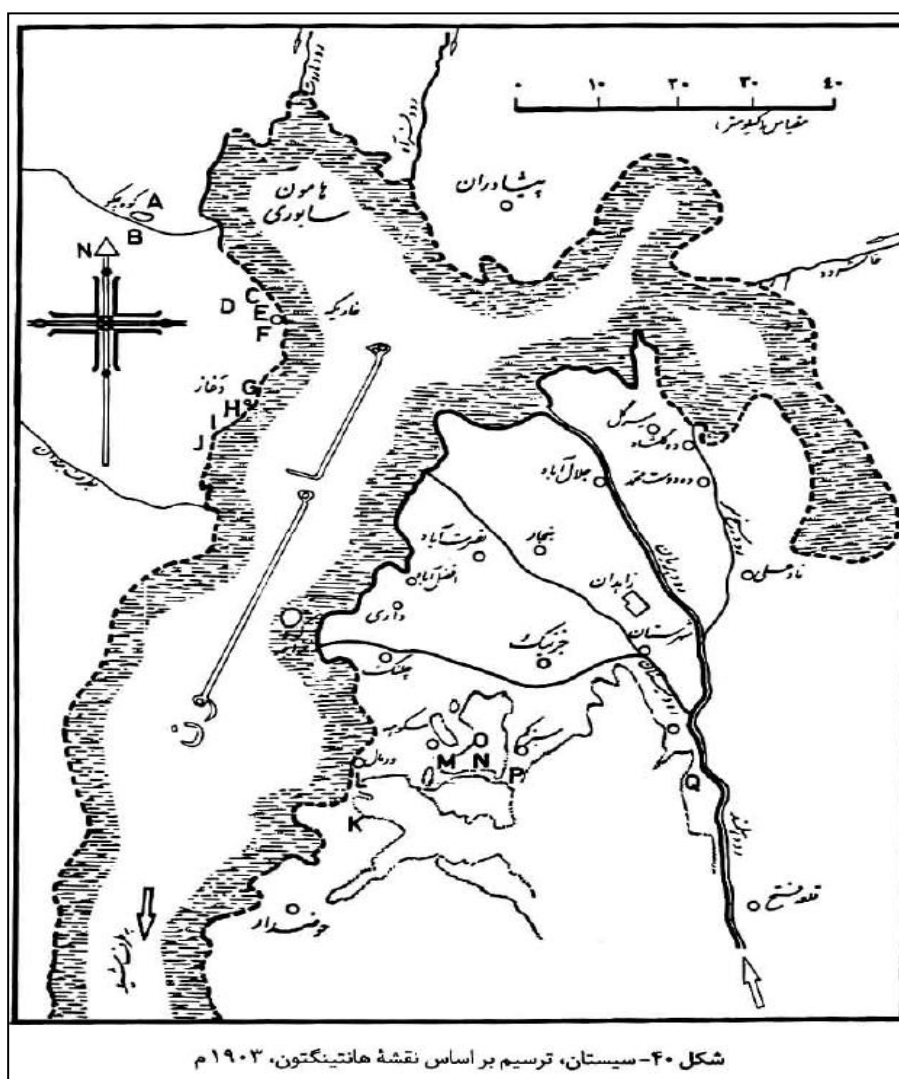
کتاب «ایران و قضیه ایران» از لارد کرزن، کتاب جامع و درجه اول در مورد کشور پرشیا بطور کلی می باشد، ولی متأسفانه در مورد ایران شرقی، مطالب اندکی دارد. از کتابهای تدوین شده توسط جغرافیادانان یا زمین شناسان حرفه ای، تا آنجا که من می شناسم، هیچ یک به سیستان و سایر قسمت های مهم ایران شرقی نپرداخته اند. اخیراً "وردنبرگ" زمین شناس قسمت هایی از بلوچستان در جنوب و شرق سیستان را توصیف کرده است. تفسیرهای وی عالمانه و با ارزش است، اگرچه بعضی از نتیجه گیری های وی مورد سؤال می باشد. این جانب در مقاله ام، به تمام آنها استناد کرده ام.^۱

کاسه سیستان:

کاسه سیستان منحصر به فرد است. رودخانه های آن، حد اقل در دوره سیلابی، در یک دریاچه آب شیرین با بستر فوق العاده مسطح و کم عمق و بدون تخلیه

^۱ - دکتر حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۵۰۲.

گاه به دریا، تخلیه میگردند. اطراف این دریاچه، نوار عریضی از باتلاق و نیز اقرار گرفته که مأمن تعداد بیشمار پرندۀ وحشی و شکارچیان عجیب موسوم به صیادان می باشد که با شکار پرندگان زندگی میکنند. بعد از نزار مذکور، نواری از اراضی هموار، غنی و حاصلخیز که قادر به تأمین غذای جمعیت زیادی می باشد، وجود دارد که به نوبۀ خود و به صورت ناگهانی به وسیلۀ یک نوار دیگر صحرای لخت و بی بار و بر محاط گردیده است. گرد و غبار حمل شده با باد و شن های روان، بر که های نمک خشک و درخشان و پهنه های وسیع پوشیده از شن و تیره و عاری از حیات، اجزاء متشکله صحرای موصوف هستند که تقریباً نصف مساحت کاسه را پوشانده و ناحیۀ حاصلخیز داخلی را از کوه های اطراف و بقیه دنیا جدا میسازد. در این صحرای عقیم، تمام رودخانه های کاسه بجز هلمند، آب خود را تخلیه و قدرت خود را بیهوده از دست میدهند، مگر در فصل بهار و جاری شدن سیلاب ها که میتوانند خود را تا دریاچه مرکزی برسانند. بیرون این چهار نوار یا کمربند، یعنی: دریاچه، باتلاق، دشت حاصلخیز و صحرا، کاسۀ سیستان در همه جا توسط کوه ها محاط شده است. در غرب و جنوب، کوهها که به پست ترین گودال کاسه بسیار نزدیک هستند، کم ارتفاع و خشک می باشند. رودخانه های واقع در این کوهها، فقط مسیل های روان آب می باشند که خیلی سریع یعنی در فاصلۀ چند میلی از سرچشمه خود، در کوه پایه های شنی ناپدید میگردند. در شرق حتی تا حدودی در شمال، کوهها از زمرۀ مرتفع ترین ارتفاعات دنیا هستند. از گوشۀ شمال شرقی کاسه (حوزه)، نزدیک کابل، ادامۀ کوه های هندوکش به فاصلۀ حدود ۴۰۰ میل در جهت غرب تا گودی افغان کشیده شده است. از این منطقه کمتر انکشاف شده، که وسعت آن از نیوانگلیند بیشتر است، تقریباً چیزی نمیدانم، جز اینکه کوههای سربلک کشیده و اعجاب آور آن با ارتفاع از ۱۰ هزار تا ۱۷ هزار فوت، آب های ناشی از ذوب برف را به دره های عمیق و رعب آور رودخانه های خروشان و غلطان خود از جمله هاروت، فراه، خاش و بسیاری ریزآبه های خود هلمند جاری می سازند. وقتی این رودخانه ها به کوه کم ارتفاع رسیدند، دره های آن وسیع تر شده و اراضی زراعی، باغات، روستا های غنی و نواری از پوشش سبز در حواشی بستر در کف دره ها که حد فاصل کوه های برهنه و صحرای لخت هستند، پدیدار می گردند.



رود هیرمند:

مشخصه اصلی تمام رودخانه های بزرگتر کاسه سیستان را میتوان با یک مثال واحد شرح داد. هلمند افغانها، واتیمندر باستانی تنها رود بزرگ بین دجله و سند میباشد. هلمند از قله های سر به فلک کشیده مرتفع تر از ۱۵۰۰۰ فوت [از نزدیک کابل] سرچشمه گرفته و از داخل سرزمین هزاره ها عبور میکند. پائین تر نزدیک حاشیه کوهستانی زمینداور، در شمال غرب قندهار ناحیه قرار گرفته که به قول هولدیچ: «سرزمینی زیبا، با دره های دلانگیز که با غنای زیبایی از هلمند

جدا میشود و پر از مردمی که زارعین کارآمدی هستند». از زمینداور رودخانه هیرمند به سمت جنوب می رود و در فاصله ای نه چندان پائین تر از گرشک وارد صحرا میگردد. جایی که تا رسیدن به سیستان باید ۳۰۰ میل، ابتدا در جهت جنوب، سپس غرب و بالاخره شمال، طی نماید. در سمت چپ رودخانه، صحرای ریگستان و بلوچستان شمالی و واقع است. صحرایی که مکماهون و هولدیچ آن را به صورت دشت مسطحی متشکل از آلوویوم (آبرفت) ریزدانه و شن تیره توصیف کرده اند و باد های شمالی ماسه های روان را روی آنها به حرکت درمی آورد. در حاشیه جنوبی صحرا، تپه های ماسه بادی تا ارتفاع ۲۰۰ فوت نیز میرسند و احجام عظیم ماسه باد آورده و کوه های آتشفشانی، بلوچستان شمالی را تا عمق ۱۰۰۰ الی ۲۰۰۰ فوت و حتی بیشتر در زیر خود مدفون کرده است (مکماهون). در شمال دره هلمند هم دشت مارگو یا صحرای مارگو قرار دارد که فریه، از آن عبور و آن را توصیف کرده، و ظاهراً این صحرا هم مشابه صحرای جنوبی رود هلمند است. با این تفاوت که تپه های ماسه ای آن آنقدر مرتفع نیستند و گستره لای ریزدانه آن بیش از شن میباشد.

رودخانه هلمند از یک مجرا که برای خود بریده، جاری است. کلنل مکماهون، این دره را وسیع، باز و با سه یا چهار تراس شنی استوار توصیف نموده است. تراس های مذکور شبیه آن هایی هستند که در مجرای رودخانه های دیگر نزدیک هامون سیستان ایجاد شده اند. بین این تراس ها زمینی قرار دارد که هولدیچ آن را چنین وصف کرده است: «نوار سبز فوق العاده زراعت هلمند که صحرای بی آب و علف مارگو را از صحرای ماسه ای جنوب آن جدا میکند». هولدیچ ادامه میدهد: «اینجا نواری به عرض حدود یک میل وجود دارد که در داخل آن بستر رودخانه بزرگ محدود شده و حواشی آن پوشش سبز زیبا و دلفریبی دارند». جنگل های گز سواحل رودخانه را پوشانده اند و اینجا و آنجا، چوپانان بلوچی گله های خود را می چرانند و یا حتی در بعضی قسمت ها غلات کشت شده است. بسیار جالب تر از روستاهای جدید، شواهد غیر قابل شمارشی از آثار قدیمی می باشد که حکایت از سکونت جمعیت بسیار بیشتری در سده های گذشته در آنجا دارند. هولدیچ مینویسد: «ویرانه های شهرهای مرده، مانند یک گورستان غول آسا به طول چندین میل در هر دو طرف رودخانه پخش می باشد. آثار ویران شده قصرها، مساجد و خانه ها، بعضی سرپا و بعضی ریخته، در طول هکتارها نخاله و آشغال گسترده اند. تپه

های تشکیل شده از ابنیه گلی ریخته، توده های سفالینه شکسته، اگر گستردگی و ابعاد سیستم کانال های منشعب از هلمند برای آبیاری اراضی و مشروب ساختن سکنه این ویرانه های کیانی مشهود نبود، دامنه و وسعت آنها غیر قابل باور می گردید.»

[هلمند از منبع تا مصب خود ۱۲۰۰ کیلومتر طول دارد و در حالت نورمال هرثانیه ۲۰۰۰ مترمکعب آب و در اوقات سیلابی مثل سیلاب ۱۸۸۵ و ۱۸۹۶ از ۱۸ تا ۲۰ هزار مترمکعب آب در ثانیه به سیستان فرومیریزد. رک: فصل ششم این کتاب]

سایر جریانات و رودهای ریزنده به هامون سیستان نیز، در مقیاس کوچکتر همان ویژگی ها و مشخصات هلمند را دارند. آنها از رشته کوه های جنوب هریرود سرچشمه گرفته و مسیر خود را در جهت جنوب غربی در صحرا طی میکنند. به تدریج که این رودها پائین تر می آیند، ویرانه ها جای روستاهای مسکون بالا دست را میگیرند و در رؤس دلتا ها که زیاد از هامون سیستان دور نیستند، ویرانه های شهرهای باستانی مانند پیشاوران هریک به وسعت چندین میل، در دشت گسترده اند.

وصف دریاچه هامون:

...سیستان اصلی، عرض آن از شرق به غرب حدود ۶۰ میل و طول آن از شمال به جنوب ۱۰۰ میل می باشد. وقتی مسافری از طریق جاده اصلی از جهت شمال غربی (جاده نی بندان) به سیستان میرسد و ابتداء آن را از بالای سراسیمی های ساحلی پشت برینک [کفتربرینک] مشاهده میکند، از یکنواختی، عدم تنوع و مسطح بودن آن حیرت میکند. اگر سطح آب بالا باشد، در مقابل وی ابتدا ساحة کم عمق وسیعی از آب ظاهر میشود که گاهی آبی ولی اغلب برای هم آهنگی با آسمان غبار آلود، خاکستری کم رنگ است. اینجا و آنجا نیز از های متعددی که هریک چندین میل طول دارد، دیده میشود که با آب محاط شده و رنگ آنها در تابستان سبز ولی در زمستان قهوه ای غم آلود یا تیره است که ناشی از سوزاندن عمدی آنها به منظور تسهیل رشد نیهای جوان برای چرانیدن گله های گاو، می باشد. با عبور از نیزار ها یا دور زدن آنها، بالاخره

^۱ - جغرافیای تاریخی سیستان، صص ۵۱۰-۵۱۲.

دریاچه به اتمام می رسد و مزارع حاصلخیز و سبز، مسطح عاری از درخت، بجز در اراضی غرقاب شونده از سیلاب بهاری که در آنها جنگل های گز رشد نموده، ظاهر می گردند. در تمام مناظر و عوارض مشاهده شده، چیزی وجود ندارد که مسطح بودن حیرت انگیز منظره عمومی را به هم بزند. غیر از توده بزرگ آتشفشانی موسوم به کوه خواجه، که مانند یک جزیره سیاه مرتفع از میان نیهای قهوه ای و آب خاکستری رنگ بلند شده است.

دریاچه سیستان به خاطر نوسانات تراز سطح آن برای اغلب نویسندگان مایه تعجب بوده است. تعجب آنها شاید طبیعی باشد، اگرچه نوسانات دریاچه سیستان فقط از نظر درجه و مقدار با نوسانات سطح آب سایر دریاچه های بسته تفاوت دارد و نه نوع نوسانات. یک مثال ساده این موضوع را نشان خواهد داد. در اوائل سال ۱۹۰۳، وقتی میسیون حکمت بریتانیا به سیستان وارد شد؛ اصولاً دریاچه ای در کار نبود، و حتی عمیق ترین گودی در گوشه شمال غربی نیز خشک شده بود. ولی همزمان با ورود میسیون، سیلاب های بهاری نیز شروع به سرازیر شدن از هندو کش نمودند. در نتیجه دریاچه به سرعت پر شده و در عوض چند هفته به حد اکثر وسعت خود رسید. این وسعت بزرگترین حد دریاچه در چندین سال گذشته بود. چنین تغییرات سریع از خشکی به آب، بارها و بارها نیز در گذشته رخ داده است. این نوع تغییرات طبعاً بسیار تاثیر گذار هستند، با این که چیزی نیست جز عملکرد یک دریاچه صحرائی بسته که توسط یک رودخانه منشاء گرفته از کوهستان های مرتفع تغذیه میشود. گودی سیستان آن چنان با رسوبات رودخانه ها پر شده که بستر دریاچه به نحو فوق العاده ای مسطح گردیده است. حتی در پر آب ترین مواقع دریاچه، صیادان میتوانند چوپ پاروی خود را تقریباً همه جا به کف دریاچه رسانده، قایق را به جلو برانند. سکنه محل میگویند که عمق گود ترین قسمت دریاچه به اندازه قد مردی است که دست های خود را بلند کرده باشد.

جائی که این جانب بستر دریاچه را آزمایش کردم، متشکل از رس ریزدانه سفید یا سبز بود و محکم به نوک چوب پاروی قایق ها می چسبید. نزدیک لبه های دریاچه و دشت های پیرامون آن، مصالح خاکی، همان نوع رس است که کم و بیش با مقداری ماسه مخلوط گردیده است. در حال حاضر، به نظر می آید که ماسه ریزدانه، درشت ترین رسوباتی است که توسط رودخانه ها به سیستان حمل میگردد و تمام آنها نیز بلافاصله در دلتا ته نشین

میگردند. تنه اصلی آب در یاچه، عاری از رسوبات قابل رویت، تمیز و قابل شرب می باشد.

کیفیت قابل شرب آب دریاچه سیستان، خاصیت دیگری است که به نظر بسیاری از پژوهشگران در این خطه، قابل توجه می باشد. در زمانی که سطح آب در دریاچه بسیار بالا است، که احتمالاً یک بار در هر ۱۰ یا ۱۲ سال رخ میدهد. دریاچه یک مجرای خروجی به جنوب باز کرده و از آنجا سرریز میکند. مقدار آبی که به این طریق خارج میشود، معمولاً بخش کوچکی از کل آب ورودی به دریاچه می باشد. به علاوه این آب در زمانی از دریاچه خارج میشود که سطح آب آن بالا می باشد و در نتیجه غلظت املاح محلول در آب کمترین مقدار خود را دارد. بدین ترتیب میزان کل نمکی که از این طریق از دریاچه خارج میشود، در مقایسه با املاح ورودی به دریاچه، باید مقدار بسیار کمی باشد. مقدار نمک حمل شده به سیستان در یک سال یا در چندین سال ممکن است خیلی زیاد نباشد ولی در مقایسه با املاح رودخانه های سرزمین های مرطوب زیاد است.

«فریه» دشت مارگو را که هلمند از داخل آن عبور میکند، پر از استخرهای نمک توصیف کرده است. بیلو در خاک دره هلمند در صد بالائی از مواد شوره مشاهده نموده است. دریک محل، نزدیک رودخانه منطقه ای به طول ۱۰ میل چندین هزار چاله (چُقری) وجود دارد که مردم از آنها نمک برای مصارف تجارتي استخراج کرده اند. در جهت مخالف سیستان، یعنی شمال غربی دریاچه، جریانات (شيله ها) سطحی فرعی بسیاری وجود دارند که به شدت شور هستند. آب شور رود دورخ به حدی شور و پر نمک بود که ما نتوانستیم از آن بنوشیم. رود گیشا، در ماه دسمبر (آذرماه/قوس) قابل شرب بود، اما رهنمای ما می گفت که در تابستان آن به چند بر که محدود کاهش پیدا میکند و آنچنان شور میگردد که حتی اشتران نیز از آن نمیخورند. به همان ترتیب، رود بندان و انهار کوچک تراوشی که در ساحل شمال غربی دریاچه دیدم، همه حاشیه های نمکی داشتند. بالاخره لایه های تحکیم نیافته سراسیمی های ساحل هامون و ساحل دشت دریاچه سیستان از همه طرف، اغلب در اثر وجود مواد نمکی، سفید رنگ به نظر می رسند. آشکاراست که آب دریاچه به این دلیل شیرین نیست که نمک در کاسه آن وجود ندارد، بلکه برعکس

هر ساله مقدار نمک آورده شده توسط رودخانه های مختلف، رقم بزرگی را تشکیل میدهد.

امکان دارد که شیرینی آب دریاچه به خاطر سرریزهای گاه بگاه آن باشد. اگر فرض کنیم که سیلاب بزرگ در هر ۱۰ سال یک بار رخ می دهد و یک دهم حجم سیلاب ورودی به دریاچه در آن سال، در اثر سرریز خارج میشود، میتوان نتیجه گرفت که حد اکثر شوری آب، صد برابر شوری رودخانه های وارده به دریاچه خواهد بود. تحت این شرایط آب دریاچه میتواند شیرین به نظر برسد. احتمال دارد که مقدار آب سرریز شده از دریاچه در هر ده سال یک بار کمتر از یک دهم آب ورودی به آن باشد. در این صورت شوری آب دریاچه دو یا سه برابر بیشتر از مقدار محاسبه شده فوق خواهد بود. توجیه دیگر شیرین بودن آب دریاچه آنست که تا این اواخر سطح آب آن بالاتر از حد امروزی بوده ولذا سرریز دریاچه به صورت دائمی تر صورت میگرفت و همواره شستشو می گردید. به قسمی که خواهیم دید، سایر شواهد بر این نظریه اخیر گواهی میدهد.^۱

دلتای هیرمند:

از نقطه نظر انسان مهمترین قسمت سیستان، دشت قابل کشت آن می باشد که خارج گستره دریاچه و نیزارهای باتلاقی قرار گرفته است. در بعضی قسمت ها که سطح اب دریاچه بریده و ایجاد شده است در جاهای دیگری، ساحل ادامه طبیعی بستر دریاچه است که در اثر پس روی آب، ظاهر شده است.

مهمترین دشت های سیستان، دلتاهای رودخانه های بزرگ آن در شمال و شرق هامون می باشند. اگرچه بیشتر این دلتا ها، در خاک افغانستان واقع شده اند و تقریباً ناشناخته مانده اند، اما بخشی بزرگتر دلتا، یعنی دلتای هلمند در خاک پرشیا بوده و چندین بار توسط پژوهشگران توصیف شده است. این دلتا به چشم، دشتی مسطح می آید که از یک طرف به نیزار ها و از طرف دیگر به صورت ناگهانی به پاشنه سراسیمه ها می رسد. خاک دشت به طرف دریاچه، مشابه با خاک بستر دریاچه، بیشتر رسی می شود که هنگام باران شدن فوق

^۱ - دکتر حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۵۱۲.

العاده لزنده و چسپناک است. به طرف رأس دلتا، خاک ها به تدریج تبدیل به خاک های ماسه بسیار ریزدانه میگردند که در آن هم درصد قابل توجهی رس وجود دارد. اگر به خوبی آبیاری شود، خاک دلتا در همه جا حاصلخیز است. در فصل زراعت، غالباً نصف منطقه زیر آب است. کانال های عمیق که به ندرت دارای پل هستند، در همه جا، این طرف و آنطرف کشیده شده اند و حتی از روی یکدیگر هم توسط پل کانالهایی میگذرند که با نیهای خشک بسته شده بهم یا باروکشی از گل رس، ساخته شده اند.

غلات و هندوانه فراوان به عمل می آید ولی سایر زراعت ها کمیاب هستند و میوه هم اصولاً به خاطر باد به عمل نمی آید. در حال حاضر، قطعات بزرگ زمین، زیر کشت نیستند، زیرا اغلب یا پوشیده از بوته های مشکل زای شترخار می باشند که گل های ارغوانی دارد و یا بوته های بلند و متراکم گز در آن ها رشد کرده تشکیل جنگل غیر قابل نفوذی به ارتفاع ۲۰ فوت داده که مأمّن تعداد بی شمار گراز وحشی و شغال است. در سایر جاها، مثلاً در زاهدان، سطح دلتا توسط ماسه بادی و شن های روان مورد تهاجم قرار گرفته و تصرف شده است. در دید اول به نظر می آید که هیچ دلیل خاصی وجود ندارد که چرا باید بعضی جاها زراعت شوند، بعضی قسمت ها در اختیار شترخار قرار گیرند، برخی مناطق با جنگل گز پوشیده شوند و بالاخره بیشتر قسمت های بدشانستر زیر پوشش ماسه بروند. ولی واقعیت آن است که برای هریک از این موارد توضیحی وجود دارد. دلتای هلمند، مانند هر دلتای دیگر، نه تنها از رأس به جلو شیب دارد، بلکه متشکل از تعدادی برآمدگی های عریض تقریباً غیر قابل تشخیص با مشاهده می باشد که میان آنها بخش های پر عرض و گودی قرار دارند. برآمدگیها، مسیر رودخانه های اصلی در زمانهای سابق را نشان میدهند، که در اثر رسوبگذاری در بستر سیلابی بالا آمده و گودی های مختصری در طرفین آن باقی مانده است. امروز لورگ (برآمدگی ها) بیشتر با تپه های روان و ماسه بادی پوشیده شده اند، در حالی که در گذشته نه چندان دور، پرجمعیت ترین قسمت های منطقه بوده اند. ضمناً ارتفاع مختصر برآمدگی ها، در حدود ۵ تا ۱۰ فوت، آبیاری به روش ثقل آن ها را مشکل میسازد، البته این مشکل چندان حاد و غیر قابل حل نیست. دلیل اصلی کشت نشدن این برآمدگی ها، آن است که به دلیل همان ارتفاع اندک، ریشه گیاهان نمیتوانند به آب زیر سطح دائمی دسترسی پیدا کنند و از آن استفاده نمایند. لذا در هرنوبت مقدار عظیمی

آب لازم است تا بتوان این زمین ها را آبیاری نمود. در موقع خشکابی، این اراضی بیشتر از زمین های دیگر که چند فوت پائین تر هستند، صدمه می بینند. برای اثبات این نظر کافی است که توزیع پوشش گیاهی را بررسی کنیم. در برآمدگی ها و قسمت های بالاتر اغلب البته نه همیشه، شترخار می روید که با ماسه های بادی پوشیده نمی شوند. از طرف دیگر در گودی هایی که در معرض غرقابی هستند، جنگل های گز با روستا های متعددی در داخل جنگل ها وجود دارند. قسمت اعظم اراضی زراعت شده نیز در نواحی پست و مسطح در امتداد سواحل دلتا قرار گرفته اند، جایی که آب سطحی دائمی فقط چند فوت زیر سطح زمین بوده و به آسانی توسط ریشه گیاهان قابل جذب است.^۱

شيله و گود زره:

در زمان سیلاب های سنگین، دریاچه سیستان، سرریز کرده و جریانی از آب را از طریق شيله حدود ۴۰ میل به جنوب و سپس ۵۰ میل به جنوب شرقی میفرستد تا نهایتاً وارد گود زره گردد. شيله که سایکس از آن گذشته، توسط نامبرده به صورت: «آبراهه ای به عرض ۳۵۰ یارد و ارتفاع کناره ها حدود ۵۰ فوت» توصیف شده است. این آبراهه «در یک شیار (گود) عظیم حداقل به طول ۱۰۰ میل و عرض ۳۰ میل» واقع است. به نظر میرسد که شيله در گذشته، یا تمام جریان آب ورودی به سیستان را دریافت می کرده و یا اینکه سرریز سیلابهای بسیار عظیم تری را از خود عبور میداده است. در غیر این صورت عظمت این گود قابل توجیه نمی باشد. از این توصیف بر می آید که شيله، مجرای عمیق و عریض بوده و میتواند فقط با جریانی قوی و پرتلاطم بریده شود، جریانی که کاملاً نقطه مقابل سرریزهای آرام سیلاب های نادری است که امروزه از شيله میگذرد....

پائین ترین و پست ترین قسمت کاسه سیستان و محل تجمع نهائی آب های که از طریق شيله، از هامون فرار میکنند، گود زره است. یک نظر اجمالی به نقشه سیستان نشان میدهد که شيله و گود زره تشکیل قوسی موازی با قوس هلمند می دهند که شیب طولی آن در جهت خلاف شیب طولی قوس هلمند می باشد. در دوران باستان، بنا به نوشته اصطخری جغرافیانگار قرن دهم میلادی

^۱ - جغرافیای تاریخی سیستان، صص ۵۱۸ - ۵۲۱.

(به نقل از سایکس) هلمند به قسمی انحراف داده شد تا از داخل تنگه بین دوقوس گذشته و مستقیماً به شيله تخلیه گردد. آن زمان، دریای زره حدود ۱۰۰ میل طول داشته و وسعت آن ده برابر بزرگتر از امروز بوده است. زیرا مردم سیستان، روایتی دارند که به موجب آن در زمانهای قدیم، هامون سیستان از انتهای جنوبی آن پر می شد و نه انتهای شمالی آن. البته بخشی از آب هلمند، از مجرای امروزی، به سیستان می رفت و روستاها و اراضی واقع در قسمت شمالی دلتای هلمند را مشروب میساخت. به مرور زمان، این مجرای شمال، تمام آب هلمند را بخود اختصاص داد. شاید به این علت که به قول مکماهون، هلمند مجرای خود را درپائین دست مسیری که به شيله می رفت، تعمیق نمود. مسیر مذکور هنوز وجود دارد و تا حدود صد سال پیش، هنوز مقداری آب را به بخش حوضدار می برد. حتی حالا هم در مواقع نادر سیلاب های استثنائی تا آن حد ارتفاع پیدا میکند که بخش اندکی از جریان سیلاب وارد مسیر مزبور میگردد.

در تمام حواشی شيله و در دهانه گود زره، ویرانه های متعدد و بسیار زیادی وجود دارند که ظاهراً همگی آنها، از اوایل اسلام باقی مانده اند. آشکاراست که دریاچه های سیستان وزره، رودهای هلمند و شيله، در معرض یک رشته تغییرات قرار گرفته اند که ارتباط تنگاتنگ با تاریخ انسان در این منطقه دارد. این تغییرات ظاهراً فقط با نظریه تغییرات اقلیمی ایران شرقی و خشک تر شدن آب و هوا در طول دوره های تاریخی قابل توجیه می باشند.^۱

مکماهون: آیا زمین سیستان پیوسته ته می نشیند؟

مکماهون درخطابه اول خود، در لندن یکی دو مسئله دلچسب و تا اندازه هم حیرت آور را مطرح ساخت و گفت: هرگاه مقدار گل و لای که رود هیرمند هر ساله به سیستان نقل می دهد محاسبه شود، به یک رقم بسیار بزرگ خواهد رسید که آن وقت می توان حدس زد چگونه سطح دلتاهای سیستان به مرور پر شده بالا آمده است. چه از آنجای که دریاچه هامون راهی بخارج ندارد طبعاً گل و لای که رودخانه ها هر ساله با خود می اورند، روی گل و لای قبلی قرار گرفته و بالطبع سطح هامون بالا می نشیند. ولی اگر این سوال پیش

^۱ - جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۵۲۲.

آید که آیا تحقیقات و ملاحظات می تواند این نظر را تایید کند؟ جواب البته این خواهد بود که خیر؟

یگانه راه حل این مسئله که می توان بدان اشاره کرد این است که زمین سیستان پیوسته فرو می نشیند و پائین می رود. علت آن هم سنگینی و فشار مواد رسوبی است که هر ساله روی هم توده می شوند. این فرورفتگی در زمین های دلتا مشهود است ولی در نواحی دیگر سیستان چندان محسوس نیست. حال باید دید آن همه خاکی که روی زمین های سیستان قرار داشت، چه شد که سطح فعلی آن (۴۰۰ فوت) گودتر از سطح سابق آن شده است؟

وبالاخره خاک هایی که در اثر فرسایش مداوم صخره های تراس دور سیستان در اثر امواج و جریان آب های سطحی ایجاد میشوند، کجا رفته اند؟ سیستان راهی به خارج و به دریا ندارد و هیچ جزر و مد و امواج و جریانی وجود ندارد که این خاک ها را به خارج از سیستان به دریا ببرد. اگر سیستان یک کاسه یا گودال عمیق بود که بتدریج پر میشد، در اثر تجمع رسوبات وبالا آمدن بستر آن و پر شدن گودال باید مدتها قبل دهانه رود هیرمند از شیب می افتاد و در اثر تجمع رسوبات، دهانه آن می گرفت و آب از جریان متعارف خود باز می ماند. ولی هیچ علامتی دال بر وقوع این پدیده نیست و شیب هیدرولیکی امروزه آب، همان است که رودخانه در ازمنه قدیم هم داشته است.

به کلام دیگر رود هیرمند پیوسته پرتگاه های که در مسیرش واقع است می شورد و گل و لای آنها را با خود به دریاچه هامون نقل می دهد و هامون هم دیگر راهی بخارج ندارد و هر گاه تصور شود که زمین سیستان در اول گودالی بوده است بایستی این گودال بمرور پر شده بالا می آمد و مدتها قبل جلو هیرمند را گرفته بود تا آنجا که دهانه می گرفت و آب از جریان تند باز می ماند در حالیکه چنین نیست و هیچ آثار و علایمی هم وجود ندارد. جست و خیز آب همان است که سابقاً بوده، پس یگانه راه حل این معما همان است که گفته شود واقعاً زمین سیستان بطور دایم و مرتب فرو می نشیند.^۱

مکماهون می افراید: ما این حقایق را بعداً از آثار و علایم آب که در جاهای مرتفع سیستان باقی مانده تمیز دادیم و متأسفیم که این کشف خود را به نظر (آقای السورث هانتینگتون) عضو موسسه کارنگی امریکا در واشنگتن که

^۱ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، جلد ۷.

اخیراً سری به سیستان زد و دنبال نشانه های سطح قدیمی آب می گشت نرساندیم. هانتینگتون علاقه مخصوصی داشت تا سواحل ریگزار قدیمی و همچنین علایم و آثار سطح قدیمی آب، روی سواحل و صخره ها را مطالعه کند و بداند که آب روی این سواحل، تاچه اندازه و به چه بلندی رسیده و چه نشانه ها ای از آن باقی مانده است. این قبیل آثار و علایم در سیستان بسیار زیاد است. به عقیده وی تغییرات در سطح آب یعنی صعود و نزول علائم آب، در نتیجه تغییرات اقلیمی و همچنین مربوط به عصر یخبندان و دوره بعد از آن است. او نظر دیگری هم دارد و میگوید که این تغییرات سطح آب در نتیجه تغییر مجرای هیرمند و حرکت بستر آن از یک طرف به طرف دیگر می باشد. چنانکه قبلاً اشاره شد، بر ما هم ثابت گردید که رود هیرمند پیوسته مجرای خود را از یک طرف به طرف دیگر تغییر داده است و این نوسانات باعث ایجاد بسیاری از سواحل قدیمی و آثار و علائم سطح بالای آب قسمت های مختلف شده است. اما من افسوس میخورم که کشف خود مبنی بر فروستن مستمر زمین در دلتای سیستان را به اطلاع هانتینگتون نرساندم.^۱

تبخیر آب دریاچه های سیستان:

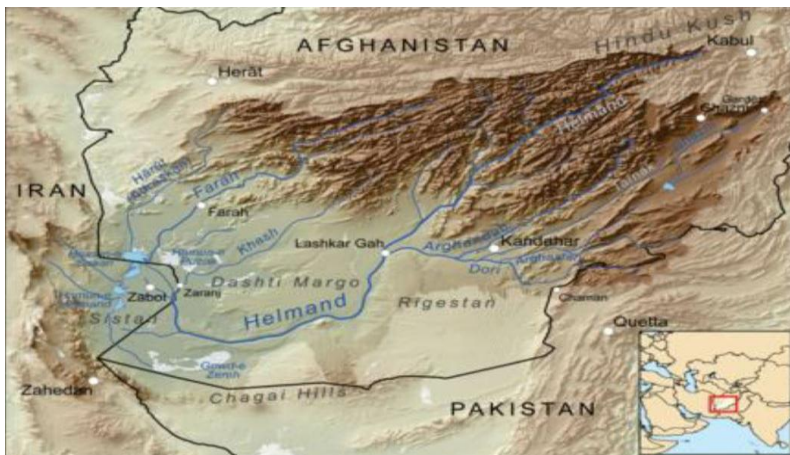
موضوع قابل توجه دیگر در سیستان، آنست که تمام آبهای رودخانه های مختلف که وارد سیستان می شوند، کجا میروند؟ مقدار این آبها فوق العاده زیاد است. ضمناً دریاچه هامون آنقدر هاعمق ندارد و عمیق ترین نقطه هامون پانزده فوت (پا) حساب شده و سایر قسمت های آن از چهار الی هشت پا زیاد تر عمق ندارد و قسمت های زیاد آن در فصل زمستان می خشکد. در ابتداء تصور می شد که دریاچه هامون مجرای زیر زمینی دارد که آب از آنجا به خارج هدر می رود، اما پس از تحقیق معلوم شد که چنین مجرای وجود ندارد. نه تنها آب دریاچه هامون راهی بخارج ندارد، بلکه زمین های قعر دریاچه هم طوری است که اب در آن فرو نمی رود. عقیده مستر وارد عضو هیئت و متخصص آبیاری این است که در عرض یک سال فقط ممکن است ده فوت آب دریاچه هامون تبخیر شود. به عبارت دیگر اگر یک دریاچه بعمق ده فوت آب داشته باشد، ممکن است این آب در عرض یک سال آنهم فقط

^۱ - جغرافیای تاریخی سیستان، صص ۳۸۴ - ۳۸۵.

در زیر آفتاب سیستان تبخیر کند. سیستان و باد تند آن کافی است که سخن را بکرسی بنشانند و محتاج به اقامه دلیل زیادتر نیست.

معلوم داراست دریاچه ایکه به خارج راه نداشته باشد آب آن بواسطه تبخیر بمرور زمان شور می شود، اطراف آن از نمک شوره می بندد ولی دریاچه هامون که همه ساله این اندازه آب تبخیر می کند بالطبع آب آن بکلی خالی از نمک است گرچه نمی توان گفت آب هیرمند که خیلی هم صاف و گواراست با آب سایر رودخانه های که به هامون می ریزند از نمک پاک است ولی با این هم آب هامون شیرین است و در هیچ نقطه آن نمک دیده می شود. مکماهون جهت حل این معما میگوید: هر ده سال یک مرتبه آب هامون سرریز کرده به گودزره می ریزد. تصور می کنم این دلیل کافی باشد ولی تحقیق بیشتر لازم دارد. هنگامیکه آب هامون از مجرای رود سرشیل به گودزره می ریزد شیرین و آشامیدنی است، اما پس از قطع شدن جریان آب چند ماهی که گذشت شور می گردد و اطراف آن نمک ظاهر می شود.^۱ این اختلاف بین آب هامون و آب گودزره تعجب آور است دلیل آنرا باید پیدا کرد.

دانشمند افغان داکتر حنان روستائی، از قول یک محقق آلمانی مینویسد که "دلیل این معجزه طبیعی اینست که اصل آب هامون پوزک و هامون سابوری در زیر زمین به سوی دلدلزارهایی که در سرحد افغانستان و ایران قرار دارند و عمیقتر اند جریان دارند.



^۱ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، جلد ۷.

در نتیجه جای آنها را آب های زیرزمینی شیرین که از هندوکش تا اینجا فاصله های طولانی را طی کرده اند، میگیرند. از این سبب یک کتله آب شیرین که مقدار نمکیات آنها کمتر از یک ملی گرام فی لیتر است، در بالای آب نمکی قرار گرفته و زمینه حیات را در آنجا بیشتر تقویت کرده است.^۱

تحقیقات دانشمندان آلمان در زمینه دگرگونی های طبیعی سیستان:

نتایج این تحقیقات، بقدری منطقی و علمی به نظر می آید که اگر امروز اعضای کنفرانس مکماهون زنده می بودند و این نتایج را می شنیدند، ممکن بود به اتفاق آرا نتایج تحقیقات دانشمندان آلمانی را تأیید میکردند.

در سال ۱۹۷۹م، در سیمینار «مانهایم Mannheim» استادان دانشگاه های آلمان و محققان دیگر آلمانی، فرانسوی و سوئیسی، مقالات و رساله هایی در زمینه اوضاع سیاسی، تاریخی، اقتصادی، طبیعی، اجتماعی، جغرافیائی و تاریخ و فرهنگ و هنر افغانستان عرضه کردند. برگزارکننده این نشست، موسسه شرق شناسی آلمان بود و مجموعه مقالات آن توسط کارل رات جنز (Carl Rathjens) در کتابی بنام «افغانستان، مروری برنشت مانهایم» به سال ۱۹۸۱، منتشر شده است. کتاب مذکور توسط سید محسن محسنیان به فارسی ترجمه و نشر شده است. یکی از مقالات این کتاب به قلم اوبگن کمپ (Eugen K. Kempf) تحت عنوان «تحقیقات زمین شناسی دوره چهارم در سیستان» می باشد. در این مقاله چنین آمده است:

«تحقیقات زمین شناسی ما اکنون به مرحله ای رسیده است که اهمیت و وسعت و نتایج بررسی های زمین شناسی در افغانستان را به وضوح می نمایاند. اما جدا از بررسی ها و تحقیقات کلی که تا کنون در افغانستان انجام شده، در اینجا منحصراً به بررسی سرزمین سیستان و به ویژه حوزه هلمند آن سرزمین می پردازیم. کار تحقیق ما، بررسی هایی است که با همکاری «او. یوکس» (U. Jux) از بخش زمین شناسی دانشگاه کلن انجام شده است. همکاری یاد شده زیر نظر و با تشویق «کلاوس فیشر» (Klaus Fisher)

^۱ - داکتر حنان روستائی: سرنوشت زار پروژه آبیاری نیمروز، بخش اول، افغان جرمن آنلاین، ۲۰۱۲.

صورت گرفته است. همچنین بررسی ها نتایج تحقیقات جامعی است که با همکاری گروه باستان شناسی در زمینه زمین شناسی دوره چهارم به دست آمده است.

«سوال مشترکی که همیشه مطرح بوده، اینست که آیا تمدن های دیرین که فروپاشیده شده اند، و یا در منطقه هایی که امروز به بیابان های خشک و لم یزرع تبدیل شده در زمانهای دور، سبز و خرم بوده اند؟ این مطلب، دگرگونی های طبیعی منطقه را نشان می دهد. طبق تحقیقات ما، می بایست دگرگونی های مزبور به دلیل حوادث ناگواری باشد که اتفاق افتاده اند و حتماً در زمان های دور، آبادی های وسیع تر و فراوانی یافت می شده اند که امروز که گاهی به نمونه هایی از آن در این منطقه برمیخوریم. میتوان ادعا کرد که تغییرات جوی و آب و هوایی در رکود و واپسگرایی رشد پوشش گیاهی منطقه تاثیر داشته است. ذیلاً از منطقه ای بحث خواهیم کرد که در مجموع به حوزه هلمند مشهور است، زیرا در این منطقه، بستر رودخانه هلمند خشک میشود و آب آن در آخرین حوزه، جذب خاک میگردد و به دریا نمیریزد. مرزهای حوزه یاد شده را، عمدتاً کوهستان های اطراف تشکیل داده اند. این حوزه بدو بخش طبیعی تقسیم میشود: اراضی شرقی، ریگستان نامیده میشود، در آنجا قبل از هرچیز به صحرای شن برمیخوریم که در بخش غربی موجودیت ندارند. اراضی غربی شامل بیابانی خشک و لم یزرع می باشد. این منطقه به طول ۴۰۰ و عرض ۲۰۰ کیلومتر است. در تقسیم بندی آب و هوایی، این منطقه را خشک و بیابانی مینامند. سطح بارندگی سالانه طبق گزارش مرکز هوا شناسی زابل، کمتر از ۱۰۰ ملی متر است. منطقه سیستان در عصر حاضر در دو کشور افغانستان و ایران قرار دارد. در هر دو کشور، سیستان از منطقه های دور افتاده قلمداد میشود. حد وسط بارندگی در کل این اراضی بیش از ۵۰ ملی متر نیست و البته، بارندگی، بیشتر در زمستان دیده میشود. حد متوسط دمای هوا در سال به بیش از ۲۰ درجه سانتی گراد می رسد. در بعضی از مواقع، تغییرات دمای هوا از حد اقل ۱۵ درجه در زمستان تا ۴۰ در سانتی گراد در تابستان می رسد.»

«از پدیده های عمده آب و هوای در این منطقه، بخار شدن آبهای سطح زمین است که تا ۲۰۰۰ ملی متر در سال میرسد. از دلایلی که برای درجه تبخیر آب در این منطقه می آورند، دمای بسیار بالا و وزش پیوسته بادهای شرقی

است. میزان بالقوه تبخیر آب پیوسته خاکی زمین در این منطقه حدود دو برابر میزان متوسط تبخیر مناطق دیگر کره خاکی می باشد. در نتیجه این منطقه را میتوان منطقه ای به شدت خشک دانست که در زمانهای بسیار دور برخلاف امروز از رونق فراوانی برخوردار بوده است. از دلایلی که در این زمینه وجود دارد، آثار سرچشمه های آب شیرین است که با ایجاد کانال هایی تا جلگه های این منطقه آورده شده بودند.»

آب های سطحی در این منطقه، اغلب در رودخانه ها جریان دارند، از قبیل رودخانه های چون هلمند، خاش رود، فراه رود و سایر رودهای که بطور فصلی جاری میشوند. اما مهمترین رودی که به این منطقه می ریزد، هلمند است. این رود شبیه رودخانه راین در آلمان غربی است. طول این رودخانه ۱۴۰۰ کیلومتر بوده و بستر رودخانه و جویبارهایی که به آن می ریزند، منطقه ای به وسعت ۱۷۰ هزار کیلومتر مربع را در برمیگیرند. این دو عدد نزدیک به مشخصات روخانه راین است. البته مقدار آبهایی که به این دو رودخانه می ریزند و مقدار تبخیر آب در بیابان های سوزان، به ویژه در تابستان، کاملاً متفاوت هستند. رود هلمند در مناطق خشک و سوزان، بدون آنکه به رود دیگری به پیوندد، جریان دارد. این امر همواره با تبخیر های بالای آب، جریان رود را ضعیف تر میسازد. قدرت و سرعت کم آب موجب میشود که رسوبات سنگین تر و درشت تر در سرچشمه های کوهستانی این رودخانه ترسب کنند و تنها ذرات بسیار ریز همراه با آب تا انتهای حوزه مذکور حرکت کنند. رودخانه هلمند از رودخانه هایی است که هیچ سالی آب آن از جریان نمی افتد و در سرتاسر سال روان است. اما رودخانه های دیگر حوزه، در طول سال برای مدتی آب کمی داشته، و در سایر مواقع خشک میشوند.^۱

«ویژه گی های سرزمین سیستان تنها به رودخانه های آن خلاصه نمیشود، در این منطقه بسیاری از آبراه ها از جریان می افتند و آب آنها جذب زمین میشود. مورد نظر ما در اینجا بیشتر دریاچه های هامون پوزک و هامون سابوری است که از رود هلمند تغذیه میشوند. همچنین گهگاه کاسه آبریز رودخانه ها یعنی گود زره فعال میشود. حوزه ها یا دریاچه های مذکور بسیار

^۱ - دکتر احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۹۰۸، پاورقی شماره ۶۳.

کم عمق هستند و به ارتفاع یک تا دو متر آب دارند. در مواقعی که بارندگی بیشتر میشود عمق آب دریاچه تا ۳ متر می رسد.»

«در سال ۱۹۶۹ بارندگی سالانه، در حد معمولی بود و مقدار آب تغییرات فاحشی نداشت، در مقابل در سال ۱۹۷۱ میلادی تمام دریاچه ها خشک شدند و بستر آنها، تبدیل به مسیری مناسبی برای رفت و آمد اتومبیل ها گردید. در کف دریاچه مخلوط گل رس و نمک به شکلی فشرده دیده میشد. در یک چنین وضعی، ما توانستیم کاوش های رسوب شناسی خود را با احداث حفره هایی در کف دریاچه های خشک شده دنبال کنیم. با وجودی که ابزار کار ما ماشینی نبود، توانستیم چاهک هایی تا عمق ۱۲ متری از سطح زمین حفر کنیم. در این عمق به دست آوردهای شگفت آوری رسیدیم. دستور کار ما تحقیق و بررسی رسوبات و اقلیم دوره چهارم زمین شناسی بود. همچنین میخواستیم به پدیده های جدید دوره یاد شده پی ببریم. ولی در طول کار متوجه شدیم که پس از کندن ۴ تا پنج متر و یا حد اکثر ۷ متر رسوبات دوره چهارم تمام شده و لایه های دیگری که به زمانهای دیرین مربوط میشوند، نمایان گردیدند. یعنی پس از چندی ما با رسوبات ثورن برخورد کردیم. همین رسوبات ولایه ها در کناره ها حوزه ها (دریاچه ها) هم کشف شدند.»

«در اینجا پرسشهای مهمی مطرح شدند: چرا در این محل، لایه های دوران چهارم خیلی کم حجم و نازک هستند؟ این سوال را میتوان چنین پاسخ داد: با وجودی که رود هلمند همه ساله حجم عظیمی از رسوبات را بدین منطقه می آورده است ولی بد لایلی، اینجا باقی نمانده اند. از طرفی با دقت بیشتر متوجه می شویم این فعل و انفعالات که در طول دوران چهارم رخ داده می بایستی حجم قابل توجه و بسیار عظیمی از رسوبات را جابجا کرده باشد. تنها دلیلی که میتوان ارائه کرد، این است که حجم رسوبات سطح زمین که به وسیله باد از این محل برده شده، به مراتب بیشتر از رسوباتی بوده که آب رودخانه به حوزه ها یا دریاچه ها آورده اند. رسوباتی که به مرور در حوزه ها انباشته شده اند، با وزش باد در خشک سالی های طولانی به بیرون از این منطقه برده شده اند. اما به کجا؟ با مطالعه جهت بادهایی که در این محل می وزند، معلوم میشود، بیشتر رسوباتی که از این محل دور شده اند، امروزه در منطقه ریگستان و در ضلع شرقی آن یعنی در حوزه کوهستانی یافت میشوند و ذرات

ریزتر به نقاط بالنسبه دور تری رسیده و پخش شده اند.» (جغرافیای تاریخی
سیستان، مبحث آنندال، ص ۹۰۸، پاورقی شماره ۶۳)

فصل دوم حکمت انگلیس و تقسیم سیستان

اعزام ماموران انگلیسی به سیستان در نیمه اول قرن ۱۹:

لارد کرزن، ویسرای هندوستان، یکی از سیاستمداران پروپا قرص استعماری در مورد اهمیت نظامی و سیاسی سیستان برای حفظ خلیج فارس از خطر روس ها نظریات صریحی دارد. او، ضمن شرح دلایل خود برای تسلط بر سیستان، از سیاحان اروپائی که به این ایالت سفر کرده و شرحی از سیستان در سفرنامه های خودشان نوشته اند اسم برده است.

از مطالعه اسامی آنها دیده میشود که تمام آنها به جز دونفر مامورین رسمی خود انگلیس ها بوده اند. از آن دونفر، یکی جنرال فریه فرانسوی است که مدتها در خدمت دولت ایران بوده و به نفع انگلیس ها جاسوسی میکرد و به همین جرم دولت ایران او را از ایران اخراج کرد. بعداً از بغداد سر در آورد و در لباس درویشی دوباره وارد ایران شد. شرح مسافرت او را محمود محمود در فصل ۲۸ جلد دوم کتاب خود آورده است.

نفر دیگر دانشمند روس بنام خانیکوف M.de. Khanikoff بود. این شخص در ۱۸۵۹ از طرف انجمن جغرافیایی پترزبورگ مامور شد به ایران رفته نقشه شهرها و اما کن تاریخی آن سرزمین را بردارد.

از آنجایی که رفتن این اشخاص به سیستان روی منظوره های خاص صورت گرفته و به بحث ما ارتباط خیلی نزدیک دارد، لازم است بطور مختصر از آنهایی که از اوایل قرن ۱۹ به سیستان رفته و در آن باب چیزی نوشته اند اشاره شود.

کرزن میگوید: قبل از اعزام سرفردریک گولد سمید به سیستان یک عده سیاحان اروپائی به آن ایالت راه یافته هریک شرحی از آنجا نوشته اند، البته تحقیقات آنها بسیار اندک بود.

در سال ۱۸۰۹ هنگامی که سرجان ملکم بار سوم عازم ایران بود، سه نفر از صاحب منصبان انگلیسی را مامور نمود تا مکران و بلوچستان و سیستان را خوب گردش کنند و اطلاعات بدست آورند. مقصود عمده اکتشافات از

هرقیل بود. این سه نفر عبارت بودند از کاپیتان گران^۱ Capitan Grant و کرسی^۲ Chrestie و پاتینجر Henry.Patinger. نتیجه مسافرت گران کتاب او بود که بعد از ۲۰ سال به چاپ رسید. کتاب پاتینجر بنام "مسافرت در بلوچستان و سند"^۳ در ۱۸۱۶ میلادی به طبع رسید. این کتاب بسیار مفید است و برای خواننده به خوبی قابل استفاده بود.

کرستی در نوشکی از پاتینجر جدا شده به سیستان رفت و از آنجا به هرات سفر نمود و نتیجه مسافرت او همان کتاب او بود که در سال ۱۸۱۶ به طبع رسید.

در سال ۱۸۳۹ یک صاحب منصب جوان انگلیسی بنام ادوارد کونولی (Edward Konolly) به اتفاق یکصاحب منصب نقشه بردار عازم سیستان شدند. این صاحب منصب جوان ایالت سیستان را خوب گردش کرد و با اطلاعات قبلی راجع به سیستان فوق العاده افزود. چند سال بعد لیونتن لیچ^۴ Leech به سیستان سفر نمود. اگرچه اطلاعات او جامع نبود ولی با اینهم معلومات بدست آورده بود که مورد استفاده قرار گرفت. تحقیقاتی که لیونتن لیچ در سیستان به عمل آورده بود در مجله انجمن آسیائی بنگال در جلد سیزدهم و چهاردهم در سال ۱۸۴۴ به طبع رسید.

در سال ۱۸۴۱ میلادی اولین قربانی اروپائی برای سیستان در خود سیستان داده شد. وی دکتر فوربس بود که در این تاریخ بخوبی مشهور شده بود، چونکه در قسمت های شمال غربی ایران تحقیقات فوق العاده مفیدی انجام داده بود. بعد به مشهد رفت و از آنجا به تربت حیدری و طبس و بیرجند و بعد خود رابه سیستان رسانید و در آنجا بدست ابراهیم خان بلوچ رئیس چخانسور و لاش وجوین به قتل رسید. علت این قتل معلوم نگردید فقط اطلاعات بی ربطی بوسیله نوکر او در مجله همایونی انجمن جغرافیائی در سال ۱۸۴۴ در جلد چهاردهم به طبع رسید. در سی سال بعد (۱۸۷۲) یکی از همراهان

^۱ - این صاحب منصب بعدها بین بغداد و کرمانشاه بدست رهنان کشته شد (محمود محمود، ج ۷، ص ۱۹۹۲).

^۲ - کرسی جزو صاحب منصبان انگلیسی بود که از طرف دولت انگلیس برای تعلیم قشون ایران مامور شده بود. وقتی که در سال ۱۸۱۲ سرگور اوزلی بعد از قرارداد سری با نمایندگان دولت روس، صاحب منصبان انگلیس را از قشون عباس میرزا خارج کردند، کرسی به واسطه علاقه ای که به عباس میرزا نایب السلطنه داشت در خدمت ایران باقی ماند. در همین هنگام به قشون عباس میرزا شیخون زند و کرسی در آن شب کشته شد. (محمود محمود، ج ۱، ص ۱۲۱)

^۳ - Travels in Baluchistan and Sind, by Sir Henry Patinger. 1816

^۴ - A Discription of the Country of Seistan, By R.Leech

گولدسمید موسوم به دکتر بیلو، که برای تعیین حدود سرحدی سیستان به آن ایالت رفته بود قاتل دکتر فوربس را ملاقات نمود. در این تاریخ قاتل رئیس چخانسور بود. دکتر بیلو داستان قتل دکتر فوربس را از زبان خود قاتل شنید که برای او حکایت کرده بود. دکتر بیلو مینویسد که: ابراهیم خان مردخیلی سبیح ودرنده خوبی به نظر میخورد. تقریباً مانند دیوانگان ووحشی ومعتاد به چرس وپنگ والکل. میگویند هنگامی که دکتر فوربس در هامون مشغول شکار بوده، او را به قتل رسانید. ارتکاب این جنایت در حال مستی و از روی بلهوسی صورت گرفته بود.

در همان وقت صاحب منصب جوان دیگر انگلیسی بنام لیوتنان پاتینسن Patinson خود را از افغانستان به رودهیرمند رسانید. مجرای این رودخانه را از محل زمینداور تا دریاچه هامون سیاحت کرد و اطلاعات مفیدی جمع نمود. او نیز یکی دوسال بعد در فتنه قندهار که دنباله فتنه کابل بود به قتل رسید.

چند سال بعد یعنی در سال ۱۸۴۵ یک صاحب منصب فرانسه بنام فریه (Ferier) خود را به ایالت سیستان رسانید. از اوضاع این ایالت شرح قابل توجهی در کتاب پرارزش خود باقی گذاشت. در سال ۱۸۵۹ میلادی آخرین فرد اروپائی پیش از گولد سمید، خانیکوف دانشمند روسی بود که خدمات او به عالم علم ودانش بشری معروف است. وی در سال ۱۸۵۹ سیستان را گردش کرد وبعده از جمع آوری یاد داشتهای مهمی در باره تاریخ قرن ۱۸ و ۱۹ سیستان، از دشت لوط عبور میکند و خود را به کرمان میرساند.

این بود فهرست جامعی از سیاحین اروپائی که به ایالت سیستان مسافرت کرده وهریک شرحی در باره سیستان نوشته اند. مسافرت این اشخاص همه قبل از مسافرت یا اعزام گولد سمید به آن ایالت بوده است، تا اطلاعات خود را در زمینه های مختلف اقتصادی واجتماعی وسیاسی به اولیای انگلیس ارائه کنند. حال به شرح مسافرت گولدسمید و همراهانش ونتیجه حکمیتش می پردازیم و سپس مسافرت های رجال صاحب نظر انگلیس در سیستان می پردازیم که بعد از گولدسمید صورت گرفته تا برسیم به داستان حکمت کرنیل مکماهون ونتایج کار او در این ایالت.

معاهده پاریس و اعمال نفوذ ایران در سیستان:

طی نیمه اول قرن ۱۹ میلادی انگلیس ها معلومات کافی درباره تاریخ و جغرافیا و اهمیت اقتصادی و تجارتي و نظامی سیستان جمع آوری کرده بودند و حال وقت آن بود تا آن قسمت از سیستان را که حاصل خیزتر و دارای جمعیت بیشتر بود و در مواقع لزوم می توانست به قشون های زیاد آذوقه بدهد به هر نحوی شده از پیکر افغانستان جدا کرده روزی مالک الرقاب آنجا باشند^۱، لهذا انگلیس ها که مدت ها قبل اهمیت سیستان را مخصوصاً از لحاظ موقعیت خاص استراتژیکی آن در میان مستملکات روسیه تزاری در شمال و خلیج فارس در جنوب کشف کرده بودند ولی بهانه یی برای تصرف و اشغال آن ظاهراً از بیم روس ها نداشتند همینکه هرات در ۱۸۵۷ از طرف ایران محاصره شد، انگلیس به بهانه دفاع از افغانستان بدون آنکه افغانستان تقاضایی از آنها کرده باشد، فوراً عده یی قشون از راه بحر هند و خلیج فارس در جنوب ایران پیاده کرد و بزودی جزیره خارک را متصرف شد و اهواز را تهدید نمود.

ایران از این حرکت تعجب آمیز انگلیس ها فوراً دست از محاصره هرات برداشت و حاضر به قبول صلح شد و در ۴ مارچ ۱۸۵۷ معاهده یی در شش فصل بین سفیر انگلیس و نماینده ایران در پاریس به امضا رسید که بعداً به معاهده پاریس معروف شد. در همین موقع انگلیس ها ایران را تشویق کردند تا عوض هرات در سیستان اعمال نفوذ کند و در پایان معاهده مذکور این جمله را افزودند که هنگام بروز اختلاف بین ایران و افغانستان انگلیس ها حکمت می کند.^۲

اهداف انگلیس را از گنجاندن این جمله در معاهده مذکور در سالهای اخیر قرن ۱۹ که سیاست آن دولت تقریباً بصورت کامل در سیستان متمرکز گردیده بود و بالاخره منجر به قرار داد معروف ۱۹۰۷ شد خوبتر می توان دریافت.^۳

^۱ - محمود محمود، در تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۲، معاهده پاریس، داستان مفصلی دارد و نیز جلد ۵ همان کتاب.

^۲ - همان کتاب ج ۲، زیر نام معاهده پاریس و نیز جلد ۵ همان کتاب، قرار داد ۱۹۰۷ دیده شود.

^۳ - همان کتاب، ج ۲، زیر نام معاهده پاریس و نیز ج ۵ همان کتاب قرار داد ۱۹۰۷ دیده شود.

^۴ - همان کتاب، ج ۵، نظریات لارد کرزن در مورد سیستان و ج ۷ قرار داد معروف ۱۹۰۷ بین انگلیس و روس دیده شود.

سرجان ملکم، در یکی از گزارشات خود در آغاز قرن ۱۹ می نویسد: «خراسان وسیله خوبی است برای سرگرم ساختن ایران و افغانستان و منافع بریتانیا این وضع را ایجاب می کند».^۱

با بیاد آوردن سیاست استعماری انگلیس که برای درک هر اقدام آن کم از کم نیم قرن وقت لازم است تا فرد آسیایی به اهداف آن پی ببرد و بادر نظر داشت متن یاد داشت سرجان ملکم درواقع تشویق ایران برای مجزا کردن خراسان از پیکر افغانستان در ۱۸۰۰ میلادی و بعدها حمله برهرات نیز به تحریک انگلیس ها صورت گرفته است. اما همینکه انگلیس متوجه شد که روسها شاه ایران فتح علیشاه را مثل بازیچه ای در دست دارند و او به میل روسها به هرسو که خواسته باشند می چرخد، در حمله ایران برهرات در سال ۱۸۳۷ که سال آغاز بازی بزرگ میان دو ابرقدرت استعماری اروپائی است، ایران را با یک واکنش نظامی در خلیج فارس وادار به تخلیه و بازگشت از هرات کرد وعین معامله را با ایران در سال ۱۸۵۷ نیز تکرار نمود وبا امضای معاهده پاریس ایران را برای بازی کردن یک نقش تازه (اعمال نفوذ در سیستان) وادار نمود. معلوم دار مقصود انگلیس ها از این کار دوستی با ایران و دشمنی با افغانستان و یا برعکس نبود، بلکه مقصود حفظ منافع خود انگلیس بود و لو بهر قیمتی تمام می شد.

در هر حال ایران پس از امضای معاهده پاریس فوراً در سیستان دست بکار شد و عده یی از سیستانیان را خواه از راه قوه و خواه از راه تحفه و وعده و هر آتریگ دیگری که موثر واقع شد متمایل بخود ساخت. حتی در همین سال ۱۸۵۷ میلادی علیخان سربندی را که مردی صاحب رسوخ و رئیس طایفه سربندی سیستان بود به تهران دعوت کرد و پس از چند ماه زندگی در تهران با بخشیدن یک دختر خانم منسوب بخاندان شاهنشاهی ایران به او، تمایلش را بطرف ایران جلب کردند.^۲

در سال ۱۸۶۱ میلادی وقتیکه امیر دوست محمد خان بعزم تسخیر هرات آماده حرکت بود نسبت به ایالت سیستان نیزبی علاقه نبود و طبعاً متوجه دخالت ایران در سیستان بود و تصمیم داشت پس از انضمام هرات از منافع افغانستان برسر خاک سیستان دفاع کند، ولی متاسفانه که مرگ به اومجال

^۱ - روابط سیاسی ایران و افغانستان از احمد توکلی ص ۸۵.

^۲ - تاریخ ایران از سر پرسی سایکس، ج ۲، چ ۲، ص ۵۶۱.

نداد و خیلی زود پس از تسخیر هرات (جون ۱۸۶۳ میلادی) در خود هرات بدرو حیات گفت، با آنهم در نخستین روزهای گشایش هرات متوجه مسئله سیستان شد و برای تصرف سیستان نزاعی بین افغانستان و ایران روی داد.^۱ اما ایران که در بخشی از سیستان تا سال ۱۸۶۳ میلادی نفوذ کرده بود مکرراً دولت بریتانیا را به میانجیگری دعوت کرد. راولینسن محقق معروف انگلیس در این مورد می نویسد:

در سالهای ۱۸۶۱ الی ۱۸۶۳ مکرراً دولت ایران موضوع سیستان را بدولت انگلیس گوشزد کرد که طبق ماده ششم عهدنامه پاریس ۱۸۵۷ در این باب دخالت کند و از تجاوزات افغانها در سیستان جلوگیری نمایند. دولت انگلیس جواب می داد انگلستان هیچ وقت سیستان را جزو مملکت ایران نمی داند، بنابراین نمی تواند از دخالت افغانها به آن ایالت ممانعت کند.^۲

مخالفت امیر شیرعلی خان با سیاست انگلیس:

چنانکه قبلاً تذکر رفت پس از تصرف هرات امیر دوست محمد خان بزودی در گذشت و بین فرزندان او بر سرتاج و تخت کابل اختلاف افتاد و پس از مدتی جنگ و ستیز امیر شیر علی خان با مارت افغانستان رسید. امیر شیر علی خان با سیاست دولت انگلیس در افغانستان موافق نبود و از این روی میانه امیر مزبور با حکومت هندوستان و دولت انگلیس رو بخرابی گذاشت و بالاخره به قطع روابط منجر شد.^۳

بنابراین دولت انگلیس سیاست تند و خشن با امیر شیرعلی خان در پیش گرفت. البته در این موقع لازم بود فشار خارجی نیز به امیر وارد شود و آن نیز ممکن بود از طرف دولت ایران عملی گردد. روی این دلیل اینک موقع مناسب پیدا شده بود که به تقاضای دولت ایران توجه شود، لهذا لاردروسل وزیر امور خارجه وقت بریتانیا بدولت ایران اطلاع می دهد:

"در مشاجره و نزاعی که طبق اطلاع بین ایران و افغانستان بر سر خاک سیستان روی داده دولت متبوع علیاحضرت به هیچوجه نمیتواند در آن مداخله

^۱ - بار تولد، جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۲۴.

^۲ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۳، ص ۶۸۶. افغانستان و هند برتانوی از اصغر حسن بلگرامی، ترجمه عبدالوهاب فنائی، چاپ اکادمی علوم افغانستان - ۱۳۶۱.

^۳ - محمود محمود در کتاب قبل الذکر میاورد که دکتر بیلو در کتاب نزادهای افغانستان ص ۱۴ راجع به امیر شیر علی خان می نویسد: امیر شیر علی خان از انگلیس ها متنفر بود و هیچگاه این تنفر را مخفی نمی داشت.

کند بلکه بخود طرفین آن را وا گذاشت تا بزودی شمشیر تملک خود شان را ثابت نمایند. جان روسل ۱۸۶۴.^۱

این بود سیاست نوین دولت انگلیس نسبت به افغانستان. حکومت هندوستان نیز یک سیاست نظیر این را راجع با افغانستان در این سال اتخاذ کرد. این سیاست مخصوص سر جان لارنس فرمانفرمای هندوستان بود. آنهم فقط در دو کلمه خلاصه می شد: بی اعتنایی بزرگ منشانه.^۲

بدون شک اعلام این سیاست و خط مشی برای ایران نافع بود. چه امیر شیر علی خان بعد از مرگ پدرش امیر دوست محمد خان می خواست بر تحت کابل جلوس کند و برای استقرار خود مصروف فرونشاندن اغتشاشات داخلی بود و نیز قادر نبود در عین حال با دو قوه، یکی از داخل و دیگری از خارج زور آزمایی کند و از طرف دیگر حکومت هند برتانوی نیز در بادی امر سلطنتش را برسمیت نشناخته بود، بنابراین نتوانست در اول وهله از منافع افغانستان در خاک سیستان دفاع کند.

دولت ایران که خود را یکطرف از مواخذه افغانستان و از جانب دیگر از تعرض بریتانیا ایمن دید از این فرصت طلایی به نفع خود استفاده کرد و سیاستش را بطور ثابت ادامه داد. بقول پرسی سایکس این سیاست عبارت از این بود تا نفوذ و قدرت ایران را در سیستان آنقدر اعمال کند که دیگر سکنه این ایالت بکلی تحت کنترل و نظارت تهران در آورده شود.^۳

سرهنری راولینسن در این باب می نویسد:

اغلب نویسندگان مطلع انگلستان راجع به جواب دولت انگلیس به ایران در باب سیستان اظهار تعجب نموده مینویسند: چگونه دولت انگلیس از حق مشروع خود راجع به حکمت بین ایران و افغانستان در این موقع صرف نظر کرده است؟ دولت انگلیس بیکى از دو طرف مدعى اجازه مى دهد که هر اقدامی را که برای تصرف ایالت سیستان صلاح می داند آزادانه اقدام کند ولی بمدعى دیگر این تصمیم خود را اطلاع نمیدهد. در این صورت توضیح این سیاست متضاد مبهم را باید اینطور تفسیر نمود که در این موقع ما یعنی دولت

^۱ - سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، ج ۲، چ ۲، ص ۵۶۲، محمود محمود، ج ۳، ص ۶۸۶ و نیز رک افغانستان و هند برتانوی (۱۷۹۳ - ۱۹۰۷ م) از اصغر حسن بلگرامی، ترجمه عبدالوهاب فنایی، طبع آکادمی علوم افغانستان - ۱۳۶۱، ص ۱۶۲.

^۲ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۳، ص ۶۶۸.

^۳ - سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، ج ۲، چ ۲، ص ۵۶۳.

انگلیس نسبت بکابل نه تنها هیچنوع تعهدات نداشتیم بلکه حتی برای خود تصور نمی کردیم که در امور داخلی افغانستان دخالت کنیم بعد از مرگ امیر دوست محمد خان در اواسط سال ۱۸۶۳ میلادی ما عمداً از سیاست افغانستان کناره گرفتیم. نه حق امیر شیر علی خان را با مارت افغانستان شناختیم و نه با او مساعدت نمودیم که با مارت کابل برسد در این صورت اگر موضوع حکمت را در ورود ایالت سیستان بر حسب تقاضای دولت ایران مطابق مدلول فصل ششم معاهده پاریس ۱۸۵۷ میلادی ۱۲۷۳ هجری قمری قبول کرده بودیم آن وقت ناچار می شدیم از امیر شیر علی خان طرفداری کنیم و او را با مارت افغانستان بشناسیم و این عمل مخالف سیاست کناره گیری سرجان لارنس از دخالت در امور افغانستان بود. این نیز باید گفته شود که هرگاه در سال ۱۸۶۴ ما این حکمت را قبول کرده بودیم و در کار ایالت سیستان دخالت می کردیم بدون تردید شرایط بهتری برای افغانها بدست آورده بودیم و این شرایط بطور غیرمستقیم عاید خود ما می گردید.^۱

در اواخر سال ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۴ هجری قمری) سرجان لارنس فرما نفرمای هندوستان در لندن پیشنهاد نموده می نویسد:

حالا موقع آن رسیده است که ما به همسایه خود افغانستان کمک های مادی و معنوی بکنیم. جواب این پیشنهاد در اوایل سال ۱۸۶۸ به هندوستان می رسد و این هنگامی است که امیر شیر علی خان بر مدعیان و مخالفین خود فایق آمده و در کابل امیر مستقل افغانستان شده است.^۲

در این موقع لارنس که سیاست عدم مداخله در افغانستان را به مقتضای وقت تعقیب می کرد، عوض شد و جای او را لاردمایو گرفت. فرمانفرمای تازه وارد بنای مکاتبه دوستانه را با امیر شیر علی خان گذاشت. راولینسن گوید: در این تاریخ که امیر شیر علی خان در ایالت کابل برقرار شده بوده هیچ نظر موافق با دولت انگلیس نداشت چونکه از دولت انگلیس هیچ خوبی ندیده بود و سیاست بی ثبات ما را همیشه تنقید می کرد و می گفت: انگلیس ها جز منافع خودشان چیز دیگری نمی جویند. این عبارت را مدام با یک حرارتی اظهار می نمود و علاوه کرده می گفت: انگلیس ها در افغانستان همیشه طرف قوی را می

^۱ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۳، ص ۶۸۹ و نیز رجوع شود به کتاب روس و انگلیس در شرق از سر هنری راولینسون، ص ۱۰۵، چاپ لندن، ۱۸۷۵ میلادی.

^۲ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۳، ص ۸۹۰.

گیرند. هر کس که در آن موقع دارای اقتدار است دنبال او می روند حال که مرا دارای اقتدار می دانند، طالب دوستی با من اند. من هرگز وقت و عمر خود را در مذاکره با آنها تلف نمی کنم و امید خود را هم هیچوقت به آنها نمی بندم.

راولینسن، بدنبال گفتار ماقبل خود افزوده می گوید: امیر شیر علی خان مدتها در حال تردید بود و راضی نمی شد تقاضای دولت و حکومت هندوستان را قبول کند. سیاست گذشته ما را تقیح می کرد و می گفت، این مساعدتهای فوری و این بخشش های فراوان بی سابقه فقط بواسطه نزدیک شدن روس تزاری است که در این نزدیکی ها پیدا شده اند و همین موضوع باعث شده است که حکومت هندوستان و دولت انگلیس خودشان را این اندازه سخی و کریم نشان می دهند.^۱

با تمام این احوال امیر شیرعلی خان بالاخره خواهی نخواهی بدام سیاست تزویر و خدعه انگلیس افتاد و دعوت ملاقات حکومت هندبرتانوی را پذیرفت. راولینسن بازهم می نویسد: همینکه لارد مایو، فرما نفرمای هندوستان از موافقت امیر شیرعلی خان اطلاع حاصل کرد، فوری در صدد برآمد وسیله ملاقات را با او فراهم آورد. البته خیلی خصوصی و محرمانه. قبلا نیز سرجان لارنس باین ملاقات موافق بود. در این ملاقات مقصود این بود همینکه امیر شیر علی خان به هندوستان بیاید، جلال و شوکت و عظمت و اقتدار دولت انگلیس را با چشم خود خواهد دید. از قصد و نیت پاک و بی آلایش فرمانفرمای هندوستان و حکومت هند مطلع خواهد گردید. این مشاهدات بدون تردید اعتماد و ایمان او را نسبت به دولت انگلیس زیاده خواهد نمود.

قرار این ملاقات بماه مارچ ۱۸۶۹ میلادی برابر سال ۱۲۸۶ هجری قمری داده شد. فوری وسایل بسیار مجلل و باشکوهی فراهم شد که در سالهای قبل باین اندازه مفصل نبود و سابقه هم نداشته است.^۲

در این تاریخ امیر شیرعلی خان تا اندازه یی در سیاست وارد شده بود او هم نظرهای مخصوصی داشت و حاضر نبود کور کورانه پیشنهادهای فرمانفرمای هندوستان را قبول کند. استقبال و پذیرایی از امیر افغانستان بسیار مجلل و

^۱ - محمود محمود از قول گلد سمید گوید: «مبلغ ۱۲ لک روپیه و تعداد اسلحه در جنوری ۱۸۶۹ به امیر شیر علی خان هدیه شد و وعده مساعدت های بعدی هم در موقع معین داده شد»، محمود، ج ۳، ص ۶۸۹.

^۲ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۳، ص ۶۹۱.

باشکوه بود و ملاقات های طرفین در وهله اول بسیار خوب بود همینکه وارد مذاکره شدند اختلافات نظر پیدا شد. مقصود عمده لاردمایو فرمای هندوستان این بود که در مقابل یک مقرری نقدی ولو مبلغ آن زیاد هم باشد وفاداری امیر را نسبت به دولت انگلیس بدست آورد. اما در مقابل هیچ تعهدی را قبول نکند که در آینده یکنوع مسئولیتی برای حکومت هندوستان ایجاد کند و مجبور شوند در آینده از تجاوز قشون مسلح داخلی یا خارجی علیه امیر شیر علی خان با مارت افغانستان جلوگیری کنند. از طرف دیگر مقصود امیر افغانستان از آمدن به هندوستان و ملاقات با فرمانفرمای آن این بود که تضمینی برای حفظ امارت افغانستان بدست آورد.

امیر شیر علی خان از فرمانفرمای هندوستان دو تقاضای مهم داشت: یکی اینکه یک عهدنامه دفاعی عدم تعرض بین دولت انگلیس و امارت افغانستان برقرار گردد. دوم اینکه دولت انگلیس فرزند کوچک او موسوم به عبدالله جان را به ولیعهدی امارت افغانستان بشناسد و تضمین کند، اما فرمانفرمای هندوستان به هیچوجه حاضر نبود در مقابل تقاضای امیر افغانستان تعهد کتبی بدهد حتی مساعدت های مالی را.

بالاخره پس از چندین جلسه (لارد دمایو) عبارت ذیل را روی کاغذ آورده برای اطمینان خاطر به امیر داد. این است آن عبارت تعهد: «دولت انگلیس اقدامات دشمنان امیر را که بر علیه او یا برای تزلزل مقام او باشد با عدم رضایت شدید تلقی خواهد نمود. و راجع به کمک مالی و دادن مهمات جنگی تذکر رفته بود که در اوقات معین تحویل خواهد گردید، البته باصلاحدید رئیس حکومت هندوستان».

لارد مایو در تاکید این قول و قرار به امیر شیر علی خان اطمینان داد، امیر افغانستان هر تقاضای داشته باشد همیشه آن تقاضا با توجه و احترام پذیرفته خواهد گردید.^۱ در این تعهد کتبی عبارت «عدم رضایت شدید» را بمعنی کمک مسلحانه دولت انگلیس بر ضد دشمنان امیر شیر علی خان تفسیر کرده بدست او دادند.^۲

امیر شیرعلیخان پس از مراجعت از هند برای تصرف مجدد ایالت سیستان ایران را به جنگ تهدید کرد. در این فرصت دولت انگلیس که تا آن

^۱ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، میلادی ج ۳، ص ۶۹۳.

^۲ - محمود محمود، در جلد ۳، ص ۶۹۴، متن انگلیسی این تعهد کتبی را نیز در کتاب خود نقل کرده است.

وقت با افغانستان در این باب سخن نگفته بود به استناد ماده ششم عهد نامه پاریس بدولتین افغانستان و ایران گوشزد کرد که در موقع بروز اختلاف بین دولتین مذکور دولت انگلیس حق حکمت دارد. طرفین نیز باید به آن مراجعه کنند. و با این صورت در اثر موافقه طرفین دعوا گولد سمید از دربار لندن بصفه حکم مقرر گردید.

حکمت گولد سمید و نقطه نظر های انگلیس:

در اکتوبر سال ۱۸۷۰ گولد سمید از دربار لندن به صفت حکم برای تعیین حدود سرحدی ایالت سیستان بین ایران و افغانستان مامور شد.^۱ عنوان ظاهری هم این بود که حضور ایشان برای رفع اختلافات است ولی باطن امر تقسیم ایالت سیستان بین ایران و افغانستان بود و به این وسیله ورود بخاک سیستان و اعمال نظرهای سیاسی که در ضمن شرح جریان این حکمت خواهد آمد عملی گردید.

گولد سمید خودش در مقدمه جلد اول کتابش موسوم به «شرق ایران» که قریب به پنجاه صفحه است جریان تاریخی ماموریت خود را شرح داده می نویسد:

علت این مسافرت و تحقیقات تیکه شرح آنها در این دو جلد ضبط شده است برای این بوده که در سنوات اخیر یک انقلاب سیاسی در ممالک غربی هندوستان روی داده که توجه حکومت هندوستان را نسبت به آنها جلب کرده است و همچنین تجاوزاتی که از خارج به این قسمت ها شده و می شود این توجه و نگرانی را طبعاً زیاد تر نموده است. لهذا بر عهده اولیای امور هندوستان است که این سرحدات را از تجاوز بیگانگان مصئون داشته باشد، این موضوع دارای نهایت درجه اهمیت است. بنابراین تصمیم گرفته شد برای جلوگیری از اضطراب خاطر در این قسمت های سرحدی با ایجاد یک ترتیبات اطمینان بخشی مبادرت ورزیم

^۱ - شرح ماموریت گولد سمید در بلوچستان و سیستان در دو جلد کتاب موسوم به شرق ایران و جغرافی و شرح وقایع به قلم میجر جان لوویت و ایوان اسمیت نوشته شده و در لندن در سال ۱۸۷۶ میلادی به طبع رسیده است. (محمود محمود، ج ۳، ص ۷۱۷ به بعد). جلد اول کتاب گولد سمید Eastern Perssia و جلد دوم Geography and Narratives گولد سمید پس از انجام این خدماتش در جنوب ایران در سال ۱۹۷۰ صاحب اینچنین القابی شده بود: میجر جنرال سرفردریک گولد سمید، کمیسر و حکم دولت انگلیس:

Major General sir Fredric Gold Smid, British Commissioner and Arbitrator

یکی از مسائل مهم که حل آن خیال فرمانفرمای هندوستان را بخودمشغول میداشت موضوع سیستان بود که در سرحد شرقی ایران واقع شده و در زمان احمدشاه درانی ضمیمه مملکت افغانستان گردیده بود، ولی بمرور زمان بدون آنکه محسوس شود بانواع دسایس و حیل بدست همسایه غربی آن ایران افتاد. شیرعلی خان امیر افغانستان متوجه شد که این ایالت را مجددا بدست آورد. دلیل از دست رفتن آن هم فقط در نتیجه تجزیه افغانستان بود، اما دولت ایران ادعایی که به سیستان داشت روی شواهد تاریخی است که از زمانهای قدیم آن ایالت جزو مملکت ایران محسوب می شد. البته این قبل از زمان احمد شاه درانی است و حال هم که تصرف نموده مدعی است که حق خود را بدست آورده است.

در انگلستان و حتی اروپا هم اشخاص معدودی اند که از موضوع این نزاع باخبراند. این اشخاص جزو علما و استادان تاریخ و جغرافیای آنجا می باشند، یقین است جزو سیاسیون محسوب نمیشوند. کونولی و فریه و خانیکوف هریک شرح مختصری راجع به سیستان نوشته اند، اما تمام اینها را اشخاص عالم و مطلع می دانستند ولی وزراء ممالک اروپا هیچ اطلاعی از این ها نداشتند. از آنجائی که روسها علاقمند بودند یاد داشته های لازم را از این نوشتجات برداشته اند چونکه دانستن تاریخ و جغرافیای این نواحی بهترین وسایل بدست آوردن معلومات در زمینه بشمار میرود. معلوم است که پترزبورگ به اندازه کلکته از این جهت عقب نبوده است.

اما نواقصی در این میان وجود داشت که رفع آنها موکول به دیدن محل بوده است. دولت ایران از رفتار افغانها مکرر به دربار لندن شکایت نموده بود. افغانستان مکرر به فرمانفرمای هند مراجعه نموده از این وضع شکایت کرده بود. بالاخره موقع آن بود که این گره باز شود، این نیز فقط ممکن بود از طریق حکمت حل گردد و بس.

بنابراین در نهم اکتبر (۱۸۷۰) نگارنده (گولدسمید) از طرف انگلیس معین شد که وظایف یک نفر حکم را راجع به اختلاف ایران و افغانستان در باره ایالت سیستان انجام دهد.

در ماه اگست ۱۹۷۰ میلادی جنرال گولدسمید از انگلستان حرکت نموده، دستور داشت به تهران برود و از آنجا به اتفاق کمیسر ایران عازم سیستان گردد. گولدسمید در سوم اکتبر ۱۸۷۰ به تهران رسید و کمیسر دولت

ایران که باید همراه او میرفت به زودی تعیین گردید. یک روز بعد گولد سمید از تهران به فرمانفرمای هند وستان تلگراف کرد و اظهار نمود که چون کمیسر ایران از راه مشهد عازم سیستان است، اجازه داده شود او نیز عازم سیستان گردد و کمیسر افغانستان هم در قاین یا در جویین به آنها ملحق خواهد شد. در جواب فرمانفرمای هندوستان تلگراف کرد که هنوز از تعیین کمیسر افغانستان اطلاعی ندارد و چون امیر محمد یعقوب خان پسر امیر شیرعلیخان برضد پدر خود قیام کرده است، تصور نمیکند کمیسر افغانستان به این زودی تعیین شود.^۱

در تلگراف بعدی فرمانفرمای هندوستان میگوید: ممکن است تعیین کمیسر افغانستان به طول بکشد. گولد سمید ملاحظه نمود که این کار معطلی خواهد داشت به فرمانفرمای هندوستان پیشنهاد کرد بهتر است اول موضوع سرحد بلوچستان شروع شود تا اینکه تکلیف سیستان معین گردد. با این نظر موافقت شد. مستر ایس وزیر مختار انگلیس نیز در تهران با این نظر موافقت نمود. کمیسر انگلیس از راه اصفهان و یزد عازم کرمان و بلوچستان شد.... و در چهارم سپتمبر ۱۸۷۱ میلادی حدود سرحدی بلوچستان و مکران بر طبق طرح اولیه گولد سمید صاف و ساده قبول شد و قبولی آن کتباً اطلاع داده شد و نقشه های به طرفین مبادله گردید و قسمتی از بلوچستان حالیه به ایران تعلق گرفت و بقیه به قلمرو امپراتوری آن وقت انگلستان ضمیمه گردید.^۲

همینکه موضوع سرحدی ایران و بلوچستان خاتمه یافت، جنرال گولد سمید از تهران حرکت نموده در ۲۶ سپتمبر ۱۹۷۱ میلادی به لندن رسید. در اینجا شخصاً از عملیات خود به دولت انگلیس گزارش داد و برای عملیات آینده خود دستور گرفت و در دهم نوامبر همان سال مجدداً عازم ایران گردید. در این مسافرت کپتان اسمیت باز همراه او حرکت کرد. به علاوه مستر جرارد توماس Mr. Gerard thomas هم ضمیمه اعضای میسیون سرحدی تعیین شده همراه او حرکت کرد. جنرال گولد سمید در شب حرکت خود از لندن به لقب شوالیه نایل آمد و دارای نشان ستاره هندوستان گردید.^۳

از طرف فرمانفرمای هندوستان میجر جنرال سر ریچارد پالک معین شده بود که به اتفاق نماینده افغانستان از راه قندهار به سیستان برود و در آنجا به

^۱ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۳، صص ۷۱۷ - ۷۲۱

^۲ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۳، ص ۷۳۱

^۳ - همان، ص ۷۳۱

جنرال گولدسمید ملحق شوند. بنابراین جنرال پالک به کلکته رفت تا دستور خود را از فرمانفرمای هندوستان در یافت نماید. دو جنرال فوق الذکر باتفاق از لندن حرکت کردند و در هفتم دسامبر ۱۸۷۱ به کلکته رسیدند و در آنجا برحسب تعلیمات لارده مایو فرمانفرمای هندوستان قرار شد جنرال گولدسمید از راه بندرعباس به سیستان برود و جنرال پالک به اتفاق داکتر ییلو مستشرق معروف از راه سند عازم مقصد باشند.

جنرال گولدسمید ۲۳ ساعت بعد از هدایت لارده مایو به بمبئی رفت و از آنجا حرکت کرده در ۲۱ دسامبر ۱۸۷۱ به بندرعباس و در هفتم جنوری ۱۸۷۲ به شهر بم رسید. در اینجا میرزا معصوم خان کمیسر ایران و کاپیتان لوویت معروف با یک صاحب منصب دیگر به جنرال گولدسمید ملحق شدند. تمام این هیئت با تفاق هم از بم حرکت نموده از کنار شرقی بیابان لوت گذشته در اول فبروری همان سال به سکوه (یا سه کوهه، در سیستان) رسیدند. روز بعد از ورود به این محل اولین ایراد کمیسر ایران بر راه بلد هیئت حکم وارد گردید. ایراد دوم کمیسر ایران در موقع برافراشتن بیرق انگلیس در روز ورود به نصرت آباد که مرکز آنوقت سیستان اشغالی ایران بود، صورت گرفت. این مخالفت ها شدت گرفت و در اینجا میرعلم خان امیر قاین نیز به هیئت ایران ضمیمه شد.^۱

گولدسمید مینویسد: « ده روز توقف ما در نصرت آباد به انتظار رسیدن جنرال پالک و کمیسر افغانستان صرف شد. این مدت تماماً به اوقات تلخی و کدورت گذشت. اگرچه توهین مستقیم بر ما نشد ولی برای اذیت و آزار ما بی میل نبودند. برای خواستن شهادت ممانعت میکردند، رفت و آمد سکنه را با ما قدغن کرده بودند. در رساندن احتیاجات غفلت میشد و هریک از اینها کافی بود که قطع روابط را سبب شود. بی مورد نیست هرگاه به ذکر مختصری از اتفاقات از روز حرکت خود از نصرت آباد تا خاتمه کار در سیستان در اینجا پردازم.

در ۱۵ فبروری باتفاق کمیسر ایران حرکت نمودیم تا آن نقاطی را که در تصرف دولت ایران است نقشه برداری کنیم ولی قبلاً به میرزا معصوم خان تذکر داده شده بود که این عمل ممکن است در آینده مجدداً مورد تفتیش

^۱ - همان، ص ۷۳۲.

قرار گیرد، زیرا نمیتوان تعهد کرد که کمیسر افغانستان از این نقشه برداری رضایت حاصل خواهد کرد، چونکه زمینه حکمت از طرف پادشاه ایران وامیر افغانستان در سیستان جمع میشوند - کمیسرهای ایران و افغانستان هریک متصرفات دولت متبوع خود را عملاً نشان خواهند داد و هرگاه تحقیقات محلی هم لازم باشد کمیسرها متفقاً به آن محل خواهند رفت و نقشه آنجا را بدون معطلی و اشکال تراشی روی کاغذ خواهند آورد. وقتی که کمیسر انگلیس قانع شود که دیگر کاری ندارد، آن وقت به تهران مراجعت خواهد نمود و عین قرار را مستر الیسن وزیر مختارانگلیس مقیم تهران در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۸۷۱ به فرمانفرمای هندوستان تلگرافاً اطلاع داده بود.

از آنجائی که کمیسر ایران با افراشتن بیرق دولت انگلیس اعتراض داشت، قرار شد این موضوع تا خاتمه عمل مسکوت بماند. مسافرت روز اول به نقطه موسوم به دشتک بود. در آنجا کدخدای محل آمده تبعیت خود و سکنه آنجا را بدولت ایران اطلاع داد. روز دیگر به نقطه برج علم خان رفتیم. رئیس آنجا شیردلخان بلوچ بود. پسراو به استقبال برآمد. سن او بین ۱۹ - ۲۰ سال بود و اخیراً هم در تهران دیده شده بود. این اشخاص متنفذ و قتیکه طفل هستند به تهران برده میشوند و هنگامی که بزرگ شده ونیمه ایرانی شدند و تمام عادات و رفتار و فکر و گفتار ایرانی ها را درک کردند آنوقت آزاداند به وطن شان مراجعت کنند. روز دیگر به قلعه دوست محمد خان و روز بعد به کوهک کنار رود هیرمند رسیدیم.

بگزارش سمت، سکرتر گولدسمید، در اینجا امیر قاین بند یا سد بزرگی را در عرض رود هلمند ساخته بود. توسط این بند، جریان آب رودخانه به سمت غرب منحرف شده و وارد کانال اصلی بزرگ سیستان (رود پریان) می شد که فوق العاده اهمیت داشت. این کانال تا آن حد مهم بود که غالب بازدید کنندگان سیستان، آن را خود رود هلمند تصور میکردند. در واقع باید آن را «هلمند مصنوعی» دانست. سر رشته دار، سر جنت بوئیر، سد موصوف را به دقت بررسی کرده و طی گزارشی ساختمان آن را توصیف و به دولت هندوستان

^۱ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۳، ص ۷۲۱ ببعد

ارسال کرد.^۱ روز ۱۹ فبروری مسافرتی طولانی وخسته کننده از میان اراضی ماسه ئی وسنگزار مرتفع وسپس اراضی پست به طول ۲۸ کیلومتر واقع در ساحل چپ رود هلمند را طی کرده به دك دیله، جای که یک برج مراقبت قدیمی و فرو ریخته قرار داشت، رسیدند.

کپتان سمت، دستیار گولد سمید، گزارش میدهد که ما کنار "دك دیله" که به طرز خوش ایندی در کنار رودخانه هلمند و بسیار نزدیک به آن بود، اردو زدیم. کناره های رودخانه در آنجا بسیار کم ارتفاع بودند. اگر کسی چشمانش را نیم باز نگاه میکرد، خیلی راحت میتواند تصور کند که نه در کنار هیلمند، بلکه در کنار رود تایمز لندن ایستاده است و حرکت آرام آب را نگاه میکند. البته محیط و منظره اطراف رود تایمز آنقدر ساکت و آرام نیست که محیط و اطراف رود هلمند است. دکه دیله نام خود را از کلمه سیستانی "دك" به معنای کوه یا تپه گرفته است [وديله، به قول کونولی، نام ساتراپ یا مرزبان سیستان در زمان داریوش بوده است که در اینجا اقامت داشته است] و در واقع دك دیله یک تپه مرتفع رسی در کنار چپ رودخانه است و خرابه های قلع قدیمی در قله و بالای تپه دیده میشود. این قلعه قدیمی معرف آن است که سالها قبل، یکی از بند های متعددی که بر رود هلمند زده بودند، در مجاورت این قلعه قرار داشته است. نام این بند دیله یا بند "یکه"، یکاب" بوده و آب قلعه فتح را تأمین میکرده است. این بند از سرشاخه های گز بافته بهم ولی بدون خاکریزی داخل آن، ساخته شده بود و در نتیجه قسمت اعظم آب از لای شکاف های شاخه های گز عبور میکرد. در حقیقت تنها هدف از ساخت بند، بالا بردن سطح آب به منظور انحراف و گشتاندن آن به کانالهای آبیاری واقع در بالا دست بند بوده است. گفته میشد که بنای این بند به دوران قدیم تعلق دارد و همین طور هم است. زیرا امروزه تمام آثار و علایم بند و کانالهای آبیاری واقع در بالا دست آن از بین رفته اند. در ساحل مقابل رودخانه، چند تپه

^۱ - سمت در مورد کانالهای منشعب از رود پریان مینویسد: محلی که قلعه کهک قرار دارد نوعی دلتای کوچک است که توسط هلمند از یک طرف و کانال بزرگ (رود پریان) در طرف دیگر محاط گردیده است. کانال های که از سمت راست رود پریان در فاصله بین بند کهک تا کیمک، جدا میشوند عبارتند از:

۱- کانال حسنی که بنجار، زاهدان، نصیر آباد، اسکل و غیره را مشروب میسازد.

۲- کانال جلال آباد که شهر جلال آباد و اطراف آن را شاداب میکند.

۳- کانال خدنگ و قاسم آباد، ۴- کانال شریف آباد و ده طفلیک، ۵- کانال جهان آباد، ۶- کانال واصلان،

۷- کانال کمک. (رک: جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۱۶۷)

مرتفع دیده میشدند که بالای آن ها مقبره های قدیمی و خرابه های مدفون شده برجها و مناره ها قرار داشتند. خرابه های که در سفر امروز بعد از کهک دیده شدند به ترتیب عبارتند از: دم دوالی در ۱۸ میلی کهک، قلعه فتح متروکه، مسجد و خرابه های بدون نام و قبرهای مخروبه مقابل دک دیله. روز ۲۰ فبروری به طرف بند کمالخان در فاصله ۱۲ میلی جنوب شرقی دک دیله راه افتادیم. بعد از مسافت پنج میل از میان جنگل های گز، جاده دوباره به سطح یک فلات کویری صعود مینمود و بعد بتدریج نزول میکرد تا به اراضی زراعی و قلعه کمال خان برسد. ما بعد از طی فاصله کوتاهی با سرفراز خان پسر سردار برخوردیم. قلعه کمالخان، حدود سه ربع میل از کناره چپ رود هلمند فاصله داشت و در یک دره که حدود ۸ میل عرض داشت قرار گرفته بود.

در دوران ماقبل تاریخ، ظاهراً رود هلمند در جهت جنوب غربی به سمت گوردزره جریان داشته است. طبق روایات موجود آن مسیر را کیخسرو با کشتی پیموده است. این مسیر، توسط گرشاسپ از هلمند از نزدیک بند بولباخان (حمزه بلواخان) کشیده شده بود. این بند که آب را به دقت تقسیم میکرد، توسط شاهرخ فرزند تیمور لنگ ویران شده است. هنوز باقی مانده های مجرا و کناره های کانال یا رودخانه بزرگی که از محل این بند به تراکو، کندر، حوضدار می رفته، کاملاً هویدا است. با تخریب واز بین رفتن بند بولبا خان، کانال یا رودخانه مذکور هم خشک شد.^۱

گولد سمید ادامه میدهد: بند کمالخان، دهی است که رئیس آن سردار کمالخان سنجرانی بود. او از طایفه بلوچ و تحت تابعیت دولت ایران قرار داشت. روز بعد ۲۱ فبروری به چاربرجک واقع در ۱۰ میلی جنوب شرقی قلعه کمالخان رفتیم. برادر کمالخان موسوم به امام خان رئیس آنجا بود. در اینجا میرزا معصوم خان اصرار داشت که من (گولدسمید) باتفاق او به تمام نقاطی که در تصرف دولت ایران است مسافرت کرده به چشم خود مشاهده کنم. به این پیشنهاد تا تکمیل کمیسرها موافقت شده بود، ولی رفتن و دیدن تمام آن نقاطی که ایران بر آن ادعا داشت ممکن بود در آینده تولید کشمکش کند. اما اگر قبل از حرکت از نصرت آباد به این پیشنهاد ایران ایراد می شد، مثل این بود که از اقدام به این کار بکلی باید صرف نظر گردد. ولی وقتی که به کنار

^۱ - حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، یا سفر با سفرنامه ها، ص ۱۶۹-۱۷۰

هیرمند به نقطه «بندامیر» رسیدیم - دیگر جلو رفتن تا لب رودخانه جای که به نظرم مالکیت مشکوک مینمود - موضوع نداشت. بنابراین وقتی که در کوهک بودیم کاپیتان اسمیت پیش کمیسر ایران رفته این موضوع را خاطرنشان نمود که همراه بودن (جنرال گولد سمید) در رفتن بطرف جنوب سیستان دلیل ثبوت حقانیت دولت ایران نمیشود - و در رأی حکمت هم مؤثر نخواهد بود. دو روز بعد در نقطه بند کمال خان لازم شد کتباً نیز این تذکر به کمیسر ایران داده شود - و در ضمن این نکته نیز علاوه شد اینکه جنرال همراه کمیسر ایران حرکت نموده برای این بود که انتظار داشت در نزدیکی های رود هیرمند به جنرال پالک و کمیسر افغانستان خواهند رسید.

خلاصه دنباله این مکاتبه بجایی کشید که میرزا معصوم خان از محل چهاربرجک واپس به نصرت آباد مراجعت کرد و در آنجا منتظر رسیدن کمیسر افغانستان شد. البته معلوم بود که این گردش سیستان برای این بود که فلان نقطه و فلان محل تصدیق شود که در تصرف دولت ایران است و حق آن دولت می باشد و از میان آن ها یک عده اسکورت ایرانی عبور نمایند و از شهود خارجی که بیطرف باشند بکلی صرف نظر شود و مالکیت ایران را به این نقاط به شهادت یک عده امرای جیره خوار دولت ایران تصدیق نمود. بدون اینکه در اطراف این ادعاها تحقیق شود. چون مقصود کمیسر ایران حاصل نشد دیگر به اتفاق هم حرکت کردن نیز موقوف شد. بعد از مراجعت کمیسر ایران ، گولد سمید تصمیم گرفت تا آنگاه که مامورین محلی ایرادی به مسافرت او ندارند و از نقشه برداری او جلوگیری نمیکند او نیز به ماموریت خود ادامه دهد و نقاطی را که در ید تصرف دولت ایران باشد و بدون شک متعلق به آن دولت باشد و یا آن قسمت های که میتواند دولت ایران آن را در تحت اطاعت و اوامر خود نگهدارد از آنها نقشه برداری کند و بدین وسیله برای حفظ مقام حکمت خود اقدام نماید و حکمت او نیز تحت نفوذ کسی واقع نشود.

گولد سمید در نظر داشت به این منظور تا رودبار پیش برود ولی در چهاربرجک صلاح در این دید که برای انجام این خدمت کاپیتان لویت را تا رودبار بفرستد و خود پس از توقف چند روزه در چهاربرجک واپس بطرف زابل حرکت کرد. بعد از عبور از رودخانه هلمند از یک گذار به سمت راست رودخانه توقف مختصری برای صرف صبحانه صورت گرفت و سپس براه خود به استقامت قلعه فتح حرکت نمود. بعد از طی کردن شش میل مسافه

خرابه های قلع کوچکی بنام میراباد گذشت و در همان روز اول به قلعه فتح رسید. ساخلو دولت ایران در اینجا بین پنجاه تا صد نفر بودند. روز دیگر در ۲۵ فروری دوباره به "بندامیر" (بند کهک) رسید. در اینجا خبر ورود جنرال پالک به گولد سمید رسید که از راه چخانسور خواهد آمد ولی خبر صحیح نبود. جنرال گولد سمید از بندامیر حرکت نموده از رود هیرمند عبور کرده به قلعه نادعلی رفت و آنرا تماشا نمود. این قلعه بدست ساخلو دولت ایران بود و پسر شریف خان ناروئی حاکم این قلعه بود. گولد سمید بعد از تماشای قلعه نادعلی به ده آقاجان مرکز آنروزی سیستان افغانی رفت ولی سکنه ده آقاجان به انگلیس ها هیچ روی خوش نشان ندادند و گولد سمید مجبور شد از آنجا به جلال آباد (متعلق به خاندان کیانی سیستان) برود. در جلال آباد سکنه آن در اول مارچ کمیسر انگلیس را مجبور کردند تا از آنجا حرکت کرده به محل دیگری موسوم به برج افغان برود و از آنجا یکروز بعد به بنجار بکشد. فاصله بنجار تا نصرت آباد پنج میل میشود. در اینجا گولد سمید توقف کرد و بیرق انگلیس را دوباره بلند نمود. این بار نیز مورد اعتراض واقع شد ولی انگلیسها توجهی به این اعتراضات نکردند.

در هشتم مارچ جنرال پالک و داکتر بلیو Dr. Bellew در جمله همراهان سید نور محمد شاه صدراعظم افغانستان وارد سیستان شدند، ولی استقبالی از آنها بعمل نیامد و به همین جهت میسیون افغانستان حاضر نشدند به دیدن امیر قاین (میر علم خان) و کمیسر ایران میرزا معصوم خان برود. چادرهای جنرال پالک و سید نور محمد شاه صدراعظم افغانستان در پشت دیوارهای نصرت آباد زده شد. فقط یک احوال پرسی ساده از طرفین بعمل آمد، دیگر رفت و آمد انجام نگرفت و از اینجا سردی بین طرفین پیش آمد و رفته رفته کار به کدورت کشید.

خلاصه دو روز پس از ورود هیئت افغانی به سیستان، گولد سمید مشاهده نمود که که کمیسر ایران حاضر نیست با هیئت افغانستان ملاقات کند، جز اینکه کمیسر مزبور به نصرت آباد رفته و او را ملاقات کند بنابراین تصمیم گرفت کار حکمت را کنار بگذارد و از نصرت آباد حرکت کرده به تهران برود و در آنجا قضیه را مطرح کند.

روز یازدهم مارچ هیئت گولد سمید از نصرت آباد به طرف لاش و جوین حرکت کرد و در پانزدهم همان ماه به جوین رسیدند و از آنجا عازم تهران

شدند که شاید بشود در تهران اختلافات طرفین را رفع کرد. در سوم ماه جون ۱۸۷۲ جنرال گولد سمید به تهران رسید و روز دیگر هیئت افغانستان با سایرین که همراهان گولد سمید بودند وارد تهران شدند. در این موقع چون ناصرالدین شاه شهریار ایران به ییلاق رفته بود، تسلیم رأی حکمت نیز طبعاً چندی به تعویق افتاد. در این بین وزیر امور خارجه ایران مشغول تهیه اسناد و مدارک زیادی در باب حقانیت ایران نسبت به سیستان بود و میرزا ملکم خان وزیر مختار ایران مقیم لندن بود در این موقع جای میرزا معصوم خان را اشغال نمود و صدراعظم افغانستان نیز تمام ادعاهای خود را کتباً ارائه داد. بالاخره جنرال گولد سمید پس از غور و ملاحظات دعاوی و مذاکرات طرفین رأی حکمت خود را در تاریخ نهم اگست ۱۸۷۲، توسط وزیر مختار انگلیس مقیم تهران به وزیر خارجه دولت ایران تقدیم داشت.

این رأی حکمت فوراً از طرف دولت افغانستان رد شد و دولت ایران نیز (که در بادی امر به آن قناعت داشت) شکایت خود را به وزیر امور خارجه انگلیس پیش کرد. صدراعظم افغانستان از تهران عازم کابل شد و متعاقباً خود جنرال گولد سمید در ۲۵ اگست نیز با تفاق جنرال پالک و مارسمیت عازم لندن شدند و در ۱۳ سپتمبر ۱۸۷۲ که پادشاه ایران به انگلستان ورود کرد دولت انگلیس رضایت شاهنشاه ایران را راجع به حکمت جنرال گولد سمید بدست آورد.

رأی حکمت:^۲

این رأی حکمت در نهم اگست ۱۸۷۲ رسماً از طریق وزیر مختار انگلیس به وزارت امور خارجه ایران تسلیم داده شد. مذاکرات طرفین بر این موضوع در تهران شروع گردید. گولد سمید میگوید: شرح ذیل نتیجه مذاکرات جلساتی است که در این باب صورت گرفته است و من دعاوی طرفین را خلاصه نموده در اینجا مینگارم.^۳

^۱ - محمود محمود، همان اثر، ص ۷۳۵ - ۷۵۳

^۲ - این رأی حکمت از صفحه ۷۵۳ تا ۷۷۱ جلد سوم کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، تألیف محمود محمود را احتوا کرده است.

^۳ - شرق ایران ص ۳۹۵ (به حواله محمود محمود در همان اثر قبل الذکر)

مدارک اساسی دولت ایران:

دولت ایران مدارک خود را در باب سیستان در تحت پانزده ماده اظهار میدارد. از این مواد فقره اول راجع به کلیات است. ماده اخیر آن راجع به موضوع حقوقی است و بطور کلی مواد ۲ و ۳ و ۵ و ۶ و ۱۲ استدلالی است که از روی معاهدات و نوشته جات سیاسی تهیه شده است. مواد ۴ و ۱۱، ایراد دلایلی است روی احوال و اوضاع عمومی مملکت سیستان و سکنه آن. مواد ۷ و ۸ و ۹ اشاره به نظریات خود حکم است راجع به اصل موضوع. ماده ۱۳ اشاره به یک واقعه خصوصی است. ماده ۱۴، تصدیق قطعی است که از قدیم الایام ایران بر سیستان فرمانفرمائی داشته و غیر از شهریاران ایران کس دیگری در آنجا پادشاهی نداشته و حکومت و فرمانفرمائی امراء افغانستان در آن مملکت بی سابقه است و تاریخ چنین امری را نشان نمیدهد.

مدارک اساسی دولت افغانستان:

مدارک افغانستان از یک زمان معین شروع میشود و امیر کابل ادعا دارد سیستان قسمتی از مملکت افغانستان است که توسط احمدخان درانی در آنجا شالوده حکمرانی آن ریخته شده است و اسامی حکام معین وقت و همچنین اسنادی که اطاعت آنها را نشان میدهد، شاهد می آورد و کمیسر افغانستان اسناد تاریخی دعاوی خود را تا زمان نزدیک حتی تا سنوات اخیر نشان میدهد و رؤسای نقاط سیستان را که تبعیت افغانستان را قبول نموده اند می شمارد و کمک آنها را در دادن قشون برضد حکومت و دولت ایران به کار برده شده است. و علاوه میکند در جمع آوری غله به عنوان مالیات برای افغانستان عمال خود کمیسر در این دخالت داشته است.

برای اینکه عین یا غرامت اموال سرقتی از اهالی سیستان گرفته شود شخص کمیسر افغانستان بین ایران و سکنه سیستان واسطه بوده است و این دلایل و مدارک را تحت یازده ماده شرح میدهد.

ماده اولی، بطور کلی اثبات ادعاست. مواد ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۱۰ و ۱۱ شواهد و دلایل معلوم و معین را نشان میدهند که برای صحت قول و ادعای افغانستان اقامه کرده است.

مواد شش و هفت و نه استدلال است که بر له ادعای خود آورده است. ماده ۲ اشاره به سند مخصوصی است که برای اثبات قضیه ارائه میدهد. اگرچه

غور در این اظهارات جز به جز برای تهیه رأی حکمت لازم می باشد، لیکن قسمت های مختصری از اینها دارای اهمیت کافی برای مذاکرات می باشند. مواد ۱۳ و ۱۴ دولت ایران و ماده دوم افغانها در آخر همه نوشته شده است. با این نظر که بشود به سهولت به آنها مراجعه کرد. این مواد طوری است که باید در اطراف آنها مذاکرات زیاد به عمل آید و مقصود هم این است که اینها در جلسه مخصوصاً با حضور کمیسرها مطرح شود. در این موقع سند اصلی سردار کهندلخان ارائه داده شد که ادعای قبلی افغانها را ثابت کند. و مذاکرات زیادی در اطراف حکام افغانی سیستان به عمل آمد. به علاوه اقرار نامه محمد رضاخان راجع به سال ۱۲۶۰ هجری قمری از طرف افغانها نیز ارائه شد. اسناد طرفین نیز باهم مبادله گردید و یک سواد از ادعای دولت ایران به افغانها داده شد. همچنین سوادى از ادعاهای افغانها به دولت ایران ارائه گردید. من در اینجا جوابهای که از هردو طرف رسیده تفکیک میکنم.

توضیحات ثانوی دولت ایران:

دولت ایران برای اثبات ادعای خود چهار دلیل اقامه میکند:

- اول** - اینکه سیستان یک قسمت از مملکت ایران است. هیچ انقلاب و تغییراتی نمیتواند که آن ایالت را از مملکت ایران جدا کند.
- دوم** - برای چندسالی که سیستان از تصرف دولت ایران خارج شده و زیر نفوذ قدرت دیگری قرار گرفته است نمیتوان آن را دلیل قرارداد و سلب مالکیت از دولت ایران نمود. علاوه بر این دولت ایران به خیلی جاها میتواند ادعا کند که یک وقتی آنها را در ید تصرف خود داشته است.
- سوم** - فعلاً ایالت سیستان در ید تصرف دولت ایران می باشد، چونکه دولت ایران آنها را ملک طلق خود میداند.

چهارم - دولت انگلیس نیز این حق مسلم دولت ایران را تصدیق نموده مخصوصاً در سال ۱۸۶۳ رسماً بدولت ایران اطلاع داده که دولت مزبور بزور شمشیر حق خود را تصرف کند، حال نیز بر طبق همان تصادیق صاحب و مالک رقاب ایالت سیستان خود می باشد.

توضیحات ثانوی دولت افغانستان:

افغانستان یک جواب مستقیم و بهتری بمدعی خود میدهد و برای اثبات ادعای خود هم دلایل اولیه خود دولت ایران را شاهد می آورد و به طور کلی دلایل ذیل را عنوان میکنند:

در ضمن قسمت دلایل اول، بتاریخ اشاره نموده و با اینکه دولت ایران مدعی است سیستان قسمتی از ایران است از قول یک مورخ ایرانی شاهد می آورد که در زمان سلطنت فتح علیشاه سیستان را جزو افغانستان نوشته است. در ضمن دلایل قسمت دوم که اشاره شد در موقع جنگ بین ایران و افغانستان، قشون های سیستانی نیز جزو قشون ایران بودند، جواب این جمله اینست که اگر چنین قشونی از سیستان جزو قشون ایران بوده است، آنها در تحت اوامر سرداران افغانی بودند که آن سرداران نیز برضد دولت خود شان برخاسته جنگ میکردند. اینکه دولت ایران مخالفت مستر الیسن را با اقدامات یارمحمدخان وزیرهرات علیه سیستان و حمله به آن ایالت را شاهد آورده ازاینکه سیستان مال ایران است، دولت ایران باید بداند که مخالفت مستر الیسن نه از نظر این بوده که سیستان مال ایران است بلکه برای این بوده که یار محمدخان علیه قندهار اقدامی نکند. ضدیت و دشمنی بین افغانها تصدیق میشود ولی دسایس حکام سیستان نیز روشن است، مثل علیخان سربندی. اما اینها را نمیتوان یک حقی برای سلطنت ایران فرض نمود.

اینکه باختلاف زبان اشاره شده است، این اختلاف زبان در سایر نقاط قلمرو افغانستان نیز موجود است و مانند زبان بدخشان، اوزبک، ترکمنی، هزاره، پشه ئی. اینک اسناد موجوده و اهمیت آنها. علاوه بر آن دلایلی که روی کاغذ آمده است اسناد دیگری که در جلسه کمیسره های دول از طرف دولت ایران ایراد و ارائه شده با اصل و با سواد آنها که در سفارت انگلیس موجود بود، مطابقه گردیدند ولی تمام اینها اسناد صحیح و معتبری بودند که حکمرانی ملک های کیانی را در سیستان تأیید مینمود که در تحت اوامر سلاطین صفویه در آنجا حکومت میکردند و تاریخ آنها تقریباً از یکصد و پنجاه سال تا سیصد سال جلو تر از موضوع گفت و گوی طرفین بود.

سند دیگری از کهندلخان ارائه شد که نه تاریخ داشت و نه عنوان و فقط اشاره میکرد که سیستان را از دست امراء سدوزایی گرفته و تصرف نموده است. بعداً پانزده سند دیگر که مهور بودند ارائه شد و اظهار گردید که تمام

آنها اسناد اصلی و صحیح اند. اینها از طرف سردار کهندلخان، مهردلخان رحمدلخان، از قندهار واز یار محمدخان وزیر وپسرش سیدمحمدخان از هرات نوشته شده بود. یک سندهم از میرافضل خان بود، ولی هیچ یک تاریخ نداشت، اما ممکن بود تاریخ آنها را از روی مطالبی که در آنها درج شده بود، استنباط کرد. ومطالب تمام این نوشته جات این بود که نویسندگان آنها کاملاً مطیع دولت ایران ودر تحت اوامر شهریار ایران بودند.

اینک تحقیقات محلی:

دلایل مستقیمی که در سیستان بدست آمد، آنطوریکه تصور میرفت درست از اب در نیامد. نه امیر قاین ونه میرزا معصوم خان کمیسر ایران، هیچ یک مساعدت نکردند، آنطوریکه دولتین ایران وانگلیس در نظر گرفته بودند که حکم دولت انگلیس در محل تحقیقات نموده مقصودهای معینی را در موقع دادن رأی حکمت انجام دهد.

در جهان آباد وقلعه نادعلی وکوهک، اجازه ندادند صاحب منصبان دولت انگلیس داخل قلعه شده تحقیقات کنند. فقط در جلال آباد این اجازه داده شد، آنهم در تحت فشار در بعضی نقاط مثل برج افغان وبوله (دیه کوچکی است در چندفرسخی نصرت آباد). تحصیل آذوقه هم برای ما بدون اجازه ممکن نبود وما نمیتوانستیم آزادانه بارؤسا وامراء مراوده کنیم. باتمام این احوال باز کمیسر انگلیس مصمم بود ومیکوشید مقاصد دولتین ایران وانگلیس را بطور مطلوبی انجام دهد وتمام این کارشکنی ها را یک نوع سیاست عادی فرض می نمود.

ولی جداً مشغول بود آن خدمتی را که به عهده گرفته بود به وجه احسن به آخر برساند. این بود که بهر وسیله ممکن میشد وبر آنها دسترسی داشت اقدام نموده این نتیجه تحقیقات خود را ارائه میدارد. البته دراین موارد نباید حکم را مقصر دانست چونکه عمل صاحب منصبان مربوطه ایران در بعضی اوقات در فکر او طبعاً سوء ظن وتردید ایجاد نموده است وزیان آن نیز متوجه خود آنهاست.

حقوق تاریخی:

نظربه اینکه وظیفه دارم راجع به دو موضوع مهم که عبارت از حقوق تاریخی و مالکیت فعلی باشد توجه مخصوص داشته باشم، اینک در هریک از این دو موضوع جداگانه بحث خواهم نمود.

در باب موضوع اولی: فعلاً فرصتی نیست که در جزئیات امر داخل شده تحقیقات دقیق بعمل آید که حق حاکمیت ایران برایالت سیستان قبل از اسلام چه بود؟

فعلاً احتیاجی نمی بینم به اینکه داخل قسمت تاریخی ادوار ملوک الطوائفی شده و یا از شهریاران سلسله اشکانی و ساسانی بحث کنیم. داستان های این ادوار قدیمی همه معلوم و اشاره بر روابط قدیم است و حلقه مفقوده را راجع به تاریخ صحیح بدست نمیدهند. هرگاه یک چنین روابطی هم بدست آید و از نقطه نظر ملی تصدیق شود بر له دولت ایران است و مختصر دلیلی تواند بود که به طور کلی در این حکمت مؤثر واقع گردد.

هنگامی که نادرشاه افشار بر تخت سلطنت ایران جلوس نمود، سیستان قسمتی از مملکت او بشمار میرفت و از دوره نادر افشار می بایست تاریخ این ایالت یعنی سیستان تحت تحقیق در آید، چونکه از این به بعد تاریخ آن از حال افسانه خارج شده و جزئیات سوانح آن معلوم است.

پس از مرگ نادر افشار و عادلشاه، سیستان و بعضی نواحی دیگر آن بدست احمدخان ابدالی افتاد و این واقعه در ۱۳۵ سال قبل (از ۱۸۷۲) اتفاق افتاد و در آن تاریخ افغانستان دولت معلوم و معین و مقتدری گردید. درست از همین تاریخ است که کمیسر افغانستان روی آن ایستاده ادعا می نماید و او چنین میدانند که سیستان جزو لایتجزای مملکت افغانستان می باشد که بدست احمدشاه ابدالی بوجود آمده است. و تا این زمان های اخیر در دست آنها بوده تا اینکه کیفیات و پیش آمدها آن مملکت را از دست آنها خارج نموده است. این خود یک موضوع جداگانه است که بعداً در آن باب وارد بحث خواهم شد.

دلایل گولد سمید بر حقانیت افغانستان:

دلایل کمیسر افغانستان تقریباً از این قرار میباشد: سلیمان کیانی در تحت اوامر احمدشاه ابدالی حکومت سیستان را داشت. این شخص دختر خود را به

پادشاه افغانستان بزنی داد. در جنگ ها قشون به کمک او فرستاد و مالیات سیستان را به عمال او پرداخت (۱۱۶۰-۱۱۸۷ هجری قمری).

در زمان تیمورشاه افغان، زمانخان پوپلزائی حاکم سیستان بود. باری همین شخص یاغی شده بعد مغلوب گردید (۱۱۸۷-۱۲۰۷ هجری). در زمان شاه محمود افغان، بهرام خان کیانی حاکم سیستان بود. این شخص دختر خود را به کامران پسر شاه محمود داد. هنگامی که شاه محمود عازم تسخیر قندهار بود، رؤسا و سرکرده گان سیستان همراه اردوی او بودند. حاجی فیروز الدین پسر دیگر تیمورشاه افغان قراه را با کمک سیستانی ها متصرف شد. شاه کامران موقعی که انقلاب سیستان را خاموش نمود برای اثبات قدرت و نفوذ خود دختر محمدرضا خان را برای پسر یار محمدخان وزیر هرات عقد بست.

امرای بارکزائی نیز شبیه به همین ادعا ها، ادعای راجع به سیستان دارند. در جنگ کافر قلعه بین تربت حیدری و گناباد، رئیس یا حاکم سیستان به کومک وزیر فتح خان بوده است و سردار کهندل خان (برادر وزیر فتح خان، حکمران قندهار) از محمدرضا کتباً سند گرفت که در تحت او امر او خواهد بود. بعد هم با پول و قشون با او مساعدت نمود. بعد علی خان سربندی در سیستان حاکم و دست نشاندۀ او بود، فقط بعد از مرگ کهندلخان بود که نظر به ضعف افغانها در نتیجه اختلافات داخلی قسمتی از سیستان بدست دولت خارجی افتاد.

اما دولت ایران بیانات فوق را نه قبول دارد و نه تکذیب می نماید، اما چنانکه اشاره شد بطور کلی مدعی است که از زمان های قدیم همیشه سیستان مال ایران بوده است و به تصرف قبلی افغانها که یک وقتی آن مملکت در دست آنها افتاده است اعتراض میکند و آنرا یک نوع تجاوز و یاغی گری میدانند و حال برای اثبات حقانیت خود تصرف فعلی خود را شاهد می آورد. طایفه سدوزائی را قبول ندارند که جزء سلاطین محسوب گردد.

طایفه بارکزائی را چه مطیع بودند و چه یاغی اتباع پادشاه ایران میدانند و برای اثبات این ادعا نوشته جات و کاغذ های سردار کهندلخان را ارائه می دهند که به محمدشاه نوشته است مانند یک رعیت خدمتگزار دولت که به شاه خود نوشته است.

همچنین از کاغذهای علیخان سربندی وتاج محمدوسایر امراء و بزرگان سیستان دلیل وشاهد می آورند که تمام اینها اسنادی است که در ضمن آنها باطاعت وانقیاد خودشان نسبت به شاهنشاه ایران اعتراف نموده اند.

من دقت فوق العاده زیاد دراین نکات نموده ام، زیرا که قدر و قیمت واعتبار آنها موضوع حقوق سابقه را تصدیق میکند. سلطنت احمدشاه از سال ۱۱۶۰ هجری قمری برابر ۱۷۴۷ میلادی شروع میگردد که قریب یکصد و بیست سال قبل از این تاریخ (۱۸۷۲) میباشد. مرگ کهنلدخان در سال ۱۲۷۱ هجری (= ۱۸۵۵ م) میلادی بوده است. دراین صورت ۱۷ سال قبل ازاین تاریخ (۱۸۷۲) حکومت افغانستان در سیستان بیش از یکصد سال طول کشیده است. هرگاه این ثابت شود یک دلیل محکمی بدست آمده است که در حل موضوع کمک خواهد نمود، زیرا که ما تقریباً به دوره یی میرسیم که موضوع سیستان در همان تاریخ بخصوص مورد مطالعه نماینده دولت انگلیس در تهران قرار گرفته است.

حال من از مجموع کیفیات چنین درک میکنم که مخصوصاً در ظرف مدت این یکصد وهشت سال بدون تردید در تمام مواقعی که افغانستان یک دولت به تمام معنی مستقلی بوده است، سیستان قسمتی از آن محسوب می شده است. بعدها برحسب اوضاع واحوال گاهی تابع هرات و زمانی تابع قندهار شده وحتى ممکن است مواقعی پیش آمده باشد که در تحت حکم هیچ یکی از آنها نبوده است. اینک نمیتوان با اطمینان کامل تاریخ دقیق دوره های مزبور را تعیین نمود ولی نتیجه قریب به یقین را میتوان از تاریخ محلی خود سیستان بدست آورد.

از تاریخ جلوس احمدشاه تا جلوس محمودشاه بیست و چهار سال است واز جلوس محمودشاه تا مرگکهنلدخان نیز درست ۲۴ سال طول کشیده^۱. گولدسمید ادامه میدهد: به عقیده من این دو دوره مصادف به زمانی بوده است

^۱ - گولدسمید در اینجا دچار اشتباه شده است، زیرا احمدشاه از سال ۱۱۶۰ تا ۱۱۸۶ هجری = ۱۷۴۷-۱۷۷۳ (۲۶ سال سلطنت کرد) وبعد تیمورشاه از ۱۱۸۶ تا ۱۲۰۷ هجری = ۱۷۷۳-۱۷۹۳ (مدت ۲۰ سال پادشاهی نمود) وبعد از آن زمانشاه از ۱۲۰۷ تا ۱۲۱۵ هجری = ۱۷۹۳-۱۸۰۱ (مدت ۷ سال امارت کرد)، سپس شاه محمودبن تیمورشاه از ۱۲۱۵ تا ۱۲۱۸ هجری = ۱۸۰۱-۱۸۰۳ (مدت سه سال) وباردوم از ۱۲۲۴ تا ۱۲۳۴ هجری = ۱۸۰۹-۱۸۱۸ (مدت ۱۰ سال امارت نمود) وشاه شجاع برادر شاه محمود باراول از ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۴ هجری (شش سال) وباردوم از ۱۲۵۴ تا ۱۲۵۸ هجری (مدت ۴ سال) درافغانستان امارت کرده است. (رک: تاریخ مختصرافغانستان، از پوهاند حبیبی، طبع ۱۳۴۹، ص ۱۰۸)

که تاریخ سیستان به صورتیکه شرح داده شد در آمده و استنباط میشود که در خاتمه دوره اول جهت تصرف سیستان مبارزاتی بین دو نفر از افراد یک خانواده از امراء جریان داشته، دوره دوم موقعی به آخر میرسد که یک مدعی ثالثی پیدا شده است. این مدعی سومی نه تنها آن دومی را کنار زده و دست آنها را از حکومت کوتاه نموده است بلکه آن خانواده یی را که این دو مدعی عضو آن بوده اند نیز کنار زده است. در اینجا هیچ سودی ندارد که من آن کیفیات و پیش آمدها را که باعث شده کیانیان سیستان راضی شوند از احمدشاه ابدالی و جانشینان او اطاعت بکنند تا زمانی که دولت افغانستان متلاشی گردیده و به حکومت های کوچک تقسیم گردیده است، مورد مطالعه قراردهم.

در اینجا من یک شاهد تاریخی خوب را می شناسم که قضیه را روشن میکند و آن اینست که موقعی که اتفاقات و پیش آمدها داشت به آنجا منجر میشد که مملکت افغانستان متلاشی شود، ملک بهرام کیانی حاضر بود یک مساعدت عملی وجدی با محمودشاه که با برادر خود زمانشاه به جنگ وجدال مشغول بود، بنماید. پسر ملک بهرام خان، ملک جلال الدین کسی را همراه تر و مساعد تر بخود بجز شاه کامران پسر شاه محمود نداشت و هیچ لازم نمیدانم به جزئیات اشاره کنم که چگونه سربندیها، شاهرخی ها^۱ و بلوچها به حکومت آن مملکت دست یافته برای خودشان نفوذ و قدرت تهیه نمودند.

ابتدای تاریخ آن دو دسته اولی هرچه باشد، آنها یا مهاجر بودند یا سکنه اصلی سیستان محسوب میشدند، در هر حال در این تردیدی نیست که آنها یک وقتی از قسمت های غربی ایران به سیستان آمده اند، از همدان، گلپایگان، از شیراز و تقریباً این واقعه نیز در این زمانهای اخیر بوده که میرخان سربندی و هاشم شاهرخی (شهرکی) دارای نام و نشان شدند.

علم خان نهری و خانجان خان سنجرانی از معروف ترین بلوچهای می باشند که در آن ایالت ساکن شدند به طوریکه قبلاً نیز اشاره شد، دوره ثانی که انتظار میرفت وضعیت ایالت سیستان روشن تر شود برعکس یکی از ادواری بود که وضع آن بکلی مبهم و متغیر بود تابع چه کسی میباشد. برای اثبات این مسئله من حاضرم نوشتجات سیاحان و مؤرخان را شاهد بیاورم و چنین حکمت

^۱ - شهرکی صحیح است، نه شاهرخی، زیرا شهرکی طایفه بزرگی از طبقه فارسیوان سیستان است ولی به اسم شاهرخی در آنجا قوم یا طایفه ای سراغ نمیشود.

فعلی که مستقیماً مربوط با این موضوع میباشد بهترین شاهد است. در این باب اشاره رفت که سیستانی ها به محمود شاه و پسرش مساعدت کردند. تقریباً چهل سال قبل کامران به سیستان حمله کرد و جلال الدین کیانی را در آنجا برقرار نمود. محمدرضای سربندی جانشین پدرش میرخان شده بود و علیخان سنجرانی به جای خانجهان خان پدرش نشسته بود. محمدرضاخان به اتفاق هاشم خان و بلوچهای دیگر جلال الدین را از سیستان بیرون کرده بودند و با اینکه او طرف توجه شاه کامران بود، این دفعه ثانی بود که جلال الدین را از سیستان اخراج کردند. این واقعه مصادف بود با واقعه [محاصره] هرات از طرف محمدشاه قاجار (۱۸۳۷=۱۲۴۵ هجری). دیگر نشد کمکی به جلال الدین برای استقرار مجددش در سیستان بشود. محمدرضا خان و هاشم خان (شهرکی) و بلوچها متصرفات کیانیان را بین خودشان تقسیم کردند.

پس از مرگ علم خان نهری، پسرش دوست محمدخان بلوچ رئیس طایفه نهری در سیستان تعیین گردید. در بهار سال ۱۲۵۵ هجری (اپریل ۱۸۳۹ م) سردار کهنل خان [پس از اشغال قندهار توسط انگلیسها] وقتی که به ایران می رفت از سیستان عبور نمود. دو یا سه سال بعد که از شهر بابک مراجعت مینمود یک عده از امراء قندهار نیز همراه او بودند. در وفات محمدرضاخان، شاه کامران طرفدار لطف علی پسر او شد ولی امراء قندهار طرف علیخان برادر محمد رضاخان را گرفت. بالاخره لطفعلی بدست عمویش گرفتار و کور شد و سردار رحمدلخان از جانب برادرش سردار کهنلخان، علیخان را در سه کوهه برقرار نمود. در این بین مرگ گریبان گیر یار محمدخان (وزیر هرات) شد (۱۸۵۱ م). بعد از او دیگر کسی از جانب هرات نتوانست بر سیستان حمله کند. چهار سال بعد هم سردار کهنلخان درگذشت (۱۸۵۵ م).

در اینجا هیچ شاهی من نمی بینم که حق حاکمیت پادشاه ایران را نسبت به سیستان ثابت کند و یا اینکه امرای سیستان از دولت ایران در این مدت که من شرح دادم اطاعت نموده باشند. بدون تردید این دوره بیش از یکصد سال طول کشیده است. ولی محقق است که بعضی از امراء افغانستان که رسماً و یا اسماً مالک آن مملکت بودند، مجبور شده اند و یا کیفیات آنها را وادار نموده است که از دولت ایران کمک بخواهند و نسبت به ایران اظهار اطاعت نمایند. مطلب این است که در تحت چه عنوانی این قبیل اطاعت ها را میتوان به موضوع فعلی مربوط نمود. من اعتراف میکنم که برای آنها هیچ قدر

و قیمتی قایل نیستم ولو اینکه تمام آنها دارای مهر و امضای صحیح بوده و مسجل شده باشند.

هر قدر و قیمتی که این اسناد داشته باشند، فقط میتوان آنها را با اوضاع و احوال و کیفیات محدود و مخصوص نسبت داد و من تصور نمیکنم آنها بتوانند رخنه در حق حاکمیت افغانستان به ایالت سیستان در حال حاضر که موضوع آن تحت مطالعه است وارد بیاورند. اظهار اطاعت نمودن ایالت سیستان از قبیل اطاعت های ملوک الطویفی است. این نوع اطاعت ها را نمیتوان جهت پیش بردن مقاصد یک فرمانروای موقتی دلیل و مدرک قرار داد. من در اثبات این امر هیچ تردید ندارم. اگر من مامور بودم بین دولت ایران و یار محمدخان در موضوع حمایت لطفعلی خان سربندی یا برضد کهندلخان برای کور کردن همان شخص و نشان دادن علیخان به جای او، حکمیت کنم بدون تردید میگفتم هیچ مملکتی جز افغانستان حق ندارد در این مورد دخالت کند و هر دوی این وقایع نسبتاً تازه و در این سنوات اخیر اتفاق افتاده است.

اما تحقیقات ما در اینجا تمام نمیشود، از این تاریخ اوضاع و احوال وضع دیگری بخود میگیرند. قریب بیست سال است که از واقعه فوق میگذرد و قریب هفده سال است که سردار کهندلخان در گذشته است. در آن تاریخ علیخان یگانه وارث متصرفات محمد رضاخان در سیستان بوده و امرای دیگر هاشم خان شاهرخی (شهرکی)، دوست محمد خان (ناروئی) و ابراهیم خان (سنجرانی) بلوچ بعد از مرگ برادرش علیخان پسر خانجهان خان سنجرانی نماینده خانواده های خود بودند. در اینجا لزومی ندارد مقاصد و نیات آنها را جزء به جزء شرح بدهم. حقیقت اینست که مدتها قبل امیر سربندی علیخان با اولیای امور ایران داخل مذاکره و قرار شده بود که منافع آن مملکت را که سپرده به او بود حفظ کند. دو سال و نیم بعد از مرگ حامی بارکزائی خود (سردار کهندلخان) به تهران رفت و با احترام از او پذیرائی شد و سه یا چهار ماه بعد از اردواج با یک شهزاده خانم از تهران مراجعت نمود. اگر یک قرار کتبی که حاکی از این قضایا باشد در میان نیست ولی عملیات او از مواقع حکایت میکند و هیچ شکی نیست که او اطاعت خود را نسبت به دولت ایران اظهار داشته و آزادی خود را فدا نموده است و خود را دست نشانده شهریار ایران قلمداد نموده است. پذیرائی او در سیستان آنطور که انتظار داشت انجام نگرفت و پنج ماه نگذشته بود که خبر قتل وی به تهران رسید. جزئیات امر از این قرار بود که سردار

علیخان در قصر خود در سه کوهه کشته شد و دست شهزاده خانم نیز در این ماجرا زخم برداشت. تاج محمد خان برادرزاده علیخان و پسر امیر سابق محمدرضاخان یا خودش مرتکب این قتل شده و یا اینکه جزو قاتلین بوده است.

قاصد مخصوص از تهران برای بردن شهزاده خانم فرستاده شد ولی هیچ اقدامی به عمل نیامد که تاج محمدخان را تغییر دهند و یا تعقیب کنند، همانطوریکه حکومت را غصب کرده بود گذاشتند در مقام خود باقی بماند. و این خود دلیل کافی است که تاج محمد هم در تحت اوامر و اطاعت شهریار ایران بوده و حقوق و مقرری از دولت ایران دریافت میداشته است. هفت سال قبل از این قشون ایران از خراسان برای تادیب آزادخان (افغان) که به قاینات تخطی کرده بود وارد سیستان گردید و چند رژیم قشون هم تحت فرماندهی مظفرالدوله از راه "نیه" به سیستان فرستاده شدند. بعد امیر قاین بایک عده زیاد قشون آن ایالت را اشغال نمود.

خلاصه در این شش هفت سال گذشته قسمت هایی عمده ایالت سیستان در تحت اشغال نظامی دولت ایران در آمده است (۱۲۸۲ هجری مطابق ۱۸۶۶ میلادی). به علاوه عده یی هم از فرزندان رؤسای سیستان به تهران فرستاده شدند و در موقع آمدن شاه به مشهد خود تاج محمدخان که مخصوصاً به مشهد احضار شده بود در آنجا گرفتار شده با برادران وی کهندلخان به تهران اعزام شدند.

حال فقط تعیین مسئله حقانیت و اخذ نتیجه از توضیحات فوق باقی میماند که به این اتفاقات که شرح یافت افزوده شود. دولت ایران باین عقیده اولیه خود که عبارت از تملک سیستان در زمانهای قدیم است سخت چسبیده و پیوسته ادعای خود را تعقیب میکند و به کلی منکر نفوذ افغانستان در سیستان است و اخیراً هم مستقیماً داخل در مراوده با امرای آن ایالت شده جداً قشون های خود را برای تصرف قلاع و اماکن آنجا فرستاده است و مکتوب لاردر جان روسل را که در تاریخ پنجم نومبر سال ۱۸۶۴ میلادی برابر ۱۲۸۱ بدولت ایران نوشته شده سند خود قرار داده است.

از طرف دیگر اولیای افغانستان تصدیق دارند از اینکه یک دوره کوتاه انقلاب و اغتشاش در افغانستان باعث شد که امرای آن مملکت توجه خود را از سیستان برداشته به مسایل دیگر بپردازند. پیش آمدها بدولت ایران فرصت داده

است که عملاً در آن مملکت دخالت کند و علاوه میکند اینکه افغانستان یک اقدام عملی نکرده است تا ایالت از دست رفته خود را مجدداً متصرف شود برای این است که دولت انگلستان پیشنهاد کرده بود: حاضراست یک ترتیب دوستانه بدهد که این مسئله خاتمه پیدا کند. من این مسئله را ضمن اظهار عقیده خود تذکر داده ام که ادعای دولت ایران برای ایالت سیستانی متکی به این دلیل است که آن مملکت از قدیم الایام متعلق به سلطنت ایران بوده، ارزش آن را ندارد که بتوان آنرا پس از یکصد سال که این یکصد سال از تصرف شهریار ایران آن مملکت خارج بوده سند معتبر دانست و من خیال نمیکم مراسله وزیر خارجه انگلستان که شاهد قرار داده میشود بتواند موضوع را تغییر بدهد و یا در آن موثر شود. بلی صحیح است که این مراسله هر دو مدعی را آزاد گذاشته که نزاع خود شان را باهم تمام کنند ولی برای دولت ایران هم حقی قابل نشده که آن دولت چیزی را که حق ندارد مالک بشود. بنابراین در حکمیتی که از روی حق بعمل آید نمیتوان یک استیلا و تصرف غیر عادلانه را بواسطه وجود یک چنین مراسله ای عادلانه دانست.

اگر سیستان به هیچ وجه در تحت اوامر و اطاعت افغانستان نمی بود در آن هنگام که تحت نفوذ و اقتدار دولت ایران در آمده و قشون ایران در آنجا ساخلو شده بایستی گفت با استقلال آن مملکت لطمه وارد شده است و نمیتوان گفت که عملیات علیخان و تاج محمدخان سربندی و اطاعت و تبعیت آنها از دولت ایران بر حسب رغبت و آرزوی عمومی سکنة سیستان بوده است.

اما موضوع تصرف (تقسیم):

اینک راجع به مسئله تصرف وارد بحث میشوم البته این قدرها هم آسان نیست که مقصود از کلمه سیستان را بیان کنم. خود این موضوع مبهم است، زیرا که حدود سابق آن مدتهاست از بین رفته و امروز معنای آن در عمل فقط عبارت از شبهه جزیره هیرمند و هامون است هیچ طریقی بهتر از آن نیست که سیستان را دوناحیه جداگانه فرض کنیم: یکی جمع و نزدیک بهم که این قسمت راسیستان اصلی، می نامیم و دیگری از هم جدا و متفرق که میتوان آن را سیستان فرعی نامید.

قسمت اول سیستان اصلی، محدود است از شمال به هامون که آنرا از نواحی لاش و جوین، نیه و بندان مجزا می سازد و از طرف جنوب به طور کلی

محدود به هامون است و تا محل سه کوهه و برج علم خان ممتد میشود. از طرف شرقی نیز محدود است به شعبه عمده رودهیرمند در زیربند که در دهنه کانال بزرگ واقع است.

قسمت دوم یا سیستان فرعی - عبارت از ناحیه ایست واقع در ساحل راست رودهیرمند با امتداد یکصد و بیست میل انگلیسی. به عبارت دیگر از نزدیک محل چهاربولی و رود خوشپاس در شمال تا محل رودبار در جنوب. عرض این قسمت مختلف است اما طول آن که در نظر گرفته شود این اختلاف چندان مهم نیست و حدود فعلی آنرا میتوان زمین های مزروعی طرف شرقی رودخانه فرض کرد و باین قسمت میتوان دشت سیستان را نیز که شامل گودزره و شیله است اضافه نمود. حال از این بعد سیستان اصلی تحت یک شرایط معین متعلق به دولت ایران شناخته میشود که حاکم آن میر علم خان امیر قاین است. سیستان فرعی در صورتیکه صحرای سیستان و شیله و قسمت های لم یزرع را به حساب بیاوریم در تصرف امرای بلوچ است که بعضی بر طبق اعتراف خودشان به هیچ دولت دیگری اظهار اطاعت نمی نمایند.

مطالعه دقیق تاریخ سیستان اصلی به این نتیجه میرسد که در ایام شاه کامران جلال الدین پسر بهرام خان کیانی، جلال آباد، بنجار و سایر قطعات دیگر را در شمال و مغرب در اختیار خود داشته، محمدرضاخان سربندی سه کوهه، چلنگ و بعضی جایهای دیگر را در طرف مغرب و جنوب غربی مالک بوده، هاشم خان شهرکی دشتک، پولچی (پولکی) و قسمت های دیگر را در مرکز کانال بزرگ دار بوده، بلوچهای ناروئی که رئیس شان دوست محمد خان بوده، برج علم خان و قسمت جنوب شرقی را در دست داشته، علیخان یا ابراهیم خان سنجرانی متصرفات او محدود بوده به چخانسور و ساحل مقابل اینها. موقعی که جلال الدین کیانی از سیستان رانده شد، محمدرضاخان جلال آباد و سایر قسمت های شمالی را هم مالک شد و محتمل است همدست های او نیز هریکی سهمی برده باشند.

و مثل اینکه ابراهیم خان بساحل یسار رودهیرمند دست اندازی کرده است، پرواضح است که در زمان حیات محمدرضاخان اگر بزرگ و رئیس سیستان وجود داشته است همان خود محمدرضاخان بوده است. لطفعلی جانشین پدر خود محمدرضا خان شد و علیخان عمویش او را خلع و کور نمود. علیخان را هم برادر کوچک لطفعلی، بنام تاج محمد به قتل رسانید. تاج محمد

نیز از آمدن والی کرمان به سیستان استفاده نموده توسط قشون ایران ابراهیم خان را از جهان آباد بیرون کرده است. و بعضی نواحی را در سیستان اصلی متصرف شده است و بعد ها بواسطه آمدن قوای زیاد تری از ایران دیگر از مراجعت بلوچها جلوگیری شده است.

میر علم خان امیر قاین در همان وقت سیستان اصلی را تماماً متصرف شده است. شریف خان برادر دوست محمد خان نهرئی در سال ۱۲۷۳ هجری قمری (مطابق ۱۸۵۷ میلادی) که جانشین دوست محمد خان شد برخلاف میل درویش خان پسر دوست محمد خان بوده چونکه این مقام را حق خود میدانست و به آن سبب در امور حکومت دخالت داشت، منتهی در مقام درجه دوم.

از آثار وعلایم حکمران آن ایام سیستان نمونه بسیار کمی مانده است. از اولاده کیانیان فقط دو نوه از ملک بهرام باقی است. یکی در جلال آباد و دیگری در بهرام آباد. از سربندیها از معاریف آنها فقط تاج محمد است که به تهران برده شده است. و از شاهرخي ها (شهرکی ها) محمد علی خان است که مقیم تهران میباشد. خلاصه به عنوان اینکه نمیتوانم عملیات اخیر دولت ایران را در سیستان به این عنوان که از ایام قدیم آن مملکت متعلق بدولت ایران بوده است تصدیق کنم، من ناچارم در اینجا اظهار عقیده کرده بگویم راجع به متصرفات ایران در سیستان اصلی که فعلاً دولت ایران در دست دارد متعلق آن دولت است. اگرچه به موجب شرحی که قبلاً گذشت رفتار اولیای ایران در وضع واحساسات سکنه در بعضی اوقات در من سوء ظن ایجاد نموده است.

اما راجع به سیستان فرعی ، کمالخان و امام خان سنجرانی رؤسای بلوچ که در کنار هیرمند سکنی دارند به تبعیت و اطاعت افغانستان اعتراف دارند در این صورت به عقیده من این قسمت را نمیتوان گفت مانند قضیه سیستان اصلی است و کاملاً در تصرف دولت ایران می باشد، و همچنان هیچ دلالی راهم در اسناد و توضیحات دولت ایران راجع به این اراضی پیدا نمیکنم که دال بر این باشد جز اینکه خواهش خود من برای پیدا کردن اسب دزدیده شده. من این خواهش را در کنار همین رود هیرمند از یک نفر یاور قشون ایران نمودم و همین را دلیل ادعای خود قرار داده اند. چون برخلاف معمول است که یک حکم در اطراف یک موضوع مایه اختلاف که دعوای آن هنوز در جریان است اظهار عقیده کند و یا اینکه شاهی برای طرفین تهیه نماید در این صورت

ناچارم توضیح بدهم که مراجعه من فقط برئیس اسکورت ما بود که برای حفاظت ما همراه بود و هیچ مربوط به قضیه تصرف اراضی نیست و هرگاه یاور مزبور بعد از اینکه اینجا خاک خارجی است از خود رفع مسئولیت مینمود ممکن بود من ایرادی نکنم. با این حال اسپ پیدا نشد و جبران غفلت سربازان ایران هم بعمل نیامد، اما راجع به قشون ساخلوی در نقطه قلعه فتح متاسفم بگویم که من خیال میکنم آوردن آنها به آنجا روی این ملحوظ بود که یک تغییراتی در شرایط حکمت روی بدهد. بنابر آن بودن آنها در آن محل هیچ ارزشی نمیتواند داشته باشد. مذاکره در باب آن نیز مناسب برای مراسله حاضر نمی باشد. چخان سور در تصرف ایران نیست بلکه در دست ابراهیم خان است که طرفدار افغانستان میباشد. «امضاء گولد سمید»

خلاصه کلیات و رأی حکمت تهران - ۱۹ اگست ۱۸۷۲:

مقدمه: این رأی حکمتی که از من تقاضا شده است اظهار بدارم، اینکه آنرا روی کاغذ می آورم. این نتیجه مطالعه دقیق چندین جلد کتاب معروف راجع به سیستان میباشد و همچنین نتیجه توقف ۴۱ روزه ما در نقاط مختلف سیستان میباشد که موضوع اختلاف است. این ها را پس از تحقیقات شفاهی و کتبی در محل بدست آورده ام. البته موضوع مهمترش که من باید در باب آن بحث کنم همان دلایلی است که از وزارت امور خارجه ایران یا توسط میرزا ملکم خان و همچنین توسط کمیسر افغانستان بدست آورده ام. این دلایل بدقت مطالعه شده است به علاوه اسناد دیگری را که برای تقویت آنها میتوان شاهد قرارداد، نیز مطالعه شده است. اینک شروع میکنم تا نظریات خود را در کلیه موضوع سیستان خلاصه نموده و بر طبق "دستوری" که باین جانب داده شده انجام دهم.

اول - ایالت سیستان بدون تردید در زمانهای قدیم قسمتی از مملکت پهنوار ایران بوده و پیدا است که در دوره سلاطین صفویه در همین حال باقی بوده است ولی در زمان احمد شاه درانی سیستان قسمتی از مملکت افغانستان را تشکیل داده است. و اینکه ایالت مزبور بدست دولت ایران افتاده است در این زمانهای اخیر بوده انهم فقط قسمتی و در تحت تاثیر کیفیات بخصوصی که باعث تحقیقات فعلی شده است.

دوم- روابط قدیمی و تاریخی بعلاوه روابط مذهبی و زبان و شاید اخلاق و عادات سکنه سیستان اصلی نیز الحاق آن قسمت را به مملکت ایران تأیید مینماید و به هیچوجه آنرا غیرطبیعی نشان نمیدهد ولی ایران هیچ ادعای منطقی برای تصرف آن از روی حقانیت صرف در دست ندارد. و خواه این ایالت را از افغانستان گرفته باشد و خواه آنرا از آزادی و استقلال محروم نموده باشد. دوره ای که بدان استدلال میشود سیستان به ایران بستگی داشته است یک دوره بسیار قدیمی است و انفصال آن برای مدت یکصد سال از ایران مانع بزرگی جهت اثبات حقانیت ایران بشمار میرود.

سوم- مالکیت افغانها در نیمه دوم قرن ۱۹ فقط اسمی بوده نه حقیقی و غالباً متزلزل بوده است نه ثابت. این تملک ممکن است بواسطه حمله و هجوم باشد و یا اینکه فقط برای چندی آنها بطور موقت متصرف بودند مع هذا برای اثبات این قضیه حقایقی چند در دست دارند که مسایل نظیر این موضوع بسیار اساسی بشمار میرود. اصول کلی و تئوری ها همیشه عوامل مهمی هستند ولی هرگز حقایق مسلمی را بوجود نمی آورند،

زیرا حقایق آنهایی هستند که جنبه عملی آنها بیشتر باشد و تنها حقایق استند که اصول کلی و تیوریه را بوجود می آورد، نه روابط قدیمی و نه عواطف ملی، هیچیک اثر و نفوذ (اوضاع و کیفیات) را خنثی نمی نمایند. اوضاع و کیفیات نشان میدهد که دولت ایران از زمان نادرشاه افشار باین طرف تا دوره های خیلی نزدیک در امور داخلی سیستان هیچ نوع دخالت و اثری نداشته است.

چهارم- از نظر جغرافیائی پرواضح است که سیستان جزء افغانستان است و چسپیدن قاین به این ایالت مانع آن گردیده که یک خط سرحدی طبیعی منطقی جهت آن رسم شود. غالباً تصور شده است که سیستان قسمتی از هرات و لاش و جوین محسوب شود، ولی از نظر اینکه سیستان برای مشروب ساختن اراضی خود به رود هیرمند نیازمند است بعضی آن را جلگه رود هیرمند میدانند. تپه های نیه و بندان بطور روشن و واضح سیستان را از ایران مجزاء میسازد و من یقین دارم که اگر یک نقشه جامعی ضمیمه فصل ششم معاهده پاریس شده بود، وضع سیستان به همین ترتیب که ذکر شد قبول میگردد.

پنجم- به عقیده من در عین حالی که افغانستان در ادعاهای خود نسبت به این ایالت به مراتب دارای رجحان است باین معنی که پس از نادرشاه افشار و سلاطین صفوی بر آن دست یافته است، لیکن نمیتوان انکار نمود که سال بسال

دست تصرف آن از سیستان به مرورست شده است و این ترتیب بوضع روشنی پس از مرگ یار محمدخان وزیرهرات آشکاراست و ادعای مبهمی خواهد بود اگر بگوئیم که درنیمه دوم قرن رابطه افغانستان به این ایالت یک دوره مالکیت مداوم و لاانقطاع بوده است.

اینکه ایالت سیستان حال بدست امیر قاین افتاده است، این عمل را فقط میتوان به عدم قدرت در حفظ استقلال و عمل شخص حکمران آن ایالت نسبت داد. لا اقل برای مدت خیلی هم که شده سیستان از دست افغانستان خارج بوده، آن ترتیبی که سیستان بوسیله قشون ایران اشغال گردید با مقصود و نظر لاردجان روسل مغایرت داشت که گفته بود: طرفین متوسل به اسلحه خود بشوند. در آن میان هیچ جنگی واقع نشده است و همچنین نمیتوان قبول نمود که تنها به وسیله عملیات نظامی یا عملیات دیگر میتوان جای را تحت اطاعت در آورد.

از طرف دیگر من هیچ سابقه یی نمی بینم که افغانها در مقابل معاملاتی که دولت ایران با علیخان و تاج محمدخان و سایر امرای و رؤسای افغان بعمل آورده است مبادرت به عملیاتی علیه ایران کرده باشد.

ششم - نظر به اینکه سیستان تا امروز یک مملکت جداگانه مانند زمان قبل نیست و لازم است که دقت و توجه خاص بدعاوی طرفین مبذول داشت و آن قسمت های که در تصرف طرفین است به طور واضح و روشنی معین گردد. بنابراین من ناچارم به تقسیمات اراضی که به نظر من میآید و نزدیک بعمل است متوسل شوم. باین ترتیب قسمت پرمایه آن مملکت را که سه طرف آنرا هامون و طرف چهارم را رود هیرمند احاطه نموده و به آن شکل یکشبه جزیره را میدهد، سیستان اصلی نامیده، ناحیه چخانسور و زمین های هیرمند بالای ساحل و صحرای سیستان را بنام سیستان فرعی بنامم. قطعه اولی را میتوان بطور قطع متصرفی ایران تصور نمود. چونکه نسبتاً دارای جمعیت زیاد و سکنه مختلط است. قطعه ثانی کم جمعیت که غالب سکنه آن بلوچ اند و بعضی از آنها مطیع دولت ایران و برخی در تحت اطاعت افغانستان میباشد. اعتراف کمال خان و امام خان (سنجرانی) بعقیده من اثبات حقانیت ایران را بطوریکه در مورد سیستان اصلی است باین قسمت ها نمی رسانند. چخانسور در کنار راست رود هیرمند تحت اوامر افغانستان است، ولی قلعه نادعلی در کنار همان ساحل اخیراً به تصرف دولت ایران درآمده است.

رأی حکمت:

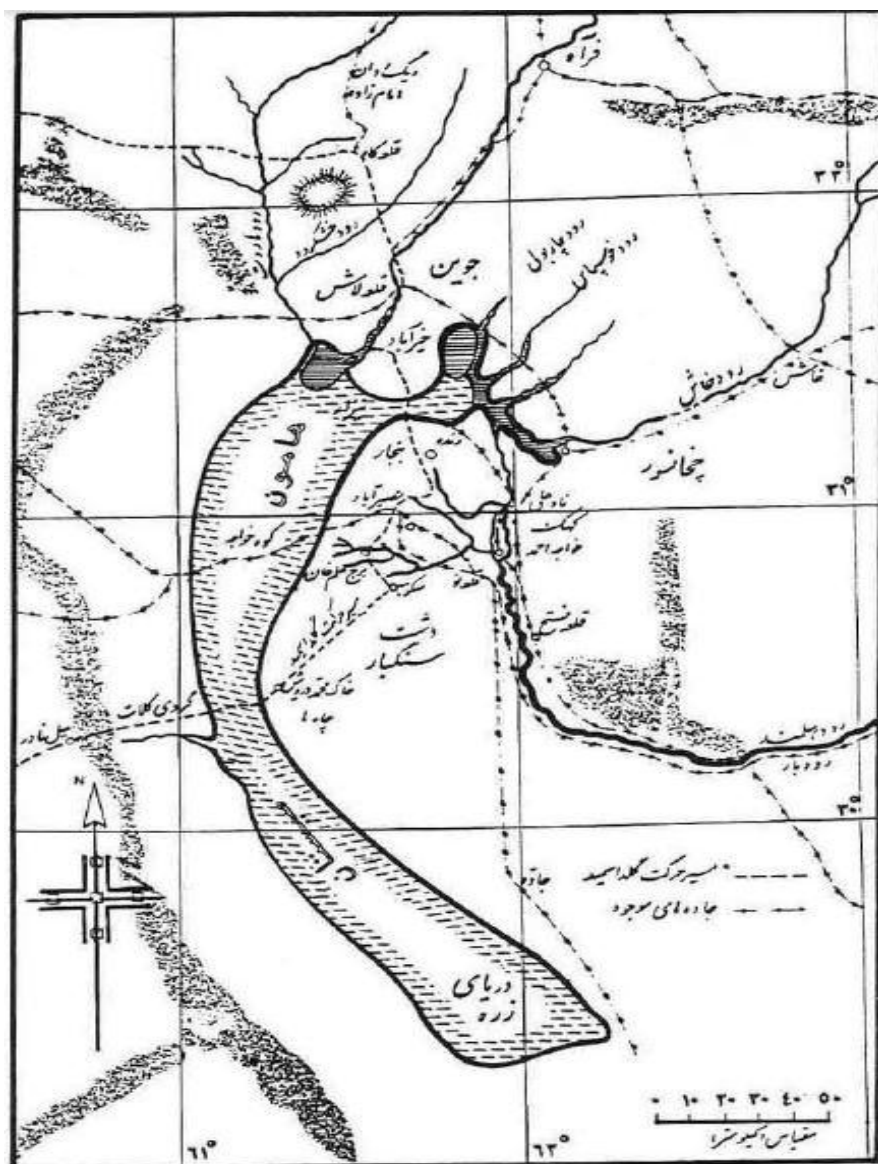
اینک باسنجش اهمیت و قیمت دعاوی طرفین که ازهر قبیل ازهر جا مدارک آنها جمع آوری شده است و با توجه مخصوص به یک سرحد معلوم و روشنی که به طور صحیح تعیین شده باشد من رأی خود را تقدیم میدارم. باین ترتیب که آن قسمتی را که من سیستان اصلی مینامم، بعدها با یک خط سرحدی معین جزو مملکت ایران قرار بگیرد که در تحت حمایت دولت ایران باستقلال خود نایل آید یا توسط حکامی که بعدها معین خواهند نمود بخوبی اداره شود. با این رأی احساسات صمیمی و امیدواری های قلبی من همراه خواهد بود که حکمرانی ایران به حال سکنه آن سرزمین که ظاهراً احوال آنها از قدیم ترین ایام باین طرف همیشه ترس و وحشت و رنج را نشان میدهد مفید و سودمند واقع گردد.

اما من کاملاً معتقدم که با تمام قواعد انصاف و عدالت هرگاه دولت ایران مجاز باشد یک مملکتی را بوسیله پیش آمدهای آنچنانی که شرحش گذشت و بدست آن افتاده است در تصرف خود داشته باشد، می بایست قسمت های متصرفی آن محدود به حدودی شود که عملاً در سیستان مالک میباشد. و این باید تا حدیکه ممکن است موافق با احتیاجات سیاسی و جغرافیائی باشد و دولت ایران نباید دیگر در کنار راست رود هیرمند متصرفاتی داشته باشد. هرگاه دریک مسئله حقوقی و تاریخی تصرف و تملک امروزی و اشغال نظامی شش هفت ساله و عملیات سابق یک رئیس محلی بنا باشد به حقوق و روابطی که کم و بیش در تمام آن مملکت تقریباً یکصد سال عمومیت داشته برتری پیدا کند و رأی حکمت بهترین قسمت محصور پر جمعیت و حاصل خیز ایالت سیستان را تسلیم و واگذار کند در هر صورت بطور روشن مقتضی و مناسب است که یک عوض جبران کننده به طرف خساره دیده از این حیث علاوه شود. بنابراین بدون تردید قشون ساخلوی دولت ایران قلعه نادعلی را باید ترک کند و هردو کنار رودخانه هیرمند تا بالای کوهک را تسلیم افغانستان کند. این قرار هم مناسب و هم عادلانه است مخصوصاً وقتی که اخلاق سکنه سواحل رودخانه هیرمند با اخلاق سیستانی های سکوه و دشتک و سیستان اصلی مقایسه شود. در این صورت مجرای اصلی رود هیرمند زیر دست کوهک، سرحد شرقی سیستان دولت ایران خواهد بود. و خط سرحدی از کوهک شروع شده تا تپه های غربی دشت سیستان طوریکه تمام زمین های زراعتی کنارهای رودخانه

که از بند به بالا ممتد شود حدود سیستان افغانستان را از دشت کرمان جدا میسازد، نقطه مناسبی به نظر می آید. شمال سیستان یعنی جنوبی نیز از سرحد لاش و جوین محسوب میشود. دولت ایران مجاز نیست از هامون گذشته به آن طرف متوجه شود. یک خطی از نیزات تا کوه سیاه (تپه سیاه) نزدیک بندان کشیده شود. این خط بطور واضح متصرفات ایران را معین میکند. بعلاوه این نیز باید در نظر گرفته شود که هیچ نوع عملیات از هیچ طرف مبادرت نخواهد شد که در آب زراعت دو طرف رودخانه هیرمند دخل و تصرف شمرده شود.^۱

(امضای ژ. گولدسمید ماجر جنرال در ماموریت مخصوص) نوت، نقشه ضمیمه است.

^۱ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ج ۳، ص ۷۳۵ بعد، مقایسه شود با جغرافیای تاریخی سیستان، یا سفر با سفرنامه ها از حسن احمدی، جلد اول، صص ۲۵۸ - ۲۸۰



شکل ۷- سیستان، تقسیم براساس نقشه گلداسمید، ۱۸۷۲ م

قبل از این که در اینجا بر اهداف انگلیس از حکمت در سیستان مکث کنیم، می‌خواهم بخشی دیگر از نقطه نظرهای گولدسمید را راجع به سیستان که در کتاب جغرافیای تاریخی سیستان آمده است اقتباس کنم:

گولد سمید می نویسد^۱: این که سیستان امروز، واقعاً کجاست، تا حدودی مشکل است. این جانب در نظر دارم که دو منطقه مجزا، یکی جمع و جور، متمرکز و منظم موسوم به سیستان اصلی، و دیگری پراکنده و نامنظم موسوم به سیستان فرعی را تعریف کنم، سیستان مجموعه این دو منطقه خواهد بود.

۱- سیستان اصلی:

این منطقه از سمت شمال به نزارها که دور هامون را گرفته اند، از سمت غرب به خود هامون که مرکز آن کوه خواجه قرار گرفته، از جنوب مهار به خط سکوه و جنوب تمام روستاهای مشروب شده از رود اصلی سیستان و بالاخره از سمت شرق به مجرای قدیمی هیرمند یک میل شمال بند کهک تا دهانه رود خانه محدود میشود.

شمالی ترین روستاهای مسکون این منطقه قلعه نو و رندان است. مرز غربی منطقه به خوبی با کوه خواجه مشخص است و مرز جنوبی آن را میتوان روستاهای برج علم خان و شهر سه کوه دانست. شرقی ترین روستاهای منطقه نیز خواجه احمد و جهان آباد، هردو واقع در سمت چپ یا غرب واقعی هلمند هستند.

مساحت سیستان اصلی برابر ۹۴۷ میل مربع است. جمعیت آن ۳۵۰۰۰ نفر جمعیت متحرک (چوپانان) ۱۰۰۰۰ نفر است. از جمعیت ثابت حدود یک ثلث پرشیانی (ایرانی)، بلوچ و افغانی و غیره و دو ثلث دیگر سیستانی هستند. امیر قاین می گفت که اخیراً ۲۰ هزار پرشیانی به علت قحط غلاء و دلایل دیگر به سیستان آمده اند. اگر این حرف درست باشد باید نسبت های یک ثلث و دو ثلث را به دو خمس و سه خمس تغییر داد. بنابراین میتوان گفت از ۳۵۰۰۰ نفر تعداد ۲۰۰۰۰ نفر سیستانی و ۱۵۰۰۰ نفر مهاجر بوده و عمده جمعیت مهاجر را پارسی بانها تشکیل میدهند. بنده از این واژه برای نامیدن کلیه فارسی زبانان استفاده کرده ام. در واقع به جز چند استثناء، آن هم اگر وجود داشته باشد، تمام سکنة واقعی سیستان به زبان فارسی تکلم میکنند و چوپانان هم بلوچ

^۱ - گولد سمید زیر عنوان «سفر از بندر عباس تا مشهد از طریق سیستان و توصیف برخی ویژه گی ولایت اخیر» در سال ۱۸۷۳ مقاله ای نوشت که در مجله انجمن سلطنتی جغرافیائی لندن، شماره ۴۳، سال ۱۸۷۳ به طبع رسیده است. حسن احمدی آنرا ترجمه و در کتاب جغرافیای تاریخی سیستان یا سفر با سفرنامه ها، از صفحه ۲۸۰ به بعد نقل کرده است. بنابر اهمیت آن مقاله بخشی از آن را در اینجا می آوریم.

هستند. با در نظر گرفتن جمعیت کل ۴۵۰۰۰ نفر، تراکم جمعیت سیستان اصلی حدود ۴۸ نفر در هر میل مربع محاسبه میشود. این رقم چندان بی شباهت به بعضی کشورها یا شهرستانهای اروپا نیست. و هشت مرتبه بزرگتر از تراکم جمعیت در تمام پرشیا (ایران) است.

سیستان اصلی سرزمینی قابل توجه، متشکل از ماسه و رس رسوبی است ولی تپه ندارد. بوته در آن زیاد است ولی درخت وجود ندارد، مگر آنکه چند بوته بلند گز را درخت بنامیم. ویرانه ها و خرابه های باستانی زیاد است، اما بنای یاد بود و یادگارهای قدیمی سالم وجود ندارد. خاک سیستان توسط رودخانه ها و کانال ها به خوبی آبیاری میشود و حاصلخیز است. گندم و جو، کشت های غالب هستند، اما نخود، لوبیا، دانه های روغنی، و پنبه هم کشت میشود. بین میوه ها، انگور و توت کمیاب است. اما هندوانه و خربوزه و به ویژه هندوانه فراوان است. علفه کمتر طالب دارد، زیرا علاوه بر نزارها دو نوع علفه مرتفعی هم هست که یکی بونی و دیگری کرته نامیده میشود. بونی در قسمت جنوبی بستر هامون و کرته هم در زمین های مرتفع تر می روید.

پهنه آب که هامون نامیده میشود و در شمال و غرب و جنوب سیستان اصلی گسترده است، اغلب جاها معمولاً خشک است. مساحت سیستان اصلی نسبتاً کم است. با وجود این نامگذاری به عمل آمده توسط این جانب به هیچ وجه بی مصداق یا تصادفی نیست. بنده در این نامگذاری از تجربه و شواهد محلی استفاده کرده ام. زمانی در منزل امام خان (سنجرانی)، در ساحل راست رودخانه هلمند در جنوب قلعه فتح، شنیدم که در زمان کمبود گندم از سیستان بدانجا می آمد. یا وقتی از جنوب به سه کوهه نزدیک میشدم، در حدود عرض جغرافیائی دریاچه زره، ناگهان یک خدمتگار پیر و امین سیستانی ما گفت که به دلیل بی توجهی راهنما، یک قسمت از راه منتهی به سیستان را گم کرده ایم. سواحل هلمند در بالای کهک و نیز چخانسور در شمال شرقی سیستان، یک وضع جغرافیایی و احساس سیاسی متفاوتی دارند.

تأمین آب سیستان، احتمالاً به همان درجه نا مطمئن است که آبرسانی به سند. با وجود این تمایل رودخانه به یک ساحل، یعنی ساحل چپ، در هلمند بیش از سند مشهود است. خاک هردو سرزمین خصوصیات مشابهی دارند و احتمالاً منطقه سهوان در سند، با آن مزارع پربار برنج خود به همان حاصلخیزی سیستان است.

تحت این شرایط، حتی خطوط سرحدی هم که ما ترسیم کردیم نباید دائمی فرض شوند. در یک سال پر آب مرزهای دریاچه به داخل نیزارها سرایت میکند و شرایط عوض میشوند. کانال‌های مبسوطی با بستر کاملاً خشک دیده میشوند که نشاندهنده یک سیستم آبیاری گسترده هستند، درجایی که اکنون آب وجود ندارد.

این آبها به دلیل وجود یک بند یا سد بزرگ موسوم به بند امیر، سد سیستان یا سد کهک از هلمند منحرف میشوند. این بند از بسته‌های شاخه‌های گز که به صورت افقی قرار میگیرند ساخته میشود. با چوب‌های قایم، این بسته‌ها را به هم دوخته و با گل و خاک محکم میکنند. یک قلعه در طرف چپ و یک برج در سمت راست رودخانه از بند محافظت میکند. اگرچه ممکن است این انحراف آب، تکرار یک پروسه طبیعی باشد ولی قطعاً به زمان بسیار پیش از تاریخ لشکر کشی اخیر دولت ایران به سیستان (۱۸۶۶) و تصرف آن برمیگردد. به نظر میرسد در زمان حاضر یعنی زمان امیر قاین، ساختن بند با اصول بهتری صورت میگیرد تا در گذشته. شهرهای دشتک، چلنگ، برج علم خان، بهرام آباد، کِمک و غیره در واقع در کنار کانال‌های اصلی سیستان واقع اند، البته کانال اصلی، در واقع آب تقریباً تمام شهرها و روستاهای دیگر سیستان اصلی را هم تأمین میکند، زیرا از این کانال است که تمام کانالهای فرعی دیگر منشعب شده و آب را به شمال و جنوب منطقه می‌برند. از این کانالها، چه مجرای عادی و چه با بستر سیلابی، یک سیستم آبیاری مبسوط و پیچیده شروع میشود که با وجود زارعین سختکوش میتواند هر نوع کشت گسترده‌ای جواب گو باشد. فرض اینکه، کانال اصلی همان مجرای طبیعی رودخانه هلمند باشد، با اندک بازدید محلی رود میشود. از یک طرف یک بستر نسبتاً کم عرض داریم که ناگهان به غرب طبعاً می‌پیچد و از طرف دیگر مجرای عریضی وجود دارد که در امتداد شمال ادامه می‌یابد. آب رودخانه همواره مایل است در مسیر اخیر الذکر جاری شود. احساس بنده این است که این بستر بزرگ شمالی، همان هلمند اصلی است و به عنوان عارضه طبیعی جهت تعیین سرحد میتواند مورد استفاده قرار گیرد.

گوسفند سیستانی کم و بیش لاغر است، نان خوب و ارزان و برای سکنه به قیمتی کمتر از نیم پنی در هر پوند تمام میشود. سبزیجات کم بوده و برنج عموماً از هرات می‌آید. دریاچه هامون و برکه‌ها پر از پرندگان وحشی

ورودخانه ها پراز ماهی اند، البته یک گونه بیشتر نیست و آن هم ماهی ریشدار میباشد.

۲- سیستان فرعی:

سرزمین واقع در ساحل راست هلمند و شرق تخلیه گاه آن در هامون، به طول ۱۲۰ میل (۱۹۶ کیلومتر) از نقطه ای بین رودخانه های چهار بولی و خوسپاس در شمال تا رودبار در جنوب، سیستان فرعی یا خارجی است. عرض آن در چخانسور بین مجرای قدیمی هلمند به انضمام نادعلی تا کده حدود ۳۰ میل (۵۰ کیلومتر) است.

در سیستان فرعی، گندم، جو، هندوانه، پنبه، و شاید چند نوع سبزی و دانه های های روغنی به عمل می آید. در خارج از محدوده چخانسور در جهت جنوب بالا دست هلمند در ساحل شرقی، زراعتی وجود ندارد، جز در سواحل رودخانه و آن هم معمولاً گندم و جو و هندوانه است.

در طرف دیگر رودخانه، علاوه بر زراعت در حاشیه آن، یک ناحیه بزرگ وجود دارد که از بالا دست کهک یا بند سیستان تا خاک ماسه ای دامنه رشته کوه های حائل بین سیستان و بلوچستان و نرماشیر ادامه دارد. فاصله شمال تا جنوب این دشت حدود ۴۰ میل (۷۲ کیلومتر) و شرق تا غرب برابر ۸۰ یا ۹۰ میل است.

چخانسور قلعه ایست که مسکن سردار [ابراهیم خان بلوچ] بوده و حدود ۱۵۰ خانه بیرون قلعه وجود دارد. من مطمئن نیستم که شهر یا روستائی دیگر جز کده واقع در محدوده شرقی چخانسور وجود داشته باشد. جمعیت سیستان خارجی، متشکل از سیستانی های فارسیوان، چوپانان بلوچ، و افغانها است، اما بنده اطلاعات دقیقی در این مورد ندارم.^۱

این تعریف و تقسیم ایالت سیستان، بخاطر نشان دادن اهمیت سیستان اصلی برای اولیای امور انگلیس است، که در آینده نزدیک پیدا میکرد، نه برای مردم ایران یا افغانستان، زیرا سیستان، با تاریخ و جغرافیای خود برای مردم ما روشن تر و واضح تر از آن بوده که گولد سمید آنرا برای شان توضیح بدهد.

^۱ - حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، یاسفر با سفرنامه ها، صص ۲۸۰-۲۸۸

موقف دولتین در برابر حکمت گولد سمیت:

این رأی حکمت از طرف دولت افغانستان و در رأس امیر شیرعلیخان فوراً رد شد، زیرا افغانستان به هیچوجه نمی توانست بپذیرد که نخست منطقه وسیعی از پیکر کشور جدا و به ایران تعلق بگیرد و ثانیاً ایران را بدون سوابق تاریخ و حقوقی از آب یک رودخانه داخلی خود طوری مستحق بشناسد که در مقدار آب مداخله کرده نتواند. در مقابل دولت ایران که دید این حکمت به مفاد کلی آن تمام شده، آنرا بخوشی استقبال کرد و به قول ژنرال پرسی سایکس (مؤلف تاریخ ایران و تاریخ افغانستان)، بی شک این قرار و تقسیم برای ایرانیها مفید تمام شد، زیرا آنچه را مطالبه کرده بودند، گولدسمید به آنها داد، در حالی که به امیر شیرعلیخان از قطعه فوق العاده حاصلخیز چیزی نصیب نشد. "سایکس در سفرنامه خود (ده هزار میل در ایران) نوشته است: "دولت انگلیس برای تسلط بر هندوستان و افغانستان و بلوچستان، بسط و توسعه نفوذ و سیطره خود را در ایران لازم و واجب میدانند."^۲

اهداف انگلیس از این حکمت:

در اینجا لازم می افتد مختصری به نقطه نظرهای سیاسی این موضوع اشاره شود. مقصود انگلیس این نبود که بین افغانستان و ایران اصلاحی بعمل آورد و ریشه اختلافات را از بیخ برکند، بلکه اساساً تخم این اختلافات را خودش کاشته بود تا در موقع لزوم از آن بهره برداری کند و در قسمت های معین از سیستان دست داشته باشد.

کینه انگلیسها نسبت به افغانستان و بلوچستان و محبت به ایران نبود که قسمت هایی از بلوچستان و سیستان در دست ایران بیفتد، مقصود عمده حفظ سرحدات هندوستان از خطر روسها بود که سبب این همه دشمنی و اختلاف بین ایران و افغانستان و بلوچستان و ایران گردید. بهترین شاهد اظهارات خود جنرال گولدسمید است که بعد از صدور حکم حکمت در موضوع سیستان، میگوید: "اینک موضوعی که بایست مورد توجه قرار بگیرد همانا نتایج این دوماموریت سرحدی است که ملاحظه میشود آیا آن مقصودیکه در نظر بود،

^۱ - پرسی سایکس، تاریخ ایران، ج ۲، ص ۵۶۵

^۲ - میراث خوار استعمار، از دکتر مهدی بهار، ص ۴۲۷

بطور قطعی و یقین انجام شده است یا نه؟ و آیا آن انتظارات سیاسی که راجع به این موضوع بوده حاصل گشته است یا خیر؟ اگرچه این دوماموریت دو عمل جداگانه بوده است و از روی نظریات سیاسی و همچنین جغرافیائی دومی مسئله جداگانه فرض شده است، ولی هیچ شخص مأل بینی نمیتواند آنها را مسایل از هم جدا تصور کند جز اینکه هردوی آنها را یک امر واحدی بداند، **آنها عبارت از امن و حفظ سرحدات هندوستان خودماست**. اگر در نظر سیاسيون جزاین باشد، آنوقت دیگر اشکال خواهد داشت از اینکه انسان بداند آنها را در چه ردیفی باید قرارداد. در هر صورت نباید طرز دیگری فکرنمود.

در تعیین حدود سرحدی ماورای سرحدات هندوستان خود مان بواسطه مساعدت و همراهی با همسایگان دولت خود، ما احوال و اوضاع خودمان را تقویت نموده ایم. هرگاه ما سعی نکنیم از اینکه همسایگان دوست و صادق برای خود ما در ماوراء سرحدات خود بوجود آوریم، این برای ما غفلت محسوب نمیشود بلکه برای ما بدبختی به بار خواهد آورد.

برای ما واجب و حتمی است به هروسیله و عملی که باشد برای انجام و عملی شدن این مقصود بکوشیم و هر قدر که ممکن باشد از دخالت در امور داخلی همسایگان خود اجتناب کنیم و هر موقعی هم که لازم شد دخالت کنیم. باید این دخالت های ما از طرف آنها قدردانی شود، ولی هرگونه اغتشاش یا انقلابی اگر در بلوچستان یا افغانستان روی دهد دولت ایران باید بداند بواسطه سندی که به ما داده است باید از این قبیل اتفاقات استفاده نکند و بقصد تصرفات و تجاوزات به طرف شرق دست اندازی نکند.^۱

حال که قضیه تا این حد روشن گردید، باید دانست که هیچ کسی این حقیقت مسلم در باره سیستان را بهتر از گولدسمید عملی کرده نمیتوانست. چونکه او در این باره سالها تحقیقات کرده و بروح مسئله کاملاً آگاه و آشنا است و "دستور" دارد تا آن نقاطی که از نظر نظامی و اقتصادی دارای اهمیت میباشد، از پیکر افغانستان جدا کند و دردست کسی بسپارد که هروقت بخواهد بدون جنگ و خون ریزی آنرا بدولت انگلیسی مسترد نماید. زیرا وقایع و اتفاقات سالهای ۱۸۳۹-۱۸۴۲ در افغانستان به انگلیس ها درس خوبی داده

^۱ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ج ۳، ص ۷۳۸

بود، و لهذا این بهترین راهی بود که دولت ایران را تشویق نماید تا در سیستان از هر راهی ممکن اعمال نفوذ کند و هر وقت هم که افغانستان بخواهد با ایران روبرو شود، دولت انگلیس نخواهد گذاشت کار بجاهای باریک بکشد و بنابراین گولدسمید، با آنکه روی کاغذ برای افغانستان ندبه میکند و سیستان را چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ جغرافیائی جزء لاینفک افغانستان قلمداد مینماید، مع هذا مجبور است طبق دستوری که به او داده بودند عمل کند: یعنی سیستان را دو قسمت نماید، آن بخش که آباد تر و پرجمعیت تر و نزدیکتر بهم بود، سیستان اصلی نام گذارد و آنرا حق ایران وانمود کند و آن قسمت که پاشیده تر و کم جمعیت تر و بیشتر آن صحاری لم یزرع و غیر مسکون بود، سیستان فرعی نام گذاشته، به افغانستان بدهد.

در این تاریخ انگلیسها تصور میکردند که روسها به سوی مرو نزدیک میشوند. گرفتن مرو، گرفتن هرات است و گرفتن هرات، گرفتن قندهار و گرفتن قندهار، مقدمه حمله به هندوستان است و دست یافتن به خلیج فارس از راه سیستان و بلوچستان. پس لازم بود قبلاً محل های که اهمیت نظامی دارند و میتوانند به قشونهای بسیار آذوقه بدهد بوسایلی در دست خودشان و یا دست نشاندۀ خود شان باشد. نظر دولت انگلیس نیز برای حفظ خلیج فارس و هندوستان از خطر احتمالی روس تزاری، از همان وهله اول به همین نقطه یعنی سیستان اصلی بود و چنانکه بعد خواهیم دید، تلاش عمال انگلیس برای بدست آوردن این منطقه بعد از این تاریخ به چه جاهایی میکشد؟

تقسیم سیستان، علت اصلی جنگ دوم افغان و انگلیس:

دولت انگلیس که دید حکمت گولدسمید اسباب ناراحتی وعدم رضایت امیر شیرعلیخان را فراهم کرده است، حاضر شد یک معاوضه نقدی برای رفع اختلافات ناشی از این حکمت به امیر بدهد. و بنابراین در اوایل سال ۱۸۷۳ میلادی برابر ۱۲۹۰ هجری از امیر شیرعلیخان دعوت کرد تا برای مذاکره در باره حکمت گولدسمید و سرحدات شمالی افغانستان و غیره مسایل سیاسی به سملا در هند بیاید. امیر وزیر خود سیدنور محمد شاه را که به روح مسئله آگاه بود به سملا فرستاد. فرمانفرمای هندوستان از نماینده افغانستان به خوبی پذیرائی کرد ولی در مذاکرات به پیشنهاد های وزیر جواب واضح داده نشد و در مقابل مطالبه شد که افغانستان باید به نمایندگان انگلیس در کابل

وقندهار و هرات و مزار (بلخ) موافقه بکند. سید نور محمد شاه قبول نکرد. سپس حکومت هند برتانوی برای تلافی خساره افغانستان از ناحیه سیستان، پنج لک روپیه و پانزده هزار تفنگ و جبه خانه به امیر شیرعلیخان پیشکش نمود، ولی امیر شیرعلیخان که از دست رفتن قسمتی از سیستان را برای افغانستان خسارت جبران ناپذیر تصور مینمود، حاضر نشد این معاوضه را قبول نماید و لهذا از همینجا شرایط جنگ برای دومین نبرد افغان و انگلیس فراهم شده رفت و بالنتیجه اختلافات میان افغانستان و ایران بر سر مسئله سیستان به حال خود باقی ماند.

داکتر بیلومینویسد که: "علت عمده نارضایتی امیر از انگلیسها، حکمت انگلیسها در مسئله تعیین سرحد سیستان بین ایران و افغانستان بود. امیر شیرعلیخان در تعیین سرحد سیستان بر انگلیسها اعتماد کرد، تا منصفانه وظیفه اش را بسر برساند، مگر امیر هرگز فکر نمیکرد که انگلیسها [سیستان را که از زمان احمد شاه تا آن روز جزو قلمرو افغانستان بود و ایران آنرا بعد از مرگ امیر دوست محمد خان و در دوره کشمکش برادران اشغال کرده بود] دو قسمت کرده و قسمت مهم و بیشتر آنرا به ایران بدهد. امیر این فیصله را برضد امنیت قلمرو خود دانسته و تجاوز بر تمامیت ارضی افغانستان از سوی ایران تلقی کرد. بگفته داکتر بیلو، این حکمت که سبک شمردن وبی عزت کردن دولت افغانستان شمرده میشد، چنان روابط امیر و انگلیس را خراب ساخت که سبب جنگ دوم افغان و انگلیس شد."^۱

در اواخر سال ۱۸۷۸ انگلیسها برای دومین مرتبه به افغانستان تجاوز کردند و در فبروری ۱۸۷۹ (۲۹ صفر ۱۲۹۶ هـ) امیر شیرعلیخان در مزار شریف وفات نمود و پسرش محمد یعقوب خان به امارت افغانستان برداشته شد. در ۲۶ ماه می همان سال یعنی ۱۸۷۹ میلادی مطابق (۱۴ جمادی الثانی ۱۲۹۶ قمری) معاهده شوم گندمک بین امیر محمد یعقوب خان محبوس و جنرال رابرتس فرمانده کل قشون انگلیس منعقد می گردد که به موجب آن نقاط پشین و سببی و کرم و شنواری و لندی کوتل و خیبر و پیوار از متصرفات افغانستان مؤقتاً جزو هند برتانوی قرار گرفت. با امضای این معاهده، مقصود دولت انگلیس و حکومت هند برتانوی حاصل گردید و «کیوناری» به حیث نماینده سیاسی انگلیس به

^۱ - بلگرامی، افغانستان و هند برتانوی، ترجمه عبدالوهاب فنائی، چاپ اکادمی علوم افغانستان، ص ۱۸۴

^۲ - پوهاند حبیب الله توی، دمشق په آسمان کی دمغرب ستوری، ص ۱۲۷-۱۲۸

کابل آمد وبعد از چهل روز توسط شورش قشون افغانی با عمله اش در بالاحصار کابل در آتش سوخت.^۱

بدبختانه که امیر عبدالرحمن خان نیز برای جلوس به تخت کابل این عهدنامه را قبول کرد و تحت فشار مضاعف انگلیسها مجبور به امضای معاهده دیگری بنام «معاهده دیورند» گردید که قسمتهای بیشتری از خاک افغانستان را طور دایم برای استعمار انگلیس وامی گذاشت.

مقصد و مرام انگلیس ها از امضای این عهدنامه ها و کشیدن خط ۲۲۰۰ میلی از شرق تا جنوبغرب کشور که بنام خط دیورند معروف است، جدا کردن نیم نفوس اقوام جنگجوی پشتون و پیوند دادن آن به هند برتانوی بمنظور ایجاد دومین کمربند دفاعی هندوستان در برابر خطرات روسیه تزاری بود. به سخن دیگر منظور انگلیسها از کشیدن این خط آن بود که سرزمین پشتونستان برای دایم زیر سلطه و نفوذ آنها باقی بماند تا در مواقع لزوم و در صورت امکان از نیروی بشری و شجاعت ذاتی قبایل سرحدی افغان برای حفظ سرحدات هندوستان استفاده کند و از سیستان هم به حیث پایگاه مهم نظامی که به قشون های زیاد آذوقه داده میتواند برای امنیت و نگهداشت سرحدات خلیج فارس بهره برداری نماید.

موازی با جدا شدن سرزمین های پشتونستان امروزی از پیکر افغانستان اهمیت نظامی و اقتصادی سیستان نزد رجال سیاسی انگلیس به منتهای درجه خود رسیده بود و از همین رهگذر رجال مذکور برای آنکه مبادا سیستان به دست رقیب آنها بیفتد، پیوسته به در بار لندن ندبه میکنند و فواید سیاسی و اقتصادی آن را بر می شمارند. اینک مادر اینجا به شرح مختصر نظریات برخی از عمال سیاسی انگلیسی در مورد اهمیت سیستان می پردازیم.

^۱ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۳، ص ۸۷۶

فصل سوم سیستان از نظر عمال سیاسی انگلیس در قرن ۱۹ میلادی

سیستان از نظر لارد کرزن:

لارد کرزن یکی از سیاستمداران پروپا قرص امپریالیزم انگلیس در قرن ۱۹ بود که از اول تا اخیر زندگانی اش سیاست استعماری و جهانگیری را تعقیب میکرد.

او دوبار به سیاحت دور جهان پرداخت و امریکا و چین و جاپان و سیام و ترکستان و ایران و افغانستان و پامیر را دیده است.

در اخیر نومبر ۱۹۹۴ کرزن به کابل آمد و دو هفته مهمان امیر عبدالرحمن خان و پسرش سردار حبیب الله خان بود. در سال ۱۸۹۵ از طرف سالزبوری صدراعظم انگلستان به سمت معاون وزارت امور خارجه انگلستان انتخاب شد. او سه سال در این مقام باقی ماند (۱۸۹۵ - ۱۸۹۸م) تا اینکه در ماه اخیر سال ۱۸۹۸ به سمت فرمانفرمای هندوستان منصوب گردید.

کرزن هفت سال در هندوستان فرمانفرمائی کرد.^۱ و طی این مدت یکی از سرسخت ترین رجال سیاسی امپریالیست انگلیس بود که برای بدست آوردن سیستان تلاش بسیار کرد و سعی زیاد بخرج داد تا خط آهن هندوستان را به مرکز سیستان وصل نماید و قونسلمگری انگلیس را در سیستان برقرار کند. در این موقع است که کرزن به لاردپرسی Lord Percy می نویسد: «هرگاه تزارها راه را به طرف سیستان عنوان کنند من فوراً شاه را به اشغال سیستان تهدید خواهم کرد. من تعهد میکنم که کسان من زودتر از کسان تزارها در آنجا حاضر باشند.»^۲

این سخنان کرزن مربوط به ایامی است که روس های تزاری راه آهن ماورای بحر خزر را بر راه آهن اورنبرگ وصل نموده و تاشکند به این راه آهن متصل گردیده است. قفقاز از طریق دریای خزر با ترکستان روس مربوط شده و انتهای این راه آهن به کوشک که در چند کیلومتری هرات واقع است رسیده بود. بنابراین انگلیسها عجله داشتند که راه آهن هندوستان را به سیستان برسانند.

^۱ - محمود محمود، همان اثر، ج ۵، ص ۱۴۸۸ - ۱۴۸۹

^۲ - محمود محمود، همان اثر، ج ۵، ص ۱۵۰۱

ظاهراً مسائل اقتصادی و تجارتي بود و ایالت سیستان نیز نقطه نهایی راه آهن هندوستان تعیین گردیده بود.^۱

کرزن مینویسد: «سیستان چندین مسائل مهم و غامض سیاسی و تجارتي و نظامی دارد که هریک به خودی خود مستقل می باشد. برای آنکه در این باب مفصل و مشروح صحبت بشود و بتوانیم درست حق مطلب را ادا کرده باشیم موضوع سیستان را به فصل جداگانه موکول میکنیم.»^۲

کرزن فصل نهم از جلد اول کتاب خود را به مسائل سیستان اختصاص داده عنوان آنرا «مسئله سیستان» مینامد و پس از بیان تاریخ مختصر آن و سیاحینی که در طول قرن ۱۹ از سیستان دیدن کرده اند راجع به اهمیت سیاسی آن اینطور مینویسد:

«مسئله سیستان امروز دیگر موضوع اختلاف سابق سرحدی بین ایران و افغانستان نیست. این موضوعی است مربوط به آینده سیستان که چه نقشی را در سیاست آینده آسیای مرکزی بازی کرده می تواند، آنهم مربوط می شود به موضوعات تجارتي و نظامی دولتن روس و انگلیس که برای ممالک آسیای مرکزی فعلاً دارا می باشند.

مراجعه و مطالعه در نقشه این نواحی و به کار بردن یک پرکار فنی نشان خواهد داد که ایالت سیستان بین شهر مشهد و دریای جنوب واقع شده است. وضعیت آن طوری است که هر قشونی که از خراسان به جنوب حرکت کند، سیستان محل عبور و پناه گاه خوبی است. همچنین برای قشون های که از طرف جنوب به طرف خراسان اعزام شوند در سیستان اقامت گاه صحیحی میتوانند داشته باشند.»^۳

اگر انگلیس ها مالک سیستان شوند در یک وضعیتی قرار خواهند گرفت که بتواند تمام عملیات ماهرانه حریف خود را که مربوط به سیاست آسیائی اوست فلج نماید. هرگاه یک اقدام جدی نشود مانند تهیه وسایل حمل و نقل سریع و ارزان برای مال التجاره انگلستان، بدون تردید تجارت انگلستان در این نواحی از بین خواهد رفت. یگانه وسیله ای که میتوان با حریف زبردست برابری نمود همانا اتخاذ وسایل حریف مقابل است. آنهم عبارت از اینست که از طرف

^۱ - محمود محمود، همان اثر، ج ۵، ص ۱۳۵۵

^۲ - محمود محمود، همان جا

^۳ - محمود محمود، همان اثر، ج ۵، ص ۱۳۵۲

جنوب با احداث یک راه آهن سریع به طرف شمال اقدام نمود که بتوان با راه آهن ماورابحر خزر در شمال ایران رقابت کرد و متاع کارخانه جات بمبئی را مانند متاع مسکو حمل نمود و یک چنین راه آهن از هندوستان شروع شده مقصد آن سیستان خواهد بود. البته هیچکسی از اهمیت تجارتی که این راه داراست انکار نخواهد داشت. مال التجاره ما را به سهولت میتواند به بازارهای خراسان برساند.

اما ماهیت نظامی آن نیز قابل انکار نیست و با این وسیله انگلستان یک وسیله مخصوص را برای دفاع مملکت افغانستان بدست خواهد آورد و این هم برای آن است که دفاع افغانستان را انگلستان به عهده شناخته است.

هرگاه به نقشه جغرافی مراجعه شود راه طبیعی ای که بتوان از آن راه به سیستان رسید عبارت از جلگه رود هیرمند است از نقطه قندهار یا گرشک. قسمت عمده این راه از گرمسیر عبور میکند. تقریباً یکصد و شصت میل راه، هوای آن مانند جنوب ایران است. خرابی این قسمت ها بدست خود بشر بوده و هوای گرم آن چندان دخالتی نداشته است. در زمان های پیش در این قسمت آبادی و عمران بطور خوبی رواج داشته، دزدی و راهزانی و قتل و غارت اینجا را به دشت های لم یزرع تبدیل نموده است. دکتر بلیو محقق انگلیسی که در سال ۱۸۷۲ همراه جنرال پالک از این راه عبور کرده آنجا را ها را بخوبی تعریف و شرح کرده است.

راه آهن دیگری هم موجود می باشد که در هیچ محل با خاک افغانستان تصادف نمیکند و آن راه عبارت است از خط آهن سند، پشین به چمن در نزدیکی قندهار. اگر از اینجا مستقیماً خط آهنی به سیستان ممتد شود فقط از مملکت بلوچستان عبور خواهد نمود که این مملکت هم با ما متحد است و خاک افغانستان را هم نخواهد دید.^۱

لارد کرزن اهمیت زیاد به سیستان میدهد و حفظ آنرا به هر قسمی شده توصیه میکند و اصرار دارد این خط آهن از خاک هندوستان مستقیماً از راه بلوچستان به سیستان کشیده شود. مقصد لارد کرزن از این پافشاری اینست که سیستان به دست روسها نیفتد، تا مبادا آنجا را مرکز عملیات نظامی خود قرار ندهند.

^۱ - محمود محمود، ج ۵، صص ۱۳۵۲-۱۳۵۴، ج ۷، ص ۱۹۰۰

سالها بعد هنگامی که لارد کرزن فرمانفرمای هندوستان بود این نظر خود را در محل اجر گذاشت و راه آهن سند- سیبی- پشین- چمن در هفتاد کیلومتری قندهار دایر گردید و راه آهن از سیبی به کویته و از آنجا به میر جاوه و زاهدان امتداد یافت. هرگاه عمل جنگ جهانی اول دنیا به طول نمی انجامید راه آهن این قسمت از زاهدان گذشته به کرسی سیستان نصرت آباد (زابل) میرسید.

چنانکه در آغاز سخن گفتیم، لارد کرزن یکی از امپریالیست های درجه اول انگلیس بود که بیش از هر کسی دیگر به اهمیت نظامی و سیاسی سیستان پی برده بود و این ارزش و اهمیت را با کلمات و دلایلی که شهکار رجال سیاسی نوع او بود در نظر اولیای امور انگلستان جلوه گر میساخت.

لارد کرزن در پنجم ماه مارچ به لندن مینویسد: « من به به اصول سدابندی قسمت به قسمت عقیده ندارم. سیستان را در دست داشته باشیم برای حفظ خلیج فارس، بعد روس ها کرمان یا اصفهان را در دست بگیرند برای اینکه به خارج برسند. بعد دولت انگلیس دزفول را بگیرد برای حفظ شط العرب، همانطوری که من تکرار کرده ام ما باید تمام جنوب را مسدود کنیم یا اینکه دست از بازی کشیده کنار برویم. ^۱ »

مؤلف کتاب زندگانی کرزن میگوید: کرزن اهمیت سیاسی سیستان را خوب درک کرده بود. این ایالت در دامنه قلاع سرحدی هندوستان واقع شده به ایران، افغانستان و بلوچستان دست دارد و در وسط راه سرحد روس و خلیج فارس قرار گرفته است، بالاخره کرزن مینویسد: « حال ما فرض میکنیم راه آهن ما به ایالت سیستان رسیده باید دید در آنجا چه پیدا خواهد کرد، و چه باید بکند و قتیکه به آنجا میرسد؟ » امروز اشخاصی هستند که میگویند: اوضاع واحوال آن مملکت طوری است که نه برای تجارت و نه برای مهاجرت هیچ یک مناسب نیست. این اشخاص یک وضع بسیار رقت آوری از اوضاع طبیعی سیستان جلوه میدهند و میگویند باد معروف ۱۲۰ روز آن بسیار مزاحم است. این باد بطور دایم بین ماه های مارچ و اگست میوزد. بعد از طلوع آفتاب شروع بوزیدن میکند و در وسط روز ساکت است و بعد از غروب آفتاب وزیدن آن بشدت ادامه دارد. در سیستان یک نوع مگس های خطرناکی وجود دارد که

^۱ - محمود محمود، ج ۵، صص ۱۵۰۰-۱۵۰۱

نیش آنها مهلک است. حتی به اسپ هم بزند آن را هلاک میکند. بعضی اوقات در سال بواسطه نزار و آب راکد پشه مالاریا فراوان میشود و تولید تب لرزه میکند. زمین سیستان سیل گیر است. اغلب زمین ها را آب میگیرد. وسیله رفت و آمد با یک قایقی که از نی و شاخه های گز (لوخ) درست میکنند، صورت میگیرد.

البته این تنقیداتی است که برای ایالت سیستان ایراد میکنند. دامنه این ها بقدری وسیع است که تمام مملکت سیستان را مشمول انتقادات بیرحمانه خودشان میکنند. اینها می پرسند حسن این ایالت در کجاست؟ ارزش مالی نزار چیست؟ تپه های ریگ و ماسه و باطلاق چه ارزش دارند^۱.

این ایراد و انتقادات بسیار ضعیف است، چونکه بهترین شخص مطلع که در این باب عقیده او سند است در این موضوع اظهار عقیده کرده است. در اینجا به گفته های او استناد میکنم. این شخص سرهبری رالینسون می باشد. وی چنین مینویسد: گرچه سیستان دارای فواید سرشار طبیعی است اما این ایالت در حال حاضر یک مملکت بدبخت و جای ناسالمی است، فقط برای چند ماهی در سال میتوان در آنجا توقف کرد و به سختی میتوان گفت دارای ارزش است که دولت انگلیس میتواند در آن وجوهی به کار اندازد. اما راجع به ارزش سوق الجیشی آن از نقطه نظر حکومت هندوستان در این باب سوء تفاهمی بسیار وجود دارد چنانکه مکرر گفته شده است چون ایالت سیستان دور دست واقع شده آنجا را نمیتوان پایگاه حمله از طرف نواحی غرب به هندوستان تصور کرد، چونکه برای این مقصود مناسب نیست و اهمیت آنجا به درجه اهمیت هرات نمی باشد.

سیستان از طرف جنوب و جنوب شرقی محدود است به یک دشتی که قابل عبور نیست. به طرف شرق آن یک راه رفت و آمد است آنهم از کنار رود هیرمند کوتاه و مختصر بدون وسایل زندگی و آذوقه و خطر حمله از طرف شمال در تمام عرض راه از سیستان تا قندهار. فرض شود افغانها در هرات و فراه و زمین داور به قدر کافی نیرومند باشند، آن وقت غیر ممکن خواهد بود قشون [افغانی] از کنار هیرمند بتواند بر ما حمله کنند.

^۱ - محمود محمود، همانجا

یگانه ارزش نظامی سیستان در این است که شتر فراوان دارد تا برای حمل و نقل به کار آیند. این شترها غالباً در دست بلوچها اند که خود آنها افغانی هستند نه ایرانی. ما میتوانیم خود از آنها استفاده کنیم و مشکل است دشمنان ما بتوانند از آنها استفاده کنند.^۱

اینها عقاید و نظریات سرهبری رالینسون بود که لارد کرزن راجع به سیستان شاهد آورده بعد خود علاوه کرده میگوید: «من باید یادآور شوم به اینکه نویسنده جمله های فوق خوشبختانه هنوز هم در قید حیات است. یاد داشتهای او راجع به سیستان در سال در سال ۱۸۷۵ نوشته شده است. اینها مدتها قبل از این تاریخ بوده هنوز نظرها تغییر نکرده بود و ترقیات امروزی در کار نبوده در آن ایام نظریاتی در کار بوده است که جمله های فوق به آن مناسبت نوشته شده است. فعلاً آنها در کار نیست وضع تغییر کرده است. اینکه رالینسون وارد بحث اهمیت سیستان شده است و از موضوع اینکه سیستان دارای اهمیت سوق الجیشی است، این هنگامی است که دولت ایران بخواهد سیستان را پایگاه حمله خود قرار داده به افغانستان حمله کند. این موضوع هیچ ربطی به موضوع تازه امروزی ندارد. امروز قدرت روسیه است که به موضوع سیستان بیشتر از هروقت دیگر اهمیت داده است.

حمله قشون ایران به افغانستان امروز همان اندازه بعید است که بخواهد به پطرزبورگ حمله کند. چیزی که امروز ایران به افغانستان نخواهد کرد و یا اینکه نمیتواند و قادر نیستند انجام بدهند، اما قشونهای اروپائی که از مراکز راه آهن وارد عملیات بشوند خواهند توانست.

در اینجا باید گفت از سال ۱۸۸۵ به بعد هر ایرادی که در باب اهمیت نظامی سیستان شده است امروز منسوخ و متروک است. (در اینجا کرزن میخواهد بگوید این انتقادات و ایرادات راجع به اهمیت سیستان مربوط به سالهای قبل از ۱۸۸۵ می باشد).

به نوحه سرائی منتقدینی که سیستان را عبارت از دو قسمت میدانند: یک قسمت بیابان زیراب و یک قسمت بیابان کنار آب، البته باید جواب محکم

^۱ - محمود محمود، میگوید: لارد کرزن این مطالب را از کتاب رالینسون بنام «روس و انگلیس در شرق» صفحه ۱۱۶ شاهد آورده است. رالینسون در سال ۱۸۹۵ درگذشت. برادر او جرج رالینسون که خود مورخ مشهور بود، شرح زندگانی او را در سال ۱۸۹۸ در لندن به طبع رساند. کرزن کتابهای خود را در سال ۱۸۹۲ میلادی به طبع رساند. رالینسون نیز کتابی در باب سیستان قرن ۱۹ در سال ۱۸۷۲ نگاشته که ابتدا در مجله انجمن آسیائی بنگال به طبع رسیده است.

و منطقی داد و گفت: دو دلیل محکم موجود است که تنقیدات آنها اساسی ندارد. آن دو دلیل یکی تاریخی و دیگری آثار و علایم موجوده است. اگر نظر آنها اساسی است، پس چگونه است که زمانی سیستان معروف جهان بوده و حاصلخیزی آن مشهور آفاق است. سکته بسیار داشته و شهرهای مجلل دارا بوده، چه باید گفت به آن آثار بی شمار تاریخی که فرسنگها خرابه آنها امروز امتداد دارد. و فور نعمت و حاصلخیزی در ایران (سیستان) بسته به فراوانی آب است.

در میان ایالت های ایران و افغانستان فقط در سیستان آب فراوان است. نه‌رهای بزرگی که در واقع هریک رودخانه یی محسوب میشود در آن ایالت جاری است. هر جا را که مشاهده کنید نه‌ری وجویی و سدی است که دیده میشود. بعد از مشروب کردن اراضی فاضل آب آنها دریاچه یی تشکیل میدهند. حال توجه کنید من از قول شاهدان عینی دلیل می آورم که استعداد و قابلیت اصلی ایالت سیستان تا چه پایه است؟

لارد کرزن از قول جنرال فریه فرانسوی شاهد آورده میگوید: «سیستان یک مملکت صاف و هموار است. در آن میان فقط چند تپه کوچک وجود دارد. یک ثلث آن عبارت از شن زار متحرک است و دو ثلث دیگر آن باشن و خاک مخلوط است ولی خیلی حاصلخیز. مواد رستنی و جنگل های درخت گز و نیزار بسیار دارد. در وسط اینها چراگاه های وسیع بسیار است. لایه و رسوبی که بعد از طغیان آب رودخانه هیرمند ته نشین میشود بوضع عجیبی در حاصلخیزی زمین موثر است که اسباب حیرت می باشد. و این وضع از زمانهای قدیم در این سرزمین جاری است که تاریخ ابتدای آن را به یاد ندارد. آثار و علایمی که به شکل ویرانه و خرابه باقی مانده، حاکی از ادواری است که این ایالت مجد و عظمت و جلال و شکوه فراوان داشته است.»^۱

در اینجا لارد کرزن باز هم اصرار ورزیده شاهد دیگری می آورد. این بار به گفته سرفردریک گولد سمید استناد میکند، زیرا که گولد سمید در انظار رجال انگلیس مقام ارجمندی دارد. کرزن از قول گولد سمید در باب سیستان چنین مینویسد: «به ثبوت رسیده است که زمین سیستان بسیار حاصلخیز است. جو و گندم محصول عمده این ایالت است. حبوبات و دانه های روغنی و

^۱ - محمود محمود، همان اثر، ج ۷، ص ۲۰۰۰ بعد

پنبه نیز بعمل می آورند. خربوزه و هندوانه بسیار خوب دارد. همچنان علوفه برای مال و حشم فراوان است. آبیاری آنجا ترتیب مخصوص دارد. نهرهای زیادی برای آبیاری حفر کرده اند. جدیت و پشت کار مردم سیستان آنها را بخوبی آماده میکند اگر خوب به کار برند محصول فراوان بر خواهند داشت.»

کرزن در دنبال اظهارات جنرال فریه و گولد سمید میگوید: «بعد از این دونفر که خودشان در سیستان بوده اند اشخاص دیگری نیز به این ایالت سفر کرده اند. راپورهای آنها حاکی است که به منافع سیستان حالیه بطور تعجب آوری افزوده شده است. هم اینها گویند که اگر یک اصول آبیاری صحیح علمی در آنجا ایجاد شود، این ایالت استعداد آن را دارد که محصول فراوان بدهد. آینده سیستان بسته به اتخاذ صحیح اداره کردن آب هیرمند است بوسیله هایدرولیک که از تضييع آب جلوگیری شود. رود هیرمند امروز بطرف شمال جاری است و زیادی آب در نزار و باطلاق هدر میرود. وضع طبیعی سیستان طوری است که هیچ مانعی وجود ندارد از اینکه آب هیرمند به زمین های وسیع جنوب سوار بشود و آنها را آماده کشت و زرع کند.

در خاتمه باید بگویم نباید این فکر مهم را فراموش نمود که ایجاد راه آهن در ایران با عجله و شتاب صورت نمی گیرد و به این زودی عملی نمیگردد. در مقامات مهم نیز چندان آرزوی برای کشیدن آن اظهار نمیشود. اما بسیاری از ما انتظار آن ایام را داریم که در ایران وسایل سریع حمل و نقل بین شهرهای عمده برای ترویج تجارت و رفت و آمد بهتری به جای این وضع خراب که باید بوسیله اسب و قاطر و شتر با زحمت زیادی مال التجاره را حمل کرد، ایجاد بشود. ما آرزوی آنروز را داریم که هرچه باشد وسیله سریع از شمال به جنوب و شهرهای عمده مرکزی از کرمانشاه واقع در غرب به کرمان واقع در شرق با راه های آهن وصل شوند. به این ترتیب از شمال غربی به جنوب شرقی راه آهن دایر گردد. یک چنین راه آهن مالا می بایست به خطوط آهن های هندوستان وصل شود. طبعاً به طرف شمال نیز کشیده شده به ایالت سیستان وصل خواهد گردید و در همان زمان با دریا دست خواهد یافت. ممکن است این راه از راه بمپور به چاه بهار ساخته شود و یا از راه ریگان و میناب به بندر گوادر برسد. اگر بخواهند این راه آهن بیشتر در قسمت های شرقی باشد و به یک بندر بلوچستان منتهی شود که تحت الحمايه انگلیس است، ممکن است به یکی از این دوبندر معتبر پوسنی یا کالمات امتداد دهند. در حقیقت اگر راه

آهن سند - پشین یا راه آهن بولان که در حال حاضر تا سرحد هندوستان کشیده شده است، اگر خطر سیل و خطر نا امنی از حیث پایگاه بودن برای پیشروی بطرف سیستان در نظر گرفته شود، راه آهن دومی یعنی راه آهن بولان شاید ترجیح داده شود. این خود یک خط آهن مستقل و مخصوص بلوچستان خواهد بود که از ساحل در یای پنج گور عبور کرده به مرز ایران برسد.

بعضی از مقامات عالی صلاح اندیشی میکنند که اتصال این خط با سیستم راه آهن های هندوستان از مکران عبور کرده به کراچی منتهی شود. دریای هندوستان با داشتن چنین راه آهنی همان اهمیت را در قسمت شرقی و جنوب شرقی ایران خواهد داشت که دریای خزر از راه آهن ماورای بحر خزر نسبت به شمال شرقی ایران دارد.

اگر نیروی بخار در دریا با نیروی بخار در دشت با هم توأم شوند، در عرض چند سال بعد انقلاب حیرت آوری بوجود خواهد آورد، در غیر اینصورت باید قرن‌ها در انتظار بود. چنانکه دکتر بلیو گفته است: نه بچه های ما و نه بچه های بچه های ما خواهند توانست صغیر «لوکوموتیو» راه آهن را در این نواحی بشوند، اما وقتی که مرده و فراموش شده ایم شاید یکروز جهانگردی کتاب خوان در گوشه یی از یک دکان کتاب فروشی واقع در کوچه های لندن که کتاب های کهنه و مندرس را به فروش میرسانند، اتفاقاً کتاب ما به نظرش برسد و آنرا بخرد و پس از مطالعه بر ما رحمت خواهد فرستاد و با اینکه در آرامگاه خود خفته ایم بر ما تبریک خواهد گفت که چنین پیش بینی را کرده ایم و از روی میل و رغبت کوشیده ایم آنچه را که آمال و آرزوی ما بوده ترقی بدهیم و ترویج کنیم.^۱

یادداشت های سرپرسی سایکس در باره سیستان:

جنرال سرپرسی سایکس (۱۸۶۷-۱۹۴۵ میلادی) در تاریخ سلسی دوره اخیر ایران و انگلیس، شخصیت مهمی است و مقامات برتانوی گذشته از خدمات نظامی نامبرده را بواسطه تالیفات عدیده و مفید او راجع به ایران و افغانستان، و سایر ممالک شرقی از برجسته ترین محققین و دانشمندان عصر اخیر میدانند. تاریخ مفصل ایران (دو جلد) و سفرنامه اش که بنام «ده هزار میل

^۱ - محمود محمود، همان اثر، ج ۷؛ ص ۲۰۲

در ایران» نیز معروف است و آنرا برای لارد کرزن نایب السلطنه هند اهدا نموده و همچنان تاریخ افغانستان او دارای ارزش بزرگ علمی و منبع مهم تحقیقات تاریخی و جغرافیائی برای علاقمندان این گونه مسایل است. پرسی سایکس در سال ۱۸۹۲ بحیث صاحب منصب در اردوی هندوستان خدمت کرده و ظاهراً به تشویق لارد کرزن به آموختن زبان فارسی مبادرت ورزیده و در سال ۱۸۹۳ هنگامی که به ایران ماموریت یافت میتواند بخوبی فارسی صحبت کند.

سرپرسی سایکس در سفرنامه خود مشهور به «ده هزارمیل در ایران» شرحی مبسوطی راجع به سیستان دارد و مینویسد: بی مناسبت نیست شمه‌یی در اطراف اوضاع طبیعی و وقایع تاریخی سیستان نوشته شود:

بنابر روایات شاهنامه سیستان محل نشو و نما قهرمانانی است که طرفدار سلاطین کیانی و یکی از عوامل مهم جلوس آنها به تخت سلطنت بوده‌اند. یکی از دلاوران معروف سیستان «رستم» است که پهلوان داستان حماسی فردوسی است و این ایام نیز مثل هزاران سال قبل رشادت و شجاعت وی ضرب المثل می باشد.

در ایام سابق اراضی مغرب قندهار را سگستان یا سیستان و نواحی مرتفع مقابل آنرا زابلستان می نامیدند. موضوع اینکه رستم اصولاً وجود خارجی داشته یا نه بطور قطع ثابت و مدلل نگردیده ولی به عقیده من حتماً دلاوری به این اسم یا خانواده‌یی به این نام و نشان در سیستان زندگی میکرده‌اند که از امثال و اقربان خود در رشادت و پهلوانی ممتاز و همواره به آنها مسلط بوده‌اند.

سرنگیان که به گفته هرودت در شهربانی چهاردهم اقامت داشته‌اند در زمان داریوش سیستان را اشغال کرده و مؤرخ یونانی که شرح وقایع اسکندر را برشته تحریر کشیده جنوب افغانستان کنونی را «درنگیانا» مینامد. فاتح یونانی به باکتر یا وکراترو سنیز از کراچی به کارمانیا از همین راه عبور کرده ولی قدیمی ترین سیاحی که از این ناحیه گذشته و در اطراف مسافرت وی قلمفرسائی شده "ایزیدورخاراکی" از آسیای صغیر معاصر او گوستوس قیصر روم بوده است. واز نوشته جات او استنباط میشود که؛ «فراه» و «نه» در آن ایام از از بلاد معتبر بشمار میرفته‌اند.

زرنک یا زرنج همان سرنگیان میباشد که مشتمل بر ناحیه سیستان است. اسم شهر "زره" از قرار ظاهر همان نامی است که به هامون اطلاق میگردد.

سکستان یا سرزمین ساکها نیز همان سیستان امروز است، ساکها به مرور ایام از خطه آسیا ناپدید گردیده اند و در بعضی نواحی هنوز معتقد اند که بین آن طایفه و ساکسون ها ارتباط و پیوستگی های وجود داشته است.

بنابراین بنابر گفته مستر هگارت، اسکندر کبیر زمستان را در سیستان بسربرده و بعد از کنار رود هیرمند به بالا حرکت خود را ادامه داده است. و این جانب (سایکس) تصور میکند که پس از سرکوبی متمرّدین ستنی برزان ها در ارتاگوانان یعنی هرات کنونی (به عقیده توماشک شهر ارتاگوانا در جای ارگ هرات واقعی بوده که بعد ها در زمان سلسله کرت (قرن سیزده - چهاردهم) به اسم قلعه اختیارالدین معروف گردید^۱ به طبرس رفته و از آن جا به فراه و سپس در قسمت علیای رود هیرمند به گرشک رسیده که به عقیده من محل سکونت ایورگیت ها بوده است.^۲

این نکته فراموش نگردد که سکندر عازم باختر بوده و ناگزیر از شاهراه های این حدود می بایستی عبور کرده باشد و چنانچه این موضوع غیر قابل تردید تلقی شود خط عبور او حتماً همین مسیر نامبرده بالا خواهد بود.

در فهرست مسکوکات باختر در موزه بریتانیا سکه نقره یی منقوش به تصویر پلاطو پیفانی موجود است که معاصر او کراتیک پادشاه باختر بوده و در اواسط قرن دوم قبل از میلاد سلطنت داشته است و بعضی ها حدس میزنند که پلاطو پیفانی پادشاه سیستان بوده است و اگرچه صحت این موضوع کاملاً به اثبات نرسیده ولی تذکار آن در این محل بی مورد به نظر نمی آید.

پس از انقراض پارتیان و ساسانیان، در زمان استیلای عرب بلاد قدیمی کیکباد و گرشاسپ رو به خرابی نهاد و شهرهای دیگری به جای آنها آباد شده است.

سفاریان که تدریجاً خود را از زیر سلطه اعراب بیرون کشیده و سلسله نسبتاً مستقلی تاسیس کرده اند در همین سیستان نشو و نما نموده اند. اصطخری سیاح برجسته و معروف که شرحی مبسوطی در اطراف «زرنج» در کتاب خود

^۱ - بارتولد، جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۰۱

^۲ - به نظر من گفته های هگارت بر قول سایکس اصحح مینماید، زیرا اگر اسکندر از طریق هرات به فراه و از آنجا به گرشک (هیرمندوسطی) رفته باشد پس سیستان را بزعم سایکس نباید دیده باشد، حالانکه اجماع مورخان را عقیده براین است که اسکندر پس از فتح هرات به سیستان وارد شده و زمستانی را در آنجا سپری نموده است. (حسن پیرنیا، ایران باستان، کتاب ششم دیده شود.)

راجع به عظمت و بزرگی آن شهر نوشته، در پایان سرگذشت مسافرت خود را راجع به سیستان چنین مینویسد:

« در مجاورت این شهر اراضی بایر و ریگزاری است که هوای آن گرم و طاقت فرسا می باشد. زرنج خرماي فراوان دارد ولی کوه در اطراف آن دیده نمیشود. در زمستان برف در این ناحیه نمی آید، اما باد زیاد میوزد و به همین جهت طاحونه و آسیاب بادی در این جا فراوان است. شرح پلها و زورق های این حدود را که انسان در سیاحت نامه های سیاحان مطالعه میکند فوق العاده متاسف میشود که چرا این قسمت ها در حال حاضر برای مردم سیستان مجهول و مکتوم میباشد.

در سال ۷۶۴ هجری (۱۳۶۲م) تیمور بسرکردگی هزار سوار به سیستان وارد شد و اکثر قراء و قصبات آن را به حیطة تصرف خود در آورد و عاقبت الامر یک دست و یک پای او تیر خورد و به مکران رجعت نمود و در نتیجه همین ضربت و زخم پا به تیمور لنگ معروف شد. در ۷۸۵ هجری (۱۳۸۳م) تیمور برای بار دوم سیستان را پس از قتل عام مرد و زن و کودک خراسان فتح کرد و به یک حمله زره را متصرف شد و بعد به کرسی نشین محل که موسوم به "زاهدان" بود، عزیمت نمود و مردم زاهدان ابتدا مثل شیرگران ایستادگی کردند ولی بالاخره در مقابل حملات اردوی تاتار یارای مقاومت نیاوردند و افراد محافظ شهر از دم شمشیر مهاجمین گذشتند. تیمور پس از تاراج شهر کلیه غنایم آنرا به سمرقند فرستاد تا زادگاه خود را آباد و معمور نماید. و علما و دانشمندان و فضلاي شهر را نیز روانه هرات کرد و شهر زاهدان^۱ بایر و متروک ماند و شغال و روباه و حیوانات دیگر در آن لانه کردند.

بند معروف محل را که موسوم به «بندرستم» بوده و بند اوغان یا افغان هم نامیده شده بدستور تیمور خراب ویران کرده اند. طبق داستان ها و روایات محلی بند رستم بدستور شاهرخ پسر تیمور مجدداً خراب شده است. منظور شاهرخ از تخریب بند رستم به طور قطع تغییر اوضاع طبیعی و جغرافیای سیستان بوده است. بعد از تیمور امرای کیانی که خود را از اعقاب کیانیان بیست و پنج قرن قبل میدانند ظاهراً در این ناحیه حکمرانی داشته اند و حاکم محل گاهگاهی

^۱ - در دوره اسلامی زرنج کرسی سیستان بوده و تیمور هم بنابر منابع کتبی موثوق زرنج و دیگر شهرهای سیستان را بشمول زاهدان فتح و ویران نموده است.

نیز مستقل بوده ولی در زمان اقتدار صفویه ربقه اطاعت آن سلسله را گردن گرفته و پدران آن ها هم شاید به ازبک ها خراج میداده اند. در هنگامی کونولی از سیستان عبور میکرد (۱۸۳۹م) جلال آباد مرکز سیستان و متعلق به طایفه کیانی بوده که اینک حایز اهمیتی نیست. رئیس طایفه مزبور فعلاً از این ناحیه به سرخ رفته و در آنجا اقامت گزیده است. پس از تحقیق در اطراف اینکه آیا طایفه کیانی نوشته ها و شجره نامه هایی هم از زمان قدیم در دست دارند یا نه، معلوم شد که قدیمی ترین منشوریکه اینک در دست آنهاست فرمانی است که از طرف یکی از سلاطین صفویه به عنوان آنها صادر شده است.

در موقع حمله افغانها به اصفهان، ملک محمود کیانی امیر این ناحیه با ده هزار نفر مرد جنگی بدستاری پادشاه صفویه قیام کرد اما چون مهاجمین افغان حکومت خراسان را به او وعده دادند او هم پایتخت صفوی را تسلیم قضاء و قدر کرد. نادر افشار او را در خراسان از بین برد و دو نفر از برادران وی را مدت هفت سال در کوه خواجه محاصره و بالاخره ناچار به صلح و تسلیم کرد.

پس از مرگ نادرشاه افشار، احمدشاه (درانی) که سلطنت جدیدی در افغانستان تاسیس نمود، نواحی شرقی ایران را از قبیل قاین و سیستان و غیره به تصرف در آورد و خاندان کیانی نیز بتدریج در اثر کشمکش های خانوادگی منقرض گردیدند. در اواخر قرن هیجدهم ایل نهروئی بلوچ در سیستان اقامت وبا شهرکی ها و سربندی ها ائتلاف نمودند. ایل نهروئی خود را از اعقاب عرب های نهروان میدانند و در حدود دوهزار خانوار آنها در سیستان تحت سرکردگی سعیدخان پسر سردار شریف خان نهروئی بسر می برند. شهرکی ها در حدود پنجمصد خانوار هستند و آنقدر ها قدرتی ندارند. سربندی ها یعنی مقتدرترین ایلات این ناحیه منسوب به ایل براهوئی(?) میباشد. تیمور این طایفه را قلع و قمع نمود و معدودی را که باقیمانده بودند به بروجرد کوچ داد. نادرافشار نیز بعد ها عده ای از سربندیها را که در حدود سه هزار خانوار بودند به سیستان فرستاد.

رئیس ایل سربندی از فریه (جنرال فرانسوی) پذیرائی شایانی کرد باوجودیکه حاکم چخان سوربرای قتل او پافشاری مینمود. در سال ۱۸۵۷ علیخان رئیس طایفه سربندی اطاعت دولت ایران را گردن نهاد وبا خانواده

سلطنتی وصلت کرد و دختر بهرام میرزا را به حباله نکاح در آورد. علیخان نسبت به مخالفین شدت عمل به خرج میداد چنانکه چشم های لطفعلی خان پسر برادر بزرگ خویش یعنی محمدرضا خان را که از سرکردگان محل بود میل کشید. بعداً یکی از برادرزاده های دیگر موسوم به تاج محمد (برادر لطفعلی) علیه او قیام کرد و مشارالیه را به قتل رسانید. در این گیر و دار همسرا و نیز که بدستاری شوهر خود در زد و خورد مشغول بود مجروح گردید و پس از قتل علیخان، به تهران برده شد و گویا تا موقع تحریر این سطور (ظاهراً ۱۸۹۸-۱۹۰۵م) هنوز زنده و از نعمت حیات برخوردار میباشد. من در اینجا یک فرد قالیچه که میگفتند متعلق به علیخان بوده و در موقع مجادله به غنیمت رفته برای یادگار خریداری نمودم) باسرکردگی تاج محمدخان در آغاز امر مخالفتی به عمل نیامد، اما بعد او را به مشهد احضار کردند و به دستور شاه توقیف نمودند و تاج محمد در فاصله کوتاهی از زندان فرار کرد و چندی بعد در اطراف متواری بود تا اینکه سرلیورسنت جان درقندهار او را استخدام کرد و بالاخره هم در کویته از جهان رفت.^۱

بعد از این قضیه دولت ایران زمام امور سیستان را بدست گرفت و در صدد تسخیر قلاع هیرمند برآمد. اما در همین آوان شیرعلیخان قدرت خود را در افغانستان بسط داد و از این پیش آمد مخالفت بعمل آورد. بموجب معاهده پاریس دولت انگلیس برای جلوگیری از جنگ ایران و افغانستان حکمت و تسویه اختلاف طرفین را پذیرفت و عده یی را برای داوری به سیستان فرستاد و در نتیجه اوضاع محل توجه آن دولت را جلب و دولت بریتانیا سیاست جدیدی نسبتاً به این ناحیه اتخاذ کرد.

اعضای هیئت اعزامی بواسطه مخالفت مامورین محلی دچار اشکال فروان شدند. گولد سمید مامور بود که بدون ملاحظه دعاوی طرفین بلکه عاقلانه و با حسن تدبیر راجع به موضوع مورد اختلاف حکمت کند. دولتین ایران و افغانستان هر دو در ازمئه مختلف از سکنه این حدود خراج میگرفته اند و تشخیص صاحب واقعی این منطقه در حقیقت خالی از اشکال نبوده و بالاخره گولد سمید تسلط و تصرف دولتین را در همان تاریخ مآخذ و ملاک قرارداد و پیشنهاد کرد که هریک از دولتین نامبرده قطعاتی را که در دست دارند تملک

^۱ - این قسمت را سایکس از یاد داشتهای سودمند خانیکوف استفاده نموده است.

نمایند. گولد سمید در مراجعت به تهران نظریه خود را اعلام نمود و رودخانه هیرمند را سرحد دولتن تعیین نمود و بدینوسیله تمام ناحیه که مشمول پرداخت مالیات بود به مالکیت ایران در آمد.

سیستان بعد بواسطه دور افتادگی مورد توجه واقع نشد و گاهگاهی بعضی مامورین انگلیسی و روسی بدانجا رهسپار میشدند تا اینکه جاده کویته و نوشکی در سیستان گشایش یافت و دولت انگلیس سروان بویر را در ۱۸۹۷ به آن ناحیه فرستاد. افتتاح این جاده هم یکی از نتایج تشکیل کمیسیون سرحدی ایران و افغانستان است. در ۱۸۹۸ دولت تزاری روس یکنفر نایب قونسول را به سیستان فرستاد و مقارن همان تاریخ مؤلف نیز به افتتاح قنصلگری انگلیس در سیستان ماموریت حاصل کرد.

سرپرسی سایکی در سفرنامه اش که به «ده هزار میل در ایران» مشهور است، پس از شرح مختصر تاریخ سیستان، در مورد وضع طبیعی و آثار و بقایای تاریخی آنجا مینویسد: سیستان در حال حاضر تا چندین ماه از سه سمت با آب محاصره میشود، باین معنی که رود هیرمند از مشرق و هامون زره از شمال مغرب آنجا را در میان میگیرد. در جنوب شرقی آن قسمت از سیستان که فعلاً قابل سکونت است «گود زره» واقع شده و بوسیله سرشیله که ۳۵۰ متر وسعت آن است به هامون اتصال پیدا میکند. در بعضی از نقاط که نویسنده (سایکس) مشاهده کرده است ارتفاع طرفین شیله به پنجاه فوت میرسد. گودزره، این سنگاب عظیم اقلأ صدمیل طول وسی میل عرض دارد. در حال حاضر (سال ۱۸۹۸) قسمتی از آن صورت باطلاق را به خود گرفته است و در ایام بهار در صد آن زیر گل و لای می رود.^۱

سایکس این قول اصطخری را که می گوید: «رود هیرمند بدریاچه زره می ریزد طولش سی فرسنگ (معادل یکصد میل) و عرضش یک منزل (معادل سی میل) است اشاره به همین گودزره می داند.^۲

قبل از تیمور لنگ رود هیرمند را در جنوب زرنج در محل رودبار بند کرده بودند و سد مذکور تا محلی که فعلاً بندر کمالخان نامیده میشود، بوسیله بند یکاو (بند یکاب) که در نقشه کونولی «بند برمکه» ثبت شده امتداد داشته است. (مجله انجمن آسیائی بنگال، شماره نهم، ص ۷۲۴ - ۱۸۴۰)

^۱ - پرسسی سایکس، ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین نوری ۱۳۳۶، فصل ۳۱-۳۳.

^۲ - پرسسی سایکس، ده هزار میل در ایران، فصل ۳۱-۳۳.

از «بندیکآب» کانال «حوض دار» که ترعه وسیع و عمیقی است کشیده شده و ناحیه جنوب سیستان کنونی را مشروب میکرده است. این ناحیه همان محلی است که فعلاً سیاحان و جهانگردان از کنار آثار خرابه های شهرهای بزرگ آن میگذرند و مهمتر از همه آنها «حوض دار» بوده که میگویند فرامرز پسر رستم در آنجا با بهمن زد و خورد کرده است.

رودخانه اصلی این ناحیه در قدیم به سمت شمال غربی یعنی بسوی «شهرستان» و «زاهدان» می رفته و تا چند میل از کنار دهات آباد جریان داشته است. وضع طبیعی این منطقه تا قبل از استیلای تیمور به همین حال بوده و وقتی بند بزرگ محل را به امر شاهرخ خراب کرده اند، ناحیه حوض دار بی آب شده است و با اینکه رودخانه «نصرو» به حال سابق خود باقی مانده و ترعه جدیدی هم نزدیک بند فعلی ایجاد گردیده از ترعه جدیدالاحداث که محصور به تپه سه کوهه می باشد نتیجه مطلوب بدست نیامده و این مسئله تأثیری در فراوانی آب بخشیده است.

تا آنجا که نویسنده (سایکس) اطلاع دارد از شصت سال قبل تا کنون تغییری در اوضاع این ناحیه وارد نشده و در آن تاریخ بگفته کونولی^۱ که خود در ۱۸۳۹ میلادی این منطقه را سیاحت کرده است تمام آبهای این ناحیه به یکدیگر اتصال داشته و به طرف مغرب نادعلی جاری و بالتیجه قسمت عمده سیستان بی آب بوده و مردم برای تهیه آب ناگزیر به احداث بند جدیدی متوسل میشوند و بعداً بند دیگری برای ایجاد استخر (مادر آب) که کار مشکلی بوده است بنا میکنند. جریان رودخانه تا وقتی که سرفردریک گولدسمید برای حکمت بین افغانستان و ایران به این ناحیه می‌رود تغییری نکرده و او سرحد را از محل بنای بند تا نقطه ایکه آب آن به دریاچه می‌ریزد معین مینماید.

هشت سال قبل (۱۸۹۰م) این رودخانه گویا بوسیله فراوانی گل ولای بستر خود به سمت مغرب مسیر سابق نفوذ نمود و به تدریج تا موقعی مسافرت نویسنده (سایکس) به اسم رودپریان در مشرق رود نصروی قدیم (سنارود) به محاذات آن جریان پیدا کرد و جهان آباد و ابراهیم آباد و جلال آباد را که مرکز نشوونمای خاندان کیانی بود، منهدم ساخت. انتظار می‌رود که رود هیرمند یعنی این رودخانه افسار گسیخته بالاخره بمجرای سابق خود بیفتد و جریان عادی خود را از سر بگیرد.^۲

دلتای هیرمند یا دریاچه ایکه از رود هیرمند و رودهای دیگر تشکیل میشود، در ایام قدیم دریاچه بزرگ و معظمی بوده است. اردو کشی اسکندر در آسیا حاکی از اینست که بطور قطع این قاره پهناور در ازمنه گذشته مثل امروز خشک و لم یزرع نبوده است.

از سیاحان قرن اخیر، خانیکوف بر رودخانه بیرجند اشاره کرده مینویسد که، بستر رودخانه مزبور مستقیم به کویرلوت امتداد داشته است. این موضوع حکایت از این میکند که بارندگی تا این اواخر نیز شدت داشته است. درحالی که آب هیچ یک از رودخانه های این حوالی حتی در موقعی سیل آبی هم به کویرلوت نمی‌رسد.^۳

^۱ - کونولی فرمانده قوای انگلیس در کابل در ۱۸۳۹ میلادی بود. او در ۲۹ سپتمبر ۱۸۴۰ در کوهات به قتل رسید. (مجله آریانا، شماره ۴، سال ۱۳۴۶، ص ۳۳، ج ۲۹)

^۲ - سفرنامه پرسی سایکس (ده هزار میل در ایران) ج ۲، فصل ۳۰ ص ۳۹۶

^۳ - سفرنامه پرسی سایکس (ده هزار میل در ایران) ج ۲، فصل ۳۰ ص ۳۹۶

پرسی سایکس ظاهراً از سمت جنوب وارد سیستان شده و چشم دیدهای خود را به دقت یادداشت نموده است. وی که به عزم تاسیس قونسولگری انگلیس در سیستان ایرانی عازم آنجا بوده، در باره آثار تاریخی جنوب غرب رودبار مطالب بسیار دلچسپی نوشته که در بخش جغرافیای تاریخی سیستان نکاتی منعکس شده است.

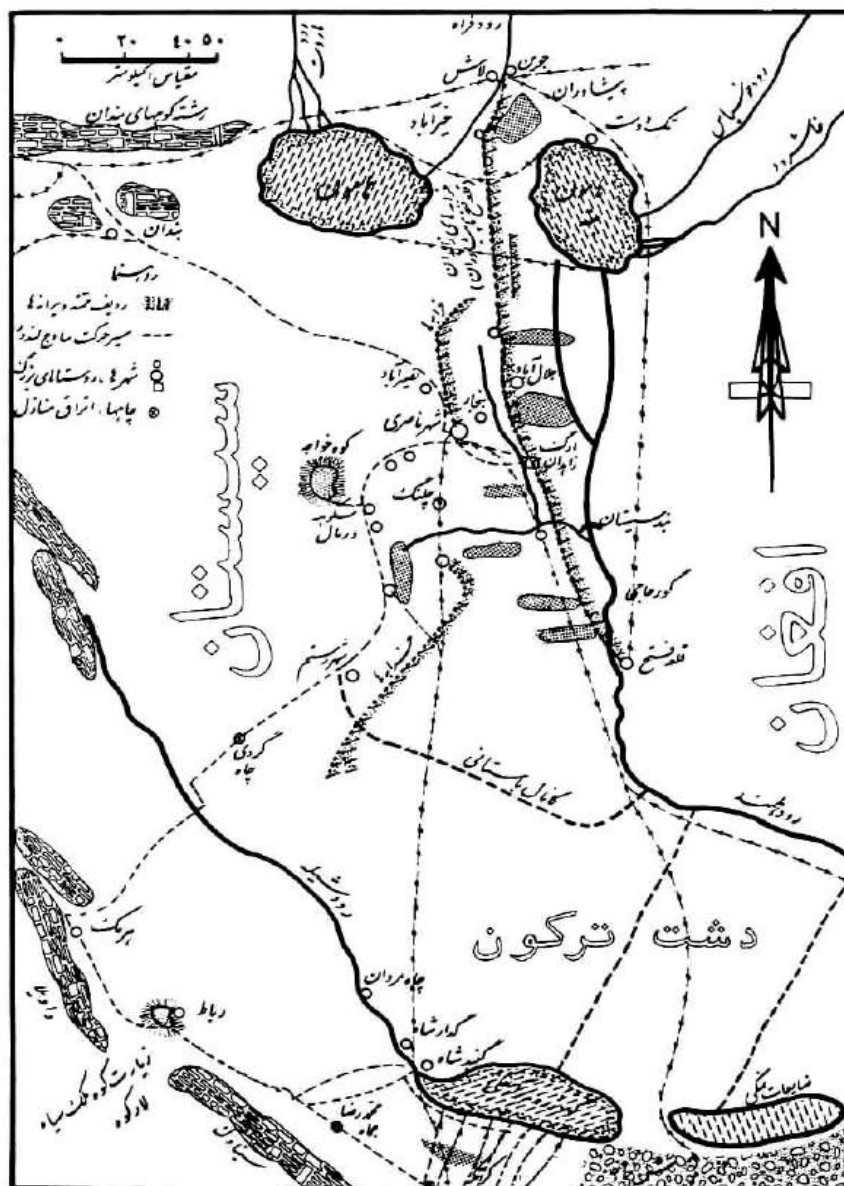
سایکس در پایان فصل ۳۳ سفرنامه اش مینویسد: سیستان به موجب یادداشت های اینجانب مرکب از دوبخش است که یک بخش آن عاری از هرگونه درخت است و بخش دیگر جنگل و نزار است ولی خاک هردو ناحیه از رس و ماسه تشکیل گردیده و در بعضی قطعات سیستان چندین میل مربع پشته های ریگزار است که ممکن است در آنها زراعت و مورد استفاده واقع شود. حوالی نصرت آباد که روی یک قسمت از مقرر قدیمی «شهرزره» واقع شده نمک زار است و فرو رفتگی های متعدد دارد. در قسمت اخیر استخرهای زیادی است که آب را کد آنها وسیله تولید پشه و کثافات و جرثومه های گونه گون می باشد و اگر به گفته خود سیستانی ها باد ۱۲۰ روزه نمی وزید، سیستان غیر قابل سکونت به نظر میرسید. از اپریل تا اخیر جون باد زیادی میوزد و اگرچه گرم و نامطبوع است ولی میکروب ملاریا و نوبه را از میان می برد.

لارد کرزن در کتاب معروف و سودمند خود موقعیت سیاسی سیستان را به تفصیل مورد بحث قرار داده لذا به موقعیت جغرافیائی آن اشاره مختصری کرده میگذرد. به قراریکه در بالا گفته شد، سیستان مصر کوچک و به منزله انبار غله عشایر و ایالات مجاور است و در میان مستملکات روس و خلیج فارس واقع گردیده که بخش های سرحدی آن جمعیت زیادی ندارد و در حقیقت تنها ناحیه مزروعی میان کویت و کرمان همین ناحیه سیستان است.^۱

مسافرت ساوج لندور به سیستان در ۱۹۰۱:

هنری ساوج لندور A. Henry Savage Landeor، باستان شناس و مخترع و کوهنورد توانای انگلیس دومین فرزند چارلز ساوج لندور و نواسه والتر ساوج لندور عضو اکادمی پادشاهی ایرلند، عضو افتخاری و صاحب مدال طلا از انجمن جغرافیائی پادشاهی، عضو افتخاری مدرسه علوم نژادها و باستان

^۱ - سفرنامه پرسایکس (ده هزار میل در ایران) ج ۲، فصل ۳۳



شکل ۴۹- سیستان، ترسیم بر اساس نقشه ساوج لندون، ۱۹۰۲ م

لندون زیر عنوان گردش در سیستان، دیدار خود را از مخروبه های زاهدان (یا لندن آسیا) آغاز می کند و می نویسد: «صبح زود به اتفاق کنسول و

خانم بن با اسپ راه افتادیم تا خرابه های شهر بزرگ زاهدان، لندن شرق، را تماشا کنیم. شهری که درازی آن در دوران رونق و افتخار خود، کمتر از ۸۶ میل نبوده و خرابه های آن از لاش جوین در شمال تا قلعه فتح در جنوب قابل رد یابی است، به جز قسمتی که اکنون با آب هامون هلمند پوشیده شده است. این اطلاعات در کتاب «جغرافیای تاریخی سیستان صفحات ۵۸۴ تا ۷۳۴» در برگرفته است. لندور در باره شهر ناصری مینویسد:

شهر ناصری (زابل):

من میتوانم توضیح دهم که چرا سکنه مرکز سیستان، به این شهر نام صحیح «شهر ناصری» داده اند. ناصر مخفف نام ناصرالدین شاه است و «شهر» را بنام وی نامیده اند. به این ترتیب «شهر ناصری» مرکز سیستان گاهی به صورت ساده «شهر سیستان» نامیده میشود. هنگامی که این شهر برای اولین بار توسط پدر امیر فعلی، میر علم خان فتح شد، بدان نام «نصرت آباد» یا شهر پیروزی داده شد. بدین ترتیب نام نصیر آباد یا نصرت آباد در نقشه های انگلیسی و نقشه های سازمان نقشه برداری هندوستان بی تردید اشتباه است. نصرت آباد یک دهکده است که حدود ۸ میل دورتر از مرکز سیستان موقعیت دارد.

از عمر شهر ناصری فعلی بیش از ۲۰ سال^۱ نمی گذرد. یک دیوار دو گانه دور شهر کشیده شده که یکی بلند تر با برج های نیم دایره ای شکل و سنگر دار بوده و دیوار دیگر کوتاه تر و روی یک پشته گلی واقع است. از این پشته گلی، سکوها ی نیم دایره ای شکل به بیرون آمده اند و ارتفاع دیوارهای حفاظتی این سکوها حدود ۸ فوت است. و روزه هایی هم به شکل ابتدائی روی دیوار های حفاظتی سکوها ی مذکور ایجاد نموده اند. بر روی دیوار کوتاه دور شهر، از داخل، یک گذرگاه یا سکوی سرتا سری برای ایستادن

^۱ - پرسای سایکس میگوید که امیر قاین حدود سی سال قبل قلعه کنونی (نصرت آباد) را جنب قریه حسین آباد بنا نمود. اسم این قلعه جدید الاحداث در بدو امر ظاهراً چنانچه اعضای میسیون گولدسمید ضبط کرده اند، ناصراباد، بوده ولی فعلاً (۱۸۹۸) نصرت آباد خوانده میشود. محوطه داخلی آن حدود ربع میل است که دیوار اطراف آن ۳۰ فوت ارتفاع دارد، دیوار مزبور فوق العاده ضخیم می باشد. در فواصل خیلی کوتاهی برج های تیرانداز دارد و گرداد گرد آن خندقی است که در موقع لزوم آب می اندازند. در داخل قلعه حدود ۵۰ تا ۱۰۰ مغازه است که اکنون سربازان آنها را اشغال کرده است. ارگ حکومتی در گوشه شمال غربی واقع است. سیستان توسط خانواده میر علم خان، امیر قاین اداره میشود. اگرچه حکمرانی آنها در سیستان از سی سال بدینسو است ولی کوچکترین تلاش و حرکتی در جهت عمران و آبادانی آنجا به عمل نیاورده اند و سیستان را که یکی از ثروتمندترین ولایات ایران است، به همان درجه از عقب ماندگی بلوچستان رسانده اند. (رک: جغرافیای تاریخی سیستان ها، ص ۴۶۷)

سربازان در نظر گرفته اند. دیوار بلند تر دور شهر، که ۴۰ فوت ارتفاع دارد، از دیوار کوتاه بیرونی توسط یک جاده که دور تادور شهر کشیده شده است، جدا می‌گردد. بیرون همه این دیوارها و استحکامات نیز، یک خندق با مقدار کمی آب در داخل آن، دور تا دور شهر وجود دارد. دیوار جنوبی و یا در واقع جنوب و جنوب غربی دارای ۱۰ عدد برج است که از میان آن دو برج در مرکز دیوار، نزدیک به هم و بزرگتر از سایر برجها هستند. بین این دو برج بزرگ دروازه اصلی شهر قرار دارد که با یک راه پیچ در پیچ و پل زمینی میتوان بدان رسید، زیرا ورودی دیوارهای داخلی و خارجی در یک خط واقع نیستند. ضلع شرقی و غربی شهر، فقط ۸ برج دارند که مشتمل بر برجهای گوشه ها و برج های دو گانه چهارم و ششم می باشند. هر برج مقطع نیم دایره و روزنه هایی دارد که رو به آسمان بوده و برای دفاع بسیار مناسب اند. یک روزنه بزرگ نیز وجود دارد که برای تعبیه قطعات توپ مناسب می باشد. هریک از برج های مستقر در گوشه ها، از این روزنه های بزرگ، دو تا دارند که یکی زیر دیگری واقع شده است. نوعی باروی دو پهلوی از تجمع خاک حاصل از حفاری خندق ایجاد شده که دور تا دور دیوار کوتاه وجود دارد. عرض خندق حدود ۴۰ فوت می باشد... امروز در غرب شهر ناصری جاده وجود ندارد و فقط یک راه مال رو دیده میشود. در گوشه شمال غربی شهر دیوار بلندتری وجود دارد که فضای بزرگی را در بر گرفته است. در این فضای بزرگ، قصر و اندرون امیر و خانواده وی واقع شده است. سه برج بزرگ در هر ضلع این دیوار ساخته شده و برج مرکزی در سمت جنوب بزرگتر از سایر برجها است. یک دیوار کوتاه تر بیرونی، دیوار بلند داخلی را احاطه نموده و در برج بزرگ مذکور، دروازه ورودی قصر امیر واقع است.^۱

داخل شهر ناصری، چیز جالب توجه و زیبایی وجود ندارد. این شهر چیزی بیش از یک خیابان اصلی و تعدادی ساختمان گلی برپا یا فروخته ندارد. در قسمت شمالی خیابان اصلی شهر، تعداد کمی مغازه وجود داشت که اجناس انگلیسی و روسی فروخته میشد. در مغازه هایی که متعلق به هندی ها بود اجناس هندی یا وارداتی انگلیسی وهم چنین آلمانی موجود بود. اجناس این مغازه ها مشابه کالاهای ارزان قیمت بود که در بازارهای هندوستان مشاهده

^۱ - دکتر حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان یا سفر با سفرنامه ها، ص ۵۹۳

میشود. در طرف دیگر جاده مغازه تاجر رقیب هندی ها قرار داشت. اجناس این تاجر روسی بودند و تجارت مخاطره آمیزی داشت. این تاجر بیشتر با پارچه سروکار داشت. مخصوصاً یک نوع پارچه روسی داشت که از پوست کورموش تهیه شده بود و بدان ماهوت شیکین میگفتند. این ماهوت طرح ها و رنگها و کیفیت های متنوعی داشت ولی به قیمت خود نمی ارزید. با این وجود در سیستان و خراسان تجارت عمده ای به این نوع ماهوت اختصاص دارد و اگر تولید کنندگان هندی بتوانند ماهوتی مشابه آن با کیفیت بهتر تولید کنند میتوانند بازار تجارت آن را به خود اختصاص دهند.^۱

لیندور، از کالاهای قابل فروش میگوید: سیستان ولایت فقیری است و جمعیت متفرق دارد، کالاهایی که تا به امروز در سیستان سریع تر به فروش رفته اند عبارتند از: چای، شکر، چکمه، لباس های نخی ارزان، لباس ها و اسباب دست دوم، ادویه گوناگون هندی، کبریت (گوگرد)، نفت، نخ، تیغه جلو خیش، لوازم درو، قیچی و عینک، امیر و سرداران دیگر به دفعات کالاهایی چون: چکمه، کفش، زین و یراق، ابریشم، پارچه های نخی و پشمی، فرش، شال گردن، ظروف سفالی، ظروف لعابی، ساعت، زنجیر، چاقو، مقادیر قابل ملاحظه از کالاهای زینتی انگلیسی، مبلان، سیگار، توتون (تباکو)، لوازم تحریر و غیره خریداری نموده اند. سیستانی ها مایلند هر چیز را که در فروشگاه های هندی - انگلیسی می بینند، بخرند ولی پول برای پرداخت کالاهای گران تر را ندارند. در عوض مقامات محلی پول نقد دارند و قیمت خوبی برای خرید کالا پرداخت میکنند.^۲

کالاها و امتعه قابل صدور از سیستان و خراسان عبارت اند از: پشم، زعفران، میوه های خشک شده از انواع مختلف، پوست خام گاو و گوسفند، عناب، انقوزه، سقز، پسته، بادام، فرش های گرانبها، فیروزه، در خود سیستان گندم و جو فراوان هست، اما صدور آن به کشورهای خارجی قدغن میباشد. تریاک از طریق بندر عباس صادر میشود. پشم، پر، فرش و فیروزه هم عمدتاً به کرمان و بیرجند، مشهد، یزد، خلیج و کویت حمل میگردند.^۳

^۱ - دکتر حسن احمدی، همان منبع، ص ۵۹۶

^۲ - دکتر حسن احمدی، همان اثر، ص ۶۰۴

^۳ - دکتر حسن احمدی، همان اثر، ص ۶۰۶

ساوج لندراز تجارت هندوستان تذکر داده می نویسد: «تجارت هندوستان از نوشکی به سیستان در سال ۱۸۹۵ - ۱۸۹۶ به کلی هیچ بود. در سال ۱۸۹۶ - ۱۸۹۷ مجموع تجارت این راه به سیستان بالغ بر ۶۴۰۰ روپیه بود. در سال ۱۸۹۷ - ۱۸۹۷ ترقی کرده به ۵۸۹۹۲۹ روپیه رسیده بود. در سال ۱۸۹۸ - ۱۸۹۹ به مبلغ ۷۲۸۰۸۲ روپیه و در سال ۱۸۹۹ - ۱۹۰۰ به مبلغ ۱۲۳۵۴۱۱ روپیه رسید. در سال ۱۹۰۰ - ۱۹۰۱ به مبلغ ۱۲۳۴۴۵۲ روپیه رسید.» لندور از تجارت روس و قونسول آن نیز یاد آور شده گوید: روسها متاع زیاد در آنجا دارند و مردم سیستان از آنها خوب استقبال میکنند. قونسول روس (مسیومیلر) مرد خیلی باهوش است، چندین زبان میداند.

لندور در باب اوضاع سیستان می نویسد: «در سیستان همه چیز در حال تغییر است. معلوم نیست حال چند اروپائی در اینجا چه خواهد شد؟ آیا آنها در امن و امان خواهند بود؟ فعلاً نفوذ دولت انگلیس در سیستان بسیار خوب و رضایت بخش است باید آن را حفظ نمود. اهل سیستان مانند نواحی غربی ایران در تمدن پیش نرفته اند، با اوضاع اروپائی آشنائی ندارند. چندان به دلیل و برهان هم پایبند نیستند. آنها را به سهولت میتوان رام کرد یا گمراه نمود و با پول گول زد. در هر حال معامله و رفتار با آنها اینقدر ها آسان نیست. برای چند تومان میتوان واداشت کسی را بکشند. نزدیک بودن سرحد افغانستان به اینجا یک نوع امنیت و راه فرار برای این گونه اشخاص است. اغلب جنگ و جدال بین سیستانی ها و افغانها و بلوچها روی میدهد و یک عده کشته یا زخمی میشوند. میتوان گفت این کار عادی آنها است.

لندور در باره نفوذ و حضور بیشتر بریتانیا در سیستان دلایلی ابراز کرده مینویسد: «امروزه چیزی که بیشتر از همه در سیستان مورد نیاز است، یک خط تلگراف به نوشکی می باشد. حالیه وضع طوری است که اگر فی المثل تمام پرسونل کنسولگری سیستان را هم بکشند، خبر آن زود تر از دو یا سه هفته به هندوستان نخواهد رسید. اگر در سیستان خطری پیش آید و کمک لازم گردد، رسیدن آن از کویته حد اقل دو ماه بطول خواهد انجامید و طبعاً چنین کمکی به حال افراد نیاز مند کمک، مفید نخواهد افتاد. در حقیقت هم، خطر همیشه در سیستان وجود دارد و منصفانه نیست که ما افرادی را به گوشه دور افتاده ای بفرستیم تا برای مصالح کشور ما کار کنند و سخت هم کار کنند، ولی در موقع لزوم نتوانیم به آنها کمک کنیم و کاملاً به امان سرنوشت رهای شان سازیم.

دومین چیزی که در سیستان لازم است اتصال سیستان، یا حد اقل رباط، واقع در مرز ایران و بلوچستان، به کویته از طریق راه آهن می باشد، راه آنی که از مدتها پیش در مورد آن صحبت می شود. امروزه راه آهن تا نوشکی پیش آمده است، ولی باید توجه کرد که نوشکی هنوز ۵۰۰ میل با سیستان فاصله دارد و این فاصله، مسافت زیادی است، به ویژه اگر توجه کنیم که راه مربوطه اغلب از صحرا و کویر می گذرد.

بالاخره نکته سوم، ساده ترین مورد که هزینه ناچیزی دارد ولی ممکن است تاثیر زیادی بجا بگذارد، لزوم استقرار یک واحد کوچک نظامی در ایستگاه مرزی رباط واقع در مرز پرسیا- بلوچستان می باشد. وجود این واحد، به نظر بنده موقعیت کارگزاران بریتانیا در شرق ایران را فوق العاده تحکیم خواهد بخشید. حضور سریع چند سرباز بریتانایی در صحنه ای که وجود آن ها ضروری است، نه تنها باعث امنیت بیشتر مامورین ما در نقاط دور افتاده شرق ایران میشود، بلکه افزایش اعتبار بریتانیا میگردد.^۱

توقف لندور در سیستان پنج هفته طول کشید (از ششم دسمبر تا تادهم جنوری ۱۹۰۲م) سپس با شتر از سیستان حرکت کرده خود را به شهر کویته رساند (۳۱ فروری ۱۹۰۲)^۲

سیستان از نظر چیرول:

سر والنتین چیرول «Sir valentine Chirol» (۱۸۵۲-۱۹۲۹)

تحصیلات عمده او در کشور فرانسه و آلمان صورت گرفته بعد از سال ۱۸۷۶ به مسافرت های دور و دراز پرداخته و تمام اروپا را گردش کرده است. بعد وارد قلمرو آسیائی شده، ترکیه، مصر، ایران و هندوستان و افغانستان را دیده سپس بشرق دور رفته جاپان را گردش کرده واز آنجا به امریکا رفته است. اکثریت ممالک متحده امریکا و مستعمرات انگلیس را در آن سرزمین گردش کرده است. از سال ۱۸۹۹- ۱۹۱۲ مدیر اداره قسمت خارجی روزنامه تایمز لندن بوده است.

^۱ - جغرافیای تاریخی سیستان، صص ۶۱۴-۶۱۵ (مبحث لندور)

^۲ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، جلد ۷، صص ۱۸۸۹-۱۸۹۴

او چندین اثر دارد و کتاب مورد استفاده محمود محمود «مسئله شرق میانه» نام دارد که در سال ۱۹۰۳ به طبع رسیده و آن را به لاردر کرزن فرمانفرمای هندوستان اهدا نموده است.

چیرول در کتاب فوق الذکر خود نقشه تجزیه ایران را به خاطر در دست داشتن سیستان اینطور کشیده است:

« اهمیت نظامی ایالت سیستان امروزه به خوبی شناخته شده است. صاحب منصبان نظامی هندوستان به آن ایالت اهمیت زیاد میدهند. فعلاً اهمیت تجارتی آن هم بوسیله ساخته شدن راه تجارتی چندین برابر شده است. این ها مسایلی است که در تعیین نقطه نفوذ ما باید صورت عملی بگیرد تا آنکه نفوذ ما در این نواحی غیر قابل زوال باشد.

باید اطراف کار را از هر حیث به خوبی فراهم آورد و مسایل متفرقه را بایک ترتیبات اساسی مرکزیت داد تا به مقصود نزدیک شد. از نقطه نظر سوق الجیشی و حفظ هندوستان لازم است یک خط آهن جغرافیائی از سیستان تا خلیج فارس رسم شود، البته کرمان و بندرعباس را نیز شامل خواهد بود، یا اگر لازم شود برای حفظ موثر منافع سیاسی و تجارتی ما و همچنین نفوذ ما در تمام خلیج فارس یک خط وسیع تری رسم شود. مثلاً از سیستان تا جلگه رود کارون که شمال یزد و اصفهان و کوه های بختیاری هم عبور کند. البته این کار باید از روی مطالعات دقیق باشد، و در اطراف آن کاملاً بحث شود. ناسنجیده سخن نباید گفت. لازم می آید در این کار صاحب منصبان نظامی و بحری انگلستان دقت کامل بکنند. در قسمت های شرقی و جنوبی ایران نقاطی است که نباید سایر دول صاحب قدرت و نفوذ به آنجا ها برسد که اسباب خطر بزرگی برای امنیت هندوستان خواهد بود.

در هر صورت این خط از کجا شروع شود و بکجا منتهی گردد می بایست فوراً رجال بصیر و مطلع آنها را رسیدگی کنند و نظریه بدهند. و قتی که این مطالعات به جایی رسید و روی کاغذ آمد آنوقت در دست سیاست مداران انگلیس به قالب صحیح ریخته خواهد شد. این سخنان بطور صریح حاکی از تقسیم ایران است (۱۹۰۲).

تا روز های آخر قرن نوزده دولت انگلیس با هر دولت مقتدری که خیال سازش داشت ایران را با او در میان میگذاشت تا تقسیم کند. چندین بار این پیشنهاد را بدولت آلمان کرد ولی دولت آلمان آنرا رد کرد.

از نظر انگلیس ها تنها ایالت سیستان است که در وسط بیابان شرقی ایران مورد توجه و احتیاج حکومت هند برتانوی از حیث دارا بودن منابع طبیعی و وضع جغرافیائی و زمینه جالب توجه برای توسعه اقتصادی و سیاسی و همچنین پایگاه نظامی برای عملیات جنگی در آینده قابل توجه است. ایالت سیستان در وسط کوتاه ترین خطی واقع شده است که میتوان راه آهن ماورای بحر خزر را با دریای هندوستان وصل کرد. ساختن یک چنین راه آهنی با تمام نتایج نظامی و سیاسی که مآلاً در بر خواهد داشت فوری انقلابی در اوضاع و احوال ایجاد خواهد کرد که تمام دستگاه دفاعی هندوستان ما روی آن ها ساخته شده است.^۱

سیستان از نظر انگوس هملتون:

انگوس هملتون (Angus Hemalton)^۲ از نویسندگان و مؤرخان بنام انگلیس است که در کتاب معروف خود «افغانستان» ماموریت مکماهون را در سیستان به تفصیل شرح داده است و ضمن آن از اهمیت سیاسی و نظامی سیستان نیز یاد آور شده است که اینکه به قسمت های مهم آن اشاره میشود. هملتون مینویسد: «قبل از اینکه از اهمیت سیستان صحبت کنیم بهتر است تعریف کنیم سیستان عبارت از چیست؟ سر فردریک گولد سمید برای اینکه تعریف صحیح از این ناحیه کرده باشد، مساحت آنرا دو تقسیم کرده است: سیستان اصلی و سیستان فرعی. سیستان فرعی را که وسعت آن ۳۱۵۹ میل مربع باشد به افغانستان واگذار کرد و سیستان اصلی را که وسعت آن ۳۸۴۷ میل مربع است برای ایران داد. سیستان ایران واقع شده در بین نزار در شمال کنار مجرای اصلی هیرمند که زمین های اطراف سه کوه و دهات مجاور را در جنوب مشروب میکند. ابتدای آن شروع میشود از یک میل بالای بند کوهک در امتداد مجرای رود هیرمند تا دهانه رود مزبور در شمال و دریاچه هامون واقع در اطراف شرقی کوه

^۱ - جیرول این سخنان را در انجمن جغرافیائی لندن در نهم اپریل و ۱۱ می ۱۹۰۶ خوانده و دنباله در ماه سپتامبر ۱۹۰۶ در شماره سوم مجله جغرافیائی لندن به چاپ رسیده است. متن انگلیسی نظریات جیرول در تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، جلد هفت صفحات ۱۹۴۹ - ۱۹۵۱ آمده است.

^۲ - انگوس هملتون از اشخاص مطلع انگلیس بود، مخصوصاً کتابهای او در مسایل شرقی از روی تحقیق و اطلاع نوشته شده، البته به نفع انگلیسها، وی در سال ۱۹۱۳ در نیویارک خودکشی کرد، چرا؟ معلوم نشد. کتاب افغانستان او در لندن به طبع رسیده است.

خواجه در طرف غرب. جمعیت آن ۴۵ هزار نفر است. از این عده ده هزار نفر در ایلات است. بیست هزار اهل خود سیستان و پانزده هزار نفر ایرانی که در آنجا مسکن گزیده اند. به هر میل مربع پانزده نفر در صورتیکه نسبت این عده هشت برابر زیاد تر از سایر نواحی ایران است.

سیستان خارجی یا «فرعی» یعنی قسمت افغانستان از دهانه رود هیرمند در شمال شروع میشود در امتداد کنار راست هیرمند تا محل رود بار در جنوب. و سکنه آن عبارت است از سیستانی، ایلات بلوچی و افغانی و عده ای به تناسب آنها سنجرانی. مجموع تمام سکنه سیستان آن دوصد و پنج هزار نفر است و به هر میل مربع ۲۵ نفر.^۱

بزرگترین مانع برای حل صحیح خط سرحدی سیستان رود هیرمند است. در سال ۱۸۷۲ سرفردریک گولد سمید مامور شد این موضوع مهم را حل کند. ایشان در این باب چنین حکمت کرد: از کوه سیاه که در آن تاریخ رود هیرمند وارد مرداب نیزار میشد یک خط مرزی معین شده تا کوهک واز آنجا به طرف جنوب غربی ممتد شده به کوه ملک سیاه منتهی شود.

به موجب این تقسیم از محل کوهک هر دو ساحل رود هیرمند واقع در جنوب به دولت افغانستان داده شد. از آن تاریخ به بعد رود هیرمند مجرای خود را تغییر داده در آن قسمت که مجرای رود تغییر پیدا کرده بود، بر سر آن بین ایران و افغانستان اختلاف روی داد و روابط بین طرفین تیره شد. دولت افغانستان که تغییر مجرای رود هیرمند را به نفع خود می دید ادعا میکرد خط سرحدی همان مجرای رود هیرمند است که فعلاً آب جریان دارد. از طرف دیگر دولت ایران ادعا داشت که خط مرزی همان است که قبلاً تعیین شده است.

بدبختانه اهمیت ایالت سیستان غیر از این ها بود که طرفین مجرای هیرمند در نزاع بودند. خوشبختانه قبل از اینکه کار بجای نازک بکشد، پادشاه ایران بموجب شرایط عهدنامه پاریس از دولت بریتانیای کبیر خواهش نمود در قضیه

^۱ - محمود محمود، همان اثر، ج ۷، ص ۱۹۹۷.

قابل یادآوری است که جارج پیتر تیت J.P.T ate، یکی از همراهان مکماهون در کتاب خود موسوم به «سرحدات بلوچستان» نوشته میکند: در اوایل قرن بیستم در شهرستان سیستان ایرانی (۱۵۶۲۲) خانوار و در میان کنگی ۵۵۴۹ خانوار ساکن بودند که نفوس شان به نود و یک هزار نفر بالغ میشد. اما در سیستان افغانی هفتاد هزار نفر در ۱۶۲۷۲ خانوار زندگانی میکردند. به حساب مستر تیت، در هر میل مربع سیستان ایرانی ۲۶ خانوار واز سیستان افغانی ۱۶ خانوار سکونت داشتند. (سرحدات بلوچستان)

اختلافات مجرای هیرمند حکمت کند و در عین حال یک خط مرزی که سرحدات طرفین را بطور ثابت نشان بدهد معین کند. دولت امپراتوری انگلستان با اظهار موافقت با این خواهش در اواخر سال ۱۹۰۲ کمیسر انگلیس را بنام مکماهون که قبلاً هم مامور تعیین حدود سرحدات جنوبی افغانستان بوده، برای انجام این مقصود مامور نمود. اتفاقاً چنین پیش آمد که انجام وظایف مکماهون از کوه ملک سیاه شروع شود. اینجا نقطه ای بود که ماموریت قبلی او در این محل خاتمه یافته بود.

همراهان مکماهون عبارت بودند از یازده نفر صاحب منصب انگلیس وعده زیادی افراد مسلح و متخصص آبیاری و یک دسته دوصد نفری پیاده نظام و یک عده شصت نفری سواره نظام و مقدار زیاد وسایل کار. مجموع نفرات این هیئت به یک هزار و پانصد نفر میرسید. دوصد رأس اسب و دوهزار و دوصد شتر نیز در خدمت هیئت بود. مرکز تجمع این هیئت در شهر کویته بود. از این محل باید پانصد میل راه از صحرای تقریباً بی آب و علف عبور کنند تا به مرز ایران برسند که نقطه کوه ملک سیاه بود.

این هیئت قریب به پنج هفته در راه بودند، پس از طی این راه در نقطه خواجه علی به کنار رود هیرمند رسیدند. در ورود مکماهون به سیستان با کمیسرهای ایران و افغانستان ملاقات کرد و هریک عده یی اسکورت همراه داشتند. چون امیر افغانستان شخصاً مکماهون را می شناخت یکصد نفر سواره نظام برای حفاظت کمیسر انگلیس مامور کرده بود.

مکماهون مدت یک ماه در کنار رود هیرمند مشغول گردش بود و اطلاعات جمع آوری مینمود. بعد از ساختن پل روی رودخانه هیرمند با آنکه ابتدا مامورین دولت ایران ممانعت میکردند به خاک ایران وارد گردید و با دسته موزیک استقبال شدند. کار تعیین حدود سرحد عملاً بسیار مشکل بود. در جنوب رود هیرمند ۹۰ میل راه بود که از صحرای بی آب و علف عبور میکرد. آب را باید از جاهای دور دست می آوردند. در شمال خط سرحدی از جایی میگذشت که سیل گیر بود. علامات سرحدی باید ستون های محکمی باشند که در مقابل سیلاب مقاومت کنند و ثابت بمانند. بیست میل دیگر آن از محل بی آب و پست و بلندی های کوه سیاه میگذشت.

در نتیجه تصمیمی که گرفته شد موافقت به عمل آمد تا مجرای قدیمی رود هیرمند بنام مرز جدید حفظ شود و سرحد فعلی چنانکه معین شده قطع نظر

از تغییرات بیشتر که بعد ها در مجرای رود هیرمند حاصل شود ثابت باقی خواهد ماند. این قرار خط مرزی سال ۱۸۷۲ گولد سمید را بار دیگر رسمیت داد.

قرار حکم در ماه اپریل ۱۹۰۴ به طرفین داده شد و مدت ها در تهران و کابل معطل گردید اما عمل تعیین حدود سرحدی در کار بود تا اینکه در آخر سال ۱۹۰۴ به انجام رسید و تا این زمان هم بایردات دولت ایران راجع به حکمت جواب داده شده و از این راه موافقت حاصل شده بود.

این قسمتی از ماموریت دولت انگلیس بود که در ماه سپتمبر ۱۹۰۴ به کلی خاتمه یافت و موافقت هر دو دولت اعلام گردید.

حال قسمت دوم از ماموریت هیئت اعزامی دولت انگلیس راجع به تقسیم آب رود هیرمند باقی مانده بود. سرانجام با همه مشکلات و زحمات زیاد و تحقیقات دامنه دار در باب سوابق موضوع و حقوق طرفین کمیسر دولت انگلیس رأی حکمت خود را در ماه می ۱۹۰۵ در باب تقسیم آب رود هیرمند به نمایندگان دولتن ایران و افغانستان تسلیم نمود که برای دولت های خودشان ارسال دارند.

اما دولت ایران از امضای این قرار مکماهون خود داری کرد و این کار مدت ها به طول انجامید و دولت ایران عدم رضایت خود را از این حکمت رسماً بوزیر مختار دولت انگلیس مقیم تهران اطلاع داد.

در تاریخ ۲۶ ماه فبروری ۱۹۰۶ بدبختانه برخلاف اظهارات رسمی سابق وزارت خارجه انگلستان که دولت ایران عملیات هیئت اعزامی را بدون اظهار عدم رضایت قبول قبول نموده است، دولت ایران رسماً به «سرادوارد گری» وزیر خارجه انگلیس اطلاع داد. دولت شاهنشاهی حاضر نیست قرار تقسیم آب رود هیرمند را که هیئت اعزامی دولت انگلیس تحت سرپرستی مکماهون ترتیب داده قبول نماید و باید در اینجا یاد آور شد که دولت شاهنشاهی ایران به همین ترتیب به قرار حکمت میسیون سرفردریک گولد سمید نیز اعتراض دارد.

در اینجا مایه تاسف است اظهار شود که اعتراض دولت ایران به حکمت سرهنری مکماهون معلوم گردید که این اعتراض بواسطه دشمنی دولتن روس و آلمان بود که هر دو دولت علیه منافع دولت انگلیس در ایران اقدام کردند.

در همان اوقات مقاصد و نیات عملیات هیئت مکماهون در ستون جراید آلمان با ظاهر همدردی نسبت به ایران انتشار یافت، ولی سهمی که دولت آلمان در این حملات و بدگوئی ها و تنقیدات نسبت به هیئت اعزامی سیستان داشت در انگلستان متوجه آن نشدند. ولی در همان حال اشخاص مهمل و کودن دیگران را به انجام کارهای احمقانه بیشتر تشویق میکنند تا اینکه دولت انگلیس با دولت آلمان نزدیکی و دوستی کند.

در صورتی که این نزدیکی به هیچ وجه صلاح نیست و لزومی ندارد بهتر است در اساس موضوع دقت کنیم و باطن سیاست آلمان را بدانیم مخصوصاً در آن نقاطی که منافع آلمان با انگلستان بسته گی دارد.

بدبختانه در انگلستان غالباً در ک نمیکنند مطبوعات پول پرست تا چه اندازه می تواند به یاهو سرایان سیاسی اهمیت بدهند. در اینجا لازم است گفته شود ذره یی حقیقت در تمام مطالبی که در باب میسیون مکماهون در مطبوعات خارجی درج شده وجود ندارد.

سپس هملتون به خاطر از دست رفتن سیستان از چنگ انگلیس ها دولت انگلیس را ملامت میکند که راجع به ایالت سیستان سیاست ثابت و روشنی نداشته، همچنان نسبت به هردو مملکت ایران و افغانستان سیاست ثابت و محکم معین نکرده است. در این باب او مینویسد: «مادامی که سیاست امپراتوری انگلستان را نسبت به افغانستان نمی توان به طور اطمینان بخشی شرح داد، همینطور هم بواسطه نداشتن عزم و تصمیم صریح در باب ایران نمیتوان اظهار نمود. وضع کارهای ما در آسیای مرکزی، ایران و افغانستان با کمال تاسف باید گفت برای عدم پیش بینی های لازم به پرتگاه خطرناکی افتاده است. مشکلات ما درست به همان اندازه زیاد میشود که استقلال ایران زیاد میگردد و بسته گی افغانستان رو به زوال می رود. در نتیجه نواقص خطر سیاست ما توأم با نمایندگی نامناسب ما در تهران نفوذ بریتانیای کبیر را تقریباً از شمال ایران بیرون رانده است.

موقعیت میسیون مکماهون برای تعیین حدود مرزی در سیستان نمیتوان آنرا یک عامل دایمی و ثابت بشمار آورد. و نمیتوان گفت یک تغییر اساسی در وضع موجود بوجود آورده است. نظر به اعتبار قابل توجهی که امروز روس ها در ایران دارا شده اند و از وقتی که در ایالت خراسان جلو افتاده اند ممکن نیست اینها در آینده نزدیک در ایالت سیستان تاثیر زیاد نداشته باشند. این موقع

یک موقعی است که در اینجا باید بدون شک و تردید در مقابل ادعای روسیه سخت ایستادگی کرد.^۱

در این تاریخ چون سیاست دولت انگلیس بخاطر حفظ سرحدات هندوستان تقریباً در سیستان تمرکز یافته بود، بنابراین سعی فراوان بکار رفت تا در آن ایالت زودتر نفوذ پیدا کنند، لذا هیئت اعزامی مکماهون اجازه داشت بهر قیمتی شده خود را داخل سیستان بنماید.

هیئت اعزامی مکماهون نیز با وجود اعتراضات تشدد آمیز مامورین دولت ایران از هیرمند گذشتند و داخل سیستان شدند، چونکه سیستان در این وقت اهمیت نظامی پیدا کرده بود. هملتون در این باب مینویسد:

«در حال حاضر مسئله سیاسی سیستان به مراتب بیش از مسئله تجارت دارای اهمیت است. اهمیت راه تجارتی از نقطه نوشکی به نصرت آباد اینقدرها طرف توجه نیست که آینده ایالت سیستان مورد توجه است. موضوع سیستان به همان اندازه قابل توجه و دارای ارزش است که شهر هرات داراست.

امروز دیده میشود که نقشه تزارها و هندوستان در ایالت سیستان در یک خط نظیر یک دیگر است. هرگاه هندوستان، سیستان فرعی (سیستان افغانی) را در اختیار داشته باشد، قادر خواهد بود آنجا را به پایگاه در آورد و از آنجا میتواند مقاصد و نقشه های تزارها را در امتداد سرحدات ایران و افغانستان خنثی کند و جلو آنها را به طرف خلیج فارس بگیرد. دست به این کار زدن برای نفع سیستان نیست، چون که مقام ما در افغانستان و ایران محتاج به مطالعه است.^۲

در ایران امروز تفوق با روس ها است، برای اینکه ما براین مشکل غلبه کنیم لازم می آید با امیر افغانستان به یک قرارداد ثابت و دایمی برسیم و ایران را بوضع ثابت تقویت کنیم که دوام داشته باشد. قندهار را با راه آهن به هندوستان وصل بسازیم که دوباره محتاج و مطیع گردد، در این صورت اوضاع واحوال ما در تمام سرحدات ایران و افغانستان بهتر شده دارای استعداد کافی خواهد گشت. آنوقت میتوان متحداً عملیات و پیشرفت تزارها را در شرق وسطی جلو گیری کرد.^۳

^۱ - محمود محمود، همان اثر، ج ۷، ص ۱۹۸۶

^۲ - محمود محمود، گوید: در اوایل ایام بعد از عزل اتابک انگلیسها ۳۰۰ هزار لیره محرمانه به مظفرالدین شاه قرض دادند و وسایل مسافرت سوم شاه را به اروپا فراهم کردند. (همان اثر، ج ۷، ص ۱۹۸۶)

^۳ - محمود محمود، همان اثر، ج ۷، ص ۱۹۸۷

از گفته های بالا بخوبی معلوم میشود که اعزام هیئت مکماهون با آن همه همراهان و جلال و شکوه آن در سیستان برای چه مقصودی صورت گرفته است. فقط منافع دولت انگلیس اقتضاء میکرد میسیون مکماهون به سیستان اعزام شود، همانطوریکه پرسی سایکس طی سالهای ۱۹۹۳ - ۱۹۹۹ میلادی ده هزار میل در ایران، سیاحت کرد، همینگونه ساوج لندر هم به جنوب ایران، کرمان و دشت لوط و بیرجند و سیستان و بلوچستان در سال ۱۹۰۱ اعزام گردیده بود و سپس چیرول به تهران و جنوب غربی ایران و خوزستان در سال ۱۹۰۲ اعزام شد.

تحقیقات این سه نفر برای مطالعات محلی لازم بود تا برای تعیین منطقه نفوذ که در آینده نزدیک مورد لزوم پیدا خواهد کرد قبلاً بعمل آمده باشد. دولت انگلیس نیز برای ارزیابی نظریات رجال سیاسی خود در باب سیستان که بیشتر از همه برای هند برتانوی «لارد کرن» برای دربار لندن رجزخوانی میکرد، کرنیل مکماهون را با یک هیئت مجهز یک هزار و پنجاه نفری مشتمل بر متخصصین و اهل فن از هر گونه برای حکمت در موضوع آب هیرمند که در سال ۱۹۹۶ با تغییر مجرای خود در غرب نادعلی، سرو صدای را براه انداخته بود به سیستان فرستاد تا راپور همه جانبه و مفصل از مسایل نظامی و سیاسی و اقتصادی و طبیعی و بشرشناسی و گیاه شناسی و جانورشناسی و غیره بدسترس دولت انگلیس بگذارد. و او هم این کار را مطابق میل ارباب لندن در ظرف دو سال و سه ماه توقف خود در سیستان انجام داد و ظاهراً بخوبی از عهده کارش برآمد.

برای آنکه اهمیت و نقش سیستان در تعیین بستن قرارداد ۱۹۰۷ خوبتر و بهتر درک شود در اینجا قبل از آوردن شرح حکمت مکماهون به نقل یاد داشتهای سرآرتور نیکولسن، یکی از دیپلماتان پروپا قرص امپریالیستی انگلیس در باره سیستان می پردازیم:

نظریات نیکولسن در باب سیستان:

سرآرتور نیکولسن، معروف به لارد کرنوک (Lord Kornok) از رجال سیاسی معروف انگلیس است. سالها پیش در ایران ماموریت داشته، اول بسمت منشی در تهران (۱۸۸۵) بعد در همان سال به عنوان شارژدافر، توقف او در تهران تا اپریل ۱۸۸۸ میلادی بطول انجامید. درست سه سال در ایران بوده تا

آنکه سرهنری درویندولف بجای او مامور ایران شد. در سال ۱۹۲۸ نیکولسن در گذشت و پسرش هارولد نیکولسن تاریخ زندگی او را با یادشاته‌های وی در سال ۱۹۳۰ میلادی در لندن به طبع رسانید.

سرآرتور نیکولسن از کسانی بود که در بستن قرارداد ۱۹۰۷ با دربار پطرزبورگ نقش اساسی داشت و وظیفه داشت تا مذاکرات را با پطرزبورک رسماً آغاز کند. چونکه زمینه آن را قبلاً با رجال مهم روسیه و سفیر کبیر دولت روس در لندن حاضر کرده بودند.

نیکولسن در باب این ماموریت چنین مینویسد: «این موضوع حقیقت دارد که عقیده بستن قرارداد با دولت روس مدتها بود در عالم خیال دور میزد. در پائیز ۱۹۰۳ یک مذاکرات آزمایشی شروع شد. این مذاکرات بین ادوارد هفتم پادشاه انگلستان ولارد لنزدنون وزیر امور خارجه دولت انگلیس و کنت بند کدروف Kont Benckendroff سفیر کبیر دولت امپراتوری روس مقیم لندن صورت گرفت.

دونفر از رجال سیاسی وزارت امور خارجه روسیه که با رجال سیاسی انگلیس همکاری میکنند، یکی ایزولسکی است که در همین ایام بمقام وزارت امور خارجه روس برگزیده شد و دیگرش کنت بنکندروف است که در این موقع سفیر کبیر روس در دربار انگلستان است.

سرآرتور نیکولسن در ۱۹۰۷ در یاد داشت خود مینویسد: «**متجاوز از سی سال است که حکومت هندوستان از دو تهدید سخت نگران است. اول از استقرار دولت روس در خلیج فارس. دوم دست اندازی به ایالت سیستان.**

ترس از این است که مبدا روسها در مجاورت سرحدات هندوستان پیدا شوند. لارد کرزن در گزارش معروف خود در ۲۱ ماه سپتامبر ۱۸۹۹ این موضوع را مانند یک حقیقت روشن مجسم کرده است که حکومت هندوستان نمیتواند بدون ترس و وحشت آن دورنمای آینده روس ها را در نواحی شرقی و جنوبی ایران مشاهده کند.»

به عقیده لارد کرزن، فقط به دو وسیله یا طرح میتوان از این خطر جلوگیری کرد: اول موافقت و همکاری بین دولتین روس و انگلیس در ایجاد نظم و ترتیب در ایران که یک کشور مستقل گردد، و دوم، تقسیم ایران است بدو منطقه نفوذ.

این طرح نیز دارای ضررهای چندی است. در تعیین منطقه نفوذ، شمال به علاوه پای تخت ایران در منطقه نفوذ دولت روس واقع خواهد شد. عملی نمودن این طرح نیز هرگز مانع روس ها نخواهد گشت که بطرف بغداد سرازیر شوند. این موضوعی است که ما از آن متنفر و گریزان هستیم. با وجود تمام این خطرات لارد کرزن توصیه میکند این مسئله بمعرض آزمایش در آید. نیکولسن مینویسد: من داخل مذاکره شدم فقط از نقطه نظردفاع هندوستان. در سپتامبر ۱۹۰۶ فرصتی بدست آمد و من توانستم از منطقه نفوذ انگلستان وارد مذاکره بشوم. این موقعی بود که یک فرصتی از طرف دولتین روس و انگلیس اگر بنا باشد به ایران داده شود. نیکولسن میگوید: من با ایزولسکی وزیر امور خارجه روس یک خطی را نشان دادم که از بیرجند به بندر عباس کشیده شده بود. ایزولسکی ناراحت شده به طور ساده گفت هرگز اولیای قشون روسیه راضی نخواهند شد یک چنین پایگاه مهم نظامی مانند سیستان را بدون عوض شایسته و حسابی تسلیم کنند.

نیکولسن در گزارش خود میگوید: « من ترس دارم هرگاه ما در ابتدای امر با عجله اصرار کنیم خط بیرجند و بندر عباس را تصدیق کنند. ما ایزولسکی را در باب تمام موضوع ترسانده ایم.» در جواب این گزارش دستور داده شد بهتراست این موضوع را فعلاً مسکوت گذارید و مسایل دیگر را مورد مذاکره قرار بدهید. در اینجا نیکولسن علاوه کرده میگوید: البته واضح است برای اینکه چرخها خوب روان باشد و بکار افتد، روغن کاری لازم دارد که ستاد ارتش روسیه و منتقدین سیاست ایزولسکی مانع کار نشوند.

نیکولسن مینویسد: « هنگامی که با دولت فرانسه ما مشغول مذاکره موضوع اتحاد بودیم، لازم بود از یک چیز های مادی و اساسی بگذریم؛ مانند حق و حقوق خود در مراکش. در حال حاضر ما در یک وضع نیستیم. چه در ایران و چه در افغانستان و یا در تبت. یک گذشتهای قابل ملاحظه بکنیم. آنطوریکه متحدین ما میگویند و یا هیچ گذشتهی نکنیم به همین دلیل بود که در ماه نوامبر ۱۹۰۶ یک امیدواری در قلوب روس ها پیدا شد. این هنگامی بود که دایره مذاکرات را توسعه دادیم، طوریکه شرق نزدیک و شرق دور نیز مورد مذاکره قرار گرفت.»

در ۲۸ ماه نوامبر ۱۹۰۶ سرچارلز هاردینگ، معاون دایمی وزارت امور خارجه انگلستان به مسیو پوکلوسکی M. Poklewski-Koziell، مستشار

سفارت روس در لندن اطلاع داده گفت: خیلی خوشوقت خواهیم شد هر نوع پیشنهادی دولت روس بدهد ما حاضریم آنها را مورد توجه قرار بدهیم، حتی در مورد دردانیل. نیکولسن مینویسد که: «وقتیکه ایزولسکی را ملاقات کردم از این خبر که آگاه شده بود او را خیلی بشاش و مسرور دیدم. برای من صحبت کرد و گفت این یک تکمله بزرگی است در روابط بین ما، این یک واقعه تاریخی است.»

معهدا اقدامات ایزولسکی خیلی کند بود. دلیل آن مخالفت وزارت جنگ امپراتوری روس بود. وزارت جنگ روسیه به ایالت سیستان نظر مخصوص داشت و ایزولسکی به این سهولت نمیتوانست آنها را قانع کند. این بود که راجع به ایران صحبت بمیان نمی آورد. از جانب دیگر، دولت انگلیس و حکومت هندوستان به اهمیت نظامی این ایالت پی برده بود و آنرا برای دفاع هندوستان لازم داشت. روس ها نیز همین نظر را به این ایالت داشتند. سرادوارد گری، عاجز بود از اینکه حکومت هندوستان را در این مورد ساکت کند. حکومت هند نه تنها به سیستان طمع داشت واز آن چشم برنمیداشت، بلکه به نواحی دیگر نیز اصرار داشت دست یابد. ولی گری بالاخره جواب قانع کننده به حکومت هند داده و صریحاً گفت: «از راه دیپلماسی بیش از این میسر نیست.»^۱

سرانجام در نهم ماه فبروری ۱۹۰۷ بندکندروف به نیکولسن سفیر انگلیس مژده داد و اظهار داشت که مخالفت دسته های نظامی هم به پایان رسید. ارکان حرب روسی موافقت کردند از ایالت سیستان صرف نظر شود، ولی در عوض باید محل دیگری به دولت روس داده شود و آن دردانیل خواهد بود.

در چهاردهم فبروری همان سال شورای وزیران امپراتوری روس تشکیل شد و در این شورا پیشنهاد دولت انگلیس برای تقسیم ایران به منطقه نفوذ مطرح شد. در اینجا ایزولسکی اظهار داشت: «تشکیل این شوری برای این است که تصمیم گرفته شود راجع به پیشنهاد دولت انگلیس برای تقسیم ایران به منطقه نفوذ» در این جلسه فقط ایرادی که به این پیشنهاد دولت انگلیس گرفته شد از طرف وزیر جنگ و آن هم در باب ایالت سیستان بود. وی عقیده

^۱ - محمود محمود، جلد ۷، ص ۲۰۷۸

داشت نباید یک چنین راه ساده و آسان نظامی را که به هندوستان می‌رود از دست داد و آنرا بدولت انگلیس واگذار نمود. ایزولسکی توضیح می‌دهد اینکه در عوض محل مهمتری از انگلیس ها بدست خواهیم آورد.^۱

نیکولسن در ملاقات های بعدی خود با ایزولسکی کاملاً اطمینان حاصل کرد که مخالفت دسته های نظامی امپراتوری روس برطرف شده است و ایالت سیستان در قسمت منطقه نفوذ انگلستان قرار گرفته است. اما یک موضوع باقی مانده بود و آن عوض برای سیستان بود که دولت انگلیس باید تعهد کتبی بدهد. به عبارت دیگر تا اینجا تمام تقاضاهای بریتانیای کبیر را ایزولسکی و بند کندروف بدولت روس قبولانند، حال موقع آن رسیده بود که دولت انگلیس هم به وعده های خود وفا کند. اینکه باید دولت انگلیس برای این واگذاری کتباً به دولت روس سند بدهد، ولی دولت انگلیس حاضر نبود به این آسانی این چنین سندی را به دولت روس بدهد.

روسها بقدری برای رسیدن به دردانیل و بالکان فریفته و شیفته شده بودند که ایالت سیستان و تمام نواحی جنوب ایران و سراسر خلیج فارس را که آن همه کوشش و تلاش برای رسیدن به آن نواحی نشان میدادند به خاطر داشتن دردانیل همه را فراموش کردند. با اینکه لنزدئون و گری هردو واگذاری یک بندر را در خلیج فارس به روس ها موافقت کرده بودند. ایزولسکی برای بدست آوردن دردانیل هر مسئله ای بود همه را به انگلیس ها به رایگان گذشت کرد، حتی موضوع داشتن یک بندر در خلیج فارس را نیز بکلی فراموش نمود که عنوان کند.

ایزولسکی بر خود می بالید که به یک چنین موفقیتی نایل آمده بود و اعتماد فوق العاده بقول و قرار دولت انگلیس داشت. وقتی که ایزولسکی سواد قرارداد دولتین را به بارون تیوب مستشار قضائی وزارت امور خارجه پترزبورگ ارائه داد تا مطالعه کرده نظر خود را بدهد، وی به ایزولسکی صریحاً گفت: « من در این سند مشاهده میکنم آنچه که انگلیس از شما خواسته به انگلستان داده اید، اما انگلستان چیزی در عوض بشما نداده است. شما افغانستان را به آنها واگذار کرده اید، خلیج فارس را به آنها داده اید، نواحی جنوبی ایران را به انگلیس بخشیده اید. ممکن بود یک روزی ما از این نواحی

^۱ - محمود محمود، جلد ۷، فصل ۸۷، ص ۲۱۰۱ بعد

خود را به دریای آزاد برسانیم. ما بی جهت بطرف استانبول متوجه شده و برای تمام این واگذاری ها شما چیزی در عوض بدست نیاورده اید. اگر مقصود شما شمال ایران است ما عملاً آنرا در دست داشتیم.^۱

جواب ایزولسکی به این ایرادات مستشار قضائی وزارت امور خارجه روس این بود که در عوض حمایت بریتانیای کبیر را در اروپا بدست آورده ایم.^۲ اینک ایزولسکی پاک عاجز و درمانده و بیچاره شده بود و در مدت یک سال دو خطای بزرگ سیاسی مرتکب شده بود و از دست دوسیاست مدارنامی اروپا گول خورده بود. اول در سال ۱۹۰۷ در سرمسئله سیستان که به دولت انگلیس آن ایالت را واگذار شد به امید اینکه در عوض در دانیل را تصاحب کند. دوم در سال ۱۹۰۸ در موضوع الحاق دویالت بوسنیا و هرزگوینا^۳ بدولت اطیش. موافقت به آنهم به امید دست یافتن به دردانل بود ولی در هردو حال بخطا رفت. موافقت او را گرفتند اما در دانیل بروی کشتی های جنگی روس باز نشد.

وقتی که امضای قرارداد ۱۹۰۷ عملی گردید و کار قرارداد تمام گشت، دیگر ایزولسکی پیاده بود و رجال سیاسی انگلیس سواره. هر قدر ایزولسکی سعی و تلاش کرد موضوع آزادی در دانیل برای مقصود روس ها عملی گردد، میسر نشد. دلیل آنهم روشن بود. ایزولسکی رولی را که لازم بود با صداقت و خوبی انجام داده بود. دیگر وجودش در وزارت خارجه روس زاید می نمود. باید دیگری که تازه کار باشد رول بعدی را بازی کند، آنهم معاون خود ایزولسکی، آقای سازونوف، وزیر امور خارجه روس از اپریل ۱۹۱۰ تا اواسط ۱۹۱۶.

در آخر لازم است گفته شود که چگونه ادوارد هفتم پادشاه انگلستان و رجال سیاسی آن دولت، ایزولسکی را پیدا کردند و به مقام وزارت امور خارجه روس هدایت نمودند و با چه مهارت و تردستی رجال انگلیسی مانند لنزدئون، سرچارلز هاردینگ، سرآرتور نیکولسن و ادوارد گری زمینه قرارداد ۱۹۰۷ را مساعد ساختند تا به ایالت سیستان دست یابند. موضوع قرارداد

^۱ - محمود محمود، جلد ۷، ص ۲۰۷۸

^۲ - محمود محمود، جلد ۷، ص ۲۱۰۲-۲۱۰۳

^۳ - در سال ۱۸۷۸ در کنگره برلین دویالت مذکور در صربستان که در آن موقع تحت قلمرو عثمانی بود فیصله شد تا اداره آن بدولت اطیش واگذار شود. ولی در سال ۱۸۹۷ بین روس و اطیش یک قرارداد سری بسته شد که بموجب آن دویالت مذکور جزو قلمرو اطیش برسمیت شناخته شد. (محمود، ج ۷، ص ۲۱۰۹)

۱۹۰۷ بین روس و انگلیس داستان مفصلی تاریخی است که مؤلف تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی آنرا با تفصیل در فصل ۸۷ جلد هفتم آن اثر شرح داده است.

در اینجا فقط به آنچه به موضوع سیستان ارتباط مستقیم داشت نکاتی از آن اقتباس گردید تا دیده شود که انگلیس ها به چه عناوینی وارد سیستان شده اند و چه نیات و مقصودهای داشتند و چه بهانه هایی تراشیدند تا این ایالت را به چنین روزی انداختند.

قبلاً اشاره شد که اولیای امور انگلستان سعی و کوشش فراوان به خرج دادند تا به ایالت سیستان دست یابند، اما وسیله و بهانه ای نداشتند تا اینکه ایران را در هنگام بستن معاهده پاریس در ۱۸۵۷ تحریک به دست اندازی و تصرف ایالت سیستان نمودند و ایران هم نیز پس از عقد معاهده پاریس فوری در سیستان دست بکار شد و برخی از سران قومی را چه از راه تهدید و چه از راه دادن تحفه و رشوه و وعده های دیگر متمایل بخود ساخت و این مصادف به ایامی بود که متاسفانه افغانستان فاقد مرکزیت بود. در قندهار با مرگ سردار کهنده لخان بین پسران او بابرادرانش بر سر قدرت اختلاف افتاد و بر سر هم میزدند و در هرات سردار سلطان احمدخان سرکار با امیر دوست محمدخان خسر خود سر مخالفت داشت و مدت یک سال را در جنگ با امیر سپری کرد. امیر دوست محمدخان هنگام جنگ با حکمران هرات در سال ۱۸۶۲ و ۱۸۶۳ متوجه مداخلات ایران در سیستان بود و قصد داشت بعد از یکطرفه ساختن معضله هرات به دفاع از سیستان به پردازد، ولی امیر دو هفته بعد از فتح هرات در هرات در گذشت و جانشین وی امیر شیرعلی خان که با مخالفت برادران خود در کابل روبرو بود و دولت انگلیس نیز سلطنت او را بر افغانستان برسمیت نشناخت، لهذا او هم در بادی امر مصروف جنگ با برادران خود سردار افضل خان و سردار محمد اعظم خان گردید و نمیتوانست از منافع کشور در برابر ایران در ایالت سیستان دفاع نماید. تا اینکه پنج سال بعد توانست برادران خود را از صحنه قدرت کابل خارج نماید و خود بر تخت سلطنت کابل جلوس نماید. در مدت کشمکش های داخلی افغانستان، ایران بخوبی توانست در بخش اعظم از ایالت سیستان نفوذ کند، وعده ای قشون خود را در نقاط کلیدی سیستان جابجا نماید و سپس از دولت انگلیس خواست به میانجی گری پردازد و نگذارد کار در سیستان به جنگ بکشد.

در سال ۱۸۶۹ امیر افغانستان برای گرفتن کمک از حکومت هندبرتانوی به هند رفت ولی انگلیس ها جواب مساعد ندادند . امیر بناچار به کابل بازگشت و تصمیم گرفت سیستان را از چنگ ایران بدر کند. در این وقت دولت ایران از دولت انگلیس وساطت خواست وانگلیسها نیز مطابق فصل ششم عهدنامه پاریس قدم حکمت در میان گذاشتند و در سال ۱۸۷۲ سیستان را بدو قسمت کردند. نیم حاصلخیز تر را به ایران دادند و قسمت بایر تر آنرا به افغانستان. مقصود دولت انگلیس از این اقدام دو چیز بود:

اول، دست یافتن به ایالت سیستان که دارای اهمیت نظامی و اقتصادی بود.

دوم، ایجاد دشمنی واختلاف دایمی بین ایران وافغانستان.
اینک ما شرح مختصر حکمت مکماهون را در سیستان پس از توقف دومین سائۀ او که گولدسمید آنرا در ظرف چهل روز انجام داده بود، در اینجا نقل میکنیم.

فصل چهارم دنباله داستان حکمت انگلیس در سیستان

حکمت مکماهون در سیستان:

کنل سر آرتور هنری مکماهون « Colonel Sir Arthur Henry McMaho » (۱۸۶۲-۱۹۴۹)، تحصیلات عالی خود را در کالج نظامی سلطنتی لندن به سر رساند و در ۱۸۸۵ شامل خدمت در ارتش هندوستان شد. در سال ۱۸۹۰ وارد اداره سیاسی هندوستان گردید. ورود به اداره سیاسی برای افسران انگلیسی در صورتی عملی بود که علاقه و استعداد و کفایت خاصی در مسائل سیاسی نشان میدادند. مکماهون در سال ۱۸۹۳ به عنوان صاحب منصب سیاسی در ماموریت دیورند به کابل اعزام گردید و بعد از اتمام این ماموریت نشان امپراتوری هندوستان به وی اعطا شد. مکماهون دوسال در صحاری جنوب افغانستان کار کرد و حدود ۸۰۰ میل مرز میان افغانستان و هندوستان، از رود گومل تا کوه ملک سیاه را پیاده طی و علامت گذاری نمود. و در سال های ۱۹۰۳-۱۹۰۵ سرپرستی هیئت حکمت بین ایران و افغانستان در سیستان به او محول شد. مکماهون در این ماموریت، غیر از حل مسائل سرحدی و معضلات سیاسی و اجتماعی مربوط به حکمت سیستان، از نقطه نظر بررسی های علمی و تحقیقاتی در سیستان به نتایجی رسید که دیگران ده ها بعد از وی نتوانستند بر یافته های او چیزی بیفزایند. مقاله مکماهون در باره اوضاع طبیعی سیستان، حتی امروز هم مرجع گرانقدر و پرباری محسوب میشود. بعد از ختم ماموریت حکمت مکماهون، به او نشان افتخاری امپراتوری هندوستان (کی-سی-آی-ئی) اعطا گردید. وی در سالهای ۱۹۱۱- تا ۱۹۱۴ وزیر خارجه هندوستان بود و در سفر پادشاه انگلستان به هندوستان او به حیث رئیس تشریفات پادشاهی منصوب شد و به دریافت نشان صلیب بزرگ شاهنشاهی ویکتوریا نائل آمد. بعد از تصدی وزارت خارجه، به سمت اولین کمیسر عالی مصر تعیین گردید. از سال ۱۹۲۰ بعد مکماهون به دلیل کهولت سن بیشتر به سمت مسئولیت های تشریفاتی سوق داده شد. مکماهون در ۲۹ دسمبر ۱۹۴۹ درگذشت.

اثر اصلی مکماهون در مورد سیستان، در واقع گزارش کمیسیون سرحدی بریاست او میباشد. گزارش هیئت مکماهون در پنج جلد است که سه جلد آن،

تحت عنوان «سیستان، یاد داشته‌ها و گزارشات هیئت حکمت ایران و افغان در سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ میلادی مربوط به عایدات» و دو جلد دیگر دارای عنوان «سیستان، گزارشات یاد داشته‌های و هیئت حکمت ایران و افغان به سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ م، راجع به آبیاری» می‌باشند. علاوه بر آن مکماهون دو مقاله در انجمن جغرافیائی لندن قرأت کرده که متن آنها در مجله انجمن آسیائی به طبع رسیده است. از این سه مقاله، یکی در باب ماموریت مکماهون بمنظور تعیین سرحد بین بلوچستان و افغانستان، دیگری در باب اوضاع طبیعی سیستان و سومی شرح ماموریت مکماهون بمنظور تعیین سرحد ایران و افغانستان در ناحیه سیستان است.^۱

به عقیده محمود محمود، اعزام مکماهون در سیستان دنباله ماموریت های سرهنری ساوج لندور و سروالتین چیرول بود به سه منطقه مهم ایران که قبلاً مطالعات دقیق به عمل آمده زمینه را برای تقسیم ایران در آینده فراهم سازد. در انجام این ماموریت ها فرمانفرمای هندوستان که در آن تاریخ لارد کرزن بود سهم بزرگی داشت.

ماموریت مکماهون در این سال (۱۹۰۳) دنباله ماموریت گولدسمید بود و ظاهر موضوع نیز رسیدگی به اختلافاتی بود که بین ایران و افغانستان بر اثر تغییر مجرای هیرمند در ۱۸۹۶ براه افتاده بود.^۲

مکاتبات لارد کرزن با امیر حبیب الله خان:

در این مورد بین ویسرای هندوستان و امیر افغانستان مکاتیبی رد و بدل شده اند که ادبیات این مکاتیب با سبک و روش ادبیات امروزی فرق فاحش دارد، از آنجائی که این مکاتب حیثیت اسناد آرشیفی را دارند به اقتباس چند تای آن مطابق قول وحید مژده پرداخته میشود.

ویسرای هند در جولای ۱۹۰۲ مکتوبی به امیر حبیب الله خان ارسال داشت که مشعر بود:

«مکتوب ۳۱ جولای سنه ۱۹۰۲ ویسرای ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۲۰ راجع به مکتوب ۱۱ صفر ۱۳۱۹ اعلیحضرت:

^۱ - دکتر حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، بحث مکماهون

^۲ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، جلد ۷، زیر نام حکمت مکماهون دیده شود.

(بعدالقباب) فیصله گولدسمد بطور واجب زیاده از بیست و پنج سال منظور داشته شده لاکن چند سال قبل نسبت به تغییر مجرای رود هلمند مناقشات شده و کار دار افغانی بر سرحد از چند ماه انتظار رسیدن افسر ایرانی را برای فیصلهء منازعه دارد و چند روز قبل به (ده دوست محمد) رفته بود. حکام ایران به تائید قونسل روسی آمادهء مقابله شده بودند. پس قونسل برطانی در رفع پرخاش کامیاب گشته بمن اطلاع داده اند که جانین برای پس کشیدن عساکر راضی شده اند اگرچه کاردار افغانی در (ده دوست محمد) بایک بدرقهء خورد قیام دارد تا مخابره و گفتگوی دیگر بعمل آورده شود.

به آن مهربان معلوم است که این حالت پرخطر می ماند. دولت ایران بدولت انگلستان اظهار نموده که علاوه بر تصرف نمودن زمین که قبل چند ایام بی شک ملک ایرانی بوده است، رعایای افغانی بند ایران را از بند سیستان به قرب (کُهک) خراب نموده اند و یک بند جدید بطرف جنوب ملک ساخته اند و بند دوم زیرتر بر آن رود، نزدیک ده دوست محمد تیار نموده اند و اینطور تمام رود هلمند را بطرف افغانی گردانیده اند.

بنابراین دولت ایران موافق شرایط عهدنامهء (پاریس) سنه (۱۸۵۷) ازطرف دولت برطانی خواهش وساطت و تعیین سرحد را نموده اند.

در شرط مذکور مقرر است: در صورتیکه خلاف ها مابین دولت ایران و دولت افغانستان برپا شوند، دولت ایران آن خلاف ها را برای درست نمودن، بمساعی دوستانه انگلیس رجوع خواهد داشت و جنگ نخواهد کرد. برای اصلاح این مشاجره، دوستدار آن مهربان را اظهار می دارد طوریکه درسنه (۱۸۷۲) عمل شده بود، یک افسر برطانی (بریتانی) بعنوان منصف برای فیصله نمودن مشاجرهء مذکور مقرر کرده شود. دوستدار این اقدام را در فواید صلح داشتی متحتم می شمارد و پس از قبولی این اظهار ازطرف آن مشفق، دوستدار اقدام نموده رضایت دولت ایران را حاصل خواهد نمود و برای فرستادن یک افسر تدارک خواهد کرد.»

امیر حبیب الله خان دستور داد تا درمورد ادعای ایرانی ها تحقیق گردد و هنوز این تحقیق به پایان نرسیده بود که نامهء بعدی ویسرای هند به کابل مواصلت نمود و در آن تصریح شده بود که هرگاه یکی از دو کشور بر فیصلهء افسر انگلیسی اعتراض داشته باشند باید اعتراض خود را کتباً به (وزارت خارجه

انگلیس) به لندن بفرستند و فیصلهء لندن در مورد نهائی خواهد بود! متن مکتوب چنین است:

مکتوب نمبر ۲۰ ق ۳ اکتوبر ۱۹۰۲ - ۳۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ هـ
ویرای: «تعقیب مکتوب ۳۱ جولای در باب اهمیت و ضرورت فرستادن افسر برتانوی برای تصفیه مشاجرات بین ایران و افغانی در سیستان.

باساس تحدید گولدسمد که سی سال قبل براین معین کرده بود و دولت ایران مطابق شرایط عهد نامه از دولت برطانی خواهش نموده اند، دوستدار رضایت آن مهربان را بزودی خواهش می کند و هم اظهار می نماید که مطابق به غور و خیال آن مشفق به قرار بند و بست فیصلهء گولدسمد که در سنه ۱۸۷۱ قبول شده، اجراء آن خواهد شد یعنی فیصلهء افسر بریطانی بدولتین ایرانی و افغانی رجوع کرده شود و هرگاه یکی از دو دولت اعتراض به آن فیصله بنماید باید آن فیصله به سکرتری آف ستیت بدهند. باید اخیر باشد و بر هر دو فرقه واجب و متحمم باشد. دوستدار ارقام نموده که از دولت ایران خواهش کرده شود که به این بند و بست راضی شود و از آن مهربان نیز خواهش می شود که راضی شوند.»

امیر حبیب الله خان در جواب نامهء کرزن نامه ئی می نویسد که در آن بجای تأیید وساطت انگلیس ها، ابراز تمایل گردیده تا مشکل منازعهء سرحدی را افغانها و ایرانیان بین خود حل نمایند. درین نامه که ۱۳ رجب ۱۳۲۰ مطابق ۱۵ اکتوبر ۱۹۰۲ تحریر گردیده، چنین آمده است:

(بعد القاب) پس از تحقیقات معلوم شد که نسبت به نقشهء گولدسمد مرسولی آن مشفق از طرف کار دار افغانی با وجود تغییر (مسیر) رود هلمند، هیچیک اضافه ستانی از حدود مذکور نشده و هیچیک ادعا بر آن زمین ها که آنطرف خط فاصل مطابق نقشهء گولدسمد واقع است از طرف کار دار افغانی نگردیده (توضیح حدود افغانی مفصلاً از روی نقشه) هرگاه همین نقشه مرسولی آن مشفق توضیح فیصلهء جنرال گولد سمد که در سنه (۱۸۷۲) مابین ایران و افغانستان تصفیه شده است میباشد و همچنانکه نوشته اند این فیصله جنرال گولدسمد بطور واجب اضافه از ۲۵ سال مقبول و منظور بوده است حال نیز این دوستدار همین نقشه را مقبول و منظور داشته است. نظر به اظهار دولت ایران راجع به زمین هائی که در اثر تغییر مجرای رود هلمند که سابقاً "در کنارهء مغربی رود بوده و حالا به جانب مشرقی ظاهر شده باشد می نویسم، راجع به این

اراضی متنازع فیه مشروط بر آنکه در نقشهء گولدسمد به آنطرف به جانب غربی خط مذکور بوده باشد، دوستدار دعوی نمی کند و به کارداران خود در چخانسور تاکید می نماید که مداخله به ملک ایرانی ها نکنند و نقشه موجود را حاکم چخانسور و حاکم سیستان با کار دار ایرانی که مامور به انظار این امر بوده باشد درین گذاشته بطور دوستانه حدود طرفین را نشان داده و نشانه های واضح بگذارند. هرگاه دولت ایران بخلاف نقشهء موجوده و اضافه از حقوق سابقه خواهش گرفتن را داشته باشد بدوستدار معلوم نمی باشد اگر بشما معلوم باشد توضیح دارند که سوال شان بوسیله آن مهربان جواب گفته شود. (تاخیر چند روزه در صدور جواب فقط انتظار تحقیقات از چخانسور بود).

اما انگلیس ها که میخواستند بنام وساطت و میانجگیری میان افغانستان و ایران، اختلافات را تشدید نمایند، نمی خواستند ایران و افغانستان بین خود این مشکل را حل کنند و به همین علت خواستند به امیر بفهمانند که ایرانی ها برداشت جانب افغانی از خط سرحد را نمی پذیرند و این مشکل بدون فیصلهء افسر انگلیسی قابل حل و فصل نیست.

لارد کرزن به امیر افغانستان خاطر نشان می سازد که رود هلمند حد فاصل میان افغانستان و ایران نیست زیرا احتمال تغییر مجرای آن می رود. در نامهء نمبر ۲۴ ق ۲۴ نوامبر ۱۹۰۲ - ۲۲ شعبان ۱۳۲۰ می نویسد:

(...) تاویل خط سرحد را که کرنل گولدسمد مقرر کرده بود طوریکه مهربان (میدانند) اعتبار بر اصل رود هلمند برای خط حد مابین این دو مملکت نمی نماید بواسطه تغییر مجرا - آن مشفق تصور میکنند که خط حد بوسیله خط سرخ به نقشه ۱۸۷۲ مقرر گولدسمد مقرر میباشد که یک نقل آن بمعهء فیصلهء مذکور به امیر شیرعلی خان و نقل دوم نقشه مذکور تنها به امیر عبدالرحمن خان بشمول مراسله ۲۴ جولای ۱۹۰۱ ارسال شده بود. معلوم میشود که در واریسی حدود، صرف نقشهء مذکور را مطالعه نموده اند و فیصلهء مذکور را در غور و خیال نیاورده اند (سواد مفاد فیصله).

کرزن نوشته میکند که: «دولت ایران تقاضای یک منصف را نموده و دولت بریطانی را درین باب ذمه داری سنگین می باشد. برای همهء این سبب ها دوستدار معین نموده که میجر مک ماهون (A.H.McMahon) را بطور منصف برای انفصال این مشاجرات مقرر نماید و او را امر نمود که روانهء سیستان شود و دوستدار را مسرت حاصل خواهد شد هرگاه آن مهربان احکام

فوری صادر نمایند که میجر مک ماهون را گذاشته شود که به سیستان از راه خواجه علی به رود هلمند برود.»

لاردکرزن با تعیین مک ماهون غرض تثبیت خط سرحدی ایران با افغانستان، امیر حبیب الله خان را در برابر یک عمل انجام شده قرار میدهد و امیراز اینکه ایران بخاطر یک اختلاف جزئی به انگلیس مراجعه کرده است ناخوشنود است. وی به جواب نامه لاردکرزن در ۸ رمضان ۱۳۲۰ (سپتمبر ۱۹۰۲) نامه ئی نوشت و بار دیگر تاکید نمود که از طرف افغانها مداخله و تخلف مرزی صورت نگرفته و بار دیگر از روی نقشه تشریحات داده شده است. وی با اشاره به اینکه ایرانی ها به تحریک روسیه دست به این اقدامات می زنند نوشت:

(...) و اخیر اینکه چون افغانستان با دولت بریطانی عهد موافقت دارند اگر موقع برسد به معاونت خداوندی سد راه یک خصم قوی که آن مهربان می شناسد امید است شده بتواند. از اینکه لشکر ایرانی در ملک سیستان خود شان آمده باشند جای خوف نمی باشد و اینکه آن مهربان باعث هستند که بر قرار خواهش ایرانی ها به جهت مباحثات این قدر امر جزوی مک ماهون کمیشن خود را در سیستان روانه نمایند دوستدار هم میخواهد یک افسر افغانی را با او مقرر بکند و نسبت به تسهیلات عبورش اوامر صادر شد و افسر افغانی هم آخذ زاده فقیر محمد خان می باشد).

کرزن در جواب، نامه ئی مبنی بر تشکر به امیر به تاریخ اول جنوری ۱۹۰۳ نگاشت و در آن بار دیگر تاکید نمود که (فیصله مکماهون به دولت های ایران و افغانستان ارسال خواهد شد. در صورتیکه یکی از طرفین بر آن اعتراض داشته باشند باید اعتراض خود را به سکرتری یعنی (دبیر مقاولات) در انگلستان ارسال نمایند و باید فیصله دبیر خارجه قطعی باشد و پابندی آن به هردو فریق لازم باشد. دولت ایران اقرار مذکور را قبول کرده است).

مکماهون و کمیسون همراه وی به سیستان رفتند و کار خود را آغاز کردند ولی افغانها از طرز کار وی شکایت داشتند و از طرف دیگر امیر حبیب الله خان که هنوز هم امیدوار بود به کمک و پشتیبانی انگلیس خواهد توانست تمام سیستان را به افغانستان باز گرداند و مرز افغانستان با ایران درین قسمت در جایی قرار گیرد که در دوران احمدشاه درانی قرار داشت، به همین تصور

واهی حاضر نبود با نصب (پلر) (نشانه های سرحدی) موافقت نماید. زیرا گمان میکرد که نصب نشانه های مرزی به معنی تثبیت کامل خط مرزی خواهد بود.

وی در ۲۶ مارچ ۱۹۰۳ به ویسرای هند نوشت:

(...) تاخیر جواب مراسله اول به انتظار تحقیقات افسر افغانی بود که از آن معلوم میشد که مکماهون به حق رسی رعایای افغانی نپرداخته و نسبت به نقشه مکماهون و نقشه گولدسمد تخمیناً ۱۷۶ میل مربع تفاوت ظاهر شده پس از تحقیقات بسیار معلوم شد که واگذاری این حدودات از طرف مکماهون نبوده بلکه به غفلت افغانستان در وقت تحدید گولدسمد شمرده شود زیرا در آن وقت نشان کاری سرحدات بر طبق نقشه گولدسمد نشده هرگاه مکماهون رعایت حق رسی اتباع افغانی را به قرار فیصله گولدسمد می نمود و حدودات را که تصفیۀ رعایای ایرانی بود مسترد می نمود، البته ایران برای نفع جزوی، نفوذات روسی را به ملک خود قبول و به او رجوع مینمود و از طرف مکماهون نیز اصرار به نقشه گولدسمد شده، افسر روسی قصداً حرف را بزرگ می نمود. درین مورد دوستدار از مکماهون گله ندارد. [توقع ما] برای دوستدار اینست بطوریکه در هنگام تصفیۀ گولدسمد ستون های حد بندی برپا نشده، حال هم نصب نشود زیرا که ایرانی ها نشر خواهند کرد که بعد از سی سال توانستیم به دل گرمی روس از خط حد بندی گولدسمد گذشتیم. اینطور نصب علایم چه نتیجه خواهد داد. دوستدار توقع دارد که به مکماهون هدایت نمایند تا در قرار داد نامه خود، آن طریق مضامین را داخل نمایند که فیصله او قرار داد قطعی گفته شود تا بتواند افغانستان با ادعای خود راجع به سیستان اقدامات نماید.

امیر حبیب الله خان درحالیکه تصور میکرد با مطرح کردن قضیۀ دخالت روسها در ایران، انگلیس ها را به حمایت از نقشه های خود ترغیب خواهد کرد. لارد کرزن طی نامه ۱۳ اپریل ۱۹۰۴ خود به این خواست امیر چنین جواب رد داد:

(...) دوستدار را مسرت حاصل شد که آن مشفق فیصله مکماهون را قبول کرده اند. الان برای مکماهون ضرور است که به عمل بنای ستون ها پردازد از اینکه آن مهربان تصور میکنند که ضرورت نصب ستون ها نخواهد بود لکن دوستدار آن مشفق را نشان میدهد در صورتیکه دولت برطانیه برای تجدید حدود ایرانی خطی را بگذارد و بر آن ستون ها نصب نکند این عمل تمام

فواید خود را از دست دادن است و در آتیه منازعات را تجدید نمودن. و علاوه بر آن دولت ایرانی معقولاً منتظر بنا کردن ستون ها خواهد بود و آن مهربان هم احکام به حاکم خود در نصب ستون ها صادر فرمایند. دوستدار یقین دارد که آن مشفق بر این تجویزات موافقت خواهند نمود و مکماهون را هم لازم خواهد بود که در مورد مسئله های متنازع فیه در باب آب پاشی بین رعایای دولتین فیصله بگوید.^۱

دولت انگلیس به موجب ماده ششم عهدنامه پاریس ۱۸۵۷ (۱۲۷۳ قمری) خود را حکم میدانست و بنا بران خود را جلو انداخت و داخل معرکه شد و کلنل سرهنری مکماهون را با یک عده یکهزار و پینجصد نفری سواره و پیاده نظام با دوازده نفر کارشناس انگلیسی که هریک در کاری متخصص بودند روانه سیستان کرد.

مکماهون با این عده در اوایل جنوری ۱۹۰۳ از کویته حرکت کرد و در اواسط ماه فبروری همان سال وارد سیستان گردید. مدت توقف او برای انجام کارهای که مامور بود درست دوسال و سه ماه طول کشید. به قول خودش چون کار حکمت پایان یافت، با همراهان خود در پانزدهم ماه می ۱۹۰۵ از سیستان حرکت کرده به هندوستان مراجعت نمود.

در این باب چیروول در سال ۱۹۰۳ مینویسد: «اعزام میسیون مکماهون به سیستان درست به موقع مناسب و لازم بود که منافع ما را در یک سرزمینی که آنجا رقبای ما تصمیم دارند آن منافع را از بین ببرند حفظ کرده نگهداری کنند.»

**موضوع شکایت ایران محض حرف بود، فقط منافع انگلیس
ایجاب میکرد مکماهون به حیث حکم به سیستان اعزام شود، چه
طرفین بخواهند چه نخواهند.**

باز هم چیروول میگوید: «هرگاه در این وظیفه ای که ما داریم غفلت کنیم و مقام و حکمت خود را بین ایران و افغانستان به ثبوت نرسانیم، در تهران و کابل چنین استنباط خواهند کرد که ما از خود ضعف نشان داده ایم. علاوه بر این راه

^۱ - افغان جرمن آنالین، وحید مژده، روابط سیاسی افغانستان و ایران - بخش اول - سال ۲۰۱۰.

^۲ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۷، ص ۱۹۴۵.

تجارتی ایکه اخیراً از کویته تا سرحد شرقی ایران با هزاران زحمت و تحمل مخارج زیاد احداث کرده ایم از بین خواهد رفت.^۱ با توجه به گفته های سروالنتین چیرویل به خوبی میتوان درک کرد که اعزام میسیون مکماهون با آن همه همراهان برای چه مقصودی بود. فقط این عده یک هزار و پانصد نفری به این بهانه که در موضوع اختلاف ایران و افغانستان حق حکمت از انگلیس ها است وارد سیستان شدند و به مقصود نایل آمدند.

قرار حکمت مکماهون، صادره کوهک - ۱۰ اپریل ۱۹۰۵: مقدمه:

فقره ۱- جنرال سرفردریک گولدسمید به حیث حکم بین ایران و افغانستان دعوت شد که مسایل سرحدی و آب را در علاقه سیستان بین مملکتین تصفیه نماید. موصوف در ۱۸۷۲ راجع به هر دو مسئله فیصله اتخاذ نموده که از طرف وزرات امور خارجه انگلستان تائید و مورد قبول ایران و افغانستان در ۱۸۷۳ واقع گردید.

فقره ۲- در هنگام این فیصله دریای هیرمند تنها یک شاخ بزرگ به سیستان داشت و آن عبارت بود از رود سیستان که در دهانه آن به غرض اینکه آب کافی در رود مذکور جریان یابد بندی از شاخه های گز و درخت بنام «بند کوهک» یا بند سیستان ساخته شد. از آن نقطه بعد دریای هیرمند تنها به یک نهر جاری میشود که این نهر را رود نادعلی می نامند که به استقامت سیخسر جاری بوده به نزار و هامون میرسد. در سال ۱۸۹۶ یک سیلاب بزرگ سبب شد که دریا برای خود یک مجرای تازه که اکنون بنام رود پریان یاد میشود اختیار نماید.

فقره ۳- از ۱۸۷۲ باینسو، از رهگذر اینکه دریا مسیر خود را چند مرتبه تغییر داده منازعاتی بالای آب بین افغانستان و ایران رخ داده است تا اندازه ایکه من معلومات دارم این منازعات تماماً توسط مامورین مسئول سیستان و چخانصور به صورت دوستانه و مصالحت کارانه؛ حل و فصل شده. این مامورین که احتیاج طرفین را به آب خوب میدانستند منازعات آب را بصورت خیلی خوب و بطرز قناعت بخشی به طرفین حل میکردند.

^۱ - محمود محمود، همانجا

فقره ۴- متأسفانه در این اواخر حل و فصل منازعات بالای آب بصورت دوستانه ناممکن گردیده و معلوم نیست که آیا علت آن برهم خوردن روابط بین مملکتین است و یا اینکه دریا مجرای اصلی خود را تغییر داده و مشکلات آبیاری تولید نموده، یک سلسله منازعات کوچک و غیرمهم راجع به آب بین سنوات ۱۹۰۰-۱۹۰۲ واقع گردیده که روابط مملکتین را تیره ساخت. تا اینکه در سال ۱۹۰۲ از رهگذر جریان غیر نورمال آب در دریای هیرمند روابط مذکور به نقطه بحرانی رسید. و این قضیه منتج به آن شد که از طرف کشور بریتانیای کبیر حکمت به عمل آید.

فقره ۵- شرایطی که تحت آن حکومت افغانستان و ایران به این حکمت و فیصله موافقه نموده اند اینست که حل و فصل بایستی مطابق به فیصله سرفردریک گولدسمید باشد.

فقره ۶- بنابر آن بنده در حکمت خویش به شرایط فوق الذکر محصور و مقید مانده ام.

فقره ۷- فیصله سرفردریک گولدسمید راجع به مسئله آب قرارذیل بود: « این جمله را باید صریحاً فهمید که به هیچگونه کار و پروژه ای بدو طرف رودخانه هیرمند که مقدار آب را از اندازه احتیاج طرف مقابل تقلیل دهد اقدام نخواهد شد. »

سکرتار خارجة کشور بریتانیا بحیث آخرین منبع صلاحیت، موقعی که میخواست فیصله گولدسمید را امضا نماید در سنه ۱۸۷۳ با گولدسمید راجع به فقره فوق الذکر مذاکره نموده و به موصوف خاطر نشان ساخت که فقره مذکور نباید برنهرهای موجوده و یا انهار قدیمه و متروکه که بایستی ترمیم و اصلاح شود تطبیق گردد و یا اینکه به کندن نهری جدید مشروط براینکه کندن نهرهای موخرالذکر مقدار آب طرف احتیاج را بدو کنار دریا تقلیل نبخشد.

فقره ۸- فیصله فوق به قدری واضح است که هیچ ضرورتی به تفسیر و ایضاح مزید ندارد. مگر در یک نکته و آن اینکه این فیصله مقرر میدارد که ایران بگرفتن مقدار آبی که طرف ضرورتش است مستحق می باشد. برای اینکه در آینده از غلط فهمی ها جلوگیری بعمل آید بایستی مقدار آب طرف ضرورت ایران بصورت واضح تعیین و تشخیص گردد.

فقره ۹- در اثر تدقیقات و مشاهدات و پیمایشات دقیقانه که از طرف هیئت در سیستان بعمل آمد، حقایق ذیل ثابت است:

الف/ سیستان بیشتر از زیادت آب دچار مشکلات است نه از قلت آب. همه ساله خرابی به زمین و فصول که از رهگذر زیادت آب و سیلاب عاید میشود، به مراتب از ضرری که از درک کم آبی میرسد زیاد تر است.

ب/ تنها در بعضی مواقع استثنائی که سال خشک آمده است مسئله کم آبی در سیستان ظهور نموده است، اما در چنین سالها سیستان افغانی عیناً مانند سیستان ایرانی به قلت آب مواجه بوده است. بر علاوه مسئله قلت آب تنها در موقع زراعت بهاری یعنی در سه ماه زمستان و اگر در این موسم آب نباشد، فصل های زراعت میسوزند و در این باره معلوم شده است که در سی و پنج سال گذشته تنها سه مرتبه خشک سالی بدان پیمانه بوده است که به فصول بهاری سیستان خساره رسیده است. بنابر آن حتمی است که اقلاً مقدار آب را که در فصل بهاری طرف احتیاج است تحقیق بنماییم هر فیصله که در این باره اتخاذ گردید برای تقسیم موسم های سال صدق میکند.

ج- پس از سنجش و پیمایش حجم عادی آب رودخانه هیرمند در موسم زمستان به صورت واضح ثابت شده است که تنها یک ثلث آبی که اکنون به سیستان نزدیک بند کمالخان برسد به صورت خیلی خوب مقدار آب طرف احتیاج سیستان ایرانی را کفایت میکند و این مقدار بقدری است که اگر زراعت سیستان ایرانی در آینده توسعه و انکشاف هم بیابد احتیاج مذکور را رفع خواهد نمود و این مقدار که به سیستان ایرانی به مصرف برسد برای احتیاج سیستان افغانی مقدار مکفی باقی خواهد ماند و تمام احتیاجات موخر الذکر را رفع خواهد نمود.

فقره ۱۰: به اساس فوق بنده چنین حکمت مینمایم:

رای حکمت

فصل اول-

هیچگونه کار و پروژه بدو طرف دریا که به مقدار آب طرف احتیاج یکی از طرفین صدمه وارد کند، آغاز و عملی نشود. اما طرفین حق دارند که در خاک خویش نهادهای موجوده را نگهداری و نهادهای مخروبه را اصلاح و

نهرهای جدید از دریای هیرمند احداث نمایند مشروط براینکه مقدار آب طرف ضرورت برای آبیاری در دوطرف دریا تقلیل نیابد.

فصل دوم -

مقدار آب طرف ضرورت اراضی قابل زراعت ایران از نزدیک بند کوهک یا پائین بند مذکور معادل است به ثلث حجم مجموعی آب دریای هیرمند که وارد سیستان میشود.

فصل سوم -

بنابراین ایران به یک ثلث تمام آب دریای هیرمند که پیمایش میشود در نقطه ایکه آب برای اولین مرتبه از دریای هیرمند گرفته میشود تا اراضی دوکنار دریای هیرمند از بند کمالخان و پائین بند کمالخان ذریعۀ آن آبیاری گردد.

فصل چهارم -

هر پروژه آبیاری که افغانستان بدان اقدام میکند بایست طوری باشد که اقلاً یک ثلث آب را برای استفاده ایران دربند کوهک باقی بماند.

فصل پنجم -

برای اینکه طرفین قناعت حاصل دارند که این فیصله عملی و مرعی الاجرا میگردد و برای آنکه بار دیگر لازم نیفتد به حکومت بریتانیا رجوع شود و مصارف ارسال هیئت مخصوص تحمیل گردد، یک نفر مامور برتانوی که دارای تجربه در مسایل آبیاری باشد به صورت دایمی به حیث اتاشۀ در قونسولگری سیستان مقرر خواهد شد و این اتاشه اختیار خواهد داشت که هرگاه یکی از طرفین راجع به تطبیق یکی از فقرات این فیصله مشکوک باشند و یا اینکه کدام منازع گفتگوی تازه بین طرفین راجع به مسایل آب واقع شود، درباره آن نظریۀ قاطع بدهد. در مواقعی که لازم می افتد، اتاشۀ مذکور به آوردن حقایق به توجه حکومت مربوطه اقدام خواهد نمود و نیز این اتاشه در موقعی که کدام خطر مهم جریان آب از رهگذر عوامل طبیعی و یا از رهگذر های دیگر به جریان آب میرسد، طرف مربوطه را از آن خطر یا نقصان اطلاع خواهد داد. برای اینکه آتشه بتواند آزادانه حرکت کرده دریای هیرمند و نهرهای مربوطه آنرا و دهنۀ نهرها را وقتاً فوقتاً معاینه کند برایش از طرف، طرفین کدام مانع حرکت ایجاد نخواهد شد.

فصل ششم -

اهتمام و توجه به بند کوهک برای منافع سیستان ایران خیلی ها اهمیت دارد. امکان دارد که عمیق ساختن بیشتر دریا در موضع بند حاضره ویا پائین تر از آن متقاضی آن گردد که بند مذکور بفاصله کوتاهی بالاتر به طرف جریان دریا انتقال داده شود، هرگاه لازم افتد افغانستان باید به ایران اجازه دهد که بند را انتقال دهد و برای ایران اجازه دهد که نهر کوتاهی را از بین خاک افغانستان تا رود سیستان برای انتقال دادن بند حفر کنند. به همین نهج اگر لازم افتد افغانستان بند موجوده شاه گل را به آنطرف رود پریان اندکی پائین تر از جریان آب انتقال دهد، ایران باید به افغانستان اجازه دهد طوریکه قبلاً داده که یک نهر کوتاهی از بین خاک ایرانی یا نهر نادعلی حفر کند.

فصل هفتم -

ملاحظه خواهد شد که استحقاق به دریای هیرمند که از نقطه نظروضعیت جغرافیائی متعلق به افغانستان است، قسمت های علیای دریای مذکور کاملاً در خاک افغانستان واقع می باشد، قرار فیصله سرفردریک گولدسمید به اندازه حدودیکه در فوق ذکر شد بطرف داری ایران محدود و مقید ساخته شده است. بنابر آن چنین نتیجه میگیریم که ایران هیچ حق ندارد که حق آبه خود را که به قرار فوق حاصل داشته است بدون موافقت افغانستان به کدام دولت دیگری بسپارد.

فصل هشتم -

این فیصله را نمیتوانم بدون یک فقره اخطاریه به طرفین به خاتمه برسانم. چه از تاریخ قدیم آن ظاهر و واضح است که دریای هیرمند وقتاً فوقتاً بستر خود را ناگهانی قسمی تغییر میدهد که اراضی ایکه قبلاً توسط آن آبیاری میشد لامزروع وبایر میماند واین حوادث در آینده هم واقع خواهد شد وبنابراین در نهرهای جدیدی که از هیرمند جدا میگردد ونهرهای سابق که وسیع ساخته میشود احتیاط ودقت لازم است واگر چنین حادثه رخ دهد خساره آن بهر دو طرف عاید خواهد شد، پس لزوم احتیاط پرواضح است.

سفیرمخصوص اعلیحضرت قوی شوکت پادشاه انگلستان وقیصر هندوستان وحکم فی مابین ایران وافغانستان ومسایل آب در سیستان.(امضاء مکماهون)^۱

^۱ - متن حکمت مکماهون در باره سیستان در کتب ذیل نوشته شده است:

در اینجا لازم است گفته شود که نماینده افغانستان در این حکمت آخندزاده نصرالله و محمدخان والی قندهار و از جانب ایران یمین نظام و سردار مقتدر حاکم خراسان که اتفاقاً یکی برادرزاده و دیگری برادر معصوم خان نماینده ایران در حکمت گولدسمید بود، تعیین شده بودند.^۱

دولت ایران با وجود آنکه خود خواش حکمت انگلیس را بر سر مسئله سیستان نموده بود و نظر به پرنسپ های حقوق بین الدول از آن سرکشی کرده نمیتوانست ولی باز هم شکایتش را بر این حکمت مکماهون که تنها در موضوع تقسیم آب با مطالعه و تحقیق در وضع طبیعی و جغرافیائی و حقوقی دریای هیرمند تا حدی حق را به حقدار و صاحب آن واگذار شده بود بالا کرد. بقول هملتون (اعتراض ایران بر حکمت مکماهون این بار در اثر شیطنت های مسیومیلر در سیستان صورت گرفت).^۲

مهندس مخبر (محمدعلی) مؤلف کتاب مرزهای ایران مینویسد که : به تاریخ ۲۶ ذی قعدة ۱۳۲۳ هجری قمری مطابق اول فبروری ۱۹۰۵ میلادی، علامات سرحدی از قلّه کوه ملک سیاه تا سیاه کوه به طول ۲۸۲ کیلومتر تحت نظر مکماهون انگلیس به شرح زیر نصب گردید.

« خط سرحدی از بلندترین قلّه کوه ملک سیاه، که نقطه مشترک سرحدات افغانستان و ایران و بلوچستان به علامت شماره «۱» واقع است شروع و از روی دامنه شمالی کوه مزبور به خط مستقیم تا علامت «۵۱» پس از مقداری سیر در وسط رود مزبور از میان علامت «۵۲» و «۵۳» وارد مجرای نادعلی شده خط وسط رود را تا علامت «۵۴» واقع در ساحل راست مجرای نامبرده طی کرده، از علامت «۵۵» واقع در ساحل چپ مجرای نادعلی شده خط وسط تا لوتک (دیوالک؟) مجرای اخیر را می پیماید تا علامت «۶۲» مرز با طی علامات «۶۳ و ۶۴» مستقیماً به تپه طلائى یعنی علامت «۶۶» و از آنجا با طی علامت «۶۷» مستقیماً به تپه «گرکی» خط مرزی بسمت شمال غربی منحرف شده با عبور از علامت «۶۹» واقع در اراضی نیزار مستقیماً به نقطه یی موسوم به

-Seistan, Revenue Report and Notes of the Perso-Afghan Arbitration Commission, 3 Vols, 1905

-Seistan, Irrigation Report of the Perso-Afghan Arbitration Commission, 2 Vols, 1905

ولی ما قرارداد حکمت مکماهون را در اینجا از «راپور کمیسیون مصب رود هیرمند» چاپ کابل با در نظر داشت رساله روابط سیاسی ایران و افغانستان، از احمد توکلی، ص ۸۷ اقتباس کردیم.

^۱ - احمد توکلی، همان اثر، ص ۸۰

^۲ - محمود محمود، ج ۷، ص ۱۹۸۲

«شلغمی» (علامت ۷۰) امتداد می یابد و از شلغمی مرز به خط مستقیم با طی
 علایم « ۷۱ و ۷۲-۷۳...» و عبور از دریاچه هامون سابوری به سیاه کوه که محل
 علامت شماره «۹۵» آخرین نقطه حکمت مکماهون است ختم میشود. نا گفته
 نماند که این علامات از گل و سنگ و چونه و هم بعضی از آجر ساخته شده
 است.^۱

نامه مکماهون به رئیس کمیسیون ایران - یمین نظام:

« از طرف سفیر مخصوص اعلیحضرت اقدس پادشاه انگلستان و قیصر
 هندوستان و حکم فیماین ایران و افغانستان و مسایل اب در سیستان به مامور
 محترم دولت علیه ایران. مورخه دهم اپریل ۱۹۰۵ مطابق چهارم صفر ۱۳۲۳
 هجری قمری.

بعد القاب: اینک با کمال توقیر و نهایت احترام قرارداد خود را در باب
 مسایل آب سیستان برای تقدیم به حضور انور ارفع اعلیحضرت اقدس همایون
 شاهنشاه ایران خدمت شریف عالی ضمناً ارسال می نمایم.

قرارداد مذکور در روی کاغذ ترمه کشیده شده صحنه دوستدار را دارد.
 چون این مسئله بهر دو طرف خیلی اهمیت دارد آرای طرفین در این باب با
 اختلاف تمام میباشد لهذا احتمال ندارد که هیچ قراردادی هر طوری هم باشد
 از هر دو طرف کلیتاً پسندیده خواهد بود. دوستدار سعی کرد که احتیاجات
 ایران محفوظ باشد و نیز در آتیه وصول مقدار لازم آب برای ایران تعیین شود.
 مطالب مندرجه قرارداد صریح می باشد و تصور نمیکنم که دیگر از این طرف
 توضیح آن لازم باشد دوست دار امید صادقانه دارم که این قرارداد رفع خطر
 منازعات و مغایرت در باب آب فیماین رعایای ایران و افغانستان را در سیستان
 خواهد نمود. امیدوارم که به حکومت جلیله آن قبول خواهد آمد. موقع را
 غنیمت دانسته احترامات فایقه خود را نسبت به آن جناب تجدید مینماید.
 «امضاء مکماهون»^۲

^۱ - مهندس محمدعلی مخبر، مرزهای ایران، طبع ۱۳۳۰، ص ۳۱

^۲ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی انگلیس در قرن ۱۹، ج ۷، ص ۱۹۸۲

اتخاذ موقف جانبین در باره حکمت مکماهون:

مکماهون فیصله خود را در ۱۰ اپریل ۱۹۰۵ به جانب افغانی سپرد و امیر حبیب الله خان در جواب، طی نامه مورخ ۶ می ۱۹۰۵ عنوانی ویسرای هند نوشت: جمیع فقرات تجویز و فیصله کرنیل مکماهون را قبول نموده است، الا اینکه در فصل پنجم قرارداد مذکور «نقضی بملاحظه میرسد». و آن عبارت است از تفصیل مزید راجع به گردش کردن مهندس (متذکره فصل پنجم) که تا کدام بند و کجا سکونت او بکدام زمین و به چه عنوان خواهد بود و بالاخره توضیح اینکه به افسرانگلیسی اجازه داده شود تا به بند کمالخان گشت و گذار نماید. فقره پنجم مورد موافقت سراج الملت واقع نگردید و نتوانست آنرا امضاء و قبول نماید. امیر حبیب الله خان می خواست مؤدبانه برای رد این پیشنهاد زمینه سازی نماید.^۱

مؤلف کتاب روابط سیاسی افغانستان و ایران میگوید: «ویسرای هند در نامه مورخ ۱۸ می ۱۹۰۵ مفاد فصل پنجم حکمت مکماهون را توضیح داد و نوشت که یک افسرانگلیسی بصورت دایمی در نصرت آباد سیستان برای واریسی امور مربوط به سرحد و آب بین دو کشور مستقر خواهد شد. ویسرای هند میدانست امیر در مورد رد این پیشنهاد زمینه سازی می کند، در نامه دیگری از واقعه نزاع بین رعایای افغانی و ایرانی به علت باز نمودن انهار جدید از طرف ایرانی ها نزدیک نادعلی خبر داد که گویا این نزاع به وساطت قونسول انگلیسی حل شد. وی نوشت که (...) و همیشه خطر نزاع خواهد بود تا وقتی که اظهار قبولیت رسمی آن متعلق به فصل پنجم رسماً اعلام شود.)

امیر حبیب الله خان در جواب بازهم بر موقف گذشته اصرار ورزید و در نامه مورخ ۱۱ اگست ۱۹۰۵ خویش به ویسرای هند نوشت.

(بعد القاب) در صورتیکه قرارداد غیر رسمی گولدسمد مدت ۳۵ سال بدون منازعات طرفین قبول شده بود با آنکه مکماهون بزحمات زیاد فیصله مکمل رسمی کرده چه معنی دارد. خطر نزاع باید در صد سال واقع نشود. اگر میشود به تحریک محرک خواهد بود و برای این تحریک ادعا خواهد داشت (بازهم) اگر منازعات شود و ضرورت ثالثی شود به قرار سر رشته گذشته اطلاع داده خواهد شد که ملازم دولت هند حاضر بالای کار ثالثی خود شود احتیاط

^۱ - کتاب سفید در مورد سوابق موضوع آب هیرمند، طبع کابل ۱۳۵۱

دوستدار به اجازه ندادن به تردد آزادانه برای ملازم فقط از نقطه احتیاط است که درباره قوم افغانستان و بی تهذیبی شان دارم که حرکت نامناسبی نسبت به آن نشود.

حکومت هند بریتانوی می خواست با تحمیل حضور یک افسر انگلیسی در مرز میان ایران و افغانستان، همیشه فرصت آن را داشته باشد تا از حرکت و فعالیت های روس در سیستان با خبر باشد، هر چند که این حرکات را توسط قونسل خود مقیم سیستان نیز انجام داده میتواندست، ولی بهتر میدانست که کسی را در محل داشته باشد که حرف و سخنش رسماً مورد توجه و قبول دو کشور افغانستان و ایران نیز باشد، اما امیر با وجود حرف شنوی و اطاعت از انگلیس، به این خواست انگلیس جواب رد داد و در نامه ۲۱ نوامبر ۱۹۰۵ خویش به کرزن نوشت:

"(...) تمام فقرات مندرجه قرارداد مک ماهون را قبول و امضاء نمودم الا که در فصل پنجم نقصی ملاحظه شده بود نتوانستم که امضاء و قبول نمایم. تفصیل آنرا به آن مهربان نوشته بودم.

در همین نامه، امیر به کرزن اطلاع میدهد که سرحد دار ایرانی طی نامه ئی فیصله مک ماهون در مورد تقسیم آب هیرمند میان افغانستان و ایران را رد کرده است. در آن نامه امین نظام ایرانی نوشته بود (چون دولت ایران از قبول قرارداد آب کرنیل مک ماهون انکار نموده اند، قرارداد مذکور مجری نمی باشد و دولت ایران به وضع ما قبل آن (یعنی) قرارداد گولدسمد عمل می نماید).

وایسرای هند طی نامه ۱۶۰ ق ۱۳ دسامبر ۱۹۰۵ به دولت افغانستان اطلاع داد که: دولت انگلستان به شارژدافیر انگلیس (مستر گرانت دف) دستور داده اند که از دولت ایران سوال نماید که اگر اقدام امین نظام ایرانی بموجب حکم آنها نبوده است به امین نظام خود حکم بدهند که مکتوب خود را پس بگیرد و نیز بدولت ایران اطلاع داده می شود که چون ایشان خواهش حکمیت نموده بودند حالا نمی توانند بوضع ماقبل مراجعت نمایند اما اگر بعد از مباحثه با شارژدافیر بریطانی هم رضایت نداشته باشند باید برخلاف قرار داد مذکور بحکومت بریطانیه مراجعت نمایند زیرا که متعهد شده اند که فیصله دولت موصوفه را قبول کنند بشرطیکه فیصله مذکور بروفق قرارداد گولدسمد بوده باشد. این مسأله هم بدولت ایران توضیح خواهد شد در صورتیکه برخلاف قرارداد مذکور بدولت بریطانیه مراجعه نمایند، دولت بریطانی حاضر هستند

باظهارات شان کاملاً تعمق نمایند قبل از اینکه فیصله خود را اظهار بدارند اما دولت برطانیه نمی تواند بگذارد که دولت ایران که یکی از طرفین حکمت بوده است بطرف دیگر، این قصد را علام نماید که به قرار داد حکمت عمل نخواهد نمود.

بالاخره شارژدافیر برطانیه به حکومت ایران اطلاع خواهد داد که اگر دولت ایران در عرض مدت مناسب اظهارات خود را ننماید دولت برطانیه قرارداد را قطعی تصور خواهند نمود و اقدامات موثرانه در اجرای آن بعمل خواهند آورد. بعد از این جریان دولت ایران عدم قبول خود از حکمت مک ماهون را به این دلیل که (حکمت مذکور موافق به حکمت گولدسمد نیست) به دولت برطانیه اطلاع داد.^۱

سالها بعد وزارت خارجه دولت افغانستان در ۳ سرطان ۱۳۲۶ طی یادداشتی از سفارت برطانیه در کابل جویای نتیجه این کار شد. سفارت برطانیه در جواب توضیح نمود که هر چند ایران حکمت مک ماهون را قبول نکرده است اما چون به وزیر خارجه برطانیه هیچگونه استیناف رسمی تقدیم ننموده لهذا در حکمت هیچ تعدیلی وارد نگردیده و اقدام مزید از طرف دولت برطانیه موردی نداشت و وضعیت قضیه هم آنرا ایجاب ننمود.^۲

به گفته وحید مژده: ایران در ابتدای امر، از طریق سفارت انگلستان در تهران پذیرش حکمت مک ماهون را منوط به سه شرط ذیل نموده بود:

۱- حکمت مک ماهون صرفاً باید محدود به حل مسئله استفاده از آب هیرمند باشد.

۲- حکمت وی باید مطابق مفاد حکمت گولدسمد باشد.

۳- چنانچه رای حکمت مک ماهون با رای گولدسمد تناقض داشته مورد موافقت دولت ایران قرار نگیرد، باید قابل استیناف به رای وزیر خارجه انگلیس یا مقام دیگر از آن دولت باشد.

بعد از اینکه ایران بعثت عدم قبول حکمت مک ماهون مورد اعتراض انگلستان واقع شد در مقابل با اعتراض کتبی به سفارت انگلستان در تهران خاطر نشان ساخت:

۱- با توجه به اینکه تعمیر واحداث انهار قدیمی و همچنان حفر انهار جدید مجاز دانسته شده است و مبدء و منشاء انهار قدیمی و متروک متعلق به ایران نیز در

^۱ - وحید مژده، روابط سیاسی افغانستان و ایران - بخش اول - افغان جرمن آنلاین، سال ۲۰۱۰

^۲ - کتاب سفید در مورد سوابق موضوع آب هیرمند، طبع کابل ۱۳۵۱

خاک افغانستان واقع است از بین رفتن اراضی قابل کشت و زراعت ایران قابل تردید نمی باشد.

به موجب این حکم دوثلث از آب هیرمند روانه افغانستان شده و یک ثلث دیگر به ایران تعلق خواهد یافت که علت اینگونه تصمیم گیری برای دولت ایران مشخص نمی باشد.

۲- دولت ایران همچنین به این مسئله اعتراض نموده بود که براساس این رأی، ایران از واگذاری قسمتی از آب متعلق به خود به دولت ثالث منع شده است درحالیکه عنوان کردن این مطلب با توجه به اینکه سهم ایران برای خود این کشور کفایت نمی نماید، چندان منطقی بنظر نمی رسد مضافاً آنکه اگر چنین شرطی ضرورت داشته باشد باید ناظر به هر دو طرف باشد نه فقط ایران.

۳- اعتراض و استناد دیگر ایران اینکه، تعیین یک مهندس دایمی برای نظارت بر اجرای این حکمت، منطقی و موجه نمی باشد. بنظر دولت ایران هرگاه رأی حکمت صحیح و منطقی صادر شده باشد، نیازی به تعیین یک مهندس برای نظارت دایمی آن احساس نخواهد شد.

معلوم نیست که آیا اعتراضات فوق واقعاً در آن زمان از جانب ایران مطرح گردیده بود و یا نه، زیرا انگلیس ها در آن زمان در مورد آن به جانب افغانی چیزی نگفتند و اگر مطرح نیز شده شکل استیناف خواهی نداشته است.

در پیشنهاد و اعتراضات جانب ایران تناقضات آشکار به چشم می خورد که نشان میدهد مطرح ساختن اختلاف مرزی با افغانستان در آن زمان بیشتر به تحریکات خارجی رابطه داشته است. انگلیس ها به جانب افغانستان خبر می دهند که دولت ایران بدولت انگلستان اظهار نموده (علاوه بر تصرف نمودن زمینی که قبل چند ایام بی شک ملک ایرانی بوده است ...) ولی در شرایط خود، ایران بدولت انگلستان می گوید که (حکمت مک ماهون صرفاً باید محدود به حل مسئله استفاده از آب هیرمند باشد). این خود نشان میدهد که اگر افغانها واقعاً خاک ایران را به خاک خود ضمیمه کرده بودند، ایران حکمت را محدود به آب هیرمند نمی ساخت و ضمناً موضوع تصرف نمودن زمین بوسیله افغانها را هم مطرح می نمود. اما اینکه ایران چنین ادعائی را بعنوان اعتراض مطرح نمی کند و فقط از آب سخن می گوید نشان میدهد که این ادعا اساسی نداشته و به همین

علت نیز نه ایران روی آن پافشاری نموده و (استیناف طلب) شد و نه انگلستان دنبال این ماجرا را گرفت و در نتیجه حکمت مکماهون رسمیت یافت.^۱

محمود محمود گوید: «معلوم گردید اعتراض دولت ایران به حکمت سرهنری مکماهون ناشی از دشمنی دولتهای روس و آلمان بود که هر دو دولت علیه منافع دولت انگلیس در ایران اقدام کردند. در همان زمان ابتدا آقای میلر، کنسول روس در سیستان، عمداً مقاصد و نظریات مکماهون و عملیات هیئت اعزامی را بسیار بد معرفی کرد و بالاخره این تعبیرات غلط و ساخته های ماهرانه او در ستونهای جراید آلمان با اظهار همدردی نسبت به ایران انتشار یافت. البته در انگلستان متوجه نشدند که دولت آلمان در این حملات ویدگوئی ها نسبت به هیئت اعزامی به سیستان چه سهمی دارد و در همان حال اشخاص جاهل تبلیغ میکردند که دولت انگلیس باید با دولت آلمان دوستی کند. لازم است گفته شود که ذره ای حقیقت، در تمام مطالبی که در باب میسیون مکماهون در مطبوعات خارجی درج شده، وجود ندارد. هراندازه دروغگوئی و ریاکاری آقای میلر، ماهرانه باشد، باز هم انتظار نمی رود یک صاحب منصب سیاسی اینقدر دروغ های عاری از حقیقت راجع به میسیون مکماهون و توقف آنها در سیستان به نشر بسپارد. به هر حال، تعلیمات آقای میلر از وزیر مختار روس در تهران هرچه که بوده، باید اذعان کرد که آقای میلر موفق شد آن تعلیمات را کاملاً به موقع اجرا گذارد.»^۲

خطابه مکماهون^۳ در باره اهمیت تاریخی و سیاسی سیستان:

در خطابه ای که مکماهون در تاریخ دهم ماه می ۱۹۰۶ ایراد نمود گفت: «در خطابه قبلی، صحرای بلوچستان و رشته کوه های لخت، آتش فشانهای خاموش قدیمی، دشت های گسترده و تپه های ماسه ای آن را توصیف کردم. امشب هم تلاش خواهم کرد، سیستان را توصیف نمایم که در شمال

^۱ - وحید مؤده، روابط سیاسی افغانستان و ایران - بخش اول - افغان جرمن آنالین، سال ۲۰۱۰

^۲ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، جلد ۷

^۳ - سرهنری ماکماهون به مناسبت پایان کار حکمیتش (موضوع تقسیم آب هیرمند و تعیین خط سرحدی بین ایران و افغانستان دو خطابه در انجمن جغرافیایی لندن بتاريخ دهم و یازدهم ماه می ۱۹۰۶ ایراد کرد که قسمت های عمده آن در کتاب (تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی جلد هفتم) اقتباس شده است. چون اطلاعاتی که مکماهون در باره سیستان و بخصوص جغرافیای طبیعی آن داده بی نهایت مهم و علمی تحقیق شده و تا هنوز هم در نوع خود کم نظیراند، من سعی میکنم آن خطابه را با نظریات ارائه شده پیرامون آن در اینجا اقتباس و پیشکش خوانندگان نمایم.

غربی صحرای بلوچستان واقع شده است. نصفی از سیستان در ایران و نصف دیگر در افغانستان واقع شده و در نیمه راه بین ترکستان روسی و خلیج فارس قرار دارد.

تاریخ سیستان:

«سیستان یک مملکت تاریخی است و تاریخ آن به زمانه های خیلی قدیمی کشیده میشود. چون فرصت چندانی در اختیار نیست نمیتوان در تاریخ گذشته آن بحث کرد، طالبین میتوانند بتاریخ زردشتیان، یونانیان، عرب و ایرانیان مراجعه نمایند.

در میان محققین اخیر که هر دو عضو همین انجمن بودند و اهمیت فراوان به ایالت سیستان داده اند، یکی سرهنری راولینسن فقید است و دیگری لارد کرزن میباشد. شخص دوم در کتاب وزین و معروف خود که در باب کشور ایران نوشته است یک فصل جالب توجهی در باب ایالت سیستان سرهنری راولینسن هنگامی که رئیس این انجمن بود خطابه ای در باب سیستان در تاریخ ماه جنوری ۱۸۷۳ یعنی در سی و سه سال قبل از این^۱ در اینجا قرائت کرد. در آن موقع ایشان تاریخ گذشته سیستان را شرح دادند. در ضمن به کمک تحقیقات جغرافیائی جنرال سرفردریک گولدسمید که تازه از ماموریت خود در سیستان مراجعت کرده و نتیجه تحقیقات خود را در یک نامه به این انجمن فرستاده بود^۲، راولینسن محلهای مختلف شهرهای قدیم و تاریخی را که توسط سرفردریک گولدسمید و همراهان کشف شده بود، به اطلاع انجمن رسانید.

برای کسانی که در ایالت سیستان دنبال کشف بناهای تاریخی و تحقیقات علمی هستند مقاله راولینسن راهنمای بسیار مفید و یک منبع اطلاعات سرشاری است و از تاریخ قدیم سیستان بدقت بحث کرده است. بعد از رسیدگی و تحقیقات در آن ایالت برای ما ثابت شد که آنچه راولینسن، کشف کرده و روی کاغذ آورده تماماً صحیح است. تحقیقات ما با تحقیقات راولینسن بسیار کم نیاز به تصحیح دارد.

^۱ - مکماهون این سخنان را در تاریخ دهم ماه می سال ۱۹۰۶ در انجمن جغرافیائی لندن ایراد کرده است.

^۲ - محمود محمود گوید: گزارش تحقیقات گولدسمید در مجله همایونی انجمن جغرافیائی لندن در جلد ۴۳ در سال ۱۹۷۳ از صفحه ۶۵ تا ص ۸۳ به طبع رسیده است.

سیستان مسقط الرأس قهرمان معروف پرشیا رستم دستان می باشد. گفته میشود که رستم در این ولایت زندگی کرده و غلبه او بر دیوها و اژدها ها و جنگ های او با ممالک دور دست در غرب و شمال حتی با مملکت چین و پیروزی های افسانه ای وی منتهی به تشکیل و تثبیت سلسله هخامنشی گردیده است. سیستان همچنین، سرزمین کی یا کیکباد مؤسس سلسله هخامنشی یا کیانی^۱ میباشد، سلسله ای که پادشاهان بزرگی چون داریوش، کوروش، و غیره عرضه نمود که در زمان خود، مقدرات جهان را تغییر دادند. اسکندر کبیر که به سال ۳۳۰ قبل از میلاد مسیح عازم هندوستان بود، از سیستان عبور کرده و در بازگشت نیز قسمتی از قشون وی از راه سیستان مراجعت نمودند. مؤرخین اسکندر از تمدن آن زمان ایالت سیستان بسیار تعریف کرده و آنرا درنگیانا یا زرنگیانا (مغرب آن درانجیانا Drangiana، یا زرنجیانا Zarangiana) نامیدند.

بعدها سک ها یا سکاها (Scythians, Sakae) برای سرزمین دست یافتند و اگرچه توقف آنها در سیستان چندان طولانی نبود، ولی برای همیشه اسم خود را به این سرزمین دادند و تا به امروز، درنگیانا بنام سیستان نامیده میشود که تحریفی از سکستان یا سرزمین سکاها می باشد. سکاها در سال ۲۷۵ میلادی از سیستان رانده شدند و در سال ۳۷ قمری (۶۵۷م) اعراب سیستان را فتح کردند و مدت ها آن را در تصرف خود نگهداشتند.

تا حدود قرن دهم میلادی، سیستان یک ولایت بسیار غنی، آباد و دارای تمدن عالی بود و ثروت فراوانی داشت. اما همین ثروت زیاد و دارائی فراوان، بلای جان آن گردید، زیرا قبایل و طوایف وحشی یکی بعد از دیگری بر این سرزمین هجوم آورده و آن را غارت نمودند. محمود غزنوی، چنگیز خان، تیمورلنگ و دیگران از جمله معروف ترین یغماگرانی بودند که بر سیستان

^۱ - یک سان بودن نام ویشناسپ (گشتاسپ) پادشاه حامی زرتشت، و ویشناسپ، پدر داریوش اول هخامنشی باعث شده که برخی دانشمندان، کیانیان و هخامنشیان را یکی پندارند و البته ادله زیادی هم در این باب عنوان شده است. نظریه فوق الذکر توسط مستشرق فقید دانمارکی، کریستن سن (A. Chrisensen)، در کتاب «کیانیان» (ترجمه دکتر ذبیح الله صفا، طبع ۱۳۳۶) مورد بحث و نقد قرار گرفته و با دلایل متعدد مردود شناخته شده است. کریستن سن کیانیان را سلسله ای مجزا از هخامنشیان میدانند. دانشمند معروف فرانسه، بنونیست (E. Benvenist) کسی که به ۸۰ زبان زنده دنیا آشنائی داشت، در کتاب خود «آئین های ایرانی با توجه به متون شاهکارهای یونانی» ثابت کرده که مذهب هخامنشیان، آئین زرتشتی نبوده، بلکه دین قدیم آریائی بوده است. سلسله کیانی مدتها بعد از کی گشتاسپ کیانی (هم عصر زرتشت) هم دوام داشته و بالاخره با ظهور هخامنشی از بین رفته است.

دست یافته و بعد از غارت و ویرانی آنجا، سکنه را در فقر و فلاکت بجا گذاشتند.

تیمور در جنگ اول خود با سیستانی ها، از آنها شکست خورد و خود نیز زخمی برداشت که باعث لنگی وی گردید و به صفت یعنی تیمور لنگ معروف گشت. تیمور لنگ با خود عهد نمود که روزی مجدداً برگشته و سکنه سیستان را بمنظور انتقام کشی، قتل عام نماید. باید اذعان کرد که وی به عهد خود کاملاً وفا نمود و بعد از چندین سال دوباره به سیستان مراجعت نمود و این ولایت را به معنای واقعی کلمه خراب و ویران ساخت و تمام سکنه را از دم تیغ گذراند. سکنه شهر زرنج که آنزمان پایتخت سیستان بود، مردانه مقاومت کردند، ولی آخر مغلوب شدند. در خرابه های زرنج که حالیه بنام زاهدان^۱ خوانده میشود، استخوان های انسان ها زیاد دیده میشود و این حاکی از کشتار بی حساب سکنه سیستان به دست تیمور می باشد. جنایت بزرگ خرابی بندهای تاریخی سیستان را به تیمور لنگ یا نواده اش شاهرخ (شاهرخ فرزند تیمور بود نه نواسه اش، سیستانی) نسبت میدهند. آبیاری اراضی سیستان توسط این سدها یا سرریزه ها (سربندها) که روی هیرمند ساخته شده بودند، صورت میگرفت و با خرابی آنها دیگر هرگز سیستان نتوانست کمر راست کند و به آبادی و رونق پیشین برسد.^۲

مکماهون چنانکه دیده شد از تاریخ قدیم سیستان، از کیانیان وهخامنشیان بعد از رفتن اسکندر به آن ایالت و سپس از تسلط ساکها بر آن ایالت و شهرهای درانجیان و اگر یاسپ ها و تمدن و ثروت سرشار آن سرزمین در قرن دهم میلادی و استیلای تیمور لنگ و خرابی های بند معروف رستم بدست تیمور یا فرزند او شاهرخ تذکر میدهد تا میرسد به زمان احمدشاه ابدالی و میگوید:

« بعد از قتل نادرشاه افشار در سال ۱۷۴۷ میلادی (۱۱۶۰ هجری قمری) سیستان بدست احمدشاه افغان افتاد. این اولین باری بود که ایالت سیستان بدست افغان ها افتاد. افغان ها یکصد سال بر سیستان حکومت کردند ولی این حکومت اسماً بود نه رسماً(؟) .

^۱ - زاهدان را زرنج پنداشتن اشتباه است، زرنج در محل خرابه های نادعلی در نیمروز قرار دارد، و خرابه های زاهدان در دست چپ هلمند در بالا دست کوهک موقعیت دارد.

^۲ - این بخش از تاریخ سیستان، از کتاب جغرافیای تاریخی سیستان، یا سفرها سفرنامه ها، ترجمه و تدوین دکتر حسن احمدی از صص ۳۶۴-۳۶۷ برگرفته شده است.

دولت ایران از رقابت و اختلاف داخلی افغانستان استفاده کرده به اعمال نفوذ خود در سیستان ادامه داد و در سال ۱۸۶۶ قشون ایران قسمتی از آن ایالت را تصرف کرد. و مجدداً نفوذ ایران در آن ایالت دایر گردید. نزاعی که در این موقع بین ایران و افغانستان برخاست در نتیجه به حکمت دولت انگلیس کشیده شد و جنرال سرفردریک گولدسمید بنام حکم در سال ۱۸۷۲ میلادی وارد سیستان شد و حدود سرحدی طرفین را معین نمود. این حکمت طوریکه جریان امر نشان میدهد رسماً برای همیشه شناخته شد. یعنی تقسیم ایالت سیستان بین ایران و افغانستان عملی گردید و از این تاریخ به بعد سیستان قدیم دیگر یگانه سیستان خاص افغانستان یا ایران شناخته نشد.

خود سرفردریک گولدسمید نتیجه عملیات و تجربیات حاصله خود را در سیستان در سال ۱۸۷۲ در همین انجمن شرح داده است، دیگر لزومی ندارد من آنها را در اینجا تکرار کنم. نتیجه رأی او این بود که قسمتی از سیستان را به ایران و قسمتی را به افغانستان داد و به این ترتیب از بند سیستان مستقیماً بطرف شمال تا به نزار و دریاچه هامون سرحد طرفین مجرای رود هیرمند است.

در آن تاریخ مجرای اصلی رود هیرمند از کنار آبادی نادعلی عبور میکرد و از آنجا تقریباً بخط مستقیم بطرف شمال جاری بود. بعدها یعنی در سال ۱۸۹۶ ناگهان مجرای رود عوض شد و بطرف زمین های غرب متمایل شده مجرای خود را عوض کرد. حال مجرای تازه بنام رود پریان یا پریون نامیده میشود. این تغییر مجرا باعث ایجاد اختلاف و اسباب گفتگو و نزاع شد و تردید پیدا کردند آیا خط سرحدی مجرای قدیم است یا مجرای جدید؟

به علاوه در سر تقسیم آب که مورد احتیاج هر دو طرف است اختلاف شدید تر شد. باز به دولت انگلیس مراجعه شد که میان ایران و افغانستان حکم واقع شود و اختلافات را رفع کند. در این هنگام من مامور شدم با یک عده صاحب منصبان ذیفن به سیستان بروم و به موضوع اختلاف طرفین رسیدگی کنم. یکی در باب حدود سرحدی که مورد تردید واقع شده بود؛ دیگری تقسیم آب هیرمند.

هیئت اعزامی که همراهان من بودند جمعاً یک هزار و پانصد نفر بودند. دوازده نفر صاحب منصب انگلیسی، یک عده زیاد اهل فن و متخصصین انگلیسی و زیردستان بومی آنها (هندوستانی ها) و افراد کشوری و یک عده دوصد نفری پیاده نظام و پنجاه نفر سواره نظام. لوازم از هر قبیل بطور فراوان

همراه بود که قابل نمایش درانظار خودی و بیگانه باشد و وضع و مقام ما را در مقابل معاندین یا مواععی که در پیش ممکن است ایجاد شود حفظ نمایند. ما خود را برای هرپیش آمدی مجهز کرده بودیم. برای سرما و گرما، برای هنگام سیل یا طغیان آب رودخانه و یا عبور از دشت های بی آب و علف. حسن کار این بود که ما طوری خود را آماده و مهیا ساخته بودیم و به اندازه یی وسایل داشتیم که میتوانستیم در مقابل هرنوع کارهای سخت و مشکل در هر حال و وضعیتی مقاومت کنیم.^۱

در اوایل جنوری ۱۹۰۳ از شهر کویته حرکت کردیم، در امتداد صحرا برای رسیدن برودخانه هیرمند چندی راه پیمودیم. عده یی در نقطه لندی محمودوالا وعده یی در محل خواجه علی برودهیرمند رسیدند. عده مهم ما قبل از رسیدن به کنار رودهیرمند دچار سوز برف و سرمای هولناک شدند. این اولین سوز برف بود که در این سفر مقدر شده بود مکرر گرفتار آن بشویم. این سوز برف سخت ما را عذاب داد. سه نفر تلفات دادیم که از سرما هلاک گشتند و عده زیادی از شترها تلف شدند، بالاخره از کنار مجرای رودهیرمند حرکت کرده و در اواسط فبروری به سیستان رسیدیم. و پس از دو سال و شش ماه یعنی از اوایل جنوری ۱۹۰۳ تا اواخر ماه جون ۱۹۰۵ مراجعت نمودیم. در این مدت ما فرصت کافی داشتیم در باب این ایالت تحقیقات دقیق بعمل آوریم. حال امشب نتیجه بعضی از ملاحظات خود را در این جا بیان میکنم.

وضع طبیعی سیستان:

اول توجه شما را به نقشه سیستان جلب میکنم. در اول ورود به این ایالت متوجه شدیم نقشه های موجوده سیستان دقیق و کامل نیست بلکه گمراه کننده است. قسمت های زیاد در نقشه نمودار نیست و اسمی از آنها برده نشده است و نقاط دیگری است که هرگز پای اروپائی به آنجا نرسیده است. آقای تیت^۲، صاحب منصب نقشه برداری که جزو هیئت اعزامی بود با همدستان خود اراضی سیستان و زمین های اطراف را کاملاً نقشه برداری کردند و محل های خالی را در نقشه معین نمودند. قریب سی و هشت هزار (۳۸۰۰۰۰) میل مربع مساحی

^۱ - از خطابه اول مکماهون، (تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۷، ص ۱۹۵۳)

^۲ - تیت در سال ۱۹۰۹ کتابی نوشت بنام سرحدات بلوچستان [اینست عنوان آن :

شد. البته مشکلات و خطراتی که در انجام این عمل روی داده بعداً شرح خواهم داد.

وسعت اراضی ایالت سیستان امروزه هفت هزار و شش (۷۰۰۶) میل مربع است. از این مقدار ۲۸۴۷ میل مربع در قسمت ایران است و ۴۱۵۹ میل مربع در قسمت افغانستان است.^۱

حاصلخیزی بی مانند زمین سیستان و فراوانی آب رودهیرمند این ایالت را غنی ترین ممالک از حیث محصولات زراعتی قرار داده است. جمعیت آن امروز مجموعاً دوصد و پنج هزار (۲۰۵۰۰۰) نفر است.

در این ایالت با وجود سکنه تنبل و راحت طلب بنام جلد چهارم لب آن با وسایل خیلی ابتدائی مقدار زیاد محصول که بیش از مصرف خود شان است به عمل می آورند. در صورتیکه خیلی بیش از این میتوان محصول برداشت. تحت سرپرستی یک حکومت حسابی ایالت سیستان با مختصر سعی و کوشش مصر ثانی خواهد گشت، چونکه یک زمانی بسیار آباد و معمور بوده شکی نیست باردیگر به همان اندازه آباد و معمور خواهد گشت. اگر امشب از اراضی خشک و خالی و بایر صحبت میکنم ولی تمنا دارم نواحی آباد و حاصلخیز آن را که مسکون است فراموش نکنید.

«به استثنای دشت های مرتفع و تپه های مستور از سنگ و ریگ و پرتگاه های اطراف و کنار های هامون، ایالت سیستان یک سرزمین مسطح، وسیع، پر عرض و طول میباشد که تا چشم کار میکند صاف و هموار است. همه جا، جز قسمت های مسکون امروزی، بیابان است و در آن بیابان ها نه گیاهی وجود دارد و نه جاندار. در نواحی مسکونی و زمین های زراعتی، نهادهای بزرگ و کوچک، زیاد دیده میشوند.

در این ایالت، درخت بجز در کنار نهرا و در ناحیه ای بنام میان کنگی که بین دو شعبه مهم رود هیرمند واقع شده، وجود ندارد. در میانکنگی، بوته های گز زمین را پوشانده و به سختی می توان از میان بوته ها عبور کرد. خوک های وحشی و شغال در میان بوته های مذکور فراوان است.

اما پرتگاه هایی که به آنها اشاره شد، راست و عمودی هستند و ارتفاع آنها از سی تا چند صد فوت می رسد. این پرتگاه ها وقتی که از نزدیک

^۱ - هملتون سهم ایران را ۳۸۴۷ میل مربع و سهم افغانستان را ۳۱۵۹ میل مربع قلمداد کرده است.

^۲ - از خطابه اول مکماهون، (تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۷، ص ۱۹۵۳)

مشاهده میشوند، منظره فوق العاده عجیبی دارند. در جاهای دیگر سیستان چیزی وجود ندارد که مانع یک نواخت بودن افق صاف و مسطح باشد. مگر خرابه های قدیم، که در بعضی نقاط نمایان هستند. در همه جا از این خرابه ها دیده میشود، مگر در دشت های مرتفع که ریگزار و سنگلاخ هستند.

در هیچ مملکتی این همه خرابه و ویرانه دیده نمیشود، و تا چشم کار میکند این خرابه ها نمایان هستند. اغلب این خرابه ها از خشت ساخته شده، فقط در چند مورد معدود، آجر بکار رفته است (مثل مناره نادعلی و میل قاسم آباد). در بعضی جاها دیده میشود که لایه زیرین یک بنا آجری بوده ولی باقی آن تماماً از خشت ساخته شده و بالا آمده است. جای تاسف است که به واسطه نبودن سنگ در سیستان، این ایالت از داشتن بناهای خیلی قدیمی محروم مانده، زیرا فقط عمارت های سنگی به مدت های طولانی قابل دوام هستند.

با این وجود، یعنی علی الرغم نبودن سنگ و بناهای سنگی در سیستان، اسباب تعجب است که چگونه این بنا های خشتی قرن ها دوام کرده و باقی مانده اند. البته باید توجه کرد که دیوارها را خیلی ضخیم گرفته اند و خاک سیستان برای خشت زنی، بسیار مناسب و با دوام است.

عامل دیگر، آن است که باران در سیستان بی اندازه کم می بارد، به طوری که میتوان گفت باران در این ایالت وجود ندارد. مقدار بارش سیستان در عرض سال ۲ یا ۳ اینچ می باشد.^۱

شکل دهات سیستان امروزی عبارت از چند اطاقی است که از خشت در زمین های برآمده ساخته شده اند. در ناحیه میان کنگی و سیستان افغانی دهات عبارت از چند خانه بهم نزدیک است که خانه های آنها از ترکه های گز و جگن ساخته شده است و روی آنها را گل کرده اند. کرسی سیستان شهر نصرت آباد است. این شهر فقط مانند یک دهی است که اطراف آن را دیوار کشیده اند و قونسول های روسی و انگلیسی در این محل اقامت دارند.

در نواحی شمال و شمال غربی سیستان چنانکه در نقشه برنگ آبی نموده شده دریاچه هامون واقع است. علاوه بر رود هیرمند رود های دیگری نیز به آن دریاچه می ریزد. همین که انسان به ساحل هامون نزدیک میشود منظره بکلی

^۱ - از خطابه اول مکماهون، ترجمه کتر حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۳۷۰

عوض می‌گردد. افق یکنواخت دشت های سوزان به دریاچه ونیزار تبدیل می‌گردد. نیزار های انبوه اغلب جاهای ساحلی هامون را پوشانیده است. این نیزار چندین میل عرض دارد. ارتفاع نی ها از ده فوت زیاد تراست. طوری به نظر میرسد که عبور از ازمیان آنها ناممکن باشد ولی در میان آنها راه های باریک است که فقط سکنه آنها می‌توانند از میان آنها عبور کنند.

سکنه سواحل هامون بنام صیاد معروف هستند و درهمین نواحی زندگی میکنند. زندگانی آنها هم از صید ماهی و پرندگان آبی تأمین میشود. اینها قابق های مخصوصی بشکل سیگارا از نی ساخته اند و بوسیله آنها میتوانند از گذر های باریک میان نیزار رفت و آمد کنند. این اشخاص در تمام مدت سال در اطراف ساحل زندگی میکنند. خانه های دارند ساخته از نی و با کم و زیاد شدن آب دریاچه خانه های آنها نیز پس و پیش میرود. این ها زبان مخصوصی به خود دارند و با خارج نیز رفت و آمد ندارند. از اشخاص غریب گریزان هستند. همین که فهمیدند تحصیلدار مالیه در آن حول وحوش پیدا شده فوری اثاثیه و خانه خود را جمع کرده درمیان نیزار پنهان میشوند.

تمام دشت های سیستان ، چه آنهایی که در بلندی واقع شده از سنگ و شن و ریگ پوشیده است و چه آنهایی که پست و هموار است تمام آنها از گل ولای ته نشین شده است.

از عجایب آنکه در وسط دریاچه هامون یک برآمدگی منفرد سنگی به ارتفاع ۴۹۶ فوت واقع شده است و بنام کوه خواجه معروف است. در باره این کوه افسانه های عجیبی گفته میشود.

در سراسیمبی جنوبی آن خرابه های عظیم کاخ های متروکه واقع است. اینکه اینها در چه تاریخ ساخته شده اند و چه کسانی بانی آنها بوده کسی اطلاع ندارد. گفته میشود حکمران سیستان قریب هفت سال در همین جا در مقابل قشون نادرشاه مقاومت کرده است. در تحقیقات محلی معلوم شد که در رأس این کوه قله ای از سنگ مرمرسیاه گداخته شده که از کوه آتش فشان است قرار دارد. ضخامت آن دوصد فوت است. در زیر این سنگ گل ولای ته نشین شده است. طبقه اول برنگ آجر قرمز است و زیر آن برنگ زرد است. طوری پخته و سوخته شده است که حالت بلور را پیدا کرده است.

«به عقیده آقای هانتینگتون ، این کوه دارای هسته آتش فشانی است. از معدن سنگی که در قله کوه وجود دارد، چنین برمی آید که در زمانهای بسیار

دور، مردم سیستان در طلب استخراج سنگ از آنجا می رفته اند. جنس سنگ معدن قلّه کوه خواجه بسیار سخت است و حتی امروز نیز بریدن و برداشتن آن بسیار مشکل می باشد. مقبره های زیادی در بالای کوه وجود دارند که از سنگ ساخته شده و دارای یک حفره برای قرار گرفتن جسد و روزنه ای در انتها یا طرفین آن می باشند. تمام قبور خالی بوده و این موضوع معمای عجیبی برای سیاحان و بازدید کنندگان محسوب میشود. به نظر من، این قبور، آرامگاه مؤقت بوده اند که اجساد را تا زمان معینی در آنجا قرار میدادند تا روزی بتوانند دوباره اجساد را به آرامگاه دائمی مانند مشهد یا اماکن مشابه انتقال دهند.^۱

نوعیت خاک:

چون تمام منطقه دلتا در طی قرن‌ها از ریگ و گلی که با آب رودخانه هیرمند و معاونین آن بدانجا می آید تشکیل یافته است، لذا ضخامت طبقه گل معلوم نیست. خاک منطقه دلتا حاصل خیز است و مقدار زیاد سودیم (نمک قلیا) و دیگر مواد مخصوص مناطق صحرایی دارد، مگر در نتیجه برهنگی (قلت نباتات) مواد عضوی در خاک این منطقه بسیار کم است در بعضی قسمت های دلتا تجمع و یا غلظت زیاد نمک (شوره) دیده می شود و در نتیجه یک اندازه زیاد زمین که سابقاً مزروعی بود، امروز مترک شده اند.

خاک منطقه دلتا چون بسیار میله است مانع نفوذ آب گردیده و در نتیجه رطوبت را نسبتاً خوب نگاه می کند گرچه این خاصیت زمین برای زراعت بی فایده مند است، مگر در مسایل بدر رفت و زهکشی مشکلاتی هم دارد و با لنتیجه زمین را شوره زار میسازد. در بعضی حصص مردم شوره را از روی زمین تراشیده در بین کرد ها توده می کنند و هر گاه مقدار شوره آنقدر زیاد شود که تراشیدن فایده نبخشد زمین را ترک می کنند، چیزیکه هم اکنون بر مشکلات و وخامت منطقه دلتا افزوده نابودی بوته های گز است که یگانه ذخیره محروقات منطقه محسوب می شود و علت آن هم این است که چون در عوض بوته های گز قطع شده دیگر نهال شانی صورت نمیگیرد بنابراین بمرور زمان اراضی کاملاً عاری از نباتات و بوته های گز گردیده است.

^۱ -خطابه مکماهون، ترجمه دکتر حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۳۷۳

آب های سیستان:

سیستان را می توان به طشتی تشبیه کرد که بزرگی آن ۷۰۰۶ میل مربع است و در آن آبهای ۱۲۵ هزار میل مربع زمین خالی می گردد بدون اینکه قطره یی از آن بخارج بریزد.^۱

رود عمده سیستان، هیرمند است که بخش بزرگی از زمین های افغانستان را زهکشی میکند. رود هیرمند از نزدیکی های کابل و کوه های هزاره جات سرچشمه میگیرد، و طول مسیر آن ۶۰۰ میل است.

رودخانه هیرمند در اوقات عادی در هر ثانیه دو هزار ۲۰۰۰ فوت مکعب (۵۵ متر مکعب در ثانیه) به سیستان می دهد و در مواقع سیلاب این مقدار از پنجاه تا هفتاد (۵۰ تا ۷۰) هزار فوت مکعب (۱۴۰۰ تا ۲۰۰۰ متر مکعب در ثانیه) می رسد. ولی در هنگام سیلاب های فوق العاده مانند سیلاب سال ۱۸۸۵ این میزان از ششصد تا هفتصد (۶۰۰ تا ۷۰۰) هزار فوت مکعب در ثانیه (۱۷۰۰۰-۲۰۰۰۰ متر مکعب در ثانیه) میرسد. از اینجا پیداست که هیرمند چه رودخانه بزرگی است. در جنوب قاره آسیا بین دجله و سند، رود هیرمند، بزرگترین رودخانه بشمار میرود.

هیرمند تا بندر کمالخان در مجرای تنگ و عمیق به عرض ۱ تا ۲ میل که برای خود در وسط دشت وسیعی از خاک رسی بریده، جاری است. شکل این مجرا، تمام ویژه گی ها و خصوصیات یک مسیل فرسایشی را دار می باشد. دیوارهای رسی آن حدود ۲۰۰ فوت ارتفاع دارد و در هر دو طرف به صورت پرتگاه و دیواره هستند. این صخره ها و پرتگاه ها در بندر کمال خان از رود هیرمند در جهت شمالی و جنوبی دور شده و فاصله میگیرند. در بندر کمالخان، هیرمند وارد دلتای خود میشود.

رود هیرمند در حال حاضر به سه شاخه تقسیم میگردد. اولی رود سیستان نامیده میشود که در واقع یک کانال بزرگ آبیاری است و در محل بند سیستان از هیرمند جدا میشود. آبیاری سیستان بخش ایران به میزان زیادی به رود سیستان بستگی دارد. برای انحراف آب هیرمند به رود سیستان، در موسوم پائیز با چوب و شاخه های جگن، سدی روی هیرمند می بندند و این هنگامی است که آب هیرمند به کمترین حد خود میرسد. در اواسط زمستان، این سد را آب

^۱ - از خطابه اول مکماهون، (تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۷، ص ۱۹۵۳)

می برد و لازم است در سال بعد دوباره احداث گردد. عرض سد سیستان حدود ۷۰ تا ۱۰۰ فوت و طول آن ۱۷۰۰ فوت میباشد. ارتفاع این سد در طرفین آن ۵ فوت و در وسط رودخانه ۱۵ تا ۲۰ فوت است.

دومین شاخه رودخانه خود هیرمند می باشد که امروز بنام رودپریان نامیده میشود. وبالاخره شاخه سوم، نهر کوچکتری است به نام رود نادعلی که سابقاً مجرای اصلی رود هیرمند بوده است. آبهای اضافی هر سه شاخه فوق الذکر به دریاچه هامون که در شمال و غرب سیستان واقع است می ریزد. رودهای خاش، فراه و هاروت نیز به این دریاچه تخلیه میشوند. در موقع سیلابی یک دریاچه بزرگ تشکیل میشود که طول آن ۱۰۰ میل و عرض آن ۱۵ میل است. هر چند سال یک بار، وقتی که آب هامون زیاد است، مازاد آب از مجرای به نام رود شلاق (یا شیله) سر ریز کرده و به گودزره در جنوب شرق می ریزد که گودالی پر عرض و طول میباشد. در سال ۱۹۰۳ در سیستان بودیم که این اتفاق رخ داد.

گل و لای که رود هیرمند با سایر رودخانه ها از قبیل خاشرود، فراه رود، هاروت رود به سیستان نقل می دهد، فوق العاده زیاد می باشد و این امر موجب حاصلخیزی فوق العاده زمین می گردد. قرار پیمایش هیئت فنی ما در سال های ۱۹۰۳-۱۹۰۵ یک حصه از ۱۲۷ حصه آب هیرمند لای بود و کمتر رود جهان باشد که از این میزان تجاوز کند. این گل و لای در هنگام سیلاب های بهاری، در نهرها ته نشین می شود و به مرور آنها را پر کرده آب از کناره های آن سر رفته بزمین های اطراف جاری می گردد. به این ترتیب در مواقع سیلابی مجراها تغییر میکنند و مجاری جدید احداث میشوند. مشابه چنین واقعه ای در سال ۱۸۹۶م اتفاق افتاد و آب از مجرای که از کنار نادعلی عبور میکرد، به مجرای جدیدی افتاد. این مجرای جدید به نام رودپریان معروف است. نمونه این تغییر مجرا در اغلب نقاط سیستان دیده میشود و آب به دلیل پدیده طبیعی رسوبگذاری، مجاری و بسترهای قدیمی را ترک و به بسترهای جدید می افتد.

^۱ - از خطابه اول مکماهون، ترجمه دکتر احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، صص ۳۷۴-۳۷۵
^۲ - از خطابه اول مکماهون، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۷، ص ۱۹۵۳

دلتا‌های قدیمی:

همانطوریکه در نقشه سیستان نشان داده شده، مجرای فعلی هیرمند با شاخه های آن، یک دلتا را تشکیل میدهد و تمام اراضی کشاورزی و نواحی مسکونی سیستان فعلی در این دلتا قرار دارند. اما اوضاع در گذشته همواره به صورت وضع فعلی نبوده است. زیرا در منطقه ای که اصطلاحاً ناحیه تراکون-رامرود نامیده میشود، تعداد کثیری خرابه های باستانی و آثار کانال ها و اراضی کشاورزی وجود دارند. در آنجا آثار مجرای قدیمی رودخانه هیرمند نیز دیده میشود و معلوم است که رودخانه زمانی دلتای تراکو-رامرود را تشکیل میداده، همانگونه که امروزه، دلتای فعلی را ایجاد نموده است. در آن زمان مازاد آب های هیرمند نیز که به دلتای تراکو جاری بوده، به گود زره می ریخته است، همانگونه که امروز به هامون سیستان می ریزد.

حال دشت بی آب و علفی را که در طرف شرقی رود هیرمند واقع شده در نظر می گیریم. قبل از ورود ما به ایالت سیستان، این دشت در نقشه ها رسم نشده بود، ما اولین کسانی بودیم که به تحقیق در این محل پرداختیم. سیاحان قبلی اشاره به خرابه های قدیم این ناحیه کرده اند، ولی هیچکس به آنجا قدم نگذاشته و از خرابه ها دیدن نکرده بود. ما نه تنها در آن دشت وسیع خرابه های بی شمار دیدیم بلکه آثار شهرها و نهرهای بزرگی در آنجا مشاهده کردیم. در حقیقت گستردگی این خرابه ها و آثار باستانی و مشخصات اشیاء قدیمی یافت شده و همچنین خرابه های شهرها و انهار و نظم و ترتیب حاکم بر آنها، بر ما مسلم نمود که این منطقه نه تنها زمانی دلتای رود هیرمند بوده، بلکه تا آنجا که خرابه ها گواهی میدهند، این دلتا در زمان خود فوق العاده آباد و معمور بوده است.

مجرای خشک موسوم به سنارود نیز معرف بستر رودخانه هیرمند در زمانهای باستانی است. وقتی آب هیرمند در بستر سنارود جاری بود، بخش های جنوبی هامون امروزی به عنوان هامون آن دوران و بخش جنوبی دلتای مزروع و مسکون فعلی همراه با دلتای رامرود به عنوان دلتای آن دوران عمل میکرد. هیچ نوع آثار باستانی در کناره های سنارود یافت نشده و این موضوع نشان

^۱ - دلتا، حرف چهارم یادال الفبای یونانی است و دهانه اغلب رودخانه های بزرگ را دلتا می نامند مانند دلتای نیل و دلتای هیرمند که غالباً به دو سه شعبه تقسیم می شود و از بند کمال خان آغاز می گردد.

میدهد که سنارود مجرای متعلق به ماقبل تاریخ و قبل از سکونت انسان بوده است، که اصطلاحاً به عصر حجر موسوم است.^۱

از آنجای که رود هیرمند در طول قرن‌ها از یک طرف بطرف دیگر متمایل شده و مجرای خود را عوض کرده است، همانطور هم شکی نیست که یک دلتا را عوض کرده دلتای دیگری اختیار نموده است. آثار و علایم این تغییر مجراها هنوز هم در سیستان دیده می‌شود، مثلاً: «سنارود» یک وقتی مجرای اصلی هیرمند بود. آب آن در قسمت جنوبی هامون فعلی میریخت و دلتای آن ایام نیز قسمتی از زمین های مسکونی حالیه را با دلتای «رامرود» درست در انتهای جنوبی هامون امروزی شامل می‌شد و یا چنانکه دیده می‌شود قطعه گود زره امروز بندرت آب دارد و شهر سابورشاه در شمال غرب هامون امروز زیر آب رفته است.

از جانب دیگر طوریکه مشاهده می‌شود سکنه این نواحی همیشه و همه جا دنباله رودخانه رفته اند، حتی در ازمنه اخیر نیز دیده شده که کرسی سیستان از یک دلتا به دلتای دیگر نقل مکان کرده است. رام شارستان Ram sharistan و اگر یاسپ Agriaspa و در انجیانا Drangiana شهرهای مهم سیستان در زمان اسکندر مقدونی بوده اند که خرابه های آنها امروز در دلتای تراکو Traku بنام رامرود Ramnod معروف است. همچنین خرابه های زرنج کرسی سیستان در عصر اسلامی واقع در دلتای امروزی مؤید این مدعاست.

^۱ - جغرافیای تاریخی سیستان، صص ۳۷۷ - ۳۸۰.

خرابه های ناحیه سارتار Saretar (= حصارطاق) مورد تردید است و نمی توان گفت بکدام عهد تعلق دارد، ولی تصور می شود به زمانهای پارتی یا پیشتر از آن ارتباط داشته باشد. در این نواحی تپه های بیشمار دیده می شود که خیلی قدیمی بنظر می آیند. اینها شکل و ترتیب ندارند و آجر بسیار در اطراف آنها پراکنده است، می توان گفت اینها از شهرهای قدیم و پایتخت های بسیار قدیمی حکایت می کنند. توسعه و وضع این خرابه ها و اشیاء قدیمی ای که در آنجا یافت می شود مانند مهر، چینی، سفال شیشه و کوزه و همچنین نهرهای مرتب که بطور نظم و ترتیب حفر شده حاکی از این است که ناحیه یی فوق العاده آباد و معمور بوده و شکی نیست که سیستان قدیم اینجا بوده است. امتداد رشته خرابه های این ناحیه که اغلب نیمه یا تمام زیر شن و ماسه مدفون است از قلعه فتح گذشته و به طرف شمال تا شصت میل کشیده می شود. خرابه های قسمت شمالی این رشته از شن و ماسه خالی است و بعضی آنها مثل چهل برج و زیارت امیران (امیر معن) بطور حیرت آوری محفوظ مانده است. وقتیکه اینجا دلتای هیرمند بوده فاضل آب این رودخانه به یک گودال بسیار بزرگی می ریخت که ما آنرا پیدا کردیم و «لاله نوار» نام دادیم در قسمت شرقی وجود دارد و بایستی هامون آن وقت ها باشد.

هیئت اعزامی ما دلتای رودخانه هیرمند را در سه محل کشف کرد و در هر سه محل هم هامون جداگانه وجود داشته که آب هیرمند به آنها خالی می شده است. در زمانهای گذشته هر یک از این دلتاها چندین بار دلتای هیرمند قرار گرفته و آب آن از یک هامون به هامون دیگری خالی شده است. ضمناً بیابان بی آب و علفی را یافتیم که امروز بنام دشت جهنم نامیده میشود. گودزره در دهه های اخیر به ندرت آب دریافت میکند.

چون در روزگاران قدیم هیرمند همواره مجرایش را بطرف شرق و غرب پس و پیش می برده و مقدار گل و لای آن حتماً بیش از مقدار امروزی بوده که با خود حمل می نموده لذا می توان گفت شهرهای بس قدیمی را در زیر گل و لای خود پنهان کرده است اینها اتفاقاً وقتی مشاهده می شود که هیرمند مجرای تازه برای خود باز کرده است یا بادهای تند و سخت زمین را

^۱ - از خطابه اول مکماهون، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۷، ص ۱۹۵۳

پاک کرده و قسمتی از این خرابه ها را آشکار ساخته است و یا هنگام حفر جویها و انهار جدید از عمق ۲-۳ متر از زمین بیرون می آیند. مکماهون در پایان خطابه اول خود از نژاد سیستانی ها یاد آور شده می گوید: «در میان سکنه فعلی سیستان از نژاد آریان، پاکترین نمونه های قدیمی آریان دیده میشود. اگر یک مطالعات دقیق و کاملی از تمام مسایل سیستان به عمل آید، درس بسیار مفید برای ما خواهد بود. امکان دارد بوسیله آن به فهم تاریخ اولیه نژاد آریان و به موضوعات بس مهمتری آشنا شویم و به تاریخ و جغرافیای طبیعی قسمت اعظم آسیای مرکزی اطلاع صحیح حاصل کنیم.

خطابه دوم مکماهون:

مکماهون در خطابه دوم خود که در تاریخ یازدهم ماه می ۱۹۰۶ ایراد نمود در مورد اقلیم سیستان میگوید: «حال یک اطلاع از سختی سرما و شدت سوز برف سیستان به سمع تان میرسانم. در ماه جنوری سال ۱۹۰۵ نه تنها آب راکد دریاچه هامون یخ بست، بلکه رودخانه بزرگ هیرمند را با آن همه سرعتش نیز یخ زد. فشار سوز برف وحشت آور بود، در آخر ماه مارچ سرعت این سوز برف بموجب سرما سنج یکصد و بیست میل در ساعت بود. بعد برای ۱۶ ساعت پیوسته به سرعت ۸۸ میل در ساعت نشان میداد. تلفاتی که به شترهای اردوی ما وارد آمد هولناک بود. صدها شتر به یک دفعه تلف میشدند. در عرض چهار روز دو صد شتر تلف شد و مجموع این تلفات در عرض دو سال و نیم از ناحیه سرما و گرما و علل دیگر به چار هزار و نهصد (۴۹۰۰) شتر رسید.

اقلیم سیستان:

سیستان فصل بهار ندارد تا از مقدمش گل های وحشی چنانکه در سایر نقاط آسیای وسطی دیده می شود استقبال نمایند ولی طبیعت ظهور این فصل را بشکل دیگری نشان می دهد و آن اینکه با فرارسیدن این موسم، رستخیز پشه ها و حشرات پرنده و خزنده از هر قبیل با کرم های کوچک و بزرگ که در رأس همه شان مارها و افعی ها قرار دارند آغاز می گردد.

این حشرات تا هوا تاریک شده زمین و فضا را پر می کنند و نشستن یا غذا خوردن نزدیک روشنی را ناممکن می سازند، فقط باد می تواند شر آنها را از سر آدمی کم کند. ولی همین که باد اتفاقاً شبی آرام گرفت فوراً پیدا می

شوند و باصطلاح باز (همان آش است و همان کاسه). بیچاره حیوانات نیز از دست این حشرات روز خوش ندارند و خواهی نخواهی اذیت و آزارشان را می چشند. در میان این حشرات بعد از مار و گژدم خطرناکترین دشمن انسان و حیوان «خرمگس» است. می توان گفت برای اسب و خرو گاو و شتر دشمن شماره یک محسوب می شود. همینکه خود را به یکی از این حیوانات زد، فوراً از جای نیشش خون فوران می نماید و بکلی آن را ناراحت می کند.

همراهان ما در خون این حشره میکروب ناخوشی مسر و خطرناکی را که در هندوستان معروف به (سارارا Sarra) است کشف کرده اند. بقول آنها نام این مکروب (تری پانوسم) می باشد که برای مویشی مذکور و همچنان برای انسانها خیلی خطرناک و مضر ثابت شده است. توسط نیش این مگس صدها شتر و از جمله دو صد رأس اسب یکصد و بیست آن تلف شد.

اما اختلاف زمستان سیستان با تابستان آن هرگز قابل مقایسه نیست، مخصوصاً سوزبرف (سیاه باد) آن که خیلی هم خطرناک است، گاهی شدت آن تادرجه یی مکشد که رودخانه های بزرگ یخ می بندد و آب آن از جریان تند باز می ماند. در ژانویه سال ۱۹۰۵ نه تنها آب را کد دریاچه هامون یخ بست، بلکه رودخانه بزرگ هیرمند را با آن همه سرعتش نیز یخ زد. از جای که فشار سوز برف خیلی هولناک بود، تلفات غیر قابل تصویری به سر شترهای اردوی ما وارد آمد. در عرض چهار روز دو صد شتر تلف شد و مجموع این تلفات در عرض دو سال و نیم از ناحیه سرما و گرما و علل دیگر (ظ : طاعون و هار) به چهار هزار و نهصد (۴۹۰۰) شتر رسید. همچنان در ظرف این مدت پنجاه نفر انسان نیز از دست رفت. دو نفر از گرما، هفت نفر از گرما و تشنگی، سه نفر از سرما و چهار نفر هم زیر آب رفتند. این میزان تلفات نتیجه وضع طبیعی آب و هوای ایالت سیستان بود.

مرگ در دشت مارگو:

داستان آن هفت نفر که بخاطر تهیه یک نقشه از گرما و تشنگی هلاک شدند هیجان انگیز ترین فصل تاریخ هیئت اعزامی را تشکیل می دهد. دشت مارگر (یا کویرمرک) یکی از آن نقاطی است که جای آن در نقشه خالی بود. قبلاً عده یی در اطراف آن گردش کرده بودند، ولی هرگز کسی داخل آن پای نگذاشته بود. انجام این کار بیکری از نقشه کش های معروف بومی (هند)

موسوم به (خان بهادر محی الدین) محول شد. او با یک دسته ده نفری که چهار نفر شان راه بلد بودند، از کنار هیرمند نزدیک چهار برجک باین دشت حمله برد و بیابانه در دل کویر مارگو پیشرفت ولی متاسفانه که از رهنمایی عقل غفلت کرد و احتیاط را از دست داد. در یکی از شب های پر ستاره تابستان سه نفر از چهار نفر راه بلد اصرار کردند که دیگر پیشروی نکنند و از همانجا مراجعت نمایند ولی شیخ محی الدین قبول نکرد.

این سه نفر بلد خود را روی شترهایشان انداخته و شترها را بهم بسته رها کردند تا هر جا هوش حیوانی آنها را هدایت کند بروند طولی نکشید که هر سه نفر از هوش رفتند و اشتران اوشان را به نقطه (شند) رسانید. در آنجا مرد شکارچی آنها را بهوش می آورد آنها خودشان را به محل خود رساندند. یک روز بعد از جدا شدن راه بلدها آب تمام شد و دشت مارگو زیر آفتاب تموز هر چه بیشتر میسوخت. چند نفری گوشه ئی از کویر را کردند شاید آب پیدا کنند موفق نشدند ناچار سینه شان را به شن ها چشپاندند تا تشفی حاصل کنند. رهنمای چارم که با شیخ محی الدین مانده بود نیز از هوش رفت و وقتی عده باقیمانده سروقت محی الدین رفتند دیدند که او نیز از تشنگی در گذشته و اسپش هم در کنارش جان داده است. دو نفر از همراهان محی الدین که ساربان بودند اثری از آنها بدست نیامد و چهار نفر دیگر از هیئت ده نفری شیخ محی الدین بامید پیدا کردن آب پیاده راه افتادند. یکی از آنها بنام (سعیدو) بخاطر آورد که نقشه ایکه شیخ محی الدین جان خود را روی آن از دست داده بایستی خیلی مهم باشد و باید آنرا همراه بردارد آن را برداشت و به سینه خود بست و یک روز بعد سه نفر همراهان سعیدو از پای در آمدند و دیگر قدمی بجلو نگذاشتند. بناچار سعیدو تنها براه افتاد ولی چند قدم دیگر اوهم ندانست بسرش چه آمد وقتی بهوش آمد خود را در گودال آب دید یکنفر افغان در آن حوالی باوی بر می خورد و او را پس از بهوش آوردن با خود می برد.

این توجه افغان مهربان سعیدو را از مرگ حتمی نجات می دهد و بعد از چند روز که توانست راه یفتد او را نزدما آوردند. این بود داستان نقشه ایکه بارزش جان هفت نفر تمام شد.^۱

^۱ - مقایسه شود با جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۴۰۰ بعد

اثرات باد در سیستان:

اگر لازم باشد بیک سرزمین نام «مملکت باد» اطلاق شود مناسبتر از سیستان پیدا نخواهد شد. هر کس به سیستان سفر کرده در باب این ایالت مطالعاتی داشته باشد، یقیناً از باد معروف آن اطلاع کافی حاصل کرده است. این باد موسوم به (باد ۱۲۰ روزه) است که هر ساله از اواخر ماه ثور از جانب شمال و کمی هم شمال غرب شروع بوزیدن می کند. با گرد و شن توام است و یکنوع صدای عجیبی هم دارد که می تواند بحد اعلا اعصاب انسان را خراب کند.

از جانب دیگر وزش این باد در سیستان یکنوع نعمتی است برای آنکه پشه و مگس و همچنان میکروبهای حصبه، آبله و سایر ناخوشی ها را از بین می برد. بدون این باد زندگانی در ماه های (جوزا، سرطان، اسد و سنبله) مصیبت بزرگی است. منتهای قوت این باد در لاش و جوین (واقع در شمال دریاچه هامون ورود فراه) است که در ساعت چند میل سرعت دارد ولی در جنوب سیستان از سرعتش کاسته می شود و در جاده تجارتی نوشکی و رباط این قدرها محسوس نیست.

احتمال دارد که وجود این بادهای سبب اختراع آسیاهای بادی شده باشد زیرا این نوع آسیاها پیش از استیلای عرب و مدتی قبل از آنکه در اروپا اختراع شود در سیستان معمول بوده است.^۱ بهر حال نباید تصور کرد که بعد از باد ۱۲۰ روزه دیگر در سیستان باد نمی وزد بلکه در تمام مدت زمستان بادهای خیلی تندی می وزد و سوز سرمای زمستان که اهلالی به آن (سیاه باد) می گویند خیلی سخت و خطرناک است و دارای سرعت فوق العاده زیاد می باشد. ماکماهون برای آنکه نمونه از این باد را بدست داده باشد می نویسد: سوز سرمای آخر مارچ ۱۹۰۵ ساعتی ۱۲۰ میل سرعت داشت. باد سنج برای مدت شانزده ساعت دیگر سرعت آنرا ۸۸ میل در ساعت نشان می داد.

در سیستان شن ها نیز راه می روند و بصورت مداوم بانظم ترتیب خاص مانند قشون های مهاجم پیشروی می کنند و همینکه بکدام موانع بر خورد میکنند شکل دهن گژدمی بخود گرفته از دو طرف به آن حمله می برند و دیری نمی گذرد که آن مانع را بکلی نابود می نمایند.

^۱ - همان کتاب و نیز رجوع شود به جغرافیای مفصل ایران از مسعود کیهان، ج ۲، ص ۱۲۷.

شدت فوق العاده باد سیستان که با نظم و ترتیب همیشه از یک طرف معین شروع بوزیدن می کند قابل ملاحظه می باشد. قرنهایست که از همان طرف می وزد و هیچ بادی ممکن نیست به این شدت و قوت بوزد، اثرات آن در همه جا و همه چیز سیستان نمایان است و هیچ چیز بدون صدمه باد به نظر نمی رسد. از صدمه باد هیچ درختی را یارای مقاومت و رشد نیست. بعضاً درختهای که در پناه انبوه گز و بوته ها آنها در کنار نهرها رشد کرده اند و قتی که بزرگ شد و از میان گز و بوته ها قد برافراشت آن وقت (سیاه باد) بسر و قتش می رسد و آنرا کمر شکن و یا از بیخ و بن سرنگون می نماید. تقریباً می توان گفت در قسمت بیشتر سیستان حتی یک درخت هم وجود ندارد.

در خرابه های قدیم و دهات مسکونی امروزی دیوارهای مخصوصی جهت جلوگیری از صدمات باد دیده می شود ولی باد سیستان آنطوری نمی وزد که این دیوارها سد محکمی برایش محسوب شود. در خرابه های قدیم زیر دیوارها را باد کنده و خالی کرده است و حتی دیوارهای ضخیم را درست مثل موریانه خورده است. همچنان قطعات بسیاری از زمین های مزروعی رازیرشن و ماسه دفن کرده و یا زمین های که پوست نرم دارند آنها را با ایجاد گودها و پرتگاه ها غیر قابل زرع ساخته است. باین ترتیب دیده می شود که اغلب از محلات مسکونی و شهرهای قدیم را باد زیر شن و ماسه پنهان کرده است.

در اول ورود ما به سیستان قلعه نو، یک دهکده خیلی آباد و معمور بود و در عقب آن تپه یی بود که پناه گاه خوب این دهکده پنداشته میشد. قبل از حرکت اردوی ما از این دهکده در یک شب طوفانی ریگ و ماسه براین تپه حمله برد و آن را محاصره کرد بعد نوبت به دهکده رسید و تا چند روز دیگر قلعه نوبه تپه ریگی مبدل شد و اهالی مجبور از آنجا کوچ کردند. نمونه دیگر این چنین وقایع در قلعه کهنه رخ داد، تا جون ۱۹۰۴ در جلو این دیه یک استخر بزرگی بود در سپتامبر همان سال یعنی در کمتر از مدت سه ماه این استخر بیک تپه بزرگی مبدل شده بود که اقل ارتفاع آن تا ده پا می رسید.

کار باد سیستان تنها مدفون ساختن نیست بلکه بعضاً آثار و بناهای تاریخی را که مدتها زیر ریگ و ماسه مانده است از گور می کشد. اثرات خرابی این باد را در در نواحی جنوب غرب سیستان بخوبی می توان مشاهده کرد. در اینجا باد تپه های زیادی از شن و ماسه بالا آورده است که ارتفاع آنها

به بیست پا می رسد. اینکه گفته می شود تقریباً بیست پا از آن جهت است که خود این تپه ها نیز در مسیر باد قرار دارند و نمی شود بطور قطع ارتفاع آنها را تعیین کرد.

چنان می نماید که این زمین ها هموار و مسطح بوده و در آن زراعت پر دامنه وجود داشته است از سفالهای شکسته ای که همه جا بسیار دیده می شود میتوان حدس زد که در زمانهای خیلی قدیم در این نواحی چه مدنیته و چه شهرهای پر جمعیتی و چه سکنه با ثروتی وجود داشته است. این سفالها حاکی از نسل های خیلی قدیمی است که فقط اهل فن می توانند دوره آنها را تمیز بدهند. اکثر این تپه ها از دور سیاه بنظر می آیند ولی همینکه انسان به آنها نزدیک گردد معلوم می شود که رنگ سیاه آنها از جهت سفال های شکسته سیاه است که تمام تپه را پوشانده اند. به عقیده مکماهون این سفالهای شکسته سیاه قدیمترین نمونه های ظروف سفالی است که تا امروز کشف شده و یکی از آثار ظهور تمدن در میان بشر اولی است.

همچنان قطعات سنگ های سیاه سخت کوه آتشفشان با سنگ های سیاه دیگر یکه در کوه های نواحی غربی سیستان نوع آن بسیار است در این تپه ها بسیار دیده می شود. تعجب در این است که چگونه این سنگ ها در میان گل و لای این جاها پیدا می شود. وقتی آنها را این رو و آن رو بزیم دیده می شود که بعضی تراشیده شده و شکل مخصوص پیدا کرده اند که سنگ های عادی آن شکل و حالت را ندارند، مانند سرتیر و نیزه و کارد و تبر که بعضی از آنها از سنگ سیاه کوه آتشفشان ساخته شده و برخی از این هم بهتر تراش کرده شده اند.

همین طور از شیشه های معدنی و عقیق اسباب نظیفی ساخته شده که گویی برای اشخاص معین آن دوره ها تهیه شده اند. من این اشیاء را در اختیار اشخاص ذی فن می گذارم، آنها اظهار عقیده میکنند که به چه دوره یی تعلق دارند؟ ولی اگر عقیده علمای عتیقه شناس قابل اعتماد باشد، تهیه کنندگان این آلات و ادوات سنگی کسانی بوده اند که هزار سال قبل امرار حیات کرده و گذشته اند.^۱

^۱ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۷، ص ۱۹۶۶.

در نواحی جنوب غربی سیستان، در میان دشت های مرتفع یک عده سوراخ ها و گودالهای کوچک و بزرگ دیده می شود که خیلی هم عجیب است. مثل این است که آنها را با دست کنده باشند. بعضی از آنها تا چهل میل مربع و قریب دو صد فوت (پا) یا زیاد تر عمق دارند و برخی از زیر زمین با هم راه دارند. رابطه عده یی از این ها بوسیله شکاف های است که هنگام سیل، آب در آنها جاری شده استخرهای بزرگ و وسیعی تشکیل داده است و برخی دیگر بکلی از هم جدا و راهی بخارج ندارند.

حال در برابر این سوال که آیا این ها چگونه تشکیل شده اند؟ جواب سطحی البته این است که توسط آب و یا فرورفتگی زمین باعث ایجاد این ها شده است و یا نظریات دیگری از این قبیل. تمام این ها جواب قانع کننده برای پیدایش آنها شده نمی تواند دلیل بهتری بایست برای قبول آن پیدا کرد.

بعد از غور و دقت زیاد باین نتیجه رسیده ام (البته با تردید) که این ها نیز بوسیله باد ایجاد شده اند. فقط باد زمین را به این شکل عجیب در آورده است. ممکن است اظهار این نظر باعث تعجب بشود ولی باید بگویم آنچه من دیده ام کم و بیش آنهاى که یک محور طویل دارند با مسیر باد مطابق است و عده ای که شکل بی قاعده دارند خیال می کنم (باید چنین تعبیر شود) که قبلاً یکی دو تا از این گودال ها جداگانه درست شده بعدها بهم اتصال پیدا کرده اند در حالیکه این نظر را راجع باین گودال ها در اینجا اظهار می دارم، باید بگویم که فرو رفتن سطح زمین سیستان بطور کلی بستگی باین موضوع ندارد. در هر حال باد سیستان هر چه باشد این است که هست و اثرات آن در سراسر سیستان نمایان است ولی انتظار می رود بیانات فوق سبب شود تا مسایل بس مهمی درباب سیستان مورد توجه قرار بگیرد.

بالاخره کارحکمت پایان یافت. ما کارهای خود را به عجله و فشار چه در زمستان و چه در تابستان انجام میدادیم. ما کار های نقشه کشی و نقشه برداری از آب های روی زمین زیاد داشتیم و می باید اطلاعات ما در هر باب جامع باشد و این اطلاعات را صحیح و کامل جمع آوری کنیم. تعیین میله های سرحدی پس از آنکه مذاکرات به اتمام رسید کار بسیار مشکلی بود. یکصد و ده میل آن از دشت و کوه بی آب و علف میگذشت که آب برای انسان و حیوان باید تهیه میشد. یکصد میل راه از این خط سرحدی از کنار رودخانه و باطلاق و دریاچه عبور میکرد. دراین کار رنج و زحمت فراوان که تحمل آن

بی اندازه سخت و دشوار است برای همه ما فراهم بود. مادر این عمل پنجاه نفر از دست دادیم. این میزان تلفات ما نتیجه وضع طبیعی آب و هوای این ایالت بود. دوفراز گرما، هفت نفر از گرما و نبود آب و سه نفر از سرما و چهار نفر در آب غرق شدند.

در پانزدهم ماه می ۱۹۰۵ اردوی ما از سیستان حرکت کرد و بطرف هندوستان راه افتاد. ما از راه تجارتی رباط و نوشکی مراجعت کردیم. عبور از دشت سوزان برای ما بسیار سخت بود. شبها حرکت میکردیم و روزها استراحت مینمودیم. در این هنگام عبور از این راه سخت و مشکل است. در مراجعت یک نفر سوار ما تلف شد آنهم از گرمی بود. درجه حرارت در هفته اخیر این بود: ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۶، ۱۱۹ و نیم درجه فارنهایت. وقتی که به بلندی دشت کویت رسیدیم خود را بعد از دونیم سال در دنیای متمدن مشاهده نمودیم.

مکماهون خطابه خود را با این جملات خاتمه می دهد: ممکن است تصور شود آنچه من در باب سیستان گفته ام این ایالت برای زندگانی مناسب نیست، نه خیر اینطور نیست. سیستان با دست بشر خیلی هم ممکن است دگر باره محل مناسبی برای زندگانی شود. توسعه کشت و زرع زحمت حشرات را از بین خواهد برد و در هوای سیستان تاثیر بسزا خواهد داشت و جلو تخریب طبیعت را که امروزه در خرابی سیستان محشر میکند خواهد گرفت.

حاصلخیزی فوق العاده زمین حتی امروز هم این ایالت را متمولترین ممالک خواهد کرد. وضع جغرافیایی سیستان از یک سو و منابع طبیعی آن از حیث غله و هم از حیث مال و حشم از سوی دیگر سیستان را دارای اهمیت نظامی، سیاسی و اقتصادی ساخته است. هرگاه کسی در این باب تردید کند بهتر است کوشش های فوق العاده ای را که رقیب ما روسیه در آن سرزمین به کار می برد مطالعه کند و بداند چگونه آن دولت میکوشد نفوذ ما را از آنجا محو کرده نفوذ خود را جانشین آن قرار بدهد. من با کمال تأسف متوجه هستم که این خطابه من کوتاه است و رسا نیست. اما ایالت سیستان با اوضاع و احوال و مسائل آن، یک موضوع بسیار بزرگ و مهم است و نمیتوان در چنین خطابه ای مختصر از آنها بحث کرد. من نمیتوانم به تمام رشته های مختلف کار خود در سیستان که عمده قوای ما صرف تحقیق آنها شده است اشاره کنم. از کار های سیاسی خود مان چیزی نمیتوانم اظهار بدارم، لیکن به تاریخ و جغرافی

و باستان شناسی آن ایالت اشاره نموده ام. به علاوه در رشته های دیگر هم از قبیل نژاد شناسی و گیاه شناسی، هواشناسی، طبقات اراضی، حیوان شناسی و مطالب دیگر بدقت مطالعه شده است. نتیجه تمام این ها درست روی کاغذ آورده شده است، امید وارم اینها برای علاقمندان به این کشور مهم و قابل توجه و کمک خوبی باشد. انتها»

پس از آنکه خطابه سرهبری مکماهون به آخر رسید رئیس انجمن Sir Tomas Holdich اظهار داشت:

وقتی که مکماهون به سیستان فرستاده شد او را سیاستمداری به آن ایالت اعزام داشت تا سلطه انگلیس به دومینیون هندوستان باقی است، نام او هم که یکی از بزرگترین فرمافرمایان هندوستان است در تاریخ باقی خواهد ماند. این مرد بزرگ لارد کرزن معروف به «کدل ستون» میباشد. یقین دارم حضار محترم خیلی مشغوف خواهند گشت اگر لارد معظم لطفاً چند کلمه در این موضوع بفرمایند.

سخنرانی لارد کرزن در تأیید مکماهون:

«من هرگز این فرصت مناسب را نداشتم [تا] شخصاً به ایالت سیستان سفر کنم، ولی در مواقع بی شمار به این ایالت سروکار داشتم. وقتی که در پانزده سال قبل کمتر یا بیشتر کتاب خود را در باب ایران نوشتم به سه موقعیت مهم سیاسی و نظامی و اقتصادی این ایالت توجه عمومی را جلب کردم که در آن موقع اهمیت بسزا داشت. تحقیقات و رسیدگی های بعدی و بیانات سرهبری مکماهون امشب که یکی از مهمترین آنها است تصور میکنم صحت پیش بینی های مرا تصدیق کرده اند. هنگامی که من در هندوستان بودم؛ این فال بنام من زده شد که به انجام یک کار نیک و مفید دست بزنم و تشویق کنم راه تجارتی به سیستان درست بشود. در این ایام آخرین تصمیم این شده بود که اقلأ نفوذ خیرخواهانه بریتانیای کبیر در آن قسمت آسیا زیاد شود.

من مسئول ساختن عمارت عالی نسبتاً راحتی بودم که عکس آنرا امشب ملاحظه کردید. شاید مهمترین خدمت در آن اوقات این بود که در باب ایالت

^۱ - محمود محمود، همان اثر، ج ۷، ص ۱۹۶۷ - ۱۹۷۳ مقایسه شود با جغرافیای تاریخی سیستانیا سفر با سفرنامه ها، صص ۲۷۴ - ۴۰۴

سیستان بعمل آمد. و آن عبارت از این بود که سرهنری مکماهون به آن ایالت فرستاده شود تا هیئت اعزامی را هدایت کند. موضوع آن چنین بود. طوریکه امشب اشاره شد، سیستان یک مملکت دارای دوجنبه قابل توجه است. اول وضع طبیعی آن که در یک نقطه خاک سه دولت در آنجا هم مرز است: ایران، افغانستان و بریتانیای کبیر.

دوم، زراعت و منابع طبیعی و ثروت آن که بواسطه رودهیرمند است و برای آینده بسی اسباب امیدواری است. همین وضع سیاسی و طبیعی آن گاه و بیگاه ایجاد زحمت نموده است. در سی سال قبل مردعالی مقامی مانند سرفردریک گولدسمید که یکی از همکاران و طرفداران جدی این انجمن بود اولین کمیسیون تعیین حدود سرحدی را در آن ایالت اداره کرد. نتیجه زحمات او در یک کتاب به طبع رسیده است که میتوان آن را کلاسیک نامید. از آن تاریخ به بعد اوضاع و احوال تغییر نموده است. رودهیرمند تغییر مجرا داده قسمتی از خط سرحدی را که گولدسمید تعیین نموده بود تغییر داده است. اختلافاتی که بر سر این موضوع پیش آمد باعث شد بین ایران و افغانستان نزاع برخیزد. تحت یک عهدنامه قدیمی بعهد دولت بریتانیای کبیر بود که این اختلاف را برطرف کند. نظر به این نیروی قانونی من از موقع استفاده کرده یک صاحب منصب را برای حل مسئله معین نمودم و از میان تمام صاحب منصبان در آن روز هندوستان که میشد یک نفر را انتخاب نمود، هیچ تردید نداشتم جز سرهنری مکماهون دیگری را برگزینم.^۱

ما به خطابه او امشب گوش دادیم. من این خطابه را یک خطابه ساده و بی آرایش تعبیر میکنم، زیرا در آن از یک موضوع غفلت شده و آن به منتهای درجه ناچیز شمردن مشکلات، مشقات، ناراحتی ها و خطرهایی است که انجام این نوع ماموریت ها در بر دارد. شاید شما درک نموده اید که سیستان یکی از آن نقاط بی اندازه غیر جالب و طبیعت آن غیر مهمان نواز است. به نظر من، نفرت انگیزترین جای جهان می باشد. سیستان مملکتی پر از مرداب، باطلاق، شنزار، بی اندازه گرم، فوق العاده سرد، معروف به مملکت باد، منتهای درجه عقب مانده، بی اندازه نفرت انگیز در تمام عالم خلقت و بالاخره اسباب خطر برای حیات انسان در تمام فصول سال است. کسانی که اینها را میشنوند

^۱ - محمود محمود، تاریخی روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ج ۷، ص ۱۹۷۶

و میخوانند نمی توانند از این فاصله دور مفهوم واقعی آن را درک کنند، اما اثرات عملی آنها را میتوان از شنیدن ارقام و تلفات جانی که امشب سرهبری مکماهون قرائت کرد دریابند. در مدت دو سال ونیم که سرهبری مکماهون تحت اوامر من انجام وظیفه میکرد، هرگز ندیدم کوچکترین شکایتی داشته باشد. در تمام آن مدت صادقانه، صمیمانه و به موقع، تمام دستوراتی را که برای او صادر می گردید به موقع اجرا میگذاشت.^۱

سرهبری مکماهون از خدمت های خود به عالم علم و دانش امشب هیچ صحبتی نکرد و نگفت که چقدر در این راه زحمت کشیده و در باب این ایالت مورد توجه معلومات علمی جمع آوری نموده است. فقط وقتی که کتابهای همراهانش به طبع برسند آن وقت معلوم خواهد شد چه خدمت بزرگی به عالم علم و دانش انجام داده است.

مکماهون پس از انجام ماموریت مراجعت کرد؛ مرز طرفین را بطور رضایت بخشی که مورد قبول هردو دولت بود معین نمود. بعلاوه در قضیه مشکل آب هم فتوا داد، اگرچه تا حال مورد قبول دولتن ایران و افغانستان واقع نشده است ولی در آتیه نزدیکی اساس حل قضیه قرار خواهد گرفت. به نظر من هیئت اعزامی مکماهون به سیستان یک نمونه است که باید میسیون چنین باشد و باین وضع و ترتیب صورت بگیرد.

ایالت سیستان را غالب سکنه انگلستان نمی شناسند شاید به اکثریت حاضرین در این شب نیز معروف نباشد، اما خیال میکنم طوریکه سرهبری مکماهون معرفی نمود اینک مملکتی است که یک آینده در جلو دارد آنهم بدو نظر:

اول، اهمیت بزرگ سیاسی که مکماهون اشاره کرد. این یک حقیقتی است که جاه طلبی روس و انگلیس در این ایالت روبرو میشود و اینجا را بدل به یک صحنه مهم ساسی در آینده خواهد نمود.

دوم، آنچه که امروز متوجه ما می شود اینست که عکس هایی که سرهبری مکماهون نشان داد حاکی از ثروت مندی و سعادت ادوار گذشته سیستان است.

^۱ - از ترجمه دکتر حسن احمدی در کتاب جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۴۰۴

ما امشب به حقایقی آشنا شدیم که عبارت است از حاصلخیزی زمین و استعداد آن و کثرت آب رودخانه ها. این ها نشان میدهد که نه تنها در گذشته سیستان تاریخ درخشان داشته بلکه یقیناً آینده خوبی هم خواهد داشت. من شخصاً عقیده دارم و یقین میدانم خود او هم مرا تأیید خواهد کرد. دلیلی ندارد اگر سیستان در دست مردمان جدی و حسابی قرار بگیرد و آبیاری درست بشود، آیا نخواهد توانست به ترقیات گذشته خود برسد، من امیدوارم حسادت محلی و جاه طلبی دول بزرگ و رقیب در خارج جلوگیری نخواهد کرد که آن روز سعادت و نیک بختی سیستان عقب افتد. وقتی که آن روز بیاید یکی از آن حقایقی که ما را قادر خواهد کرد این است تا اطمینان بدهم که آن امیدها کاملاً برآورده خواهد شد. یقین دارم اینها در نتیجه زحمات سرهنگری مکماهون خواهد بود که امشب برای ما شرح داد.^۱

پس از بیانات کرزن، فیلد مارشال سرجارج استوارت وایت (Field Marshal Sir George White) صحبت کرد و چون شب گذشته بود و یک عده دیگر میخواستند در این موضوع صحبت کنند دنباله بحث و تبادل نظر به شب دیگر یعنی ۱۱ می سال ۱۹۰۶ موکول شد.

بحث و تبادل نظر پیرامون خطابه مکماهون:

در شب ۱۱ می ۱۹۰۶، عده ای در اطراف گزارش سرهنگری مکماهون به بحث و مذاکره پرداختند و به توضیحات ثانوی مکماهون^۲ گوش دادند. مخصوصاً دو نفر از بحث کنندگان یکی کلنل (ییت Yeate) و دیگری سرتاماس هولدیچ (Sir Tamas Holdich) بود که دارای اطلاعات بسیار جالب بودند، به ترتیب نظریات و یافته های آنها را از نظر میگذرانیم:

^۱ - در همین تاریخی که لارد کرزن این بیانات را در باره سیستان ایراد میکرد (می ۱۹۰۶) در همین تاریخ سرادوارگری با دولت روس مشغول مذاکره بود تا دردنیل را بروس ها بدهد و در عوض آن روسها ایالت سیستان را برای انگلیس ها واگذار کنند. (محمود محمود، ج ۷، ص ۱۹۷۶)

^۲ - محمود محمود گوید: این مذاکرات و توضیحات مکماهون در سپتامبر ۱۹۰۶ درست ۱۲ صفحه شماره ۳ جلد ۲۸، مجله جغرافیائی لندن را پر کرده است. (ج ۷، ص ۱۹۷۷)

کلنل ییت (Sir Charls E. Yate):^۱

ییت به دلیل ناوقت بودن شب، نظریات خود را بصورت مکتوب به هیأت رئیسه انجمن داد. آقای دکتر احمدی، نظریات کلنل ییت را چنین ترجمه و در اختیار ما میگذارد:

«اینجانب از صمیم قلب به سرهنری مکماهون از دو بابت تبریک میگویم. مورد اول بخاطر غنای سوالات جغرافیائی است که ایشان در مورد سیستان مطرح کرده و جهت یافتن پاسخ به کمیته تحقیقات انجمن ارائه کرده اند. مورد دوم به دلیل کثرت اطلاعات علمی از این منطقه ناشناس است که ایشان در خطابه نسبتاً کوتاه و یک ساعته خود گنجاینده و امشب بیان کردند. سرهنری از آب و هوای سیستان تصویری بما نشان دادند که مبین آب و هوای دلنشینی نیست، ولی باید بخاطر داشته باشیم که سوز بادهای سرد، تپه های متحرک ماسه ای، مگس ها و بادهای جنبه دایمی ندارند و من خوشحال شدم که سرهنری در انتهای خطابه خود گفت، که اگر کسی خانه خوب و وسائل ولوازم امروزی و متداول در جامعه متمدن را در اختیار داشته باشد، سیستان جای مناسبی برای زندگی کردن نیست. من هم به سهم خود میگویم که حاضرم در سیستان زندگی کنم تا در یکی از ایستگاه های گرم دشت های هندوستان.

توضیح خلاصه و کوتاهی که سرهنری از تاریخ و باستان شناسی سیستان به ما داد، نشان میدهد که این ولایت چه نوع جاذبه هایی دارد. سرهنری از مقبره هایی بالای سطح زمین در قلعه کوه خواجه گفت و توضیح داد که این مقبره ها به عنوان قبر موقت عمل میکرده اند. اجساد را بصورت مؤقت در این مقبره ها دفن میکردند تا به موقع خود دوباره آنها را در آورده و به مشهد انتقال داده و این دفعه در کنار زیارتگاه مشهد به صورت دائم به خاک سپارند. در این مورد، باید عدم موافقت خود را اعلام نمایم. وقتی من در کوه خواجه بودم در تعدادی از این قبورها، استخوانهای بسیار کهنه دیدم که نشان میداد اجساد را از آنها بیرون نکرده اند. به علاوه باید خاطر داشت که کوه خواجه تنها محل در سیستان نیست که از این مقبره های بالاتر از سطح زمین دارد. من در حوضدار، رامرود، سواحل رودخانه شيله تا حدود گودزره و همچنین در حاشیه قطع زمین

^۱ - سرچارلز ادوارد ییت، متولد ۱۸۴۹م و متوفی ۱۹۴۰ میلادی کتابی دارد بنام «خراسان و سیستان» و چند فصل آنرا وقف سیستان نموده است. (این کتاب در سال ۱۳۶۵ در ایران به فارسی ترجمه و انتشار یافته است.)

گودی که تراکو در آن قرار دارد، از این مقبره ها دیده ام. در داخل مقبره های نزدیک تراکو، قبرها را از انتها باز کرده بودند، ولی به نظر من این کار به منظور دزدی صورت گرفته بود نه در آوردن آنها برای انتقال به جای دیگر. من توانستم بعضی استخوانها را که در داخل قبر مانده بود بینم. و همچنین پارچه هایی (کفن) را دیدم که استخوانها را در آن پیچیده بودند. وقتی این پارچه ها را دیدم، ابتدا فکر کردم که قبرها نمیتوانند خیلی قدیمی باشند. اما وقتی یادم آمد که کفن های مقبره ها در مصر تا چه مدت طولانی باقی مانده، تغییر رأی دادم. هیچ دلیلی وجود ندارد که در هوای خشک سیستان کفن ها عمر کوتاه تری داشته باشند. اگر این قبرها در سیستان قبرهای موقت بوده اند، بی تردید باید در جاهای دیگر سیستان و نیز جاده سیستان- مشهد یافت می شدند. اما من هرگز ندیده یا نشنیده ام که قبرها جز در گوشه جنوب غربی سیستان در بخش دیگری از این ولایت مشاهده شده باشند. اما چه کسانی این قبرها را ساخته و چه کسانی در آنها دفن شده اند، هنوز معلوم نیست. با وجود این، من اعتقاد دارم که این قبرها دایمی بوده اند و نه قبرهای مؤقت.

توصیف گرافیکی که سرهنری از منطقه ساروتار واقع در ساحل راست رودخانه هلمند بما داد، نخستین توصیف به عمل آمده از آن منطقه و عرضه شده به دنیای علم میباشد. وقتی من در سیستان بودم، شنیدم که تمام سکه ها، مهره ها و عتیقه جاتی را که پیشم می آوردند از سار و تار پیدا شده بودند. من اقامتم را در آن ولایت طولانی تر کردم تا شاید ساروتار را سیاحت و کشف کنم، اما شانس این اکتشافات به من دست نداد. سرهنری و همراهان وی، خوش شانس تر بودند و در سایه تلاش آنها، ما امروزه میدانیم که وسعت خرابه های ساروتار از وسعت خرابه های سایر بخش های سیستان بزرگتر است و به علاوه، ساحل شرقی هلمند مرکز اصلی تجمع جمعیت سیستان در پر رونق ترین و شکوفا ترین دوره آن بوده است.

داستانی که سرهنری در مورد سه دلتای تاریخی رود هیرمند، هریک با شبکه های آبیاری و دریاچه یا هامون مخصوص بخود جهت تجمع آبهای سیلابی، بیان کرد، یک مفهوم کاملاً جدید و بی سابقه است. طبق این نظریه، اولین دلتا، دلتای ساروتار است و هامون آن هم لاله نوار نام دارد که یک گودال بزرگ در شرق مجرای هیرمند است. کسی که قبلاً چیزی در مورد این گودال نشنیده و حال [میشود که] بطور کامل در خاک افغانستان واقع است.

دومین دلتا، سیستم رامرود- ترقون است که آب های سیلابی آن به گودزره، زهکشی میگردد. امروزه نصف این دلتا در خاک افغان و نصف دیگر آن در قلمرو ایران قرار گرفته است. بالاخره سومین دلتا، سیستم فعلی بند سیستان می باشد که تماماً در خاک ایران واقع است و جریان سیلابی آن به هامون شمالی تخلیه میشود.

جای تأسف است که دلتای ترقون- رامرود، امروزه از وسط به دو نیم تقسیم شده است. اگر به نقشه های تان نگاه کنید می بینید که خط مرزی از بند سیستان به کوه ملک سیاه کاملاً از وسط این دلتا میگذرد. سرهنری به ما گفت که ایرانیان چگونه وبه چه صورت در مقابل گولد سمید رفتار کردند و چگونه از وی که مامور تعیین خط مرزی در سال ۱۸۷۲ بود، مهمان نوازی کردند. حرکات او محدود شده بود و مشکلات گوناگونی سر راه وی تراشیدند. من معتقدم که اگر ایرانیان به گولد سمید اجازه بازرسی قسمت های جنوبی را می دادند، او خط مرزی را به شمال کوه ملک سیاه در محل تلاقی سیستم ترقون- رامرود و سیستم بند سیستان می کشید، زیرا به دلیل محدود کردن حرکات وی توسط ایرانیان، او خط مرزی خود را تحت فشار های وارده انتخاب کرد و چون ملک سیاه تنها نقطه مشخص و ثابتی بود که صاحب منصب نقشه بردار وی توانست در این قسمت سیستان پیدا نماید، خط مرزی را روی نقشه به این کوه کشید. بدون آنکه عملاً بتواند زمینی را که این خط از آن عبور میکند، مشاهده نماید.

رأس کانال هایی که در گذشته رامرود و ترقون را آبیاری مینمودند، جملگی در نزدیکی بندر کمال خان قرار دارند که اکنون در خاک افغانستان واقع است. پس تا وقتی که اراضی ترقون- رامرود در دست ایران و بندر کمال خان در دست افغانستان قرار دارد این اراضی باید بی آب بمانند، زیرا تأمین آب این اراضی فقط از خاک افغانستان امکان پذیر است و آنهم تحت شرایط فعلی غیر ممکن می باشد.

وقتی من در سیستان بودم، به من گفتند که در سیلاب های خیلی بالا، آب هیرمند هنوز وارد رود ترقون و کانال های قدیمی میشود. این امر نشان میدهد که اگر سیستم از سرتا ته در تحت تملک یک کشور باشد، آبیاری اراضی تراکو- رامرود و احیاء آنها ها خیلی مشکل نخواهد بود. این اراضی روزگاران بسیار دیر پائی شاداب و غنی بودند.

سرهنری به بود و باش مردم بسیار در گذشته در این قسمت تقسیم شده اشاره کرد و گفت که حجم عظیم ظروف و سفالهای شکسته در منطقه مذکور نشان میدهد که در روزگاران قدیم سکنة زیادی در این دلتا زندگی میکردند. من نیز به این مسئله توجه خاصی داشتم و در کتاب خود تحت عنوان «خراسان و سیستان» که به سال ۱۹۰۰ میلادی منتشر شده، از آن سخن رانده ام. به ویژه اکنون تپه هایی را به یاد می آورم که سیستانی ها به آن شهر سوخته میگویند. در آنجا زمین پر از خورده سفال هاست و راهنمای من مرتباً خاک را نشان میداد که حقیقتاً سوخته و سیاه بود. ما واقعاً در محل یک شهر سوخته قرار داشتیم.

دلیل عدم وجود درخت در سیستان که سرهنری تأیید کرده، باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. دلیل این امر، همانطور که سرهنری گفت، باد های شدید منطقه است یا سوختن زمین ها و ویرانی و خرابی وسیع بدست تیمور لنگ عامل از بین رفتن درختان منطقه شده، معلوم نیست. من شخصاً فکر میکنم که وزش باد نمیتواند دلیل نبودن درخت در سیستان باشد. زیرا درختان بلندی را دیده ام که در کناره های مجرای قدیمی هلمند در حدود روستای افغانی عیدو در شمال رشد کرده بودند. اگر درجائی درخت روئیده در جاهای دیگر منطقه هم میتواند بروید. من در محلی بنام مچی نزدیک رامرود، ریشه های بزرگ درختان خرما را دیدم که بخشی از آن از زمین بیرون و قابل رویت بودند. ظاهراً شهر مچی که امروز فقط ویرانه های آن باقی مانده، زمانی با درختان بزرگ خرما محاط بوده است. اگر درختان مذکور زمانی وجود داشتند، چرا امروز نمیتوانند وجود داشته باشند؟ تنها چیزی که لازم است، یک حکومت خوب می باشد. تحت حکومت پادشاه ایران، هیچ نوع امنیت سرمایه گذاری وجود ندارد و در نتیجه امید بهبود اوضاع نمی رود. سیستان، همانطور که لارد کرزن گفتند، بدون شک قابلیت و توانائی آینده ای بزرگ را دارد و اگر یک حکومت خوب و پایدار بر آن فرمان براند، دلیلی نیست که به عظمت گذشته خود نرسد و دوباره جمعیت، ثروت و آبادانی دوران کهن را بدیت نیاورد.^۱

^۱ - جغرافیای تاریخی سیستان، یا سفرنامه ها، صص ۴۰۹-۴۱۲

سخنرانی سر توماس هولدیچ (Holdich):^۱

خطابه بسیار جالبی که امشب سرهنری قرائت نمود، بخشی از خطابه ای بود که قبلاً در یک شب دیگر، در حضور جلسه بزرگتری خوانده بود. اما یک نکته وجود دارد که امشب، ایشان به آن اشاره نکردند و اگر اجازه بدهید خودم به آن اشاره میکنم. من صمیمانه از سرهنری بخاطر اشاره ای که به یک خدمتکار وفادار و قدیمی من داشتند و تجلیلی که از او کردند، تشکر میکنم. این شخص شیخ محی الدین نام دارد و ضمن عملیات نقشه برداری تحت نظر سرهنری، جان خود را از دست داد. قطعاً متوجه شدید که مرگ محی الدین بر اثر تشنگی در بیابان رخ داد و یکی از دستیاران وی نقشه های برداشته شده را به سینه اش بسته بود تا گم نشوند، در آخرین لحظه ها توسط یک افغانی از مرگ نجات یافت. این حد وظیفه شناسی و فدا کردن جان در قبال انجام وظیفه، بین مامورین هندی خوشبختانه منحصر به فرد نیست. هریک از ما مدت بالنسبه طولانی تر در هندوستان مانده ایم، قطعاً مثال باهایی از این نوع وظیفه شناسی و از خود گذشتگی جهت انجام مسئولیت، برخورد نموده ایم. چیزی که کم است شاید، قدردانی از این افراد وظیفه شناس باشد. باید مانند سرهنری اسامی این افراد فداکار را برای اطلاع افکار عمومی منتشر نمود و آنها را معرفی کرد. من فکر میکنم که درک فداکاری و فهم روحیه و طبیعت ایثارگرانه سکنه محلی و بومی هند و نزدیکی روحی با آنها و فهم منش و طرز فکر و تلقی آنها توسط صاحب منصبان انگلیسی باعث میشود که خود این صاحب منصبان در کار خود موفق تر شوند و بتوانند از حد اکثر همکاری و خدمت و ایثار هندیها برخوردار گردند.

افرادی چون نیکلسون و سندمن، این حس درک و همفکری با زیردستان هندی خود را تا حد نهایت دارا بوده لذا توانسته اند در خط اول مبارزه چنان

^۱ - کلنل سرتوماس هولدیچ (Colonel Sir Thomas Hungerford Holdich) دارای نشان فرماندهی افتخاری در امپراتوری هندوستان (K.C.I.E) و نشان بریتانیا (C.B)، رئیس انجمن سلطنتی جغرافیائی لندن بود. کتاب مهم وی «مرزهای هندوستان» (تالیف ۱۹۰۱م) است و ماموریت های مهم وی عبارت بودند از :
 - ریاست هیات اعزامی بریتانیا در کمیسیون سرحدی ایران و بلوچ، سال ۱۸۹۶م.
 - سرپرست گروه نقشه برداری هیات اعزامی بریتانیا در کمیسیون سرحدی روس و افغان به سال ۱۸۸۴م.
 - صاحب منصب ارشد نقشه برداری بریتانیا در هیئت اول مختلط علامت گذاری سرحد دیورند در کتر، به سال ۱۸۹۴م.
 - صاحب منصب ارشد نقشه برداری هیات اعزامی بریتانیا در کمیسیون سرحدی واکان (رودخانه پامیر) به سال ۱۸۹۵م. (جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۴۴۴)

نتایج درخشانی بگیرند و کارهای بزرگ انجام دهند. نام سرهنری مکماهون را هم باید به فهرست صاحب منصبانی اضافه نمود که زیر دستانش از ایشار جان خود هم دریغ ندارند.

حال به ذکر چند مسئله جغرافیائی می پردازم. سرهنری یک سوال جغرافیائی برای انجمن طرح نموده که بسیار شبیه مسئله ای است که زمانی چارلز دوم در مقابل این انجمن جغرافیائی مطرح کرده بود و آن این بود که اگر یک کاسه لبالب از آب داشته باشیم و آنگاه یک ماهی به آن بیندازیم چرا آب لب ریز نمیشود؟

واقعیت آن است که کاسه لب ریز میشود. در مورد سیستان هم سؤال این است که مقدار عظیمی گل ولای هر ساله وارد سیستان میشود، پس چرا گل ولای لبریز نمیگردد. من فکر میکنم که رسوبات و گل ولای هم بنحوی راه خود را به خارج کاسه پیدا میکند. من معتقدم که در سیستان دو نیروی طبیعی متضاد و مخالف هم وجود دارد که دائماً تاثیر خود را روی مقدار گل ولای بجا میگذارد و در نتیجه سطح زمین سیستان که متشکل از گل ولای رودخانه است، عملاً در حد معینی ثابت می ماند. سرهنری خود معتقد است که گل ولای از کاسه سیستان چندان خارج نمیشود و در آن انباشته میگردد ولی در اثر نشست مداوم، تراز سطح زمین ثابت میماند. سرهنری گفت که آنها مداوماً گل ولای رودخانه هیرمند را اندازه گیری میکردند و میزان آن بسیار بالا و بی اندازه غیر عادی بود. ولی من معتقدم که آنها این اندازه گیری را در بند سیستان یعنی نقطه ورود رود هیرمند به کاسه سیستان انجام می داده اند.

مکماهون: ما رسوبات رودخانه را نه فقط در بند سیستان، بلکه در تمام طول رودخانه و در نقاط مختلف دلتا اندازه گیری میکردیم.

هولدیچ - واقعیت سؤال برانگیز این است که محققین دیگر، یکی پس از دیگری از صافی آب هیرمند در بالا دست (مناطق سرآب) سیستان صحبت کرده اند و این مسئله در شکل گیری نظریه من تاثیر داشته است. به این ترتیب من فکر میکنم مسئله ورود گل ولای عظیم سالانه به سیستان مطرح نیست و بلکه بیشتر گردش و چرخه گل ولای در داخل کاسه مطرح است. مجرای اصلی رودخانه، در داخل سیستان در جهت شمال با اندکی انحراف به غرب می باشد. بادهای معروف سیستان نیز دقیقاً از همین جهت ولی خلاف جهت آب رودخانه می وزند. وقتی گل ولای داخل آب است باد قادر به

برداشتن آنها نیست ولی وقتی آب پخش و تبخیر شد و گل ولای ظاهر شدند، باد میتواند آنها را باخود حمل کند. خود سرهنری گفت که بادهای سیستان چه قدرت عظیمی در فرسایش و حمل مواد خاکی و رسوبی دارند. من خود مشاهده کرده ام که در سیستان خرابه های زیادی وجود دارند که از خشت ساخته شده اند و در اثر فرسایش بادی عملاً پودر شده و به تدریج به هوا فرستاده میشوند. لذا سال به سال کوچکتر و کوچکتر می گردند. من معتقدم که گل ولای وارد شده به سیستان را می توان در صحاری جنوب و جنوب شرقی آن پیدا کرد که در اثر باد به آنجا حمل شده و همه جا پراکنده شده اند. باد سیستان به هیچ وجه یک پدیده محلی نیست، بلکه این باد فوق العاده حیرت انگیز که در سیستان از شمال غربی می وزد و کار میسیون سرحدی سرهنری را آنقدر مشکل کرده بود، در تمام صفحات شمالی سیستان تا هرات نیز وجود دارد. به علاوه از هرات به آن طرف در عرض رشته کوه های پاروپامیزس گذشته تا مملکتی که سکنة محلی به آن «خانه باد» میگویند، کماکان میوزد. حتی در آنجا نیز محدود به قلمرو وزش باد تمام نمیشود. بطور کلی تا آنجا که بنده اطلاع دارم، باد سیستان، یک باد قاره ای غالب بوده و در تمام مناطق مرتفع تر آسیا احساس می گردد. همان مسئله فرسایش بادی و ایجاد گودالهای بزرگ ناشی از آن و تجمع خاک های سطحی و حرکت آن در جهت جنوب در اثر وزش باد، در تمام آسیا، به ویژه در سرزمین چول که شمال پاروپامیزس قرار دارد، مشاهده میگردد. تا حدودی میتوان گفت که تمام خاک های طبقه بندی نشده رسی ولای در آسیا، رسوبات باد آورده هستند.

یک مسئله دیگر نیز وجود دارد که مایلم بیان کنم و آن اشاره سرهنری به کشاورزی بسیار گسترده و مبسوط سیستان در دوران رونق و آبادانی آن در گذشته می باشد. سرهنری از امکان توسعه کشاورزی فعلی سیستان و رساندن وسعت اراضی زیر کشت آن به حد و میزان گذشته صحبت کرد. ولی من خودم همیشه شک داشتم و معتقدم هیچوقت جمعیت بسیار زیادی در سیستان زندگی نکرده اند. من فکر نمیکنم که تعداد کثیری روستا های جدید و قدیم سیستان، مسکون و غیر مسکون که شما روی نقشه سیستان می بینید، معرف و شاخص جمعیتی باشند که در یک مقطع زمانی در سیستان زندگی میکرده اند. خود سرهنری اشاره کرد که در سیستان با چه سرعتی، روستاها در اثر باد و تجمع شن های روان از بین میروند. در نتیجه من فکر میکنم که در هیچ زمانی

بیش از کسری از کل روستاها، مسکون نبوده اند. کاملاً امکان دارد تصور کنیم که آنچه که در صحرای تکل مکان واقع در فاصله بسیار دوری در شمال سیستان رخ میدهد، در گذشته در سیستان هم رخ داده است. یعنی روستاها با تپه های شن روان پوشیده میشوند و غیر مسکون می گردند، بعد از گذشت مدتی، دوباره در اثر فرسایش بادی، شن های روی روستا، کنار رفته و روستا های دفن شده دوباره پدیدار میگردند. روستائی که زمانی مسکون بوده با رفتن به زیر شن نا مسکون می گردد و سکنه آن به روستائی دیگر پناه می برند. وقتی که روستای دفن شده دوباره ظاهر گردد، شاید نامسکون باقی بماند. به هر حال بعد از گذشت مدت زمانی طولانی آثار دو روستا دیده میشود ولی در واقع در هیچ زمانی بیش از یکی از آنها مسکون نبوده است.

به این ترتیب، در هیچ زمانی تجمع شدید جمعیت در سیستان متناسب با تعداد روستاهای دایر یا مخروطی نبوده است. وقتی من در آن ولایت به سر می بردم، متوجه شدم زمین های زراعتی که متناظراً با این جمعیت کثیر بوده و توانسته باشد آنها را تغذیه کند، وجود ندارد. سیستان جای بزرگی نیست و اگر زمانی در تاریخ «انبار غله آسیا» نامیده میشد، دورانی بوده که انبارهای غله کوچک هم بسیار بزرگ شمرده میشدند و مقیاس های سنجش با امروز متفاوت بود. در واقع موقعیت سیستان که شبیه هرات است باعث گردیده بود که شهرت آن بسیار فراتر از امکانات واقعی آن باشد. سیستان در میان صحرای و کویرهای خشک، بائر و بسیار گسترده جنوب شرقی ایران، تنها مرکز سبز و زراعی است که این خود باعث شهرت خارج از استعداد واقعی آن میگردد و گردیده است.

یک نکته جالب دیگر هم وجود دارد که شایان ذکر می باشد و آنهم انزوای سیستان است. نقشه موجود نشان میدهد که چگونه رودخانه ها و منابع عدیده آب در شمال و غرب سیستان باهم تلاقی کرده و فصل مشترک پیدا میکنند. گاه و بیگاه هم سیلاب ها از شمال سیستان به جنوب آن سرریز میگردند. این یک موقعیت جغرافیائی بسیار منحصر به فرد ولی بسته است. من هیچ سرزمین دیگری را در جهان سراغ ندارم که مانند سیستان در اثر عوامل و محدودیت های طبیعی از ارتباط با مناطق اطراف و دورو برخورد محروم شده باشد.

من امیدوارم که در مورد مسایل جالبی که سرهنری مطرح کردند، بحث بیشتری به عمل آید و این سوال را هم به نوبه خود مطرح میکنم: چرا گودال یا کاسه سیستان بتدریج از بین نرفته است؟ چرا گل ولای و رسوبات عظیم رودخانه ها این کاسه را پرنکرده اند؟ لازم است بعضی اعضای محترم انجمن نظریه های تازه ای در این زمینه ها مطرح نمایند.

سخنرانی دکتر تیل (Dr.Teal):

مقاله سرهنری مگماهون هم از نقطه نظر جغرافیائی و هم از نقطه نظر زمین شناسی فوق العاده جالب بود. این مقاله در زمان خوبی هم عرضه شد، زیرا امروز مسئله فرسایش و رسوبگذاری در سرزمین های خشک، یک موضوع مطرح بین دانشمندان بوده و توجه عمومی را جلب کرده است. سرهنری یک تصویر عالی مشخصات جغرافیائی جالب توجه ترین منطقه را ترسیم نمود که عبارتند از: چرا گودی بزرگ با گل ولای و رسوبات رودخانه پرنشده است؟ و چرا هامون، دریاچه آب شور نیست؟

در ارتباط با موضوع یا سوال اول، من فکر میکنم که ناگزیر هستم یا نظریه نشست تدریجی زمین و یا فرضیه فرسایش و حذف تدریجی رسوبات و خاک ها در اثرباد را قبول کنم. سرهنری شاهد و دلیل مستقیمی برای اثبات نظریه نشست ارائه ننمود، ولی گفت فرسایش بادی به صورت مستمر و همیشگی وجود دارد و عمل می کند. آیا این ما را به سمت پذیرش فرضیه دوم یعنی فرسایش بادی سوق نمیدهد؟ طبق این فرضیه ما باید گذشته این منطقه و تحولات آن را کم و بیش به ترتیبی در نظر بگیریم که ذیلاً ذکر میشود:

در دوره ها و مراحل اولیه، میزان مصالح خاکی و رسوبات آورده شده به منطقه مورد بحث بیشتر از حدی بود که توسط فرسایش و حمل بادی از منطقه خارج گردد. در نتیجه [با کمی] تفاوت رسوبات ورودی و خروجی در منطقه باقی مانده و باعث پرشدن آن گردیده است. البته لازم نیست که حتماً فرض کنیم در آن مراحل، گودی سیستان تا حد لب به لب و همسطح با فلات اطراف آن پرگردیده است. در مراحل بعدی، میزان مواد جامد حمل شده توسط رودخانه ها در مقابل قیاس با رسوبات خارج شده توسط باد کاهش پیدا کرده

^۱ - جغرافیای تاریخی، صص ۴۱۲-۴۱۶

و با تفاوت به صورت ایجاد گودی ها و گودالهایی خود را نشان داد. توصیف گرافیکی سرهنری از اثرات باد، به نظرم، میتواند گویای حالتی باشد که در آن رسوبات ورودی رودخانه ها مساوی رسوبات خارج در اثر فرسایش بادی باشد. در ارتباط با موضوع یا سوال دوم، به نظرمی آید که دلیل شور نشدن آب هامون، شستشوی هرچند سال یک بار آن با آب تازه رودهیرمند در فصول سیلابی می باشد.^۱

سخرانی لمپلوگ (G.W.Lamplugh)

در اروپا، چین و امریکای شمالی، تجمع توده های بزرگ لای و رس را ناشی از رسوبگذاری بادی در دوران های گذشته می دانند. اخیراً تحقیقات دکتر اس، پاسارگ (S.Passarge)، در کالاهاری نشان داده که باد نه تنها در رسوبگذاری خاک سطحی، بلکه در تشکیل و شکل لایه های زیرسطحی هم مؤثر بوده است. دکتر پاسارگ، معتقد است که دشت های بزرگ صاف در داخل کاسه افریقای جنوبی، اساساً در اثر فرسایش بادی درست شده اند. در صورتی که سابقاً تصور می شد که اثر مداوم و دایمی تسطیح بستر ناشی از بارانها و رودخانه در تشکیل این دشت ها مؤثر بوده اند. اگر نظریه دکتر پاسارگ صحیح باشد، یعنی یک دشت صاف و بدون برجستگی بتواند در اثر فرسایش بادی تشکیل شود، میتوان پذیرفت که گودال سیستان هم در اثر فرسایش بادی درست شده است. اما در حال حاضر هیچ معیاری از حجم مصالح خاکی فرسایش یافته نداریم و اگر سرهنری بتواند معیاری از حجم مصالح ریزدانه و سبک حمل شده به بیرون از این کاسه، با باد را معین نماید، کمک بزرگی خواهد بود. احتمالاً بسیاری از مصالح ریزدانه (ریگ) توسط باد بدون تماس با زمین حمل میشود و تپه های متحرک ماسه ای جزو سنگین ترین مصالح خروجی را تشکیل میدهند. این وضعیت مشابه رسوبات معلق حمل شده با رودخانه و رسوبات بستر آن می باشد. ذرات ودانه های سبک بادی باید به جایی رفته باشند. احتمالاً آنها از مرزهای کاسه سیستان خارج شده و در قسمت

^۱ - جغرافیای تاریخی، صص ۴۱۶-۴۱۸

هائی نشست کرده و میکنند که در اثر جریانات سطحی به اوقیانوس ها حمل میشوند. چنین تحولی میتواند گود شدن کاسه سیستان را توجیه نماید.^۱

در ارتباط با نظریه گود شدن کاسه سیستان بدلیل سنگینی وزن مواد رسوبی جمع شده در آن و نشست تدریجی بستر کاسه، باید بگویم که مثالهای زیادی وجود دارد که در آن رسوباتی با ضخامت قابل توجه در آب کم عمق تجمع کرده و بستر آن نشست کرده است. اما در این موارد تشخیص علت ومعلول آسان نیست. آیا فرورائش (ته نشین شدن) بستر به دلیل وزن رسوبات تجمع نموده بوده، یا تجمع رسوبات به این دلیل بوده که بستر بدلیل دیگری «ته» نشسته است؟ در سیستان، به نظرمی آید که سطح آب دریاچه و عمق آب زمانی بسیار بالاتر و بیشتر از امروز بوده است. وزن چنین آبی به تنهایی بسیار بیشتر از وزن رسوباتی است که تا به امروز وارد دریاچه شده اند. به این جهت نمیتوان با قاطعیت گفت که بار گل وارده به کف دریاچه به تدریج بیشتر و سنگین تر شده است. یادآوری می کنم که اثرات وزن آب در فرونشینی بستر دریاچه بوسیله جی، کی. گیلبرت (G.K.Gilbert) بررسی شده و نامبرده موفق گردیده در سواحل خلیج های قدیمی دریای خشک شده بونویل، در کاسه بزرگ امریکای شمالی بعضی حرکات پوسته زمین را مشاهده کند. این حرکات متشکل از بالا آمدن سطح زمین هستند و میزان این بالا آمدگی در جهت مرکز دریا یا عمیق ترین قسمت آن بیشتر میشود. بدین ترتیب معلوم است که زمانی در اثر عمق و وزن زیاد آب، کف دریاچه فرونشینی پیدا کرده که متناسب با عمق و سنگینی آب بوده است و حال که دریا خشک شده، بالا آمدگی درست در جهت عکس آن رخ میدهد.^۲

سخنرانی پروفیسور گاروود (Garwood):

من هم مانند سایرین به مسائل مطرح شده در اینجا، بسیار علاقمند هستم و امیدوارم سرهنری بتواند فرضیه فرونشینی بستر کاسه سیستان را اثبات نماید. من به این فرضیه علاقه خاصی دارم، زیرا متضاد آن، یعنی بالا آمدن سطح یک منطقه را که از آن میزان معینی از مصالح خاکی برداشت شده، شاهد بوده ام.

^۱ - در این مورد تحقیقات دانشمند آلمانی در مورد فرسایش بادی سطح زمین سیستان و حمل ریگ ها به منطقه ریگستان در جنوب غرب ولایت هلمند، جواب قناعت بخشی برای لمپلوگ خواهد بود.

^۲ - همان اثر، ص ۴۱۸-۴۲۰

در نتیجه فکر می کنم اضافه نمودن مصالح خاکی به یک منطقه باید باعث فرونشینی آن گردد. فهمیدن مکانیزم این فرونشینی برای زمین شناس ها مسئله مشکل و پر زحمتی است.

در مورد دیده عکس فرونشینی، یعنی بالا آمدن بخاطر حذف مصالح خاکی و سبک شدن بار، مثالهای خوبی وجود دارد. از جمله در سوئد و نروژ (ناروی) مناطقی وجود دارند که در آنجا ورقه ضخیم لایه یخی در اثر ذوب شدن یخ از بین رفته است. در آن مناطق محور بیشترین میزان بالا آمدگی سطح زمین بر محور ضخیم ترین لایه یخ که در عصر یخبندان درست شده بود، منطبق است. به عنوان مثال دیگر میتوان پدیده وجود جوان ترین درختان نزدیک بعضی سواحل را ذکر نمود، درحالی که در طول کمربند ساحلی اثر سکونت انسان دیده نمیشود. این نوع نوارهای ساحلی قبلاً زیر آب بوده و اخیراً بالا آمدگی داشته اند. یا میتوان به بالا آمدگی جدید هیمالیا و آلپ اشاره نمود که بسیاری از آنها ناشی از ذوب لایه های یخ تشکیل شده و در عصر یخبندان بوده اند. همه مثالهای فوق عکس پدیده فرونشینی را نشان میدهند. خود پدیده فرونشینی هم، باید امکان پذیر باشد و من خوشحال خواهم شد اگر سرهنری آن را به اثبات برساند.

سخنرانی ستراهان (Strahan):

یکی از نتایج این بحث، به نظر من، نشاندهنده آنست که ما احتمالاً در یک حلقه بسته استدلال می چرخیم. زیرا تا آنجا که من فهمیده ام، ما به این نتیجه رسیدیم که زمین در سیستان بخاطر سنگینی وزن رسوبات ته نشین شده روی سطح آن، فرونشینی دارد. از طرف دیگر استدلال می کنیم که چون زمین فرونشینی داشته و پائین می آید، لذا رسوبات در آن ته نشین میگردد. این نمونه زیبا از دایره ای است که در بعضی استدالات زمین شناسی معمولاً گرفتار می شویم و دورش می چرخیم. سیستان برای من تداعی کننده مسئله معروف مقایسه خیلی کوچک یا خیلی بزرگ از چیزی است که در والدارنو (WaldArno) بالای فلورانس دیده میشود. آنجا زمانی دریای بزرگ وجود داشته که بتدریج با لایه های کم و بیش افقی رسوبات تا سطح بالا پر شده است. مجرای خروجی از این دریاچه که رودخانه آرنو می باشد، عمیق تر شده و در نتیجه رسوبات داخل دریاچه نیز در اثر خروج از رود

مذکور به سطح پائین تری فرسایش یافته اند که «زمین جدید» نام دارد. رسوبات قدیمی و اولیه نیز «زمین قدیمی» نامیده میشود. در مورد سیستان وضعیت متفاوت است، زیرا ما رودخانه خروجی نداریم و تنها دلیل پائین آمدن سطح رسوبات نسبت به سطح اولیه آنها، پائین آمدن سطح آب دریاچه است. اینجا من سوال میکنم که آیا شواهدی وجود دارد که طبق آن سطح آب دریاچه سیستان زمانی بسیار بالا تر از امروز بوده یا نه؟ اشکالات نظریه ساده و خالص فرونشینی به نظر من به شرح زیر میباشند:

دریاچه سیستان کم و بیش با دیوارهایی بی نظمی محاط شده که در بعضی قسمت ها حدود ۲۰۰ فوت ارتفاع دارند. اگر طبق فرضیه سرهنگری این دریاچه در حالت فرونشینی است نه تنها بستر دریاچه، بلکه دیواره ها هم تحت تاثیر آن قرار خواهند گرفت. آیا باید قبول کرد که کناره ها و ارتفاع بالای آن ها ثابت مانده و فقط بستری پائین میرود؟ قبول این امر تا حدودی مشکل است. بطور کلی میتوان قبول کرد که یک فرونشینی در سیستان بخاطر بالا آمدن کوه های دور و بر آن رخ داده است. ماحصل این فرونشینی منتهی به ایجاد گودی زمین پایه شده است که مطالعه آن از نظر زمین شناسی فوق العاده جالب است. زیرا به ما اجازه میدهد که از وقایع رخ داده در دوره زمین شناسی تریاسه (از ۱۹۵ تا ۲۳۰ میلیون سال قبل^۱ از عصر حاضر) سر در آوریم. در این سرزمین، شواهد کافی وجود دارد که نشان میدهند آن زمان شرایط صحرائی حاکم بود، آب های محصور در خشکی فعال بودند و مقادیر عظیمی گل ولای و رسوبات حمل میکردند و ته نشینی های موضعی بستر های سنگ نمک رخ می داد. همچنین توجه من کاملاً به این مسئله جلب شده که ظاهراً املاح، همراه با آب به یک قسمت کاسه می روند و در آن ته نشین میگرددند، در حالی در قسمت های دیگر کاسه سیستان آب ها، شیرین و قابل شرب باقی می مانند. درخاتمه باید بگویم که ما به مردی که نه تنها چنین مسائلی را در سیستان مطالعه کرده، بلکه آنها را به وجه جالبی هم برای ما ترسیم نموده، دین زیادی داریم.^۲

^۱ - جغرافیای تاریخی سیستان، بخش نهم، پاورقی شماره ۲۳، ص ۵۷۷

^۲ - جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۴۲۰ - ۴۲۱

سخنرانی اولی اولدهایم (H.Yule Oldham):

همانطور که خود کلنل مکماهون نیز اطلاع دارند، چند جنبه از مسائل سیستان را آقای هانتینگتون در مقاله جالب خود که توسط انستیتوت کارنگی منتشر شده، مورد بحث قرار داده و اطلاعات بسیار ارزنده ای در آنجا ارائه نموده اند. اما من مایلیم که با اجازه حضار یکی دو سوال را مطرح کنم. یکی مربوط به باد ۱۲۰ روزه است. کلنل مکماهون و آقای هانتینگتون، هر دو؛ جهت وزش باد را از شمال باندکی انحراف به غرب ذکر کرده اند، ولی تا آنجا که به یاد دارم لارد کرزن در مقدمه جالب توجه خود به کتاب، موریه^۱ تحت عنوان «حاجی بابا» نوشته که در کویت به باد از شمال شرقی می وزد. آیا سرهبری این را تأیید میکنند؟ بدون شک باد ۱۲۰ روزه در اثر کم بودن فشار بارومتری (اتموسفیری) روی هندوستان، در فصل تابستان به وجود می آید. باد در منطقه سیستان، از جهت شمال می وزد و کوه ها بطور طبیعی به آن جهت شمال غربی میدهند. به همان ترتیب در کویت هم باد شمال شرقی بوجود می آید. اما چرا شرق و غرب جایشان در این دو منطقه عوض شده است؟

سوال دوم در رابطه با طرز نوشتن کلمه سیستان است. سرجان ملکم آن را به صورت (Seestan) (با ۲ e) نوشته است. امریکائی ها آن را بصورت (Sistan) (با یک آی) مینویسند و ما نیز (Siestan) (با یک e و یک i) بکار می بریم. قطعاً «Seestan» و «Sistan» هر دو با استفاده از تلفظ ایتالیائی، قرائت مشابهی دارند، ولی «Siestan» ما تلفظی دارد که اندکی غیر مطمئن است. چرا سرهبری از آن استفاده کرده است؟ بالاخره من یک پیشنهاد در مورد مسئله جالب توجه طبیعت شیرین اب هامون دارم. البته اطلاعات بیشتری جهت اظهار عقیده نهائی لازم است ولی با اطلاعات موجود هم میتوانم بگویم که هامون ها تقریباً هر ساله خشک میشوند. از جمله وقتی اول بار کلنل مکماهون به سیستان رفت، هامون ها خشک بودند ولی بعداً سرعت پر شدند. اگرچه دریاچه زیاد خشک میشود، ممکن است املاح شور آن که هربار در بستر باقی مانده اند، قبل از پر شدن مجدد، توسط بادهای قوی به خارج محدوده دریاچه حمل گردند. این خروج املاح خشک نمک میتواند یک دلیل اصلی

^۱ James Morier (۱۷۸۰-۱۸۴۹م) کتاب «حاجی بابا»، این کتاب در سال ۱۹۰۵ از سوی میرزا حبیب اصفهانی به فارسی ترجمه و در کلکته به نشر رسید و سپس در سال ۱۳۵۱ ش در تبریز (بکوشش یوسف رحیم لو) منتشر شده است.

برای شور نشدن دریاچه تلقی شود. البته میزان املاح حمل شده به خارج بستگی به تناوب خشک شدن دریاچه دارد ولی هربار، به ترتیب: خشک شدن، ته نشینی املاح و حمل با باد، میتواند توالی و چرخه تحولات را بیان دارد.^۱

پاسخ سر هنری مکماهون:

ابتدا لازم است از سرتوماس هولدیچ، تشکر کنم که در بیانات خود هم شخصاً به اینجانب ابراز لطف فرمودند و هم کار میسیون سرحدی را مورد قدرانی قرار دادند. بعد از آن، به چند نکته و سوال که حضرات محترم مطرح فرمودند در حد توان و استعداد خود جواب میدهم. با سوالات خود سرتوماس هولدیچ شروع میکنم. اولین موضوعی که ایشان گفتند در ارتباط با صافی آب هلمند بود، این نکته، فوق العاده مهم بوده و لازم است جواب صریحی به آن داده شود. سرتوماس و سایر محققین که صافی آب هیرمند را مشاهده نموده اند، همگی تقریباً در پائیز به سیستان سفر کرده اند. آن موقع سال، یعنی حدود هفته آخر سپتامبر تا انتهای اکتبر (اول مهر تا ۱۰ آبان) تنها دوره ای از سال است که میتوان گفت آب هیرمند در طولی حدود ۱۰۰ میل یا بیشتر و کمتر که ما اطلاع داریم، صاف می باشد. برای اثبات این مدعا، من به مطلبی اشاره میکنم که [درایام مذکور] ماهگیران می توانند با سطل ماهی بگیرند، چون قادر به دیدن ماهی ها در زیر آب هستند. در بقیه ایام سال آب رودخانه گل آلود و غلیظ است. سطح آب رودخانه در اوئل ماه نومبر (حدود ۱۰ آبان) به تدریج شروع به بالا رفتن می کند و همزمان با آن، گل آلود و گل آلود ترمیگردد، تا حدود کریسمس (دیماه) تبدیل به یک سیلاب شکلاتی رنگ غلیظ میشود. میدانیم که بار رسوبی رودخانه بسیار بالاست و در یک مورد مشاهده گردید که خرابه هایی در زیر ۱۸ فوت گل و لای رودخانه ای مدفون شده بودند.

ما تقریباً دو سال ونیم در سیستان بودیم و آقای وارد، بطور مستمر بار رسوبی رودخانه را اندازه گیری میکرد. طبق محاسبات وی، حد متوسط گل ولای آورده شده توسط رودخانه هیرمند در عرض یک سال کافی است که مساحتی ۱۰ میل مربع را با ضخامت یک فوت بپوشاند. علاوه بر هیرمند رودخانه های دیگری هم وجود دارند. من روی این مسئله تأکید زیاد کردم زیرا مهم است. اگر قبول کنیم که رودخانه رسوبات زیادی به همراه نمی آورد

^۱ - جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۴۲۱-۴۲۲

، در این صورت سؤال دیگری یعنی «این رسوبات کجا می روند؟» بی مورد خواهد بود. بطور خلاصه تکرار میکنم که رود هلمند مقادیر فوق العاده زیاد رسوبات به همراه می آورد. علاوه بر آن احجام زیاد مصالح خاکی دیواره های کاسه سیستان هم مطرح است که مرتباً همراه با آبهای سطحی به داخل کاسه می ریزند. عامل مهم دیگر در مورد سیستان، عامل باد است. بنده یک لحظه هم فکر نکرده ام که باد سیستان موضعی و مخصوص به خود است.

ما مطالعات بسیار دقیق و علمی روی باد سیستان انجام داده ایم. من اطلاعات کاملی از باد هرات و سایر مناطق آن حدود را به همراه دارم. در این مسئله شکی نیست که باد در تمام آن مناطق از شمال و درست از قلمرو روسیه می وزد. این باد در هرات بسیار قوی است ولی در کوه های واقع در سرحد شرقی ایران احساس نمیشود. و جالب ترین نکته آنکه حداکثر سرعت و نیروی این باد در لاش و جوین که درست در شمال سیستان قرار دارد، رخ میدهد. باد مذکور با قدرت زیادی در تمام سیستان می وزد. اما در جنوب سیستان از قدرت آن کاسته شده و به زودی ناپدید میگردد، بطوریکه آنرا در جاده تجارتی (نوشکی) اصلاً احساس نمیکند. البته در فصل باد های ۱۲۰ روزه، در جاده تجارتی هم باد می وزد ولی این باد از نظر توان و قدرت و استمرار، دیگر آن باد ۱۲۰ روزه نیست و به علاوه در جهات متفاوتی میوزد. ما جهت باد سیستان را به دقت و مستمر اندازه گیری کردیم و بر ما ثابت شد که این باد در قطاعی می وزد که اندکی در غرب امتداد شمال واقع شده و دقیقاً بین ۳۱۶ و نیم درجه تا ۳۳۳ و سه برچهارم درجه می باشد^۱.

من وارد مبحث کشت و زرع و زراعت سیستان نخواهم شد. از آنچه که به کرات در مورد کشاورزی سیستان از قدیمی ترین زمانه ها در کتب شرقی نوشته شده، میتوانیم نتیجه بگیریم که سیستان جائی آباد، حاصلخیز و ثروتمند بوده است. بنده یک لحظه هم شک نکرده و نمیکم که همواره اندکی اغراق

^۱- معمولاً سرعت و جهت باد هر منطقه، بوسیله گلیاد (Wind Rose) مشخصی میشود. گلیاد میتواند ماهانه، فصلی و سلاله رسم شود. و منظور از آن حد وسط سرعت و جهت باد های وزیده در ماه یا فصل یا سال میباشد. در یک گلیاد حد وسط سرعت و تعداد دیده بانی های وزش هریک از باد های وزیده از هشت جهت (به ترتیب شمال، شمال شرقی، شرقی، جنوب شرقی و...) ترسیم میشود. آنچه مکماهون ذکر کرده، سرعت و جهت باد غالب در طی دوره ۱۲۰ روزه (۱۰ خرداد تا ۸ مهر) است. زاویه مذکور توسط مکماهون ۳۱۶ و نیم تا ۳۱۳ سه برچهارم درجه (زاویه ایست که از خط (ON) در جهت عقربه های ساعت سنجیده میشود (O مرکز دایره گلیاد و وسط خط SN است و در نتیجه (ON) یعنی از مرکز به طرف شمال). (رک: جغرافیای تاریخی سیستان، ورق شماره ۴۱، ص ۴۴۴)

در مورد جمعیت و غنای گذشته سیستان به عمل آمده است، اما شواهد زیادی وجود دارد که نشان میدهند سیستان در قدیم به هر حال حاصلخیز و پر رونق و غنی بوده است.

توجه کنید که زمانی که سرتوماس هولدیچ از سیستان بازدید میکرد، آباد ترین و پر رونق ترین بخش های سیستان قدیم یعنی ترقون و ساروتار، خشک و بایر بودند.

دکتر تیل، به جزئیات فنی اشاره کرده فرمودند که شواهد و ادله مستقیم برای اثبات فرونشینی سیستان وجود ندارد. آقای گاروود، هم اظهار امیدواری کردند که من بتوانم نظریه فرونشینی سیستان را اثبات نمایم. خوب، کار سختی از من میخواهید. تنها شاهد مستقیم از ته نشین شدن منطقه سیستان، که میتوانم به شما معرفی کنم، همان است که در خطابه خود عرض کردم و آن سطح بالاتر بسترهای قدیمی رودخانه است. شیب طولی این بسترهای قدیمی تقریباً مساوی شیب طولی بستر جدید رود هلمند است که در تراز پائین تری کشیده شده است. برداشت خود من این است که وقتی آب در آن بسترهای قدیمی و بالا جاری بود، بستر دریاچه هم بالاتر از حد فعلی و متناظر با آن ها قرار داشت و به این دلیل، بسترهای قدیمی شیب زیاد تری نسبت به بستر فعلی هیرمند نداشتند. آن زمان جست و خیز آب همان بود که امروز هست. زیرا آن رودخانه ها آبراه همان دریاچه و کاسه ای تخلیه میکردند که هم عمق دریاچه و کاسه فعلی سیستان بود. این تنها دلیلی است که من میتوانم برامر فرونشینی سیستان عرضه نمایم و ارزش این دلیل همانقدر است که باید باشد.

دکتر تیل سوال کردند که آیا میزان گل ولای و رسوبات که توسط رودخانه وارد منطقه میشود، بیشتر از ماسه و ریگ حمل شده توسط باد به خارج از منطقه می باشد یا مساوی آن است؟ من میترسم که به این سوال، با توجه به وسعت زیاد منطقه، نتوانم جواب دقیق داد. من داده های اندازه گیری شده در مورد رسوبات بادی برای کل منطقه را در اختیار ندارم و در نتیجه نمی توانم مقدار گرد و خاک و رسوبات سالیانه حمل شده با باد بخارج از سیستان را تعیین کنم. باد در ناحیه گودزره کمتر می وزد و شاید به آن بخش از کاسه سیستان توجهی نکرد ولی هنوز نمیتوان این نتیجه را صد در صد صحیح دانست. اگر این نتیجه گیری صحیح باشد دیگر نمیتوان گفت که گودی های سیستان مانند هامون ها و گودزره در اثر فرسایش بادی درست شده اند. چون

در حدود گوزره وزش باد کم است. ممکن است عنوان شود که در گذشته نیز وزش باد در گودزره، کم بوده است. من فکر میکنم که این امر صحیح باشد، چه حتی قدیمی ترین خرابه های سیستان هم در همان جهتی ساخته شده اند که ابنیه فعلی ساخته می شوند. یعنی دیوارهای کناری خرابه های قدیمی هم در همان جهت وزش فعلی باد هستند و دو دیوار دیگر انتهایی عمود به سمت فعلی باد می باشند. به این ترتیب می توان گفت که در قدیمی ترین دوران هم که بعضی خرابه ها به آن متعلق هستند، جهت وزش باد همان بوده که امروز هست و احتمالاً توزیع شدت وزش باد در قسمت های مختلف منطقه هم تغییری نکرده است.

بنده قادر به جواب دادن به سوالات آقای لمپلوگ، که مقدار مواد ریزدانه حمل شده با باد را پرسیده اند نیستم. حدود ۹ سال پیش، در همین انجمن خطابه ای ایراد کردم و توضیح دادم که در تمام منطقه وسیع صحرای بلوچستان، واقع در جنوب سیستان، چیزی که بیش از همه به چشم میخورد تجمع تپه های ماسه بادی و شن های روان است که قسمت اعظم آن صحرا را فرا گرفته است. قسمت اعظم آن شن ها، طبق تعریف آقای لمپلوگ از نوع درشت تر و سنگین تر، یعنی ماسه (سیلیس) هستند و مواد ریزدانه تر در آن تپه های شنی وجود ندارند. من نمیدانم که ذرات سبک تر کجا رفته اند.^۱

در ارتباط با سوال آقای استراهان، یعنی «آیا سطح آب دریاچه زمانی بالاتر از سطح فعلی بوده است؟» باید بگویم که منظور ایشان را متوجه نشدم. آیا منظور شان این است که عمق آب بیشتر بود؟ یا اینکه بستر دریاچه در سطح بالاتری قرار داشته است؟ اگر مورد نظرايشان سوال دوم است، باید بگویم که جواب مثبت است و من قبلاً گفتم که هم بستر دریاچه و هم بستر رودخانه ها سابقاً بالاتر تر بوده اند و آثار بعضی از بسترهای قدیمی رودخانه ها هنوز هم باقی است. اما اگر سوال اول مورد نظرايشان باشد، یعنی در گذشته، دریاچه عمیق تر بوده، باید بگویم که جواب قطعی ندارم و نمی دانم در دوران ماقبل التاریخ وضع به چه صورتی بوده است. اما در گذشته تاریخی نزدیکتر، هر کسی که مطلبی در مورد دریاچه سیستان نوشته آن را با همان ابعادی توصیف کرده که امروزه توصیف می شود. یعنی همواره طول آن ۱۰۰ میل

^۱ - در این مورد تحقیقات دانشمند آلمانی در مورد فرسایش بادی سطح زمین سیستان و حمل ریگ ها به منطقه ریگستان در جنوب غرب ولایت هلمند، جواب قناعت بخشی برای آقای تیل و لمپلوگ خواهد بود.

و عرض متوسط آن حدود ۱۵ میل ذکر شده است. امروز هم ابعاد دریاچه همین است و لذا به نظر نمی رسد که دریاچه در گذشته بزرگتر و در نتیجه عمیق تر بوده باشد. بسترهای قدیمی رودخانه ها و کانال های قدیمی، کم و بیش همان بزرگی و ابعادی را دارا هستند که بستر امروزی رودخانه هلمند و کانال های آبیاری دارند، در نتیجه آنها آب بیشتری نسبت به امروز، که پیش نیاز و لازمه وجود دریاچه بزرگتری بوده، از خود عبور نمی دادند.

در مورد سوالات دیگر استراهان، باید بگویم که البته من هم مقاله آقای هانتینگتون را به دقت خوانده ام و اقامت آقای هانتینگتون در سیستان، آنقدر طولانی نبود که بتواند همه جهات و جوانب مسائل را بررسی کند. ایشان پدیده های مختلف مورد بحث را نوسانات جدی، دوره های یخبندان و مابین یخبندان منسوب نموده و احتمال داده اند که ممکن است رودخانه هیرمند از یک طرف به طرف دیگر سیستان جابجا شده باشد. اگر بنده تردید ایشان را در این مورد می دانستم، قطعاً در سیستان به ایشان می گفتم که رود هلمند و هامون نه یک بار بلکه به دفعات از یک طرف به طرف دیگر سیستان جابجا شده اند. در ارتباط با تلفظ کلمه سیستان باید بگویم که صحیح آن «Seistn» می باشد، زیرا این کلمه از لغت قدیمی سجستان (Sejistn) می آید که آنهم به نوبه خود از سکستان «Sakaestan» گرفته شده که به معنی سکاستان یا سرزمین سکاها است. دریاچه طبق اطلاع من اخیراً فقط یک بار به طور کامل خشک شده است. وسعت آب دریاچه بسته به فصل آبی و پیر آبی رودخانه همواره بزرگ و کوچک میشود. پیشنهاد به عمل آمده که طبق آن اصلاح خشک شده در بستر دریاچه با باد به بیرون حمل میگردد، فرضیه خوبی به نظر می آید. فکر میکنم که تقریباً تمام حرف های خود را زده باشم. من در موقعیتی نیستم و جرأت هم نمی کنم که ادعای حل تمام مسائل مبهم و پیچیده سیستان را داشته باشم. مدعی نیستم که واقعیت موضوع مورد بحث یعنی فرونشستن یا برداشت حمل رسوبات توسط باد را فهمیده و جواب صحیح را یافته ام. من فقط نظرات و ایده های خود را بیان کرده ام و از شما هم بخاطر یادآوری موارد فوق تشکر مینمایم.^۱

^۱ - جغرافیای تاریخی سیستان یا سفر با سفرنامه ها، صص ۴۲۲-۴۲۷، باید از «تیت»، صاحب منصب نقشه بردار عضو هیئت مکماهون یاد نمود که کتاب «سیستان» وی در میان منابع و مآخذ سیستان شناختی، شاذ و نادر است.

نتیجه:

خطابه مکماهون در باب سیستان، و تبصره ها و بحث های علمی که بر این خطابه از سوی صاحب نظران و دانشمندان انگلیسی صورت گرفته، یکی از جالب ترین بحث های علمی و با اهمیت در مورد جغرافیای طبیعی و تاریخی و اقتصادی سیستان است، زیرا که تا امروز هیچیک از خود اهل نظر سیستان یا دولت های افغانستان یا ایران، این علاقمندی را نشان نداده اند تا گروهی از اهل فن را رسماً موظف کنند که همه نقاط سیستان را گردش کنند و از موقعیت ویرانه های شهرهای تاریخی و سدها و بندهای قدیمی بر رودخانه هیرمند و کانال های منشعب از آن که امروز خشکند و آبی در آنها جاری نیست، و همچنان دلتاهای مختلف هیرمند و وسعت دریاچه های هامون و شوری یا شیرینی آب آنها، پرندگان و چرندگان اطراف هامون، مسئله ته نشین شدن زمین سیستان، بادهای ۱۲۰ روزه و تاثیر آن را بر اقلیم سیستان، و میزان فرسایش سطح زمین، اقوام و طوایفی که در سیستان زندگی میکنند و وضعیت روستاها و منازل مسکونی و چگونگی معیشت مردم و غیره این همه اطلاعات قابل توجه را گردآوری کند و در اختیار علاقمندان قرار بدهد. اما هیئت انگلیسی به ریاست مکماهون این کارهای مهم و مفید را انجام داده و در اختیار اهل پژوهش گذاشته است.

باید گفت که، از میان تمام نظریات و مباحثات پیرامون گزارش مکماهون، نظریات لارد کزن، ویسرای هندوستان، بسیار مهم و اساسی است، زیرا هدف انگلیس را از اعزام مکماهون به سیستان بخوبی روشن میکند.

دومین نکته قابل توجه اینست که، اعزام مکماهون به سیستان برای سنجش اهمیت سیاسی و نظامی و اقتصادی این ایالت بوده تا قدر و قیمت آن در قرار داد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس مد نظر اولیای انگلیس باشد. اجرای فصل ششم معاهده پاریس در باب حکمت در موقع بروز اختلافات بین ایران و افغانستان و حل آن دیگر این همه دستگاه لازم نداشت و اعزام یک هزار و پانصد نفر برای چه بود؟ اعزام پیاده نظام و سواره نظام چه لزومی داشت؟ دو سال و نیم توقف برای چه؟ یک نفر حکم این همه صاحب منصب انگلیسی لازم نبود به همراه داشته باشد. خاک سیستان فقط هفت هزار میل مربع زمین داشت،

مکماهون میگوید ما ۳۸ هزارمیل مربع زمین مساحی کردیم. نتیجه این همه سعی و کوشش این هیئت یکهزار و پانصد نفری به ایالت سیستان چه بود^۱؟

^۱ - بگفته دکتر احمدی ، مکماهون نتیجه تحقیقات خود درمورد سیستان را در گزارش های ذیل به وزارت خارجه انگلیس ارائه کرده است:

-Recent Survey and Exploration in Seistan, Vol.28,no.3-4,Journal of Royal Geographical Society,London.1906
-The Southern Borerlands of Afghanistan, Vol.9,no.4,Journal of Royal Geographical Society, London,1997.

فصل پنجم مذاکرات سال های ۱۳۱۵-۱۳۱۸ش

مدخل:

از اسناد برجا مانده از دوران امان الله خان هیچ سندی که نشان از اعتراض ایرانی ها بر افغانستان بخاطر تخلفات مرزی و یا کم شدن آب هیرمند باشد به ملاحظه نرسید. شاید دلیل این امر گذشته از اینکه به روابط دوستانه میان دو کشور ارتباط داشته، نشان از این نیز باشد که خشک سالی مدهشی که موجب تقلیل جریان آب رود هیرمند گردد در این دوران به وقوع نپیوسته بود.

اهداف پروتوکول های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۵:

از زمان صدور حکمت مکماهون تا حدود سی سال دیگر موضوعات مربوط به آب هیرمند بسته به حوادث جاریه بود و فقط در سالهای خشک سالی قابل توجه پایتخت های دو کشور قرار میگرفت.

پروتوکول جدی ۱۳۱۰ش (۱۹۳۱م) مبنی بر تقسیم بالمناصفه آب هیرمند از دهنه نهرشاهی بود و مراسله ۱۷ حوت ۱۳۱۱ سفیر ایران در کابل تقسیم آب در چهار برجک یعنی بالاتر از بند کمال خان و حتی تقلیل آبیاری در هیرمند وسطی تقاضا شده بود.

در سال ۱۳۱۴ش (۱۹۳۵م) از اثر خشک سالی بازهم مشکلاتی در این زمینه ظهور کرد و در پروتوکول سنبله ۱۳۱۵ هیئت های طرفین موافقه نمودند هر مقدار آب رودخانه هیرمند که به بند کمال خان برسد از بند کمالخان الی لخشک با المناصفه بین رعای چخانسونور افغانی و رعایای سیستان ایرانی تقسیم گردد. و هریک از طرفین حق دارند که سهم خود را در خاک خود در هر کجا که مورد احتیاج باشد ببرند.

در میزان ۱۳۱۶ نمایندگان هردو کشور در بند کوهک حاضر و پس از اندازه گرفتن مقدار آب انهار طرفین و تعیین میزان تقسیم بالمناصفه آب از بند کمالخان تا لخشک مطابق پروتوکول سنبله ۱۳۱۵ مورد توافق قرار گرفت. بعد از منعقد شدن دو فیصله فوق الذکر برای انعقاد قرار داد تقسیم آب هیرمند

مذاکره بعمل آمد وبالاخره قراردادی در شانزده فقره به تاریخ ۸ دلو ۱۳۱۷ منعقد گردید که متن آن از این قرار است:

قرارداد تقسیم آب هیرمند بین دولتین افغانستان و ایران منعده هشت دلو ۱۳۱۷ شمسی

چون دولت پادشاهی افغانستان ودولت شاهنشاهی ایران هر دو بالسویه مایل بودند که راجع به تقسیم آب هیرمند بین دو مملکت قرارداد عادلانه ای داده شود و برای انجام این مقصود قرارداد مخصوصی منعقد و امضا نمایند لهذا نمایندگان مختار خود را به شرح ذیل انتخاب نمودند.

از طرف دولت شاهنشاهی ایران جناب آقای باقر کاظمی سفیر کبیر دولت شاهنشاهی در کابل و از طرف دولت پادشاهی افغانستان عالیقدر جلالت مآب علیمحمد خان وزیر امور خارجه دولت پادشاهی.

نمایندگان مزبور پس از تبادل اختیار نامه های خود که واجد شرایط صحت و اعتبار بودند در مواد ذیل موافقت نمودند:

ماده اول- دولتین ایران و افغانستان موافقت مینمایند که همه ساله هر مقدار آب رودخانه هیرمند که به بند کمالخان میرسد بین ایران و افغانستان از بند کمالخان به بعد بالمناصفه (۴) تقسیم شود.

ماده دوم- برای اینکه از ده «کمالخان» زاید بر مقدار آبی که فعلاً برده میشود مصرف نگردد، دولت افغانستان تعهد میکند که در فاصله مزبور علاوه بر انهار که جاری بوده وهست، نهر دیگری احداث و حتی تعمیر نماید. (۴)

ماده سوم- مامورین و میرابهای مجاز طرفین متفقاً همه ساله در فصل خزان مقدار آبی که در بند کمالخان و در سهم طرفین محسوب میدارند تاسیخسر مقدار آبی که هریک از طرفین بوسیله انهار منشعبه از هیرمند می برند معلوم مینمایند، به قسمی که ایندو سهم متساوی باشد.

صورت تقسیمات و اسامی انهار و مقدار هریک از انهار طرفین را پس از تشخیص به یک دیگر ابلاغ خواهند نمود. اگر بعد از این تغییری در صورت های مزبور لزوم شود که بخواد در یکجا اضافه و در عوض جای دیگر کمتر کنند به یک دیگر اطلاع خواهند داد.

ماده چهارم- دستگاه ها و ادوات لازمه برای تعیین مقدار آب رودخانه و انهار طرفین را مامورین فنی ایران و افغانستان بخرج دولتین بالمناصفه تهیه

کرده و در محل های مناسب از بند کمالخان ببعد نصب نموده و در صورت لزوم مجرای رودخانه را نیز از بند کوهک الی سیخسر تنظیم مینمایند.

ماده پنجم - برای اینکه تقسیم آب رودخانه هیرمند از بند کمالخان بوجه عادلانه که منظور این قرارداد است صورت گیرد، مامورین فنی طرفین در نقاطی که مناسب بداند در خاک های خود مقسم های دایمی خواهند ساخت و مخارج ساختن این مقسم ها را طرفین معاهدین بعد از حصول توافق نظریک دیگر در طرح آن متناسب با مقدار آبی که می برند عهده دار خواهند بود.

ماده ششم - تا ساختن سد و بندهای دایمی، بندهای گزی بقرار سابق ساخته خواهد شد و اگر طرفین برای بستن بندها به چوب گز ضرورت داشته باشند به تادیه قیمت بیک دیگر خواهند داد.

ماده هفتم - چون دهنه نه‌های که مستقیماً از رودخانه هیرمند از بند کمالخان منشعب شده و بخاک طرفین جاری میشود خاکی میباشند برای اینکه زیان و نقصان در حصه هریک از طرفین پیدا نشود دولّین متعهد میشوند که از تاریخ امضای این قرارداد منتهی تا چهار سال بمرور آن دهنه را با آجر و آهک هریک بخود به ترتیب صحیح بسازند.

ماده هشتم - دولّین متعهد میشوند که هیچگونه اقدامات و عملیات از «بند کمالخان» تا بند دوست محمد خان سیخسر که مقسم آخرین است نخواهند کرد که موجب نقصان یا نکث میزان سهم هریک از طرفین بشود.

ماده نهم - دولّین ایران و افغانستان متقابلاً موافقت مینمایند که مامورین فنی و میرابهای که مامور اجرای عملیات مندرجه در این قرار داد هستند و همچنین عمه جات مامور بستن و ساختن و پاک کردن و تنظیم بندها و انهار بند کھک و سیخسر که اقدام به آن بموجب این قرارداد در خاک طرف مقابل مجاز شمرده شده باشد بدون اسلحه میتوانند با جواز به خاک یک دیگر بروند. تبصره: مصالح و ادوات و اشیا یی که مامورین و عمه ها برای انجام وظایف مندرجه در این قرارداد لازم داند یا برای رفع حوایج زندگی خود در موقع خروج از سرحد همراه خود می برند از حقوق گمرکی معاف خواهند بود.

ماده دهم - در صورتی که رودخانه هیرمند بالای بند کمالخان به بستر جدیدی منتقل شود مدلول ماده اول در محل دیگر که به منزله بند کمالخان در علاقه چخان‌سور فعلی می باشد با موافقت دولّین اجرا و تقسیم

خواهد شد. چنانچه پائین تر از بند کمالخان به بستر جدید منتقل و یا بستر فعلی طوری عمیق شود که برای اراضی سیستان آبیاری ممکن نشود، دولتین موافقت میکنند که در این صورت برای استفاده اراضی سیستان از سهمیه آبی که در ماده اول معین شده است برضایت طرفین تحت شرایط جداگانه قراردادی دهند.

ماده یازدهم - هرگونه اختلافی در اجرای مقررات این قرارداد رخ دهد که میرابها و متصدیان امر از حل آن عاجز و یا از حدود اختیارات آنان خارج باشد به مرجعیت حاکم و رئیس مالیه چخانسور از طرف دولت افغانستان یا نمایندگان آنها تصفیه خواهد شد. رأی که این هیئت باتفاق اتخاذ نمایند قاطع خواهد بود. چنانچه موضوع مختلف فیه باین طریق تا دو ماه از تاریخ بروز اختلاف حل نگردد بین مراکز طرفین به اسرع اوقات بطور قطع حل و تسویه میشود.

ماده دوازدهم - طرفین متعاهدین تعهد مینمایند که هرگاه اتباع یکی از آنها از طریق استفاده از آب رودخانه هیرمند را از بند کمالخان که در این قرارداد مندرج است بهم بزنند یا از مقررات آن تخلف نمایند فوراً در خاک خود اقدامات لازمه را برای رفع آن بعمل آورده مقصرین را به مجازات قانونی برسانند.

ماده سیزدهم - طرفین متعاهدین در ظرف دو ماه از روز امضاء این قرارداد ترتیب استفاده از آب هیرمند را از بند کمالخان و سهم خود را در خاک خود به اطلاع مامورین سرحدی و اهالی و ساکنین اطراف رودخانه هیرمند خواهند رسانید.

ماده چهاردهم - هریک از طرفین متعاهدین هرچه زودتر پس از امضای این قرارداد ماموری را برای مراجعات و نظارت در اجرای این قرارداد تعیین و کتباً به طرف معرفی خواهند نمود.

ماده پانزدهم - این قرارداد در ظرف سه ماه از تاریخ امضای آن به تصدیق مقامات مربوطه خواهد رسید و نسخ تصدیق شده در کابل مبادله خواهد شد.

ماده شانزدهم - این قرارداد پس از مبادله اسناد صحه شده معتبر و مجرا است. این قرارداد در دونسخه به زبان فارسی تحریر شده و هر دو نسخه آن معتبر است.

نظر به مراتب فوق نمایندگان مختار طرفین این قرارداد را امضاء و به مهر خود ممهور نمودند.

کابل به تاریخ هشتم دلو ۱۳۱۷
امضای وزیر امور خارجه دولت پادشاهی افغانستان - علی محمد
امضای سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران - باقر کاظمی

اعلامیه منضمه قرارداد و رد آن از جانب شورای ملی:

نظر به روابط صمیمانه دوستی و برادری که خوشبختانه بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان موجود می باشد در این موقع که قرارداد راجع به تقسیم آب هیرمند با مضای نمایندگان مجاز طرفین میرسد برای آنکه هیچ نوع سوء ظن بین ساکنین سیستان و چخانسور و بالطبع بین حکومت های دوطرف باقی نماند و ساکنین طرفین مزبور بتوانند با نهایت یک رنگی و اتحاد متقابل بدوستی و همکاری همدیگر اطمینان نمایند، اعلامیه مشترک ذیل را امضاء و ملحق به بقرارداد تقسیم آب هیرمند مورخه امروز مینمایند.

اول دولت پادشاهی افغانستان اعلام میدارد که به هیچوجه مقصودی در تضییق و فشار و نرسیدن آب سیستان ندارد و باین منظور اقداماتی که موجب نکث آب سهمیه ایران در بند کمالخان قراری که در ماده اول قرارداد توضیح یافته و از این راه ضرر رساند به زراعت و آبیاری سیستان اجازه نخواهد داد. ثانیاً دولت شاهنشاهی ایران اعلام میدارد:

یگانه منظور آن از این قرارداد زراعت و آبیاری سیستان است که زارعین از این جهت در مضیقه و زحمت نباشند و هیچ مقصودی در بدست آوردن وسیله و بهانه مداخله در افغانستان ندارد و پیوسته ترقی و تعالی افغانستان را آرزو مند است (محل امضای نمایندگان دولتین افغانستان و ایران).^۱

به این ترتیب نماینده افغانستان با نهایت دریادلی قرارداد را با دولت ایران امضاء کرد و مجلس وزراء قرارداد را همراه با اعلامیه تصویب نمود ولی شورای ملی وقت افغانستان با تردید اعلامیه فوق الذکر قرارداد را از اعتبار قانونی ساقط ساخت.

^۱ - کتاب سفید در باره استفاده از آب هلمند سال ۱۳۵۱

«نظر افغانستان این بود که قرارداد بخودی خود واضح و گویا بوده و آنچه که در اعلامیه آمده تکرار مواد اول، دوم و هشتم قرارداد است که چنین تکرار موردی ندارد. درمقابل استدلال ایران این بود که قرارداد بدون شرایط مندرج در اعلامیه، سندی بی ارزش خواهد بود. چه در آن صورت افغانها میتوانند از بند کمال خان به بالا بدون هیچ قید و بندی از آب هیرمند استفاده کنند.

ایران مؤکداً اصرار داشت که چون اعلامیه قرارداد از تصویب شورای ملی ایران گذشته است، باید بدون هیچگونه تغییر و تفسیر از تصویب مقامات مربوط افغانی نیز بگذرد اما برای رفع نگرانی دولت افغانستان، به هنگام مبادله اسناد، تصویب نامه ئی با مضمون زیر توسط وزیر خارجه ایران به سفیر افغانستان تسلیم داده شود: (اطمینان میدهم با مبادله اسناد مصوب قرارداد آب هیرمند و اعلامیه ملحق به آن، استفاده از آب بند کمال خان به بالا با رعایت مواد قرارداد و مخصوصاً ماده دوم آن (به منظور زراعت و آبیاری افغانستان) از نظر دولت ایران مورد اعتراض نخواهد بود).

جانب افغانی پیشنهاد نمود که عبارت (به منظور زراعت و آبیاری افغانستان) بشکل (به منظور توسعه زراعت افغانستان) اصلاح گردد. ایران وارد آوردن چنین تغییری را نپذیرفت.

این مذاکرات چندین سال بطول انجامید که به نتیجه نرسید. سرانجام دولت ایران تصمیم گرفت تا این مسئله را در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح سازد ولی این مسئله دارای اهمیتی که قابل بحث در آن شورا باشد، نبود. به همین علت از این کار نیز صرف نظر کرد.

رد این قرارداد موجب کشیده گی طولانی در روابط میان ایران و افغانستان گردید و ایرانی ها برخلاف نورم های قبول شده در روابط دو کشور، بارها خواهان تصویب این قرارداد گردیدند و تا سال ۱۳۳۳ یعنی مدت شانزده سال از تاکید روی این مسئله دست بردار نبودند. سرانجام یادداشت ذیل را به تاریخ ۱۳۳۳/۵/۸ وزارت امور خارجه افغانستان به سفارت ایران فرستاد.

متن یادداشت مورخه ۱۳۳۳/۵/۱۸:

وزارت امور خارجه شاهی افغانستان تعارفات خود را به سفارت کبرای شاهنشاهی ایران تبلیغ و بانهایت احترام در جواب یادداشت نمره ۶۱۶ مورخه

۱۳۱۸ آن سفارت کبری محترم مصدع میگرد که مضمون یادداشت مذکور آن سفارت کبری بی اندازه مایه تعجب وزارت امور خارجه دولت پادشاهی افغانستان گردید زیرا که یادداشت نمبر ۱۲۹۱ مورخه ۳ سرطان ۱۳۱۸ وزارت امور خارجه شاهی افغانستان در موضوع تردید اعلامیه قرارداد آب هیرمند از طرف مجلس شوری پرواضح وقاطع بود. هکذا عالیقدر جلالتمآب وزیر امور خارجه افغانستان در ملاقات روز یکشنبه ۱۶ سرطان خود باجناب سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران این حقیقت را به جناب آقای سفیر کبیر توضیح نموده و در جواب تقاضای معزی الیه که بایست وسایلی اتخاذ فرموده تا اعلامیه به تصویب برسد تصریح فرمودند که شدن همچو چیزی امکان ندارد. اینک باز به تایید یادداشت نمبر ۱۲۹۱ مورخه ۲ سرطان ۱۳۱۸ وزارت امور خارجه شاهی افغانستان زحمت افزایی شود که چون اعلامیه قرارداد آب هلمند را مجلس شورا تصدیق نکرد لذا قبولیت آن از طرف حکومت شاهی افغانستان قطعاً موردی نداشته تعاطی قرارداد با اعلامیه مذکور یکجا صورت گرفته نمی تواند. اگر این تردید اعلامیه به روابط دوستانه و نیک دولتین بنظر اولیای امور شاهنشاهی تاثیرات نامطلوبی مینماید حکومت شاهی افغانستان جز اظهار تأسف و تعجب چیز دیگری کرده نمیتواند چونکه روابط یک جهتی ودوستی این دولت همجوار ودوست درنظر حکومت شاهی افغانستان مهمتر ومحمکتر از آن بوده است که از همچو امری متاثر گردد.

تعامل ایران در سهم دادن آب به عراق:

وزارت خارجه افغانستان با توجه به اهمیت مسئله تقسیم آب هلمند درصدد آن شد تا درمورد طرزالعمل وتعامل کشورهای دیگر درموارد مشابه با معضله ایران و افغانستان به کسب معلومات پردازد. درقدم اول توجه به این نکته معطوف گردید که روش ایران با کشورهای همسایه اش که رودخانه های ایران به آن کشورها جریان دارد، در چنین موارد چگونه بوده و چه معامله ای داشته است. وزارت امور خارجه افغانستان به نماینده گی های سیاسی خویش در خارج در رابطه با جمع آوری معلومات دراین خصوص دستور داد و در نتیجه دو گزارش ذیل نشان داد که ایران درین رابطه رعایت حال همسایگان دیگر خود را نداشته است.

اسناد سری وزارت مختاری افغانستان در کشور اردن:

مؤلف کتاب «تاریخ روابط افغانستان و ایران» وحید مژده در جمله اسناد مربوط به آب هیلمند یکی دو سند محرم از نمایندگی های دیپلماتیک افغانستان در اردن به ارتباط طرزالعمل ایران با عراق و قطع نمودن آب را بر مردم عراق که در گذشته از رودخانه های ایران بهره مند میشدند، نقل کرده است که برای جانب افغانی بسیار پراهمیت است و باید در هنگام بحث روی تقسیم آب هلمند با ایران به آنها توجه داشت. آن اسناد در زیر اقتباس می شود.

« نامهٔ نمبر ۲۲/۳۸۳/۳۰۲ »

مورخ ۱۳۲۶/۸/۳

وزارت مختاری دولت شاهی افغانستان در شرق اردن

خاص و سری

موضوع ادعای ایران بر دریای هلمند

ع.ج.س: علی محمدخان وزیر صاحب امور خارجه!

احتراماً به جواب مکتوب نمبر ۱۰۴۳ مورخه ۲۶/۷/۴ شعبه اول مدیریت عمومی سیاسی محترم وزارت جلیله امور خارجه در باب ادعای دولت ایران بر دریای هلمند افغانی عرض میشود که این موضوع در جراید عراق هیچ مورد بحث نشده است اما مانند اختلاف ما، در بین دولت عراق و دولت ایران نیز اختلاف موجود میباشد. مدیر عمومی آبیاری دولت عراق شفاهاً چنین بیان نمود که دو دریا که یکی مشهور به (دیاله) و دیگری مشهور به (کنجیر) است، از مملکت ایران به عراق آبریزی میکنند و از ابتدای غیر معلوم تا این اواخر قسمت بزرگ اراضی شرقی و شمالی و جنوب شرقی تاحدود شهر بغداد پایتخت مملکت عراق را آبیاری میکردند ولی اکنون ایرانیها قسمت بزرگ آب دریاها را جهت آبیاری اراضی وسیع و جدیدالتعمیر حدود غربی مملکت خود تصرف کرده اند و در موسم ضرورت آب و قلت آن، آب دریاها را مذکور را چنان میگردانند که قطره ئی از آن به مملکت عراق نمیرسد و به آن سبب در موسم بی آبی، اراضی مزروعی وسیع و باغها و بوستانهای مردم عراق تلف میشود خصوصاً زراعت و بوستانها و باغهای ولایت مندلی مملکت عراق که قبلاً با آبیاری آب دریای کنجیر معمور و آبادان بود و فواکه و حاصلات آن شهره آفاق بود و از آن برای ملت و دولت عراق میلیونها پوند

حاصلات عاید میشد اکثر آباه شده اند. امروز عراقی ها از آبیاری دریا های مذکور در اکثر قسمت ها فیصد چهل و در بعضی قسمت ها فیصد ده مستفید نمی باشند و همه ساله میلونها پوند خساره مند هستند.

حتی ایرانی هادر قدیم با آنکه به آب دریا های مذکور احتیاج نداشته آب دریا های مذکور را تصرف میکردند و عراقی ها را بی آب و خساره مند میساختند. حتی زمانیکه در باب دریا های مذکور با دولت امپراتوری ترکیه عثمانی معاهده بستند که در آن موقع عراق جزو امپراتوری عثمانی بود، باز هم در آب دریاها دست اندازی میکردند و اگر تهدید امپراتوری عثمانی را یقیناً احساس میکردند، قوت و قدرت عثمانی را دلیل می آوردند و به دولت انگلیس و دولت زار روس استغاثه میبردند و مداخله و حکمت شانرا استرجاع مینمودند. وقتی دول مذکور کمیسیونهای خود را می فرستادند، آنها دل پر خون عراقی ها را نمی دیدند و از هیاهوی آنها جانبداری میکردند و قراری می گذاشتند همان آتش همان کاسه. به تجاوز کاری و حق تلفی می پرداختند. وقتی دولت امپراتوری عثمانی منقرض شد و مملکت عراق مجزا گردید و دولت حاضر عراق تشکیل شد، دولت انگلیس میان دولتین عراق و ایران در باب آب دریا حکمت نمود و قراری گذاشت اما دولت ایران بعد از اینکه از حدود غربی مملکت خود امارت شیخ خزعل را بر طرف کرد و نفوس آورد و در مناطق مذکور ساکن ساخت و بغرض تأمین زنده گی آنها به عمران اراضی بایر بی نهایت وسیع حدود مذکور آغاز کرد بار دیگر موافقات قبلی را زیر پا نهاد و آب دریا های مذکور را برای آبیاری اراضی جدید حدود مذکور تصرف نمود و عراقی ها را بی آب و خساره مند ساخت.

هر قدر که عراق بر اساس اسناد حقوقی خود دادخواهی نمود و بادولت ایران گفتگو و مذاکره کرد فایده حاصل نگردید. ایرانی ها هیچ اعتنائی نکردند و جواب دادند که اگر مملکت ایران در قدیم به آب دریاها ضرورت نداشته و گذاشته که به مملکت عراق برود اکنون این امر دلیل ادعای حقوقی دولت عراق شده نمی تواند. امروز نفوس ایران زیاد شده و دولت ایران مجبور است که برای تأمین زنده گانی ملت خود اراضی لامزورع مملکت خود را آباد و با آب دریا های مملکت خود آبیاری کنند و اگر آب اضافه ماند که ضرورت ملت ایران نباشد گذاشته میشود که به مملکت عراق برود والاخیر. اکنون دولت عراق خاموش شده و مردمان مسکون در آن حدود با آب باران یا

زا آب دریا‌های مذکور یاقنات‌ها به پیمانه قلیل کشت وزرع مینماید البته در زمان فراوانی وعدم ضرورت ایرانی‌ها آب دریا‌های مذکور به عراق می‌آید و فصل‌های که در آن موسم ممکن است آبیاری میکند.^۱ مولف دومین نامه سری در این مورد را چنین بدست می‌دهد:

۱۳۲۶ع

وزارت مختاری دولت شاهی افغانستان در شرق اردن

خاص و سری

موضوع ادعای دولت ایران بر دریای هلمند افغانی

ع.ج.س: محترم علی محمدخان وزیر صاحب امور خارجه:

احتراماً به تعقیب مکتوب ۳۸۳/۳۰۲ مورخه ۲۶/۸/۳ این وزارت مختاری عرض میشود که آقای قزانچی نایب الحکومه سابق ولایت کردستان عراقی اکنون نایب الحکومه ولایت کوت کردستان عراق است در ضمن صحبت خود بیان نمود که تقریباً ۲۰ عدد دریاچه‌ها و شیله‌های مملکت ایران هستند که قبلاً آبهای شان به ولایت کردستان عراقی می‌آمدند و اراضی وسیع حدود سرحد کردستان عراقی را آبیاری میکردند و با زراعت اراضی و آبیاری مذکوره زنده گانی چندین هزار مردم کردی عراقی تامین میشد. اکنون به سببی که ایرانی‌ها آبهای دریاچه‌ها و شیله‌های مذکور را کاملاً بطرف خود گشتانده اند و اراضی جدید الزراعت وسیع مملکت خود را آبیاری میکنند، از این رو اراضی مزروعی قدیمی حدود ما کاملاً لم یزرع و خشک و بایر شده اند و از این رهگذر خسارهء زیادی برای مردم حدود مملکت ما و دولت ما عاید گردیده است.

دولت عراق مطابق حقوق اخلاقی و همجواری و متعهدهی باحکومت ایران گفتگوی زیاد نمود ولی حکومت ایران جواب داد که اکنون نفوس مازید شده و مجبوریم برای تامین زندگانی نفوس خود آب مملکت خود را تصرف نمائیم. اگر سابق آبهای مملکت ایران به مملکت عراق می ریختند و یا دولت ایران به موجب معاهده متعهد شده بود که آب خود را به مملکت عراق بدهد سببش این بود که دولت ایران درین حدود مملکت خود قبلاً نفوس نداشته و به این سبب به آب مملکت خود ضرورت نداشت. اکنون که نفوسش زیاد شده و به آب مملکت خود ضرورت زیاد پیدا کرده مجبور می باشد که اول از آب

^۱ - .وحدید مژده، روابط سیاسی افغانستان و ایران - بخش سوم - سال ۲۰۱۰ افغان جرمن آنلاین

مملکت خود مستفید شود و اگر اضافه ماند بنام حقوق اخلاقی دیگری رامستفید سازد. چون آب مملکت ایران فعلاً برای تامین احتیاجات خود ملت ایران کفایت نمیکند مطمئن نیست که برای مملکت عراق داده شود و لو اینکه ملت عراق حقوق اخلاقی و همجواری و متعهدي را از قدیم صاحب باشند. با وجود اینکه در حقوق بین المللی مذکور است، دولتی که آب مملکت او به مملکت دیگری می‌رود و به آب مملکت او در مملکت مذکور سبب تأمین زندگی مردم شده و قرار معاهده می‌باشد که از فلان حدود دریای خود فلان قسمت آب خود را بنام حسن همجواری برای مملکت محتاج الیه بدهد ولی بعداً به سبب کثرت نفوس ملت خود مجبور گردد که جهت تأمین حیات نفوس خود در همان حدود متعاهد، اراضی جدید را مزروعی بسازد و یک قسمت آب متعهدي خود را تصرف نماید و بکار خود ببرد البته حق دارد که بهره برداری کند اما بقدری که دولت محتاج الیه را بکلی از آب خود محروم نسازد اما دولت محتاج الیه قطعاً حق ندارد حتی به سبب کثرت نفوس خود، یک وجب اراضی طرف خود را جدیداً قابل الزراعت بسازد و از آب بیشتر استفاده نماید. باید دولت محتاج الیه بقدری از حقوق اخلاقی و همجواری خود و بصورتی از حقوق متعهدي خود را مستفید گرداند که دولت صاحب آب آزرده و ناراض نگردد و تکلیف احساس نکند و مجبور نگردد که از حقوق اخلاقی او چشم پوشی نماید و دولت مذکور رابی آب کند. فلذا ایرانی‌ها در موسم ضرورت آب یک قطره آب بما نمی دهند که آنرا گنجشک ما بنوشد. این بود معلومات که نایب الحکومه موصوف بما داد که برای مزید معلومات برای جلالتمآب فوقاً عرض شد. با احترام»^(۱)

مؤلف می افزاید: بدین ترتیب اولیای امور در افغانستان به اهمیت موضوع پی بردند و از آن ببعد تلاش بعمل آمد تا در رابطه با این موضوع در هر مذاکره با جانب ایران، محتاطانه برخورد صورت گیرد. با وجود روابط نسبتاً خوب میان دو

^۱ - وحیدمژده، چهره آشنا برای رسانه های افغانی، اصلاً پنجشیری است و به نظری رسد که از هواداران احمدشاه مسعود باشد ولی چون در بغلان درس خوانده بنابراین در حزب اسلامی گلبدین حکمتیار جذب شده است و بعد یکی از فعالان حزب اسلامی بشمار میرفت. در دوران حاکمیت طالبان (که دشمن حکمتیار و مسعود بودند) بصورت تعجب انگیزی بحیث کارمند صاحب صلاحیتی در وزارت خارجه طالبان ظاهر شد. در همین دوران او برآرشیف اسناد دیپلماتیک افغانستان و ایران دسترسی یافت، او برویت این اسناد بعداً کتابی زیر نام «تاریخ روابط سیاسی افغانستان و ایران» نوشت که در سال ۲۰۱۰ در پورتال افغان جرمن آنالین به نشر سپرد. در اینجا این سوال در ذهن خطور میکند چه کسی آقای مژده (منسوب به حکمتیار یا مسعود) را بر شانه طالبان (که دشمن هر دو بودند) سوار کرد؟

کشور، آب هیرمند وعدم توافق برسر چگونگی توزیع آن، تاثیر منفی خود را بر روابط فیما بین از خود برجای گذاشته وبخصوص در سالهای خشک سالی، کار به مشاجرات لفظی در مطبوعات می کشید.

ظهور خشکسالی شدید ۱۳۲۶ اسباب سوء تفاهم عمیق واختلاف عمده را بین طرفین فراهم آورد ودر ایران زمزمه هائی مبنی بر اینکه ایران بخاطر این موضوع حتی حاضر به اقدام نظامی علیه افغانستان است، شنیده شد. جانب ایرانی مدعی بود که مقامات افغانی مانع جریان آب به سرحد مشترک دو کشور میشوند و کابینهء ایران تحت نخست وزیری (علاء) موقف خصمانه ئی علیه افغانستان اتخاذ نمود. ایران پیشنهاد نمود تایک هیأت مشترک، همه مسیر رود هلمند را بازدید کند. جانب افغانی به اساس آنکه اعلامیه منضمهء قرار داد ۱۳۱۷ را رد کرده بود این پیشنهاد ایران را نیز رسماً رد کرد. مقارن با این زمان، افغانستان در ناحیه هلمند وسطی احداث تاسیسات آبیاری را مدنظر داشت وجانب ایرانی این اقدامات جانب افغانی را مانع اصلی رسیدن آب به سیستان ایرانی پیشینی می کرد.

از اینجا بود که حکومت افغانستان پیشنهاد ایران را مخالف حاکمیت وحقوق خود تشخیص نمود وبعضی کارهای نهر بغرا و دیگر تاسیسات مجوزه بر رود هلمند پیشرفت کرد. در سالهای بعد، ایرانیان در خاک خویش دست به اعمار تاسیساتی زدند که موجب اعتراض افغانستان گردید. مثلاً ایران در خاک خود به اعمار بند های آبگردان پرداخت که درهنگام سیلاب های بهاری، آب را به جانب افغانستان سرازیر می ساخت وموجب خسارات بزرگ در خاک افغانستان می گردید.

درنشریه تحت عنوان «اقدامات بنگاه مستقل آبیاری تا پایان سال ۱۳۳۱» که درسال ۱۳۳۲ در ایران به نشر رسید، اقدامات ساختمانی ایران درین ساحه چنین تشریح شده است. درسال ۱۳۲۷ بنگاه مستقل آبیاری برای تامین آب زراعتی سیستان تصمیم به ساختن سد های اساسی گرفت و با اعزام مهندسین مطالعات لازم بعمل آورده و طرح های قطعی این سد ها را تهیه کرد و در اواخر سال ۱۳۲۸ ساختمان سد های میان کنگی وزهک شروع شد. این سد ها مجموعاً از هجده دهانه با ابعاد (۵/۸۰ و ۴۰/۳۰) تشکیل گردیده وبوسیله دریچه های متحرک باز وبسته میشوند. آب رود خانه هیرمند را در دوشاه نهر اصلی به گنجایش ۲۵ متر مکعب در ثانیه منحرف می سازند و میتوانند ۴۵ هزار

هکتار زمین را مشروب نمایند. برای تکمیل تاسیسات آبیاری سیستان لازم است که سد اساسی دیگری در محل لخشک ساخته شود تا بتوان تمام اراضی سیستان را بصورت صحیح آبیاری نمود...»^۱

پروژه انکشاف زراعت در وادی هلمند:

قبل از جنگ جهانی دوم دولت افغانستان بالا تر از نهر سراج حفر نهر بزرگی را بنام (نهر بغرا) تحت نظر متخصصین جاپانی آغاز کرد. چون در آن زمان جاپان فاقد وسایل تخنیکی لازم برای این مقصد بود، کار نهر بغرا به نیروی بشری اتکاء داشت. پس از جنگ جهانی دوم نظر به مشکلاتی که جاپان به آن مواجه گردید، افغانستان مجبور شد تا برای ادامه کار نهر بغرا که بدون وسایل تخنیکی ممکن نبود تدبیر جدیدی بیاندیشد. برای این منظور قراردادی با یک کمپنی امریکائی بنام (موریسن کنودسن) در مورد احداث دو بند آبگردان بر رودخانه های هلمند و ارغنداب و حفر نهر های اصلی و فرعی مربوط به آن امضاء کرد.

کمپنی به کار آغاز نمود و تشکیلات بسیار گسترده و پر مصرفی را در افغانستان بنیاد نهاد که هرگز در این کشور عقب مانده سابقه نداشت. زیرا در گذشته بعلت نیروی کار ارزان در افغانستان سعی میشد تا پروژه ها بشکل (کاربر) فعالیت نمایند و متخصصین خارجی پروژه ها نیز زندگی مرفه در حد کشور خود در افغانستان نمی داشتند، اما کمپنی امریکائی چنین نکرد و سعی نمود تا برای کارمندان خود در افغانستان از جمله در نقاط دور افتاده آن، به سطح معیشت امریکا که از هر کشور دیگر بلندتر بود، شرایط بود و باش فراهم کند. از طرف دیگر وزارت خانه های افغانی که از محتویات قرارداد آگاهی نداشتند، در خارج از حوزه هلمند و ارغنداب نیز کارهای مختلف را به کمپنی سپردند و کمپنی هم که قرارداد آن بر بنیاد (تمام شد + مفاد) عقد شده بود، این جریان را به نفع خود دانسته دایره کار خود را به هر سمت گسترش داد. در نتیجه وجوهی که دولت جهت ساختن دوبند مذکور و نهر بغرا در نظر داشت به پایان رسید، بدون اینکه هیچکدام از کار هائی که منظور اصلی در آن نهفته بود، به ثمر برسد. این امر موجب بروز اختلافات میان حکومت و کمپنی

^۱ - افغان جرمن آنالین، وحید مژده، همان کتاب، بخش سوم - سال ۲۰۱۰

امریکائی گردید و شورای دوره هفتم در قضیه مداخله نموده سوابق موضوع و نحوه کار را مورد بررسی قرارداد.

حکومت امریکا که احساس کرد اگر کار این پروژه در افغانستان به شکست مواجه گردد، افغانستان چاره نئی نخواهد داشت جز اینکه بقیه کار را به روسها بسپارد و درین صورت حیثیت امریکا صدمه خواهد دید، در قضیه مداخله نمود و در سال های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۳ بانک واردات و صادرات امریکا دو قرضه را به مبلغ ۲۱ میلیون و ۱۸/۵ میلیون دالر منظور نمود. از همین مدرک کار ساختن بند (کجکی) بروی رود هلمند و بند (دهله) بروی رودخانه ارغنداب به انجام رسید. نهرهای اصلی بغرا و ظاهرشاهی حفر شد. با وجود همه این مصارف، سالیان زیاد لازم بود تا نهرهای فرعی و آبروهای زاه کشی (زاه بر) حفر گردیده زمین های مورد نظر هموار کاری گردد و آماده کشت و زراعت شود. در همه جا سخن از این بود که دولت با سرمایه گذاری درین پروژه بی ثمر، اقتصاد کشور را به آستانه ورشکستگی کشانده است.

دولت افغانستان درین مورد نگرانی شدید داشت و این نگرانی در سرطان ۱۳۳۵ (جولای ۱۹۵۶ میلادی) در مذاکراتی که میان سردار محمد نعیم وزیر امور خارجه وقت و یک هیأت امریکائی که غرض سروی وادی هلمند به افغانستان آمده بودند، منعکس شد. درین مذاکرات از جانب افغانستان غیراز وزیر امور خارجه افراد ذیل حضور داشتند: عبدالملک عبدالرحیم زی وزیر مالیه و وکیل وزارت اقتصاد. عبدالله ملکیار، داکتر عبدالقیوم و عبدالرحمن پژواک مدیر عمومی سیاسی وزارت امور خارجه (که گزارش جلسه رانیز او مینوشت).

نظر سردار نعیم خان به هیئت امریکایی:

از وقتی که مفکوره فرستادن یک وفد از طرف اتازونی پیش آمد، افغانستان آنرا خیرمقدم گفت و در اثر تجربه های طولانی ضرورت زیادی حس می کردیم که اقدامی برای چاره جوئی امور مربوط به وادی هلمند صورت گیرد.

تماس با گذشته واز شروع عملیات انکشاف وادی هلمند لازم است تا فهمیده شود که این کار از کجا آغاز شد. یکی از بزرگترین پرابلم های اجتماعی ما داشتن چند ملیون کوچی است. باداشتن این پرابلم، کمی پیش از

جنگ جهانی دوم کارها را آغاز کردیم تا انکشاف وادی هلمند صورت بگیرد. روی نقشه نسبتاً مختصر آغاز کردیم و با آمدن جنگ دوم جهانی، حکومت به پرابلم های دیگر مواجه شد و این پروژه معطل ماند. بمجرد ختم جنگ در اثر این مشکل (کوچی ها) مجبور شدیم تا این مسئله را دوباره روی دست بگیریم. تبادل تجارتي به منفعت افغانستان اسعار بدینگونه بعد از جنگ که روابط افغانستان و اتارونی محکم شده بود، افکار همه بر این قرار گرفت که این کار بایک کمپنی امریکائی شروع شود. طبعاً نقطه اول مشکل ما، عدم تجربه و عدم معلومات کافی علمی در نزد خود افغانها بود. برای صرف پول خود مجبور به اعتماد بودیم و این اعتماد را به کمپنی موریسن نمودیم.

پس از قرارداد با کمپنی موریسن دیدیم که ناهمیده به یک نقشه بزرگتر از آنچه که قیاس میکردیم مواجه شدیم. دلیل آن این بود که نقشه جامع و درستی تهیه نشده بود که بصورت عمومی از طرف کمپنی بما داده میشد و کار خرده خرده جاری گردیده بود.

این طرز بی اصول پیشرفتن درین کار مسئله را بجائی کشانید که مجبور گردیدیم که در صورتیکه بیشتر کار کنیم باید حق همسایه خود (ایران) را بگیریم یا آنکه کانال های خود ما بدون استفاده بماند. از اینرو محتاج کانال های بیشتر شدیم. بواسطه نداشتن نقشه جامع، چند سال بعد مجبور شدیم که بند بسازیم زیرا نمی خواستیم حقوق همسایه خود را بگیریم و از طرف دیگر نمی خواستیم وادی هلمند را ترک کنیم. مراد من از این تذکرات اینست که روشن سازم که چگونه بی اساس و اصول درین کار پیش رفتیم. اگر یک نقشه عمومی موجود می بود، آنوقت تمام ساحه و حجم کار را دیده می توانستیم وبصورت درست و بهتر کار را پیش می بردیم.

بالاخره به جائی رسیدیم که می بینیم امروز بیش از صد میلیون دالر (اسعار مختلف) درین وادی دفن گردیده امامتاسفانه تاحال نتیجه آنرا در حد صفر میتوان قرار داد، در همین حال از انکشافات دیگر هم باز ماندیم. زمین آباد را از دست دادیم ولی به همان مقدار زمین آباد بدست ما نیامد که از آن استفاده شود.

بدین گونه آقای گورنر و اعضای وفد حس کرده می توانند که تاجه اندازه به مشوره های علمی شان احتیاج داریم تا پول با سعی مشترک افغانستان و امریکا بطور مثمر صرف گردد و نتایج مطلوب از آن بدست آید.

یک نکته باید روشن گردد که بعد از مرور سالها یک جریان مایوس کننده فکری در میان مردم ایجاد شده و حکومت مسئولیت حس میکند. چون یک نقشه علمی وقائع کننده موجود نیست برای رفع مسئولیت بحیث حکومت، مسئولیت احساس میکنیم که راهی برای به ثمر رسانیدن پروژه وادی هلمند پیدا کنیم. چون قسمتی از عمرانات لازمه موجود است، برای رسیدن به یک نتیجه، بزودی از رهگذر منابع برق کجکی وارغنداب میتوان امید داشت که باید آنها بکار اندازیم و چه بصورت مستقیم و چه غیر مستقیم باید در انکشاف زراعت از آن استفاده شود. بالاخره انکشاف ساحه، چخانصور (وادی سفلی) در مدت ممکنه اهمیت دارد تا وادی هلمند بصورت یک کل به نتیجه برسد.

در مقابل هیأت امریکایی ضمن ابراز آمادگی امریکا برای کمک در پروژه وادی هلمند خاطر نشان ساخت که به آنها فقط در مورد مطالعه در قسمت علیای وادی هلمند هدایت داده شده که از منطقه خیر آباد تجاوز نمی کند.

هر چند هیأت امریکایی در این ملاقات به صراحت در مورد عدم علاقه مندی امریکا برای کار در وادی سفلی سخن نگفت، ولی انتباه جانب افغانی از این مذاکرات این بود که امریکایی ها نمی خواهند با کار در ساحه سفلی وادی هلمند، ایران - متحد مهم خود در منطقه را از خود آزرده سازند. سردار نعیم خاطر نشان ساخت که هدف از کار در ساحه علیای وادی هلمند، تنها به نفع ما نیست، بل که جلوگیری از خطر سیلاب را که برای هر دو کشور افغانستان و ایران خسارات دایمی به دنبال دارد، نیز شامل می شود. هیأت امریکایی تصمیم در این مورد را به بازدید از وادی هلمند رابطه داد، ولی امریکایی ها تاکید نمودند که وادی هلمند دو قسمت است و محدود بودن ساحه کار شان تا خیر آباد

را نیز چنین توجیه نمودند که اصلاً ما مجبوریم برای ساحهء
مطالعات خود، حدودی را از قبل معین نماییم.^۱

^۱ - وحید مژده، روابط سیاسی افغانستان و ایران - بخش سوم - سال ۲۰۱۰ افغان جرمن آنلاین.

فصل ششم راپور کمیسیون بی طرف دلتای هیرمند

مدخل:

خشکسالی شدید ۱۳۲۶ شمسی واختلاف نظر هردو کشور سبب آن گردید که ایالات متحدهء امریکا وساطت خود را در زمینه حل معضلهء آب هیرمند به هردو کشور ارائه نماید. در سال ۱۳۲۷ هردو کشور فهرست نامهای متخصصین آبیاری از کشورهای مختلف را به پیشنهاد حکومت ایلات امریکا مطالعه نمودند تا اعضای یک کمیسیون بیطرف انتخاب و تعیین گردند.

در بهار وتابستان سال ۱۳۲۹ یک (مهندس محقق) امریکائی به همکاری هردو کشور معلومات درباره آب وزارعت جمع آوری کرد و این معلومات ارزنده بر علاوهء راپور مکماهون مورد استفادهء کمیسیون بیطرف قرار گرفت. همچنین در تابستان همان سال نمایندگان هر دو کشور چندین بار در واشنگتن با هم ملاقات و مذاکره نمودند تا اختلاف نظر طرفین اندکی تقلیل یابد.

اعضای هیأت افغانی مرحوم عبدالحسین (عزیز)، مرحوم انجنیر محمد کبیرلودین و وزیر مختار شارژدافیر سفارت، عبدالحمید (عزیز) بودند. اعضای هیأت ایرانی آقای آرام، مستشار سفارت کبرای آن کشور ودوکتور غلام حسین خوشبین بودند.

این هیئت ها راجع به دستورالعمل (کمیسیون مصب رود هلمند) یعنی (کمیسیون بیطرف) با هم مذاکرات مفصل نمودند ودر نتیجه به تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۵۰ مطابق سنبله ۱۳۲۹ نمایندگان هردو کشور این دستورالعمل را امضاء نمودند. به این اساس کمیسیون بیطرف در اکتوبر ۱۹۵۰ میلادی به وادی سفلی هیرمند در هر دو کشور مسافرت نموده پس از مراجعت به واشنگتن نتیجهء مطالعات خود را طی راپور ۲۸ فبروری ۱۹۵۱ در دوازده فصل در واشنگتن به نشر سپرد که عنوان آن چنین بود.

Report of the Helمند River Delta Commission
Afghanitan and Iran

مقدمهٔ راپور:

کمیسیون مصب رود هیرمند مرکب از سه نفر متخصص امور آب و آبیاری که بموافقهٔ حکومتین از سه کشور بیطرف انتخاب شده بودند برای حل مسألهٔ تقسیم آب رود هیرمند بین ایران و افغانستان تشکیل یافت. هردو کشور اکنون موافقه نموده اند که راپور این کمیسیون فنی بیطرف را تحت غور قرار دهند. به این کمیسیون هدایت داده شده بود که برای تسهیل مذاکره و حل مسئله یک اساس مهندسی تهیه نمایند. بعقیدهٔ کمیسیون راپور ذیل حاوی آن اساس مهندسی برای حل مسأله است. از مراتب فنی راپورهای کمیسیون های سابقه طبق شرایط (ترمز اف رفرنس) آزادانه استفاده بعمل آمده است که بعقیدهٔ این کمیسیون حکومتین میتوانند با یک طرز نوین مذاکره به اساس تحقیقات مهندسی این راپور راه حل رضایت بخش پیدا کنند.

نامهٔ تسلیم راپور:

کمیسیون مصب رود هیرمند (هلمند) با احترام راپور خویش را بر مسئله مقدار آب مصب رود هلمند به حکومت پادشاهی افغانستان و حکومت شاهنشاهی ایران تسلیم میدهد. متعاقب تقرر کمیسیون مصب رود هلمند در سپتمبر ۱۹۵۰ این کمیسیون بتاريخ شش اکتوبر در واشنگتن اجتماع نموده پس از ترتیبات و مطالعات مسئله، بطرف آسیا عزیمت و دوره های متساوی را صرف مطالعات محلی در ایران و افغانستان نمود. از رؤسای حکومتین هردو کشور و همچنین از مامورین که بامسئله آشنائی کاملتر داشتند، مشوره گرفته شد. هنگام مسافرت، اعضای کمیسیون موقع یافتن تا در هردو کشور در مورد مشکلات آبیاری با زارعین هر دو طرف سرحد مذاکره نمایند و حین عودت به واشنگتن در اوایل ماه دسامبر کمیسیون فوراً مصروف تهیهٔ این راپور شد. کمیسیون امیدوار است که محتویات این راپور با سفارشها و پیشنهاد های مورد توافق طرفین، اساسی را برای موافقه باداوم و مورد رضایت طرفین برای تقسیم آب هلمند در منطقه مصب رودخانه تشکیل خواهد داد. کمیسیون بدینوسیله خدمات آقای مالکم جونز را تقدیر مینماید. معاونت نامیرده اولاً بحیث مهندس محقق وبعد بحیث مهندس منشی کار برجسته و قابل توصیف میباشد.

فرانسیسکو دو منگر F.J. Dominguez

روبرت. ل. لوری R. L. Lowry

کریستوفر. ای. وب C. E. Webb

واشنگتن ۲۸ فبروری ۱۹۵۱

شکران:

کمیسیون مصب رود هیرمند را رؤسای حکومتین و مامورین عالیرتبه ذی‌علاقه در کابل و در تهران با لطف و توفیق زیاد پذیرائی نمودند. مامورین هردو کشور در مطالعات و تحقیقات بکمال صمیمیت با کمیسیون همکاری کردند. در مطالعات محلی رود هیرمند در افغانستان و ایران تعیین اشخاص عالی رتبه دولتین به حیث نمایندگان رسمی طرفین تسهیلات زیاد فراهم نمود.

کمیسیون آرزو دارد مخصوصاً مساعی جلالت مآب عبدالمجید خان زابلی رئیس بانک ملی افغان و وزیر سابق اقتصاد و جلالت مآب نجیب الله خان سفیر کبیر افغانستان در هند را که نه تنها نمایندگان حکومت افغانستان بلکه هنگام دوره اقامت کمیسیون در افغانستان مهماندار کمیسیون هم بودند بدین وسیله تقدیر کند.

کمیسیون نیز از مساعی جلالت مآب آقای خزیمه علم نماینده مجلس ایران اظهار تقدیر مینماید. ایشان نه تنها نماینده دولت خویش حین عملیات کمیسیون در ایران بوده بلکه هنگام اقامت کمیسیون در ایران وظیفه مهماندار را نیز داشتند.

کمیسیون روحیه دوستانه و همکاری و پذیرائی صمیمی مامورین افغانی و ایرانی و نمایندگان سیاسی آنها را در خارج و در واشنگتن تمجید مینماید.

اول - صلاحیت برای کمیسیون:

۱- اراضی حاصلخیز مصب رود هیرمند که بین بیابانهای افغانستان غربی و ایران شرقی محصوراند در طی قرون متمادی بوسیله آبهای نسبتاً وافر رود هیرمند که از کوهسار بلند و بعید افغانستان مرکزی سرازیر میشود، آبیاری میشد. طوریکه خاصیت رودبارهای صحرائی است استفاده از این آب در اراضی هردو طرف رودخانه بارها سبب مباحثه و منازعه و دعوی شده است. مسئله تقسیم آب های هیرمند در مصب رودخانه با تعیین سرحدات بین ایران و افغانستان در سنه ۱۸۷۲ جنبه بین المللی پیدا کرد. در تمام سالهای بعد مساعی

زیادی بعمل آمده است تا راجع به تقسیم و استفاده از این آبها جانین بموافقه نایل شوند.

۲- وقوع خشکسالی بحرانی در تابستان ۱۹۴۷ و آغاز انکشافات منابع بالارود، قسمت علیای رودخانه از طرف حکومت افغانستان مسئله را بار دیگر تبارز داد و سبب شد که حکومتین افغانستان و ایران برای حصول مفاهمه و موافقه بر مسئله آبیاری مصب رود هیرمند اساسی جستجو شود. وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا در اکتوبر ۱۹۴۷ وساطت خود را در این باره تقدیم نمود و متعاقب آن بین نمایندگان افغانستان و ایران در واشنگتن مذاکرات آغاز گردید.

در فروری ۱۹۴۸ وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا پیشنهاد نمود که یک کمیسیون فنی بیطرف سه نفری برای مطالعه مسئله و تصفیة اساس فیصله از طرف افغانستان و ایران انتخاب شود. بعداً پیشنهاد شد که یک نفر امریکائی متخصص در فنون آب و آبیاری گماشته شود تا بحیث محقق اوضاع در ایران و افغانستان برای استفاده کمیسیون فنی مراتب لازمه را تهیه نماید. این پیشنهاد را حکومتین افغانستان و ایران قبول نمودند و یک نفر مهندس امریکائی از شعبه آبیاری بحیث مهندس محقق تعیین و آغاز به کار نمود و به همکاری کامل هردو مملکت، این مهندس در بهار و تابستان ۱۹۵۰ کار خود را برای استفاده کمیسیون مجوزه تکمیل نمود.

۳- از اواخر ۱۹۴۸ بعد هردو حکومت مصروف مطالعه فهرست اسمای متخصصین آبیاری از کشورهای مختلف بودند تا اعضای این کمیسیون را تعیین نمایند. در مارچ ۱۹۵۰ حکومتین به سه نفر متخصص رسماً موافقه نمودند و کمیسیون بیطرف که بعداً کمیسیون مصب رود هیرمند نامیده شد شامل متخصصین ذیل بود:

الف- فرانسیسکو دو منیگت، پروفیسر یونیورسیتی چیلی و دارالفنون کاتولیک سانتیاگو و رئیس ریاست آبیاری چیلی.

ب/ روبرت ل. لوری. مهندس مشاور حکومت ایالات متحده امریکا.

ج/ کرسوفر ای. ب. مهندس شعبه منابع آب ریاست انکشافات منابع کانادا.

۴- در ماه اگست ۱۹۵۰ نمایندگان هر دو کشور در واشنگتن چند بار اجتماع نمودند تا دستور العمل این کمیسیون بیطرف را تعیین نمایند.

اعضای کنفرانس کارهای خویش را به تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۵۰ تکمیل و طبق ترمز اف رفرنس (دستور العمل) هذا متخصصین منتخبه به توافق نظر حکومتین ذی‌علاقه در اوایل اکتوبر ۱۹۵۰ به واشنگتن احضار شدند. بعد کمیسیون فوراً جانب افغانستان و ایران عازم و در هر دو کشور سه سه هفته مصروف کار بودند.

۵- ترمز اف رفرنس (دستور العمل) کمیسیون ویبانیه تشریحاتی مربوطه آن که به تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۵۰ بین نمایندگان ایران و افغانستان بر آن موفقه بعمل آمد قرار ذیل است:

دستور العمل (ترمز اف رفرنس) کمیسیون مصب رودهیرمند:

منظور:

سفارش یک اساس مهندسی بحکومتین افغانستان و ایران برای موافقه طرفین راجع به تقسیم آبیاری رودهیلمند (که در ایران هیرمند نامیده میشود) در حد بند کمالخان یا پائین تر از آن برای استفاده سیستان ایرانی و چخانسورافغانی.

تسمیه:

این کمیسیون بحیث کمیسیون مصب رودهیرمند شناخته خواهد شد.

تشکیل:

این کمیسیون مرکب از سه نفر مهندس از سه کشور غیر جانبدار خواهد بود که هر کدام آنها در امور تنظیم منابع آب در مناطق خشک تخصص داشته و مورد قبول حکومتین ایران و افغانستان باشند. در تحقیقات و فیصله های کمیسیون متخصصین بحیث افراد اهل فن کار خواهند کرد نه بحیث نماینده کشورهای متبوعه شان.

اجراآت:

الف / کمیسیون مراتب و احصائیه های موجوده مربوط ذیل راجع آوری و مطالعه خواهد کرد:

۱- جریان رودهیلمند در حد بند کمالخان یا پائین تر از آن بشمول دوره های کم آبی سالانه و خشکسالی ها و جریان عادی و سیلاب.

۲- استفاده های ماضی و حالیه آب هیلمند در اراضی مصب رودخانه یعنی در سیستان ایرانی و چخانسورافغانی، بشمول مطالعه اراضی تحت زرع در آن منطقه.

۳- وسایل موجوده کنترول وانحراف آب رودخانه در منطقه مصب هیلمند.

۴- پلان های تازه برای دستگاه ها و طرز عمل جدید که منتج به استفاده فنی آب منطقه مصب رودخانه گردد.

ب/ کمیسیون راپورها واسناد سابقه را(بشمول حکمت های گولد سمید ومکماهون) که مربوط به تقسیم آب بین ایران وافغانستان باشد تجدید نظرخواهد کرد ولی به اوضاع هیچیک از مملکتین در مورد اعتبار تحقیقات گولد سمید ومکماهون لطمه وزیانی واردنمیکند) کمیسیون راپورها وصورت ثبتهای موجوده مامورین ومهندسین افغانی وایرانی را و راپورهای مهندسین خارجی مستخدم این دو کشور را وهم چنین اسناد مربوطه را که در کشور های خارجه موجود باشد مطالعه خواهد نمود.

حکومتین ایران وافغانستان به منشی اجرائیه قبل از جلسه کمیسیون وباعضای کمیسیون حین جلسات آنها در ممالک مربوطه تمام راپورها وصورت ثبت های را که در دست دارند برای مطالعه کمیسیون بدسترس آن خواهند گذاشت مگر تهیه این قبیل مواد بحیث تاسیس سابقه شناخته نخواهد شد.

ج- کمیسیون طرزعمل فنی را برای تخصیص مقدار آبی که در حد بند کمالخان یا پائین تر از آن که در نتیجه موافقه طرفین(که در آینده شاید منعقد گردد) به ایران داده میشود، سفارش خواهد کرد.

د- کمیسیون تحقیقات وسفارش های خود را بحکومتین افغانستان وایران تقدیم خواهد داشت. تحقیقات وسفارش های کمیسیون فقط مشاورتی خواهد بود، مفاد وعلاق هر دو کشور واضحاً تضمین میگردد. در مواردی که مراتب یا احصائیه های موجوده برای تعیین مناسب اساس مهندسی بمقصد موافقه بین افغانستان وایران راجع به آبهای هلمند مکفی نباشد این تحقیقات وسفارشها پروگرامی برای جمع آوری وانکشاف مواد لازمه مهندسی تهیه خواهد کرد.

عملیات:

ترکیب کمیسیون عبارت از سه نفر کمیسار متخصص است. کمیسیون قوانین اجراءات واقدامات خویش را خودش اتخاذ وهمچنین رئیس کمیسیون

را خود انتخاب خواهد کرد و صلاحیت خواهد داشت که عمله و عملیات خویش را خود اداره کند.

سکرتر - انجنیر:

بغرض تسهیل تشکیل و اجراآت کمیسیون افغانستان و ایران به تعیین یک نفر سکرتر مهندس که از طرف وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا معرفی خواهد شد موافقه خواهد کرد.

معاونین:

هریک از اعضای کمیسیون حق انتخاب یک نفر معاون مهندس را داراست که اگر لازم بینند در مطالعات به آنها معاونت نمایند. این قبیل معاونین اگر انتخاب میشوند از اتباع افغانستان یا ایران نخواهند بود.

جلسات:

طوری که در نظراست اعضای کمیسیون هر قدر زودتر ممکن باشد پس از طی تحقیقات ابتدائی و تکمیل و وصول راپور سکرتر انجنیر تشکیل جلسه خواهند داد و تا زمان تقدیم راپور بحکومات افغانستان و ایران متفقاً کار خواهند کرد و بعد از آن اگر حکومتین افغانستان و ایران خواسته باشند باز جلسه منعقد خواهند نمود.

مشوره:

انجنیر سکرتری راجع به عملیاتی که برای کمیسیون در نظر داشته باشند به اعضای کمیسیون اطلاع مفصل خواهند داد و از آنها مشوره خواهند گرفت. اوقاتی که اعضای کمیسیون برای مطالعات و تهیه جلسات کمیسیون صرف مینمایند برای مقصد تادیه اجرت ثبت و محاسبه خواهد شود.

معاونت محلی:

ترجمانها و دیگر معاونین و همچنین وسایل حمل و نقل لازمه کمیسیون را کشور های ذیعلاقه هنگام اقامت کمیسیون در کشورهای شان تهیه خواهند کرد. مشاهدین فنی افغانی در افغانستان و مشاهدین فنی ایرانی در ایران میتوانند با کمیسیون همراهی نمایند.

مکاتبه:

سواد مکاتبات رسمی و راپور کمیسیون فقط و تنها بحکومات افغانستان و ایران و ایالات متحده امریکا تهیه خواهد شد. و این قبیل مکاتبه با راپور رسمی

کمیسیون در هر سفارت یا موضع دیگری که تعیین گردد بکشور های فوق سپرده خواهد شد.

لسان:

راپور کمیسیون و مکاتبات کمیسیون بزبان انگلیسی خواهد بود و همین لسان رسمیت خواهد داشت. بموافقه نمایندگان افغانستان و ایران بتاريخ ۷ سپتمبر ۱۹۵۰.

بیانیه تفسیری - با ترمزاف رفرنس خوانده شود:

این بیانیه را بتاريخ ۷ سپتامبر ۱۹۵۰ در جلسه نمایندگان ایران و افغانستان که برای تاسیس ترمزاف رفرنس (شرایط ارجاع) اجتماع نموده بودند، یکی از مامورین وزارت امور سیاسی امریکا در واشنگتن قرائت نمود.

وزارت امور سیاسیه (دیپارتمنت اف ستیت) توجه دقیق و مساعی همکارانه طرفین را در راه حصول موافقه ترمزاف رفرنس تقدیر مینماید. از اول سپتامبر سعی مبرم بعمل آمد که اختلافات تا اندازه یی تقلیل یابد که توافق نظر حاصل گردد. تا بالاخره امروز بر ترمزاف رفرنس موافقه بعمل آمد که فعالیت کمیسیون براه افتاده و کمیسیون بتواند همین امسال بطرف کار خود عزیمت نمایند. دیپارتمنت یقین کامل دارد که طرفین از مشکلات متعدد آگاه بوده و خوب میدانند که به تعویق اندازی کار متضمن مصارف بیشتری میگردد.

بر اساس مذاکرات غیر رسمی با طرفین عقیده برینست که موافقه بر پروژه مندرجه ستون سوم نقشه و قسمت عملیات که بر آن قبلاً موافقه شده است امکان پذیر است. بعلاوه عقیده براین است که طرفین اساساً قرار ذیل موافقه دارند:

۱- طرفین طوریکه در این جلسات اظهار گردید میخوانند کمیسیون آزادانه برای اجرای مقصد خویش مسافرت نمایند.

۲- بعلاوه طبق مفاهمه که قبلاً بعمل آمده است (۳۰ اگست موافقه حاصل شد که که جلسه اول پراگراف «ب» (اجراآت) قرار ذیل تعدیل گردد: کمیسیون راپورها و اسناد سابقه را (بشمول راپورها و اسناد گولدسمید و مکماهون) که مربوط به تقسیم آبهای هیرمند بین ایران و افغانستان باشد تجدید نظر خواهد کرد. بعلاوه دیپارتمنت میخواند لهجه قسمت «ب»)

اجراآت) طوری خوانده شود که به اوضاع هیچکدام از حکومتین در مورد اعتبار تحقیقات گولدسمید و مکماهون لطمه وزیانی وارد نکند.

۳- مقصود طرفین همین امر است که کمیسیون مقدار آبی را که در سابق و در حال در منطقه مصب میرسد فیصله نموده و تاثیرات بند وانهار موجوده را و آنهایی که تحت تعمیر هستند و یا ساختن آنها در نظر است براینده مقدار آب مطالعه نمایند. طوری که دیده میشود مقررات این امر در قسمت های الف - ۱ و الف - ۴ (اجراآت) پیدا است. این یک مطالعه مستقیم یا ذریعۀ قضات و فتوی بر تقسیم مناسب آب رودخانه برای سیستان ایرانی و چخانصور افغانی راه موافقه پیدا کنند در قسمت دوم - اجراآت - که اشعار میدارد: تحقیقات و سفارشات کمیسیون فقط و فقط مشاورتی خواهد بود) مفاد و علایق هردو کشور واضحاً تضمین میگردد.

بر اساس فوق دیار تمنت امیدوار است که نمایندگان هردو کشور تضمین مفاد و علایق خود شان را درک نموده و پروژه پیشنهاد ج (نقشه) را با قسمت (عملیات) که قبلاً بر آن موافقه شده بحیث ترمزاوف رفرنس کمیسیون قبول نمایند.

تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۵۰ مورد قبول هردو نمایندگی واقع شد.

دوم - اصل مسئله:

۶- منظور از تاسیس (تشکیل) کمیسیون مصب رود هیرمند در فقره اول ترمزاوف رفرنس چنین تصریح گردیده:

« سفارش یک اساس مهندسی بحکومتین افغانستان و ایران برای موافقه طرفین راجع به تقسیم آبیاری رود هلمند (که در ایران هیرمند نامیده میشود) در حد بند کمالخان یا پائین تر از آن برای استفاده سیستان ایرانی و چخانصور افغانی. »

این تصریح تحت قسمت (عملیات) ترمزاوف رفرنس قرار ذیل تفصیل و بسط می یابد. « برای تخصیص مقدار آبی که در نتیجه موافقه طرفین در حد بند کمالخان یا پائین تر از آن به ایران داده شود طرز عمل فنی آنرا کمیسیون سفارش خواهد کرد. »

۷- طوریکه قرار فوق نشان داده شد، منظور مهم این کمیسیون تهیه یک اساس مهندسی برای حل مسئله تقسیم آب بین دو کشور است.

۸- مسئله تقسیم آب جهت آبیاری اراضی در مصب از قرنهای متمادی وقتاً فوقتاً رویکار آمده است. آثار موجوده آبادیها بوضاحت نشان میدهد که اراضی منطقه مصب از عمرها وبه تسلسل تحت زراع بوده است. در سال ۱۸۷۲ در اثر فتوی مرزی جنرال گولد سمید مسئله منطقوی به یک مسئله بین المللی تغییر شکل نموده هر خشکسالی و بالنتیجه قلت آب وضعیت را وخیم تر ساخته است. شهادت تاریخی نشان میدهد که علت مشکلات تقسیم آب در مصب رودخانه دایم نتیجه یا وابسته به قلت آب نبوده تغییرات مهم در مجرای آب که علامات آنها را تا امروز بر زمین هویداست نشان میدهد که آب بعضی دهات قطع میشده تا مناطق جدیدی که مراکز نفوس مصب میشدند از آن استفاده کنند وبالنتیجه این مخالفت ومغایرت همیشه دوستانه فیصله نمیشد. تاسیس یک اساس مفاهمه برای فیصله مصالحانه وعادلانه مسایل موجوده و آینده راجع به استفاده از آب هیلمند بین دو کشوریگانه منظوری است که این کمیسیون را بوجود آورده است.

۹- امید میرود که جمع آوری حقایق - مراتب - نسبت به اندازه زمین که فی الواقع در سابق ودر سالهای اخیر در هر دو طرف مصب آبیاری شده اند وجمع آوری معلومات موثق راجع به مقداری که در سابق ودر این اواخر در مصب رودخانه میرسد وهمچنین تخمینات مهندسی استفاده های ماضیه وحالیه آب در مصب اساس محکمی برای تقسیم عادلانه آب رودخانه هلمند شده بتواند.

۱۰- اگر نمایندگان این دو کشور با همان احترام متقابل که آنها در طی تمام معاملات خود با کمیسیون نشان میدادند با همدیگر پیش بیایند، یقین حاصل است که این مسئله در فضای دوستی وبرضایت طرفین حل خواهد شد. یک موافقه که براساس حقایق مهندسی وبدور میز کنفرانس حاصل میشود نسبت بهرنوع موافقه دیگر شانس دوام وپایداری بیشتر دارد.

سوم - سوابق مسئله:

مذاکرات بین المللی ماقبل:

۱۱- مسئله تقسیم آب هلمند در مصب رود هیرمند لابد در طی قرنهای موجود بوده است. این مسئله ابتدا در سال ۱۸۷۲ که حکومتین ایران وافغانستان راجع به دعوای مالکیت اراضی سیستان از دولت بریتانیا حکمت خواستند، جنبه بین المللی بخود گرفت. تاسیس یک مرز بین المللی بود که مسئله تقسیم

آب های مصب را از دهات و حکومتات محلی بحکومت مرکزی دولت نقل داد.

جنرال سرفردریک گولد سمید در فتوای حکمت خود که بتاريخ ۱۹ اگست ۱۸۷۲ از تهران صادر شد، مسئله آب رودهلمند را به الفاظ ذیل اعتراف نمود: «بعلاوه باید خوب بدانند که هیچ یک از آنها به اقدامی مبادرت نورزند که به مقدار آبیاری کرانه رودخانه دخالت داشته باشند.»

۱۲- در نتیجه صدور این فتوی در سال ۱۸۷۲ منازعاتی که تا سی سال دیگر برسر تقسیم آب منطقه مصب رودهیرمند بوجود می آمد بوسیله مذاکرات موثر مامورین محلی دوستانه تعیین میشد. معهذا تغییر مجرای آب در سال ۱۸۹۶ در این منطقه وخشکسالی شدید سال ۱۹۰۲ مسئله را بار دیگر رویکار آورد و بازهم به حکمت دولت بریتانیا مبادرت بعمل آمد. این کار را کمیسیون ایران و افغانستان تحت اداره کمیساری بریتانیائی کرنیل مکماهون در سالهای ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ انجام داد. این هیئت که منبعد هیئت مکماهون نامیده میشود، از ماه فبروری ۱۹۰۳ تا ماه می ۱۹۰۵ براراضی منطقه تحقیقات مینمود. بتاريخ ۱۰ اپریل ۱۹۰۵ کرنل مکماهون فتوی حکمت خویش را برمسئله اب سیستان از قشله کوهک صادر نمود.

در سال ۱۹۰۶ راپور مفصلی که مامورین هیئت مک ماهون تهیه نموده بودند بطبع رسید. در اینجا این راپورها (که از فتوای مکماهون جدا هستند) بحیث راپورهای مکماهون یاد خواهد شد، معلوم میشود که در سالهای متوالی بعد از صدور فتوای مکماهون کدام اختلاف نظر بزرگی نسبت به آبهای مصب رودهیرمند ظاهر نشده زیرا در طی آن مدت کدام اجراءات یا مراجعه به آن فتوی ثبت نشده، حکمت مکماهون کاملاً کامیاب ثابت شد، زیرا حکومت ایران فتوی او را رد نموده است، معهذا حکومتین ایران و افغانستان در مذاکرات امروزه خویش مراتب مهندسی اساسی را که هیئت مکماهون جمع آوری نموده است برسمیت می شناسند.

۱۳- در مدت ده سال ۱۹۲۰-۱۹۳۰ مخالفت بیشتر پیدا شد، توجه حکومتین برمسئله مقدار آب در مصب رودهیرمند در سال ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ بملاحظه میرسد. در آن سال دسته های مختلط ایرانی و افغانی برای تقسیم جریان مصب رود هیرمند جلسه مینمودند.

در چند سال اول بعد از ۱۹۳۰ مساعی بعمل آمد که راجع به تقسیم آن در وقت کم آبی بموافقه جدیدی نایل شوند. این مساعی در سال ۱۹۳۹ نسبت به عدم یافتن اساس مفاهمه سقوط نمود. معلوم میشود که در طی این مذاکرات و در اثر موافقه مامورین موظف طرفین مقدار آبی را که در وقت کم آبی در مصب هیرمند یعنی نزدیک بند کمالخان میرسد بصورت رضایت بخشی بین مملکتین تقسیم میشد.

۱۴- وقوع یک خشکسالی بحرانی دیگر در تابستان ۱۹۴۷ واحداث انکشافات در قسمت های علیای رودخانه از طرف افغانستان سبب یافتن طرق جدید برای اساس مفاهمه آب رود هیرمند شد. مذاکرات حکومتین ایران و افغانستان منتج به تشکیل کمیسیون بیطرف و مشاورتی هذا در اکتوبر ۱۹۵۰ شد.

تقدیم مراتب به کمیسیون در سال ۱۹۵۰:

۱۵- در سال ۱۹۵۰ حکومت ایران تمام مراتب اساسی را که در باره مسئله آب هلمند در دسترس داشت، برای مطالعه کمیسیون مصب رود هیرمند به مهندسین محقق تهیه نمود.

کمیسیون مخصوصاً متوجه اوراقی شد که تحت عنوان (احتیاج سالانه سیستان بمقدار آب زراعتی) در ماه فبروری ۱۹۵۰ واصل گردید. بتاريخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۵۰ دکتور غلام حسین خوشبین ذریعه مکتوبی (ضمیمه ۲) به اطلاع مهندس محقق کمیسیون میرساند که خود نامبرده و آقای قدرت الله تشکری اخیراً راپوری بر مسئله تقسیم آبهای رود هیرمند تکمیل نموده اند، این راپور تحت عنوان «نزاع رود هلمند» که تاندازه به اساس راپورهای مکماهون تهیه شده است به مطالعه کمیسیون رسید و نامبرده تاکید نموده که این راپور رسمی حکومت ایران است. بر مسئله آب مفصلاً بین اعضای کمیسیون وجلالتمآب آقای خزیمه علم نماینده مجلس ایران نیز بحث شد که در آن همکاران فنی ایشان نیز شرکت داشتند. مذاکرات بیشتری بین کمیسیون و آقای جلالت مآب ابراهیم مهدوی وزیر زراعت و آقای تشکری، و آقای بهینه واعضای هیئت اداری و دیگر مامورین ذیعلاقه در تهران صورت گرفت. در اینجا تاسیس یک کمیسیون دایمی رود هیرمند در ایران قابل توجه است.

۱۶- در سال ۱۹۵۰ حکومت افغانستان نیز مراتب مربوطه رود هلمند را جهت مطالعه کمیسیون به مهندس محقق تهیه نمود. در اکتوبر و نومبر ۱۹۵۰ قدر

و قیمت راپورهای مکماهون به اعضای کمیسیون مصب رود هیلمند در افغانستان تاکید شد و بر کلیه مسایل رود هیرمند و انکشافات آن بین اعضای کمیسیون جلالتمآب محمد اکرم خان کفیل وزارت فواید عامه و جلالتمآب امیرالدین خان رئیس زراعت در کابل و با جلالتمآب عبدالمجید خان، جلالت مآب نجیب الله خان حین تحقیقات محلی نیز مذاکره بعمل آمد. توسط مامورین افغانستان کمیسیون توانست که با مهندسین موریسن کنودسن در قندهار که برای حکومت افغانستان راجع به هلمند تحقیقات اساسی جمع کرده اند نیز مذاکره نمایند. حین فعالیت کمیسیون در سال ۱۹۵۰ در چخانسور آقای عبدالمجید خان اسناد مربوطه مسایل آب چخانسور را (ضمیمه ۴) به کمیسیون تقدیم نمود.

چهارم - حوضه رود هلمند:

تشریحات عمومی:

۱۷- رود هیلمند و شاخه های عمده آن از جبال افغانستان مرکزی که تقریباً به پنجاه میلی کابل واقع اند و تخمین از پنجاه هزار میل مربع آب بر میدارند، سرچشمه میگیرند. (به نقشه رجوع شود). رود هیلمند بصورت عمومی از بین اراضی کوهستانی بطرف جنوب غرب جریان یافته و در نزدیکی گرشک به اراضی میدانی (هموار) میرسد. بعد از این نقطه رودخانه بصورت یک قوس فراخ بین بیابانهای (دشته) وسیع جنوب غربی افغانستان بطرف بند کمالخان جریان می یابد و از آنجا (بند کمالخان) بطرف شمال دور میزند. در قسمت سفلی به چهل میلی شمال کوهک (بند سیستان) رود هلمند به دونه‌ر بزرگ منقسم میگردد که یکی بطرف شمال و دیگری بطرف شمال غرب جریان یافته و در سلسله هامونها میریزند. در منطقه کوهک نهر شرقی مصب که افغانها آنرا رود عام و ایرانی ها آنرا «رود پریان» می نامند برای تقریباً ۱۳ میل سرحد بین المللی را تشکیل میدهد. و بعد از آن بشاخه های منقسم شده و در هامونهای ایران و افغانستان می ریزند. نهر دیگر مصب که از کوهک جدا میشود، رود سیستان است که بطرف شمال غرب جریان داشته و در هامونهای ایرانی می ریزد. در سالهای که بارندگی مخصوصاً زیاد می باشد آب سرریزه این هامونها [توسط نهر سرشله] بطرف جنوب و بعداً جنوب شرق جریان یافته و در گود زره می ریزد.

۱۸ - چندین نهر (رود) کوچک تر (از هلمند) از شمال شرق و شمال و غرب به این هامون ها میریزند که در اوقات کثرت آب با سایر آبهای هلمند یکجا شده و هامونها (هامون پوزک، هامون سابوری و هامون هیرمند) را یک دریاچه واحد میسازد. مهمترین این نهرها، خاشرود، فراه رود و هارود افغانی و بندگان رود ایرانست. خاشرود و فراه رود در بهار از اثر آب شدن برفهای کوهستانی جریان میداشته باشند، در حالی که دیگران تنها در صورت بارانهای طوفانی آب دارند.

قسمت علیای هیرمند:

۱۹- شاخه مهم اصلی رود هلمند از دامنه های جنوبی و غربی قله کوه بابا سرچشمه میگیرد. قله کوه بابا ۱۶ هزار فوت و بیشتر ارتفاع دارند که این منطقه هزاره جات نامیده میشود.

بارندگی های این کوهسار که اکثراً بصورت برف می باشد قسمت مهم جریان رود هلمند را تهیه میکند. بارندگی سالانه در کابل کمتر از یک فوت (۳۰ سانتی) است. مگر غالباً بارندگی بر کوهستانهای بلند (مخصوصاً در زمستان) بیشتر است. این منطقه بطور عموم در این عصر بایر است و گاه گاهی در کنار رودخانه ها چند درختی دیده می شود.

۲۰- شاخه مهم رودخانه هیرمند، ارغنداب است که در حد قلعه بست با هیرمند اتصال می یابد. شاخه های معاون ارغنداب عبارتند از دوری (ارغستان) و ترنگ. این دو رودخانه نزدیک قندهار با ارغنداب متحد میشوند. سرچشمه هریک از این شاخه ها در کوهستانها از هفت تا یازده هزار فوت بلند واقع اند و از آنجا تا رود هیرمند بطرف جنوب غرب جریان دارند. اگرچه رود ارغنداب در اوقات سیلاب به رود هیرمند آب میدهد، مگر در ماه های کم آبی مقدار آب خیلی که دارد قبل از رسیدن برود هیرمند صرف آبیاری اراضی قندهار میشود.

بستر یا تنگه یا ناوه رودخانه:

۲۱- رود هیرمند بعد از قلعه بست با پیچ و خمی که دارد، روی همرفته تا فاصله ۲۲۵ میل از میان تنگه عریض بطرف غرب به مصب خود سوی مرز ایران و افغانستان جریان دارد. این ناوه یا تنگه بصورت اوسط ۳ میل عرض دارد و دو طرف آنرا صحراهای وسیع و یایر تشکیل میدهد. بطرف جنوب غرب دشت ریگستان، طرف جنوب گودزره و بطرف شمال دشت مارگو واقع اند.

این اراضی بیابانی برودخانه هیچ آبی نمیدهند، زیرا بارندگی سالانه این منطقه کمتر از ۲ اینچ است که آنهم یا بزمین جذب میشود و یا تبخیر میگردد. زراعت در امتداد رودخانه از قلعه بست تا مصب رودخانه محدود به یک خط باریک زمین سطح تنگه است که بقوه جاذبه زمین از رودخانه آب میگیرد.

مصب رود هیرمند:

۲۲- مصب رودخانه که سر و کار این راپور بیشتر با آن مربوط است، آن اراضی را میتوان نامید که زیر بند کمالخان، هیرمند به آنجا میرسد. هامونها و گودزره خارج این تحدید می باشند. بعد از این نقطه انهار یا مجاری سابقه دیده میشوند که امروز رودخانه به استثنای اوقات سیلابی در آنها نمیگذرد.

بعضی علایمی موجود اند که نشان میدهد رود هیرمند برای همیشه از مجرای مصب کنونی خویش داخل هامونها نمیشد، بلکه در ازمنه قدیم کج و پیچ های وسیعتری داشته است. یکی از این مصب های فرعی در سمت غربی معروف به تراکو (تراقون) است و یکی دیگر بطرف شرق نزدیک ساروتار واقع بوده است.

۱۳- امروز آب هیرمند (هلمند) از مسیر مصب واقع بند کمالخان به کوهک بطرف شمال جریان دارد و بعد از آن از مجرای رود سیستان و رود عام وشعبه های آنها که عبارت اند از پریان، نیاتک، وشیلۀ چرخ بین اراضی هامونها تقسیم میشود. در مجرای اخیر الذکر آبهای سیلاب بطرف شرق به باطلاق اشکین و هامون پوزک میریزند. چنانچه آبهای سیلاب خاشرود نیز به همینجا می آیند. آب رود هیرمند از مجرای پریان و نیاتک به هامون سابوری میرسد و همین هامونها آبهای سیلابهای فراه رود و هارود را نیز میگیرد. یک هامون دیگر واقع بطرف جنوب هامون سابوری امروز هامون هیمند نامیده میشود. آب سیلابی رود سیستان و آبهای سرریزه هامون سابوری به این هامون میریزند. و در سالهای که سیلاب مخصوصاً زیاد باشد، این هامون نیز سرریزه میکند و آب آن از مجرای سرشیلۀ به گود زره میریزد.

تمام اراضی هامونها در مصب حاکی از مد و جزر آب است و بدین ترتیب اطراف هامونها را نیزار و دلدل گرفته است. در اوقات سیلاب زیادی آب های سه هامون اصلی تمام دلدلها را گرفته و یک دریاچه نسبتاً بزرگ و واحد را تشکیل میدهند. در اوقات خشکسالی آب هامون ها بسیار کم و شور مزه میشود.

۲۴- توپوگرافی (مساحت یا جغرافیای محلی) مصب رود هلمند، هامونها و مجاری رودخانه ها را نقشه های که هیئت مکماهون در سالهای ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ ترتیب داده اند از همه بهتر نشان میدهند. بنابراین نقل یکی از نقشه ها را تحت عنوان (نقشه سیستان) با معلومات آبیاری در سنوات ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ در این راپور شامل ساخته ایم. (کلیشه ۲).

مراتب اساسی مصب رود هلمند در این نقشه بخوبی نشان داده شده اگرچه اعتراف باید نمود که در چهل و پنج سالی که از ترتیب آن سپری شده مجاری رودخانه ها تغییر یافته ، انهار سابقه ترک و انهار جدید حفر شده و در اثر باد سطح زمین بعضی مناطق خراشیده شده و ویران و برخی زیرریگ شده اند. کدام نقشه تازه و مفصل منطقه مصب بدسترس کمیسر کمیسیون گذاشته نشده.

مناطق زهکشی؛ اراضی ای که هیلمند از آن آب میگیرد:

۲۵- مناطق زهکشی رود هیلمند و شاخه های آن بیانهای مجاور آن در جدول (۱) نشان داده شده ، به اهمیت این موضوع باید متوجه بود که مناطق زهکشی تولید کننده آب هیلمند همه بالاتر از قلعه بست واقع اند و بعد از این نقطه کدام شاخه و یا نهر به این رودخانه معاونت نمیکند و اطراف رودخانه همه بیابان است که هیچ یا بسیار کم بارنگی دارد.

آب و هوا (اقلیم):

۲۶- اقلیم حوضه رود هیلمند اختلاف زیادی دارد و با تنزیل ارتفاع از شرق به غرب تغییر میکند. قسمت های سرچشمه (منبع) در کوهستانهای مرتفع افغانستان مرکزی زمستانی شدید دارند و بارنگی آن اکثراً بصورت برف می آید و تابستانهای آن منطقه سرد و خشک است. منطقه مصب در قسمت های انتها الیه رودخانه به هردو طرف مرز بین بیابانها محصور است که زمستان های ملایم و تابستان های خشک و سوزان دارند. مقدار آب که سروکار این راپور بیشتر به آن مربوط است تا اندازه بسیار زیر تاثیر عوامل اقلیمی است که در جریان خویش از منبع تا به دهانه به آن مواجه میشود. به طور عموم همه میدانند که برف های زمستان را حرارت بهار آب نموده و به جریان می اندازد. بدین ترتیب دو عامل اساسی مقدار جریان رود هیلمند را تعیین مینماید. یعنی مقدار بارنگی برف و درجه حرارت بهار. مثلاً اگر درجه حرارت بالا نمی رود مقدار بیشتر برف برکوه ها میماند. تغییر زیاد و ناگهانی در درجه حرارت حتی

در یک سالی که بارندگی کمتر باشد سبب سیلاب های بزرگ میشود که به تعقیب خود کم آبی دارد و اگر حرارت بتدریج بلند برود حتی اگر برفباری زیاد هم شده باشد، سیلاب تولید نمیکند و این خاصیت مختص رودخانه های است که از برف آب میگیرند.

۲۷- عوامل اقلیمی که در این مورد از همه بیشتر اهمیت دارند از این قرار است: بارندگی، درجه حرارت، رطوبت، باد و تبخیرات.

بارندگی:

۲۸- در حوضه رود هیرمند فقط دو استیشن میتورولوژی موجود اند که اوضاع اراضی آبیاری را نشان میدهند. یکی از اینها در قندهار افغانستان واقع است. این شهر بریکی از شاخه های مهم رود هیرمند واقع است. این استیشن در جایی است که هلمند کوهستانها را پیموده و به سطح هموار میرسد و اوضاع قسمت وسطی حوضه را نشان داده میتواند. استیشن دیگر در زابل ایران است که در قلب مصب واقع و راجع به بارندگی که مستقیماً بدرد اراضی مصب رودخانه میخورد معلومات میدهد. ثبت های دو استیشن دیگر در مناطق اطراف و مجاور بدسترس موجود است که وضعیت بارندگی این منطقه جغرافیائی را نشان میدهند. این استیشن ها در کلیشه های ۳ نشان داده شده و ثبتهای آنها در جدول ۲ درج است. از این مندرجات واضحاً معلوم میشود که از سر رودخانه تا دهانه آن مقدار بارندگی سالانه بسیار تقلیل می یابد. بارندگی مناطقی که رودخانه از آن سرچشمه میگیرد در دست نیست، مگر بگمان غالب بارندگی آن منطقه خیلی زیاد تر از بارندگی کابل است که بطور اوسط سالانه به ۵۱۱ (یازده اعشاریه پنج انچ) میرسد. سیستان در منطقه مصب سالانه ۲ انچ بارندگی نشان میدهد.

درجه حرارت و رطوبت:

۲۹- ثبت های حرارت و رطوبت نیز طوریکه در جدول ۳ نشان داده شده از میتورولوژی قندهار و زابل تهیه شده اند.

باد:

۳۰- خاصیت قابل توجه باد در منطقه مصب (بادهای ۱۲۰ روزه) است که هر سال از ماه می تا اواخر ماه سپتامبر میوزد. در این موسم باد بشدت از سمت شمالغرب جریان داشته و حیات انسان و حیوان منطقه را تلخ میسازد. سرعت اوسط باد در این چهار ماه تقریباً ۱۳ میل در ساعت است مگر گاه گاه

به هفتاد میل در ساعت نیز میرسد. مراتبی که از مجله میتورولوژی هند (انديا ویدریفیو) در جدول شماره ۴ درج است. اختلافات ماهانه باد را در طول سال نشان میدهد.

تبخیر:

۳۱- در اثر ترکیب عوامل باد و درجه حرارت و رطوبت، تبخیر در منطقه مصب قرار معلوم بسیار زیاد است. در این سالهای اخیر تحقیقات و مشاهداتی در زمینه بعمل نیامده است.

اوضاع در سیستان ایرانی و چخانسور افغانی:

۳۲- منطقه مصب رود هیرمند از قرنهای بدینسو مسکون بوده و مردم در سالهای وفرت آب بساختن آبادی مباردت میورزیدند و اگر به خشک سالی و تجاوز ریگ ویا تغییر مجرای رودخانه مواجه میشدند مجبوراً از آنجا نقل مکان میکردند. صعود و نزول انکشافات سابقه را میتوان از مخروبه های ساروتار و زیارت امیران و نادعلی (در چخانسور) و شهر رستم و مچی و زاهدان قدیم نزدیک زابل (در سیستان) درک نمود.

۳۳- اراضی تحت زرع در سیستان و چخانسور بوسیله آنها غیر قابل کنترل که از مجاری عمده رودخانه ها جدا میشوند آبیاری میشود. نگاهداری این انهار مجادله دشواریست، زیرا در موسم کم آبی بادهای معروف ۱۲۰ روزه اکثر قسمتهای این انهار را از ریگ پرمیکند.

۳۴- اراضی وسیع سیستان و چخانسور از سیلابهای رود هیرمند خساره می بینند، زیرا انهار کنترل ندارند و همه جا را آب میگیرد. یک قسمت بزرگ دیگر این اراضی در اثر سرریزه هامون ها در سالهای زیادت آب زیر آب میرود و اهالی دهات کنار نیز مجبور میشوند بزمین های بلند تر بروند.

۳۵- یک قسمت مصب هلمند که امروز خاک ایران گفته میشود، ایالت کوچک سیستان است که مرکز مهم آن زابل تخمین ۱۵۰۰۰ (پانزده هزار) نفوس دارد. اگرچه در این منطقه احصائیه نفوس گرفته نشده، مگر مامورین حکومتی ایران مجموع نفوس امروزه سیستان را بیشتر از پنجاه سال پیش تخمین کرده اند. مردم این منطقه در دهات کوچک زندگی میکنند و مصروف زراعت می باشند ویا در کنار هامونها حیات شکاری و ماهی گیری و مالداري دارند.

۳۶- ایالت کوچک چخانسور در افغانستان، نه تنها شامل اراضی کنار رود هیرمند است بلکه اراضی دیگری هم دارد که از رودهای دیگری که به هامونها آب میدهند آبیاری میشوند. در این راپور چخانسور، عبارت از آن اراضی است که زیر بند کمالخان و در مصب هلمند واقع است. مردم این منطقه در دهات کوچک زندگی میکنند و بزرگترین آنها قلعه کنگ است. غالباً در طی نیم قرن گذشته تعداد نفوس چخانسور چندان تغییری نیافته است.

ششم - زراعت در مصب رودخانه:

۳۷- حاصلات و طریقه زراعت امروزه در مصب هیرمند عیناً طوریست که در سابق و در طی قرنهای گذشته بوده است. شیار و شخمکاری امروز هم بوسیله قله های چوبی که به دو گاو بسته میشوند صورت میگیرد و یا دهاقین به قوت دست خود با یک نوع بیلچه که آنرا «تیشه» مینامند زمین را شخم میزنند. بذر تخم نیز بوسیله پاش دادن بادست صورت میگیرد و درو گری هم با داسهای دستی است. کوبیدن خرمن بدین ترتیب صورت میگیرد که اول گاوها را بالای خرمن میگردانند تا دانه از کاه جدا شود، بعد آنرا باد میکنند.

حاصلات:

۳۸- در این منطقه صحرائی که باران بسیار کم دارد حاصلات کاملاً متکی به آبیاری است. حاصلات تابستانی در مصب رود هیرمند تا اندازه زیاد وجود ندارد، زیرا در ماه های جون و اگست آب هلمند بسیار کم است و در ماه سپتامبر حتی احتمال خشک شدن آن هم میرود. بادهای این منطقه نیز مانع حاصلات تابستانی است. بادهای این منطقه که تقریباً بصورت متواتر و پیوسته از ماه می و جون تا ماه سپتامبر در وزش است، آنقدر بین مردم اهمیت و خاصیت دارد که آنرا نام مخصوصی «یکصدویست روزه» داده اند. با تحدید آبیاری به ماه های زمستان که باد در آنوقت مشکلات تولید نمیکند، حاصلات نیز محدود به غله جاتیست که در آن فصل میرویند. تجربه به مردم نشان داده است که جو و گندم در این فصل خوب میروید و از این روتقریباً در تمام زمین های که سالانه آبیاری میشوند همین دو چیز کشت میشود. حاصلات دیگر که گاه گاهی در زمستان کاشته میشوند آنقدر قلیل و بی اهمیت است که قابل ذکر نیست.

۳۹- با وجود بادهای تند تابستانی بریک اندازه محدود زمین محصولات کاشته میشود که فقط در تابستان بار میدهند. چند چیزی که به کمسیون نام بردند از قبیل: خربوزه، لویا، جواری، پنبه، ترکاری و درختان میوه بود.

مجموع اراضی تحت کشت اینها در زمان تحقیقات مکماهون یک برهفت اراضی جو و گندم زمستانی بود. تخمینات محصولات امروزه را که مامورین ایرانی در راپور خود (مقدار آب لازمه سالانه در سیستان) تهیه نموده اند نیز همان نسبت را نشان میدهند. ممکن است که نسبت کاشت زمستانی و تابستانی امروزه در چخانسور نیز به همان ترتیب باشد. اگرچه در زمان تحقیقات مکماهون محصولات تابستانی یک برسه کاشت زمستانی بود. چون بذر محصولات تابستانی و آغاز آبیاری آنها در همان وقتی صورت میگردد که هلمند از همه وقت بیشتر آب دارد. تا کنون در باره آبداری اول کدام مشکلاتی پیدا نشده، اگرچه با وجود محدود بودن کاشت یک اندازه آن گاهگاهی از اثر قلت آب میسوزد.

۴۰- اندازه زمین و محصولات مختلف زمستانی و تابستانی حین تحقیقات هیئت مکماهون تعیین شده بود و تفصیلات آن در فصل هشتم تحت عنوان استفاده از آب لازمه آبیاری داده شده. بعد از انجام تحقیقات هیئت مکماهون در ۱۹۰۵، کدام تحقیقات تازه بعمل نیامده و فقط بعضی تخمینات مامورین ایرانی در دست است. تخمینات شخم کاری در افغانستان به کمسیون تهیه نشده است.

طوریکه در تمام منطقه مصب رواج دارد فقط یک ثلث زمین های زراعتی سالانه زرع میشود و مابقی را بوره میگذارند تا تقویه یافته و حاصل خیزی آنها از دست نرود.

پاروکاری اساسی هیچ نمیشود و حتی بعد از درو از ریشه و ساقه باقیمانده به حیث محروقات کار می گیرند و هیچ چیزی برای حفاظت و تقویت زمین نمیگذارند.

۴۱- گندم و جو که خوراک عمده مردم است در فصل خزان یعنی در اواخر سپتامبر زرع میشود و چون در طی این فصل مقدار آب رودخانه زیاد شده میرود، مردم تمام کشت زمستانی خود را تکمیل میکنند و اکثراً بذر کاری تا اواخر جنوری ادامه دارد. چون در تابستان تقریباً هیچ باران نمی بارد، رواج است که قبل از بذر زمینها را یک بار آب بدهند زیرا شدت گرمی و بادهای

مسلسل زمین را کاملاً خشک میسازد. بعد از آنکه مزرعه سبز میشود تا وقت درو از سه تا پنج بار آب ضرورت دارد. درو عموماً در اواخر اپریل و یا در ماه می صورت میگیرد.

طریقه آب دادن طور است که کردها را غرق در آب میکنند. و طوریکه دهاقین سیستانی و چخانسور شرح دادند مقدار یا عمق آب در کردها در هر آبداری تقریباً ده سانتی یا چهار انچ میباشد. مامورین وزارت زراعت هر دو کشور نیز همین اندازه را تعیین کرده اند. حاصلات تابستانی نیز به همین ترتیب کاشته میشود. آبداری قبل از بذر کاری در اپریل یا می صورت میگیرد و در اوایل خزان درو می افتد.

انهار:

۴۲- زمین های مزروعی سیستان و چخانسور بوسیله انهار بی کنترل یعنی انهاریکه جریان مقدار آب آنها در اختیار نیست، و از رودخانه ها جدا میشوند آبیاری میشوند. تمام این انهار بدون کدام نقشه و پلان با بیل و کدال حفر شده اند و در نتیجه دیده میشود که چندین نهر به یک استقامت و حتی دو یا سه نهر پهلوی هم ساخته شده اند. عموماً این انهار کج و پیچ هایی دارند و بی جهت به فاصله و زحمت مردم افزوده اند.

انحنا در نهرها بیشتر نتیجه ترک بعضی قسمت های انهار است که از ریگ پر میشوند و مردم در عوض مجرای جدیدی حفر میکنند. انهار عموماً عمیق و عرض کم دارند مگر خاصیت گل منطقه طوری است که با وجود نم و رطوبت دیوارهای کانال مقاومت خوبی دارند، معهذا گاهگاهی میغلطند و بر مشکلات مردم می افزایند.

۴۲- نگهداری این انهار مجادله دشواری است، زیرا در اوقات کم آبی تابستان باد یکصدویست روزه قسمت های زیادی از انهار را از ریگ پر میکند. این وضعیت سبب ترک انهار قدیم و حفر انهار جدید میشود. در فصل خزان که باد ۱۲۰ روزه آرام میشود انهار را با مشقت از ریگ پاک میکنند و با کاه و چوب بندهای موقتی میسازند تا آب کم رودخانه به انهار جریان یابد. این بندها در موسم زیادت آب یا خساره کلی می بینند و یا کاملاً از بین میروند. در نوامبر ۱۹۵۰ کمیسیون در سیستان مشاهده نمود که قسمت اعظم آب هیرمند از بندهای شکسته گذشته و بی فایده به رود سیستان و هامون ها میریخت و از این

قرار معلوم شد که حتی در اوقاتی که آب جریان حد اقل دارد مقدار زیاد آن تلف میشود.

۴۴- این یک امر جالب توجه است که وضعیت بند وانهار نسبت به سابق بدتر شده میرود و شرح ذیل که از صفحه ۲۸ جلد اول راپورآبیاری سیستان نقل میشود، شاهد آنست.

انهار قدیمه:

در امتداد انهار «زرکن» و «زورکن» از مبداء آنها در بستر موجوده رودخانه به فاصله چهار تا پنج میل بطرف شمال قلعه گاوک تا خاتمه آنها در مصب خاش به یک سلسله انهاری مواجه شدیم. این انهار را نسبت به همه انهار دیگر مصب شاهکاری ساختمان یافتیم. این انهار به فاصله های زیاد به خط مستقیم ساخته شده و معلوم میشود که در تعمیر واحداث آنها از فکر وسنجش سلیم کار گرفته شده با بعضی قوس ها وانحناء ها

۴۵- از شرح ذیل معلوم میشود که بین انهار قدیمه وانهاریکه در زمان تحقیقات مکماهون در سالهای ۱۹۰۲ - ۱۹۰۵ مورد استفاده مردم بوده فرق زیادی موجود بود. هرقریه در صورت امکان از خود نهری دارد، مگر دهاتی که بفاصله بعید از رودخانه واقع اند یک نهر آب متحد و مشترک دارند. معهذا یک عده انهار بزرگ متوازی موجود اند. این انهار را میتوان برنقشه رود سیستان یافت. این انهار نزدیک زاهدان وایسکل ودر منطقه پلنگی واقع اند. انهار کاملاً مصنوعی نیز حفر شده اند که به طورعموم کار بسیار ساده است و عمق زیاد یا دیگر مشکلاتی ندارند. این انهار مانند انهار قدیمه پنجاب کج وپیچ های زیاد دارند. نهر پنجاب به دهاقین پنجاب نشان داد که آنها نیز میتوانند مانند مهندسین به عوض انهار کج ، انهار راست بسازند.

۴۶- ظاهراً خرابی وضعیت انهار تا امروز به نسبت ته نشستن سطح مجاری انهار ومشکلات آوردن آب در انهار ادامه دارد. چند نهریکه به ملاحظه کمیسیون رسید، یقیناً علایم بهبودی واصلاح را نشان میداد.

۴۷- از مطالعه نقشه های هیئت مکماهون معلوم میشود که در طی پنجاه سال گذشته تغییرات زیادی در اوضاع محلی انهار صورت گرفته است. در یک نقشه که از طرف مامورین حکومت ایران تهیه شده است، انهار امروزه سیستان که هرکدام به شاخه ها منقسم است قرار ذیل نشان داده شده است:

از کوهک به امتداد رود سیستان: نهر خواجه احمد، نهر آذر، نهر نمک، شاه نهر حسکی، نهر ملک حیدری، شاه نهر ضحک، شاه نهر طاهری، جوی شیب آباد.

از رود پریون: نهر میلک، نهر لخشک، وانهار کوچک دیگر که مستقیماً از رود نیاتک جدا شده اند.

در چخانسور انهاریکه از رود هیرمند و از رود عام بعد از کمالخان جدا میشوند از این قرار اند: نهر دک دیله، نهر خوابگاه، نهر شاهی. انهار مارونگی (سه نهر)، نهر شیلۀ چرخ، و نهر ابراهیم آباد. از این جمله اول الذکر برکنار چپ و مابقی برکنار راست رودخانه واقع اند. تعیین ظرفیت این انهار بنابر عدم یکنرنگی عرض آنها و بنابر وضعیت آب رودخانه و وضعیت بند های علفی (گری) دشوار است.

۴۸- بطور عموم طرز مروجۀ آبیاری در منطقه مصب مصرف آب است. این حقیقت در راپور ۱۹۵۰ حکومت ایران- مقدار آب لازمه برای سیستان قرار ذیل درج است: همینقدر کافی است گفته شود که مقدار قلیل آبیکه برای زراعت به زمین های مزروعی میرسد اسراف میشود. تلفات و اسرافی که کمسیون هنگام مسافرت در منطقه به آن متوجه شد واضحاً از اثر بی پروائی و بی کفایتی طرز آبیاری بوده و نه از اصلاحات ضیاع و اسراف آب نه تنها شوره زمین را تقلیل کرده و اراضی را بهتر و بارورتر میسازد بلکه مردم خواهند توانست که اراضی بیشتری را تحت زرع در آورند.

نوعیت خاک:

۴۹- خاک منطقه مصب از ته نشین شدن گل ولای رودخانه ها تشکیل شده که اکثراً خاک سنگ آهک است. در میدگی خاک اختلافات زیاد یافت میشود. مگر گل میدۀ مکن نسبت به ریگ و سنگچل بیشتر است. به علاوه در بسیاری از مناطق سطح زمین از ریگ میدۀ که باد می آورد مستور است.

۵۰- چون تمام منطقه مصب در طی قرون از ریگ و گلی که با آب رودخانه می آید تشکیل یافته اندازۀ ضخامت طبقۀ گل معلوم نیست. خاک منطقه حاصلخیز است و مقدار زیاد سودیوم، نمک، قلیا، و دیگر مواد مخصوص مناطق صحرائی دارد مگر در نتیجه برهنگی، یعنی قلت نباتات در تمام حصص مقسم آب مواد عضوی در خاک این منطقه بسیار کم است. در بعضی قسمت

های مصب تجمع یا غلظت زیاد نمک - شوره - دیده میشود و در نتیجه یک اندازه زیاد زمین که سابقاً مزروعی بود امروز متروک شده است.

۵۱- این خاک میده دریائی نسبتاً مانع نفوذ آب است و رطوبت رانسبتاً خوب نگاه میکند. اگرچه این خواص زمین برای زراعت آبیاری فایده مند است مگر در مسایل بدر رفت و زهکشی مشکلاتی هم دارد و در نتیجه زمین را شوره زار میسازد. در بسیاری حصص مخصوصاً در سیستان، شوره را از روی زمین تراشیده و درین کردها توده میکنند. توده های زیاد شوره به بلندی چهار یا پنج فوت در این منطقه به مشاهده رسید. اگرچه این قبیل توده ها در چخانسور به مشاهده نرسید مگر به گمان غالب وضعیت شوره آن قسمت نیز مانند سیستان است. هرگاه مقدار شوره آنقدر زیاد شود که تراشیدن فایده نداشته باشد زمین را ترک میکنند.

راجع به قطع درختان گز:

۵۲- یکی دیگر از مشکلات منطقه مصب که در طی پنجاه سال گذشته وخامت بیشتر پیدا کرده، قطع شدن بوته های گز است. بوته های گز سابقاً در سیستان به کثرت یافت میشد مگر اکنون قطع شده اند. این بوته ها یگانه ذخیره محروقات منطقه بوده و چون به عوض درختان قطع شده نهال شانی صورت نگرفته، اراضی کاملاً از نباتات عاری گردیده و در نتیجه قسمت های زیاد زمین را باد و باران سائیده و نابود ساخته اند. شرح ذیل که از صفحه ۳۱۹- ۳۲۳ جلد اول راپور مکماهون نقل میشود، دلالت بر وفرت جنگل های گز منطقه مصب در آن زمان است. «... پس از طی هفت میل بین جنگل غلوی گز که یگان یگان مزرعه هم بین آن دیده میشد به شاخه دیگر نهر رسیدیم. بعد از آن سرکی که به پولچی میرود به طول هشت میل از بین اراضی زیراب شده که بادرختان انبوه گز مستور است میگذرد.»

۵۳- از کنارهای نهر از جاهایی که درختان گز جلو چشم را نمیگیرد همانطوری که از کنار نهر مصنوعی اطراف و ماحول را میتوان دید از این جا نیز تا فاصل های زیادی نواحی و اطراف به نظرمی آید.

۵۴- با تقلیل و امحای درختان گز که امروز به وخامت خود افزوده و چنانچه بارها در آنجا این مسئله به کمیسیون خاطرنشان گردیده، احتمال دارد که اراضی ایکه قبلاً از درختان گز پوشیده و مستور بوده اما امروز کم و بیش

عریان و بایر می باشد علت گردیده باشد که ریگ در رقبه دلتا به نسبت سابق بیشتر و به پیمانه وسیعتری به حرکت بیفتد.

۵۵- بقول یکی از انجنیران ایرانی این قلت و از بین رفتن درختان گز هنوز بشدت ادامه دارد و انجنیر مذکور احتیاجات چوب گز جهت محروقات زابل را قرارذیل نشان داده: مصرف فابریکه تولید برق از هفت تا ده تن چوب گز، پنج عدد داش خشت پزی که هریک چهارصد بار مرکب چوب میسوزاند. چهار عدد داش چونه پزی که هریک روزانه دوصد بارخر چوب گز میسوزاند. این احتیاجات استفاده های برای تکافوی آن میشود تا اندازه ای موجب اتلاف و از بین رفتن درختان گز گردیده که چوب را از فاصله سی کیلومتر به پشت خر واشتر می آورند.

۵۶- در طی مسافرت خویش در چخانسور و سیستان ایرانی کمیسیون، اثری از کنترل و مراقبت علف چرهای رمه های بز و گوسفند مشاهده نکرد. افراط در استفاده از این چراگاه ها منتج به از بین رفتن قشر خاک توسط باد های تموز از روی زمین میگردد. ممکن است از راه تجربه و آزمایش گیاه ها و علف هایی را که در مقابل بی آبی و خشک سالی مقاومت بیشتری دارند مانند: سچنگ، که در مناطق صحرائی در دیگر حصص عالم برای پوشیدن و صیانت زمین مفید ثابت گردیده در سیستان و چخانسور نیز موفقانه پرورش و تربیه نمود. پوشاندن مناسب زمین از علف و گیاهان که باد تموز قشر آنها را بین می برد خوب حمایه محافظه نموده مانند سایر وسایل کنترل قشر خاک مستلزم مقادیر زیاد آب نمی باشد.

چرای مواشی در نیزار ها :

۵۷- ساحه وسیع باطلاق ها در کناره های دریاچه های سیستان جهت علف چر مواشی سیستانی طرف استفاده قرارمیگیرد. مردمانی که به تربیه مواشی مشغولند در دهات کوچکی در کنار باطلاق ها حیات بسر برده و با آنچه از فروش لبنیات مواشی بدست می آرند، شکار و مرغ و ماهی را که از آب دریاچه ها حاصل میکنند می افزایند.

ششم - مساحه مزروعه و آبیاری شده در رقبه دلتا:

۵۸- دراین مباحثات رقبه دلتا را چنین تعریف میتوان کرد: منطقه ای که در وادی هیرمند از بند کمالخان به بعد در مسیر سفلی (پایان آب) دریا واقع شده است.

۵۹- زراعت تابستانی اثرات آبیاری بوضوح نشان می‌دهد که منطقه وسیعی در هردو کنار دریا در ایام ماضیه آبیاری میگردیده در نتیجه رفتار برپیچ و تاب دریا در منطقه دلتای رودخانه، در اوقات مختلف اراضی که امروز به فاصله‌های بعدی از مسیر امروزه رودخانه واقع گردیده آبیاری میگردیده است. بقایای شهرها و قلاع که اکثراً آنها چندین قرن پیش منهدم یا متروک شده عظمت انکشافاتی را که در این مناطق دور افتاده وجود داشته نشان می‌دهد. تاریخ این منطقه میر دریا را در اوقات مختلف نشان داده و از محل وقوع شهرها و مدنیت‌ها که در اثر تبدیل شدن این مسیر به ترک آنها مجبور شده اند حکایت می‌کنند.

۶۰- از آنجا که مسیر دریا در منطقه دلتا آن در طول تاریخ همیشه دستخوش تغییر و تبدل بوده مراکز نفوس که متکی و محتاج به انکشافات آبیاری بوده نیز در تغییر بوده. هیئت آثار این مدنیت‌های باستانی را در هردو کنار دلتا در سیستان و چخانسور به وضاحت مشاهده نمود. اینکه همه این مراکز نفوس مقارن وهم عصر همدیگر نبوده اند واضح و آشکار است. چون دریا بوقفه‌های نسبتاً زیادی موقعیت خویش را در گذشته تبدیل مینمود، چنانچه امروز مینماید و گاهی هم انسان در این تغییر موضوع و مسیر ممد واقع میشود. یحتمل که مساحه آبیاری شده در همه این ادوار از مساحه آبیاری شده امروز بیشتر و زیاد تر نبوده باشد. همچنین وقتی دریا مسیر خود را از یک دلتای به جناح دیگر آن تبدیل میکرده بسیار ممکن است که یک حصه بزرگ اراضی آبیاری شده بعضاً کاملاً در منطقه ای که امروز افغانستان نامیده میشود واقع بوده و گاهی هم کل این منطقه داخل حدود ایران امروزی می شده است. قبل از سال ۱۸۷۲، یعنی وقتی که خط سرحدی را قرار حکمت گولد سمید تعیین نمود تغییر مسیر دریا متضمن مسایل بین المللی نمیگردید و از سال ۱۸۷۲ به بعد دریا در مسیری که امروز دارد باقی مانده است.

از ۱۹۰۲-۱۹۰۵:

۶۱- در موقع بررسی و تدقیقاتی که هیئت مکماهون در سنوات ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ نموده تحلیل دقیقی راجع به اراضی آبیاری شده هردو مملکت بعمل آمده در تحت عنوان «سیستم زراعت و محصولات زراعتی سیستان ایرانی»، راپور مکماهون در باب مساحه آبیاری شده ایران چنین بیان میکند:

سیستان ایرانی - مشتمل است از پنجمصد هزار ایکر زمین صالح الزراعة که با سیستم نهرهای موجوده آبیاری شده میتواند. منجمله این منطقه تقریباً یکصد و پنجاه هزار ایکر آن سالانه زراعت میگردد و جداول و بیانیه های الف و ب معلومات موثق سوابق زراعتی سنوات ۱۹۰۲ و ۱۹۰۴ را نشان میدهد. ارقام مجموعی (سطر ۳۱ بیانیه ب) تناسب بین زراعت بهار و خزان را به ترتیب ذیل نشان میدهد:

اسم حاصلات و اصول زراعتی	منطقه به ایکر	مجموع منطقه
گندم	۹۳۲۵۵	
فصل و حاصلات بهاری ^۱		

جو	۳۵۱۹۷	
تریاک	۱۴۵ -	۱۲۸۵۹۷
هرونوع حاصلات فصل پائیز	۲۰۳۵۲	۲۰۳۵۲
جمع کل		۱۴۸۹۴۹

۶۲- در مدت ۱۹۰۲ - ۱۹۰۵ هیئت مکماهون چنین دریافت که در چخانسونر افغانستان تقریباً - ۱۴۵۲۰۰ ایکر زمین از نهرهای موجوده آن آبیاری شده قرار ذیل بوده:

از بند کمالخان تا بند سیستان در کوهک ^۲ حاصلات زمستانی	۱۰۰۰۰ ایکر
حاصلات تابستانی	۴۳۰۰ ایکر
در حصه سفلی بند سیستان ^۳	۱۹۵۰۶ ایکر
حاصلات تابستانی	۷۱۹۰۲ ایکر

۶۳- سرجمع مساحه ای که از آبهای دریای هلمند در چخانسونر آبیاری میگردد قرار ذیل بود:

فصل و حاصلات زمستانی	۲۹۵۰۶ ایکر
فصل و حاصلات تابستانی	۱۱۴۹۲ ایکر
جمع کل -	۴۰۹۹۸ ایکر

^۱ - آنچه را مکماهون بنام فصل و حاصلات بهاری یاد میکند عبارت از حاصلاتیست که در پائیز درو میشود و ما آنرا در این راپور حاصلات تابستانی می نامیم. پس زراعت پائیز یا خریف کمتر از یک برهفت مجموع زراعت سالیانه می باشد.

^۲ - اقتباس از راپور عایدات جلد سوم، ص ۱۶۴

^۳ - اقتباس از راپور آبیاری سیستان، جلد دوم، ص ۱۱۲

از ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۲:

۶۴- خریطه و نقشه‌ای که اراضی آبیاری شده هر نهر را در سیستان نشان می‌دهد، در سال ۱۹۵۰ در ایران به هیئت داده شده. این نقشه را نمایندگان اداره مستقل آبیاری به حیث نمودار اوضاع در مدت ۱۹۳۶-۱۹۴۲ ارائه و تقدیم نمودند.

۶۵- مجملاً مساحتی را که این نقشه ترسیم مینماید نشان می‌دهد که ۴۶۵۳۸ ایکر زمین را میتوان از آب نهرهای موجوده شاداب نمود. در این مساحت اراضی که در طول رودپریان و رودنیاتک به طرف شمال دریا تا دریاچه‌ها واقع گردیده و در نتیجه تغییر اوضاع و حرکات و انتقال تپه‌های ریگ متروک گردیده شامل می‌باشد. وقتی که هیئت بالای سیستان پرواز نمود، این منطقه و سایر مناطق متروکه بروی نقشه سیستان جمعاً مساحتی را که بیشتر از صد هزار ایکر می‌باشد در برمیگیرد. بناء علیه مساحت که امروز از نهرها استفاده مینماید احتمال دارد بیش از ۳۶۵۰۰۰ ایکر باشد.

۶۶- مامورین اداره مستقل آبیاری اظهار نمودند که هیچ وقت بیش از نصف آن مساحت در یک زمان آبیاری نشده و آنهم در سال‌هایی که آب به وفرت وجود داشته. به اساس مناصف حد اکثر مساحت آبیاری شده در مدت ۱۹۳۶-۱۹۴۲ را میتوان بالغ بر ۱۸۲۵۰۰ ایکر دانست. آبیاری طوریکه در سیستان عادتاً معمول است و قراریکه ممثلین دهات و قراء آنرا به حضور هیئت در زابل بیان کردند تقریباً سالانه یک ثلث اراضی موجوده را در برمیگیرد. بناءً احتمال دارد که بطور اوسط فقط تقریباً یک ثلث مساحت مذکور سالانه آبیاری گردد.

این رقم در مدت ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۲ بحد اوسط تقریباً به ۱۲۲۰۰۰ ایکر آبیاری زمستانی را نشان داد. فصل و حاصلات تابستانی مساحت‌های بیشتری را در بر می‌گیرد. اگر حاصلات فصل تابستان به تناسب حاصلات فصل زمستان که در زمان هیئت مکماهون دریافت شده بود و همچنین به تناسبی که در راپور آب محتاج الیه آبیاری سالانه سیستان مذکور است باشد، پس معلوم میگردد که تقریباً هیجده هزار ایکر برای فصل و حاصلات تابستانی به طور اوسط در این مدت تخصیص داده شده مجموع این ارقام که بالغ به ۱۴۰۰۰۰ ایکر میشود سرجمع مساحت آبیاری شده سیستان را نشان می‌دهد.

در مدت سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۲ اقلای یک خشک سالی شدید (۱۹۳۶) و همچنین یک سال آبخیزی شدید (۱۹۳۹) واقع گردیده که بدین ترتیب حد وسطی بوجه معقول وضع حقیقی را تمثیل مینماید.

۶۸- راپور اداره مستقل آبیاری ایران موسوم به «آب محتاج البه آبیاری سالانه سیستان» نشان میدهد که مساحت آبیاری شده تا اندازه ای متناسب با مقدار آب موجوده بوده، حد وسطی آبیکه برای حاصلات مختلفه به نسبت خشک سالی یا وفرت آب تخصیص داده میشود تغییر می پذیرد. ارقام مندرجه راپور ایرانی قرار ذیل است:

فصل زمستانی	سال خشک	سال بارانی
۱۳۸۳۰۰ -	حد وسطی	۱۹۰۰۰۰ -
۱۹۵۰۰ -	سال خشک	۲۷۰۰۰ -
۱۵۷۸۰۰ -	حد وسطی	۲۱۷۰۰۰ -

۶۹- منطقه اراضی صالح الزراعة سیستان ایرانی از نقطه نظر اداری وقضائی به شش ناحیه یا منطقه تقسیم گردیده در مجلس عام وعلنی کمیسیون در زابل نماینده گان این مناطق اعداد ومقادیر مساحت های را که از انهار آنها آبیاری میشوند وهمچنین مساحت های را که حقیقتاً بالفعل در تحت اوضاع موجوده آبیاری میشوند بیان وارائه نمودند.

۷۰- این مناطق ومساحت تقریبی اراضی صالح الزراعة آنها قرارذیل است:

منطقه	مجموع مساحت به حصص
میان کنگی	۹۰۰۰ - حصه
پشت آب	۱۱۰۰۰ - حصه
پشت رود	مقدار آن ذکر نشده
شیب آب	۹۰۰۰ - حصه
شهر کی و نهروئی	۸۴۰۰ - حصه

۷۱- با منطقه پشت رود که آنرا ممکن است (۲۵۰۰ - حصه) تخمین نمود^۱، مجموع مساحتی که داخل حدود سیستان است بالغ بر ۳۹۹۰۰ - حصه

^۱ - اقتباس از تحلیل نقشه مساحتی که هر هر سیستان آبیاری میکند نشان میدهد اداره مستقل آبیاری سیستان آنرا تهیه نموده است.

میشود. هر حصه مشتمل است از ۳-۶ هکتار و یا معادل ۱۸ و ۸۰ ایکر. فلهذا مجموع مساحت مبحوث عنه بالغ به ۳۵۲۵۰۰ ایکرمیگردد. این عدد باید با ۱۳۶۵۰۰۰ یکریکه در نقشه نه‌رهای سیستان در سنوات ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۲ مندرج است مقایسه شود.

۷۲- مساحه ایکه در هریک از تقسیمات فرعی بقول نمایندگان فعلاً بطور وسطی آبیاری میشود قرار ذیل است:

منطقه	مساحه آبیاری شده
ميسان کنگی	۳۰۰۰- حصه
پشت آب	۴۴۰۰- حصه
پشت رود	هیچ
شيب آب	۴۵۰۰- حصه
شهر کی و نه‌روئی	۳۸۰۰- حصه
	۱۴۷۰۰- حصه

۷۳- این رقم تقریباً معادل است به ۱۳۷۰۰ ایکر، یحتمل مجموع مساحه زراعت فصل زمستان می باشد.

نمایندگان مذکور علاوه‌تاً توضیح دادند که باغهای قریه‌ها و دهات در اعداد مذکور شامل نیست. اینک تخمین می‌گردد که مساحه باغها بالغ به ده هزار ایکر می‌گردد. سایر حاصلات تابستانی ممکن به همین اندازه و مساحه بیشتری را احتوا نموده و مساحه حاصلات تابستانی را معادل ۲۰ هزار ایکر بنماید. پس بدین طریق مجموع مساحه زراعتی فصول و حاصلات زمستانی و تابستانی بالغ به ۱۵۰۷۰۰ ایکر می‌گردد.

فاکت فایندر:

۷۴- از مشاهدات انجنیر موظف دریافت حقایق در محل برمی آید که مساحت آبیاری شده چخانسور در سال ۱۹۵۰ قرار ذیل بوده است:

حاصلات فصل زمستانی	۲۸۰۰۰- ایکر
حاصلات فصل تابستانی	۸۰۰۰- ایکر
مجموعاً	۳۸۰۰۰- ایکر

۷۵- نمایندگان دهات چخانسور در جلسه منعقد با اعضای هیئت در خوابگاه مساحه آبیاری شده در هریک از تقسیمات فرعی را نشان ندادند اما توضیح دادند که در چند سال اخیر تا شش‌هزار خانواده از چخانسور خارج شده

و بدین ترتیب یک ساحه معتنابه را که قبلاً زرع میشد متروک گذاشته اند. هیئت گمان میکند که مساحتی که بالفعل در چخانسور توسط آب دریای هلمند در سنوات اخیر آبیاری گردیده از ۳۶۰۰۰ ایکر که حاصلات فصول زمستان و تموز را در برمیگیرد تجاوز ننموده، این مساحت فقط یک حصه جزئی مساحت اراضی صالح الزراعه چخانسور است که هیئت مکماهون وسعت آنرا به اندازه اراضی قابل زرع سیستان تخمین نموده بود.

اجمال مساحت آبیاری شده:

۷۶- مساحت های که در سابق و اکنون آبیاری میشوند از روی بهترین اطلاعات موجوده در جدول نمره پنج تلخیص گردیده، راجع به سنوات ومدتهای که در جدول توضیح نشده هیچ نوع معلومات به هیئت داده نشده.

جدول نمره - ۵

مناطق که در پایان بند کمالخان آبیاری میشود به ایکر
سیستان ایرانی ۱۹۰۲، مکماهون

فصل و حاصلات زمستان	۱۲۸۵۹۷- ایکر
فصل و حاصلات تابستان	۲۰۳۵۲- ایکر
مجموع	۱۴۸۹۴۹- ایکر

۱۹۳۶-۱۹۴۲- معلوماتی که در ایران به هیئت داده شده

حاصلات و فصل زمستان	به اساس ۱ بر ۳	به اساس ۱ بر ۲
حاصلات و فصل تابستان	۱۲۲۰۰۰- ایکر	۱۸۲۵۰۰- ایکر
	۱۸۰۰۰- ایکر	۱۴۰۰۰۰- ایکر
	وسطی	وسطی

۱۹۵۰- راپور رسمی ایران	خشکسالی	سال بارانی
فصل و حاصلات زمستان	۱۳۸۳۰۰- ایکر	۱۹۰۰۰۰- ایکر
	۱۹۵۰۰- ایکر	۲۱۷۵۰۰- ایکر
	۱۵۷۸۰۰- ایکر	۲۳۶۵۰۰- ایکر

۱۹۵۰- معلوماتی که از جلسه عام و علنی منعقد زابل بدست آمده:

حاصلات فصل زمستان	۱۳۰۷۰۰- ایکر
حاصلات فصل تابستان	۲۰۰۰۰- ایکر

چخانسور (نیمروز)	۱۹۰۲-مکماهون
حاصلات فصل زمستانی	۲۹۵۰۶-ایکر
حاصلات فصل تابستانی	۱۱۴۹۲-ایکر
	۴۰۹۹۸-ایکر

۱۹۵۰-تخمینی	
حاصلات فصل زمستانی	۲۸۰۰۰-ایکر
حاصلات فصل تابستانی	۸۰۰۰-ایکر
	۳۶۰۰۰-ایکر

۷۷- مخصوصاً قابل توجه اینست که یگانه معلوماتی راجع به مساحه آبیاری شده سیستان و چخانسور که مبنی بر سروی های واقعی و محلی می باشد همان معلومات است که هیئت مکماهون در ظرف سه سال تقریباً پنجاه سال پیشتر بدست آورده بود. این هیئت موقع چنین تدقیقات را نداشت و حکومات دو گانه مربوطه نیز لزوم این نوع تدقیقات را در این زمان احساس ننمودند. به عوض تحلیل مساحه آبیاری شده طوریکه در جدول فوق توضیح گردیده مبنی بر اراقامی است که خود زارعین و یا نمایندگان رسمی هریک از این ممالک آنرا تهیه و ارائه نموده اند. هیئت این معلومات را تحت غور و سنجش و موازنه قرارداداده و به این نتیجه واصل گردید که از وقت راپور مکماهون تا امروز به طور وسطی تغییری در مجموع مساحه آبیاری شده اراضی دلتا رخ نداده مساحه اراضی بنابر سوابق تاریخی و عرف و عادات در چخانسور و سیستان آبیاری می شود.

۷۸- در صورت مجلس منعقد در واشنگتن دی سی بین نمایندگان افغانستان و ایران از ۹ اگست تا ۷ سپتامبر ۱۹۵۰- که موضوع مجالس آنها وهیئت دلتای هیرمند، بود اصطلاح چنین Traditional تعریف گردید: «میخواهم توضیح مزیدی راجع به کلمه (تی) بدهم. مقصد ما از این کلمه طریق معموله آبیاری انواع حاصلات، اندازه و وسعت اراضی، موجودیت آب در دریا در ادوار مختلف خشکسالی و سالهای بارانی در هشتاد سال اخیر میباشد که مبداء این اوقات سال ۱۸۷۲ م میباشد.

۷۹- از آنجا که هیچ معلوماتی در دست نیست که به اساس آن بتوان اوضاع آبیاری دلتای هلمند را در سال ۱۸۷۲ تعریف و تحدید نمود، چنین منظور گردید که مساحه ایکه عادتاً سالیانه توسط هیلمند در سیستان و چخانسور

آبیاری میشود حد وسطی اراضی مشروب در زمان تدقیقات هیئت مکماهون میباشد. چنانچه در فوق تذکریافت هیئت به این نتیجه رسید که از وقت راپور مکماهون بطور وسطی تغییری در مجموع مساحه اراضی مشروبه چه در سیستان وچه در چخانسور رخ نداده، فلهمذا ساحه را که عادتاً مشروب میگردد میتواند بالغ به ۱۹۰۰۰۰- ایگر دانست که به طریق ذیل تقسیم میگردد:

در سیستان ایرانی	۱۴۹۰۰۰- ایگر
در چخانسور افغانی	۴۱۰۰۰- ایگر
مجموع	۱۹۰۰۰۰- ایگر

در بعضی سنوات چه در چخانسور وچه در سیستان آبیاری شاید مساحات بیشتری را مشروب ساخته باشد ودر برخی سالها بدون شک، وتردید مساحه کمتری آبیاری گردیده باشد.

مساحهء اراضی مشروبهء امروزی:

به نظر هیئت چنین می آید که مساحه مشروبه چخانسور در چند سال گذشته تقلیل پذیرفته واین مسئله ظاهراً نتیجه خشکسالی ۱۹۴۷ و مشکلات وموانعی است که برای انداختن آب در نهرها از آن به بعد به آن مواجه گردیده اند. درعین حال ممکن است تزئید جزوی در مساحه مشروبهء سیستان واقع گردیده باشد.

۸۱- از روی اعداد وارقامی که به کمیسیون ارائه گردیده تخمیناتی که مجبوراً باید هیئت مینمود به این نتیجه واصل میگرددیم که مساحه مشروبه که اوضاع فعلی اراضی دلتا را تمثیل ونمایش میدهد قرار ذیل است:

سیستان ایران	۱۵۴۰۰- ایگر
چخانسور افغانی	۳۶۰۰۰- ایگر
	۱۹۰۰۰۰- ایگر

هفتم - منبع و ذخیرهء آب دلتای هلمند:

معلومات مربوط به آب در گذشته و حال:

۸۲- اخذ وجمع مرتب ومنظم معلومات در باب جریان آب دراین اواخر از طرف حکومتین ایران وافغانستان به حیث قدم اولی جهت تعیین وتخمین منابع آب شان شروع گردیده معهما معلومات راجع به اندازهء جریان آب در دلتای دریای هلمند بسیار محدود است وبناء برین مطالعات وتبغات راجع به

آب که در این راپور مندرج است شاید وقتی که سوابق احصائیه آن در سالهای مابعد ممتد گردد قابل تجدید نظر باشد.

۸۳- سوابق و معلومات جریان فعلی آب دریا در منطقه دلتا مشتمل است بر معلوماتی که از استانس پیمایش آب که حکومت افغانستان به رقبه دلتا در بند کمالخان تاسیس نموده و این استانسه از تاثیر دمه آب های بندهای موقتی کاملاً دور و برکنار می باشد و از معلوماتی که از دو استانسه که برای مدت های کوتاهی حکومت ایران در منطقه سیستان تاسیس نموده. یکی از این استانسه ها واقع بر رود سیستان و دیگری واقع بر رود پریان- دریای مشترک- میباشد. پیمایش صحیح آب در منطقه سیستان مشکل است. چه اوضاع و حالات دریا در اثر جوی های که موضع خود را تبدیل میکنند و همچنین در اثر بندهای کوچک موقتی که برای انداختن آب در نهرها ساخته میشود تغییر و تبدیل می یابد. یگانه معلومات دیگری که راجع به آبی که در دلتا میریزد در کوهک است که بر روی دریای هلمند هیئت مکماهون در سنوات ۱۹۰۲ - ۱۹۰۵ قرار داده بودند.

استانسه پیمایش آب در چهار برجک افغانستان:

۸۴- استانسه پیمایش آب که حکومت افغانستان در چهاربرجک بر روی دریای هلمند کمی بالاتر در رأس دلتا تاسیس نموده از ماه اکتوبر ۱۹۴۸ به این طرف به فعالیت شروع نموده است. این استانسه عبارت است از یک آله ثبات سویه دریا که در اطاق مناسبی قرار گرفته و یک راه سیمی که برای پیمایش حجم آب است. استانسه چهاربرجک تقریباً ده میل بالاتر از بند کمالخان در مسیر علیای دریا واقع شده و بند کمالخان را به حیث موضع پیمایش جریان آبی که از دریای هلمند به دلتا میرسد در نظر گرفته بودند. این استانسه به اندازه کافی از دمه آب بندهای موقتی محفوظ بوده و کنترل آن در ظرف دوسالی که شروع به کار نموده مستقر و مستدام بود، فلذا معلوماتیکه اخذ گردیده قابل اعتماد به نظر می آیند. بهتر خواهد بود که استانسه چهاربرجک را یکی از استانسه های مهم افغانی بر روی دریای هلمند برای بدست آوردن معلومات و سوابق طویل المدت در نظر داشته باشیم.

۸۵- معلومات حاصله از استانسه پیمایش آب چهاربرجک با معلومات و سوابقی که راجع به جریان آب هلمند علیا دریای ارغنداب بدست آمده و حکومت افغانستان برای مطالعات و تتبعات علمی این کمیسیون آنرا در

دسترس ما گذاشته باهم مقایسه گردیده باساس معلوماتیکه از استانسه های پیمایش آب واقعه در مسیر علیای دریا بدست آمده حد وسط جریان ماهانه آب و حد وسط ماهانه مقدار آب دریای هلمند در چهاربرجک از اکتوبر ۱۹۳۶ - تا ختم سپتامبر ۱۹۴۸ - تهیه و سنجش گردیده و بدین طریق اندازه آبهای که در چهار سال اخیر آب در موضع چهاربرجک سنجش و تخمین گردیده است، در جدول نمبر (۶) درج گردیده است. معلومات متذکره نماینده اندازه جریان آب در بند کمالخان یا پایاتر از آن در چخانصور افغانی [است]. در وقت استعمال این معلومات باید آب هایی را که درانهار بین چهاربرجک و بند کمالخان گشتانده شده و همچنین ضایعاتی را که در مقدار آب در اثر تبخیر و عمل جذب که در بستر دریا رخ میدهد در نظر داشت. و تیکه این معلومات را تطبیق می نمائیم آنرا طوری تعدیل نمائیم تا ضایعاتی که در اثر گشتاندن آبهای مزیده و ضایعاتی را که در بستر دریا بین بند کمال خان و کوهک واقع میشود مراعات نموده باشیم.

استانسه پیمایش آب واقع بر رود سیستان:

۸۶- حکومت ایران در سالهای اخیر معلومات چندی را راجع به جریان آب رود سیستان که یکی از شعب دریای هلمند است جمع نموده معلومات مذکور ازمنه ذیل را در بر میگیرد. استانسه پیمایش آب در سیستان در پایان کوهک: دوره ایکه معلومات به آن مربوط است: «اپریل ۱۹۴۲ - بشمول ماه می ۱۹۴۳ و نوامبر ۱۹۴۷ - بشمول ماه می ۱۹۵۰»

۸۷ - معلوماتی که به هیئت راجع به استانسه رود سیستان در پایان کوهک برای مدت اپریل ۱۹۴۳ - بشمول می ۱۹۴۳ - داده شده عبارت از جدولی است که اندازه آب یومیه را نشان میدهد. به منحنی ایکه سرعت و اندازه آب پیمایش شده ونه تعریف و چگونگی استانسه را نشان بدهد هیچ یک در دست نبوده است.

۸۸ - استانسه رود سیستان که از نومبر ۱۹۴۷ - تا می ۱۹۵۰ - کارمیکرد بلافاصله بعد از نقطه انشعاب دریای هلمند در کوهک واقع شده و عبارت از آلّه پیمایش جوبی بوده که یک یا دو مرتبه روزانه درجه آن خوانده میشد. منحنی نمودار پیمایش آب این استانسه به اساس مشاهداتیست که از بیست متر حین گرفتن ثبت معلومات توسط یک چوب پیمایش اندازه

میگردید. و وقتی که آب دریا بلند میشد توسط کشتی کوچک از نی پیمایش به عمل می آمد.

۸۹- هیئت معلوماتی را که از رود سیستان بعمل آمده از نظر گذشتانده و فیصله نمود که نمیشود به آن چندان اعتماد کرد، چرا که بند های کوچک موقتی بلا فاصله آن در مسیر سفلی دریا ساخته شده و در اثر آن اکثراً تناسب بین ارتفاع آله پیمایش و مقدار آب را در استانسه برهم زده و تغییر میدهد. و چنین به نظر می آید که در تهیه و ترتیب معلومات مربوط به جریان آب این مسئله ملحوظ نبوده است.

۹۰- در وقت آغاز عملیات عمرانی بر رود سیستان در تابستان ۱۹۵۰ استانسه پیمایش آب که پایان کوهک واقع شده بود متروک گردید. یگانه معلوماتیکه راجع به جریان آب دریا برای مدت می تا نوامبر ۱۹۵۰ به هیئت ارائه شد، مدیرو گرافیس که غالباً باساز مقدار آب یومی می باشد که فقط از روی معلومات ۹ روزه بین ۲۸ می و اول اکتوبر جمع گردیده این معلومات بسیار محدود است و نمیتواند شاخص و مشعر اوضاع واقعی جریان آب در این مدت شناخته شود. فلذا این معلومات طرف استعمال قرار نگرفت.

استانسه پیمایش آب بر رود پریان:

۹۱- حکومت ایران معلومات چندی را راجع به جریان دریا در موضع رود پریان، پایان کوهک برای مدت اپریل ۱۹۴۲ بشمول می ۱۹۴۳ حاضر نموده؛ اما معلومات مفصل راجع به محل وقوع این استانسه داده نشده است. اگرچه معلوم بود که این استانسه بر رود پریان با دریای مشترک قدری پایان تر از کوهک واقع شده. معلوماتیکه راجع به آب از این استانسه اخذ شده بدون دانستن محل وقوع استانسه و بعضی معلومات راجع به پیمایش اب طرف تطبیق و استفاده قرار گرفته نمیتواند.

جریان سالانه آب هیلمند:

۹۲- هیئت فنی مکماهون با وسایل نسبتاً بسیار بسیط دست بکار پیمایش میزان آب هیلمند در بالای بند کوهک شد و از فبروری ۱۹۰۳ تا اخیر ماه می ۱۹۰۵ برای مدت ۲۷ ماه جریان رودخانه هیلمند سفلی را بطریق Toot یا خادهای سرعت (Velocityrod) پیمایش کردند که نتایج حاصله از این پیمایشات تقریباً پنجاه سال بعد از طرف هیئت فنی بیطرف دلتای هیلمند در ۱۹۵۰ نیز مورد تایید واقع شد.

هیئت فنی ماکماهون کوشش کرد تا بطور تخمین حد وسط جریان سالانه هیرمند سفلی را معلوم نموده و این معلومات را بگذشته های نزدیک نیز توسعه دهد. برای نیل باین مقصد طریقه ای را که از آن کار گرفته شده این است که سنوات ۱۸۷۲ تا ۱۹۰۲ را یکی از انواع پنجگانه تصنیف و داخل نمایند. یعنی سالهای خشک، سالهای عادی، سالهای سیلابهای معتدل، سالهای سیلابهای بزرگ و سالهای سیلاب فوق العاده. این تصنیف بیشتر متکی به معلومات و خاطراتی بوده است که ساکنین محل در زمان ماکماهون هنوز به حافظه داشته اند. همچنان در این تصنیف مشاهدات فنی نشانه های رودخانه و چشم دیدهای سیاحین و جهان گردان نیز مدنظر صاحب منصب آبیاری هیئت ماکماهون بوده است.

۹۳- این سنوات سالهای تقویم نبوده بلکه سنوات آبی می باشند. مثلاً سال ۱۹۰۵ از اول اکتوبر ۱۹۰۴ تا ۳۰ سپتمبر ۱۹۰۵ را در برمی گیرد. سال ۱۹۰۵ (اول اکتوبر ۱۹۰۴ تا ۳۰ سپتمبر ۱۹۰۵) سال خشک یعنی سالیکه سیلاب بهاری آن کم و ناچیز بوده جریان آبهای هیرمند سفلی (۲/۳۹۸/۰۰۰) ایکرفوت و حجم جریان دریا به (۳۷۰) فوت مکعب فی ثانیه می رسد و در وقت شدت گرما آب از رود نادعلی و پریان برای دو ماه نگذشته است.

سال ۱۹۰۴ (اول اکتوبر ۱۹۰۳ تا ۳۰ سپتمبر ۱۹۰۴) عادی، حد تخمینی جریان آب هیرمند در کوهک بالغ به (۴/۴۵۳/۰۰۰) ایکرفوت بود. ۱۹۰۳ سال سیلاب های معتدل، حد تخمینی جریان آب های هیرمند سفلی در کوهک بالغ به (۷/۰۹۱/۲۰۰) ایکرفوت بوده است. سال ۱۹۰۲ خشکسالی شدید دریا، پایان تر از رودبار که در پنجاه میلی بالاتر از بند کمال خان واقع شده برای تقریباً ۳ ماه خشک بوده،

۱۹۰۱ خشک

۱۹۰۰ عادی

۱۸۹۹ خشک

۱۸۹۸ عادی

۱۸۹۷ عادی

۱۸۹۶ سیلاب بزرگ، دریا از بستر اصلی یعنی رودناد علی بطرف غرب لغزید و رود پریان را مسیر قرار داد که همین امر منجر به حکمت دوم انگلیس در سیستان و آمدن هیئت ماکماهون شد.

۱۸۹۵ سیلاب بزرگ

۱۸۹۴ عادی

۱۸۹۳ خشک

۱۸۹۲ سیلاب بزرگ

۱۸۹۱ سیلاب بزرگ

۱۸۹۰ عادی

۱۸۸۹ سیلاب معتدل

۱۸۸۸ سیلاب معتدل

۱۸۸۷ عادی

۱۸۸۶ سیلاب معتدل

۱۸۸۵ سیلاب های فوق العاده.

۹۶- قرار معلوماتیکه در سنوات ۱۹۰۲-۱۹۰۵ در سیستان بدست آمده، حجم این سیلاب ها را صاحب منصب موظف آبیاری هیئت مکماهون بزرگتر از کلیه سیلاب های که تا سنوات اخیر رخ داده خوانده است. آب های سیلاب آنقدر بلند بوده که آب از دریای هیرمند پایاتر از بند کمالخان به مجرای قدیمی رود بیابان از راه گودزره سرازیر شده بود.

۱۸۸۴ خشک

۱۸۸۳ عادی

۱۸۸۲ عادی

۱۸۸۱ عادی

۱۸۸۰ سیلاب معتدل

۱۸۷۹ عادی

۱۸۷۸ عادی

۱۸۷۷ سیلاب بزرگ

۱۸۷۶ عادی

۱۸۷۵ خشک

۱۸۷۴ خشک

۱۸۷۳ عادی

۱۸۷۲ خشک

۱۸۷۱ خشکسالی. برای مدت چهل روز آب رودخانه هیرمند از چهار برجک عبور نکرد.

۱۸۶۵ سیلاب بزرگ:

۱۸۶۴-۱۸۳۸- در یکی از سنوات مذکور (۱۸۴۴) دریا برای مدت ۲۲ روز پایین تر از قلعه فتح خشک بوده. هیئت فنی بیطرف دلتای هیرمند نیز در سال ۱۹۵۰ ملتفت سوابق تاریخی مقادیر آب دریای هیرمند بوده و برای انضمام به معلومات و احصائیه های مربوط به جریان آب رودخانه هیرمند برخی معلومات از منابع رسمی و یا پرسش های که از ساکنین محل سیستان و نیمروز بعمل آورده بدست می دهد و تحلیل اوضاع دلتای هیرمند را در سنوات اخیر از روی همین معلومات علی قدر صحت احتمالی آن از ۱۹۵۰-۱۹۲۷ میلادی قید مینمایند.

۹۵- بقول سکرتر هیئت بیطرف^۱ اصطلاح بلندتر از حد عادی و عادی و کمتر و پایانتز از حد عادی متکی به معلومات عملی نبوده و فقط باساس یاد بود و خاطراتی است که از مشاهده اوضاع باقیمانده است. میزان عمومی سنوات ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۹ از جانب اداره مستقل آبیاری تهران تهیه شده است.

۱۹۵۰- مطابق ۱۳۲۹ بلندتر از حد عادی، جریان سالانه دریای هیرمند در چهار برجک بالغ بر ۵/۳۱۰/۰۰۰ ایکرفوت آب بود.

۱۹۴۹- مطابق ۱۳۲۸ بلندتر از حد عادی، جریان سالانه اندازه آب درحد چهار برجک بالغ بر ۱۵/۴۰۶/۷۳۰ ایکرفوت آب بوده،

۱۹۴۸- مطابق ۱۳۲۷ سال عادی جریان آب در چهار برجک بالغ بر ۱۳/۱۰۷/۶۰۰ ایکرفوت آب بود.

۱۹۴۷- مطابق ۱۳۲۶، سال بسیار خشک و میزان آب در چهار برجک ۱/۸۲۳/۳۰۰ ایکرفوت آب بود. دریاچه ها تماماً در تابستان خشک گردیده (قرار راپور ساکنین محل و منابع رسمی). بتاريخ ۲۵ جولای بالاتر از کوهک اندازه سرعت آب دریای هیرمند فقط ۴۷ فوت مکعب فی ثانیه بوده، در نهر شاهی، نهر خوابگاه و نهرهای مارونگی و دریای مشترک آب جریان نداشته، بتاريخ ۲۸ جولای نهر چهاربرجک خشک و جریان دریای هیرمند درین نقطه ۶۰ فوت مکعب فی ثانیه بوده در همین روز در نهر بندر که بیست میل بالاتر از

^۱ - راپور کمیسیون دلتای رود هیرمند، ص ۴۱ مواد ۹۲-۹۸ راپور.

چهار برجک موقعیت دارد آب جریان نداشت و در منطقه ای که قلعه فتح آب می گیرد، ۳ فوت مکعب فی ثانیه آب جریان داشته است. به تاریخ ۱۱ اگست جریان آب دریای هیرمند در نهر کمال خان فقط پنج فوت مکعب فی ثانیه بوده و به تاریخ ۱۲ اگست نهر قلعه فتح و انهار دك دیله خشک بودند. به تاریخ ۲۳ اگست دریای هیرمند در نزدیک قریه شمالان فقط ۸۵ فوت مکعب فی ثانیه آب داشته است.^۱

۱۳۲۵ / ۱۹۴۶ سال خشک

۱۳۲۴ / ۱۹۴۵ کمتر از حد عادی

۱۳۲۳ / ۱۹۴۴ کمتر از حد عادی

۱۳۲۲ / ۱۹۴۳ سال خوب یعنی بهتر از عادی اما بدون سیلاب بزرگ

۱۳۲۱ / ۱۹۴۲ سال سیلاب

۱۳۲۰ / ۱۹۴۱ سیلاب عادی

۱۳۱۹ / ۱۹۴۰ سال آب خیز و مرطوب

۱۳۱۸ / ۱۹۳۹ سال آب خیزی شدید. حداکثر جریان آب در چهار برجک تا (۱۴۵/۰۰۰) فوت مکعب فی ثانیه تخمین می گردد، این تخمین با ساس پیمایش آب خیزی که در سال ۱۹۵۰ واقع شده و متعلق به استانسه پیمایش مقدار و سرعت آب در چهار برجک می باشد تعیین گردیده است. ساکنین محل اطلاع می دهند که دریاچه ها پر از آب شده و هامون پوزک و هامون سابوری از جنوب صالحان با هم پیوستند. سیلاب مذکور از اول فبروری شروع و تا هشتاد یا نود روز ادامه داشت و رقبات وسیعی که معمولاً در دلتا کشت می گردد زیر آب رفت.

۱۳۱۷ / ۱۹۳۸ سال عادی،

۱۳۱۶ / ۱۹۳۷ سال کمتر از حد عادی. بتاريخ ۶-۸ اکتوبر هیئت مختلط

افغانی و ایرانی جریان آب را در بند کمال خان اندازه نموده و آنرا ۱۲۰۰ فوت مکعب فی ثانیه تعیین نمودند (وزارت فواید عامه کابل). بتاريخ ۱۵ اکتوبر جریان آب در حصه سفلی رود هیرمند در بند کمال خان مساوی به ۱۱۸۰ فوت مکعب فی ثانیه (یا ۴۲ و ۳۳ متر مکعب) فی ثانیه بوده است.

^۱ - ایضاً، ص ۴۲.

۱۳۱۵/۱۹۳۶ سال خشک. جریان آب دریا در بند کمال خان توسط هیئت مختلط ایرانی و بترتیب ذیل پیمایش گردید. بتاريخ ۴ سپتمبر مقدار جریان آب در بند کمال خان ۴۱۵ فوت مکعب فی ثانیه یعنی (۱۱۷۷۵) لیتر. بتاريخ ۱۹ سپتامبر ۲۶۷ فوت مکعب فی ثانیه (یا ۷۵۷۳ لیتر) و بتاريخ ۱۸ اکتوبر ۴۲۰ فوت مکعب فی ثانیه (۱۱۸۶۰ لیتر) (اداره آبیاری تهران) و بتاريخ ۱۶ اکتوبر جریان آب دریای هیرمند در بند کمال خان ۵۵ فوت مکعب فی ثانیه بوده است (منابع افغانی).

۱۹۳۵-۱۹۳۳ (۱۳۱۴-۱۳۱۲) آب به پیمانه زیاد در منطقه دلتا فراهم می گردد در ماه فروری ۱۹۳۵ جریان آب در بند کمال خان پیمایش و مساوی (۲۱۲۰) فوت مکعب فی ثانیه یعنی (۶۰ متر مکعب فی ثانیه) بود (اداره آبیاری تهران).

۱۳۱۱/۱۹۳۲ سال عادی، هیئت های مختلط ایرانی و افغانی با هم جهت تقسیم جریان آب هیرمند در حد بند کمال خان جمع می گردند اما چون آب کافی و زیاد موجود است مبادرت به پیمایش نمی کنند.

۱۳۱۰/۱۹۳۱ سال سیلاب های بزرگ. سیلاب مذکور بطور غیر عادی از ماه جنوری آغاز می یابد و خسارات هنگفتی بهر دو طرف می رساند. آب دریاچه ها از راه سرشيله به گودزره میریزد (معلوماتیکه در فونسلگری انگلیس در زابل ضبط شده).

۱۹۳۰-۲۹ (۱۳۰۹) سیلاب های وسیع در اواخر مارچ و دسمبر واقع شده (معلوماتی که در قوه نسلگری انگلیس در زابل ضبط شده).

۹۷- از سال ۱۹۵۰ (۱۳۳۰) به بعد که رودخانه هیرمند در حد کجکی (هیرمند علیا) و کوهک (هیرمند سفلی) برای کنترل سیلاب بند گردیده، در طول ۲۵ سال اخیر رودخانه مذکور ۳ بار طغیانی شده و در هر بار رقبات وسیعی در هر دو جناح آن زیر آب رفته و خسارات هنگفتی ببار آورده است و یک بار هم خشک سالی دود از نهاد مردم آن سامان کشید.

^۱ - راپور کمسیون بیطرف دلتای هیرمند، ص ۴۱-۴۳.

اجمال معلومات راجع به آب:

۹۹- احصائیه ها و تخمیناتی که تحلیل و تتبع حاضره راجع به مقدار آب رقبه دلتای هلمند مبنی بر آن است مجملاً قرار ذیل است:

تخمینات تاریخی مقادیر آب ۱۹۳۸ تا ۱۹۰۵

مقدار آب دریای هلمند در حصه کوهک برای سه سال آب یعنی اکتوبر ۱۹۰۲ تا سپتمبر ۱۹۰۵ و مقدار آب دریای هلمند در حصه چهاربرجک برای چهار سال آب یعنی از اکتوبر ۱۹۴۶ تا سپتامبر ۱۹۵۰ و مقادیر آب دریای هلمند در حصص کوهک و چهار برجک از اکتوبر تا سپتامبر ۱۹۰۵ و از اکتوبر ۱۹۴۶ تا سپتامبر ۱۹۵۰ در جدول ۶ و ۷ تلخیص شده است.

نتایج واصله راجع به منبع آب هلمند:

۱۰۰- آب های که به اراضی دلتا میرسند عمدتاً از جبال مرتفع افغانستان از آب ریزه هلمند علیا بالاتر از قلعه بست سرچشمه میگیرند. اگرچه مقادیر مختلفه آبهای سیلابی در حصه قلعه بست از دریای ارغنداب به دریای هلمند از ماه فبروری تا ماه جون می ریزد، اما آنیکه قابل اعتنا باشد از دریای ارغنداب از ماه جولای تا آخر جنوری هر سال بدریای هلمند نمی رسد.

یگانه آب هایی که شاید در پایان قلعه بست به هلمند بریزد آبهای است که در نتیجه طوفانهای صحرائی که مستقیماً بالای بستر تنگی که دریا از آن میگذرد واقع میشود و یا در مناطقی که گذر همین آبها است از اطراف بدریا کشانیده میشوند. چون مقدار باران در این صحاری خیلی کم است، میتوانیم از سهمی که آنها در مقدار آب فراهم شده هلمند سفلی دارند چشم پوشیم. چنین به نظر میرسد که در نیم قرن گذشته تقلیلی که در جریان آب هلمند بنابر استفاده زراعتی و سایر مقاصد چه در حصه علیای کمالخان و چه در چخانصور و سیستان واقع گردیده قبل از مارچ ۱۹۵۰ که برای باراول طور امتحانی در نهر جدید بغرا در گرشک گشتانده شده تغییری واقع نشده، لهذا احصائیه های جریان آب قبل از این وقت تهیه و ترتیب شده نمونه و ممثل سوابق تاریخی آبهای میباشد که از دریای هلمند برای دلتا از نهر کمالخان فراهم میشود.

سایکل (دوره) سالیانه دریای هلمند:

۱۰۱- سایکل سالیانه دریای هلمند در رقبه دلتا قرار ذیل است:

اکتوبر به شمول جنوری، مقدار آب دریا به آهستگی و متدرجاً از سویهٔ قلیل اوایل پائیز عمدتاً در اثر تقلیل عمل تبخیر در حصص علیای دریا شروع به بلند شدن مینماید.

فبروری بشمول می، در ظرف این ماه ها مقدار آب جاری دریا در اثر آب هایی که از ذوب برفها رخ میدهد بحد اکثر خود رسیده و جریان آب در این ماه ها زیاد و وافر است. هرچند گاه گاهی سیلاب هایی که قلهٔ امواج آنها تیز است در این ماه ها رخ میدهد اما چنین به نظر می آید که وقتی که در بهار سیلابها به اوج خود میرسند قلهٔ آنها طویل است. سطح دریا در ماه اپریل شروع به تنزیل مینماید اگرچه در بعضی سالها مثلاً در سال ۱۹۵۰ سیلاب بهاری در ماه می باوج خویش رسید مع هذا این نکته مهم را باید بخاطر داشت که زمان وقوع سیلاب های بهاری تاثیر بس بزرگی بر مقدار جریان آب در ماه های جولای، اگست، سپتامبر دارد. در ماه های جولای و اگست و سپتامبر جریان آب دریا متدرجاً و سریعاً بسطح نازل تابستانی تنزیل می یابد. در سالهای سیلاب های بهاری کوچک تر و کمتر است در تابستان میتوان متوقع بود که جریان آب کمتر از سنوات سیلابهای عادی و یا سنوات سیلابهای بزرگ بهاری باشد.

جریان عادی آب دریای هلمند:

۱۰۲- چون سوابق و احصائیه هایی که فعلاً راجع به جریان آب دریای هلمند موسوم است (احصائیه چهارساله) مدت بسیار کوتاهی را در بر میگیرد فلذا نمیتوان از آن نتایج مثبت و صحیح در باب (سال عادی) دریای هلمند استخراج کرد. بعد از آنکه در ظرف چندین سال احصائیه ها و معلومات بدست آید آنوقت میتوان بطور صحیح تری مقدار سالانهٔ جریان آب را تخمین و مشخص نمود.

۱۰۳- ساکنین و مردم محلی به هیئت که در منطقهٔ دلتا مشغول مسافرت بود میگفتند که جریان آب بعد از خشک سالی ۱۹۴۷ کم و بیش صورت عادی بخود گرفته است. علت فقدان آب انهار را در اواخر سال ۱۹۵۰ پائین افتادن متدوام بستر دریا و سطح آب و عدم همکاری آنطرف سرحد در مسئله ساختن بند فرعی مشترک جهت اصلاح و چاره جوئی اوضاع میدانند. بطور یقین میتوان گفت که قرار مشاهدهٔ هیئت آبیکه در رودسیستان جاری و بهدر میرفت بیشتر از اندازهٔ لازمه بوده و میتوانست احتیاجات آبیاری

همانوقت را تکافو نماید. علی الظاهر در ظرف سه سال اخیر هیچ نوع کم آبی مواجه نشده است مگر مشکلاتی برای انداختن آب در انهار دارند.

۱۰۴- فلهاذا فرض میتوان کرد که احصائیه های سنوات سه گانه ۴۸،۴۷-۴۹ و ۴۸- و ۵۰ و ۴۹ اوضاع و شرایط عادی را تمثیل مینمایند. حد وسط سالانه این سنوات در چهاربرجک تقریباً بالغ به ۴۸۰۰،۰۰۰ (چهارمیلیون هشتصد هزار) ایگر فت میباشد. هیچ وقت در ظرف این سه سال جریان ماهانه آب در چهار برجک کمتر از مقدار آب محتاج الیه که جهت آبیاری سنجش گردیده نبوده است.

۱۰۵- نمیتوان احصائیه های جریان آب سنوات ۵۰-۱۹۴۷ و احصائیه سابق سنوات ۵-۱۹۰۳ را مستقیماً مقایسه نمود. سنجش ها و حسابات جریان آب توسط هیئت مکماهون در محلی که بالاتر از کوهک واقع بوده بعمل آمده اما برای اخذ احصائیه های سه سال ۱۹۰۵ و ۱۹۰۴ و ۱۹۰۳ و ۱۹۰۳ و ۱۹۰۲ طریقه های پیمایش خیلی بسیط استعمال گردیده که آنرا نمیتوان به طریقه های جدید که آلات بهتر و مدرن تری را طرف استعمال قرار داده اند مقایسه نمود. به همین جهت است که در تخمینات هیئت مذکور فقط احصائیه های یکسال آن با اوضاع عادی نزدیکتر است، دوستان دیگر آن ۶ فیصد تفاوت را نشان میدهد.

تفاوت جریان آب در سال ۵۰-۱۹۴۷ از اوضاع عادی فقط ۷۷ فیصد و ۱۱۲ فیصد و ۱۱۰ فیصد است. تخمین مقدار جریان آب اوایل سال ۱۹۰۲-۱۹۰۳ را که سال آب خیز است طوری که هیئت مکماهون آنرا تخمین نموده با حقایق معلوم وثبت که در دست است موافق نمی نماید.

اولین پیمایشاتی که در سال ۱۹۰۲-۱۹۰۳ بعمل آمد در ماه فبروری بعد از رسیدن هیئت در این منطقه بود، فلهاذا احصائیه چند ماه اول لازماً و مجبوراً از طرف هیئت مکماهون بطور تخمینی ترتیب گردید. این چند ماه متصل پیاپی وقوع یکی از سخت ترین خشک سالی های که در تاریخ دریا ثبت شده میباشد. و ظاهراً اعداد وارقامی که برای این ماه ها از طرف مکماهون تخمین شده بسیار زیاد است و بناءً اگر این تخمینات را تعدیل و اصلاح کنیم رقم وسطی جریان آب این دوره سه ساله کم میگردد و اگر ترتید موسمی مقدار جریان آب را در خزانی که بعد از خشک سالی شدید در تابستان ۱۹۰۲ واقع

شده در نظر بگیریم هیئت دلتای هلمند در حال میتوانند که مقدار جریان آب سال آب ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ را تقریباً بالغ ۶۵۵۰۰۰۰ - ایکرفت تخمین نماید.

جریان آب سنوات ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۰ در چهاربرجک بالغ به ۸۰۰۰۰۰۰ - ایکرفت میباشد. پس می بینیم که مقدار مجموعی جریان آبی که به دلتا میرسد پنجاه سال پیش تقریباً به همان اندازه بوده که امروز هست.

۱۰۶- در حالی که امروز چنین به نظر میرسد که مقدار مجموعی آب تقریباً مانند سالهای گذشته برطبق سوابق تاریخی میباشد بازهم تغییراتی در جریان موسمی آب بملاحظه میرسد. در تحت شرایط و اوضاع موجوده چنین به نظر می آید که جریان تابستانی کمتر از مقدار است که در زمان مکماهون بوده است. در مقابل جریان آب زمستانی بیشتر است. معهذا راجع به صحت این ارقام و اعداد به اندازه شک و تردید موجود است که نمیتوان بصورت صحیح احصائیه های جریان اواخر تابستان و خزان را مستقیماً مقایسه نمود. ممکن است که این تقلیل عمومی آب در ماه های تابستان و خزان نتیجه گشتاندن های مزیده آنها در مسیر علیای دریا باشد که بعد از هیئت مکماهون بعد از سال ۱۹۰۲ و ۱۹۰۵ بوجود آمده است. اگرچه هیچ یک انکشاف و یا توسعه جدید را در وقتیکه هیئت در سال ۱۹۵۰ در افغانستان بود مشاهده نکرد.

خشک سالی های بحرانی:

۱۰۷- از احصائیه ها و سوابق تاریخی معلوم می گردد که خشکسالی ای که در آب ریزه دریای هیرمند در سال ۱۹۰۲ واقع شده بود به مراتب بحرانی تر از خشکسالی ۱۹۴۷ و شاید بدترین خشک سالی قرن بیستم بوده باشد. چون چهار مرتبه خشکسالی مانند خشکسالی های (۱۸۳۸ - ۱۸۷۱ و ۱۹۰۲ و ۱۹۴۷) در ظرف ۱۱۲ سال واقع شده، پس چنان استنباط می شود که یک خشکسالی نظیر سال ۱۹۴۷ را بطور اوسط در هر ۲۸ سال باید منتظر بود.

۱۰۸- نظیر خشکسالی ۱۹۰۲ را طوریکه دریای هیرمند در پایان تر از رودبار برای سه ماه خشک بود باید هر صد سال بعد انتظار داشت.

خشکسالی ۱۹۷۱ / ۱۳۵۰ درست یکصد سال بعد از خشکسالی ۱۸۷۱ اتفاق افتاد که می توان آنرا حتی بالاتر از خشک سالی ۱۹۰۲ و یا نظیر آن دانست و به حساب دیگر خشکسالی ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) درست ۲۵ سال بعد از خشکسالی ۱۹۴۷ بوقوع پیوست که بقول هیئت فنی بیطرف باید یک چنین

خشکسالی را در هر ۲۸ سال یکمرتبه حتماً انتظار داشت.^۱ در خشک سالی اخیر الذکر که سراسر کشور از آن متأثر شد رودخانه هیرمند نیز نتوانست به زراعت منطقه دلتا آب و تابى بدهد و بالطبع سطح زراعت به پایانتزین حد ممکن تقلیل یافت و رودخانه بندرت مقدار آب قابل شرب مردم را پایانتز از کوهک تهیه میکرد.

به تعقیب آن سال ۱۹۷۲ نیز با خشک سالی مواجه شد و زراعتی در منطقه دلتا صورت نگرفت و مردم منطقه دلتا به تعقیب تحمل خسارات ناشی از سیلاب های ۱۹۶۹ (۱۳۴۸ش) و متاقباً از ناحیه خشکسالی نیز شدیداً متضرر و تهی دست گردیدند. از اثر این خشکسالی دریاچه ها تماماً خشکید و نیزارها به صحرای بی آب و علف تبدیل گشتند. اکثر مواشی مردم تلف شدند و انواع پرندگان آبی که دریاچه های سیستان حکم لانه آنها را دارد نزدیک بود نسل شان گم شود. خوک های وحشی که از نیم قرن قبل به این طرف نیزارها را متصرف شده بودند و جرأت شکار پرندگان را از شکار چیان سلب کرده بودند، همگی یا از تشنه گی کور و تلف شدند و یا اینکه هنگام رجوع به قراء و دهات مجاور برای پیدا کردن آب مردم آنان را تلف کردند.

مؤلف تاریخ سیستان نیز یک خشک سالی شدید را که منجر به قحطی و مرگ و میر بسیاری مردم شده بود در سال ۲۲۰ هجری بیاد می دهد و می گوید «در سنه عشرين و مائتی (۲۲۰هـ) آب هیرمند خشک گشت از بست و قحطی صعب پدید آمد اندر ولایت سیستان و بست و مرگی بسیار بود تا سال ۲۲۱ هـ و عبدالله بن طاهر والی خراسان امر کرد تا سه صد هزار درهم از بیت المال بدرویشان دادند.»^۲

سال های سیلاب های بزرگ و مدهش:

۱۰۹- بزرگترین سیلاب دریای هیرمند در صد سال گذشته سیلاب سال ۱۸۸۵ میلادی است که اندازه جریان آب فی ثانیه به (۵۷۰۰) متر مکعب رسیده بود.^۳ از این رو می توان به عظمت سیلاب مذکور پی برد زیرا معقول است که تصور شود کلیه آبریزه های هیرمند در بالاتر از قلعه بست در تهیه میزان آبیکه

^۱ - راپور کمیسیون بیطرف دلتای هیرمند، فقرات ۱۰۷-۱۰۸.

^۲ - تاریخ سیستان، ص ۱۸۶.

^۳ - افغانستان، طبع ۱۳۳۴، ص ۵۷.

موجب طغیان رودخانه و سبب وقوع سیلاب در دلتا میشوند سهم دارند. بعد از آن سیلاب بزرگ ۱۸۹۶ است که مسیر رودخانه از بستر طبیعی یعنی رودنادعلی تغییرمسیرداد و در رود پریان در غرب مجرای اصلی غلطید و علاوه بر خرابی های وارده و از میان بردن بندهای محلی سبب نزاع های بعدی به سویه بین المللی نیز گردید. همین سیلاب جلال آباد و جهان آباد دو مرکز عمده طایفه کیانی سیستان را ویران کرد.^۱

۱۱۰- در سنوات اخیر بزرگترین سیلاب سیلاب ۱۹۳۹ (۱۳۱۸) قلم داد شده که سویه آب دریاچه های سیستان را تا حد زیادی بلند برده و اراضی وسیعی را در رقبه دلتا که معمولاً زرع می گردد تحت آب رفته بود. در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) سیلاب های بزرگ هیرمند سرازیر شد و در اثر آن سطح وسیعی از زمین های مینو، شیرآباد، شوال ها، عمر آباد توسط نهر شילה چرخ در جنوب مسیرش در نیمروز و منطقه سرگز و حاجی آباد در شمال پنج ده ها زیر آب رفت و تا هامون پوزک مناطق میان اصل چخانسور و ولسوالی کنگک به عرض بیست کیلومتر بنام نیزار جزو هامون پوزک قرار گرفت.

هامون پوزک از جنوب صالحان و شمال تپه خران (یا خاران) مربوط علاقه میل کورکی با هامون سابوری پیوسته شد. در این سیلاب رودهای پریان و سیستان نیز به هامون سابوری و هامون هیرمند آب فراوان میدهند و گویا تمام دریاچه های سیستان به گودزره می پیوندند. این سیلاب بهم اتصال یافته از طریق رود شילה خساره کلی به هستی مردم سیستان و نیمروز رساند و فریاد و شیون مردم را تا گوش آسمان بالا برد.

منابع و ذخایر آب هلمند از روی سوابق تاریخی:

۱۱۲- نتایجی که فوقاً ذکر شد منابع آب هلمند را که برای دلتای خود از روی سوابق تاریخی فراهم میکند تعریف مینماید. طوریکه توضیح داده شد واثق ترین و معتمدترین معلومات چهارساله را که از اکتوبر ۱۹۴۶ بشمول سپتامبر ۱۹۵۰ میباشد در برمیگیرد، اما معلوماتیکه هیئت مکماهون در سنوات ۱۹۰۲-۱۹۰۵ جمع نموده و کمتر محل اعتبار است نیز نتایجی را که از معلومات واحصائیه های موثوق اول الذکر استخراج میگردد تأیید مینماید

^۱ - سفرنامه سایکس، ج ۲، فصل ۳۱، ص ۳۹۵ بعد طبع ۱۳۳۶ تهران.

و همچنین تخمینات تاریخی که از سایر منابع موجوده بدست آمده آنرا تأیید میکند.

منابع فصلی آب دلتای هلمند:

۱۱۳- منابع فصلی آب هلمند سفلی را احصائیه های که از اکتوبر ۱۹۴۶ بشمول سپتامبر ۱۹۵۰ در چهاربرجک اخذ و ثبت گردیده تعیین مینماید. منابع آب دلتا را ثابت تروقتی تریب کرده میتوانیم که احصائیه های مزیده از چهاربرجک و کوهک بدست ییاید.

معلومات راجع به آب در آینده :

۱۱۴- تا وقتی که جریان آب دریای هلمند تحت کنترل آمده وسیلابها هرسال از دلتا بدریاچه ها عبور مینماید تا جائیکه به جنبه بین المللی استعمال آب مربوط است یگانه نقطه ومحلی که در آنجا پیمایش و ثبت مقدار آب دریا لازم است در رقبه دلتا میباشد.

۱۱۵- بعد از تکمیل بند ذخیرل کجکی از طرف حکومت افغانستان در ۳۰۰ میلی بالاتر از رأس دلتا جریان طبیعی آب دریایان بند تغییر می پذیرد و برای تشخیص و تعیین اینکه اگر بند وجود نمیداشت جریان طبیعی آب از چه قرار می بود، ضروری است که حکومت افغانستان استانسه های مزیده پیمایش آب را باساس دایمی بنا نماید، فلهدا پیشنهاد میگردد که استانسه دایمی آله ثبات سوئه آب در بند کجکی تاسیس گردد تا بطور دایمی ازتفاع آب بند را قیل و ثبت نماید و همچنین یک آله ثبات سوئه اب واستانسه پیمایش حجم آب باید در محلی در حصه علیا(بالا آب) که از هرنوع دمه اب های کجکی بر کنار ومحفوظ باشد تاسیس نمایند. استانسه اخیرالذکر باید فوراً آغاز به کار نماید تا بتوان احصائیه های ثبت شده را با احصائیه های استانسه فعلی بند کجکی قبل از تعمیر بند سرداد و ترتیب ومربوط ساخت.

استانسه ایکه که در قسمت بالای دریای بالاتر از بند ذخیره کجکی واقع شده احصائیه های دایمی جریان طبیعی آب دریای هلمند را ثبت وقید خواهد نمود. معلومات حاصله برای مطالعات و تتبعات آینده راجع به مسایل آب بوده و همچنین در هرسال برای پیش بینی وتعیین نوع سال آب که باید متوقع ومتنظر آن بود بکار می آید.

۱۱۶- چون جریان وحجم آب در دلتای دریای هلمند برای مملکتین اهمیت واولویت دارد پیشنهاد میگردد که یک استانسه بین المللی پیمایش آب

در مناسب ترین حصه دریا پنج تا ده میل بالاتر از کوهک که به اندازه کافی از تاثیر دمه آب های بندهای فرعی بالاتر واقع شده باشد، تاسیس گردد. این استانسه دایمی بوده دارای آله جدید ثبات سویه دریا و یک راه سیمی باشد که از آنجا بتوان با آله مخصوص حجم سرعت آب را اندازه نمود. باید این استانسه از جانب انجیران ذیصلاحیت مملکتین بکار بیفتد.

۱۱۷- مطلوب و مفید است اگر احصائیه دایمی تقسیم آب بین رود سیستان و دریای مشترک در دست باشد. بهترین طریق تامین و تعیین آن اینست که جریان آب دریای مشترک به فاصله کمی در پایان کوهک پیمایش و اندازه گردد. پیشنهاد میشود که یک استانسه بین المللی که دارای آله جدید ثبات سویه دریا و یک پل سیمی که از آنجا بتوان اندازه حجم آب و سرعت آنرا با آله مخصوص پیمایش نمود در مناسبترین جای بروی دریای مشترک که بیشتر از یک میل از کوهک پایان تر واقع نشده باشد تاسیس گردد.

۱۱۸- حتمی و لازمی شمرده میشود که استانسه های موجوده بروی دریای هلمند در پایان بند کجکی و در چهاربرجک و همچنین بروی دریای ارغنداب نزدیک قلعه بست بکار خود ادامه دهند. احصائیه یومیه مقدار آب که درنهر بغرا مورد استعمال قرار میگیرد نیز برای مقایسه جریان آب استانسه های مختلفه که از بالای کجکی تا کوهک واقع شده اند نیز طرف ضرورت مییابد.

۱۱۹- برای کمک و معاونت برای پیش بینی مقدار آب تاسیس و نگهداشت یک سلسله استانسه های دایمی پیمایش اندازه برف در کوه های سرآب هلمند مفید خواهد بود.

۱۲۰- امکانات موجودیت آب های مناسب زیر زمینی این منطقه جسجو و تفحص نگردیده گمان میرود که ذخایر و منافع کافی آب جهت استعمال اهالی و مواشی از چاه های عمیق فراهم شده بتواند. بایستی یک تعداد این چاه ها برای تعیین و تثبیت موجودیت بالقوه آب تحت الارضی و ممکن برای مصرف مردم در دوره های خشک سالی طرف توجه مملکتین قرار گیرد. جدول نمبر (۶)

سالانه	۱۸۲۳۳۰۰۰۰	۳۷۰۱۶۰۰	۵۴۰۶۷۳۰	۵۳۱۰۰۰۰
ماه	سال ۱۹۴۶-۴۷	سال ۱۹۴۷-۴۸	سال ۱۹۴۸-۴۹	سال ۱۹۴۹-۵۰
اکتوبر	۳۷۷۰۰	۲۵۲۰۰	۳۸۰۶۰	۵۲۰۲۰

۶۴۷۴۰	۵۵۴۰۰	۴۰۵۰۰	۵۰۰۰۰	نومبر
۸۳۴۸۰	۷۱۸۰۰	۶۲۰۰۰	۷۱۳۰۰	دسمبر
۹۰۱۹۰	۹۹۷۷۰	۸۰۰۰۰	۹۲۰۰۰	جنوری
۴۶۳۱۰۰	۲۲۷۴۰۰	۱۵۰۰۰۰	۱۹۴۰۰۰	فبروری
۵۳۵۴۰۰	۱۱۸۴۰۰۰	۷۲۵۰۰۰	۴۱۸۰۰۰	مارچ
۱۸۱۴۰۰۰	۲۱۴۶۰۰۰	۱۴۵۸۰۰۰	۵۳۰۰۰۰	اپریل
۶۷۱۰۰۰	۱۰۵۷۰۰۰	۸۳۵۰۰۰	۳۲۰۰۰۰	می
۶۷۱۰۰۰	۳۱۳۲۰۰	۲۱۶۰۰۰	۹۳۳۰۰۰	جون
۲۰۸۳۰۰	۱۱۴۳۰۰	۵۵۳۰۰	۱۵۴۰۰	جولای
۹۷۲۹۰	۵۷۲۳۰	۳۰۸۰۰	۳۰۰۰	اگست
۶۷۴۸۰	۴۲۵۷۰	۲۳۸۰۰	۱۵۰۰	سپتمبر

جدول نمبر (۷)

جریان آب ماهانه و سالانه رود هلمند در کوهک ۱۹۰۲-۱۹۰۵
جریان آب به ایکرفت (از راپور آبیاری سیستان جلد اول)

۱۹۰۴-۰۵	۱۹۰۳-۰۴	۱۹۰۲-۰۳	ماه
۸۹۰۰۰	۱۲۹۰۰۰	۱۲۴۰۰۰	اکتوبر
۱۰۸۰۰۰	۱۵۲۵۰۰	۱۶۵۰۰۰	نومبر
۱۵۱۰۰۰	۱۶۷۲۰۰	۱۸۶۰۰۰	دسمبر
۱۵۳۰۰۰	۲۱۴۲۰۰	۲۴۸۰۰۰	جنوری
۱۷۶۰۰۰	۲۷۱۰۰۰	۲۵۲۰۰۰	فبروری
۳۱۲۳۰۰	۵۴۱۰۰۰	۴۲۰۰۰۰	مارچ
۴۴۰۰۰۰	۱۲۴۵۰۰۰	۱۵۷۰۰۰۰	اپریل
۸۴۹۰۰۰	۱۰۳۷۰۰۰	۲۴۲۸۰۰۰	می
۴۰۲۰۰۰	۴۰۶۶۰۰	۹۹۲۵۰۰	جون
۱۳۴۳۰۰	۱۳۹۴۰۰	۳۸۴۰۰۰	جولای
۴۴۰۰۰	۷۸۰۰۰	۲۰۸۱۰۰	اگست
۳۴۴۰۰	۷۲۰۰۰	۱۱۳۶۰۰	سپتمبر
۲۸۹۳۰۰۰	۴۴۵۳۰۰۰	۷۰۹۱۲۰۰	سالانه

هشتم - آب مقتضیه در دلتا: طرق و اصول آبیاری:

۱۲۱- در یک منطقه دنیا که آب علی العموم قلت دارد دهاقین و زارعین در دلتای دریای هلمند در اثر تجارب قرون متمادی بهترین اقتصاد زراعتی را که برای این منطقه متصور است روی کار آورده اند. این اقتصاد زراعتی متضمن زرع در فصل زمستان است. چه در فصل زمستان به علت کم بودن حرارت، قلت تبخیر و کمی باد، آب کمتری نیاز دارد. گندم و جو زمستانی که در پائیز کشت و قبل از این که گرمی تموز به نقطه شدت خود برسد درو میشوند، ازین عوامل جوی آب و هوا استفاده کامل مینمایند. دوره کم آبی دریا به اواخر تابستان مصادف است و ندرتاً دریا بکلی می خشکد و زرع گندم و جو به تناسب زیادت آب دریا متدرجاً و متناوباً در ماه های خزان به عمل می آید.

۱۲۲- حاصلات تابستانی بغیر از پنبه محدود است به خربوزه و تربوز، باقلی، جواری، سبزیجات و بوستانهای میوه که قلت حبوبات را تا جایی جبران نموده و به تغذیه اهالی محلی کمک میکند. اما این حاصلات در تحت شرایط جوی و اقلیمی گرما و بادهای شدید زرع میگردند. ممیزات خاص صحاری بشمول درجه بلند حرارت و بادهای شدید و متمادی و ذخایر غیر مکفی آب که با پیشرف تابستان بیشتر تقلیل می یابد، در اینجا حکمفرماست. اکثراً واقع میشود که حاصلاتی که در اوایل تابستان و قتی که هنوز آب کافی در دریا و انهار موجود است زرع میگردند. بنابر کمی و قلت ذخایر آب در اواخر تموز بشمر نرسیده و پخته نمی شوند.

۱۲۳- اندازه لازمه آب برای زرع و تولید حاصلات زراعتی معینی که اکنون تولید میشود بصورت نسبتاً واضح معین و معلوم است. بنابر شرایط و اوضاع شدید اقلیمی که انسان آنرا تغییر داده نمیتواند نباید متوقع بود که در آینده تغییر معتنا به و کلی در نسبت مربوطه آن حاصلات وارد نموده و حاصلات زمستانی را مبدل به حاصلات و اقتصاد تابستانی نمود. (در اینجا باید بر این حکم هیئت مکث نمود و گفت که: انسان امروز با بهره جوئی از دانش و تجارب علمی توانائی تغییر دادن اقلیم محلی را دارد و با درخت شانی و ایجاد فارمها و بوستانها و پارکها و آبشارها و سرسبز ساختن منطقه میتوان اقلیم خشک و داغ سیستان را به اقلیم مدیترانه ئی مبدل نمود. مثال برجسته این ادعا، تطبیق پروژه

آبیاری وادی ننگرهار در دهه های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم است که در تغییر اقلیم و آب و هوای ننگرهار تاثیر عظیم و غیر قابل تصویری وارد کرده بود. انسان بعد از عبور از تونل درونته و داخل شدن به قلمرو ننگرهار داخل دنیای دیگری میشد.

۱۲۴- اندازه عمق و ارتفاع آبی که به اراضی زراعتی در هرنوبت آبیاری داده میشود، قراری که زارعین و مامورین رسمی حکومتین در محضر هیئت توضیح و راپور داده اند عبارت از تقریباً چهارانچ یا ده سانتی متر میباشد. در این مورد آبیاری معموله و مروجۀ دلتا چندان فرق و تفاوتی با طرق معمولۀ آبیاری سایر مناطق دنیا که در تحت همین نوع شرایط و اوضاع قرار گرفته اند ندارد. مخصوصاً باید خاطر نشان کرد که در هر منطقه که بطور دایمی در طول اعصار مانند این منطقه تحت آبیاری آمده باشد، تطبیقات مروجه و معموله حاضره آب نتیجه تجارب متمادی بوده و یحتمل که ممثل و نماینده بلند ترین عایدات اقتصادی در مقابل مساعی و کاری که بخرچ داده شده میباشد.

۱۳۵- تعداد تطبیقات آب که چند مرتبه به اراضی آب داده شود تا حاصلات بسر رسیده و پخته شوند، مربوط به شرایط متغیر و متحول آب و هوا است که در دورۀ و فصل نموی حاصلات تغییر می پذیرد. از قبیل درجه حرارت، باد و مقدار بارانها برای گندم و جو که حاصلات عمدۀ زمستان میباشند. بطور اوسط باید از ۴ تا ۶ مرتبه بشمول آبیاری که جهت آماده ساختن زمین برای کشت و زرع تطبیق میگردد آب داده شود. حاصلات تابستانی بنابر ماهیت و نوع خود حاصلات و همچنین بنابر اینکه زرع آنها مصادف گرمی شدید و مقارن بادهای ۱۲۰ روزه میباشند، عادتاً و معمولاً به تطبیقات بیشتر آب که از ۸ تا ۱۲ مرتبه میباشد احتیاج دارند.

احتیاجات اساسی آب:

۱۲۶- هیئت آب مقتضیه هرنوع حاصلات سالانه را که در دلتا تولید میشوند در نظر گرفت. اعداد و ارقامی را که اداره مستقل آبیاری ایران در راپور (آب سالانه محتاج الیه سیستان) تذکر داده اند و هم چنین معلوماتی را که از وزارت فواید عامه افغانستان تهیه نمودند بادقت کامل کنترل گردید و چنین نتیجه داد که این ارقام با اندازه اب محتاج الیه محصولات مشابه در سایر حصص عالم قابل مقایسه میباشد. به اساس اعداد و ارقام فوق هیئت چنین

قضاوت میکند که آبی که بطور کافی طرف احتیاج محصولات مختلفه در فارم ها (طوری که امروز در دلتای دریای هلمند آبیاری میگردند) قرار ذیل است:

محصولات	آب محتاج الیه آبیاری در فارم
گندم و جو	۲-ایکرفت فی ایکر
پنبه	۱۶۵ رر رر
جواری	۲۷۵ رر رر
خربوزه	۲ رر رر
باقلی (لویا)	۳ رر رر
باقلی کلان	۱۶۰ رر رر

باغ های میوه:

۱۲۷- به ترتیبی که این ارقام استخراج گردیده اند مقادیری هستند که بشمول اندازه آب باران ها مصرف کامل و تام را نشان میدهد اما بعلت کمی مقدار باران در دلتا و وقوع غیر منظم واقتضائی آن از اعداد مذکور چیز وضع و کسر نگردید.

رقمی که برای گندم وجود بدست می آید تقریباً دوفیصد بلند تر از آنچه هست که واقعاً در سنوات غیر خشک سالی لازم و طرف ضرورت است. چه موسم زرع ونموی این دو محصول عمده مصادف با دو انچ باران است.

ضایعات آب در حین آبیاری:

۱۲۸- اما آبی که به فارمها داده میشود فقط یک جزء ناچیز آبی است که جهت آبیاری لازم است. باید از منبع آب وافر را تهیه کرد تا نه تنها مقتضیات فارم را برآورد بلکه ضایعاتی را که برای رسانیدن آب تا به فارم بعمل می آید وهمچنین سایر ضایعات را تکافو نماید. اگرچه این ضایعات متشکل از اقلام جداگانه میباشد، اما بازهم ضایعات مجموعی خوبتر سنجیده و حساب شده میتواند. اقلام متعدده را یک جا نمائیم هریک از اقلام جداگانه که جمعاً ضایعات مجموعی آبیاری را حین عبور ورسیدن آب از منبع تا فارم تشکیل میدهد قرار ذیل است:

- تبخیری که در سطح آب بعمل می آید
- ضایعاتی که از عمل جذب آب توسط زمین بعمل می آید.
- ضایعاتی که در اثر مصرف گیاهان خود روی بومی بعمل می آید.

- ضایعاتی که از آبیاری غلط و بی توجه بعمل می آید. کلیه ضایعاتی که در فوق ذکر شد توأم با رساندن آب جهت آبیاری میباشد و مربوط به طول انهار بوده به همان تناسب تغییر نموده کم و زیاد میگردد.

۱۲۹- تبخیر از سطح آب با فصول و موسم تغییر کرده و در ظرف ماه های تابستان زیاد تر میباشد. تبخیر به نسبت وسعت سطح آب نیز تغییر مینماید. در منطقه دلتا تبخیر که از سطح آب انهار و جوی ها بعمل می آید به اساس سالیانه خیلی زیاد است. علت عمده آب بادهای شدید ماه تموز است. سایر حوادث اقلیمی و آب و هوا که برعمل تبخیر موثر اند در این منطقه شدید تر از آنچه در سایر مناطق سطح کره زمین است نمی باشد. اما خوشبختانه احتیاجات عمده آبیاری مقارن و مصادف با این بادهای نبوده و بیشتر در زمستان که ضایعات تبخیری کمتر و عادی تر است واقع میگردد. ضایعات تبخیری جویها که آب را به مزارع گندم و جو میرساند عادی و یا کمتر از حد عادی است.

۱۳۰- تبخیر از سطح آب انهار در آبیاری تابستان زیادتر است، چه عواملی غیر مساعد اقلیمی و آب و هوا همه دست بهم داده و در این زمان عمل تبخیر را زیاد مینماید. اما از آنجا که رقبه آبیاری شده در تابستان کمتر است و جویهای متعدد و زیاد خشک میباشد ضایعات مجموعی آبیاری تابستانی بی اندازه زیاد نمی باشد.

۱۳۱- راجع به تناسب سطح انهار و جویها که معروض به تبخیر میباشند روزمره متفاوت و مختلف در حین مسافرت کمیسیون قابل توجه و یادداشت است. مجرای دریا و مجاری منشعب آن که از آنها کار نهر را میگیرند نسبتاً کم عمق و عریض میباشند. از طرف دیگر انهار نسبتاً کم بر و عمیق استند و چون تعداد انهار به نسبت تعداد مجاری انهار بیشتر است پس معلوم و هویدا است که سطح آبهایی که معروض بعمل تبخیر میباشند نسبتاً کم خواهد بود نه فوق العاده زیاد.

۱۳۲- ضایعاتی که در اثر جذب دریای هلمند تحت آبیاری میباشند نسبتاً یک جا و متصل هم قرار دارند و به همین سبب انهار مربوطه بی اندازه طویل نمی باشند بنابراین ضایعاتی که متناسب با طول انهار است کم و یا کمتر از حد عادی است.

۱۳۳- ضایعاتی که در اثر جذب عمیق آن در زمین رخ میدهد عملاً در رقبه دلتا معدوم است. این حقیقت را موجودیت دریاچه های که در جوار این منطقه در شمال و مغرب واقع شده اند خوبتر واضح میسازد. این دریاچه ها بروی همان زمین خاکی قرار دارند که رقبه تحت آبیاری دلتا واقع گردیده. این اراضی بی اندازه غیر قابل نفوذ آب بوده خواص و ممیزات مریی ذیل این امر را بهتر آشکار میسازد. کنار جویها و مجراها و کنارهای انهار عموداً ایستاده اند. خاک ها از رسوب گل وریگ (خاک رس و بستر ریگ) میباشند. چنانچه خشت های خام که در آفتاب خشک میشوند و در این منطقه از آن کار میگیرند شاهد این مدعاست. بقایای ویرانه ها و مدنیت های پارینه و باستانی که از گل ساخته شده اند بعد از مرور قرون در مقابل حملات آب و بادهای هنوز پا برجا ایستاده اند. تمام این مشخصات و ممیزات نشان میدهد که مقدار زیاد خاک رس در زمین موجود است و آن را غیر قابل نفوذ آب می سازد. این اراضی به تفصیل در فصل نهم فقره ۴۹ در تحت عنوان خاک زراعتی شرح داده شده است.

۱۳۴- به اساس شواهد فوق پرواضح است که خاک های رقبه دلتا زیاد غیر قابل نفوذ آب میباشند و ضایعاتی که در اثر جذب عمیق آب رخ میدهد خیلی کم است.

۱۳۵- آبی که به مصرف نباتات بومی و خود رو می رسد محدود به حاشیه کم عرضی در هر دو کنار انهار و مجراها می باشد، چه زمین بی اندازه غیر قابل نفوذ آب است. آبیکه در اثر مصرف ضایع میگردد عادی و یا کمتر از حد عادی است.

۱۳۶- در مورد ضایعاتی که فوقاً در اطراف آن بحث بعمل آمد و همه این ضایعات در ضمن رساندن آب به فارم رخ میدهد کم و بیش هیچ ربطی و تعلقی با طریقه های معموله آبیاری ندارد. به نتایج آتی میرسیم: تبخیر عادی و یا کم جذب و فرار عمقی آب بسیار کم، مصرف نباتات خودروی بومی تقریباً عادی و یا کمتر از حد عادی، مجموع این عناصر نشان میدهد که ضایعات مربوط به آبیاری بیشتر از اندازه که در مناطق صحرائی معمول است نمی باشد. راجع به این مسئله معلومات زیادی از تجارب که در حصص مختلفه عالم بعمل آمده در دست است و میتوان تخمین و سنجش معقولی به اساس آن نمود.

۱۳۷- قلم چهارم ویا ضایعاتی که در اثر خرابی آبیاری مروجہ رخ میدهد، حسب زمان و مکان بسیار معتبر و متحول است. طرق مروجہ آبیاری در حصص علیا و دهنه انهار که آب وافر در آنجا موجود است با طرق معموله پایان آن انهار که آب در آنجا ها همیشه وفرت ندارد، یکسان نیست. در هر جا که آب کمتر است توجه بیشتری در در مصارف آن بعمل می آید. بعضی از ضایعات و آب های که به هدر میرود در اثر خرابی کناره های انهار و انهدام کناره ها و محوطه مزارع است و این ضایعات زودتر جلب توجه می کند، چه هروقت که رخ میدهد سرک ها و معابر را زیر آب می نماید و از ضایعات کمی که از این رهگذر رخ میدهد اجتناب ممکن است.

ضایعات مجموعی آب:

۱۳۸- هیئت از مطالعه خود راجع به دلتا چنین نتیجه میگیرد که اگر پروژه آبیاری بطور صحیح و منظم در این منطقه منکشف گردد بازمین های محکم و غیر قابل نفوذ ویا وضع مقررات کافی جهت کنترل ضایعات مجموع، ضایعاتی که رخ میدهد کمتر از ۳۵ فیصد آب هایی که به انهار گشانده میشود خواهد بود.

باید در بین یک منطقه ابتدائی دلتا و یک پروژه که بعد کمال منکشف میگردد، تفاوت و فرقی را قابل شد. استفاده کامل ویا کفایتی که از یک دریای کنترل شده بعمل می آید نخواهد بود. به علاوه اگر انهار نیز خود سر بوده و تحت کنترل نباشند چنانچه در دلتا همینطور است، ضایعات آب مخصوصاً در پایان انهار رو به افزایش می باشد. بالتجیه ضایعات مجموعی زیاد میگردد. هیئت به این نتیجه میرسد که در حساب آب مقتضیه طوریکه در این منطقه حکمفرماست مجموع ضایعاتی که در اثر رساندن آب از نقاط انشعاب انهار تا به اراضی بعمل می آید بطور وسط پنجاه فیصد آب هائی است که در انهار انداخته میشود.

آب مورد نیاز سیستان و چخانسور به اساس

عرف و سوابق تاریخی

۱۳۹- آبیاری به اساس معمول و عرف تاریخی در دلتا در یاد داشت مجالس منعقد و واشنگتن از ۱۹ اگست تا ۷ سپتمبر ۱۹۵۰ از جانب نمایندگان افغانستان و ایران بطریق ذیل تعریف گردیده: مقصد ما از کلمه () طرق

معوّله آبیاری انواع حاصلات، اندازه و وسعت اراضی، موجودیت آب در ادوار مختلف خشکسالی و سالهای بارانی در ۸۰ سال اخیر می باشد که مبداء این اوقات ۱۹۷۲ می باشد.

۱۴۰- مساحت اراضی که بنابر عرف و سوابق تاریخی سالانه در رقبه دلتا آبیاری میگردد در فصل ۶ تحت بحث آمده و نشان داده شده که مجموع آن بالغ به ۱۹۰۰۰۰-ایکر می باشد. منجمله ۱۴۹۰۰۰-ایکر آن در سیستان و ۴۱۰۰۰ ایکر آن در چخانسور واقع شده است. باید تذکر داده شود که همیشه ذخایر کامل و کافی آب برای کل این مساحت موجود نبوده و به اراضی ایکه در آخر و پایان آنها واقع شده یا بعلت دیگری موقعیت غیر مساعدی دارند اکثر فقط یک حصه احتیاج لازمه سالانه که برای برداشتن بهترین حاصل لازم است میرسید، مع هذا بهتر است که مصرف آب دلتا باسّاس عرف و سوابق تاریخی برای حد وسطی کل اراضی با در نظر گرفتن اندازه آبی که برای بهترین حاصلات سالانه مورد احتیاج است حساب شود.

۱۴۱- توزیع و تقسیم مساحت هریک از محصولات مزروعه در این سنوات به اساس تقسیم و توزیع محصولات است که هیئت مکماهون آنرا مشاهده نموده بود. این تقسیم مساحت محصولات سیستان را صورت تقسیماتی که در راپور ۱۹۵۰ ایران در تحت عنوان (آب مقتضیه آبیاری در سیستان) است تأیید می نماید. اگر چه برای کمیسیون کاملاً واضح و مبرهن بود که امروز در چخانسور تغییراتی رخ میدهد اما باز هم گمان میرود که صورت تقسیم مکماهون بطور وسطی برای این منطقه صحیح و عادلانه است. صورت تقسیم مساحت محصولات بنابر عرف و سوابق تاریخی قرار ذیل است. فیصدی مساحت مجموعی محصولات معینه:

در سیستان _____ در چخانسور

محصولات	راپور مکماهون	راپور ۱۹۵۰ ایران	راپور مکماهون
گندم و جو	۸۶٫۵	۸۷٫۱	۷۲٫۰
پنبه	۳٫۳	۱٫۴	۱۲٫۰
جواری	۲٫۵	۱٫۷	۶٫۰
خربوزه	۶٫۷	۶٫۵	۶٫۵
باقلی	۱	۱٫۷	۰٫۰

۰۰۰	۱۶ر	۰۰۰	باغ های میوه
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

۱۴۲- به اساس فیصدی های محصولات متنوعه فوق اب طرف احتیاج سیستان وچخانسور به اساس عرف و سوابق تاریخی حساب شده میتواند. حد وسطی آب مقتضیه یک فارم درسیستان عبارت از ۷۸ ایکرفت فی ایکر ودر چخانسور ۱۹۴ ایکرفت فی ایکر میباشد.

۱۴۳- آب طرف احتیاج ۱۴۹۰۰۰-ایکراراضی را بااساس عرف و سوابق تاریخی در سیستان که بطور اوسط آبیاری میشود عبارت از (۲۶۵۰۰۰-ایکرفت) است. و آب طرف احتیاجی که از کوهک بااساس عرف و سوابق تاریخی گشتانده میشود با فرض اینکه مقدار ضایعات بطور وسطی ۵۰ فیصد باشد، عبارت (۵۳۰۰۰۰-ایکرفت) میباشد.

۱۴۴- آب طرف احتیاج ۴۱۰۰۰-ایکر زمین چخانسور به اساس عرف و سوابق تاریخی (۸۰۰۰۰-ایکرفت) میباشد. به اساس حد وسطی ۵۰ فیصد ضایعات، آب طرف احتیاجی که بنابر عرف و سوابق تاریخی از نقاط معینه در امتداد دریا از بند کمالخان تا کوهک گشتانده میشود (۱۶۰۰۰۰-ایکرفت) میباشد.

۱۴۵- این آب های مقتضیه که به اساس عرف و سوابق تاریخی برای سیستان وچخانسور از دریا گشتانده میشود، تخمینات دست باز ووافی آبهای محسوب میشود که بصورت مفید دراین منطقه بطور اوسط در سال اخیر مورد استعمال قرار گرفته وطوری که نشان داده شده این تخمینات به اساس آب مقتضیه وسطی کل رقبه برای حداکثر حاصلات بعمل آمده مکرراً خاطرنشان میشود که احتیاج آب فارم ها به استثنای سال های خشک آبی زیاد وکافی شمرده میشود زیرا باران هایی که در موسم زرع ونموی گندم وجو بعمل می آید از اندازه اب محتاج الیه کسر ووضع نگردیده است.

تقسیم ماهانه احتیاجات آب به اساس عرف و سوابق تاریخی:

۱۴۶- تقسیم ماهانه آب هایی که به اساس عرف و سوابق تاریخی طرف احتیاج میباشد در دوطرف سرحد از هم متفاوت اند. در ایران در ماه های زمستان آب بیشتری استعمال میگردد، چنانچه هم راپور سال ۱۹۵۰ ایران وهم در راپور مکماهون این مسئله مندرج است. این صورت تقسیم فیصدی مجموع

سالیانه سیستان بقرار راپور ۱۹۵۰ ایران که زرع و کشت تدریجی گندم که دران ایالت نشان میدهد وهمچنین صورت تطبیق این فیصدی احتیاجات مجموعی سالیانه هردو در جدول نمبر (۸) نشان داده شده.

۱۴۷- در تحویل ماه های تقویم عیسوی طوریکه در جدول ۸ و جدول ۹- ۱۰- ۱۱ نشان داده شده و تقویم ایرانی را تعقیب مینماید ، ماه اکتوبر مصادف است با مهر ودر تقویم افغانی اکتوبر مصادف است با میزان.

جدول (۸)

آب مقتضیه^۱، سالی که باساس عرف و سوابق تاریخی در سیستان ایرانی گردانیده میشود.

ماه	فیصدی احتیاجات به ایکرفت ^۲	اوسط سرعت فت مکعب در ثانیه ^۳
اکتوبر	۱۶	۸۵۰۰
نومبر	۴۰	۲۱۲۰۰
ئسمبر	۷۷	۴۰۸۰۰
جنوری	۱۱۵	۶۱۰۰۰
فبروری	۲۳۴	۱۲۴۲۰۰
مارچ	۲۴۴	۱۲۹۲۰۰
اپریل	۱۰۰	۵۳۰۰۰
می	۲۹	۱۵۳۰۰
جون	۶۳	۳۳۴۰۰
جولای	۴۵	۲۳۸۰۰
اگست	۳۰	۱۵۹۰۰
سپتامبر	۰۷	۳۷۰۰
سالانه	۱۰۰	۵۳۰۰۰۰
.....		

۱۴۸- استعمال و مصرف آب در افغانستان که در تابستان احتیاجات بیشتر را نشان میدهد در جدول ۹ به اساس فیصدی تقسیم گردیده :

جدول (۹)

آب مورد نیاز چخانسور^۱ که به اساس عرف و سوابق تاریخی گشتانده میشود:

^۱ - باساس مساحت ۱۴۹۰۰۰ - ایکر از روی عرف و سوابق تاریخی

^۲ - چنین فرض شده که این عدد احتیاجات اهالی و آب آشامیدنی مواشی را در برمیگیرد.

^۳ - این اعداد بقریب ترین ده فت مکعب فی ثانیه تعدیل گردیده اند.

ماه	فیصدی	احتیاج به ایکرفت ^۲	اوسط سرعت فت مکعب در ثانیه ^۳
اکتوبر	۴۳	۲۱۰۰	۳۰
نومبر	۳۱	۵۰۰۰	۸۰
دسمبر	۵۹	۹۴۰۰	۱۵۰
جنوری	۸۸	۱۴۰۰۰	۲۳۰
فبروری	۱۷۸	۲۸۵۰۰	۵۱۰
مارچ	۱۹۰	۳۰۵۰۰	۵۰۰
اپریل	۱۰۵	۱۶۸۰۰	۲۸۰
می	۵۴	۸۶۰۰	۱۴۰
جون	۱۲۶	۲۰۲۰۰	۳۴۰
جولای	۸۹	۱۴۲۰۰	۲۳۰
اگست	۶۵	۱۰۴۰۰	۱۷۰
سپتامبر	۳۰	۳۰۰	۵
سالانه	۱۰۰	۱۶۰۰۰۰	۰۰۰

آب مقتضیه امروزی (۱۹۵۰) در دلتای هیرمند:

۱۴۹- ظاهراً چنین به نظر می آید که در سیستم آبیاری دلتا از تقریباً پنجاه سال به این طرف که مکماهون آنرا مشاهده کرده بود، تغییرات سوء رخ داده است چنانچه در فصل مربوط به زراعت دلتا تذکر داده شد، سیستم انهار بدون شک بحال خود گذاشته شده و روبه تخریب رفته، علت اولی این تخریبات را هیئت وقتی که در محل بود یاد داشت نموده و تشریحات مزیده راجع به آن ضمن صحبت با نمایندگان و دهاقین محل بدست آمد که عبارت از پائین افتادن متمادی مجرای دریاست که همیشه انداختن و گشتاندن اب را مشکل تر و صعب تر میسازد.

علت ثانوی این تخریبات تحمیل حرکت ریگهای سیار در روی دلتا میباشد که در نتیجه آن انهار مسدود و بعضاً اراضی را که سابقاً مشروب و مزروع بوده کاملاً محو و از بین میرد. عامل دیگری که بدون شک در

^۱ -باساس مساحت ۴۱۰۰۰- ایکر از روی عرف و سوابق تاریخی

^۲ - چنین فرض شده که این عدد احتیاجات اهالی و آب آشامیدنی مواشی را در برمیگیرد.

^۳ - این اعداد بقریب ترین ده فت مکعب فی ثانیه تعدیل گردیده اند.

تخریب و انهدام سیستم آبیاری موثر بوده فقدان همکاری و معاونت بین اتباع و آبیاری کنندگان هر دو مملکت می‌باشد.

۱۵۰- در هر دو طرف دریا مردمانی زندگی میکنند که باهم قرابت و زبان و عرف و عادات و اوضاع حیاتی شبیه هم و مماثل دارند و امروز بنابر یک خط سرحدی که بموجب فتوا و حکمیت کشیده شده از هم جدا گردیده اند. و ایشان نیز به این خط مصنوعی مجال داده اند که مانع و حایلی را در اجرا و عملیات سهل و ساده آبیاری مشترک دلتا که سالیان دراز به فایده طرفین تمام گردیده بوجود بیاورد.

این عدم و فقدان کلی همکاری را مامورین رسمی سرحدی طرفین که در نومبر ۱۹۵۰ بحضور هسٹ برعلیه هم‌دیگر ارائه نمودند خوبتر تصویر مینماید. در افغانستان ادعا مینمودند که ایرانیها تمام آب را میگیرند حالانکه در ایران حدوث مشکلات فعلی را بدوش افغانها می انداختند که سهم معینه آب خود را نمیگیرند. بعلت این عدم همکاری مقادیر زیاد آب در نومبر ۱۹۵۰ در دریاچه هامون ایرانی بدون استفاده به هدر میرفت و سوئی آب دریاچه ها بلند میگردید، در صورتیکه در افغانستان انهار خشک و کشت زمستانی گندم به تعویق افتاده بود.

۱۵۱- با وجود تخریبات عمومی سیستم های آبیاری دلتا مخصوصاً در چخانسور افغانی مساحت اراضی مزروعی روی همرفته به همان اندازه است که بود، شاید تزئید جزئی در مساحت اراضی مشروبه سیستان توأم با تقلیل جزئی سالانه در اراضی مشروبه چخانسور بعمل آمده باشد و واثق ترین اعداد وارقامی که راجع به صورت تقسیم مساحت مزرعه در مملکتین در سال ۱۹۵۰ موجود است قرار ذیل است:

سیستان	۱۵۴۰۰۰-ایکر
چخانسور	۳۶۰۰۰-ایکر
جمله	۱۹۰۰۰۰-ایکر

۱۵۲- واحد معیار آب مقتضیه که تحت شرایط و اوضاع متوسط فوق برای استعمال و مصرف مروجه باساس عرف و سوابق تاریخی بدست می آید احتیاجات حاضره امروزی را تکافو مینماید و این واحد عبارت است از ۱۷۸-ایکرفت فی ایکر برای محصولاتیکه در سیستان زرع میگردد و ۱۹۴-ایکرفت فی ایکر برای محصولاتیکه در چخانسور زرع میشود. هیچ معلوماتی در دست

نیست که نشان بدهد که در صورت تقسیم فعلی با تقسیمات گذشته تفاوت و اختلافی دارد. بدین ترتیب آب محتاج الیه فارم های سیستان در تحت شرایط و اوضاع فعلی ۲۷۵۰۰۰-ایکرفت و آب محتاج الیه فارم های چخانسور ۷۰۰۰۰-ایکرفت می باشد.

۱۵۳- ضایعاتی که حین رساندن آب بعلت تبخیر و جذب زمین و مصرف نباتات خودروی محلی بعمل می آید با مقدار آب مورد نیاز که از دریا گشتانده میشود، امروز تقریباً همان تناسب را دارد که برای دوره ماضیه حساب گردیده بود. ضایعاتی که در اثر طرق مروجۀ آبیاری بعمل می آید و قابل اصلاح بودند احتمال دارد بالعکس بعلت تخریبات عمومی که در سیستم آنها رخ داده بیشتر و زیاد تر شده باشد. مکرراً در اثنای مسافرت هیئت در منطقۀ دلنا این مسئله خاطر نشان گردید که قرار عرف و راج آبیاری به اساس بیست و چهار ساعت شبانه روزی بعمل می آید. این معلومات در چخانسور و سیستان در جواب پرسش های هیئت که از ممثلین دهات در ضمن کنفرانس ها و همچنین از مامورین رسمی که با هیئت همسفر بودند بعمل آمد. همیشه بیک نحو داده نشده. در سیستان مامورین رسمی حکومت و نمایندگان دهات مزیداً خاطر نشان نمودند که آب بصورت دقیق مراقبت و کنترل میشود و آب از انهار بدریاچه ها نمیریزد با وجود این در حسابات آتی آب مقتضیه تاثیر مفید این تقلیلات در نظر گرفته نشده و شامل نیست.

۱۵۴- در تحت این اصول و شرایط بازهم ممکن است که پنجاه فیصد آبی که از دریا گشتانده میشود تا رسیدن به فارم ضایع گردد. آب مورد نیاز سالیانه سیستان با اساس مقدار آبی که از کوهک گشتانده میشود (۵۵۰۰۰۰-ایکرفت) میباشد. آب طرف احتیاج چخانسور که از نقاط معینه از بند کمالخان تا کوهک از دریا گشتانده میشود سالانه (۱۴۰۰۰۰-ایکرفت) میباشد.

۱۵۵- صورت تقسیم ماهانه آب مورد نیاز بازهم در دو طرف سرحد باهم تفاوت و اختلاف دارد. در ایران در ماه های زمستان قرار موادی که مامورین اداره مستقل آبیاری در ایران تهیه کرده اند نسبت به چخانسور افغانی آب بیشتری استعمال میشود. این صورت تقسیم که به اساس فیصدی کل آبی که سالانه از کوهک برای سیستان ایران گشتانده میشود و تطبیق این فیصدی ها به احتیاجات سالانه در جدول (۱۰) ثبت و درج گردیده این جدول آب طرف احتیاج اهالی و مواشی شانرا نیز نشان میدهد.

جدول (۱۰)

احتیاجات فعلی مقدار آبی که برای سیستان ایران^۱ از دریا گشتانده میشود:

ماه فیصدی کل نیاز مصرف نیازمواشی نیاز عمومی اندازه و سرعت اهالی به ایکرفت به ایکرفت متوسط آب به فت مکعب در ثانیه^۲

اکتوبر	۱۶	۸۸۰۰	۵۰۰	۹۳۰۰	۱۵۰
نومبر	۴۰	۲۲۰۰۰	۴۰۰	۹۳۰۰	۳۸۰
دسمبر	۷۷	۴۲۳۰۰	۴۰۰	۴۲۷۰۰	۶۹۰
جنوری	۱۱۵	۶۳۵۰۰	۴۰۰	۶۳۹۰۰	۱۰۴۰
فبروری	۲۳۴	۱۲۹۰۰۰	۵۰۰	۱۲۹۵۰۰	۲۳۴۰
مارچ	۲۴۴	۱۳۴۰۰۰	۵۰۰	۱۳۴۵۰۰	۲۱۹۰
اپریل	۱۰۰	۵۵۰۰۰	۵۰۰	۵۵۵۰۰	۹۳۰
می	۲۹	۱۶۰۰۰	۱۰۰	۱۶۶۰۰	۳۷۰
جون	۶۳	۳۴۵۰۰	۶۰۰	۳۵۱۰۰	۵۹۰
جولای	۴۵	۲۴۶۰۰	۶۰۰	۲۵۲۰۰	۴۱۰
اگست	۳۰	۱۶۵۰۰	۵۰۰	۱۷۰۰۰	۲۸۰
سپتمبر	۷	۳۸۰۰	۵۰۰	۴۳۰۰	۷۰
سالانه	۱۰۰۰	۵۵۰,۰۰۰	۶۰۰۰	۵۵۶۰۰۰	۰۰۰

۱۵۶- صورت مصرف واستعمال آب در چخانسور افغانی که احتیاجات تابستانی شان بیشتر است قرار جدول نمبر (۱۱) به اساس فیصدیتقسیم گردیده، اندازه آب مورد نیاز ماهانه اهالی ومواشی باین اعداد اضافه گردیده است. این احتیاجات ماهانه چخانسور بااساس یک ثلث کل احتیاجات آب سالانه است که از دهنه های واقع در بین بند کمالخان و کوهک گشتانده میشود وباساس دوثلث کل احتیاجات آبیست که سالانه از کوهک برای مصرف اراضی چخانسور واقع در شمال کوهک گشتانده می شود.

جدول (۱۱)

^۱ - ۱۵۳۰۰۰ - ایکر حاضره

^۲ - این ارقام را به نزدیک ترین ده تورید نموده اند.

^۳ - بااساس ۳۶۰۰۰ - ایکر حاضره

ماه	فیصدی کل نیاز مصرف نیاز موآشی نیاز عمومی اندازه و سرعت	اهالی	به ایکرفت	به ایکرفت متوسط آب به فت مکعب	در ثانیه ^۱
اکتوبر	۱۷۰۰	۱۳	۲۰۰	۱۹۰۰	۳۰
نومبر	۴۳۰۰	۳۳	۲۰۰	۴۵۰۰	۸۰
دسمبر	۸۳۰۰	۵	۲۰۰	۸۰۰۰	۱۴۰
جنوری	۱۲۳۰۰	۸	۲۰۰	۱۲۵۰۰	۲۰۰
فبروری	۲۵۰۰۰	۱۷	۲۰۰	۲۵۲۰۰	۴۵۰
مارچ	۲۶۵۰	۱۹	۲۰۰	۲۶۷۰۰	۴۳۰
اپریل	۱۴۷۰۰	۱۰	۳۰۰	۱۵۰۰۰	۲۵۰
جون	۱۷۷۰۰	۱۲	۳۰۰	۱۸۰۰۰	۳۰۰
جولای	۱۲۴۰۰	۸	۳۰۰	۱۲۷۰۰	۲۱۰
اگست	۹۲۰۰	۶	۳۰۰	۹۵۰۰	۱۵۰
سپتمبر	۳۰۰	۰	۳۰۰	۶۰۰	۱۰
سالانه	۱۴۰,۰۰۰	۱۰۰	۳,۰۰۰	۱۴۳,۰۰۰	۰۰۰

ذخایر و منابع آب دریاچه ها:

۱۵۷- تحلیل و مطالعه جریان آبی که در دریاچه های سیستان می ریزند
 حین مطالعه و تتبعات آب مورد نیاز آبیاری بعمل آمده اگرچه رابطه بین هردو محض ضمنی می باشد. این دریاچه ها در تأمین و نگهداشت مناطق باتلاقی ماحول خویش که چراگاه رمة های بعضی از قبایل را تشکیل میدهند اهمیت خاص وعمده دارد. در دوره های خشک سالی که سویهٔ آب و جریان دریا کم میشود. این دریاچه ها کوچک گردیده و مردم مجبور به حرکت از آنجا میگردند. در سالهای سیلابی که آب از کنار دریاچه ها سرازیر میشود بازهم مردم مجبور به ترک این محل حرکت میگردند.

۱۵۸- در زمان هیئت مکماهون بلافاصله و متعاقب خشک سالی شدید در حدود ۱۵ هزار رأس موآشی در سیستان موجود بود که بروی چراگاه های این باتلاق ها زیست میکردند. هیئت مذکور تخمین نموده بود که ۳۴۰۰۰ رأس موآشی در این باتلاقها بوجود آمده میتوانست. احتمال دارد که فعلاً گله بیشتر و بزرگتر از آنچه در خوبترین سالهای ماضیه بوده اند نباشند. تنها گله قابل

^۱ - این ارقام را به نزدیک ترین ده توریید نموده اند.

۱۶۰- همان طوری که در یاچه ها در زمان گذشته عملاً و کاملاً خشک گردیدند، همانطور هم این مساله محقق است که در آینده نیز این دریاچه ها خشک شده میتوانند. [چنانکه در سالهای ۱۹۹۷-۲۰۰۱ بر اثر خشکسالی های متواتر تمام دریاچه های هامون خشک شدند و منابع تغذیه و علوفه حیوانات ورمه های مردم سیستان خشکیدند و مواشی اهالی و خوک های وحشی تماماً از تشنگی تلف شدند.] همچنین محقق است که در آینده سیلابهایی رخ خواهد داد اما کثرت و وقوع آنها به اندازه سابق نخواهد بود. باتلاقیهای ماحول این دریاچه ها بر حسب دوره های قلت و یا وفرت آب دریاچه تضیق یا توسیع می یابند. طوایفی که در اینجا سکنا دارند گاه گاهی مجبور به حرکت و انتقال خواهند گردید. اگرچه هر نوع استقراریکه در سیستم آبیاری رخ دهد موجبات رفاه و اصلاح آنها را فراهم خواهد نمود. تعمیر بندها در حصص علیای مسیر دریا بدون تردید تا اندازه پی از سیلاب های کوچک جلوگیری خواهد نمود.

۱۶۱- کل احتیاجات آبیاری سیستان طوریکه امروز معمول است عبارت از ۵۵۰٫۰۰۰-یکرکت میباشد و این مقدار آب بدون شک بیشتر از آنچه است که در ازمه سابق بطور صحیح و مفید جهات آبیاری استعمال و مصرف گردیده . استفاده را که از زیر آب شدن باتلاق هایی که چراگاه مواشی را تشکیل میدهند در نظر گرفته شده و شناخته شده است. هزاران ایگر زمین این باتلاقها را میتوان برای چراگاه مواشی حفظ نمود. آبهایی که دوباره بدریاچه ها می ریزند و آبهایی که در اثر گشتاندن مقادیر مورد احتیاج مروجه، و سوابق تاریخی

جهت آبیاری ضایع میشوند. به علاوه رودهایی که از شمالغرب بدریاچه میرزند برای حفظ و نگهداشت این باتلاقها کافی شمرده میشود. تمام آبیکه اضافه براین ۵۵۰۰۰۰ ایکرفت از انهار و سایر مجراهای منشعبه بدریاچه های سیستان میریزند، کاملاً به هدر رفته و در اثر تبخیر ضایع میشوند. جلوگیری از وقوع سیلابها در حصه سفلی دریاها تا اندازه زیادی این ضایعات فوق العاده را متوقف خواهد ساخت و در عین حال آب بیشتری را برای آبیاری فراهم خواهد نمود.

نهم - انکشافات جاریه و انکشافات آینده:

۱۶۲- در افغانستان پلانها و پیشنهاداتی که برای توسعه و انکشاف آبیاری از دریای هلمند روی دست گرفته شده عبارت اند از کنترل جریان سیلابها در یک بند ذخیره کجکی و تعمیر بند ذخیره بروی ارغنداب و توسعه آبیاری در دشت بغرا، توسعه اراضی زیر نهر سراج، توسعه آبیاری در امتداد دریای هلمند از پایان گرشک تا به دلتا و انکشافات وسیع در چخانسور. پروگرام انکشافی ایران مشتمل است بر تعمیر دوبند دایمی بر رود سیستان، میان کنگی وضحاک. ایجاد یک ذخیره آب در گودال چاه نیمه، و توسعه اراضی مشروبه در کل سیستان.

۱۶۳- تعمیرات متعلق و مربوطه به آب را هریک از مملکتین حسب مطلوب خویش اجرا میتوانند. مطلوبیت و مفیدیت این تعمیرات و توسعه اراضی مشروبه مربوط به جریان آب دریاست. از این نقطه نظر دلتای دریا و آب هلمند هیچ فرقی با مناطق واقع در حصه سفلی سایر دریاهاى دنیا ندارد. این اراضی از نقطه نظر آبیاری موقعیت خوب داشته و خاک آن زرخیز و حاصل خیز بوده و برای تولید محصولات به پیمانه وافری مستعد است اما بعلت فقدان ذخایر مکفی و حدود آب باید همیشه بایر و بی حاصل باقی بمانند. عاملی که توسعه آینده اراضی مزروعه و مشروبه را بطور قطع محدود میسازد مقدار ذخیره و منابع آب دریای هلمند است. در طرح و توسعه عملی ممکنه باید با نهایت دقت مسئله موجودیت ذخایر منابع آب را در نظر داشته باشند.

۱۶۴- پلانها و پیشنهادات موجوده راجع به دلتای هلمند طبق تشریحات مامورین رسمی افغانستان و ایران توسعه هایی را در بردارد که بمراتب از ظرفیت ذخایر و منابع آبیکه فراهم شده میتواند بزرگتر و زیاد تر می باشد. افکار

توسعه و انکشاف راجع به این منطقه تازه و جدید نیست. تاریخ گذشته که بقایای تہذیب قدیم و آثار آبیاری مدنیت های که دیری ست سپری شده اند، هریک گواه و شاهد مجادلاتی است که برای آوردن این مامول و حقیقت یافتن این خوابها بعمل آمده است. بقایای این مدنیت های گذشته بر زبان حال عواملی را که توسعه و انکشاف و دوام شهرهای قدیمی را محدود ساخته و کنترل مینمود شرح میدهد و همچنین کلید مزایا و خواصی را که همیشه مانع از توسعه های مزیده بوده اند بدست میدهد. اوضاع اقلیمی و جوی منطقه که بهترین وجه و تصویر حدود این توسعه است امروز بدون تردید به همان قدر مؤثر و موجود است مثلی که در گذشته وجود داشت.

۱۶۵- در سیستان اداره مستقل آبیاری ایران نقشه دو بندی را که بر رود سیستان تعمیر میگردد، ساخته است. یکی از این بندها در نومبر ۱۹۵۰ تحت تعمیر بوده و قرارداد تعمیر بند دیگر نیز بعمل آمده این بندها مرتباً بفاصله دو کیلومتر و ۱۵٫۷ کیلومتر پایان تر از دهنه رود سیستان در کوهک واقع شده اند. نقشه این دو بند باهم مماثل و شبیه بوده و عبارت از یک سلسله دروازه های فلت تنیتر است که به غرض بلند کردن دروازه های هردو بند تجویز گردیده مگر ارتفاع دروازه بند علیا تا ۴ متر در آینده تزئید شده میتواند.

۱۶۶- بند در حصه علیای دریا که موسوم به بند میان کنگی فعلاً تحت تعمیر است دو کیلو متر از نقطه انشعاب هلمند در کوهک فاصله دارد. این بند دارای ۹ دروازه میباشد. این بند برای رسانیدن و انداختن آب از رود سیستان در نهر آذر نقشه شده و مقصد فرعی اینکه ارتفاع مزیده در وازه ها به همان غرض در نظر گرفته شده این است که سوئے آب در دریا را در حصه علیای در یا در کوهک بلند ببرد تا آب به همان تناسب بدریای مشترک (رود پریان) بریزد.

۱۶۷- بند حصه سفلی دریا که موسوم به «بند زهک» یا «ضحاک» است قرار داده شده اما تا وقتی که هیئت از این منطقه بازدید نمود تعمیر آن آغاز نشده بود. این بند به ۱۳٫۷ کیلومتری بند میان کنگی در حصه پایان آب دریا واقع شده و ۸ دروازه دارد. این بند سوئے آب رود سیستان را بلند می برد تا آب به نهر زهک (ضحاک) بالا شده و طرف راست زابل را آبیاری نموده و بطرف چپ آب را به نهر «شاه نیمه» (چاه نیمه) برساند.

۱۶۸- وادی ذخیرهٔ آب «شاه نیمه»^۱ را مامورین ایرانی برای ذخیره آب های خارج بستر دریا در گودالی که در غرب دریای هلمند و جنوب رود سیستان واقع شده در نظر گرفته اند، تقریباً ۵۰۰-ایکرزمین در این وادی توسط ساکنین شاه نیمه زراعت میگردد. گودال چانیمه توسط جوی کم عرضی پر ساخته میشود ولی در زمان حاضر این چاه نیمه که تعداد شان بیش از شش تا میرسد توسط واترپمپ های برقی ۱۶ تا ۲۴ انچه پر ساخته میشوند که هریک شان چندین میلیون متر مکعب آب را در خود ذخیره میکنند.]

۱۶۹- مامورین ادارهٔ مستقلة آبیاری ایران اظهار نمودند که مرجع به پروژه این ذخیره فقط بطور مقدماتی امعان نظر گردیده و باید مطالعات بیشتری راجع به مکان و عملی ساختن آن پروژه بعمل آید. احتمال دارد که در نتیجه تغییری که در تقسیمات موسمی جریان آب هلمند بعد از اكمال بند ذخیرهٔ کجکی در حصل علیای آنواقع میشود لزومی برای ایجاد این بند ذخیره کوهک در سیستان محسوس نشود.

۱۷۰- در وقت طرح نمودن اصلاحات عمومی سیستم آبیاری سیستان باید بر سیستم انهار اصلی و فرعی وجویهای فارم ها تجدید نظر شود تا استفاده مکفی و موثری از آن بعمل آید. مطالعات و تتبعات برای تثبیت احتیاجات (زابر) و عین اسلوب صحیح تطبیق آب جهت مجادله با شوره در سیستان مسایل مهم و اساسی میباشد. اصلاحاتی از قبیل یک جا کردن چندین نهر متوازی در یک نهر و اصلاح انهار فرعی، اگر به همراهی دو بند دیگر که تحت تعمیر است بزودی تعقیب گردد، منافع عاجلی بیار خواهد آورد. غور بر تعمیرات بزرگ برای آبادی منطقهٔ سیستان بعد از اینکه تاثیرات ذخیره نمودن آب در قسمت های علیا آشکار گردد بعمل خواهد آمد.

در چخانصور (نیمروز):

۱۷۱- کانال های که برای اراضی قسمت علیای چخانصور است یعنی آنها که دهنهٔ شان بر دریای بین بند کمالخان و کوهک انکشاف کرده در گشتاندن آنها کدام اشکالی متصور نیست، چیزیکه برای کانالهای که از دریای

^۱ - شاه نیمه، در واقع همان «چاه نیمه» است و عبارت از گودالی است که برای ذخیره کردن آب به مقدار زیاد کنده شده است. در سالهای اخیر حکومت ایران برای ذخیره کردن آب های هلمند و استعمال این آبها در فصل کم آبی به مزارع و باغات زایل ساخته شده است. مترجم معنی و مفهوم کلمه را بدرستی متوجه نشده و آنرا بشکل «شاه نیمه» ترجمه و ضبط نموده است که شکل درست آن «چاه نیمه» یا نیم چاه است.

مشترک پائین تر از کوهک ویا از معاونین آنها جدا میشوند بیش از همه لازم است اینست که ذخیره آب آنها بایستی یقینی ساخته شود. این ذخیره در صورتی یقینی ساخته شده میتواند که مخزن کجکی از قوه به فعل آید. اما مشکلات گشتاندن آب خاتمه نخواهد یافت تا اینکه کدام سرشته کنترل در دلتا تهیه نگردد. تعمیر بند میان کنگی در سیستان در حالی که دروازه های بلند تر آن بجای باشد میشود که یک قسمت متناسب جریان پشت دریای عمومی را برای وارد شدن بدریای مشترک تهیه بدارد. چنین معلوم میشود که در اثر این چنین همکاری اکثر مشکلات موجوده از بین خواهد رفت.

۱۷۲- تعمیر یک بند بین المللی بردریای هلمند بالاتر از کوهک که از طرف نمایندگان هر دو مملکت با کمسیون مذاکره گردیده فعلاً معطل گذاشته میشود تا دیده شود که از بند میان کنگی به نزدیک رود سیستان چه تجربه ونتیجه بدست خواهد آمد. امکان دارد که تا بدست آمدن تجارب اطمینان بخش به تعمیر بند بین المللی ضرورت نیفتد.

انکشافات در قسمت علیای دریای هلمند:

۱۷۳- دو پروژه ساختمانی که فعلاً در جریان است ویا در نظراست که ساخته شود وامکان دارد ساختن آنها بر جریان دریای هلمند در نزدیکی دلتا تاثیرات زیادی وارد کند، عبارت است از تعمیر بند کجکی که توسط آبیاری اراضی پایان آن نقطه که از دلتا به حد بند کمالخان بقسمت علیا تر واقع است.

۱۷۴- بند کجکی به فاصله ۳۰۰ میل بالاتر از دلتای در نقطه ای که کوه ها درمیدان باهم ملاقی میشوند از طرف حکومت افغانستان ساخته میشود. ارتفاع این بند ۱۰۰ متر ودر حدود ۳ میلیون ایکرفت آب را ذخیره خواهد نمود. این مخزن مقدار زیاد آب را از جاری شدن به قسمت های سفلی مانع خواهد شد. جریان اضافی که عموماً باوقاتی رخ میدهد که آب برای آبیاری چندان ضرورت نمی افتد. در این مخزن برای روزهای مبادا آب ذخیره خواهد گردید. این بند سبب شسته شدن رسوبات مناطق سفلی خواهد شد. و تا یک اندازه بار سنگین رسوبات را از قسمت های مذکور تقلیل خواهد داد. هریک از پروژه های فوق بر کار آبیاری در دریای پائین تر بشمول دلتا تسهیلات فراهم خواهد آورد.

۱۷۵- پلان های اپریشن اصلی مخزن کجکی به دسترس هیئت نبود و کمیسیون نمی داند که بصورت عملی از مخزن مذکور چه گونه استفاده بعمل می آمد. از مطالعه اپریشن های آزمایشی آن چنین برمی آید که در اپریشن آن بعضی محدودیت ها پیش بینی شده میتواند. یک قسمت ظرفیت برای کنترل سبزیجات سیلابی که مقارن به آغاز ذخیره نمودن آب واقع میشود، مسلم پنداشته شده و یک قسمت دیگر آن بحیث یک مخزن احتیاطی کار خواهد داد تا تنها در مواقعی که جریان آب خیلی ها کم باشد از آن استفاده شده بتواند. تا جای که معلومات بدست است برای کنترل سیلاب در مخزن مذکور ظرفیتی تخصص داده نشده چنانچه بدون اینکه برای کنترل سیل کدام ظرفیتی علیحده گذاشته شود هنوز هم از سیلاب کدام خطری متصور نیست، زیرا سیلاب ها عموماً ظرف ماه های بهار از فبروری تا اپریل واقع میشود. در اخیر موسم سیلابی مخزن بحد نهائی ظرفیت خود پر خواهد شد و یا اینکه لبریز خواهد گردید. متعاقباً در ۸ یا ۹ ماه دیگر آب ذخیره شده بمصرف خواهد رسید ولزوم بیشتر آب برای آبیاری درخزان است. در نتیجه قبل ازاینکه موسم سیلابی رخ دهد مخزن خیلی ها خالی شده و برای گرفتن سیلابی که در بهار آینده واقع شود جای زیاد وجود خواهد داشت تا که این جای خالی پر گردد. احتمال لبریز شدن آب نمیرود. در نتیجه حجم جریان سیلاب در سیلابهای عادی بهاری به اندازه قابل قدری تقلیل خواهد یافت.

از رهگذر تاثیر تالابی ذخیره مقارن به صعود سطح آب بالاتر از تاج یا قله لبریزگاه یک منفعت دیگر کنترل سیلاب خواهد شد. اگرچه برای این مقصد ظرفیتی تخصیص داده نشده سیلاب ها مدهشی و غیر عادی نظیر آنکه در سال ۱۸۸۵ بوقوع پیوست. بطوری تحویل خواهد یافت که منفعت قابل توجهی از آن منتج نخواهد شد.

۱۷۶- ظرفیت مجموعی که برای مقاصد فوق الذکر پیش بینی شده بتواند فعلاً تخمین شده نمیتواند، اما از آنجا که منظور اساسی در تعمیر بند آن است که برای آبیاری آب ذخیره شود بنا برآن فرض شده میتواند که یک قسمت بزرگ مخزن برای همان منظور (ریزرو) نگهداشته خواهد شد.

۱۷۷- در جایی که کنترل مزید در قسمت های علیای دریا وجود نداشته باشد، بین جریان اوسط سالانه یک نهر و ظرفیت ذخیره که در مخزن آن تهیه شده یک رابطه موجود است و این رابطه از حقایق و معطیات متعدده که از

چندین نهر دیگر بدست می آید ثابت می باشد. این رابطه بین حدود های که متکی است بر خصوصیات عمومی منطقه بدرفت بالاتر از بند و شرایط اقلیمی که منتج بجریان آب میگردد تا یک اندازه متغیر می باشد. این حدود ها در مقدار اوسط آب سالانه که برای ضرورت آبیاری بقدر کافی تهیه شده بتواند در صورتیکه ظرفیت ذخیره (۲۱۵۰۰۰۰) ایکرفت فرض گردد در مورد مخزن کجکی (۲۰۰۰۰۰۰) تا (۲۱۵۰۰۰۰) ایکرفت می باشد.

از مطالعات آزمایشی اپریشن مخزن که حساب لزوم اساس آن بعضی فرضیات بوده و در موعد بین اکتوبر ۱۹۴۶ تا دسمبر ۱۹۵۰ تقریباً سالانه (۲۰۰۰۰۰۰) ایکرفت را برای آن دوره نشان میدهد. این مقدار تحلیل فوق را تأیید میکند زیرا بین حدود های معینه فوق واقع می باشد و هرگاه مقدار آب سالانه از این حد تجاوز کند مخزن نیز لبریز خواهد شد.

۱۷۸- توسط منطقه آبیاری باستقامت دریای هلمند در افغانستان طوری که اکنون برای قسمت دریا بین بند کجکی و بند کمالخان در نظر گرفته شده از همه بیشتر جهت انکشافات پروژه بغرا تمرکز خواهد یافت. واضح است که تمام منطقه که آبیاری آن در نظراست بصورت فوری تحت آبیاری نخواهد آمد. تعمیر نهرها ویا ترمیم و اصلاح نهرهای قدیمه تا برای این اراضی جدید آب تهیه کند. در مورد علاقه بغرا هم اکنون آغاز شده است. ظرفیت اضافی نهر تا موقعی که تنظیم آب برای مخزن در قسمت علیا تهیه نشود مورد ضرورت نخواهد بود.

۱۷۹- اراضی ایکه اکنون تحت آبیاری نهر بغرا در می آیند در حقیقت جزء اراضی است که سابقاً توسط نهر قدیم بغرا آبیاری میشد. در اثر ملاقات با ریش سفیدان گرشک و در مقام چاه انجیر به کمسیون معلوم گردید که نهر قدیم بغرا برای سالیان متمادی کار می داد و مورد اسفاده بود تا اینکه سیلاب ۱۸۸۵ آن را منهدم کرد. پس از سیلاب مذکور هر قدر کوشش کردند تا نهر مجدداً ترمیم کنند، مصارف آن از نقطه نظر کار و زحمت خیلی گران تمام میشد و چون موفقیت دست نداد مجبور از آن صرف نظر کردند (در نتیجه اراضی بالاتر از گرشک که قبلاً توسط آن نهر آبیاری میگردید به نهر های دیگری الحاق یافته و بدین ترتیب به استفاده از اراضی مذکور دوام دادند و به تعمیر یک نهر جدید برای بغرا در سنه ۱۹۳۶ اقدام بعمل آمد. اما اقدام مذکور بزودی معوق ماند. کار احداث و تعمیر نهر کنونی بغرا در سال ۱۹۴۶ آغاز

یافت. در موقعی که کمیسیون در اخیر اکتوبر ۱۹۵۰ از نهر بغرا دیدن نمود کار قسمت اول نهر تکمیل شده بود و یک مقدار کم آب را هم برای آزمایش در آن جاری ساخته بودند. معلوماتی که راجع به اندازه انکشاف اراضی متعلق این نهر در آن وقت بکمیسیون داده شد اساساً همان معلوماتی بوده که قبلاً به ایران داده شده بود و آن بشرح زیر است:

تجویز بعمل آمده است که این منطقه بصورت میترانه قسمی آباد ساخته و انکشاف داده شود که به اخیر ۱۹۵۰ اقلأ در حدود ۵۰۰۰- ایکر زمین زیر آبیاری بیاید. در طول ۱۹۵۱ ده هزار ایکر دیگر و در ۱۹۵۲ پانزده هزار ایکر دیگر و در اواخر ۱۹۵۳، ۲۰ هزار ایکر دیگر و در ۱۸۰ مناطقی که فعلاً توسط افغانستان از دهانه دلتای هلمند بالاتر آبیاری میگردد توسط کمیسیون هم از زمین و هم از فضا معاینه بعمل آمد و تمام شواهد نشان میداد که همین مناطق از سالیان متمادی است توسط افغانها آبیاری شده و میشد و چون یک مقدار کم اراضی در آخر ۱۹۵۰ در بغرا آبیاری گردیده بنابر آن تاثیر آن تا کنون بر منطقه دلتا بصورت موثر معلوم نگردیده است.

۱۸۱- قابل توجه است ملاحظه بنمائید که جریان آب در حوالی سد دلتا پس از تفریق نمودن آبی که در قسمت علیا بمصرف برسد بصورت اوسط در ظرف چهار سال از اکتوبر ۱۹۴۶ تا سپتمبر سنه ۱۹۵۰ به چهار میلیون ایکر فت بالغ میگردد (ملاحظه کنید ریکاردهای جریان آب هلمند را که در استیشن قریب چاربرجک پیمایش و ثبت شده.

در طول این مدت مقدار آبی که سالانه بدلتا داخل میشود (۱۸۲۳٫۰۰۰) ایکر فت در سال ۱۹۴۷ تا (۵۴۰۶٫۷۴۰) ایکر فت در سال ۱۹۴۹ بوده است. از این آب یک مقدار خیلی کم آن سالانه در حوالی دلتا بمقصد آبیاری بمصرف میرسد و بقیه آن بدون استفاده از نهرهای های دلتا گذشته به دریاچه هامون میریزد و در آنجا بی فایده تبخیر میشود.

طوری که در فصل گذشته تحت عنوان (احتیاجات آبیاری در دلتا) ذکر گردید، مجموعه آبی که فعلاً در چخانسور و سیستان برای آبیاری طرف استفاده قرار میگیرد، سالانه به (۷۰۰٫۰۰۰) ایکر فت بالغ میشود. به همین طریق واضح میشود که سالانه بصورت اوسط در حدود ۳ میلیون ایکر فت آب در هامون ضایع میشود. عقیده هیئت چنین است که یک مقدار خیلی کم این آب برای استفاده حقیقی مورد استعمال قرار میگیرد.

۱۸۲- موقعی که بند کجکی تکمیل و آبیاری اراضی قسمت علیای دریا در قسمتی که اکنون در نظراست انکشاف می یابد رژیم تغییر خواهد خورد. ذخیره آب های سیلابی برای مواقع آبی که طرف ضرورت برای آبیاری میباشد نقشه جریان بی فایده را در قسمت سفلی دریای تحت تنظیم خواهد آورد و یک حجم بزرگتر آب را برای نقشه آبیاری مساعد خواهد ساخت. اما این انکشافات قسمت علیای آبی را که برای دلتا میرسد تقلیل خواهد بخشید. یک منبع ضیاع آب عبارت از آبی خواهد بود که در مخزن بند کجکی تبخیر خواهد شد. ضیاع آب از این رهگذر البته تابع ابریشن مخزن خواهد بود که فعلاً مجهول است. تخمین شده است که این ضیاع سالانه (۱۰۰۰۰۰) ایکرفت بالغ خواهد شد.

۱۸۳- اندازه توسعه اراضی که تحت آبیاری بیاید بشمول تزئید پروژه های فعلیه و انکشاف پروژه های جدید تماماً در قسمت های بالاتر از دلتا به نزد کمیسیون معلوم نیست. مناطقی که در آن توسعه های فوق مدنظر گرفته شده بشمول انکشاف کامل حوزه بغرا از نقطه نظر اقلیم طوری واقع است که سالانه معمولاً دوفصل از آن حاصل میگیرند. فایده و برتری بزرگ این اراضی نسبت به اراضی حوزه دلتا اینست که از اراضی اول الذکر میتوان در تابستان استفاده نمود، زیرا اراضی مذکور از تاثیر بادهای ۱۲۰ روزه خارج می باشد. از آنجا که اندازه اراضی که در این منطقه بالاخره زیر آبیاری می آیند تا کنون تعیین نگردیده بنابر آن فعلاً تخمین نمیتوان کرد تا کدام اندازه آب از جریان به اراضی قسمت سفلی باز خواهد داشت.

۱۸۴- قسمی که در بالا تذکر داده شد حجم مخزن کجکی که برای مقصد ذخیره مسلم پنداشته شده برای ضرورت آبیاری بصورت منظم از تمام جریانهای غیر منظمی که داخل مخزن میگردد در حدود دو میلیون ایکرفت آب می دهد. این مخزن که بمصرف و مساعی حکومت افغانستان تیار شده البته قسمی تنظیم خواهد یافت که برای ضرورت های انکشافی افغانستان مفید ثابت شود.

۱۸۵- موقعی که توسعه در انکشاف قسمت علیای دریا بحد تکامل برسد، جریان آب از قسمت پائین که بالاتر از بند کمالخان است یک اندازه مناسب آب را برای احتیاجات آبیاری در دلتا تهیه خواهد نمود. این مقدار جریان و مقدار اضافی جریان که از لبریز شدن بند ارغنداب منتج میشود

بر جریان باقیمانده دریای عمومی خواهد افزود. تقریباً تمام این آبها از رژیم مقتضیات و ضروریات آبیاری منطقه دلتا متوافق خواهد افتاد. بدین طریق در سالهای که جریان آب بصورت نورمال است کدام مشکل آبیاری به منطقه دلتا رخ نخواهد داد، بشرطی که در طول ماه های که ضرورت آبیاری در منطقه دلتا بحد اعظم آن (جدول ۸ تا ۱۱ ملاحظه شود) اندازه ذخیره در مخزن کجکی جریان نورمال را پائین تر از بند یک متر از حجم آبی که برای رفع احتیاجات عادی این منطقه لازم است تقلیل ندهد، واضح است که در سالهای خشک آبی نظیر ۱۹۴۷ لازم می افتد که یکمقدار مناسب آن برای قسمت دلتا هم گذاشته شود.

۱۸۷- تنها انکشافی که به دریای ارغنداب فعلاً در جریان است و تا اندازه به کمیسیون معلوم گردید عبارت است از تعمیر یک بند و ساختن یک مخزن به نزدیک قندهار. این مخزن جریان آب را برای اراضی نزدیک قندهار بصورت بهتر تنظیم خواهد کرد. تاثیر این مخزن بر جریان آب دریای هلمند قابل توجه نیست، بنابراین تنظیم مقدار آب سیلابی که بمنطقه دلتا مفید ثابت شود تقلیل خواهد یافت و امکان دارد در اثنای ماه های که در سابق ارغنداب به نزدیک دهانه خود خشک می بود یک مقدار آب باقیمانده بدریای هلمند برسد.

۱۸۸- اگرچه فعلاً انکشاف قوه الکتریکی در بند کجکی پوره تصور شده نمیتواند، اما در ساختمان بند ترتیبات لازمه تولید انرژی در موقع مساعدت مدنظر گرفته خواهد شد. اینکه بکدام اندازه قوه در آن جا تولید خواهد شد یا اینکه محصول مجموعی آن بچند [هزار] کیلووات خواهد رسید فعلاً معلوم نیست.

۱۸۹- از آنجایی که تقاضای قوه برق هر وقتی که انکشاف یابد در طول سال متجانس خواهد بود، درحالی که تقاضای آبیاری در دلتا از کمتر از یک فیصد در ماه سپتمبر تا ۲۳ فیصد در ماه مارچ متفاوت میگردد بنابراین دیده میشود که این دو تقاضا باهم دیگر متوافق نمی باشند. اگر قرار باشد که باید انرژی تولید شود لازم می افتد که از آب ذخیره برای این مقصد در مواقع معین در طول سال آب رها ساخته شود.

نتیجه آن البته از نقطه نظر قسمت سفلائی دریا مفید خواهد بود و بدین ترتیب بایستی تولید برق در بند کجکی بتمام قسمت های سفلائی دریا مفید شود.

دهم - نتایج:

۱۹۰ - مطالعاتی که از طرف کمیسیون به عمل آمده و تفصیل آن در راپور فوق تذکر داده شد یک تعداد حقایق مهم را روشن میسازد. براساس این حقایق نتایج ذیل را میتوان استخراج نمود:

زراعت:

۱۹۱ - فصول اساسی زراعت منطقه دلتا عبارت از حبوب زمستانی، گندم و جو است که در خزان زرع و در بهار درو میشود. شرایط ناگوار اقلیمی که در طول ایام تابستان در منطقه حکفرماست، غالباً تمام احتمالات را از وارد نمودن کدام تغییر عمده در ترتیب فوق ناممکن می سازد و امکان ندارد زراعت در تابستان از نظر اقتصادی مفید ثابت گردد. تنیظ ذخیره آب به قسمی که در تمام طول موسم آبیاری بتمام این اراضی آب رسانیده بتواند، موجب ازدیاد محصولات کشاورزی خواهد شد. کمبود آب که در گذشته درین منطقه رخ داده، به استثنای سالهای خشکسالی، ناشی از بی کفایتی در طرز بهره برداری آب از نهرهای عمومی ناحیه دلتا بوده است. در چنین موارد قلت آب از سرچشمه موجب کم آبی نشده همکاری دوجانبه میتواند این وضعیت را در هر حال بهتر سازد.

مقدار آب دلتا:

۱۹۲ - مقدار آبی که سالانه در صورت نورمال به دلتا رسیده همیشه از مقدار مورد ضرورت که از آن استفاده درست شده بتواند بمراتب زیاد بوده است.

۱۹۳ - انکشاف پروژه های فعلیه در قسمت های علیا، مقدار آب را در دلتا از اندازه عادی آن کمتر نساخته است.

۱۹۴ - پروژه های فوق الذکر، آبهای سیلابی را تقلیل خواهد داد اما مقدار آب اضافی و باقی مانده که از محزن قسمت علیا به قسمت های سفلی خواهد رسید در اثر تنظیم، برای دلتا موافق به نیازهای آبیاری آن بیشتر آب خواهد رسانید.

۱۹۵ - قرار معلومات تاریخی که بدست آمده، کمترین مقدار آب در خشکترین سالها که برای دلتا مسیر گردیده بیشتر از یک میلیون ایکر فیت آب بوده و این مقدار دوچند مقدار آبی است که برای آبیاری در آن منطقه مورد نیاز است.

اگر آب بصورت درست تنظیم گردد، قلت آب در دلتا در آینده از روی مصرف عادی منطقه به اندازه فوق شدید نخواهد بود. حتی زمانی که پروژه های انکشافی در قسمت های علیا به تکمیل هم برسد. اطلاعات بدست آمده در طول یک دوره نشان از آن دارد که بصورت اوسط در هر ۲۸ سال یکبار خشکسالی درین منطقه واقع شده و باید پیشینی شود که این خشکسالی دوره ئی در آینده نیز واقع خواهد شد و در حالت خشک سالی های شدید، مخازن نیز بصورت کامل از کمبود آب جلوگیری کرده نمیتواند. در چنین مواقع آب هامونها غالباً بصورت موقتی مانند سابق کاهش خواهد یافت.

۱۹۶ - سیلاب ها در منطقه دلتا عموماً نسبت به خشک آبی بیشتر موجب خسارت گردیده است. مدهشترین سیلاب در ۱۸۸۵ واقع شد که آن استثنائی بوده و گمان نمی رود سیلاب مدهش نظیر آن به کثرت تکرار شود. آبهای سیلاب در سابق عموماً بدون اینکه از آن استفاده بعمل آید به هامونها ریخته اند. پروژه های انکشافی از سیلاب جلوگیری خواهد نمود و جریان آب را بشکلی تنظیم خواهند نمود که از مقدار اضافی جریان سیلاب برای آبیاری استفاده شود اما البته سیلاب های مدهش مانند گذشته به دلتا زیان وارد خواهد کرد. در تمام پلان های آینده از روی ضرورت و اجبار باید به این نکته توجه صورت گیرد تا سیلاب های مدهش طوری کنترل شود تا کمترین خساره رابه دلتا وارد سازد.

نیاز به آب در گذشته و حال:

۱۹۷ - در قدیم بصورت اوسط ۱۹۰ هزار ایکر زمین در منطقه دلتا آبیاری می شد که از آن جمله ۱۴۹ هزار ایکر آن در سیستان و ۴۱ هزار ایکر آن در چخانسور واقع است. سالانه بصورت تخمین جهت تهیه آب برای این اندازه ضرورت، بشرح ذیل آب از رودخانه گردانیده می شد:

سیستان ۵۴۰ هزار ایکرف
چخانسور ۱۶۰ هزار ایکرف
جمله ۶۹۰ هزار ایکرف

۱۹۸- ضرورت فعلیه آب بشمول یک مقدار کافی برای مصارف داخلی و ذخیره که طبق اندک تغییر مقدار اراضی بین در مملکت تقسیم شده است قرار ذیل میباشد:

سیستان ۵۵۶ هزار ایکرف (معادل اوسط جریان ماهوار ۲۲ متر مکعب در ثانیه) چخانسور ۱۴۳ هزار ایکرف (معادل اوسط جریان ماهوار ۵۷ متر مکعب در ثانیه) جمله - ۶۹۹ هزار ایکرف .

۱۹۹- از رهگذر چگونگی استفاده از آب، در قسمت های علیا بیشتر از مناطق سفلی استفاده صورت گرفته. در اثر پروژه هائی که در قسمت های علیا زیر نظر است میتوان گفت به نفع هر دو کشور خواهد بود. اینکه دو کشور بعد از سال ۱۹۵۰ به چه سیستم آب رایین خود قسمت خواهند کرد، به توافق دو کشور مربوط خواهد بود اما در هر صورت، در هر توافقی باید این اصل مدنظر باشد که در سالهائی که آب هیرمند کمتر از حد نورمال است، آب متناسب به مقدار آن در مصب توزیع گردد.

دستگاه های هایدرولیک (آب شناسی) جدید در دلتا:

۲۰۰- بند میان کنگی که بر رود سیستان تعمیر شده توسط انجیران ایرانی طوری نقشه گردیده که در آن دروازه های بلند نصب شده بتواند. درین حالت سطح آب به اندازه کافی بلند رفته یک اندازه آب جریان پست به رود مشترک جاری میشود. البته در شرایط فعلی نصب دروازه های پست در برنامه کار است. هرگاه دروازه های بلند اکنون نصب شوند، کنترل لازم را برای تقسیم متناسب جریان پست بین رود سیستان و رود مشترک (یارود پریان) تهیه خواهد نمود. چنین معلوم میشود که مسئله گشتاندن یک قسمت جریان پست آب به رود مشترک در اثنای چند سال آینده توسط همین طریقه بسیار مقرون به صرفه صورت خواهد گرفت و برای هر دو کشور مفید خواهد بود زیرا در اثر حفظ جریان در رود مشترک، میتوان اراضی میان کنگی و اراضی چخانسور را در شمال کوهک توسط آن آبیاری کرد و یک نهر دیگر به منزله پیلوت (pilot) در طول ماه های تابستان باز نگهداشته شده میتواند تا سهم خود را از جریان سیلاب در موقعی که در بهار سطح آب بلند می رود، بگیرد.

۲۰۱- در مورد دیگر پروژه هائی که در سیستان یا چخانصور زیرا نظر گرفته میشود لازم است تا در قدم اول یک سروی کامل اراضی و خاک منطقه بعمل آید تا اراضی بهترین انتخاب گردیده و آب موجود بصورت اقتصادی بکار افتد.

تاسیسات مربوط آب در ناحیه علیای هلمند:

۲۰۲- بعد از اینکه مخزن کجکی تکمیل گردد، توسط ان آب بصورت علمی توزیع شده میتواند. توسط این بند میتوان جریانهای غیر منظم سابقه رابه جریانهای منظم تبدیل نمود که برای زراعت مفید باشد و نباید از این بند بعنوان مانعی در راه جریان آب به دلتا در زمستان که از قدیم جریان داشته است، استفاده بعمل آید.

مامورین افغانی به کمیسیون تذکر دادند که تنها آب سیل درین مخزن ذخیره میشود. ذخیره کردن آب سیلاب که از جریان موجوده آب اضافه است، در انکشاف مناطق علیای هلمند معاونت نموده وبه امور زراعتی منطقه دلتا اختلالی را متوجه نخواهد ساخت و هرگاه انکشاف مزید در قسمت علیا صورت گیرد، طبعاً در مواقعی که بصورت نورمال آب به دلتا کمتر می رسد، زیاد تر آب خواهد رسید.

۲۰۳- بعد از اینکه مخزن کجکی بکار می افتد، پروژه های بغرا بدون اینکه به آبیاری عادی منطقه دلتا سکتگی وارد گردد بزودی انکشاف یافته می تواند. انکشاف تدریجی اراضی بغرا پس از تکمیل بند کجکی بدون اینکه به سیستم مروجہ آبیاری قسمت های سفلی سکتگی وارد شود، پیشرفت کرده میتواند بشرطی که برای اراضی جدید بغرا محض درحالیکه مقدار جریان آب برای طرفین بقدر کافی باشد، از رودخانه آب گردانیده شود.

یازدهم- پیشنهاد اساسات مهندسی برای موافقت جانین:

۲۰۵- درمباحثات بین مذاکره کنندگان که به منظور موافقت جانین دایر شود بایستی اعتراف گردد، احداث تاسیسات که فعلاً در پیشرفت و جریان است ویا پلان آن طرح گردیده اگر بصورت مناسب در معرض عمل گذاشته شود برای هردو مملکت مفید ثابت خواهد شد.

۲۰۶- عدم مفاهمه مستحکم در گذشته و ناقص بودن معلومات تخنیکی راجع به مقدار جریان آب هلمند سفلی، تشخیص یک موافقت نامه فوری

و موثر را برای آینده بعید می سازد. بنابر آن تجویز می شود که بر اساس مفاهیم مشترک در بارهٔ احتیاجات اضافی طرفین به آب طبق سیستم قدیم فعلاً بین دو ملکت به گونهٔ نئی مفاهیم و موافقه ابتدائی که موعد آن از پنج سال کمتر نباشد منعقد گردد. بعد از اینکه مخزن مجوزه در قسمت علیای هلمند تکمیل میشود، بر موافقتنامه ابتدائی تجدید نظر بعمل آید تا دیده شود که مخزن مذکور چگونه تحت استفاده قرار می گیرد و از آن چه تجاربی بدست می آید. چون در ضمن این مدت حقایق مزید راجع به جریان اضافی از روی اسناد و ریکارد ها بدست می آید. آنگاه یک تخمین قابل اعتمادی راجع به مقدار آب که سالانه به دلتا می رسد، راجع به مقدار تجدید نظر نمود. این موافقت نامهء تجدید شده البته باید قابل انعطاف باشد. بدون تردید تجارب سالهای مابعد بایند کجکی و طرز کار با آن، جریان رودخانه را تغییر خواهد داد. به این ترتیب که آب سیلاب های عادی را در خود جمع نموده و برای اراضی زراعتی جدید یک مقدار مزید آب باقی خواهد ماند که در طول رودخانه آبیاری صورت گرفته بقیه آن به ناحیهء دلتا خواهد رسید.

۲۰۷- در موافقتنامه ابتدائی، کمیسیون نکات ذیل را جهت غور پیشنهاد

می نماید:

۲۰۸- استفاده ای که در قدیم از آب رودخانه در چخانصور بعمل می آمد بایست همان نوع استفاده توسط طرفین قبول و مورد موافقه قرار گیرد که در سالهای نورمال احتیاجات ماهانهء آبیاری قسمیکه اکنون قایم گردیده توسط استفادهء بی رویه در قسمت های علیا کم ساخته نشود و اینهم بایست مسلم پنداشته شود که هرگاه یک خشک آبی عمومی رونما گردیده و سراسر مسیر دریا به خشک آبی مبتلا گردد، آنگاه بستر دریا در دلتا هم خشک خواهد بود.

۲۰۹- یک استیشن پیمایش آب مربوط هر دو کشور در قسمت علیای رودخانه به فاصله پنج یا ده میل از کوهک و یک استیشن دیگر بر رود مشترک پائین تراز کوهک ساخته شود. این استیشن باید بصورت مشترک اداره و بازرسی شده و باید آب در این استیشن به اوقات لازمه توسط اشخاص فنی طرفین پیمایش شده بتواند.

۲۱۰- افغانستان پروگرام خود را راجع به پیمایش آب هلمند ادامه دهد

و بر علاوه در تعمیر استیشن پیمایش فوق هم سهم بگیرد تاوقتیکه رژیم دریا تغییر می خورد (جریان بوسیله بند کجگی تنظیم می شود) بتوان معلومات علمی راجع به تغییر رژیم رودخانه بدست آورد.

۲۱۱- انکشاف اراضی بغرا از حدودی که پلان شده تا وقتی که کجگی بکار می افتد تجاوز ننماید. در منطقه دلتا بشرطی که گشتاندن مجموعی آب به پروژه بغرا جریان آب را پائین تر از حدود مروجّه تعلیل ندهد، نایستی خساره برسد. در این مورد میتوان به موافقه رسید بشرطی که آب برای اراضی در صورتی گشتانده شود که آب رودخانه برای هر دو طرف به حد کفایت جریان داشته باشد. این چنین قیود که افغانها با رضایت خود باید بر خود وضع نمایند در قسمت های علیا مؤقتی بوده و موقعی که مخزن کجگی بکار می افتد قید مذکور از بین می رود.

۲۱۲- اندازه ذخیره آب در مخزن کجگی قسمی محدود قرار داده شود که مقدار آب برای استفاده نورمال منطقه دلتا کم نگردد و البته این محدودیت مطابق اظهار مامورین افغانی است که به کمیسیون توضیح دادند مخزن کجگی تنها برای ذخیره آبهای سیلابی است و کاری به جریان عادی رودخانه ندارد.

۲۱۳- در پرتو این اظهارات جانب افغانی، ایران بایستی بایک روح همکاری دروازه های بند میان کنگی را تکمیل کند و چنین بنظر میرسد که ارتفاع دروازه ها طوری خواهد بود که جریان پست توسط آن در رود سیستان و رود مشترک بطرز متناسبی تقسیم گردد. چونکه گشتاندن بخشی از آب جریان متوسط و پست به دریای مشترک، بستر رود سیستان را از خرابی توسط سیل محفوظ خواهد داشت و مجرای رود مشترک و پریان را برای گذر نمودن سیل به اندازه کافی باز خواهد کرد.

۲۱۴- آبیکه در کهک در اوقات جریان پست و در موقعیکه شرایط کنترل نشده از رودخانه هنوز حکمفرما باشد، پیمایش می شود. برای استفاده سکنه افغان و ایرانی مطابق به احتیاجات مروجّه طرفین جریان داده شود.

۲۱۵- توسعه در انکشاف آبیاری در منطقه دلتا در هر دو ملکت در صورتی مجاز باشد که از آبهای بی فایده استفاده بعمل آید اما حدود این توسعه ها بایستی برای رفع احتیاجات مروجّه طرفین به آب مقید باشد.

۲۱۶- در تجدید موافقت نامه ابتدائی که بعد ها بعمل می آید، کمیسیون مراتب ذیل را قابل رعایت میداند.

۲۱۷- هر دو مملکت باید به موافقه ابتدائی که قبلاً بین دو جانب بر اساس مقدار آب در دلتا که از قدیم مورد استفاده قرار داشت بعمل آمده، پابندی نمایند.

۲۱۸- اقل بایستی برای پنج سال دیگر ریکارد جریان آب پیمایش شود تا معلومات بهتر راجع به جریان آب در قسمت علیای رودخانه و قسمت دلتا بدست آید و بعد از آن میتوان مقدار آبی را که تحت شرایط غیر کنترل شده، رودخانه به دلتا میدهد تخمین نمود.

۲۱۹- اندازه ذخیره آب بند کجکی به ترتیبی تنظیم گردد که جریان خروج آب از مقدار ورود آب به ذخیره در زمانیکه مقدار ورود آب مذکور تنها ضرورت احتیاج ساحات پائین راتکافو کند، کمتر نشود.

۲۲۰- آنگاه براساس ریکارد جریان آب در یک مدت طولانی تر میتوان راجع به آبی که برای توسعه آبیاری در سیستان طرف ضرورت است به مذاکره پرداخت.

دوازدهم - سفارش ها:

۲۲۱- در پرتو مطالعاتی که راجع به قضیه مربوط به صورت جریان آب از طرف کمیسیون بعمل آمده و نتایج حاصله، کمیسیون مراتب ذیل را برای غور و مذاقه عاجل پیشنهاد میکند.

هیأت مذاکراتی که نمایندگی یکی از دو مملکت را مینماید نباید از سه عضو بیشتر باشد. اقل یک عضو هیأت از هر مملکت باید انجنیر باشد و تمام اعضاء در مورد مسایل مربوط به دلتا در بخش مربوط به کشور خودشان دارای آشنائی و معلومات کامل باشند.

پیش از آغاز مذاکرات، این راپور ذریعه اعضاء هیأت مذاکره کننده و از طرف هیأت حاکم هر دو کشور بدقت مورد مطالعه قرار گیرد. ایران باید بصورت فوری در نصب دروازه های بلند به بند میان کنگی اقدام نماید. هر گونه بند بین المللی برای گشتاندن آب که بالاتر از کوهک بعمل می آید بایستی معوق گذاشته شده تا از جریان بند میان کنگی تجربه کافی بدست آید. افغانستان تا موقعیکه مخزن کجکی بکار افتاده و ذریعه آن جریان آب تحت کنترل و تنظیم میآید، راجع به انکشاف

اراضی بغرا محتاطانه اقدام خود را ادامه دهد. اصلاح طرق آبیاری در منطقه دلتا بزودی هرچه تمامتر آغاز شود تا از ضیاع آب جلوگیری بعمل آید.

استیشن های پیمایش در نقاط ذیل بصورت فوری ساخته شود:
از طرف افغانستان بر رود هلمند در سربند کجکی.
از طرف افغانستان و ایران بصورت مشترک بر رود هلمند، در کوهک و در رود مشترک پائین تر از کوهک.
موجودیت استیشن هائی که قبلاً در نقاط آتی احداث گردیده ادامه داده شود.

برهلمند در مخزن کجکی.
برهلمند در چهاربرجک.
برارغنداب در قلعه بست.
هریک از مملکتین بایست در تمام استیشن هائیکه در خاکش واقع است جریان آب را بصورت مسلسل ریکارد نماید، ریکارد استیشن بین المللی طوری ثبت گردد که طرف قبول جانبین قرار گرفته بتواند.
محل امضای هیأت

ضمیمه سوم^۱:

مکتوب رسمی دکتور غلام حسین خوشبین عنوانی مستر جونز
شاغلی مستر جونز!

آقای تشکری و اینجانب بمعاونت مشاورین خویش اینک مطالعه تمام مواد اسنادی را که مربوط به مسأله آب هیرمند است تکمیل نموده ایم. حکومت ما در نظر دارد که سواد این راپور را بمجردی که چاپ شود بشما و اعضای کمیسیون ارسال دارد، امیدوارم راپور مذکور بزودی تهیه شود. یک نکته در ضمن مطالعات بما معلوم شده است که لازم است بصورت فوری بتوجه شما آورده شود. حقایق و معطیات موجوده بعقیده ما ثابت میسازد که

^۱ - ضمیمه اول راپور کمیسیون بیطرف؛ خلاصه حکمت گولدسمید در ۱۸۷۲ است و ضمیمه دوم حکمت مکاهون راجع به آب هلمند است که در دهم اپریل ۱۹۰۵ از کوخک صادر شده است و مقابل متن کامل هردو حکمت را درجایش آورده ایم.

مقدار آب طرف ضرورت ایران قرار تقسیم مروجه قدیم هیچوقت از اندازه ذیل کم تر نبوده است.

۳۴۲۰ کومیک	جنوری
۴۶۲۰ کومیک	فبروری
۸۶۴۰ کومیک	مارچ
۴۷۱۰ کومیک	اپریل
۱۴۸۰ کومیک	می
۲۷۷۰ کومیک	جون
۲۲۳۰ کومیک	جولای
۱۲۴۰ کومیک	اگست
۱۱۹۰ کومیک	سپتمبر
۲۰۶۰ کومیک	اکتوبر
۲۵۲۰ کومیک	نومبر
۲۶۷۰ کومیک	دسمبر

به اساس کشفیات هیات مکماهون بخش نمودیم که بمقابل احتیاجات فوق ایران مقدار طرف ضرورت افغانستان در اوقاتی که ایران مقادیر فوق را استعمال میکرد بیش از ۵۴ فیصد مقادیر مذکور نبوده یعنی در ماهای که از تمام آب دریا استفاده کامل بعمل می آمد به مصرف افغانستان بیش از ۳۵ متر مجموع کل نبوده و از ایران اقل ۶۵ متر، تا جائی که ما پرنسیپ تقسیم متناسب و متساوی را فهمیده ایم مقادیری که فوقاً تعیین شده و مقادیری که در زمان مکماهون تعیین گردیده بر مقادیر که بعدها طبق آن آب استعمال شده باشد حق قدامت دارد. و هرگاه مقدار آب از پیامانه فوق الذکر زیادتر باشد زیادتیی آن با در نظر گرفتن شرایط و ملحوظاتی بشمول مقدار مصرف و استفاده که بعد از آن قایم گردیده، بدون اینکه سهم طرف مقابل صدمه زند، تقسیم گردد. تعیین مقدار مجموعی آب و توزیع آب اضافی از مقداری که قبلاً بصورت مناسب بوقت مکماهون تقسیم گردیده یکی از مسایلی است که شما تحقیق نموده اید و کمیسیون بایستی آنرا مطالعه کند.

البته سالهای خواهد آمد مخصوصاً پیش از اینکه بندهای ذخیره مورد استفاده قرار میگیرند که مقدار مجموعی آب دریای هیرمند را به سهمیه های اولیه افغانستان و ایران بناباشد ما چنین می فهمیم که مطابق به پرنسیپ تقسیم

متساوی و متناسب در چنین حالات آب اقلأً به سهمیه های اولیه تقسیم گردیده و مورد استفاده اولیه قرار گیرد و آنچه باقی میماند طبق احتیاجات قانونیه تقسیم گردد. برخلاف این پرنسپ چنین معلوم میشود که حکومت افغانستان از رهگذر اینکه به قسمت های علیا دریا قرار دارد اگر آب کم هم باشد سهمیه خود را کامل اخذ داشته و آنچه باقی می ماند به ایران واگذار میشود. ما این وضع را قبول کرده نمیتوانیم و ما آماده ایم که بمنظور ساده ساختن قضیه و بمقصد اینکه یک صورت حل عملی بدست آید یک فارمولی را که مطابق آن سهمیه ها هنگام قلت آب متناسب تقلیل یابد نمائیم. و این فارمول را باید کمیسیون طوری که لازم می پندارد تعیین کند.

مراتب فوق رابنده بمنظور آن بشما تذکر دادم تا ارقامی که به تهران خدمت تان تقدیم شده بصورت درست فهمیده شده بتواند. خواهش نمودید که که مقدار آب برای احتیاجات زراعتی موجوده در سیستان سنجش گردد. ارقامی که بشما تقدیم شده روی همین مطلب سنجش گردیده اما بخاطر باید داشت که این ارقام باساز زراعتی است که در سالهای بین ۱۹۳۶ و ۱۹۴۲ که به آن موقع مقدار آبی که به سیستان میرسید به مقدار کمتر از سهمیه مروجه ایران تقلیل یافته بود در سیستان وجود داشت.

صنعت زراعت در این سالها پیشرف نموده اگرچه بحیث عموم سرعت پیشرفت آن در شرق میانه با پیشرفت ها در نقاط دیگر دنیا برابری کرده نمیتواند، اما از زمان تحقیقات مکماهون تا کنون مالیات زراعتی خیلی ها زیاد ساخته شده و این پیش آمد از رهگذر اینکه در سیستان امروز اراضی زراعتی بیشتر در تصرف اشخاصی در آمده خیلی معاونت شد است. تاثیر این زیادتای مالیات بایستی طوری می بود که به سیستان اجازه میداد اراضی زراعتی خود را نیز متناسب به سهمیه مروجۀ آب خود اضافه میساخت. بمناسبت اینکه افغانها بیشتر در قسمت های علیای دریا عقب رفته اند. نتیجه کفایت مزید در استعمال آبی که به سیستان رسیده چنین بوده است که سیستان نتوانسته است اراضی زراعتی خود را از آنچه در وقت مکماهون بود، توسعه بخشد. حالانکه کفایت مزید آب سیستان را مستحق آن میساخت. این اقلأً یک مقدار نورمال آب را مسلم میکرد. در سالهای خشک آبی مقدار زراعت نسبتاً کمتری بوده از همین جهت است که بشما در تهران دو دسته ارقام تقدیم شد تا با افزایش کفایت موجوده آبی را که برای زراعت اراضی تقلیل یافته که در این اواخر هم در

سالهای کم آبی وهم در سالهای که آب نورمال بوده است مورد احتیاج است به شما نشان دهد.

بنابر آن ارقامی که به شما در تهران تقدیم شده مقدار آبی را که ایران حسب معمول از قدیم به آن مستحق بود نشان نمیدهد بلکه مقداری را نشان میدهد در حدود سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۲ سهمیه ایران به آن تقلیل یافته و تقلیلات مزید در آینده ایران را تهدید میکند.

مراتب فوق را در راپوری که فوقاً ذکر شد به تفصیل مندرج خواهد خواهم کرد، اما خواستم این معلومات را اکنون به شما ارسال دارم تا آنرا معاً دیگر معلوماتی که جمع شده به کمیسیون بسپارید.

با تقدیم احترام
دکتور حسین خوشین

ضمیمه چهارم:

زراعت در چخانسور (نیمروز) عبدالمجید زابلی (وزیر اقتصاد افغانستان) پنجم نومبر ۱۹۵۰

۱- در اثنای مطالعه زراعت چخانسور و مقدار آب آن هیئت محترم خرابه های مدنیت سابقه این منطقه و وضع اسفناک باشندگان موجود آنرا مشاهده و ملاحظه کرده باشد که :

الف- تمام این خرابه ها، نه‌رهای خشکیده و دهکده های متروکه، شواهد خوبی اند به اینکه یک وقتی یک مدنیت معمور زراعتی در این منطقه موجود بوده که اساس آن هم عبارت از آب دریای هلمند بوده است. وجود این خرابه ها تماماً استحقاق چخانسور را با آب هلمند هم در زمانه های قدیم وهم در وقت مکماهون ثابت می‌سازد. از رهگذر همین آثار و علایم خرابه های مدنیت قدیمه این منطقه بود که باوجود انکشافات ۱۲۸-۱۴۸ هزار ایکر زمین در علاقه سیستان ایرانی (۱۹۰۳) و انکشاف ۲۴ تا ۲۸ هزار ایکر زمین در چخانسور مکماهون در فیصله خویش دوثلث آب را برای افغانستان و صرف یک ثلث آنرا برای ایران قابل گردید.

ب/ پیش از ۱۹۳۹ موقعی که بستر دریا بطرف رود سیستان بلند بود و دریا به حالت طبیعی خود جریان داشت، در چخانسور نه تنها زراعت خزانی به

پیمانه وسیعی جریان داشت، بلکه فصل های تابستانی آن نیز بد نبود و یک مقدار زیاد پنبه زراعت می شد. وجود فابریکه حلاجی در کنگ شاهد این مقال است.

ج / موقعی که بستر دریای سیستان بلند بود، افغانها همیشه آمادگی خود را برای تعمیر بند کوهک و همکاری با ایرانیان نشان داده اند اما از ۱۹۳۹ به اینطرف که از رهگذر سیلاب ها بستر رودسیستان شسته و رفته و پست گردیده بود و مدخل دریای مشترک بلند مانده ایرانیان در تعمیر دهنه کوهک با ما هیچ کمک نکرده اند. بدین ترتیب بیشترین حجم آب به سیستان ایرانی جاری شده و زراعت در اراضی افغانی مشرف به سقوط است. این وضعیت نه تنها بر زراعت تابستانی تاثیر انداخته بلکه بر زراعت تیرماهی نیز تاثیر نموده است. از رهگذر قلت آب اراضی بوره و لامزروع مانده وزراعتین بیچاره که دیگر کدام وسیله معیشت ندارند مجبور میشوند خانه و کاشانه خود را ترک گفته و به تلاش معاش به دیگر جایها بروند.

قرار معلوماتی که بدست است بین سنوات ۱۹۴۷ و ۱۹۴۹، شش هزار فامیل دهاقین چخانسور دهکده ها و زمین های خود را ترک و بجاهای دیگر مهاجرت نموده اند. اینگونه مهاجرت ها مشکلات دیگری را نیز در عقب خود به همراه دارد. در اثر مهاجرت دهقانهای پرکار مسئله قوه کار بمیدان آمده بحدی که برای کندن نهر ها و پاک نمودن نهر ها از ریگ در موسم بادهای ۱۲۰ روزه آدم کار درک نمیشود و در نتیجه مهاجرت دهاقین این مشکل روز افزون شده میرود.

هیئت محترم که مسئله کندن نهر ها را از فاصله نزدیک مطالعه نموده اند به سهولت فهمیده میتوانند که حیات مردم چخانسور (نیمروز) از این رهگذر در معرض خطر میباشد.

د / سیستان ایرانی از این موقع استفاده نموده و پس از عمیق شدن بستر رود سیستان نه تنها سهمیه آب ما را خورده اند بلکه در کندن نهر هم با ما کمک نکرده اند. حالانکه در سابق افغانها همیشه با ایشان کمک می نمودند. حتی امروز در حالی که حکومت ایران موافقه نموده است که یک کمیسیون حسن نیت امریکائی مسئله را مطالعه نموده و آنرا فیصله بنمایند، توسط اقدام یک جانبه سعی دارند بوسایل عصری انجینیری بروخامت مسئله افزوده و

مشکلات را اضافه تر سازند. این وضعیت مردم افغانستان را سخت متاثر ساخته است.

ه/ از همه مهمتر غربت و فقر و تباهی اهالی چخانسور است. ما یقین داریم که کمیسیون محترم احوال رقت آور اهالی این منطقه را که در اثر قلت آب و عدم زراعت رخداده است بچشم سر مشاهده نموده اند.

۲- حقایق و معطیاتی که از استیشن پیمایش چهاربرجک و کوهک واز پیمایش آب از نقاط دیگر برنهرها جانبی و ضیاع زیاد آب در اثر نفوذ و تبخیر بین استیشنی که آب از آنجا گرفته میشود قابل دقت و غور مزید می باشند.

۳- برای اینکه آب بصورت عادلانه بین ایران و افغانستان تقسیم گردد ما لازم میدانیم که استیشن های پیمایش و دیگر دستگاه های تخنیکی تهیه و نصب شوند تا طرفین بتوانند استحقاقیه خود را بدون اینکه به سنجش تخمینی و گمانی توسل نمایند حاصل دارند.

۴- ظاهر است که دریای مشترک چنان مستقیماً بزراعت و حیات اهالی این منطقه ارتباط دارد که نصب نمودن یا پیش برد هرگونه پروژه و وسایل تخنیکی از طرف یکی از این دو مملکت مستقیماً بر حیات و بهبود اهالی کشور مقابل اثر خواهد انداخت. بملحوظ همین قضیه بود که افغانستان پروژه یی را که جهت اصلاح آبیاری در چخانسور به سال ۱۹۳۵ در دست داشت موقتاً به تعویق انداخت. اما امروز که ایران بیک پروژه وسیعی در سیستان اقدام نموده است خواه خواه و حتماً بحقوق مردم چخانسور بطرز خرابی تاثیر خواهد انداخت.

پس اگر پروگرام ایرانی ها در قسمت های سفلی دریا اکنون تعدیل و اصلاح نمیگردد، افغانستان مجبور خواهد شد که برای حمایه و مصونیت اهالی چخانسور به اقدامات مناسب متوسل شود.

با تقدیم احترام

فصل هفتم اختلاف نظر بر ارزش راپور کمیسیون بی طرف و مذاکرات دو جانبه در این زمینه

جریان‌ات سال های ۱۳۳۰ - ۱۳۳۸:

بتاریخ ۲۵ سنبله ۱۳۳۰ دولت افغانستان مجلسی تحت ریاست وزیر امور خارجه (علی محمد خان)، سردار محمد نعیم، عبدالحسین عزیز، عبدالهادی داوی رئیس شوری، انجنیر محمد کبیر لودین منعقد کرد و راپور کمیسیون بیطرف را مورد مطالعه قرار داد و فیصله نمود که این راپور سزاوار آن نیست که رد گردد. اما باید از نظر حقوقی و تخیکی مورد مطالعه بیشتر قرار گیرد و مجلس وزراء نیز تحت فیصله شماره ۱۹۴۲ مورخ ۲ میزان ۱۳۳۰ این پیشنهاد را مورد تأیید قرار داد. و پادشاه افغانستان نیز بر آن صحنه گذاشت. سال بعد به تاریخ ۲۹ سنبله ۱۳۳۱ وزارت امور خارجه افغانستان به مجلس وزراء خبر داد که در مجلسی که در آن وزیر امور خارجه علی محمد خان، والا حضرت سردار محمد داود، میر محمد حیدر حسینی وزیر اقتصاد، غلام یحیی طرزی وزیر مخابرات، فیض محمد ذکریا، انجنیر محمد کبیر لودین و عبد الحمید عزیز معین سیاسی وزارت امور خارجه حضور داشتند، راپور کمیسیون بیطرف مورد مطالعه مزید قرار گرفت.

این مجلس مشورتی توجه نمود که حکومت افغانستان راپور مذکور را قبول نماید و با حکومت ایران درین مورد داخل مذاکره گردد و در صورت قبول، طرفین در زمینه موافقت نامه ئی را امضاء نمایند. این مشوره توسط فیصله شماره ۱۹۵۴ مورخ ۳۰ سنبله ۱۳۳۱ تأیید گردید و مصوبه بصره شاه افغانستان رسید و توسط فرمان به امضای شاه محمود خان به وزارت امور خارجه ابلاغ گردید.

در اثر این فرمان، یاد داشت ۸/۷ / ۱۳۳۱ وزارت امور خارجه به عنوان سفارت کبرای ایران در کابل صادر و طی آن ابلاغ گردید که افغانستان مطابق رویه مسالمت کارانه ئی که همیشه در قضیه آب هلمند ابراز نموده است، موافقه خویش را با راپور کمیسیون تخیکی بیطرف اعلام و آمادگی خود را برای مذاکره و مفاهمه به اساس راپور مذکور ابلاغ

میدارد تا همه به خواست خداوند در فضای صمیمیت و نیت پاک طرفین، این مسئله بین دو کشور دوست و برادر بصورت دوستانه حل و فصل گردد. جواب این یادداشت تا دو سال از جانب ایران داده نشد، بالاخره توسط یادداشت ۱۳۳۳/۸/۲۰ وزارت امور خارجه ایران به سفارت افغانستان در تهران تذکر داد که راپور کمیسیون هلمند جنبه مشورتی داشته و چون این موضوع مهم برای اظهار نظر صحیح و دقیق مستلزم وقت کافی با امکانات محلی و ملاحظه مدارک و اسناد مربوط می باشد در حالیکه کمیسیون مدت کوتاه صرف وقت نموده بنابراین درین راپور از نظر حکومت ایران به قسمت عمده از مسایل توجه کافی بعمل نیامده و در بعضی از موارد این راپور به مدارک صحیح اتکا نکرده است.

یادداشت وزارت خارجه ایران بعد از یک سلسله تشریحات عوامل متنوع مربوط به مقدارهای مختلف ایستگاه اندازه گیری و آبریز آب در دلتای هیرمند را مورد بحث قرارداده اظهار نظر نموده بود تا به اساس سوابق موجوده و حقوق بین الدول راهی عادلانه پیدا شود و در نتیجه پیشنهاد نمود که هریک از حکومت ها هیئتی را برای تعیین نمایند. وزارت امور خارجه افغانستان در جوزای سال ۱۳۳۴ طی یادداشت ۱۳۳۴/۳/۱۸ به جواب نوشت که مطالعات کمیسیون تکنیکی مستند به تحقیق یک انجنیر بوده که راجع به حقایق تحقیق نموده و به این منظور اعضای کمیسیون به هر دو کشور مسافرت نموده و راپورهای فنی و معلومات کمیسیون های سابقه را مطالعه نموده و معلوماتی را که حکومت دو کشور ایران و افغانستان در اختیار آنان نهاده اند مورد دقت قرار دادند و ببحث متخصصین بیطرف، حقایق را معلوم و سفارش هائی به دو طرف نموده اند که بنیاد علمی را برای موافقه بین دو کشور مهیا می سازد. درین یادداشت تذکر داده شده بود که حکومت افغانستان آمادگی دارد با هیأت های هر دو کشور در داخل حدود موافقه ۷ سپتمبر ۱۹۵۰ و براساس حقایق علمی بدست آمده از طرف کمیسیون و سفارش های راپور ۲۸ فبروری ۱۹۵۱ در واشنگتن مفاهمه نمایند.

سفارت کبرای ایران در کابل طی یادداشت ۱۳۳۴/۵/۱۲ تذکر داد که حل اختلافات، بررسی جنبه های حقوقی مسایل، مهمترین مبنای تحقیق و اخذ نتیجه می باشد. لازم است مذاکرات براساس تمام سوابق موضوع از جمله راپور هیأت کمیسیون بیطرف هلمند صورت گیرد.

منظور ایران این بود که فیصله های گولدسمد که نیمی از آب هلمند پس از بند کمال خان را حق ایران شناخته بود و فیصلهء مکماهون که ثلث آب راحق آبۀ ایران تعیین نموده بود نیز مورد توجه قرار گیرد. زیرا در راپور کمیسیون بیطرف نظر به دلایل علمی سهم ایران کمتر از هر دو فیصله قبلی تعیین شده بود.

وزارت امور خارجه افغانستان در جواب ۱۳۳۴/۶/۳۱ خود توضیح داد که مراجعه به حکمت گولدسمد و حکمت مکماهون مورد اعتراض نیست، زیرا ارزش آن در راپور کمیسیون فنی تعیین گردیده و به آن حواله داده شده است، اما پیشرفت های علمی پنجاه سال گذشته را باید از نظر دور نداشت.

سفارت ایران طی یادداشت ۱۳۳۴/۷/۲۸ هیأت خود را مرکب از آقای نصرالله انتظام سفیر کبیر ایران در واشنگتن و یکعده شخصیت های دیگر سیاسی، حقوقی و فنی معرفی کرد. وزارت امور خارجه افغانستان هیئتی مرکب از انجنیر محمد کبیر لودین، عبدالمجید زابلی، دکتور عبدالحکیم طیبی (بحیث مشاور حقوقی) و فضل احمد شیرزاد عضو وزارت خارجه و انجنیر میرمحمد اکبر رضا رابحیث مشاور فنی معرفی کرد.

جانب افغانی تلاش داشت تا مذاکرات بشکل منظم طوریکه کمیسیون پیشنهاد نموده بود بعمل آید. یعنی ساحهء تحت زراعت در سیستان تعیین گردد، مقدار آب مورد ضرورت بالای زمین مزروعی برای انواع حاصلات تاریخی سیستان تعیین شود، ضایعات لازمی آب محاسبه گردد. بر علاوه احتیاج موسمی انواع حاصلات مورد ملاحظه قرار گیرد و دیده شود که آب در خشکسالی ها به چه ترتیب تقسیم گردد و بالاخره مسایل مربوط آبیاری مانند تقلیل خسارات سیلاب بوسیله بنا های لازم در دلتا، اصلاح انهار، تثبیت رود مشترک، تقلیل خسارات ریگ و غیره مورد ملاحظه و مطالعه قرار گیرد.

خلاصه اینکه جانب افغانی آرزو داشت مذاکرات مطابق طرح منظم که در واشتگتن در ۱۹۵۰ مورد موافقه قرار گرفته بود، ادامه یابد اما ایران در این مذاکرات که در سال ۱۹۵۶ صورت گرفت به راپور کمیسیون بیطرف قناعت ننموده و مقدار آب چندین مرتبه بیشتر از مقدار راپور متذکره را مطالبه مینمود. در نتیجه مذاکرات مذکور به نتیجه نرسید. از این بیعد مذاکرات برسر مسئلهء هلمند میان دو کشور دستخوش بی اعتمادی گردید.

نتایج مذاکرات و مسافرت های متقابل نماینده گان فوق -

العاده:

طرفین ایرانی و افغانی در سال ۱۳۳۵ مسوده های متون موافقتنامه های موقت را بین مملکتین تبادله نمودند که بنابر دلایل مختلفه مورد قبول طرفین قرار نگرفت.

سفارت کبرای ایران در کابل طی یادداشت مورخ ۱۳/۵/۱۳۳۶ تذکر داده بود حکومت ایران هیچگاه نمی تواند نظریات هیئتی را که متکی بر یک مسافرت کوتاه و چند روزه است و مشاهدات اجمالی از چند نقطه، آنهم بدون آنکه هیچگونه اندازه گیری علمی بعمل آمده باشد، قبول نماید. ایران حاضر است مذاکرات مربوط به حقایق خود را با در نظر گرفتن جنبه حقوقی و فنی مساله توأم با نمایندگان افغانستان ادامه دهد و از راپور هیئت ۱۹۵۰ آنچه را مستند به اندازه گیری صحیح بوده و ارتباط به تأمین حقایق ایران داشته باشد مورد توجه قرار دهد.

وزارت خارجه افغانستان در جوابیه ۱۳۳۷/۵/۶ خود اظهار داشت که میخواهد حتی المقدور به ساکنان دایمی سیستان ایران اطمینان بدهد که آنها خواهند توانست جز در خشک سالی های فوق العاده مقدار آب طرف احتیاج معقول خود را برای آبیاری آن اراضی که از روی سابقه و تاریخ زیر زراعت داشته اند، مورد استعمال قرار دهند. اما اگر در آینده از رهگذر استعمال آب اضافی، ساحه بیشتری تحت زرع قرار گیرد، همچو زراعت توسعه یافته موجب رعایت نخواهد بود. حکومت افغانستان حاضر است مذاکرات سال ۱۹۵۶ واشنگتن را ادامه بدهد و حاضر نیست قضیه را سراز نو بحیث قضیه جدید وبدون سوابق آن از صفر آغاز کند. نباید راپور کمیسیون بیطرف را که یگانه مجموعه مطالعات بیطرف معاصر میباشد از نظر بیاندازیم یا مذاکرات را به معلوماتی که از یکطرف اخذ شده متکی سازیم و یا اینکه به معلوماتی اتکاء کنیم که نیم قرن قبل فراهم گردیده است. از آنجا که از اثر این اختلافات نظر تجدید مذاکرات واشنگتن امکان پذیر نگردید جانبین به طریق دیگری متوسل گردیدند و آن اعزام نمایندگان فوق العاده برای حل و فصل قضیه بود.

در سال ۱۳۳۶ (عبدالحسین مسعود انصاری) نماینده خاص شاهنشاه ایران به کابل مسافرت نمود و سال بعد انجنیر محمد کبیر لودین بعنوان

نماینده خاص پادشاه افغانستان به ایران رفت و با شاهنشاه ایران ملاقات نمود و بار دیگر به راپور کمیسیون بیطرف بعنوان اساسی برای رسیدن به یک موافقهء جامع تاکید نمود. ایران روی ۵۲ متر مکعب آب در ثانیه پافشاری داشت در حالیکه افغانستان ۲۲ متر مکعب آب در ثانیه را که کمیسیون بیطرف برای آبیاری سیستان ایران کافی دانسته بود، می پذیرفت و نه بیشتر. وقتی شاه ایران به این موضوع اشاره نمود، لودین در جواب توضیح داد که رقم ۵۲ متر در ثانیه رقمی است که هیچ بنیاد علمی و قانونی ندارد. هیأت ایرانی در واشنگتن از این رقم نام برده اما آنرا به اساسات قناعت بخشی استوار نتوانستند.

اظهارات انجنیر کبیر لودین به شاه ایران:

پیشنهادی که انجنیر لودین به تهران تقدیم داشت بعداً در ۱۳۴۷ به حیث اساس مورد موافقهء جانبین قبول گردید. «در سال ۱۹۴۷ خشک آبی سختی در افغانستان آمده بود که رود هلمند در اثنای چهارماه بیشتر از شمالان بفاصلهء هفتاد کیتومتری یا بیشتر از گرشک جریان نداشت. از سالهای چند در سیستان ایران آوازهء حفر نهر بغرا بلند شده بود اما در حقیقت که هنوز کار حفر نهر بغرا در افغانستان تمام نشده و آبی در آن جاری نگردیده بود.

اشخاص ذیصلاح ایران از جریان اطلاع نداشتند پس وقتی که رود هلمند در اثر خشک سالی از جریان باز ماند مطبوعات ایران آواز بلند کردند که در اثر سد بندی های داخلی افغانستان رود هلمند در سیستان از جریان مانده است و رعایای ایرانی سیستان از بی آبی به اطراف واکناف مملکت پناه برده اند. حکومت آنوقت ایران که ریاست آن متعلق به آقای قوام السلطنه مرحوم بود به افغانستان یاد داشتی به لهجهء بسیار تند صادر فرمودند که یا افغانستان سدها را بزودی ممکنه بر میدارند و میگذارند آب به اهالی سیستان برسد و یا اینکه ایران اقدامات مقتضیه در این مورد خواهد گرفت. چون سدهای در روی هلمند نبود تا برداشته میشد و آب به سیستان میرسید، افغانستان قادر به اجرای عملی نبود که مبنی بر آن خواهش دولت ایران ایفا میشد. سفارت ایالات متحده امریکا در کابل البته از قضیه آگاهی داشت. شاید معلوماتی بدولت خود مبنی موجودیت سوء تفاهم بین دو همسایه داده باشد. حکومت ایالات متحده با اصرار و سفارش سفارت شان

در تهران و شاید از سفارت شان در کابل بطرفین مراجعه نمودند که ایشان حاضرند عمل واسطه بین طرفین را برای رفع اشتباه و حل قضیه انجام دهند. همین بود که بعد از تعاطی نظربین طرفین در سال ۱۹۵۰ تجویز کردند که یک هیأت انجنیران قضیه اختلاف را مطالعه نمایند و بطرفین اساسات فنی حل اختلاف را سفارش نمایند تا طرفین مبنی بر سفارش هیأت فنی متذکره فوق بعقد قراردادی راجع به تقسیم آب هلمند بین سیستان و چخانسور موفق شوند.

برای انجام این منظور اولاً فهرست اسامی یک عده از متخصصین و کارشناسان آبیاری را از چندین مملکت جهان در دسترس طرفین گذاشتند تا هر دو طرف از این اسامی اشخاص را که در نظر خودشان هم از رهگذر صلاحیت علمی و هم از جنبه سلامت اخلاقی معتمد می یابند انتخاب نمایند.

نماینده های ایران و افغانستان هر دو همین کار را کردند، از جمله اشخاصی را که طرفین انتخاب نمودند سه نفری را که هر سه نفرشان باتفاق آرای طرفین انتخاب آمده بود، وزارت خارجه امریکا بصورت هیأت معین نمود: یکی از آنها امریکائی یکی کانادائی و یکی دیگرشان هم از چیلی بود. سپس نماینده های طرفین راجع به دستورالعمل ساحه مطالعه و حدود صلاحیت بمواد سفارش و غیره هیئت مباحثات طولانی نمودند تا حتی همه آنچه نماینده ایران در آن اصرار داشت از طرف هیئت افغانی قبول گردید تا راه حلی برای این موضوع پیدا شود. بعد از منظوری دستورالعمل از جانب طرفین یک انجنیر کشف حقایق بصفت سکرتر این هیئت فنی از انجنیران دایره آبیاری امریکا معین گردید. این انجنیر کشف حقایق، دومسافرت به افغانستان و ایران نمود تا معلومات را هم از ساحه کار مستقیماً بدست آورد و هم آنچه معلوماتی را که ماموران ذیصلاحیت طرفین به دسترس او میگذارند مورد مطالعه و تدقیق و بررسی قرار دهد و تعیین ارزش نماید. با این معلومات مکمل که در دفتر وزارت خارجه امریکا از طرف هیئت فنی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت، ایشان از خزان ۱۹۵۰ به ایران و افغانستان سفر نمودند و مطالعات خود را در میدان و ساحه کاردر اثر مطالعات و تفحصات بیشتر تکمیل کردند. بعد از اكمال این مطالعات هیئت مذکور به واشنگتن مراجعه نمودند و در فبروری ۱۹۵۱ نتیجه تحقیقات

و تفحصات و کشفیات خود را بصورت راپوری در آورده و به طرفین سپردند. توأم با این راپور هیئت فنی دلتای رود هیلمند یادداشتی از وزارت خارجه آمریکا عنوانی دولتین افغانستان و ایران صدر کرده بود مبنی بر اینکه اشخاص ذیصلاحیت دولتین باید راپور متذکره را به غور و دقت مطالعه نمایند و بعد از آن نظریات خود را نسبت به قبولی یا رد آن اظهار نمایند و بدون غور و تعمیق کامل این راپور را رد ننمایند.

بعد از غور کافی بمنظور اینکه راپور متذکره به یک اختلاف طولانی خاتمه بخشد، حکومت افغانستان آن را قبول کرد، اما از حکومت ایران تا عرصه دوسال دیگر جوابی نیامد و بالاخره جواب دادند که با یک سلسله دلایلی که نزد ایشان موجود است راپور را قبول ندارند.

در راپور متذکره شرح داده شده است که بنابر عوامل جوی و آب و هوا گاهی سطح اراضی مزرع سیستان و چخانسور زیاد و گاهی کم میشود و بصورت اوسط تابع عوارض محیطی و جریان رودخانه این سطح اراضی عبارت از یکصد و نود هزار ایکر تا دوصد هزار ایکر میباشد و این حد وسطی زراعتی دلتای رود هلمند تقریباً ثابت و لایتغیر است. اگر گاهی میزان سطح زراعتی در سیستان ایران زیاد شود لابد باید به همان میزان سطح زراعتی چخانسور تنزیل یابد و در عکس آن هم همین طور است که اگر سطح زراعتی چخانسور زیاد میشود باید از سطح زراعتی سیستان کاسته شود.

در تحت شرایط جریان طبیعی رودخانه در سالیان دراز به مرور اعصار و هزارها سال به همین وتیره بوده است. البته اگر دست به ذخیره سیلابهای مخرب زده شود آن راه دیگر است و تابع این ترتیب نمی باشد. بهر صورت تعیین عددی راجع به مقدار آب مورد احتیاج زراعت سیستان ایران که هیئت فنی بیطرف نموده مقدار ۵۵۶ هزار ایکر آب در سال بوده است که رقم اوسط ۲۲ متر مکعب جریان آب در ثانیه از آن بدست می آید.

جهت رسیدن به یک موافقه برای رسیدن آب مورد ضرورت سیستان بر سفارش هیئت فنی بیطرف مذاکرات و مفاهیمات بین هیات ایران و هیات افغانستان در واشنگتن صورت گرفت. این مذاکرات مدت مدیدی را در بر گرفت. موقف طرفین بکلی واضح گردید و اکنون هم واضح است. بالاخره امید رسیدن به موافقه خورد و ناپدید شد. مشکلاتی در راه رسیدن به موافقه هنوز هم موجود است. از طرف افغانستان بسیار مشکل است که

حکومت متقبل رساندن آب بیشتر از مقداری بشود که هیئت فنی بیطرف آن را نه تنها کافی شناخته بلکه در آن مقدار توسعه هم برای زراعت سیستان پیش بینی نموده است. همچنان حکومت ایران که میخواستند مطبوعات ایران را برای انگیختن افکار عامه ایران استعمال نمایند و آنرا برای فشار بر علیه قبول این سفارش بکار برند اکنون به آسانی نمیتوانند افکار عامه خود را کنترل کنند. پس با این مشکلات تنها راهی که باقی میماند اینست که موضوع به سطح بالاتر از حکومت فیصله گردد.

امید است همچنین که ولی نعمت بنده پادشاه افغانستان در این مورد منتهای گذشت فرمودند، حضور اعلیحضرت همایونی شاهنشاه نیز در فراهم آوردن وسایل تالیف مملکتین بذل توجه بفرمایند. اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان بنده را مامور فرموده اند که بعرض اعلیحضرت شما برسانم که بحیث قدم آخری ایشان توجه خواهند فرمود که حکومت اعلیحضرت شان پیمانی را با دولت ایران با افزایش یکصد هزار ایکرفت آب دیگر که معادل چهارمترمکعب در ثانیه جریان آب اضافه تر یعنی طور اوسط بیست و شش متر مکعب جریان آب در ثانیه شود، ببندند.

البته این مقدار برای سالهای وسطی خواهد بود و در سالهای قلت آب به پیمانه ای که از وسط ماحصل رودخانه تقلیل رخ میدهد، به همان پیمانه یا فیصدی میزان سهمیه سیستان ایران نیز تقلیل خواهد پذیرفت و اگر احیاناً در سال آینده آب بیشتری به سیستان ایران برسد اهالی وزارعین سیستان چنین آب بیشتر را با استعمال سودمند آبیاری بکار برند و زراعت خود را توسعه دهند. مقدار آب اضافی به هیچوجه حق ایران شناخته نخواهد شد و به آب اضافه بر آنچه ایران به موجب معاهده مستحق میشود حقی نخواهد داشت.

این پیشنهاد از حضور اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان فقط و فقط به حضور اعلیحضرت شما است اگر احیاناً منظور اعلیحضرت شما نشود حکومت افغانستان بحکومت ایران هیچ قبولی نداده و اظهار نظری نکرده است و موقوف حکومتین کمافی السابق بجای خود شان باقی میماند. اعلیحضرت شاهنشاه ایران در جواب انجنیر لودین از حکمت مکماهون و ۵۲ متر مکعب اب در ثانیه حقایق برای سیستان تذکر دادند. انجنیر لودین در جواب گفت: اعلیحضرتا، اول باید عرض کنم آنچه

حکمت کلنل مکماهون بعرض رسانیده شده است متقاضی تعدیلاتی است و بنده فریضه خود میدانم که از ولی نعمت خویش اعلیحضرت معظم پادشاه افغانستان بهمان صفت خلوص بعرض حضور اعلیحضرت نیز برسانم که رقم پنجاه و دومتر در ثانیه، رقمی است که هیچ بنیاد فنی و علمی ندارد و متکی به هیچ اساسی قانونی و علمی نیست. هیئت ایران در واشنگتن از این رقم نام برده اما آنرا با اساسات قناعت بخشی استوار نموده نه توانستند.

حکمت کلنل مکماهون را دولت ایران بوقتش رد کرده است. همچنین اعلیحضرت امیر حبیب الله خان پادشاه افغانستان در همان موقع ماده پنجم حکمت مذکور را منافی سلطه کامل سیاسی ملی شناخته و رد کرده است. فقط چیزی که از آن بر می آید این است که هر مقدار آبی که وارد ساحه دلتا بشود دوثلث آن مربوط به چخانسور افغانستان و یک ثلث آن مربوط به سیستان است و علت آنرا هم چنین توضیح داده است که اراضی زرع خیز در چخانسور افغانی نسبت به سیستان ایرانی بیشتر است و اول باید چخانسور افغانی به پایه سیستان ایرانی ترقی نماید و بعد هم یک پیمانه دیگر هم توسعه پذیرد و برای سیستان ایرانی فقط یک ثلث آبی که در آنجا میرسد کافی است. چون این عدد غیر معین در سابق هم از طرف دولت علیه ایران ایجاد نگرانی هایی نموده بود، بنابراین حکومتین به موافقه رسیدند که یگانه راه حل موضوع معین نمودن مقادیر آبی است که در ماه های مختلف به سیستان ایران رسانیده شود که کفایت زراعت آن را بنماید.

اگر اولیای حکومت اعلیحضرت همایونی راضی به پذیرفتن مقدار وسطی بیست و شش متر مکعب جریان آب در ثانیه نباشند و انگهی طوریکه جناب وزیر خارجه علی اصغر حکمت گوشزد بنده فرمودند که: (دستی را که شرع ببرد درد ندارد) پس راه ثالث بین المللی یا محکمه دادگستری بین المللی را که ایشان سراغ میفرمایند افغانستان نیز از متابعت همسایه و برادر خود سر نمی پیچد. البته افغانستان میخواهد که بتوجه زمامداران بزرگ شان این قضیه در بین خودشان برادروار فیصله شود و اگر آن میسر نگردد با کمال تاسف برای پیمودن قدم های دیگری که برادرش مقتضی بداند حاضر است.

اعلیحضرت شاهنشاه ایران در جواب گفت: «رجوع به دادگاه بین المللی موردی ندارد و اگر ضرورت به این کار پیدا شود جای تأسف خواهد بود. من بعد از فکر و تعمق جوابی به پیغام برادرم پادشاه افغانستان خواهم داد.»^۱

مسافرت سپهبد جهانبانی به کابل:

جوابی که به پیام اعلیحضرت پادشاه افغانستان در تهران داده شد، طوری نبود که به اساس آن مذاکره یا موافقه بین مملکتین صورت گیرد و به همین اساس قبل از اینکه سپهبد امان الله جهانبانی به افغانستان وارد شود به سفارت کبرای ایران در کابل تذکر داده شده بود که مسافرت جهانبانی بغرض حل نهائی مسأله تعیین حقایقه سیستان لازم است براساس پیام خصوصی پادشاه افغانستان صورت گیرد و در غیر آن بهتر است این مذاکرات به تعقیب گذشته بین هیئت های هر دو کشور در واشنگتن بعمل آید.

دولت افغانستان در نامه ۴ سنبله ۱۳۳۸ به سفارت کبرای ایران در کابل خبرداد که اگر سفر جهانبانی باصلاحیت کامل و بر بنیاد پیشنهاد پادشاه افغانستان غرض حل نهائی موضوع تعیین حق آبه ایران باشد، جانب افغانی از آن استقبال میکند ولی اگر مذاکرات از حدودی که در پیام شاه افغانستان که توسط جلالتمآب آقای محمد کبیر لودین عنوانی شاه ایران تذکر داده شده تجاوز نماید، طوریکه تجارب سابقه نشان داده است از آن امید وار نتیجه ای نمی توان بود و لذا از ادامه چنین مذاکراتی معذرت میخوهد و موقف حکومت افغانستان در آینده به همان وضعی بر میگردد که پیش از ارسال پیام اعلیحضرت پادشاه افغانستان بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران روشن معین بوده است.

جانب ایران در جواب اظهار داشت که سناتور جهانبانی، باصلاحیت کامل از طرف شاه ایران با اختیار تام غرض حل نهائی مسئله هیرمند و براساس پیام خصوصی پادشاه افغانستان به کابل مسافرت خواهد کرد. (سفر وی مصادف با جشن استرداد استقلال افغانستان در آن سال بود) ولی جهانبانی در عمل نشان داد که نه صلاحیتی داشته است و نه خود حاضر بود از موقف قدیم ایران قدمی جلوتر بگذارد. وی در نامه ئی که به تاریخ اول سنبله ۱۳۳۸ عنوانی سردار محمد نعیم وزیر خارجهء

^۱ - کتاب سفید در مورد سوابق اب هلمند، طبع ۱۳۵۱ کابل، سرگذشت سیستان و رود هیرمند از ۱۷۴۷ تا ۱۹۷۳، طبع اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۶۹ش/ ۱۹۹۰، ص ۲۳۵ - ۲۴۰

افغانستان نوشت، با زرنگی خواستار عقد قراردادی درمورد تنظیم شبکه آبیاری سیستان ایران شد که از طرف افغانستان با سکوت رد گردید.

درنامه دیگر خود عنوانی وزیر خارجه، خواستار ازدیاد حق آبهء ایران از جانب افغانستان گردید که نشان داد توجهی به پیام شاه افغانستان نداشته است.

جهانبانی طی نامه ۲۰ سنبله ۱۳۳۸ عنوانی سردار محمد نعیم وزیر امور خارجه افغانستان مجدداً پیشنهاد کرد که چون بین مقدار آب مورد موافقت افغانستان و مقدار آب مورد احتیاج ایران فاصله زیاد موجود است بنابراین موافقت فرماید حتی الامکان با اضافه کردن بر مقدار مورد احتیاج ایران این فاصله کوتاه تر گردد. در صورت قبول این پیشنهاد طرف ایرانی اختلافات را مرتفع دانسته و در غیر آن چون کمیسیون بیطرف مرتکب اشتباهات اساسی در مورد سطح کشت اراضی سیستان و میزان آب مورد نیاز و مقدار تلفات آن به تقسیم آب به ماه های مختلف سال گردیده است، استدعا مینماید کمیسونی تشکیل نمایند تا حد وسطی مصرف پنج ساله ملاک عمل برای قرارداد قطعی واقع شود. در این مدت آب در رأس منطقه دلتا بر مبنای مصارف سنوات و سطح کشت سیستان و چخانسور بین طرفین تقسیم گردد. جهانبانی درین نامه راپور کمیسیون بیطرف را نیز مورد انتقاد قرار داده نوشته بود: «کمیسیون دلتا فقط هجده روز را در سیستان بوده و در این مدت کوتاه هم دو نفر از اعضای اصلی کمیسیون مریض و بستری بوده اند بنابراین برای مطالعه مسئله مهندسی آبیاری و کشاورزی منطقه سیستان ایران و چخانسور افغانستان که دارای وضع جغرافیائی و تغییرات جوی خاص است، به هیچوجه وقت کافی در دست نبود و بلا تردید کمیسیون دلتا در مورد سطح کشت اراضی سیستان و میزان آب مورد نیاز و مقدار تلفات آب و تقسیم آب به ماههای مختلف سال مرتکب اشتباهات اساسی شده است چنانچه خود کمیسیون دلتا در چند مورد به غیر قابل اطمینان بودن گزارش خود اذعان می نماید (بند ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۲۰) به همین دلایل است که خود کمیسیون هم پیشنهاد میکند، قرار دادی مؤقت بین دولتین منعقد گردد و در مدت اجرای آن مطالعات کافی بوسیله دولتین بصورت مجزا و مشترک بعمل آید تا پس از بدست آوردن اطلاعات، قرار داد قطعی تنظیم گردد»^۱

^۱ - کتاب سفید در مورد سوابق اب هلمند، طبع ۱۳۵۱ کابل، سرگذشت سیستان ورودهرمند از ۱۷۴۷ تا ۱۹۷۳، طبع اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۶۹ش/۱۹۹۰، ص ۲۴۰ بعد

چون دولت افغانستان را پور کمیسیون بیطرف را بعنوان اساسی برای حل مشکل می دانست، زیرا در را پور کمیسیون بیطرف نکاتی تذکر یافته بود که حقانیت جانب افغانی را تأیید می کرد. منجمله در فقره ۱۹۲ گفته میشود: مقدار آبیکه به دلتا در حالت سال نورمال رسیده، همیشه از مقداریکه ضرورت بوده و یا از آن استفاده صحیح شده بتواند، به مراتب زیاده تر بوده است و همچنان فقره ۱۹۳ میگفت از اینکه انکشاف پروژه های فعلی در قسمت علیای هلمند مقدار آب را در دلتا از اندازه عادی آن کمتر نساخته است و در فقره ۱۹۴ آمده که پروژه ها در قسمت علیای دلتا، آبهای سیلابی را تقلیل خواهد داد و در فقره ۱۹۸ توضیح میدهد که ضرورت فعلیه مقدار آب را برای سیستان به ۵۵۶ هزار ایکرف که معادل جریان ماهوار آب به اندازه ۲۲ متر مکعب فی ثانیه میشود، تخمین کرده بود که جانب ایرانی با آن مقدار حقابه رضائیت نداشت، اما حکومت افغانستان حمایت خود را از حکمت کمسون بیطرف و اینکه را پور بر مبنای واقعیت های عینی و تاریخی بطور دقیق و مسلکی تهیه شده است، رسماً اعلام کرد.

زیر سوال بردن این را پور بوسیله جهانبانی در حقیقت به معنی آغاز مجدد مذاکرات از صفر بود. جانب افغانی در جواب به موقف قبلی خود پافشاری نمود و تذکر داد که اگر مذاکرات از حدودی که حکومتین آنرا قبول نموده اند خارج میشود طوریکه تجارب سابقه نشان داده است از آن امیدوار نتیجه ئی نمیتوان بود لهذا از ادامه چنین مذاکرات معذرت می خواهد و موقف حکومت افغانستان در آینده به همان وضعی بر میگردد که پیش از ارسال پیام اعلیحضرت پادشاه افغانستان بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران روشن و معین بوده است.

فصل هشتم مکاتبهٔ وزرای خارجهء طرفین، آمادگی مذاکرات مستقیم و تهیهٔ متن مورد موافقت اخیر (۱۳۴۴-۱۳۵۱ش)

بعد از عدم موفقیت مرحلهٔ مسافرتهاى متقابل نمایندگان فوق العاده اگرچه چندین تماس مهم جانبین در سطح حکومتی (و بدون مقصد حل و فصل قضیهٔ هلمند) صورت گرفت اما طرفین متیقن بودند که اختلاف نظر ایشان در قضیه آب هلمند وسیع میباشد.

واقعاً مسافرتهاى متقابل صدراعظممان هردو کشور در ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ نشان داد که جانبین هنوز آماد رسیدن به تفاهم نمی باشند.

در اعلامیه های مشترک در ختم این مسافرتها محض ازاینکه هردو طرف نظریات خود را در موضوع آب هلمند مجدداً تاکید نمودند ذکر شده است. تحول مهم جریان موضوع مکاتبه بین وزرای خارجه هردو کشور در ۱۳۴۴ش/۱۹۶۵م میباشد.

این مکاتبه مظهر نزدیکی عمده بین هردو طرف بود و فضای اجتماع واشنگتن وبعد از واشنگتن را بکلی تغییر داد اگرچه هنوز تفاهم کامل به حساب آمده نمی توانست.

متن نامهء وزیر خارجهء ایران، عنوانی وزیر خارجهء افغانستان

تهران ۲۹ تیرماه/۴/۱۳۴۴ش

جناب آقای دکتر محمدیوسف صدراعظم و وزیرامور خارجه افغانستان!
جناب آقای محمد ذوالفقاری سفیر کبیر شاهنشاهی در کابل خلاصهٔ مذاکرات خود را با آن جناب به اطلاع این جانب رسانیدند. مطالعهٔ گزارش ایشان مرا بر آن داشت که بطوریکه اشاره فرموده بود نظرات خود را برشتهٔ تحریر در آورده به استحضار جناب عالی برسانم.

بحث در علایق ورشته های عینی که دولت ایران و افغانستان را یکدیگر پیوند داده است ضرورت ندارد. تصور نمیکنم که در عالم دو ملت دیگری باشند که دارای این همه میراث تاریخی و فرهنگی مشترک بوده و با چنین رشته

های محکمی بهم پیوسته باشند. خوشبختانه این دوستی و برادری که بحکم طبیعت و تاریخ بوجود آمده است در اثر حسن تدبیر و سیاست خرمندانۀ اعلیحضرت همایونی شاهنشاه ایران و اعلیحضرت همایونی محمدظاهرشاه زمامداران کشور همسایۀ عزیز روز بروز محکمتر و صمیمانه تر میگردد. و بحمدالله در حال حاضر مناسبات دو کشور بسیار خوب و زمینه همکاری نزدیک کاملاً فراهم است. رجای موفق داریم با توجه به تمایلات متقابل، به بسط مناسبات دوستانه و تحکیم علایق مودت میتوانیم قضیۀ آب هیرمند را به مرضی الطرفین فیصله بخشیم.

همان طوری که اظهار شد هزار و یک رشته معنوی دولت ما را بهم طی قرون متمادی متصل نموده است. رود هیرمند هم باید رشته مادی و عمل وصل در عالم اقتصادی باشد. جناب عالی بخاطر دارند که مساعی گذشته مامورین دو طرف و کمیسیون های متعدد برای حل این قضیه به نتیجۀ مطلوب نرسیده است. اکنون خوش وقتیم که جناب عالی از پیشنهاد ما دایر بشروع مذاکرت مجدد براساس ۲۸ متر مکعب در ثانیۀ استقبال فرموده اید اما راجع به توزیع آب که اشاره بگزارش هیئت بیطرف نموده اند. خود جناب عالی و مسولان امر خوب استحضار دارند که دولت شاهنشاهی از ابتدا این طریقه توزیع آب را نپذیرفت، ما نمیتوانستیم گزارش هیئت بیطرف را که پس از مطالعه معلوم گردید منافع ایران را کاملاً در نظر نگرفته است قبول کنیم و استدلالات خود را در این زمینه به کرات به اطلاع مقامات پادشاهی افغانستان رسانیدیم و نباید با تکرار مطالب گذشته موجب تضییع وقت گردید.

بدیهی است در اینجا از ذکر این نکته ناگزیر است که نه از طرف ایران نظراینست که در این قضیه برای خود چیزی بیش از آنچه حق اوست تحصیل کند و نه مسلماً از طرف افغانستان چنین نظری است که ایران همسایۀ دوست و برادر خود را از حق خود محروم سازد.

اینجانب افتخار دارم به استحضار جناب عالی برسانم مقامات شاهنشاهی آماده هستند با حسن نیت و میل عمیق به حل این مسئله که ده سال است به مناسبات ایران و افغانستان سایه افکنده است مذاکرات را براساس بیست و هشت متر مکعب و توزیع آب در ماهها با توجه به اوضاع و احوال و حق و عدالت و نیازمندی ایران، در محیط دوستی و صفا آغاز نماید.

بسیار خرسند می شدم اگر آماده گی دولت پادشاهی افغانستان را برای شروع این مذاکرات اعلام فرمایند. موقع را مغتنم شمرده احترامات فایقه را تجدید می نماید.

عباس آرام
وزیر امور خارجه ایران

مکتوب جوابیه وزیر خارجه افغانستان:

داکتر محمد یوسف برای دادن جواب به نامه آقای آرام جلسه ئی را بشمول رجالی که در قضیه آب هیرمند معلومات کافی داشتند تشکیل داد. این رجال عبارت بودند از محمد هاشم میوندوال وزیر مطبوعات، نوراحمد اعتمادی سفیر کبیر افغانستان در پاکستان، سید قاسم رشتیا وزیر مالیه و انجنیر میرمحمد اکبر رضا معین وزارت زراعت. متن ذیل با مشورت آنان ترتیب وبه جانب ایرانی فرستاده شد.

جناب آقای عباس آرام، وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران - تهران!

نامه مورخ ۲۹ سرطان ۱۳۴۴ آن جنابعالی راجناب آقای محمد ذوالقفاری سفیر کبیر دولت شاهنشاهی در کابل به اینجانب تسلیم نمودند. اینکه علایق تاریخی مودت بین افغانستان و ایران پیهم تشید یافته امکانات توسعه این علایق بین دو ملت همسایه، هم کیش و برادر تحت رهبری اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان و اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران میسر میگردد مطابق آرزومندی و مایه کمال مسرت ماست. راجع به آنچه جنابعالی در نامه خویش درباره اساس شروع مذاکرات مجدد در مورد قضیه آب هیرمند مرقوم فرموده اند وظیفه خود میدانیم تذکر دهم که موقف دولت پادشاهی افغانستان متکی بر راپور کمیسیون بیطرف می باشد که مندرجات آن بر تحقیقات اساسی علمی و فنی و حقایق تاریخی و بروی عدالت و بیطرفی بنا یافته است.

بنابر این به استحضار جنابعالی می رسانم که دولت پادشاهی افغانستان در مورد اساس مذاکرات با آنچه در نامه خویش استدلال مرقوم فرموده اند، موافقت ندارد و از جانب دیگر دولت پادشاهی افغانستان با در نظر داشتن دوستی و روابط دوستی و حسن همجواری از روی حسن

نیت همواره آرزومند حل نهائی این قضیه بوده است. چنانچه پیام حسن نیت اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان در اخیر سال ۱۳۳۷ مؤید این حقیقت می باشد و اظهارات اینجانب به سفیر کبیر دولت شاهنشاهی به همین مطلب محدود بوده است.

بمنظور آنکه از وقوع هر گونه تعبیر که در آینده موجب سوء تفاهم شود جلوگیری بعمل آمده باشد، اینک یکبار دیگر به سلسله سابق، موقف اساسی دولت پادشاهی افغانستان را درین قضیه به اطلاع جناب عالی رسانیدم. دولت پادشاهی افغانستان آماده است مذاکره را به اساس فوق و به سلسله مذاکرات سابقه به هر وقتی که مورد موافقت دولت شاهنشاهی باشد در محیط حسن نیت دوستی و تفاهم آغاز کند.

اینجانب خود را در آرزومندی آن جنابعالی برای حل اطمینان بخش قضیه آب هیرمند از صمیم دل سهمیم میدانم. موقع را مغتنم شمرده به تجدید احترامات فایقه میپردازد.

داکتر محمدیوسف

صدراعظم و وزیر امور خارجه

مسئله خریداری آب هلمند و متن پیشنهادی ایران:

در کتاب تاریخ مناسبات سیاسی افغانستان و ایران از طرح قرارداد خریداری آب هلمند از جانب ایران ضبط شده است که من آنرا در هیک از منابع چاپی و رسمی افغانستان قبل از این ندیده ام و بنابراین ضبط آن از لحاظ موضوع مهم است. مولف مینویسد: «در سال ۱۳۴۸ اسد الله علم وزیر دربار شاهنشاهی ایران به کابل مسافرت نمود و به جانب افغانی اطمینان داد که ایران دیگر روی موضوع آب سیلاب اصرار نمیورزد اما پیشنهاد شفاهی ایران در مورد خرید آب به حال خود باقی است.

طرف ایران بعد از آنکه متیقن گردید که افغانستان حاضر نیست زیاده از حقه به ایران به آنکشور آب بدهد، راجع به خریداری آب زیاده از حقه به خویش توسط قرار داد تجارتی قصیرالمده پنجساله قابل تمديد و فسخ پیشنهادی برای توافق در شش ماده به جانب افغانی ارائه داد.

^۱ - کتاب سفید در مورد سوابق استفاده از آب هلمند، کابل، ۱۳۵۱، نیز سرگذشت سیستان ورد هیرمند از ۱۷۴۷ تا ۱۹۷۳، طبع اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۶۹، صفحات ۲۴۳-۲۴۵

موافقت نامه خریداری آب هلمند بین ایران و افغانستان

ماده اول:

افغانستان برای هر سال آب - برای یکدوره پنجساله که از تاریخ آغاز می شود سالانه مقدار چهار صد میلیون متر مکعب آب اضافه بر مقادیر مشخص در ستون ۴ جدول ماده اول معاهده منعقد بین دو دولت مورخ به ایران تحویل خواهد داد درین مقدار آب نیز در محل هایی که بموجب ماده اول همان معاهده تعیین شده یا میشود تحویل داده خواهد شد.

ماده دوم:

مقدار آب اضافی - مذکور در ماده اول - در ظرف نه ماه سال طبق جدول زیر تحویل ایران خواهد شد.

اکتوبر	۲۵	متر مکعب در ثانیه
نوامبر	۱۷	رر رر
دسامبر	۵	رر رر
آرویل	۲۲	رر رر
مه	۲۲	رر رر
ژوئن	۲۲	رر رر
ژوئیه	۲۲	رر رر
اوت	۲۲	رر رر
سپتامبر	۱۰	رر رر

ماده سوم:

بهای آب اضافی که به ایران تحویل داده میشود از قرار هر متر مکعب سنت امریکائی است که سالانه پس از تحویل آخرین مقدار آب در پایان سپتامبر از طرف دولت ایران بدولت افغانستان پرداخت خواهد شد.

ماده چهارم:

کمیسرهای دو دولت افغانستان و ایران که طبق معاهده مورخ تعیین شده اند لااقل دوسال پیش از پایان هر دوره پنجساله نسبت به مقدار و بهای آبی که در ظرف دور پنجساله بعد با ایران تحویل داده میشود مذاکره و توافق خواهند کرد.

در صورتی که لااقل دو سال پیش از پایان یک دوره پنجساله جاری چنین مذاکراتی صورت نگیرد یا توافقی بمیان دو کمیسر حاصل نشود، موافقت نامه حاضر خود بخود برای یک دوره پنجساله دیگر پس از دوره پنجساله جاری تمدید و معتبر شناخته می شود.

ماده پنجم:

هرگاه دولت ایران در نظر نداشته باشد از آب اضافی که در این موافقت نامه به آن اشاره شده برای دوره پنجساله بعدی استفاده کند یا هرگاه دولت افغانستان نتواند آب اضافی مذکور را بدولت ایران تحویل دهد، هریک از دو طرف مراتب را کتباً به استحضار طرف دیگر خواهد رسانید. مفاد ماده چهارم فقط در صورتی بلا اجرا خواهد ماند که یکطرف یا هر دو طرف لااقل سه سال پیش از اتمام دوره پنجساله جاری مراتب را کتباً به اطلاع طرف دیگر رسانیده باشد.

ماده ششم:

پروتوکل ۱ و ۲ پیوست معاهده منعقد بین دو دولت مورخ در مورد موافقتنامه حاضر نیز قابل اجرا می باشد .
این موافقتنامه در شهر به تاریخ در دوشنبه امضاء و منعقد گردید
از طرف دولت شاهنشاهی ایران از طرف دولت پادشاهی افغانستان

نوراحمد اعتمادی در جواب به جانب ایرانی شفاهی ابلاغ نمود که این موضوع ارتباطی به اصل معاهده هلمند (که هنوز میان دو کشور به امضاء نرسیده بود) ندارد. وقتی که حقایق ایران مطابق معاهده مذکور براساس جدول راپور کمیسیون بیطرف و حسن نیت فیصله میگردد، پس از مطالعه جریان آب در یک سال عادی و مطالعه ضرورت انکشاف موجود و آینده ساحه هلمند علیا و سفلی بصورت کامل و مطالعه امکانات ذخیره کردن بیشتر آب، این موضوع را با حسن نیت مورد مطالعه قرارداد بعد از مشوره با

شورای افغانستان مورد غور قرار خواهد داد. بهر صورت چنین قرارداد تجارتی نباید به هیچوجه ملحق یا مربوط معاهده اصلی و ضمایم باشد.^۱

مؤلف ادامه میدهد: «اردشیر زاهدی وزیر خارجه وقت ایران در سال ۱۳۴۷ و امیر عباس هویدا صدراعظم در سال ۱۳۴۸ به سفیر افغانستان در تهران

^۱ - افغان جرمن آنالین، وحید مژده، روابط سیاسی افغانستان و ایران - بخش ششم - ۲۰۱۰

اظهار داشتند که ایران می خواهد معاهدهء حقابه وقرار داد تجارتی آب هر دو یکجا فیصله شود. درجدی ۱۳۴۸ سفیر افغانستان در تهران در ملاقاتی با هویدا صدراعظم ایران اظهار داشت که حکومت افغانستان نمی تواند هر دو مسئله یعنی قرارداد حقابه و موافقتنامهء مقدار آب تجارتی را در یک وقت فیصله کند زیرا دو موضوع از هم مجزا می باشند و اگر حکومت دست به چنین کاری بزند به سلب اعتماد از جانب شورا مواجه خواهد شد.

درین زمان در افغانستان نه تنها گروپهای چپ طرفدار شوروی بلکه احزابی که راست گرا تلقی می شدند نیز با امضای قرار داد هلمند ابراز مخالفت میکردند. بعنوان مثال حزب دیموکرات مترقی تحت رهبری میوندوال نیز با امضای این قرارداد مخالف بود در حالیکه میوندوال در طول سالهای جریان مذاکرات با ایران در مورد هیرمند در شمار نمایندگان دولت افغانستان بود. اگر قرارداد فروش با قرار داد حقابهء ایران یکجا مطرح بحث قرار می گرفت، نه تنها از حکومت اعتمادی سلب اعتماد می شد بلکه این امکان نیز موجود بود که تمام قرارداد از جانب شورا رد گردد.

در دوران حکومت اعتمادی، محمد اسحاق عثمان خواهر زادهء سردار محمد داود، که وکیل کابل در شورای ملی بود، توسط دوستان خود در وزارت امور خارجه، متن قرار داد فروش آب را که ایران پیشنهاد نموده بود بدست آورد و آنرا در ولسی جرگه در محضر وکلاء قرائت کرد و آب فروشی را با خاک فروشی و وطن فروشی مترادف دانست. این شخص که وابسته به داودخان و از طرف او حمایت میشد، از سوی صدراعظم اعتمادی بعلت افشای سندی که محرم تلقی می شد، مورد باز پرس قرار نگرفت.

از آن موقع بعد رهبران حزب دموکراتیک خلق و حزب دموکرات مترقی تبلیغ کردند که دولت افغانستان در صدد فروش آب افغانستان به ایران است و آب فروشی بمثابة وطن فروشی است. درحالی که آب فروشی به معنی وطن فروشی نیست. آب یک سرمایهء خداداد و طبیعی است. همانگونه که کشورها دارای منابع زیرزمینی مانند نفت و گاز و مینرالهای گرانبها اند، آب نیز یک ثروت طبیعی روی زمین است که در عوض نفت و گاز طبیعت به ما ارزانی داشته است، پس وقتی که دیگران توان بهره برداری از منابع زیرزمینی خود را دارند و آنرا به بهای گران به مردم جهان میفروشند و عوایدی سرشار از این رهگذر بدست می آورند، چرا افغانستان از این هدیهء طبیعت که آنرا

رایگان در اختیارش میگذارد، بوجه احسن استفاده نکند و آنرا مثل سایر کشورهای جهان به کشورهای نیازمند به فروش نرساند. واضح است که این کار به معنی فروش زمین و اراضی کشور به خارجیان نیست.

امروز کشورهای حوزه خلیج و امارات متحده و عربستان سعودی آب قابل شرب خود را از ایران و عراق و ترکیه خریداری میکنند و از این مدرک مبالغ هنگفت پول به بیت المال کشورهای فروشنده آب وارد میشود، معلوم نیست رهبران احزاب چپی یا راستی افغان با چه استدلال و منطقی افغانستان را از حق استفاده از این سرمایه رایگان طبیعی ممانعت کردند. درحالی که از همان زمان تا کنون که نزدیک به نیم قرن میگذرد، ایران و پاکستان سالانه صدها میلیارد مترمکعب آب افغانستان را بدون پرداخت یک حبه و دینار برای رایگان می برند و برای شرب و زراعت خود مورد استفاده قرار میدهند و خود ما از این آبها نه در زراعت و توسعه کشاورزی استفاده کرده میتوانیم و نه از آن برای استفاده شرب مردم خود بهره برداری میکنیم.

در سپتامبر ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) ش اعتمادی صدراعظم افغانستان در راه بازگشت از سفر اروپای شرقی، یکشب در تهران توقف نمود و ظهر روز بعد میهمان شاهنشاه ایران بود. بعد از صرف غذا، شاه از اعتمادی درمورد نتیجه مذاکرات هیرمند سوال نمود. اعتمادی در جواب گفت این کار از طرف آقای هویدا معطل قرار داده شده است.

هویدا گفت موضوع قرارداد تجارتی درمورد فروش آب هیرمند در میان است. اعتمادی در جواب گفت: موضوع قرار داد تجارتی کار جداگانه است که با اصل موضوع هیچ ارتباطی ندارد و اینکه آقای هویدا می خواهند قرارداد تجارتی با معاهده یکجا امضاء شود قابل قبول نیست چنانچه قبلاً نیز درین مورد به ایشان صحبت شده است. اما پس از اینکه معاهده اصلی به امضاء برسد در کنفرانس مطبوعاتی ما می توانیم از حسن نیت خود درین مورد نیز اطمینان دهیم. این امر البته بعد از مشوره با شورای افغانستان دریک فرصت مناسب دیگر ممکن است.

نوراحمد اعتمادی علاقمند بود تا مسئله هلمند بین ایران و افغانستان در دوران حکومت وی فیصله گردد اما چنین بنظر میرسد که وی نظر به دلایلی که یکی از آنها فشار خارجی بود جرئت نکرد درین راه قدمی جلوتر بردارد و در حالیکه در دوران حکومت وی تقریباً تمام توافقات میان دو کشور در این

رابطه نهائی شده بود، امضای قرارداد در دوران حکومت بعدی یعنی صدارت (محمد موسی شفیق) عملی گردید.

اما مسئله فروش آب که ایران روی آن تاکید داشت که باید همزمان با امضای معاهده اصلی به امضاء برسد، وقتی بامخالفت افغانستان مواجه شد، ایران حاضر به بحث روی آن بصورت جداگانه نگردید و این خود نشان میدهد که ایران میخواست با ضمیمه نمودن موضوع فروش آب به قرارداد اصلی هلمند، آنرا نیز به بخشی از قرارداد اصلی مبدل سازد اما چون به این کار توفیق نیافت آن پیشنهاد را بکلی کنار نهاد زیرا با توجه به مشکلات اقتصادی و سیاسی در افغانستان، ایران میدانست که افغانستان توان کنترل آب هیرمند در سرحد مشترک دو کشور را ندارد و ایران میتواند بصورت رایگان از آبی بیشتر از حقایقه خود استفاده نماید. پس برای امضای قرارداد خرید آب ضرورت موجود نیست (چنانچه بعداً خواهد آمد ایران بیش از دو دهه بیشتر از سهم خود از آب هیرمند استفاده نمود).

در مذاکرات رسمی ماه سنبله ۱۳۵۱ در کابل بین هیأت های ایرانی و افغانی، موضوع قرار داد فروش آب از هلمند به ایران مطرح نشد درحالیکه حکومت به هیأت افغانی صلاحیت داده بود تا راجع به مسوده قرارداد فروش آب باجانب ایرانی مذاکره نماید، جانب ایرانی به صحبت روی این موضوع تمایلی نشان نداد و وقتی به تاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ آقای هویدا غرض امضای معاهده آب از رود هلمند به کابل آمد نیز این موضوع از طرف ایران مطرح نگردید.^۱

مذاکرات اخیر و متن های مورد

موافقت جانبین (۱۳۴۵ - ۱۳۵۱):

میتود مذاکره و تماس از سال ۱۳۴۴ ش به بعد تغییر کرد و تماس های آزاد و مستقیم جای تبادل مسوده های رسمی را گرفت. از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ هر دو حکومت به وقفه در موضوع ترتیب مسوده معاهده تبادل نظر نمودند و در طول این مدت پیام دلو ۱۳۳۷ نماینده فوق العاده افغانستان مرحوم انجنیر کبیر لودین یعنی اینکه جدول تحویل آب به ایران به تناسب مقادیر ماهیانه جریان مندرجه راپور کمیسیون بیطرف دلتای هلمند (۱۳۲۹ ش) باشد، بحیث اساس حل و

^۱ - افغان جرمن آنالین، وحید مژده، روابط سیاسی افغانستان و ایران - بخش ششم - ۲۰۱۰

فصل موضوع مدنظر بود. علاوه‌تاً مطابق روحیه راپور کمیسیون مذکور موضوعات عملی تحویل آب در نظر بوده چنانکه پرنسپ تقرر کمیساراب از هردو جانب قبول گردید و باین مقصد مسوده یک پروتوکول برای تعیین وظایف وصلاحیت های کمیسارهای آب ترتیب گردید. علاوه‌تاً چنانکه در مورد هرنوع معاهده بین المللی معمول است) یک پروتوکول دیگر برای رفع اختلافات نظراحتمالی در مورد تفسیر مراتب مندرجه معاهده اصلی ترتیب یافت. در زمان مسافرت جناب آقای هویدا در کابل (۸ عقرب ۱۳۴۷) بدعوت آقای نوراحمد اعتمادی صدراعظم وقت افغانستان(که در آن زمان آقای مهندس روحانی وزیر آب و برق وقت ایران با انجنیر میرمحمد اکبر رضا وزیر زراعت و آبیاری افغانستان مذاکره نمودند. این تبادل نظر بدور یک میز صورت گرفت. مگر این مذاکرات با وجود آنکه به سویه صدراعظمان دو کشور صورت گرفت نظر به اختلافات نظر جانبین به موافقت کامل نینجامید.

هویدا صدراعظم ایران در جریان مذاکرات بر سرمعهادهء هلمند روی این نکته تاکید ورزید که ایران باید در آب سیلاب نیز شریک باشد. جانب افغانی این پیشنهاد را رد کرد و خاطر نشان ساخت که حاضر نیست در آب اضافی ویا سیلاب سهمی برای ایران بدهد. موضوع مهم دیگری که درین مذاکرات مورد بحث قرار گرفت موضوع سالهای نورمال و تحت نورمال یعنی سالهای خشکسالی بود. جانب ایرانی پذیرفت که سهم ایران در سالهای ماتحت نورمال (خشکسالی) از روی محاسبه دستگاه پیمایش آب در دهرآود تقلیل داده شود اما درمقابل پیشنهاد نمود که وقتی در سالهای خشکسالی حقایقه ایران نظر به کاهش آب تقلیل می یابد، درمقابل در سالهای مافوق نورمال که آب هیرمند از حد معمول بیشتر است باید در حقایقه ایران به همان تناسب افزایش بعمل آید.

جانب افغانی خواستار تعیین حقایقه ایران بشکلی بود که در آینده موجب کشمکش و اختلاف نگردد به همین علت پیشنهاد سهم ایران در آب سیلاب را قابل قبول ندانست.

هیأت ایرانی پیشنهاد نمود که در معاهده ذکر گردد که تا زمانیکه افغانستان آب هیرمند را مهار نکرده است آب اضافی سیلاب بسوی ایران جریان داشته باشد. هدف ایران این بود که کلمهء سیلاب در معاهده شامل ساخته شود ولی جانب افغانی روی این موقف خود پافشاری نمود که

مقدار اعظمی آب که در سالهای نورمال و مافوق نورمال برای ایران باید جریان داشته باشد همان بیست و شش متر مکعب در ثانیه است و اعتمادی به هویدا گفت که باید میان دو کشور معاهده ئی عقد گردد تا ریشه نزاع را از میان بردارد بنابراین خواهش ما اینست که ایران روی پیشنهاد سهم در آب سیلاب اصرار نرزد.

بعد از عزیمت آقای هویدا نخست وزیر ایران به تهران جانب ایرانی در مورد پیشنهادات خود غور مزید بعمل آورد و یک سلسله تماسهای بین دو کشور از مجرای دیپلماتیک توسط سفارت خانه های دو کشور به عمل آمد تا آنکه یک هیئت ایرانی که مرکب از ذوات آتی بودند برای مذاکره روی موضوع اب هلمند به تاریخ ۹ سنبله ۱۳۵۱ وارد کابل گردید:

- آقای محمود فروغی، سابق سفیر کبیر ایران در کابل بحیث رئیس هیئت.
- آقای حسین شهیدزاده رئیس اداره پنجم سیاسی وزارت امور خارجه ایران.

- مستشار وزیر مختار سفارت کبرای ایران در کابل .
- انجنیر اصغر معنوی رئیس آب و برق ولایت سیستان ایران.
- انجنیر محمد قاضی نوری مدیر عمومی در وزارت آب و برق ایران.
هیات افغانی برای مذاکره با هیات ایرانی روی آب هلمند مرکب از ذوات آتی بودند:

- انجنیر میر محمد اکبر رضا، والی و رئیس عمومی انکشاف وادی هیرمند و ارغنداب، بحث رئیس هیئت.
- دکتور عبدالواحد کریم، مدیر عمومی سیاسی وزارت امور خارجه افغانستان.

- حبیب الله کرزی، سکرتر اول نمایندگی دایمی افغانستان در ملل متحد.
- محمد یوسف صمد، متصدی امور شرق میانه در مدیریت عمومی سیاسی وزارت امور خارجه .

همچنان یک هیئت مشورتی که مشتمل بر شاغلو نور احمد اعتمادی سفیر کبیر افغانستان در روم، و دکتور عبدالحکیم طیبی سفیر کبیر افغانستان در دهلی جدید، نیز تعیین گردید تا هیئات افغانی عندالموقع از مشورت آنها استفاده لازم بعمل آورد.

مجلس عالی وزراء طی جلساتی که در آنوقت برای غور نهائی برین موضوع دایر نمود، روی موقف افغانستان که اساس مذاکرات هیئات افغانی را تشکیل میداد تصمیم لازم اتخاذ کرد و آن تصمیم به هیئات افغان ابلاغ گردید تا مذاکرات روی آن صورت گیرد.

مذاکرات بین هیئتین الی تاریخ ۲۷ سنبله ۱۳۵۱ دوام یافت و در اخیر مذاکرات اعلامیه ذیل نشر گردید.

کابل - ۲۷ سنبله ۱۳۵۱ اعلامیه حکومت افغانستان در باره مذاکرات راجع به آب هلمند:

یک هیئت دولت ایران تحت ریاست شاغلی فروغی سفیر کبیر سابق آنکشور در افغانستان بتاريخ ۹ سنبله جهت مذاکره در مورد آب از رود هلمند بکابل وارد گردید. این هیئت با هیئت افغانی تحت ریاست انجنیر میرمحمد اکبر رضارئیس عمومی انکشاف وادی هلمند وارغنداب ووالی ولایت هلمند مذاکرات مفصلی بعمل آورد و در این مذاکرات که به تعقیب تماس ها و مذاکرات چندین ساله بین حکومت های طرفین صورت گرفت در فضای برادرانه انجام یافت، راجع به ترتیب و تسوید یک معاهده در مورد آب از رود هلمند و دو پروتوکول یکی مربوط به وظایف کمیساران و دیگری مربوط به حل اختلافات ناشی از تعبیر یا تطبیق معاهده از طریق حکمیت تبادل نظر مفید بعمل آمد. در تمام این مدت هیئت ها با حکومتات مربوطه خود در تماس بودند. مرحله فعلی مذاکرات در کابل با موفقیت به پایان رسید. تماس ها و مذاکرات طرفین به منظور تبادل نظر بیشتر در کابل یا تهران ادامه خواهد یافت.

مذاکرات ماه سنبله با توجه به موقف افغانستان که در مذاکرات زمان مسافرت آقای هویدا نخست وزیر ایران در کابل اتخاذ نموده بود زمینه را برای دوام تبادل نظر روی اصل معاهده و پروتوکول های منضمه آن مساعد ساخت که به اساس آن یک هیئت افغانی به تاریخ ۳۰ دلو ۱۳۵۱ برای دوام مذاکرات وارد تهران گردید. ذوات آتی هیئات افغانی را تشکیل میداد:

- انجنیر میر محمد اکبر رضا والی و رئیس عمومی انکشاف وادی هلمند وارغنداب، بحیث رئیس هیئت.

- دکتور عبدالواحد کریم، مدیر عمومی سیاسی وزارت امور خارجه افغانستان.

- حبیب الله کرزی، سکرتر اول نمایندگی دایمی افغانستان در ملل متحد.
- محمد یوسف صمد، متصدی امور شرق میانه در مدیریت عمومی سیاسی وزارت امور خارجه.

- همچنین آقای عید محمد محبت مستشار شارژدافیر سفارت کبرای افغانی در تهران وشاغلی رحمت الله مهر سکرتر اول آن سفارت کبری شامل هیئت بود.

هیئات ایرانی بریاست آقای مهندس صفی اصفیا نائب صدراعظم ایران با هیئت افغانی در مورد آب از رود هلمند در تهران بمذاکره پرداخت. این مذاکرات الی تاریخ ۱۰ دلو ۱۳۵۱ دوام یافت. هیاتین بر معاهده و دپروتوکول آن مذاکره نمودند.

راپور مذاکرات هیاتین افغانستان و ایران در تهران به هیئت مشورتی تقدیم گردید ومجلس عالی وزراء در مورد مذاکره مذکور در جلسه تاریخی ۱۴ دلو ۱۳۵۱ تصمیم اتخاذ نمود.

بتاریخ ۳۰ دلو ۱۳۵۱ آقای مهندس صفی اصفیا که از هیئت ایرانی در دوران مذاکرات تهران ریاست مینمود وارد کابل شد ودر دوران اقامت چهار روزه خود با مقامات افغانی تماس حاصل نمود. وبا محمد موسی شفیق صدراعظم ووزیر امور خارجه در حالی که انجنیر محمد اکبر رضا والی ورئیس عمومی انکشاف وادی هلمند وارغنداب ودکتور عبدالواحد کریم مدیر عمومی سیاسی وزارت امور خارجه وشاغلی جهانگیر تفضلی سفیر ایران در کابل حاضر بودند ملاقات نمود ودر مورد معاهده بین افغانستان و ایران راجع به آب رود هلمند ودو پروتوکول منضمه آن مذاکره بعمل آمد.

مسافرت صدراعظم ایران به کابل و اعلامیهء مشترک افغانستان و ایران در مورد امضای معاهدهء آب از رود هلمند:

نظر به دعوت شاغلی محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان بتاریخ ۲۱ حوت ۱۳۵۱ شاغلی امیر عباس هویدا در رأس یک هیئت وارد کابل گردید وبا هیئت افغانی که ریاست آنرا محمد موسی شفیق صدراعظم بعهدہ داشت در موضوع آب از رود هلمند بمذاکره پرداختند. صدراعظم ایران در دوران اقامت

خود در کابل به حضور اعلیحضرت پادشاه افغانستان شرفیاب گردید و با مقامات دیگر افغانی تماس حاصل نمود. بتاريخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ معاهده بین افغانستان و ایران راجع به آب هیرمند و پروتوکول شمار (۱) و دربارهٔ صلاحیت ووظایف کمیساران و پروتوکول شماره (۲) در بارهٔ حکمت که ضمایم معاهده مذکور میباشند توسط صدراعظم افغانستان و ایران به امضاء رسید. در پایان مذاکرات اعلامیهٔ مشترک آتی نشر گردید:

اعلامیه:

نظر بدعوت شاغلی محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان، شاغلی امیر عباس هویدا صدراعظم ایران و همراهان ایشان از ۲۱ تا ۲۳ حوت ۱۳۵۱ مطابق ۱۲ تا ۱۴ مارچ ۱۹۷۳ از افغانستان بازدید رسمی بعمل آوردند.

صدراعظم ایران در مدت توقف خود در کابل بحضور اعلیحضرت معظم همایونی شرف یاب گردیده تمنیات برادری و دوستی اعلیحضرت همایونی محمدرضا شاه پهلوی را بحضور اعلیحضرت همایونی محمد ظاهر شاه اظهار داشت.

اعلیحضرت معظم همایونی با اظهار قدردانی از این تمنیات از صدراعظم ایران خواستار شدند تمنیات برادرانه شانرا به اعلیحضرت همایونی محمد رضا پهلوی اظهار نمایند.

صدراعظم افغانستان و ایران در حالیکه هیئت های هر دو طرف حاضر بودند در موضوع آب رود هلمند مذاکرات نهائی بعمل آوردند. بعد از توافق هر دو صدراعظم بتاريخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ ش (۱۳ مارچ ۱۹۷۳ م) معاهده ای در این موضوع توأم با دو پروتوکول امضا و منعقد کردند. این اسناد پس از طی مراحل قانونی در هر دو کشور معتبر و نافذ خواهد بود. این مذاکرات در محیط بسیار دوستانه که مظهر پیوندهای برادری پایدار بین هر دو کشور میباشد صورت گرفت.

در این مذاکرات از طرف افغانستان

ذوات آتی اشتراک داشتند:

محمدخان جلالر وزیر مالیه - داکتر عبدالوکیل وزیرزراعت و آبیاری - داکتر عبدالواحد سرابی وزیر پلان - انجنیر میر محمد اکبر رضارئیس عمومی انکشاف وادی هلمند - داکتر عبدالحکیم طیبی سفیر کبیر افغانستان در دهلی -

داکتر روان فرهادی سابق معین سیاسی وزارت امور خارجه (سفیر منتخب افغانستان در پاریس) - داکتر عبدالواحد کریم مدیر عمومی سیاسی وزارت امور خارجه - انجنیر جمعه محمد محمدی معین وزارت زراعت و آبیاری - داکتر عبدالفرید رشید معاون مدیریت معاهدات و حقوق وزارت امور خارجه. حبیب الله کرزی سابق معاون مدیریت سیاسی وزارت خارجه و سکرتر اول نمایندگی دایمی افغانستان در ملل متحد - محمدیوسف صمد متصدی امور شرق میانه در مدیریت عمومی سیاسی وزارت امور خارجه.

از جانب ایران ذوات آتی شرکت نمودند:

مهدی صفی اصفیا نائب نخست وزیر.

جهانگیر تفضلی سفیر کبیر ایران در افغانستان.

سفیر کبیر منوچهر فرتاش، معاون اول وزارت امور خارجه ایران.

سفیر کبیر حسین شهیدی زاده رئیس در وزارت امور خارجه ایران.

سفیر کبیر پرویز راجی مشاور صدراعظم ایران.

منصور مشکین پوش وزیر مختار مستشار سفارت ایران در کابل.

داکتر محمد صفا مدیر عمومی دفتر مخصوص صدراعظم ایران.

هوشنگ عامری رئیس دفتر معاون سیاسی وزارت امور خارجه.

صدراعظم ایران از پذیرائی گرم و مهمان نوازی برادرانه که از طرف حکومت افغانستان به عمل آمده بود مراتب تشکرات خود را ابراز داشت.

طرفین اظهار یقین نمودند که این مسافرت ها در استواری مزید پیوندهای عنعنوی برادری و گسترش مناسبات همسایگی نیک هر دو کشور نقش سودمندی خواهد داشت.

به تاریخ ۲۳ حوت ۱۳۵۱ معاهده ودو پروتوکول منضمه آن جهت طی مراتب قانونی به شوری تقدیم نمود.

معاهده بین افغانستان و ایران راجع به آب رود هلمند:

دولتین افغانستان و ایران با آروزمندی رفع دایمی کلیه اسباب اختلاف در مورد آبرور هلمند (هیرمند) و به ساقیه (بمنظور) حفظ روابط حسنه بین المللی و احساسات ناشی از برادری و همسایگی تصمیم گرفتند معاهده ئی رابه این منظور منعقد نمایند و نمایندگان ذیصلاح خویش را قرار ذیل تعیین نمودند:

از جانب افغانستان - محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان
از جانب ایران - امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران
و هر دو نماینده اعتبار نامه های خویش را به یکدیگر ارایه نمودند و آن را
صحیح و معتبر شناختند و به مواد آتی موافقت نمودند.
ماده اول

درین معاهده اصطلاحات ذیل معانی آتی را دارند:
الف - ۱۱ د مرغومی - ۱۱ جدی (۱۱ دی) مطابق اول جنوری
۱۲ د سلواغی - ۱۲ دلو (۱۲ بهمن) مطابق اول فبروی
۱۰ د کب - ۱۰ حوت (۱۰ اسفند) مطابق اول مارچ
۱۲ د وری - ۱۲ حمل (۱۲ فروردین) مطابق اول اپریل
۱۱ د غویی - ۱۱ ثور (۱۱ اردیبهشت) مطابق اول می
۱۱ د غبرگولی - ۱۱ جوزا (۱۱ خرداد) مطابق اول جون
۱۰ د چنگاش - ۱۰ سرطان (۱۰ تیر) مطابق اول جولای
۱۰ د زمری - ۱۰ اسد (۱۰ مرداد) مطابق اول اگست
۱۰ د وژی ۱۰ سنبله (۱۰ شهریور) مطابق اول سپتمبر
۹ د تله ۹ میزان (۹ مهر) مطابق اول اکتوبر
۱۰ د لرم ۱۰ عقرب (۱۰ آبان) مطابق اول نوامبر
۱۰ د لیندی ۱۰ قوس (۱۰ آذر) مطابق اول دسمبر - می باشد.
در سال های کیسه تفاوت ی کروز به موجب تقویم هجری شمسی رعایت
می شود.

ب - (یک سال آب) مدتی است از اول اکتوبر الی ختم سپتمبر سال
مابعد.

ج - یک سال نورمال آب عبارت از سالی است که مجموع جریان آب
از اول اکتوبر تا ختم سپتمبر سال مابعد در موضع دستگاه آب شناسی دهرآود بر
رود هلمند (هیرمند) بالا تراز مدخل بند کجکی چهارمیلیون و پنجصد و نود هزار
ایکرفیت (۴۵۹۰۰۰۰) ایکرفیت (۵۶۶۱۷۱۵) میلیون مترمکعب اندازه گیری
و محاسبه شده است. مقادیر ماهانه سال نورمال در پر تو کول شماره یک منضمه
این معاهده ذکر گردیده است.

د- دستگاه آب شناسی دهرآود محضاً بحیث (صرفاً بعنوان) شاخص محاسبه جریان- به این منظور که آیا جریان یک سال نورمال را تشکیل می دهد یا نی (یا نمی دهد) شناخته شده است.

ماده دوم

مجموع مقدار آبی که از رود هلمند (هیرمند) در سال نورمال آب ویاسال مافوق نورمال آب از طرف افغانستان به ایران تحویل داده می شود منحصر است به اوسط (متوسط) جریان ۲۲ متر مکعب در ثانیه طبق جدول شماره ده راپور کمیسیون دلتای هلمند مورخ ۲۸ فبروری ۱۹۵۱ مطابق تقسیمات ماهانه ئی که در ستون ۲ جدول مندرج ماده سوم این معاهده ذکر شده و یک مقدار اضافی اوسط (متوسط) جریان ۴ متر مکعب در ثانیه متناسب به تقسیمات ماهانه مشمول ستون ۲ که در ستون ۳ جدول مندرج در ماده سوم توضیح گردیده و به سایقه حسن نیت و علایق برادرانه از طرف افغانستان بایران تحویل داده میشود.

ماده سوم

در ظرف ماه های سال نورمال آب یا سال مافوق نورمال آب، مقادیر معینه آب از رود هلمند (هیرمند) که در ماده دوم این معاهده تشریح گردیده طبق ستون ۴ جدول آتی در بستر رود هلمند (هیرمند) در مواضع ذیل از طرف افغانستان به ایران تحویل داده میشود.

۱	۲	۳	۴
ماه	تقسیمات اوسط	تقسیمات اوسط	تقسیمات اوسط
	(متوسط) جریان آب	(متوسط) جریان	(متوسط) جریان آب
	به متر مکعب در ثانیه	آب به متر مکعب	به متر مکعب در
	باساس ۲۲ متر مکعب	در ثانیه باساس ۴	ثانیه باساس
	در ثانیه کمیسیون	متر مکعب در	مجموع ستون ۲ و ۳
	دلتای هلمند	ثانیه	این جدول یعنی ۲۶
		حسن نیت	متر مکعب در ثانیه

اکتوبر	۴۲۳	۷۷	۵۰۰
نوامبر	۱۰۷۵	۱۹۷	۱۲۷۲
دسمبر	۱۹۴۸	۳۵۶	۲۳۰۴
جنوری	۲۹۳۵	۵۳۲	۳۴۶۷

۷۸۱۶	۱۲۰۴	۶۶۱۲	فبروری
۷۳۱۳	۱۱۲۳	۶۱۹۰	مارچ
۳۱۱۱	۴۸۱	۲۶۳۰	اپریل
۹۰۳	۱۳۹	۷۶۴	می
۱۹۷۳	۳۰۲	۱۶۷۱	جون
۱۳۷۲	۲۱۱	۱۱۶۱	جولای
۹۳۷	۱۴۴	۷۹۳	اگست
۲۳۲	۰۳۴	۱۹۸	سپتمبر

الف: مواضع تحویل دهی قرار ذیل اند:

- ۱- در موضعی که خط سرحد رود سیستان را قطع می کند.
- ۲- در دو موضع دیگر بین پایه سرحدی پنجاه و یک و پنجاه و دو که در خلال مدت سه ماه از انفاذ این معاهده توسط کمیساران طرفین با تثبیت فاصله و سمت هریک از آن دو موضع از یکی از پایه های سرحدی مذکور در جائیکه خط سرحد در بستر رود هلمند (هیرمند) واقع گردیده، تعیین می گردد. تعیین آن دو موضع بعد از تصویب حکومتین (دولتین) نافذ شمرده میشود.
- ب: طرفین در مواضعی که در فقره الف این ماده تذکار یافته تاسیسات مشترک و مناسب که شرایط آن مورد قبول طرفین باشد اعمار (احداث) و آلات لازمه در آن نصب می نمایند تا مقادیر آب معینه مندرج مواد این معاهده بصورت موثر و دقیق مطابق به احکام این معاهده اندازه گیری و تحویل شود.

ماده چهارم

در سال هائی که در اثر حوادث اقلیمی مقدار جریان آب از سال نورمال آب کمتر باشد و ارقام اندازه گیری دستگاه آب شناسی دهرآود جریان مربوط به ماههای قبل ماه مورد بحث را نسبت به ماههای مشابه سال نورمال آب، مقدار کمتری نشان دهد، ارقام مندرج در ستون ۴ جدول ماده سوم به تناسبی که جریان واقعی ماههای ماقبل همان سال آب سال (درین صورت جریان ماه مارچ ماقبل الی ماه مورد بحث) باماه های مشابه یکسال نورمال آب دارد برای ماههای آینده همان سال آب تعدیل مییابد. و مقادیر تعدیل شده در مواضع مندرج ماده سوم به ایران تحویل داده میشود.

هرگاه در ظرف یکی از ماههای آینده بعد از ماه مورد بحث، دستگاه آب شناسی دهر اود مقدار آبی برابر یا مازاد بر آب ماه مشابه سال نورمال را نشان دهد، آب ماه مورد بحث طبق ستون ۴ جدول ماده سوم تحویل میشود.

ماده پنجم

افغانستان موافقت دارد اقدامی نکند که ایران را از حقایق آن از آب رود هلمند (هیرمند) که مطابق احکام مندرج ماده دوم و سوم و چهارم این معاهده تثبیت و محدود شده است، بعضاً یا کلاً محروم سازد.

افغانستان با حفظ تمام حقوق و باقی رود هلمند (هیرمند) هر طوریکه خواسته باشد از آن استفاده می نماید و آنرا بمصرف می رساند.

ایران هیچگونه ادعائی بر آب هلمند (هیرمند) بیشتر از مقادیریکه طبق این معاهده تثبیت شده است ندارد. حتی اگر مقادیر آب بیشتر در دلتای سفلی هلمند (هیرمند) میسر هم باشد و مورد استفاده ایران هم بتواند قرار گیرد.

ماده ششم

افغانستان اقدامی نخواهد کرد که حقایق ایران برای زراعت بطور کلی نامناسب شود یا به مواد شیمیائی حاصله از فاضل آب صنایع بحدی آلوده شود که با آخرین روشهای فنی معمول قابل تصفیه نبوده استعمال آن برای ضروریات مدنی ناممکن و مضر شود.

ماده هفتم

هر نوع ابنیه فنی مشترک که اعمار (احداث) آن بمنظور استحکام بستر رود در مواضعی که خط سرحد در بستر رود هلمند (هیرمند) واقع گردیده لازم دیده شود، بعد از موافقت طرفین بر شرایط و مشخصات آن میتواند احداث گردد.

ماده هشتم

هر یک از طرفین یک نفر کمیسار و یک نفر معاون کمیسار از بین اتباع خود تعیین خواهد نمود تا در اجرای احکام این معاهده از (جانب) دولت خود نمایندگی کند. حوزه صلاحیت و وظایف این کمیسارها در پروتوکول شماره یک ضمیمه این معاهده تعیین گردیده است.

ماده نهم

در صورت بروز اختلاف در تعبیر یا تطبیق (اجرای) مواد این معاهده، طرفین اولاً از طریق مذاکرات دیپلماتیک - ثانیاً از طریق صرف مساعی جمیله ثالث برای حل اختلاف سعی خواهند کرد و در حالیکه این دو مرتبه به نتیجه نرسد اختلاف مذکور بر اساس مواد مندرج در پروتوکول شماره ۲ ضمیمه این معاهده به حکمت محول میشود.

ماده دهم

افغانستان و ایران قبول دارند که این معاهده ممثل (بیانگر) موافقت کامل و دایمی دولتن می باشد و احکام این معاهده محض (صرفاً) در داخل حدود محتویات آن اعتبار دارد و تابع هیچ اصل (پرنسپ) یا ساقیه (پرسدنت) موجود یا آینده نمی باشد.

ماده یازدهم

هرگاه خشکسالی مدهش یا بروز حالات مجبره (فورس ماژور) رسیدن آب رابه دلتای هلمند (هیرمند) موقتاً ناممکن سازد، کمیساران طرفین فوراً به مشوره پرداخته پلان (طرح) عاجل لازمه را بمنظور رفع مشکلات وارده و یا تخفیف آن تهیه و به حکومتین (دولتین) مربوط خویش پیشنهاد می نمایند.

ماده دوازدهم

این معاهده از تاریخی نافذ می گردد که اسناد مصدقه پس از طی مراحل قانونی آن بین دولتن مبادله شود.

این معاهده به زبانهای پشتو، دری (فارسی) و انگلیسی هریک در دو نسخه تنظیم گریده و دارای اعتبار مساوی می باشند.
در موقع صرف مساعی جمیله مرجع ثالث و رجوع به حکمت، به متن انگلیسی مراجعه میشود.

در شهر کابل به تاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ هجری شمسی مطابق ۱۳ مارچ ۱۹۷۳ میلادی امضا و منعقد گردید.

از جانب افغانستان - محمد موسی شفیق	از جانب ایران - امیر عباس هویدا
صدراعظم افغانستان	نخست وزیر ایران

پروتوکول شماره (۱) درباره صلاحیت و وظایف کمیساران

ضمیمهء معاهدهء افغانستان و ایران راجع به رود هلمند (هیرمند)
مادهء اول:

مقصد از معاهده درین پروتوکول معاهدهء افغانستان و ایران راجع به آب رود هلمند (هیرمند) که بتاريخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ بین دولتین به امضاء رسیده، میباشد.

مادهء دوم:

هریک از طرفین معاهده از اتباع خود یک نفر کمیسار و یک نفر معاون کمیسار تعیین می نماید، کمیسار و معاون وی در تطبیق (اجرای) احکام معاهده راجع به تحویل آن مقدار آب از هلمند (هیرمند) به ایران که در معاهده تعیین گردیده، از حکومت (دولت) خود نمایندگی می کند.

مادهء سوم:

الف: کمیسار ها از بین مامورین عالیرتبه منصوب می شوند.
ب: هر یک از کمیساران می توانند در اجرای وظایف خویش از خدمات دونفر مشاور که از تبعهء مملکت خودش باشد استفاده نماید.
ج: تامین مصارف (هزینه) کمیساران - معاونین و مشاورین بعهدہء حکومت (دولت های) متبوعه شان میباشد.

مادهء چهارم:

کمیسان در کلیه مسایل ناشی از اجرای این پروتوکول نمایندہء دولت خود می باشند و در امور مربوط به این پروتوکول بین دولتین بحیث (بعنوان) مامورین ارتباط اجرای وظیفه می نمایند.

مادهء پنجم:

در سال هائی که بر حسب شرح مادهء چهارم معاهده، مقدار جریان آب کمتر از سال نورمال آب باشد و کمیسار جانب ایرانی راجع به جریان آب بالا تر از مدخل بند کجکی به رود هلمند (هیرمند) در دستگاه آب شناسی دهرآود طالب معلومات گردد، جانب افغانی ارقام مربوطه را که توسط آن دستگاه ثبت شده است بدسترس وی می گذارد. در اثر تقاضای کمیساران ایرانی، کمیسار افغانی راپور ماهانهء جریان آب را که در دستگاه دهرآود ثبت گردیده به وی

ارائه میدارد. در صورت تقاضای کمیسار ایرانی کمیسار افغانی باوی همکاری خواهد نمود تا جریان آبر را در دستگاه دهر اود مشاهده و اندازه گیری نماید.

تبصره: جدول تقسیمات جریان ماهانه سال نور مال آب قرار ذیل است.

اکتوبر	۱۵۴۰۰۰	ایکرفیت
نوامبر	۱۷۲۰۰۰	رر
دسمبر	۱۷۶۰۰۰	رر
جنوری	۱۷۸۰۰۰	رر
فبروری	۲۰۸۰۰۰	رر
مارچ	۵۹۷۰۰۰	رر
اپریل	۱۱۵۸۰۰۰	رر
می	۱۰۳۳۰۰۰	رر
جون	۴۴۱۰۰۰	رر
جولای	۲۱۱۰۰۰	رر
اگست	۱۳۷۰۰۰	رر
سپتمبر	۱۲۵۰۰۰	رر
مجموع	۴۵۹۰۰۰۰	رر

ماده ششم:

کمیساران افغانی و ایرانی در مواضع تحویلدهی مندرج ماده سوم معاهده در مورد اندازه گیری و تحویل دهی آب مطابق احکام معاهده و مواد این پروتوکول مشترکاً اقدام می نمایند.

ماده هفتم:

کمیساران افغانی و ایرانی (کمیته مشترک کمیساران) را تشکیل میدهند که منبعل بنام (کمیته مشترک) یاد میشود. این کمیته بمنظور حل و فصل سریع مسایل ناشی از اجرای وظایفی که بموجب این پروتوکول بعهدده آنها محول گردیده سعی خود را بکار خواهند برد و تصامیم آن در حدود صلاحیت آن لازم الاجراء خواهد بود.

ماده هشتم:

کمیته مشترک جلسات عادی خویش را در اوقات معینه که توسط آن کمیته تعیین می گردد دایر می نماید. در حالات عاجل هریک از کمیساران میتواند دایر

شدن جلسه مخصوص کمیته مشترک را تقاضا نماید. کمیته مشترک جلسات عادی خود را در کابل یا زرنج افغانستان یا در تهران یا زابل ایران هریک که مورد موافقت آن قرار گیرد دایر می سازد. جلسه مخصوص کمیته، در محلی از محلات متذکره فوق که در درخواست جلسه مذکور از آن نام برده شده دایر میگردد.

ماده نهم:

کمیساران گزارش فعالیت های سال آب ماقبل کمیته مشترک رابه حکومت های (دولت های) مربوط خویش قبل از اول نوامبر هر سال تقدیم می نمایند. کمیساران می توانند در هر موقع دیگری که مناسب بدانند گزارش های دیگری در داخل حدود وظایف شان که درین پروتوکول تعیین شده، به حکومت های (دولت های) مربوط خویش تسلیم نمایند.

ماده دهم:

الف: هریک از طرفین معاهده، هیأتی راتحت ریاست وزیر متکفل (مسئول) امور استفاده از آب تعیین می نمایند. مجموع هیأتین دوطرف (کمیته وزرا) راتشکیل میدهند.

ب: کمیته وزراء در اثر تقاضای یکی از حکومتین (دولتین) جلسه خود رادایر می کند. کمیته وزراء صلاحیت دارد تا به حل مشکلاتی که از تطبیق (اجرای) این پروتوکول بروز نماید پردازد. کمیته مشترک به تطبیق (اجرای) فیصله های (تصمیم های) کمیته وزراء مکلف می باشد.

ج: درحالات عاجل یا حینی که اعضای کمیته مشترک نتوانند به موافقه برسند، هریک از کمیساران میتوانند از حکومت (دولت) خود بخواهند تا دایر شدن جلسه کمیته وزراء را تقاضا نماید.

د: کمیته مشترک و کمیته وزراء طرز العمل جلسات مربوط خود را وضع می نمایند.

ماده یازدهم:

در صورت عدم موافقت کمیته وزراء، طرفین کمیته به حکومت های (دولت های) متبوعه شان راپور ارائه خواهند نمود تا از مجرای دیپلماسی بین حکومتین (دولتین) راه حلی جستجو شود.

فیصله ایکه (تصمیمی که) ازطرف کمیته ها ویا از مجرای دیپلماسی صورت میگیرد باید درداخل حدود معاهده و این پروتوکول بوده باهیچ حکم از احکام آن تناقض نداشته باشد. تصامیمی را که آنها اتخاذ مینمایند

وهر اقدامی که از جانب آنها بعمل می آید به هیچوجه سابقه (پرسدنت) ایرا بوجود نمی آورد.

مادهء دوازدهم:

هرگونه تعدیل، تغییر باتجدید نظری که درین پروتوکول با موافقت طرفین معاهده وارد شود به هیچوجه بر معاهده پروتوکول شماره ۲ منضمه تاثیر ندارد.

مادهء سیزدهم:

این پروتوکول جزء لا یتجزای معاهده بین افغانستان و ایران راجع به آب هلمند (هیرمند) که در شهر کابل بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ امضاء گردیده، می باشد و از تاریخ انفاذ معاهده مرعی الاجرا است.

این پروتوکول به زبان های پشتو، دری (فارسی) و انگلیسی، هریک در دونسخه تنظیم گردیده و دارای اعتبار مساوی میباشند.

درموقع صرف مساعی جمیلهء مرجع ثالث و رجوع به حکمت، به متن انگلیسی مراجعه میشود.

در شهر کابل بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ هجری شمسی مطابق ۱۳ مارچ ۱۹۷۳ میلادی امضا گردید.

از جانب ایران -

از جانب افغانستان -

امیر عباس هویدا نخست وزیر

محمد موسی شفیق صدر اعظم

پروتوکول شماره (۲) دربارهء حکمت

ضمیمهء معاهدهء افغانستان و ایران راجع به آب رود هلمند (هیرمند)

مادهء اول:

مقصد از معاهده درین پروتوکول معاهدهء افغانستان و ایران درمورد آب رود هلمند (هیرمند) که بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ بین دولتین به امضاء رسیده است، می باشد.

مادهء دوم:

در صورت بروز اختلاف در تعبیر (اجرای) مواد معاهده در حالیکه به موجب ماده نهم آن، مذاکرات دیپلماتیک یا بعداً صرف مساعی جمیلهء مرجع ثالث به حل اختلاف انجام نیابد، اختلاف به حکمت محول خواهد گردید.

مادهء سوم:

در صورتی که یکی از طرفین معاهده بعد از طی مراحل دوگانه مندرج ماده دوم این پروتوکول ارجاع اختلاف را به حکمت لازم ببیند، طرف مذکور با توضیح نقطه یا نقاط معینه مورد اختلاف، اولاً درخواست تشکیل هیأت حکمت (دریافت حقایق) را طبق محتویات ماده چهارم این پروتوکول و ثانیاً در صورت لزوم تشکیل دیوان حکمت را مطابق محتویات ماده پنجم پروتوکول بوسیله یادداشت دیپلماتیک به اطلاع طرف دیگر می‌رساند.

ماده چهارم:

نماینده‌های طرفین در ظرف سه ماه بعد از وصول یادداشت دیپلماتیک که در ماده سوم این پروتوکول تذکار یافته جلسه دایر و برای حصول موافقت راجع به ترکیب هیأت حکمت (دریافت حقایق) و طرز العملی که هیأت مذکور از آن پیروی نماید سعی می‌ورزند. در صورتیکه چنین هیأتی بوجود آید و نتیجه‌گیری و توصیه‌های آن مورد موافقت دولتين قرار گیرد، موضوع حل شده پنداشته می‌شود.

ماده پنجم:

در صورتی که طرفین به اساس ماده چهارم این پروتوکول درباره نتیجه‌گیری و توصیه‌های هیأت حکمت (دریافت حقایق) به موافقت نرسند، نقطه اختلاف به دیوان حکمتی که از سه عضو ترکیب یافته و تشکیل آن قرار آتی صورت می‌گیرد، تقدیم خواهد شد.

الف: هریک از طرفین یکی از اتباع خود را بعنوان حکم تعیین می‌نماید.

ب: حکم سوم که رئیس دیوان حکمت می‌باشد در ظرف سه ماه بعد از تعیین اعضائی که با اساس فقره الف این ماده صورت می‌گیرد، به موافقت طرفین تعیین می‌شود. در صورتیکه حکم سوم در ظرف سه ماه انتخاب نگردد، طرفین یا یکی از طرفین از سرمنشی (دبیر کل) سازمان ملل متحد تقاضا می‌نماید تا حکم سوم را تعیین کند. رئیس دیوان حکمت که به موجب فقره ب هذا انتخاب می‌شود از میان اتباع کشوری خواهد بود که با افغانستان و ایران مناسبات دوستانه داشته ولی با هیچ یک از این دو کشور دارای منافع مشترک نباشد.

ج: دیوان حکمت به اتفاق نظر طرفین برای اجرای امور خویش طرز العمل لازم و موثر که با احکام معاهده و پروتوکول شماره یک و این

پروتوکول موافق باشد وضع می کند و در اجرای امور محوله مطابق به معاهده و در داخل حدود آن سعی می ورزد.

د: دیوان حکمت یک نسخه فیصله نامه (رأی) صادره خویش را که بدلائل کتبی تأیید شده باشد بدسترس طرفین می گذارد.
ه: فیصله (رأی) صادره دیوان حکمت قطعی و لازم الاجرا است.
ماده ششم:

هر گاه عضوی از اعضای هیأت حکمت (دریافت حقایق) مندرج ماده چهارم یا دیوان حکمت مندرج ماده پنجم این پروتوکول نظر بدلیلی از وظیفه باز ماند، به ترتیبی که وی تعیین یا انتخاب شده بود تعویض میگردد. در آنصورت جلسات بعدی زمانی دایر می گردد که عضو جدید الانتصاب یا جدید الانتخاب موقع و وقت لازمه برای آشنائی کامل با همه گزارشات که قبل از تعیین یا انتخابش صورت گرفته، یافته باشد.
ماده هفتم:

مصارف (هزینه های) هر حکم از جانب دولتی که حکم را تعیین نموده، پرداخته میشود و مصارف (هزینه های) حکم سوم را طرفین مساویانه می پردازند.
ماده هشتم:

هر گونه تعدیل، تغییر یا تجدید نظری که درین پروتوکول (باموافقت طرفین معاهده) وارد شود به هیچوجه بر معاهده یا پروتوکول شماره یک منظمه تأثیر ندارد.
ماده نهم:

این پروتوکول جزء لایتجزای معاهده بین افغانستان و ایران راجع به آب رود هلمند (هیرمند) که در شهر کابل بتاريخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ امضاء گردیده می باشد و از تاریخ انفاذ معاهده مرعی الاجرا است.
این پروتوکول به زبانهای پشتو، دری (فارسی) و انگلیسی هریک در دو نسخه تنظیم گردیده و دارای اعتبار مساوی میباشد.
در موقع صرف مساعی جمیلهء مرجع ثالث و رجوع به حکمت، به متن انگلیسی مراجعه میشود.

در شهر کابل بتاريخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ هجری شمسی مطابق ۳۱ مارچ ۱۹۷۳ میلادی امضا گردید.

از جانب افغانستان
محمد موسی شفیق صدر اعظم

از جانب ایران
امیر عباس هویدا نخست وزیر

شورای دوره سیزدهم در جلسه تاریخی سه شنبه اول جوزای ۱۳۵۲ خود، در حالی که ۱۵۳ نفر وکیل حاضر بود معاهده مذکور را با دو پروتوکول منضمه آن بدون کوچکترین تغییر و تعدیلی به اکثریت ۱۲۷ رأی موافق و ۱۱ رأی مخالف و ۱۵ رأی مستنکف تصویب کرد و سپس برای توشیح به پادشاه افغانستان تقدیم شد. بتاريخ ۱۳ جوزای ۱۳۵۲ مطابق سوم جون ۱۹۷۳ میلادی، شاه افغانستان این قرار داد را توشیح نمود ولی اسناد مصدقه بین دو کشور هنوز مبادله نشده بود که کودتای ۲۶ سرطان بوقوع پیوست و رژیم سلطنتی در افغانستان سرنگون شد. ممکن است سردار داود خان از قبل نقشه کودتا را در سرداشت ولی باتوجه به تبلیغات شدید برضد امضای معاهده آب هلمند، میتوان گفت که کودتاگران از این فضای تبلیغاتی بخوبی بهره برداری کردند و در موفقیت کودتای سفید علیه شاه و صدراعظم شفیق بسیار استفاده نمودند.

عکس العمل محافل سیاسی افغانستان در برابر امضای معاهده آب هلمند

نویسنده تاریخ روابط سیاسی افغانستان و ایران، در این رابطه مینویسد: «با اعلام امضای معاهده آب هلمند، تظاهراتی در کابل برپا شد. در تظاهرات جناح خلقی ها، حفیظ الله امین سخنرانی نمود و با جملاتی تحقیر آمیز این عمل را همگامی با امریکا و همراهی با ژاندارم امریکا در منطقه (رژیم شاه ایران) خواند. پرچمی هائیز در گردهمایی مشابه تحت رهبری ببرک کارمل شرکت نمودند و با موقف گیری مشابه با خلقی ها، امضای قرارداد هلمند را بشدت تقبیح نمودند. گردهمایی کوچکتري نیز بوسیله حزب دیموکرات مترقی برهبری محمد هاشم میوندوال برپا شد که مخالفت خود را با امضای معاهده آب هلمند ابراز نمودند و به این ترتیب، جبهه متحدی علیه امضای معاهده شکل گرفت.

امضای این معاهده که به اختلاف صد ساله میان دو کشور همسایه پایان داد، خواست اتحاد شوروی نبود زیرا این کشور نمی خواست میان ایران و افغانستان رابطه ئی ایجاد گردد که امکان نزدیکی میان افغانستان و امریکا را فراهم سازد. ایجاب دوران جنگ سرد چنین بود و به همین علت گروه های چپ شدید ترین مخالفت ها را با آن ابراز نمودند اما جبهه متحدی که علیه

این اقدام تشکیل شد شامل عناصری از طرفداران سردار محمد داود صدراعظم پیشین نیز بود.

استدلال بعضی از مخالفین این بود که این قرار داد، ناقض تمامیت ارضی کشور است زیرا در ماده پنجم پروتوکول شماره یک، به کمیسار ایران اجازه می‌دهد که آب هلمند را در دهرآود اندازه گیری نماید.

اما موسی شفیق باسخت کوشی فراوان و تماس های مستقیم با وکلای ولسی جرگه و مشرانو جرگه موفق شد تا حمایت اکثریت از آنانرا به جانب‌داری از قرارداد هلمند جلب نماید و سرانجام شورای افغانستان به تاریخ ۹ جوزا ۱۳۵۲ مطابق ۳۰ می ۱۹۷۳ میلادی آنرا تصدیق نمود.

با امضای این معاهده، اختلافی که یک قرن در روابط میان دو کشور سایه افکنده بود از میان برداشته شد و همانگونه که گفته شد مخالفت ها درین رابطه جنبه سیاسی داشت. بعنوان مثال میوندوال که خود در هنگام قدرت و در تصدی پست های مهم دولتی درین مذاکرات شرکت داشت و حتی بقول مرحوم صدیق فرهنگ در آن زمان حتی حاضر به امضای قرار داد با شرایط بسیار بدتر نیز بود، با امضای این قرار داد به مخالفت برخاست.

این تبلیغات در میان مردم نیز تاحدی موثر بود، زیرا هیرمند در افغانستان زاده میشود و باز در افغانستان از موج و تلاطم فرو می ماند و در خاک این سرزمین فرو می رود. ۱۲۰۰ کیلومتر دور تراز سرچشمه خویش مرزی به طول تقریباً پنجاه کیلومتر را با ایران تشکیل میدهد.

پس از امضای قرار داد، گروههای سیاسی چنان جو و فضای زهرآگین بوجود آوردند که فرصتی برای تحلیل علمی از مفاد معاهده میسر نشد. در اسناد وزارت امور خارجه افغانستان سندی وجود دارد که نشان میدهد سالها بعد اهل خبره در افغانستان به خلایق درین معاهده اشاره نموده و آنرا توضیح کردند. شاید این دلیل یکی از دلایلی بود که موجب شد تا داود خان حکم تبادله اسناد مصدقه قرار داد هلمند را تا سال چهارم جمهوریت خویش به تعویق اندازد.^۱

مؤلف می افزاید: در این سند با استناد بر راپور کمیسیون دلتای هلمند آمده است:

^۱ - افغان جرمن آنلاین، وحید مژده، روابط سیاسی افغانستان و ایران - بخش هفتم - سال ۲۰۱۰

ماده ۱۹۱- راپور کمیسیون دلتای هلمند که از مشاهده اقلیم و طبیعت دلتا تحریر شده میگوید: (فصل اساسی منطقه دلتا عبارت است از حبوب (غله) زمستانی گندم و جو که درخزان زرع و در بهار درو میشود. شرایط ناگوار اقلیمی که درطول ایام تابستان در منطقه حکفرماست غالباً تمام احتمالات را از وارد آوردن کدام تغییر قابل توجه در ترتیب فوق ناممکن می سازد و امکان ندارد زراعت در تابستان از نظر اقتصادی مفید ثابت شود). بنابر آن کمیسیون دلتای هلمند نتیجه میگیرد که: (یگانه موسم زراعت و آبیاری در آن منطقه ماه های عقرب الی حوت می باشد).

اگر ما مجموع آب دریای هلمند در طول ماههای عقرب الی حوت را با مجموع آبی که در طول این پنج ماه طبق معاهده به ایران تعلق میگیرد باهم مقایسه کنیم به این نتیجه می رسیم که مجموع آب رود خانه (۱۳۳۱۰۰۰) ایکرفیت است و مجموع آب سمیه ایران در طول این پنج ماه (۴۶۵۷۳۲) ایکرفیت خواهد بود. به این صورت تقریباً $\frac{3}{1}$ تمام آب رود هلمند در ماههای به ایران تعلق میگیرد که یگانه موسم کشت و زراعت است. و اگر مسئله را کمی دقیق تر ارزیابی کنیم در ماه دلو (فبروری) که مجموع آب رود هلمند (۲۰۸۰۰۰) ایکرفیت است از آن جمله طبق معاهده ایران (۱۶۳۹۸۰) ایکرفیت آنرا میگیرد و به افغانستان صرف (۵۴۵۲۰) ایکرفیت آب باقی می ماند لذا ایران درین ماه یعنی ماه دلو که اوج موسم آبیاری است تقریباً سه چند افغانستان آب میگیرد.

اما تهیه کنندگان این گزارش به یک نکته مهم توجه نکرده بودند و آن اینکه کمیسیون دلتای هلمند در تحقیق و بررسی خویش به مقدار آبی که بر اساس عرف و سوابق تاریخی در سیستان ایران و چخانسور افغانستان مصرف میشود نیز توجه نموده و در جدول سالانه تقسیمات آب به تفکیک ماههای سال این مسئله را نیز مدنظر داشتند که شرایط اقلیمی درین منطقه برای مردمان هر دو سوی مرز مساوی است. در فصل پنجم راپور کمیسیون دلتای هلمند تحت عنوان (زراعت در مصب رودخانه) در مورد حاصلات این منطقه آمده است:

(درین منطقه صحرائی که باران بسیار کم دارد حاصلات کاملاً متکی به آبیاری است. حاصلات تابستانی در مصب تا اندازه زیاد جا ندارد زیرا در ماههای ژوئیه و اوت آب هلمند بسیار کم است و در ماه سپتامبر حتی احتمال

خشک شدن آن می‌رود. بادهای این منطقه نیز مانع حاصلات تابستانی است. بادهای این منطقه که تقریباً بصورت متواتر وییوسته از ماه ژوئن تا سپتامبر در وزش است آنقدر بین مردم اهمیت دارد که آنرا نام مخصوص (یکصدوبیست روزه) داده اند، با تحدید آبیاری به ماههای زمستان که باد در آن وقت مشکلات تولید نمیکند، حاصلات نیز مربوط به غله جاتیست که در آن فصل می‌روید. تجربه به مردم نشان داده که جو و گندم درین فصل خوب می‌روید. از اینرو تقریباً، در تمام زمین‌هائی که سالانه آبیاری می‌شوند، همین دو چیز کاشت میشود. حاصلات دیگر که گاهگاهی در زمستان کاشته میشود آنقدر قلیل و بی اهمیت است که قابل ذکر نیست)....

این نکته رانیز باید مورد توجه قرار داد که کارشناسان افغانی که در طول سالها در مورد آب هیرمند با ایرانی‌ها مشغول مذاکره بودند در رشته خویش تخصص داشتند و مسئله‌ئی به این روشنی از نظر آنان پنهان نمانده بود ولی برای حل مشکل میان دو کشور باید بربیک اساس به توافق می‌رسیدند که راپور کمیسیون دلتای هلمند چنین اساس را بوجود آورد ولی هیچکس ادعا نداشت که این راپور کاملاً یک جانبه و به نفع افغانستان باشد. ادعای ایران مبنی بر اینکه این راپور به ضرر ایران است، متکی بر دلایل علمی نبود بلکه ایرانی‌ها سعی داشتند با زیر سوال بردن راپور کمیسیون بیطرف، سهم بیشتری از افغانستان بگیرند. ولی پادشاه افغانستان فقط چهار متر مکعب در ثانیه برحقابه ایران بعنوان حسن نیت افزوده و در جدول نیز سهمی که براساس حسن نیت داده شد مشخص است. هرزمانی که افغانستان احساس نماید که ایران دست به اقداماتی حاکی از عدم حسن نیت علیه این کشوری زند، میتواند سهمیه ایران را چهار متر مکعب در ثانیه کاهش دهد.

اینکه ایران در طول ماههائی که نیاز به بیشترین آب برای آبیاری در دوسوی مرز است، تقریباً $\frac{1}{3}$ حصه آب هیرمند را میگیرد به این معنی است که اگر افغانستان خواسته باشد زمین‌های ساحه هیرمند را از جریان طبیعی آب رودخانه آبیاری نماید قادر به توسعه اراضی تحت کشت نخواهد بود. در حالیکه در این ساحه صدها هزار هکتار زمین بایر وجود دارد و با ازدیاد نفوس درین ساحه این مشکل برجسته تر خواهد شد. بنابراین افغانستان در آینده مجبور به اعمار بندهای جدید درین منطقه خواهد بود تا با ذخیره کردن آب

بیشتر سیلاب، قادر به گسترش ساحهء تحت زرع برای رفع نیازهای نفوس روبه تزايد درین ساحه باشد.

این نکته نیز در خور دقت و توجه است که بند های کجکی و دهله که نیم قرن قبل اعمار گردیده بعلت تراکم رسوبات دیگر ظرفیت سابق را ندارد و ضرورت به اعمار بند های جدید کاملاً احساس میشود. بهر حال افغانستان مجبور بود تا برای از میان برداشتن مانعی در راه گسترش روابط حسنه باهمسایه غربی خویش بهائی پردازد. زیرا کشور های همسایه از چنین داد و ستد ها ناگزیر اند اما اینکه ادعا شد بر اساس این معاهده سهم ایران یک هشتم حصهء آب هلمند است نیز درست نیست زیرا ایران درزمانیکه برای آبیاری نیاز به آب است بیشتر از مقدار آبی را می گیرد که قرار حکمت مک ماهون به این کشور تعلق می گرفت.

اماچنین بنظر می رسد که ایران هنوز هم از آنچه که بدست آورده راضی نیست. در کتابی که در سال ۱۳۷۱ هـ ش از طرف موسسه چاپ وانتشارات وزارت خارجهء ایران تحت عنوان (اختلاف دولتين ايران و افغانستان در مورد رود هيرمند) به نشر رسید، گذشته از اینکه ادعا های ارضی ناروائی نیز مطرح شد، امضای قرار داد هلمند (گذشتی بزرگ از جانب ایران) عنوان گردید. درین کتاب تحت عنوان (حکمت دلتا) آمده است: «....درخصوص چگونگی ویکطرفه بودن ودخالت اهداف سیاسی انگلستان در حکمت دلتا - هیرمند، دربخش مربوط به ارزیابی کمیسیون دلتا به اشباع اشاره شده است و اما غرض از آنچه به طور اجمال درمورد شرایط انعقاد وبطلان قرارداد ها وحکمت ها در این بخش وفصول قبلی مقاله به آنها پرداخته شده است. پیگیری، بررسی ومطالعات عمیق تری ازجانب کارشناسان ومتخصصان امر به منظور بهره برداری در طرح مجدد موضوع، جهت احقاق حقوق حقهء کشورمان می باشد. از آنجائی که جریان امر وحتی آخرین قرار داد منعقد شده به نفع دولت افغانستان وگذشتی بزرگ از جانب ایران بوده است، بعید بنظر میرسد که حکومت جدید افغانستان درصدد طرح این موضوع برآید. بنابر مراتب فوق وباتوجه به کشمکش های داخلی و بین المللی افغانستان و اوضاع منطقه، جو بین المللی وموقعیت بسیار مناسب کشورمان، شرایط

مناسبی را برای طرح مجدد موضوع حقایق ایران از هیرمند فراهم آورد. بسیار
بجاست که اقدامات مقتضی معمول گردد.^۱

^۱ - افغان جرمن آنالین، وحید مزده، روابط سیاسی افغانستان و ایران - بخش هفتم - سال ۲۰۱۰

فصل نهم استنتاج کلی از مذاکرات و مشاجرات بر سر تقسیم آب هلمند از ۱۸۷۲ تا ۱۹۷۳

خلاصهء کلیات و نتیجه:

در نیمهٔ قرن هژدهم میلادی (۱۷۴۷م) احمدشاه درانی سیستان را که یکی از آباد ترین نقاط جنوب غرب کشور بشمار میرفت، ضمیمهٔ خاک افغانستان نمود و تا یکصد و بیست سال بعد (تا ۱۸۶۶) همچنان جزو لاینفک افغانستان بشمار میرفت، اما از این تاریخ ببعد در اثر عدم حکومت مقتدر مرکزی در افغانستان و مداخله ایران و اعزام نیرو یک قسمت از خاک سیستان به تصرف ایران در آمد.

در سال ۱۸۶۸ امیر شیرعلی خان پس از آنکه بر مخالفان خود فایق آمد و بر تخت کابل جلوس کرد تصمیم گرفت تا از منافع افغانستان بر سر خاک سیستان دفاع کند. در این زمان حکومت هند بر تانوی از امیر دعوت نمود و او به هندوستان سفر کرد و با وجود آنکه پذیرائی گرمی از وی بعمل آمده بود، مگر پس از مذاکرات با نایب الحکومهٔ هند جواب مساعد نگرفت و ناراضی از هند به کابل مراجعت کرد و برای بدست آوردن خاک های از دست رفتهٔ سیستان، ایران را به جنگ تهدید نمود. در این وقت حکومت انگلیس بر حسب معاهدهٔ پاریس (منعقد ۱۸۵۷ بین ایران و انگلیس) پای حکمت به میان گذاشت و سرفردریک گولدسمید از دربار لندن به صفت حکم تعیین گردید و او پس از ورود به خاک سیستان و ۴۱ روز اقامت در آنجا و مشاهدهٔ نقاط قابل بحث دوباره به تهران مراجعت کرد و در ماه اگست ۱۸۷۲ میلادی رأی حکمت خود را از طریق سفارت انگلیس در تهران به طرفین اعلام داشت.

گولدسمید در این حکمت خود سیستان را به دو قسمت نمود: آن قسمت که آباد تر و سرسبز تر و دارای جمعیت بیشتر بود، بنام سیستان اصلی به ایران واگذاشت و قسمتی که خشک تر و دارای جمعیت کمتر بود بنام سیستان فرعی که امروز نیمروز نامیده میشود به افغانستان داد.

از این تاریخ به بعد (۱۸۷۲م) دیگر سیستان تنها سیستان ملی افغانستان بشمار نرفت و رود خانهٔ هیرمند هم پایش را از سویهٔ ملی فراتر نهاد و بحیث

یک رودخانه بین المللی از بند کوهک تا سیخسر در فاصله تقریباً پنجاه کیلومتر به حیث سرحد مشترک، مایه اختلاف و نزاع های بعدی قرار گرفت. گولدسمید با علاوه کردن این جمله در پایان رأی حکمت خود که باید صریحاً دانست که به هیچگونه کار و پروژه ای بدو طرف رودخانه هیرمند مبادرت نشود که مقدار آب را از اندازه احتیاج طرف مقابل تقلیل دهد) ایران را از آب یک رودخانه داخلی افغانستان طوری مستحق شناخت که اثرات سوء این جمله درست تا یکصد سال بعد هنوز هم از بین نرفته است. گرچه این حکمت شدیداً مورد اعتراض دولت افغانستان قرار گرفت ولی جریان امر بعداً نشان داد که ایالت سیستان برای همیشه به دو قسمت باقی بماند و ایران از آب رودخانه هیرمند رسماً مستحق شناخته شود. مقصود انگلیس ها از این کار دو چیز بود:

اول - دست یافتن به سیستان اصلی که برای حفظ سرحدات هندوستان از خطر احتمالی روسها مورد نیاز شدید حکومت هند بود.

دوم - ایجاد دشمنی و اختلاف دایمی بین ایران و افغانستان که البته تا حدی به این مقصود آخری موفق هم شد. در هنگام فیصله گولدسمید از محل کوهک (اولین نقطه مشترک رودخانه هلمند بین ایران و افغانستان، تنها یک شاخه بزرگ بنام رود سیستان از هیرمند بطرف غرب جریان داشت که در دهنه آن بغرض جریان کافی آب به شاخه مذکور، بندی از شاخه های گز و درخت به نام «بند کوهک» یا «بند سیستان» ساخته شده بود. (این بند بعدها از طرف انجیران ایرانی در سال ۱۹۵۱ بصورت پخته و اساسی اعمار گردید.) از آن نقطه به بعد شاخه هیرمند بنام رود نادعلی به استقامت سیخسر در شمال جریان می یابد که به حیث سرحد مشترک مملکتین نیز شناخته میشود.

از زمان صدور فیصله گولدسمید (۱۸۷۲) تا ورود مکماهون به سیستان در اواخر سال ۱۹۰۲ در مدت سی سال، هیرمند شش بار طغیانی شده که بزرگترین آنها سیلاب شدید ۱۸۸۵ و سیلاب ۱۸۹۶ بود که مجرای رودخانه را به وضع خطرناکی بسمت غرب تغییر داد.

سیلاب شدید ۱۸۸۵ علاوه بر خسارات وارده به هردو طرف مجرا از حد چهاربرجک و بند کمالخان به مجرای قدیمی رود بیابان (رامرود تاریخی)

به گودزره سرازیر شد. وسیلاب ۱۸۹۶ باعث ایجاد مجرای تازه که بعدها بنام رودپریان مسمی گردید، سبب اختلاف و منازعه سرحدی بین مملکتین شد. همچنین در این مدت هیرمند (۹) بار شدیداً مواجه با خشک سالی گردیده که خطرناک ترین آنها خشک سالی های ۱۸۷۱-۱۸۷۲ و خشک سالی ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ بود که در خشکسالی اولی برای مدت چهل روز آب از چهاربرجک پایانتر عبور نکرد. و در خشکسالی موخرالذکر برای سه ماه دریا در حوالی رودبار یعنی پنجاه میلی بالاتر از بند کمالخان خشک بود.

میتوان گفت در مدت این سی سال (از ۱۸۷۲-۱۹۰۲) تمام منازعاتی که بر سر آب هیرمند بین رعایای نیمروز افغانی و سیستان ایران به وقوع می پیوست، در اثر مذاکرات موثر مامورین و مردم محل دوستانه حل میشد. مع هذا تغییر مجرای هیرمند در ۱۸۹۶ و خشک سالی شدید ۱۹۰۲ حل و فصل معضله را بصورت دوستانه ناممکن گردانید و این قضیه بازهم منتج به آن شد تاپای حکمت انگلیس در میان کشیده شود. بنابراین این بار کرنیل مکماهون نماینده انگلیسی با هیئت ۱۵۰۰ نفری خود وارد سیستان شد (فبروری ۱۹۰۳) و پس از دو سال و سه ماه تحقیق و مطالعه و نقشه برداری از سراسر سیستان به تاریخ دهم اپریل ۱۹۰۵ فتوی حکمت خود را بر مسئله تقسیم آب بین ایران و افغانستان از بند کوهک صادر نمود و در حالی که در مورد تعیین خط سرحدی همان تقسیم سلف خود یعنی گولدسمید را یک بار دیگر تأیید نمود، در موضوع تقسیم آب بین افغانستان و ایران این طور نوشت:

«پس از سنجش و پیمایش حجم عادی آب دریای هیرمند در موسم زمستان بصورت واضح ثابت شده است که تنها یک ثلث آبیکه اکنون به سیستان نزدیک بند کمالخان میرسد بصورت خیلی خوب مقدار آب طرف ضرورت سیستان ایرانی را کفایت میکند و این مقدار بقدری است که اگر زراعت سیستان ایرانی در آینده توسعه و انکشاف هم ییابد احتیاج مذکور را رفع خواهد نمود. مع هذا مقدار آب کافی برای احتیاجات سیستان افغانی باقی می ماند که تمام احتیاجات موخرالذکر را رفع خواهد نمود.»

با آنکه این حکمت نیز نتوانست کاری از پیش برد و اختلافات را رفع نماید، ابتدا ایران و سپس افغانستان بر آن اعتراض کردند. با آنهم از ۱۹۰۵ تا ۱۹۳۰ مخالفت ها بیشتر شد و توجه هر دو دولت در موضوع تقسیم مقدار آب

در منطقه دلتا در سالهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ (۱۳۱۰-۱۳۱۱ ش) جلب شد. چنانکه هیئت های افغانی و ایرانی برای تقسیم جریان آب در نیمروز جلسه نمودند و پروتوکول های اوایل ۱۹۳۱ (جدی ۱۳۱۰ ش) تقسیم بالمناصفه آب هیرمند را از دهنه نهر شاهی نیمروز تقاضا میکرد و در پروتوکول سنبله ۱۳۱۵ (۱۹۳۶) هیئت های طرفین در نیمروز موافقه شده بود: مقدار آب هیرمند را از بند کمالخان الی بند لخشک بالمناصفه بین رعایای نیمروز افغانی و سیستان ایرانی تقسیم میکند و بطرفین حق میدهد که آب خود را در خاک خود هر کجا که مورد احتیاج باشد ببرند.

در میزان ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) نمایندگان هردو کشور در بند کوهک حاضر و پس از پیمایش مقدار آب آنها را طرفین و تعیین اندازه آن تقسیم بالمناصفه آب از بند کمالخان تا رود لخشک مطابق پروتوکول سنبله ۱۳۱۵ طرف موافقه قرار گرفت.

بعداً مذاکرات برای تقسیم آب هیرمند از سویه مامورین محلی در سطح بالاتر ارتقا جست و بالنتیجه قرارداد دلو ۱۳۱۷ (فبروری ۱۹۳۸) مبنی بر تقسیم مساویانه آب هیرمند از بند کمالخان در شانزده ماده به علاوه یک اعلامیه مشترک بین نمایندگان مختار دولتین به امضا رسید. این قرارداد در صورت گذشتن از شورای افغانستان، ایران را پنجاه کیلومتر بالاتر از اولین نقطه مشترک رودخانه از آب هیرمند مستحق می شناخت. ولی شورای وقت افغانستان با آنکه اصل قرارداد را قبول کرد ولی با تردید اعلامیه منضمه آن قرارداد را از اعتبار قانونی انداخت. این قرارداد را از جانب افغانستان علی محمدوزیر امور خارجه و از طرف ایران آقای باقر کاظمی سفیر کبیر آن دولت در کابل موافقت و امضا کرده بودند.

در سال ۱۹۳۹ (۱۳۱۸ ش) رودخانه هیرمند باز هم طغیان کرد و از ماه دلو (فبروری) برای مدت (۸۰ روز) سیلاب آن در نیمروز افغانی و سیستان ایرانی محشر کرد. بقول ساکنین محل سیلاب مذکور بزرگترین سیلاب نیم قرن اخیر تا آنزمان بود. این سیلاب رقبات وسیعی مزروعی دو جناح خود را در منطقه دلتا زیر گرفت. هامونهای پوزک و هامون سابوری و هامون هلمند از طریق رود سرشيله به گود زره پیوستند.

باید ملتفت بود که اختلافات بر سر تقسیم اب هیرمند فقط در سالهای خشک سالی بروز و کسب وخامت میکند و اگر نه در صد سال اخیر هنگامی

که هیرمند طغیانی شده ولو خساراتی هم به دو طرف خود رسانده باشد، طرفین بر سر تقسیم و چگونگی استفاده از آب حرفی بزبان نیاورده اند. حالانکه تجارب قرن اخیر ثابت میسازد که منطقه دلتای هیرمند همواره از زیادت آب بیشتر خساره مند گردیده تا از قلت آن.

به هر حال در سال ۱۹۴۶-۱۹۴۷ مطابق (۲۶-۱۳۲۵ شمسی) هیرمند مثل سال ۷۲-۱۹۷۲ (۵۱-۱۳۵۰) شدیداً با خشک آبی مواجه شد و تمام دریاچه های منطقه دلتا خشکید و برای تقریباً مدت چهارماه رودخانه هیرمند از قریه شمالان نزدیک گرمسیر به بعد جریان نداشت. در این هنگام افغانستان در منطقه وسطی هیرمند (لشکرگاه) تاسیس یک عده پروژه ها را روی دست گرفته بود. این مسئله بیشتر اسباب سوء تفاهم جانب ایران را فراهم ساخت و ایران توسط سفارت خود در کابل پیشنهاد نمود که افغانستان با روی دست گرفتن یک عده پروژه ها در هیرمند علیا و احداث بندها مانع جریان آب به منطقه دلتا گردیده و این امر سیستان ایرانی را مواجه به خشک آبی نموده است (حالانکه نیمروز افغانی نیز به نسبت خشک سالی به حال بدتر از سیستان ایران قرارداد داشت) لہذا ایران تاکید کرد هرگاه آب هیرمند بصورت فوری جریان نیابد به اقدامات جدی تری متوصل خواهد شد. ولی از آنجا که کدام بند و سدی در میان نبود تا برداشته میشد، و اصلاً خشک سالی مانع جریان طبیعی آب گردیده بود، بنابر آن افغانستان این پیشنهاد را مخالف اصل حاکمیت و حقوق ملی تشخیص داده جداً رد کرد. از اینجا اختلافات طرفین بر سر آب هیرمند میرفت بحرانی تر شود ولی ایالات متحده امریکا که ذریعه سفارت خانه های خود از جریان امر آگاه بود، در اکتوبر ۱۹۴۷ توسط سفارت خانه های خود در کابل و تهران وساطت خود را به هر دو طرف ابراز کرد و متعاقب آن بین نمایندگان افغانستان و ایران در واشنگتن مذاکرات آغاز شد. در این مذاکرات از جانب افغانستان مرحوم عبدالحی عزیز و مرحوم انجنیر محمد کبیر لودین وزیر مختار و شارژ دافرسفارت شاغلی عبدالحمید عزیز نمایندگی میکردند و جانب ایران را آقای اکرام مستشار سفارت کبرای آن کشور و دکتور غلام حسین خوشین نمایندگی مینمودند.

در فبروری ۱۹۴۸ (دلو ۱۳۲۷) وزارت امور خارجه امریکا پیشنهاد نمود که یک کمیسیون بیطرف سه نفره برای مطالعه مسئله و توصیه اساس فیصله از طرف افغانستان و ایران انتخاب شود. بعداً پیشنهاد شد که یک نفر انجنیر

امریکائی متخصص در فنون آب و آبیاری گماشته شود تا بحیث محقق اوضاع در ایران و افغانستان برای استفاده کمیسیون فنی مراتب و معلومات لازمه را تهیه نماید. این پیشنهاد را نمایندگان هر دو طرف قبول نمودند و یک نفر مهندس امریکائی از شعبه آبیاری مهندس محقق تعیین گردید. مهندس مذکور در بهار و تابستان ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) به همکاری کامل هر دو کشور معلومات لازمه را در مورد آب و زراعت منطقه دلتای هیرمند جمع آوری کرد و این معلومات را بر راپور مکماهون علاوه کرد. بعداً در معرض استفاده هیئت فنی بیطرف قرار داد. در واکثر سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷) هر دو کشور مصروف مطالعه فهرست اسمای متخصصین آبیاری از کشورهای مختلف بودند تا اعضای این کمیسیون بیطرف را (که بعداً بنام کمیسیون مصب رود هیرمند نامیده شد) تعیین کنند. در مارچ ۱۹۵۰ (حمل ۱۳۲۹) هر دو طرف به سه نفر متخصص آبیاری ذیل رسماً موافقه نمودند. ایشان عبارت بودند از:

الف - فرانسیسکو دو منیگت، پروفیسر یونیورسیتی چیلی و دارالفنون کاتولیک سانتیاگو و رئیس ریاست آبیاری چیلی.

ب / روبرت ل. لوری. مهندس مشاور حکومت ایالات متحده امریکا.
ج / کرسوفر ای. ب. مهندس شعبه منابع آب ریاست انکشافات منابع کانادا.

- در ماه اگست ۱۹۵۰ نمایندگان هر دو کشور در واشنگتن چند بار اجتماع نمودند تا دستور العمل این کمیسیون بیطرف را تعیین نمایند. بالاخره طرفین به تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۵۰ (دستور العمل) هیئت فنی بیطرف بمنظور (سفارش یک اساس مهندسی بحکومتین افغانستان و ایران برای موافقه راجع به تقسیم آب رودخانه هیرمند در حد بند کمالخان یا پائین تر از آن برای استفاده سیستان ایرانی و جخانسور افغانی) امضا کردند. و این منظور را در قسمت اجرا آت دستور العمل چنین تصریح کردند که: (برای تخصیص مقدار آبی که در نتیجه و موافقه طرفین در حد بند کمالخان یا پائین تر از آن به ایران داده شود طرز العمل فنی آنرا کمیسیون سفارش خواهد کرد).

به این ترتیب بعد از موافقت طرفین و امضای دستور العمل اعضای کمیسیون بیطرف در ششم اکتوبر ۱۹۵۰ به واشنگتن احضار شدند و پس از اجتماع در وزارت امور خارجه امریکا و مطالعه دستور العمل و دانستن حدود صلاحیت ایشان؛ بلا فاصله جانب افغانستان و ایران عزیمت کردند و در هر دو

کشور سه سه هفته در منطقه دلتای هیرمند مصروف مطالعه مسایل ذات البینی موضوع گردیدند. قبلاً نیز یک نفر انجنیر کشف حقایق بصفت سکرتر این هیئت دو مسافرت به افغانستان و ایران نموده بود و معلومات لازمه را هم از ساحه کار و هم از جانب مامورین ذیصلاحیت طرفین بدست آورده در وزارت امور خارجه امریکا برای مطالعه و بررسی کمیسیون آماده کرده بود. لذا کمیسیون مذکور پس از مراجعت به واشنگتن نتایج کار سکرتر خود را مورد مطالعه و مذاقه قرار داد و در ۲۸ فبروری ۱۹۵۱ نتیجه تحقیقات و کشفیات خود را بصورت راپوری ترتیب داده از طریق وزارت خارجه امریکا برای طرفین تسلیم داد. توأم با این راپور یاد داشتی از طرف وزارت خارجه امریکا عنوانی دولتین افغانستان و ایران صادر گردید مبنی بر اینکه اشخاص صاحب صلاحیت دولتین باید راپور هیئت فنی بیطرف را به غور و تعمق مطالعه نمایند و بدون دقت و غور عمیق راپور را رد ننمایند.

هیئت بیطرف مصب رود هلمند، در فقره ۱۵۴- راپور خود نوشت: «آب مورد نیاز سالانه سیستان با اساس مقدار آبی که از کوهک گشتانده میشود (۵۵۰۰۰۰- ایکرفت) [معادل ۲۲ متر مکعب آب فی ثانیه] میباشد. آب طرف احتیاج چخانسور که از نقاط معینه از بند کمالخان تا کوهک از دریا گشتانده میشود سالانه (۱۴۰۰۰۰- ایکرفت) میباشد.»

حکومت افغانستان برای اینکه به یک اختلاف دایمی پایان داده باشد راپور مذکور را بتاريخ ۱۳۳۰ (۱۹۵۱) توسط اشخاص صاحب نظر و صلاحیتدار که عبارت بودند از: علی محمد وزیر خارجه، والا حضرت محمدنعم خان، عبدالحسین عزیز، عبدالهادی داوی رئیس شورا، انجنیر محمد کبیر لودین تحت مطالعه دقیق و غور عمیق قرارداد و فیصله نمود که راپور کمیسیون بیطرف دلتای هیرمند سزاوارتر دید از جانب حکومت افغانستان نیست و باید از نظر تخنیکی و حقوقی مطالعات بیشتر روی آن صورت گیرد. مجلس وزرا تحت فیصله شماره ۱۹۴۲ مورخ ۲ میزان ۱۳۳۰ بموجب ورقه عرض وزارت خارجه این پیشنهاد را تصویب نمود و مصوبه از صحنه شاه افغانستان گزارش یافت.

یک سال بعد بتاريخ ۲۹ سنبله ۱۳۳۱ وزارت امور خارجه طی ورقه عرض به مجلس عالی وزراء اطلاع داد که راپور هیئت فنی بیطرف توسط مجلس مشورتی مرکب از شاغلی علی محمد وزیر امور خارجه، شاغلی محمد داود، شاغلی میر محمد حسینی وزیر اقتصاد، شاغلی غلام یحیی طرزی وزیر مخابرات،

شاغلی فیض محمد دزکریا، و شاغلی انجنیر کبیر لودین و شاغلی عبدالحمید عزیز معین سیاسی وزارت امور خارجه، تحت مطالعه و مذاقه قرار گرفته بود و مجلس مشورتی مذکور توصیه کرده که حکومت افغانستان راپور را قبول نماید و با حکومت ایران در این موضوع داخل مذاکره شده و در صورت موافقت جانبین قراردادى امضا نمایند.

این مشوره توسط فیصله شماره ۱۳۵۴ مورخ ۳۰ سنبله ۱۳۳۱ تأیید گردید و مصوبه بعد از صحه پادشاه افغانستان توسط فرمان بامضای شاه محمود صدراعظم رسماً به وزارت امور خارجه ابلاغ گردید. در اثر این فرمان وزارت خارجه افغانستان طی یادداشت تاریخی ۱۳۳۱/۸/۷ خود عنوانی سفارت کبرای ایران مقیم کابل ابلاغ داشت که افغانستان مطابق رویه مسالمت کارانه ایکه همیشه راجع به فیصله آب رود هیرمند ابراز نموده است موافقه خویش را برای قبول راپور کمیسیون تخنیکى بیطرف اعلام و آمادگی خود را برای مذاکره و مفاهمه با اساس راپور مذکور ابلاغ میدارد تا بخواست خداوند در فضای صمیمیت و نیات پاک طرفین این مسئله بین دو کشور دوست و برادر بصورت دوستانه حل و فصل گردد.

جواب این یادداشت تا دو سال از جانب ایران داده نشد، بالاخره توسط یادداشت ۱۳۳۳/۸/۲۰ وزارت امور خارجه ایران به سفارت افغانستان در تهران تذکر داد که راپور کمیسیون هلمند جنبه مشورتی داشته و چون این موضوع مهم برای اظهار نظر صحیح و دقیق مستلزم وقت کافی با امکانات محلی و ملاحظه مدارک و اسناد مربوط میباشد در حالیکه کمیسیون مدت کوتاه صرف وقت نموده بنابراین درین راپور از نظر حکومت ایران به قسمت عمده از مسایل توجه کافی بعمل نیامده و در بعضی از موارد این راپور به مدارک صحیح اتکا نکرده است.

وزارت امور خارجه افغانستان در جوزای سال ۱۳۳۴ طی یادداشت ۱۳۳۴/۳/۱۸ به جواب نوشت که مطالعات کمیسیون تخنیکى مستند به تحقیق یک انجنیر بوده که راجع به حقایق تحقیق نموده و به این منظور اعضای کمیسیون به هردو کشور مسافرت نموده و راپورهای فنی و معلومات کمیسیون های سابقه را مطالعه نموده و معلوماتی را که حکومت دو کشور ایران و افغانستان در اختیار آنان نهاده اند مورد دقت قرار دادند و بحث متخصیصین بیطرف، حقایق را معلوم و سفارش هایی به دو طرف نموده اند که بنیاد علمی را برای موافقه بین دو کشور

مهیا می سازد. درین یادداشت تذکر داده شده بود که حکومت افغانستان آمادگی دارد با هیأت های هردو کشور در داخل حدود موافقه ۷ سپتمبر ۱۹۵۰ و براساس حقایق علمی بدست آمده از طرف کمیسیون و سفارش های راپور ۲۸ فبروری ۱۹۵۱ در واشنگتن مفاهمه نمایند.

سفارت کبرای ایران در کابل طی یادداشت ۱۳۳۴/۵/۱۲ تذکر داد که حل اختلافات، بررسی جنبه های حقوقی مسایل، مهمترین منبای تحقیق و اخذ نتیجه میباشد. لازم است مذاکرات براساس تمام سوابق موضوع از جمله راپور هیأت کمیسیون بیطرف هلمند صورت گیرد.

منظور ایران این بود که فیصله های گولدسمد که نیمی از آب هلمند پس از بند کمال خان را حق ایران شناخته بود و فیصله مک ماهون که ثلث آب راحق آبه ایران تعیین نموده بود نیز مورد توجه قرار گیرد. زیرا در راپور کمیسیون بیطرف نظر به دلایل علمی سهم ایران کمتر از هر دو فیصله قبلی تعیین شده بود.

وزارت امور خارجه افغانستان در جواب ۱۳۳۴/۶/۳۱ خود توضیح داد که مراجعه به حکمت گولدسمد و حکمت مکماهون مورد اعتراض نیست، زیرا ارزش آن در راپور کمیسیون فنی تعیین گردیده و به آن حواله داده شده است، اما پیشرفت های علمی پنجاه سال گذشته را باید از نظر دور نداشت.

سفارت ایران طی یادداشت ۱۳۳۴/۷/۲۸ هیأت خود را مرکب از آقای نصرالله انتظام سفیر کبیر ایران در واشنگتن و یکعده شخصیت های دیگر سیاسی، حقوقی و فنی معرفی کرد.

وزارت امور خارجه افغانستان هیئتی مرکب از انجنیر محمد کبیر لودین، عبدالمجید زابلی، دکتور عبدالحکیم طیبی (بحیث مشاور حقوقی) و فضل احمد شیرزاد عضو وزارت خارجه و انجنیر میرمحمد اکبر رضا را بحیث مشاور فنی معرفی کرد.

جانب افغانی تلاش داشت تا مذاکرات بشکل منظم طوریکه کمیسیون پیشنهاد نموده بود بعمل آید. یعنی ساحه تحت زراعت در سیستان تعیین گردد، مقدار آب مورد ضرورت بالای زمین مزروعی برای انواع حاصلات تاریخی سیستان تعیین شود، ضایعات لازمی آب محاسبه گردد. بر علاوه احتیاج موسمی انواع حاصلات مورد ملاحظه قرار گیرد و دیده شود که آب در خشکسالی ها به چه ترتیب تقسیم گردد و بالاخره مسایل مربوط آبیاری مانند تقلیل خسارات

سیلاب بوسیله بناهای لازم در دلتا، اصلاح انهار، تثبیت رود مشترک، تقلیل خسارات ریگ و غیره مورد ملاحظه و مطالعه قرار گیرد.

طرفین ایرانی و افغانی در سال ۱۳۳۵ مسوده های متون موافقتنامه های موقت را بین مملکتین تبادل نمودند که بنابر دلایل مختلفه مورد قبول طرفین قرار نگرفت.

سفارت کبرای ایران در کابل طی یادداشت مورخ ۱۳۳۶/۵/۱۳ تذکر داده بود حکومت ایران هیچگاه نمی تواند نظریات هیئتی را که متکی بر یک مسافرت کوتاه و چند روزه است و مشاهدات اجمالی از چند نقطه، آنهم بدون آنکه هیچگونه اندازه گیری علمی بعمل آمده باشد، قبول نماید. ایران حاضر است مذاکرات مربوط به حقایق خود را با در نظر گرفتن جنبه حقوقی و فنی مساله توأم با نمایندگان افغانستان ادامه دهد و از راپور هیئت ۱۹۵۰ آنچه را مستند به اندازه گیری صحیح بوده و ارتباط به تأمین حقایق ایران داشته باشد مورد توجه قرار دهد.

وزارت خارجه افغانستان در جوابیه ۱۳۳۷/۵/۶ خود اظهار داشت که میخواهد حتی المقدور به ساکنان دایمی سیستان ایران اطمینان بدهد که آنها خواهند توانست جز در خشک سالی های فوق العاده مقدار آب طرف احتیاج معقول خود را برای آبیاری آن اراضی که از روی سابقه و تاریخ زیر زراعت داشته اند، مورد استعمال قرار دهند. اما اگر در آینده از رهگذر استعمال آب اضافی، ساحه بیشتری تحت زرع قرار گیرد، همچو زراعت توسعه یافته موجب رعایت نخواهد بود. حکومت افغانستان حاضر است مذاکرات سال ۱۹۵۶ واشنگتن را ادامه بدهد و حاضر نیست قضیه را سراز نو بحیث قضیه جدید وبدون سوابق آن از صفر آغاز کند. نباید راپور کمیسیون بیطرف را که یگانه مجموعه مطالعات بیطرف معاصر میباشد از نظر بیان دایم یا مذاکرات را به معلوماتی که از یکطرف اخذ شده متکی سازیم و یا این که به معلوماتی اتکاء کنیم که نیم قرن قبل فراهم شده است.

از آنجا که از اثر این اختلافات نظر تجدید مذاکرات واشنگتن امکان پذیر نگردید جانبین به طریق دیگری متوسل گردیدند و آن اعزام نمایندگان فوق العاده برای حل و فصل قضیه بود. در سال ۱۳۳۶ (عبدالحسین مسعود انصاری) نماینده خاص شاهنشاه ایران به کابل مسافرت نمود و سال بعد انجنیر محمد کبیر لودین بعنوان نماینده خاص پادشاه افغانستان به ایران

رفت وبا شاهنشاه ایران ملاقات نمود و بار دیگر به راپور کمیسیون بیطرف بعنوان اساسی برای رسیدن به یک موافقهء جامع تاکید نمود.

انجنیر لودین در بیانات خود متذکر شد که از طرف افغانستان بسیار مشکل است که حکومت متقبل رساندن آب بیشتر از مقداری بشود که هیئت فنی بیطرف آن را نه تنها کافی شناخته بلکه در آن مقدار توسعه هم برای زراعت سیستان پیش بینی نموده است. لودین افزود: اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان بنده را مامور فرموده اند که بعرض اعلیحضرت شما برسانم که بحیث قدم آخری ایشان توجه خواهند فرمود که حکومت اعلیحضرت شان پیمانی را با دولت ایران با افزایش یکصد هزار ایکرفت آب دیگر که معادل چهارمترمکعب در ثانیه جریان آب اضافه تر یعنی طور اوسط بیست و شش متر مکعب جریان آب در ثانیه شود، ببندند.

البته این مقدار برای سالهای وسطی خواهد بود و در سالهای قلت آب به پیمانهای که از وسط ماحصل رودخانه تقلیل رخ میدهد، به همان پیمانهای یا فیصدی میزان سهمیه سیستان ایران نیز تقلیل خواهد پذیرفت و اگر احياناً در سال آینده آب بیشتری به سیستان ایران برسد اهالی و زارعین سیستان چنین آب بیشتر را با استعمال سومند آبیاری بکار برند و زراعت خود را توسعه دهند. مقدار آب اضافی به هیچوجه حق ایران شناخته نخواهد شد و به آب اضافه بر آنچه ایران به موجب معاهده مستحق میشود حقی نخواهد داشت.

این پیشنهاد از حضور اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان فقط و فقط به حضور اعلیحضرت شما است اگر احياناً منظور اعلیحضرت شما نشود حکومت افغانستان بحکومت ایران هیچ قبولی نداده و اظهار نظری نکرده است و موقوف حکومتهای کما فی السابق بجای خود شان باقی میماند.

شاهنشاه ایران در جواب انجنیر لودین از حکمت مکماهون و ۵۲

متر مکعب آب در ثانیه حقایق برای سیستان تذکر دادند. انجنیر لودین در جواب گفت: اعلیحضرتا، اول باید عرض کنم آنچه حکمت کلنل مکماهون بعرض رسانیده شده است متقاضی تعدیلاتی است و بنده فریضه خود میدانم که از ولی نعمت خویش اعلیحضرت معظم پادشاه افغانستان بهمان صفت خلوص بعرض حضور اعلیحضرت نیز برسانم که رقم ۵۲ متر در ثانیه، رقمی است که هیچ بنیاد فنی و علمی ندارد و متکی به هیچ

اساسی قانونی و علمی نیست. هیئت ایران در واشنگتن از این رقم نام برده اما آنرا با اساسات قناعت بخشی استوار نموده نه توانستند...

نماینده پادشاه افغانستان در اخیر یادآور شد که: اگر اولیای حکومت اعلیحضرت همایونی راضی به پذیرفتن مقدار وسطی ۲۶ متر مکعب جریان آب در ثانیه نباشند وانگهی طوریکه جناب وزیر خارجه علی اصغر حکمت گوشزد بنده فرمودند که: «دستی را که شرع ببرد درد ندارد» پس راه ثالث بین المللی یا محکمه دادگستری بین المللی را که ایشان سراغ میفرمایند افغانستان نیز از متابعت همسایه و برادر خود سرنمی پیچد.

اعلیحضرت شاهنشاه ایران در جواب گفت: «رجوع به دادگاه بین المللی موردی ندارد و اگر ضرورت به این کار پیدا شود جای تأسف خواهد بود. من بعد از فکر و تعمق جوابی به پیغام برادر پادشاه افغانستان خواهم داد.»^۱

جوابی که به پیام اعلیحضرت پادشاه افغانستان در تهران داده شد، طوری نبود که به اساس آن مذاکره یا موافقه بین مملکتین صورت گیرد و به همین اساس قبل از اینکه سپهد امان الله جهانبانی به افغانستان وارد شود، دولت افغانستان در نامه ۴ سنبله ۱۳۳۸ به سفارت کبرای ایران در کابل خبر داد که اگر سفر جهانبانی باصلاحیت کامل و بر بنیاد پیشنهاد پادشاه افغانستان غرض حل نهائی موضوع تعیین حق آبه ایران باشد، جانب افغانی از آن استقبال میکند ولی اگر مذاکرات از حدودی که در پیام شاه افغانستان که توسط جلالتمآب آقای محمد کبیر لودین عنوانی شاه ایران تذکر داده شده تجاوز نماید، طوریکه تجارب سابقه نشان داده است از آن امید وار نتیجه ای نمی توان بود ولذا از ادامه چنین مذاکراتی معذرت میخواهد و موقف حکومت افغانستان در آینده به همان وضعی بر میگردد که پیش از ارسال پیام اعلیحضرت پادشاه افغانستان بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران روشن معین بوده است.

جانب ایران در جواب اظهار داشت که سناتور جهانبانی، باصلاحیت کامل از طرف شاه ایران بااختیار تام غرض حل نهائی مسئله هیرمند و براساس پیام خصوصی پادشاه افغانستان به کابل مسافرت خواهد کرد. (سفر وی مصادف با جشن استرداد استقلال افغانستان در آن سال بود). ولی جهانبانی در عمل نشان داد که نه صلاحیتی داشته است و نه خود حاضر بود از موقف قدیم ایران قدمی جلوتر بگذارد.

^۱ - کتاب سفید در مورد سوابق اب هلمند، طبع ۱۳۵۱ کابل، سرگذشت سیستان ورودهرمند از ۱۷۴۷ تا ۱۹۷۳، طبع اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۶۹ش/۱۹۹۰، ص ۲۳۵ - ۲۴۰

بعد از عدم موفقیت مرحله مسافرتهاى متقابل نمایندگان فوق العاده اگرچه چندین تماس مهم جانبین در سطح حکومتی (و بدون مقصد حل و فصل قضیه هلمند) صورت گرفت، اما طرفین متیقن بودند که اختلاف نظر ایشان در قضیه آب هلمند وسیع می باشد.

از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ هردو حکومت به وقفه در موضوع ترتیب مسوده معاهده تبادل نظر نمودند و در طول این مدت پیام دلو ۱۳۳۷ نماینده فوق العاده افغانستان انجنیر کبیر لودین یعنی اینکه جدول تحویل آب به ایران به تناسب مقادیر ماهیانه جریان مندرجه راپور کمیسیون بیطرف دلتای هلمند (۱۳۲۹ش) باشد، بحیث اساس حل و فصل موضوع مدنظر بود. علاوه مطابق روحیه راپور کمیسیون مذکور موضوعات عملی تحویل آب در نظر بوده چنانکه پرنسپ تقرر کمیساراب از هردو جانب قبول گردید و باین مقصد مسوده یک پروتوکول برای تعیین وظایف و صلاحیت های کمیسارهای آب ترتیب گردید. علاوه (چنانکه در مورد هرنوع معاهده بین المللی معمول است) یک پروتوکول دیگر برای رفع اختلافات نظراحتتمالی در مورد تفسیر مراتب مندرجه معاهده اصلی ترتیب یافت. در زمان مسافرت جناب آقای هویدا در کابل (۸ عقرب ۱۳۴۷) بدعوت آقای نوراحمد اعتمادی صدراعظم وقت افغانستان (که در آن زمان آقای مهندس روحانی وزیر آب و برق آنوقت ایران با انجنیر میر محمد اکبر رضا وزیر زراعت و آبیاری افغانستان مذاکره نمودند. این تبادل نظر بدور یک میز صورت گرفت. مگر این مذاکرات با وجود آنکه به سویه صدراعظمان دو کشور صورت گرفت نظر به اختلافات نظر جانبین به موافقت کامل نیانجامید.

بعد از عزیمت آقای هویدا نخست وزیر ایران به تهران جانب ایرانی در مورد پیشنهادات خود غور مزید بعمل آورد و یک سلسله تماسهای بین دو کشور از مجرای دیپلماتیک توسط سفارت خانه های دو کشور به عمل آمد تا آنکه یک هیئت ایرانی که برای مذاکره روی موضوع اب هلمند به تاریخ ۹ سنبله ۱۳۵۱ وارد کابل گردید.

هیات افغانی برای مذاکره با هیات ایرانی روی آب هلمند مرکب از ذوات آتی بودند:

- انجنیر میر محمد اکبر رضا، والی و رئیس عمومی انکشاف وادی هیرمند و ارغنداب، بحث رئیس هیئت.

- دکتور عبدالواحد کریم، مدیر عمومی سیاسی وزارت امور خارجه افغانستان.

- حبیب الله کرزی، سکرتر اول نمایندگی دایمی افغانستان در ملل متحد.
- محمد یوسف صمد، متصدی امور شرق میانه در مدیریت عمومی سیاسی وزارت امور خارجه .

همچنان یک هیئت مشورتی که مشتمل بر نوراحمد اعتمادی سفیر کبیر افغانستان در روم، و دکتور عبدالحکیم طیبی سفیر کبیر افغانستان در دهلی جدید، نیز تعیین گردید تا هیئات افغانی عندالموقع از مشورت آنها استفاده لازم بعمل آورد. مذاکرات بین هیئتین ال تاریخ ۲۷ سنبله ۱۳۵۱ دوام یافت و در اخیر مذاکرات اعلامیه ذیل نشر گردید.

اعلامیه مشترک در مورد معاهده آب هلمند کابل - ۲۷ سنبله ۱۳۵۱:

اعلامیه حکومت افغانستان در باره مذاکرات راجع به آب رود هلمندیک هیئت دولت ایران تحت ریاست شاغلی فروغی سفیر کبیر سابق آنکشور در افغانستان بتاريخ ۹ سنبله جهت مذاکره در مورد آب از رود هلمند بکابل وارد گردید. این هیئت با هیئت افغانی تحت ریاست انجنیر میرمحمد اکبر رضائیس عمومی انکشاف وادی هلمند و ارغنداب و والی ولایت هلمند مذاکرات مفصلی بعمل آورد و در این مذاکرات که به تعقیب تماس ها و مذاکرات چندین ساله بین حکومت های طرفین صورت گرفت در فضای برادرانه انجام یافت، راجع به ترتیب و تسوید یک معاهده در مورد آب از رود هلمند و دو پروتوکولی، یکی مربوط به وظایف کمیساران و دیگری مربوط به حل اختلافات ناشی از تعبیر یا تطبیق معاهده از طریق حکمیت تبادل نظر مفید بعمل آمد. در تمام این مدت هیئت ها با حکومتات مربوطه خود در تماس بودند. مرحله فعلی مذاکرات در کابل باموفقیت به پایان رسید. تماس ها و مذاکرات طرفین به منظور تبادل نظر بیشتر در کابل یا تهران ادامه خواهد یافت. چندی بعد دوام مذاکرات در تهران صورت گرفت. هیئت افغانی تحت ریاست انجنیر میر اکبر رضا به تاریخ ۳۰ دلو ۱۳۵۱ وارد تهران گردید.

هیئات ایرانی بریاست آقای مهندس صفی اصفیا نائب صدراعظم ایران با هیئت افغانی در مورد آب از رود هلمند در تهران بمذاکره پرداخت. این

مذاکرات الی تاریخ ۱۰ دلو ۱۳۵۱ دوام یافت. هیاتین بر معاهده و دوپروتوکول آن مذاکره نمودند.

راپور مذاکرات هیاتین افغانستان و ایران در تهران به هیئت مشورتی تقدیم گردید و مجلس عالی وزراء در مورد مذاکره مذکور در جلسه تاریخی ۱۴ دلو ۱۳۵۱ تصمیم اتخاذ نمود.

بتاریخ ۳۰ دلو ۱۳۵۱ آقای مهندس صفی اصفیا که از هئت ایرانی در دوران مذاکرات تهران ریاست مینمود وارد کابل شد و در دوران اقامت چهار روزه خود با مقامات افغانی تماس حاصل نمود. وبا محمد موسی شفیق صدراعظم و وزیر امور خارجه در حالی که انجنیر محمد اکبر رضا والی و رئیس عمومی انکشاف وادی هلمند و ارغنداب و دکتور عبدالواحد کریم مدیر عمومی سیاسی وزارت امور خارجه و شاغلی جهانگیر تفضلی سفیر ایران در کابل حاضر بودند ملاقات نمود و در مورد معاهده بین افغانستان و ایران راجع به آب رود هلمند و دوپروتوکول منضمه آن مذاکره بعمل آمد.

متعاقباً نظر به دعوت محمد موسی شفیق صدراظم افغانستان بتاریخ ۲۱ حوت ۱۳۵۱ شاغلی امیر عباس هویدا در رأس یک هیئت وارد کابل گردید و با هیئت افغانی که ریاست آنرا محمد موسی شفیق صدراعظم بعهدہ داشت در موضوع آب از رود هلمند بمذاکره پرداختند. صدراعظم ایران در دوران اقامت خود در کابل به حضور اعلیحضرت پادشاه افغانستان شرفیاب گردید و با مقامات دیگر افغانی تماس حاصل نمود. بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ معاهده بین افغانستان و ایران راجع به آب هیرمند و پروتوکول شمار (۱) و درباره صلاحیت ووظایف کمیساران و پروتوکول شماره (۲) در باره حکمت که ضمایم معاهده مذکور میباشند توسط صدراعظم افغانستان و ایران به امضاء رسید. در پایان مذاکرات اعلامیه مشترک آتی نشر گردید:

اعلامیه

نظر بدعوت شاغلی محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان، شاغلی امیر عباس هویدا صدراعظم ایران و همراهان ایشان از ۲۱ تا ۲۳ حوت ۱۳۵۱ مطابق ۱۲ تا ۱۴ مارچ ۱۹۷۳ از افغانستان بازدید رسمی بعمل آوردند. صدراعظم ایران در مدت توقف خود در کابل بحضور اعلیحضرت معظم همایونی شرف یاب گردیده تمنیات برادری و دوستی اعلیحضرت

همایونی محمدرضا شاه پهلوی را بحضور اعلیحضرت همایونی محمد ظاهر شاه اظهار داشت.

اعلیحضرت معظم همایونی با اظهار قدردانی از این تمنیات از صدر اعظم ایران خواستار شدند تمنیات برادرانه شانرا به اعلیحضرت همایونی محمدرضا پهلوی اظهار نمایند.

صدر اعظم افغانستان و ایران در حالیکه هیئت های هر دو طرف حاضر بودند در موضوع آب رود هلمند مذاکرات نهائی بعمل آوردند. بعد از توافق هر دو صدر اعظمان بتاريخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ ش (۱۳ مارچ ۱۹۷۳ م) معاهده ای در این موضوع توأم با دو پروتوکول امضا و منعقد کردند. این اسناد پس از طی مراحل قانونی در هر دو کشور معتبر و نافذ خواهد بود.

بر اساس این معاهده حقابه ایران عبارت است از:

«مجموع مقدار آبی که از رود هیرمند در سال نورمال آب و یا سال مافوق نورمال آب از طرف افغانستان به ایران تحویل داده میشود منحصر است به اوسط (متوسط) جریان ۲۲ متر مکعب در ثانیه طبق جدول شماره ۱۰ راپور کمیسیون دلتای هیرمند مورخ ۲۸ فبروری ۱۹۵۰ مطابق تقسیمات ماهانه ایکه در ستون (۲) جدول مندرج ماده سوم این معاهده ذکر شده و یک مقدار اضافی اوسط (متوسط) جریان چار متر مکعب در ثانیه متناسب به تقسیمات ماهانه مشمول ستون (۲) جدول مندرج در ماده سوم توضیح گردیده و به ساقیه حسن نیت و علائق برادرانه از طرف افغانستان به ایران تحویل داده میشود.»

یکسال نورمال آب عبارت از سالی است که مجموع جریان آب از اول اکتوبر تا ختم سپتمبر سال مابعد در موضع دستگاه آبشناسی دهرآود بر رود هلمند (هیرمند) بالاتر از مدخل بند کجکی چهار میلیون و پنجصد و نود هزار ایکرفیت معادل پنج میلیون و ششصد و شصت و یک هزار هفتصد و پانزده متر مکعب اندازه گیری و محاسبه شده است.

تبصره:

جدول تقسیمات جریان ماهانه سال نورمال آب قرار ذیل است:

۱۵۴,۰۰۰ - ایکرفیت	اکتوبر
۱۷۲,۰۰۰ - ایکرفیت	نومبر
۱۷۶,۰۰۰ - ایکرفیت	دسمبر
۱۷۸,۰۰۰ - ایکرفیت	جنوری

۲۰۸,۰۰۰ - ایکرفیت	فبروری
۵۹۷,۰۰۰ - ایکرفیت	مارچ
۱,۱۵۸,۰۰۰ - ایکرفیت	اپریل
۱,۰۳۳,۰۰۰ - ایکرفیت	می
۴۴۱,۰۰۰ - ایکرفیت	جون
۲۱۱,۰۰۰ - ایکرفیت	جولای
۱۳۷,۰۰۰ - ایکرفیت	اگست
۱۲۵,۰۰۰ - ایکرفیت	سپتمبر
۴,۵۹۰,۰۰۰ - ایکرفیت	مجموع

هنری ماکماهون در حکمت خود در ۱۰ اپریل ۱۹۰۵ میلادی در مورد تقسیم آب هیرمند میان ایران و افغانستان گفته بود: « پس از سنجش و پیمایش حجم عادی آب دریای هیرمند در موسم زمستان بصورت واضح ثابت شده است که تنها یک سوم آبی که به بند کمالخان میرسد برای سیستان ایرانی اگر انکشاف هم بکند کافی است و این مقدار بقدری است که اگر زراعت سیستان ایرانی در آینده توسعه و انکشاف هم بیابد احتیاج مذکور را رفع خواهد نمود. معذا مقدار آب کافی برای احتیاجات سیستان افغانی (نیمروز) باقی میماند.^۱ »



رودخانه هلمند و دورنمای شهر لشکرگاه

^۱ - سیستانی، سرگذشت سیستان ورود هیرمند از ۱۸۷۳ تا ۱۹۷۳، صفحات ۲۶۹ - ۲۷۰، چاپ کابل ۱۳۶۹



نقشه دلتای هلمند و محل توزیع آب به ایران

تأملی بر ماهیت این معاهده:

با دقت و تأمل در مواد معاهده ۲۲ حوت ۱۳۵۱ (مارچ ۱۹۷۳) این حقیقت آشکار میشود که این معاهده بیشتر به نفع ایران تمام شده تا به نفع افغانستان، زیرا از یک رودخانه داخلی افغانستان و آبی که صد درصد در این کشور فراهم شده در فصل اشد ضرورت به آب، دوسوم آن برای ایران در نظر گرفته شده است:

۱- بطور مثال، در ماه فبروری = دلو (اسفند) که ضرورت به آب به اوج خود میرسد، مطابق معاهده اخیر از جمله ۲۰۸ هزار ایکرفیت آب رودخانه هلمند، برای ایران ۱۶۲۹۸۰ ایکرفیت آب در نظر گرفته شده است، و برای افغانستان صرف ۴۴۵۲۰ ایکرفیت آب. یعنی در مهمترین فصل زراعت و آبیاری که ماه دلو است برای ایران چهارچند آبی در نظر گرفته شده که در بند کمالخان یعنی دلتای هیرمند وارد میگردد. اگر شک نکنیم که هیئت افغانی هنگام تنظیم مواد این معاهده از جانب ایران تطمیع شده باشند، این بی توجهی و بی مبالاتی نسبت به حقوق طبیعی و ثروت ملی کشور را چگونه میشود توجیه و تفسیر نمود؟

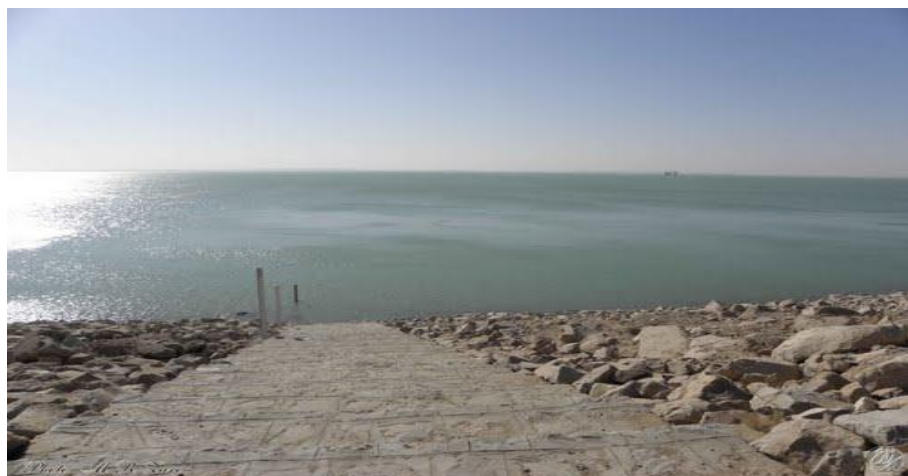
۲- رودخانه هیرمند از بند کمالخان بعد وارد دلتای خود یعنی سیستان میشود و طبیعتاً ایران اگر به آب این رودخانه حق و ادعای داشته باشد، بایستی از اولین نقطه ای که هلمند، مرز مشترک دو کشور را میسازد، (و در صورت وجود حسن نیت از جایی که هلمند وارد دلتای خود میشود، یعنی از بند کمالخان) می باید در آب رودخانه مستحق پنداشته میشد، مگر بر مبنای قرارداد اخیر تقسیم آب میان ایران و افغانستان (حوت ۱۳۵۱ ش) به ایران حق داده شده تا هر وقتی که بر میزان آب وارده در مرز مشترک یعنی در محل پایه های ۵۱ و ۵۲ مرزی اعتراض داشته باشد، (بر طبق پروتوکول شماره یک پیوست معاهده) ماموران خود را برای تفتیش مقدار آب رودخانه هیلمند و صورت مصرف آن را، پنجصد کیلومتر بالا تر از دلتای هیرمند، یعنی در منطقه دهرآود، در مرکز افغانستان مورد تفتیش و کنترل خود قرار بدهند و بعد از بررسی و برآورد میزان آب در دستگاه آبشناسی دهرآود، گزارش مقدار مجموعی آب را به مقامات دولت متبوع خود ارائه کنند. در حالی که به افغانستان در این معاهده چنین حقی داده نشده تا ساحه کشاورزی سنتی سیستان را از آب هیرمند ملاحظه کند و در صورتی که آب هلمند به ولایت دیگری انتقال داده شده باشد به دولت خود گزارش بدهد. این موضوع پس از امضای معاهده آب هلمند از

سوی ناظران واحزاب سیاسی افغان ناقض تمامیت ارضی کشور ارزیابی شده ، برضد آن مظاهرات وسیعی براه افتاد.

۳- افغانستان دراستفاده از آب یک رودخانه داخلی خود بایستی همان روشی را در نظر بگیرد که ایران با عراق در استفاده از آب رودخانه های «دیاله» و «کینجر» مرعی میدارد. تفصیل این طرزالعمل ایران نسبت به عراق در نامه های سری وزارت مختاری افغانستان در اردن، درج است ودراین کتاب قبل از این نقل شده است.

۴- ایران با کشیدن یک لوله آبرسانی چهل انچه بطول دوصد کیلومتری از رودخانه هلمند تا شهر زاهدان مرکز ولایت سیستان و بلوچستان به ساکنان زاهدان آب شیرین میرساند بدون آنکه هیچگونه موافقت کتبی یا شفاهی دولت افغانستان را بدست آورده باشد. واکنون هم پروژه دوم ابرسانی از سیستان به زاهدان را زیردست دارد.

۵- دولت ایران جهت کاهش زیانهای ناشی از شرایط خشکسالی ، با احداث چهار- پنج گودال مصنوعی بنام "چاه نیمه" های زابل هریک با حجمی معادل ۸۲۰ میلیون متر مکعب) توانسته صدها میلیون مترمکعب آب هیرمند(هلمند) را دراین چاه نیمه ها ذخیره کند تا از آنها در مواقع کمبود آب استفاده نماید.



نمونهء یک چاه نیمه چهارم در نزدیک زابل

در سال ۱۳۸۳ شمسی دولت ایران چهارمین چاه نیمه را با صرف هشتاد میلیون دالر در پهلوی چاه نیمه های قبلی احداث نمود که ۸۲۰ میلیون مترمکعب آب ظرفیت دارد.

۶- ایران با امکانات اقتصادی ای که دارد برای مشروب کردن سیستان و شهرزاهدان نیز از آب رودخانه هلمند بهره میبرد. و برای این منظور بیش ۸۰ دستگاه و اترپمپ قوی را در طول رودخانه از بند کمال خان تا بند کهک نصب کرده و با فشار هرچه بیشتر آب رودخانه هلمند را ذخیره گاه هایابی خود بالا میکشد. وزیر انرژی و آب (اسماعیل خان) روز ۲۰ ماه می ۲۰۱۰ در جلسه توضیحی ولسی جرگه در مورد اعمار بند کمال خان در نیمروز صد دل در یک دل نهاد و از ایران لب به شکایت گشود و گفت: ایران بر طبق معاهده ۱۳۵۱ تقسیم آب هلمند، ۲۶ مترمکعب فی ثانیه حقا به دارد، ولی اکنون با نصب ۷۵ پمپ استیشن آب بر هلمند از محل بند کمال خان تا بند خوابگاه تخمین یکصد متر مکعب آب در ثانیه می برد که خلاف معاهده مذکور و تمام نورم های بین المللی است. (تلویزیون آریانای بیات شام ۲۰/۵/۲۰۱۰)

۷- تحلیلگران افغان بدین باورند که: پادشاه افغانستان فقط چهار متر مکعب در ثانیه بر حقا به ایران بعنوان حسن نیت افزوده و در جدول نیز سهمی که بر اساس حسن نیت داده شد مشخص است. هر زمانی که افغانستان احساس نماید که ایران دست به اقداماتی حاکی از عدم حسن نیت علیه این کشوری زند، میتواند سهمیه ایران را چهار مترمکعب در ثانیه کاهش دهد.

۸- با یک حساب سرانگشتی میتوان دریافت که افغانستان به ایران علاوه بر ۲۲ مترمکعب حقا به [بر اساس نظر کمیسیون بیطرف مصب رود هلمند در ۱۹۵۰]، در هر ثانیه چهار متر مکعب آب به سابقه حسن نیت و برادری، از رودخانه هلمند میدهد. مقدار آبی که از روی حسن نیت به جانب ایران تحویل داده میشود، در یک دقیقه ۲۴۰ مترمکعب و در یک شبانه روز (۶۰۰/۳۴۵ مترمکعب) و در یک سال ۳۶۵ روز (۱۴۴،۰۰۰، ۱۲۶ مترمکعب) و در مدت ۴۵ سال بعد از امضای این قرارداد در ۱۹۷۲ تا سال ۲۰۱۷، مجموعاً (۳۲۸،۰۰۰، ۶۶۷، ۵ متر مکعب آب) میگرد که مفت و رایگان به ایران داده میشود. بنابراین اگر قیمت یک متر مکعب آب یک دالر محاسبه شود، در حقیقت ایران تا کنون به میزان چهار میلیارد و ۶۶۷ میلیون و ۳۲۸ هزار دالر آب از افغانستان به عنوان حسن نیت و برادری برده است.

۹- نماینده خاص محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان (انجینر محمد کبیر لودین، به حضور شاهنشاه ایران محمدرضا شاه، تصمیم افغانستان در مورد حقایق ایران چنین واضح شده است: «علیحضرت همایونی پادشاه افغانستان بنده را مامور فرموده اند که بعرض اعلیحضرت شما برسانم که بحیث قدم آخری ایشان توجه خواهند فرمود که حکومت اعلیحضرت شان پیمانی را با دولت ایران با افزایش یکصد هزار ایکرفت آب دیگر که معادل چهارمتر مکعب در ثانیه جریان آب اضافه تر یعنی طور اوسط بیست و شش متر مکعب جریان آب در ثانیه شود، ببندند. البته این مقدار برای سالهای وسطی خواهد بود و در سالهای قلت آب به پیمانهای که از وسط ماحصل رودخانه تقلیل رخ میدهد، به همان پیمانهای فیصدی میزان سهمیه سیستان ایران نیز تقلیل خواهد پذیرفت و اگر احیاناً در سال آینده آب بیشتری به سیستان ایران برسد اهالی وزارعین سیستان چنین آب بیشتر را با استعمال سودمند آبیاری بکار برند و زراعت خود را توسعه دهند. مقدار آب اضافی به هیچوجه حق ایران شناخته نخواهد شد و به آب اضافه بر آنچه ایران به موجب معاهده مستحق میشود حقی نخواهد داشت.»

۱۰- خلاصه بر طبق معاهده ۲۲ حوت ۱۳۵۱ شمسی، ۲ سوم آب هیرمند (هلمند) بعد از رسیدن در بند کمالخان به ایران داده شده است. این معاهده برخلاف نظر مکماهون است که گفته بود: «یک سوم آبی که به بند کمال میرسد برای سیستان ایران اگر انکشاف هم بکند کفایت میکند و دو سوم آن برای نيمروز افغانی باقی میماند.»^۱ و حتی برخلاف نظر هیئت بیطرف مصب رودخانه هیرمند است که میگوید: «۱۹۸ - ضرورت فعلیه آب قرار ذیل میباشد: سیستان ۵۵۶ هزار ایکرفت (معادل اوسط جریان ماهوار ۲۲ متر مکعب در ثانیه) چخانسور ۱۴۳ هزار ایکرفت (معادل اوسط جریان ماهوار ۵۷ متر مکعب در ثانیه) جمله - ۶۹۹ هزار ایکرفت.»

"تخلفات ایران از قرار داد هلمند"

وحید مژده در کتاب روابط سیاسی ایران با افغانستان از ۱۹۰۱ تا ۱۹۷۸ تحت عنوان تخلفات ایران از قرارداد آب هلمند مینویسد:

^۱ - کاندید اکادمیسین اعظم سیستانی، کتاب سرگذشت سیستان و رود هیرمند از ۱۸۷۳ تا ۱۹۷۳، صفحات ۲۶۹ - ۲۷۰، چاپ ۱۳۶۹ اکادمی علوم افغانستان

«پس از امضای قرار داد هلمند لازم بود تا افغانستان از بند کمال خان ببعد به ایجاد تاسیساتی دست می زد که آب سهمیه ایران در نقاطی که در قرار داد مشخص شده بود به مقدار معین آن به آنکشور تحویل داده می شد ولی محدودیت های مالی از یکطرف و کشمکش های سیاسی ازجانب دیگر چنین امکانی را برای افغانستان میسر نساخت و به این ترتیب دست ایران در استفاده دلخواه از آب هلمند مانند زمان قبل از عقد قرارداد باز باقی ماند.

چند سال قبل از عقد قرارداد هلمند، شکایات متعددی از استفاده بیش از حد ایران از آب هیرمند از طرف مردم زرنج به کابل می رسید و هیأت هایی هم که از طرف دولت افغانستان از منطقه دیدن میکردند، گزارشاتی مؤید آن شکایات به مقامات مسئول ارائه نمودند. بعنوان مثال در سال ۱۳۴۷ دکتور محمد طیب بقائی رئیس آبیاری و انجیرری وزارت زراعت طی گزارشی نوشت: « هنگامیکه شخصاً از جریان کار بند (جروکی) که به شهر زرنج و اراضی اطراف آن آب می رساند دیدن میکردم، سربند نهری بنام (گلمیر) در خاک ایران توجهم را جلب کرد. به شکلی که ایرانی ها دهنه نهر را ۵۰۰ متر بطرف شمال تغییر داده و عرض دهنه را که قبلاً ۵ متر بود به اندازه ۱۰ الی ۱۵ متر عریض حفر کرده و قرار اطلاع دهنه مذکور را پیخته کاری میکنند که نتیجه آن کمبود آب به شهر زرنج خواهد بود

از مجموعهء راپور های چندین ساله در سال ۱۳۶۳ ش/ ۱۹۸۴م راپوری توحید گردید که تخلفات ایران از قرار داد هلمند را که صدمات بزرگی به افغانستان وارد نموده است، توضیح می کند. در راپور آمده است:

براساس مشاهدات های درولوژیکی ولایت های هلمند و نیمروز، مقدار جریان آب در طول ۲۷ سال گذشته از ذخیرهء بند کجکی بالای دریای هلمند در دستگاه پیمایش آب دهرآود بصورت اوسط (۱۷۶/۰) مترمکعب فی ثانیه، بالاتر از ذخیرهء بند ارغنداب (۴۱/۶) مترمکعب فی ثانیه بوده و اوسط جریان آب درین مدت در دستگاه پیمایش آب در (خوابگاه) که آغاز مرز ایران با افغانستان در رود هلمند است، (۱۴۰/۰) متر مکعب فی ثانیه و در "شیلہ چرخ" (۷۶/۲) مترمکعب در ثانیه بوده است. تفاوت آب این دو استیشن یعنی (۶۳ = ۱۴۰/۰ - ۷۶/۲) مترمکعب در ثانیه است که مقدار مصرف ایران از آب هلمند را نشان میدهد و این رقم تقریباً سه چند مقدار آبی است که در قرار داد

هلمند حقآبه ایران شناخته شده و ایران در طول ۲۷ سال گذشته سه برابر سهم خود از آب هلمند استفاده کرده است.

راپور های دیگری نیز در دست است که نشان میدهد طرف ایران با اعمال غیر مجاز، تخطی هائی را در آب مشترک رود هلمند انجام داده است مثلاً:

- احداث نهر جدید گلمیر در موقعیت غرب نادعلی و در جنوب نهر گلمیر سابق درمقابل تهنهء منشی.
- احداث نهر جدید در نزدیکی بند کهک و انشعاب رود سیستان از هلمند به استقامت چاه نیمه.

- حفریک نهر جدید دیگر در کنار شمالی ریگ پریان.
- حفر چهار کانال در ساحهء واقع در میان بند کمال خان و بند لخشک.
- وسعت دادن دهنه نهر گلمیر و پیوست گردانیدن آن به رود هلمند.
- استفاده از رود متروکهء پریان که از دهها سال به اینطرف مسدود و بلا استفاده بود و پیوست گردانیدن آن به رود مشترک.
- تصرف قسمت هائی از خاک افغانستان چون ساحهء نهر سابقهء سیخسر، ساحهء لخشک، ریگ پریان و برخی از ساحات دیگر واقع در جناح چپ دریا.

لازم به تذکر است که این مناطق در اثر لغزش رود هلمند بطرف راست در آنسوی رود به جانب ایران رفته و ایران به زارعین و مالکین این زمین ها اجازهء استفاده از آن رانمی دهد و عملاً این زمین ها را به خاک خود ضمیمه نموده است. چون بنابر شرایط فیزیکی محل و دیگر عوامل طبیعی، احتمال تغییر مسیر بیشتر رود هلمند به جانب افغانستان متصور است، امکان دارد اراضی بیشتر افغانستان از این طریق به جانب ایران قرار گرفته و به تصرف آنان درآید.

- ریزش مقدار زیاد آب بطرف ایران از طریق حفر (چاه نیمه ها) موجب گردیده که بند کهک (که در رود سیستان موقعیت دارد) بشکل سد آبگردان نهر مذکور درآید و به این ترتیب آبهای سیلابی به سمت رود مشترک جریان می یابد که بستر کوچک رود نادعلی به بستریک رود بزرگ مبدل گردیده و صد ها هکتار زمین زراعتی منطقه چخانسور در خطر سیلاب قرار گرفته است.

بنابر عامل فوق که ناشی از اقدامات جانب ایران می باشد، سطح آبهای سیلابی در نواحی شهر کنگ بلند رفته و این شهر کاملاً زیر آب گردیده و این خطر باقی قسمت های این ولسوالی را نیز تهدید می کند.

• سرازیر شدن آب درنهر بزرگ چاه نیمه، سطح شن ولای را در بستر رود سیستان و بند کهک بیشتر خواهد ساخت که در نتیجه سطح بستر رود مشترک را بلند می سازد و باعث قطع کشش جریان آب در رود مذکور میگردد. معنی این کار، نرسیدن آب به شهر زرنج است.

• علاوه از استفاده از کانال واقع در روستای (شیردل) ایران، کانال زهک، کانال گلگیر (واقع در شمال تهنه منشی)، کانال گلگیر جدید و بند کهک، طرف ایران از ده کانال جدید که درین اواخر حفر کرده اند، استفاده می نمایند.

• مزید بر آنچه که در فوق گفته شد، ایرانی ها در سالهای اخیر بالای رود هلمند ۱۲ واترپمپ ۱۶ اینچ، ۲ واترپمپ ۱۳ اینچ و ۳۶ واترپمپ ۸ اینچ نصب نموده و به این وسیله نیز از آب هیرمند استفاده می نمایند.

در رابطه با مشکلات فوق جانب افغانی مذاکرات متعددی و در مقاطع مختلف با جانب ایران داشته است ولی باتوجه به پراکندگی های ناشی از کودتای ثور و تجاوز روس ها به افغانستان و جنگ داخلی و بعثت عدم وجود یک حکومت قوی مرکزی در افغانستان، ایرانی ها به خواست افغان ها توجهی نکردند.

کارشناسان افغان بارها به دولت خاطر نشان ساخته اند که نباید انتظار داشت که ایران در شرایط فعلی از اقدامات خلاف معاهده در این منطقه دست بردارد بناً لازم است تا افغانستان در اسرع وقت دست به اعمار تاسیساتی درین منطقه بزند که مانع خودسری های ایران گردد زیرا در شرایط فعلی زمانیکه نیاز به آب است قسمت اعظم آب هلمند را ایران میگیرد و به دهاقین افغانستان درین منطقه آب باقی نمی ماند اما در فصل سیلاب، بخش اعظم سیلاب به جانب افغانستان سرازیر گردیده و خرابی های فراوان بار می آورد.

مشکل دیگری که افغانستان درین منطقه با ایران دارد، مشکل سرحدی است. همان گونه که اشاره شد در اثر تغییر مسیر رود هلمند بطرف خاک افغانستان، بخش هایی از خاک افغانستان بطرف چپ رود قرار گرفته که ایران آن را تصرف کرده است. صاحبان زمین های این منطقه از سالها قبل به دولت

افغانستان مراجعه و با ارائه قبالة زمین های خود، خواهان استرداد زمین های خویش شده اند و حتی یکبار بین آنها و مرزبانان ایران زدوخورد مسلحانه نیز صورت گرفته بود. اما بی سروسامانی های بیش از سه دهه در افغانستان مانع رسیدن به راه حلی درین مورد بین دو کشور شد، اکنون خط سرحدی میان دو کشور درین منطقه، بعلت تخریب پلرها (نشانه های سرحدی) نامشخص است. اگر با توافق جانبین، نشانه های سرحدی مجدداً در محل اصلی خود نصب گردند، شاید در بعضی از مناطق، رود هلمند دیگر مرز مشترک بین دو کشور قرار نگیرد.^۱

تعلل شاه ایران در تادیهء کمک های وعده داده به افغانستان:

بگفتهء داکتر شرق، محمد داود در ثور ۱۳۵۴ بنابر دعوت شاه ایران عازم تهران شد، آنهم به روزگاری که جمهوری شدن افغانستان تأثیرات خوش آیندی در ایران، برای بقای سلطنت ایران، نداشت. و همکاری ساواکی ها با استخبارات پاکستان در سقوط جمهوری و بازگشت سلطنت به افغانستان قابل فهم بود. ولی با آنهم برای رفع سوء تفاهات بین دو کشور مسلمان، برادر و همسایه، و در ضمن جلب کمک های اقتصادی ایران، ایجاب می نمود تا دعوت شاه ایران دوستانه و محترمانه پذیرفته شود.

داودخان قبل از سفر به ایران، « در ۲۱ مارچ ۱۹۷۵ به عربستان سعودی سفر کرد تا با شاه آن کشور ملک فیصل مذاکره و مفاهمه نماید و کمک های بیشتر آن کشور را جلب کند اما چون ملک فیصل توسط برادرزاده خود به قتل رسید، بنابراین داودخان بجای مذاکره در مراسم جنازه او شرکت ورزید و پس از آن، عازم ایران شد. داودخان در تهران با تشریفات و پذیرایی بی سابقه یی مقابل شد و مذاکرات مفصلی با شاه ایران و صدر اعظم آن کشور انجام داد (۲۶ آپریل ۱۹۷۵ = ۶ ثور ۱۳۵۴).

در مورد وعده کمک های سخاوتمندانه ایران، فرهنگ مینویسد که: در پایان مذاکرات داود با شاه ایران، دولت ایران یک اعتبار هنگفت بالغ بر دو میلیارد دلار که در تاریخ مناسبات مالی کشورهای جهان سوم نظیر نداشت، به

^۱ -وحیدمژده، تاریخ روابط سیاسی ایران با افغانستان از ۱۹۰۱-۱۹۷۸، تحت عنوان تخلفات ایران

افغانستان وعده داد. یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار به غرض اعمار خط آهن از سر حد ایران به هرات و قندهار با امتداد یک شاخه بسر حد پاکستان و شاخه دیگر به کابل و سیصد میلیون دلار برای سایر پروژها.^۱

دولت ایران برای جلب توجه بیشتر داودخان حاضر شد تا مصارف راه آهن از سرحد افغانستان تا بندرعباس را قبولدار شود و به جانب افغانی اطلاع بدهد. به همین منظور موافقت نامه‌یی هم بین نمایندگان مختار دو کشور به امضاء رسید. مقابلتا چهار روز بعد از امضای این موافقتنامه، اسناد مربوط به قرارداد تقسیم آب هیرمند بین زلمی محمودغازی سفیر کیبر افغانستان در تهران و آقای خلعت بری وزیر امور خارجه ایران در تهران مبادله گردید. و باب جدید مناسبات حسن همجواری گشوده شد. در واقع حکومت ایران وقتی به همکاری و کمک اقتصادی با افغانستان مصمم شد که قرار داد تقسیمات آب هیرمند از جانب داود صحنه گذاشته شد.

به عقیده داکتر شرق، هدف ایران از این وعده های سخاوت مندانه دو چیز بود، اول کسب اجازه فعالیت ساواک در افغانستان، دوم کسب سهم بیشتر از آب رودخانه هیلمند.

آقای شرق در باره فعالیت های ساواک ایران مینویسد: «حکومت ایران در آن روزها (دیدار رئیس جمهور افغانستان از ایران) به صورت آشتی ناپذیری با توده ای ها (حزب کمونیست ایران) درگیر شده بود و حتی به هر مخالف سیاسی، خصوصاً طرفداران مرحوم دکتر محمد مصدق شخصیت مبارز و ملی ایران، به نگاه توده ای نگریسته و بیرحمانه برخورد می کردند. بناءً فعالیت های سیاسی مخالفین دولت ایران که محدود بود، محدود تر شده بود. و در چنین روزگاری تغییر نظام شاهی به جمهوری توسط اردوی افغانستان، مشوق خوبی برای مخالفین دولت ایران و خصوصاً توده ای های ایران جهت سرنگونی نظام از طریق قیام مسلحانه شده بود.

بنابر آن در مقامات ایرانی تشویش بوجود آمده بود که گویا صاحب منصبانی که در کودتای ۲۶ سرطان سهیم بودند، در تشویق نظامیان توده ای در ایران، برای سرنگونی شاه ایران به اشاره شوروی ها در تلاش افیده اند. در حالیکه چنین اقدامی در اردوی افغانستان وجود خارجی نداشت. ولی با آنهم

^۱ - فرهنگ، همان اثر، ج ۲ ص ۳۹

محمد داود رئیس جمهور افغانستان جهت رفع تشویش و نگرانی شاه ایران در تبادله چنین اخباری با هم موافقه می کنند که: خبرهایی که حکومت ایران در باره موضوع فوق در ایران به دست می آورد به افغانستان، و حکومت افغانستان خبرهایی که باعث تحریک نظامیان ایرانی شود به دسترس ایران بگذارند. اما این مبادله خبری حاوی هیچ نوع تشکیلات استخباراتی ایران در افغانستان و از افغانستان در ایران، خارج از محوطه سفارتخانه ها نبود، چه رسد به آنکه ساواک ایران در اردوی افغانستان اجازه فعالیت استخباراتی داشته باشد. زیرا چنین مرادده ای در نزد دولتمداران آن روزی، خصوصاً محمد داود، خیانت به پاسداران وطن (اردوی افغانستان) و نفی حاکمیت ملی تلقی می شد و غیر قابل پذیرش بود.» (داکتر شرق، کودتای پنجم سرخ یاسیاه... قسمت دهم، افغان جرمن آنالین ۲۷ جون ۲۰۱۶)

شرق می گوید: داودخان، پس از دیدار با شاه ایران (ثور ۱۳۵۴ ش) در تهران، به کلی باور پیدا کرده بود که سلطنت های خلیج فارس صادقانه علاقه مند شده اند تا جمهوری مسلمان افغانستان را بی دریغانه از نگاه اقتصادی کمک نمایند. بنابراین، دیگر به سخنان دوست و همکار نزدیکش (نویسنده) که به کمک های اقتصادی و صداقت دولت های ایران و عربستان سعودی در تحکیم جمهوریت باور نداشت (پس از بازگشت از ایران) توجه نمی کرد.^۱ به نظر میرسد ساواک کار خود را بخوبی انجام داده بود، و به بهانه کشف دشمنان رژیم شاهنشاهی در میان افسران کودتاچی، در همکاری نزدیک با قدیر نورستانی وزیر امور داخله، بتدریج تخم بی اعتمادی را در میان بلندپایگان نظامی دولت کاشت که بر اثر آن کمیته مرکزی جمهوریت به دو بخش تقسیم گردید.

بگفته شرق، کمیته مرکزی به دو دسته تقسیم شد: دسته اول: غوث - الدین فائق وزیر فوائد عامه، سید عبدالاله وزیر مالیه و عبدالقدیر وزیر داخله. دسته دوم: غلام حیدر رسولی وزیر دفاع ملی، محمد سرور [نورستانی] و محمد یوسف [فراهی] قوماندانان قوای ۴ و ۱۵ زره دار، و مولاداد رئیس اداری وزارت دفاع ملی.^۲

^۱ - داکتر شرق، کوتای پنجم سرخ یاسیاه... قسمت یازدهم، افغان جرمن آنالین ۲۷ جون ۲۰۱۶
^۲ - داکتر شرق، کوتای پنجم سرخ یاسیاه... قسمت دهم، افغان جرمن آنالین ۲۱ جون ۲۰۱۶، ص ۹

شرق از قول "سلیگ هریسن" محقق مشهور امریکایی در روزنامه واشنگتن پست (شماره ۱۳ می سال ۱۹۷۹ میلادی) می نویسد: "این شاه ایران بود، نه برژنف، که زنجیر حوادث افغانستان را تا سقوط محمد داود کش نمود. به عقیده سلیگ هریسن، سفر محمد داود رئیس جمهور افغانستان به ایران، زمینه همکاری استخباراتی دو جانبه بین افغانستان و ایران را مهیا ساخت. بناءً ساواک (دستگاه استخباراتی دولت ایران) با صرف پول زیاد توانست افراد و شبکه های استخباراتی متعددی نه تنها در کابل، بلکه در دیگر ولایات افغانستان هم تأسیس نماید و بر نفوذ سیاسی و فرهنگی اش در افغانستان بیفزاید.

پس از بازگشت محمد داود از دیدار با شاه ایران به کابل بود که بعضی از جراید معتبر غربی ها نوشتند که: جهت مبارزه با کمونیست ها در اردوی افغانستان بین سران دو کشور موافقه شده است تا ساواک برای کشف کارمندان طرفدار شوروی در اردوی افغانستان همکاری کند.

به نظر او (هریسن) توسعه نقش ساواک مصادف بود با اخراج چپی هایی که قبلاً از موقف بالایی در دولت جمهوری برخوردار بودند. وعده کمک های اقتصادی ایران و کشورهای عربی (که اصلاً تحقق نیافت) سعی در دور ساختن دولت افغانستان از اتحاد شوروی بود. نویسنده علاوه می کند که دور کردن چپی های متمایل به مسکو در افغانستان به اشاره شاه ایران صورت گرفته بود.^۱ بعد از آنکه داودخان رفقای کودتای چپ خود را از اطراف خود بدور نمود، دولت ایران و شیوخ عرب دریافتند که داود خان دیگر توانایی زیادی ندارد که دشمنان داخلی جمهوریت را مانند گذشته سرکوب کند. و در ساحه بین المللی هم متمایل به دوری از شوروی است. بنابراین «آنچه را به حيله و تزویر زیر نام کمک های اقتصادی می خواستند در افغانستان پیاده کنند، به دست خود جمهوری خواهان در افغانستان پیاده شده بود. بنابراین از دادن کمک های اقتصادی به افغانستان "شیرغلط" می زدند.»^۲

داکتر شرق وعده های کمک ایران را بمنظور گرفتن مقدار بیشتر آب از حقا به هیلمند نزدیک به صفر میداند. و مینویسد: در جوزای ۱۳۵۶ بود که وزارت خارجه در یک متحد المال به سفارت افغانستان مقیم جاپان هم خبر

^۱- داکتر شرق، کوتای پنجم سرخ یاسپاه... قسمت دوازدهم، افغان جرمن آنالین ۲۷ جون ۲۰۱۶، ص ۷

^۲- داکتر شرق، کوتای پنجم سرخ یاسپاه... قسمت یازدهم، افغان جرمن آنالین ۲۷ جون ۲۰۱۶

داده بود که: محمد نعیم وزیر خارجهٔ اسبق، بعد از سفر سه روزه به تهران، به حیث نمایندهٔ فوق العادهٔ رئیس جمهور، و ملاقات با اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی، شاه ایران، صدراعظم و دیگر اراکین آن کشور دو باره به افغانستان بازگشتند.

متأسفانه از مذاکرات و نتایج آن نه تنها چیزی نوشته بودند، بلکه با تلاش زیاد در مطالعهٔ اوراق سفر شان به تهران در وزارت خارجه هم چیزی که دلالت به موضوع گفتگوهای شان داشته باشد دیده نشد. به هر صورت این سفر بایستی برای قروض وعده داده شده بوده باشد، همانطوریکه رئیس جمهور گفته بود (صفحه ۱۵۲) با آنهم از کمک های دولت ایران به افغانستان در سال ۱۳۵۶ مانند ۱۳۵۵ ش خط و خبری نبود.

از این روی بعضی از وزراء در بارهٔ کمک های دولت ایران به افغانستان مشکوک بودند، از آن جمله علی احمد خرم وزیر پلان می گفت: در جستجوی منابع دیگری جهت اخذ کمک برای اعمار خط آهن باشید تا از ایران. زیرا دولت ایران برای پرداخت قرضه توقعاتی دارند که برای ما قابل قبول نیست. (صفحه ۱۱۵...)

در ارتباط به موضوع قروض ایران به افغانستان بازهم نظری به یادداشت های اسدالله علم وزیر دربار ایران (۱۷ جوزای ۱۳۵۶ ش، صفحه ۴۷۵، جلد ششم) بیندازیم: دیشب تا صبح بیدار بودم، چون وقت خواب چشم به خبر مبادلهٔ اسناد هیرمند بین وزیر خارجهٔ ایران و سفیر افغانستان افتاد. هرچه فکر می کردم نتیجه بدست نمی آمد "تیر از شصت گذشته بود"، دیگر هیچ. "هزار بار به نعیم خان (نمایندهٔ فوق العادهٔ رئیس جمهور افغانستان) درود فرستادم و به دولت ایران لعنت. مردی که مثل شیر آمد و تهدید کرد که اگر کمک به ما را در گرو آب هیرمند نگاه دارید ما کمک نمی خواهیم." شرق از این خشم و افسوس آقای علم نتیجه میگیرد که جانب ایران حقابهٔ بیشتری از آب هیرمند خواستار شده بود، و او (نعیم خان) نپذیرفته بود.^۱

شرق از قول اسدالله علم در مورد معاهده آب هیرمند مینویسد: «صفحه ۴۵۱ جلد ششم خاطرات اسدالله علم: امروز از خودم راضی هستم، چون توانستم شاهنشاه عزیزم را که خدا عمر دهد، راضی کنم که قرار داد لعنتی

^۱ - داکتر شرق، کوتای پنجم... قسمت دهم، افغان جرمن آنلاین ۲۷ جون ۲۰۱۶، مطابق ص ۱۷۲ متن چاپی

سیستان (معاهده تقسیم اب هیرمند) لااقل بطور رسمی مبادله نشود... و در صفحه ۴۵۲ می نویسد: شاهنشاه تأمل فرمود و مقداری فکر کردند، فرمودند دوباره بررسی می کنم و من از خوشحالی پای شاه را بوسیدم.^۱

تصمیم داوود خان برای اعمار بند کمالخان:

بعد از بازگشت نعیم خان به کشور و پی بردن داودخان و نعیم خان از اهداف ایران در تعلل در تادیه کمک های وعده داده شده به افغانستان، داودخان تصمیم به اعمار بند کمالخان گرفت و تمام امکانات مالی و تخیکی کشور را برای بستن بند کمالخان بکار بست. وسایل و تجهیزات فراوانی برای اعمار بند کمالخان فرستاده شد و گدام های تجهیزات بند و پهره دارخانه ها و دیگر تسهیلات برای انجیران و کارگران بند فراهم شده رفت، ولی بدبختانه که کودتای ثور تمام نقشه های عمرانی کشور را به صفر ضرب زد و رژیم کودتای ثور نتوانست کار ساختمان بند را ادامه دهد و بالتیجه ده ها هزار کیسه سمنت و صدها و هزاران تن سیخ گول و غیره وسایل و تجهیزات بند کمالخان را گویا مخالفین؟ از آنجا دزدیدند و بردند.

در دوره حکومت حامد کرزی، کار ساختمان بند کمالخان بایک شرکت ساختمانی تاجیکی قرارداد بسته شد، در حالیکه ده سال از عمر قرارداد گذشت مگر تا دو سال بعد از حکومت اشرف غنی خبری از پیشرفت کار بند کمال خان بگوش نرسید.

اعمار بند کمال خان؛ آرزوی دیرینه مردم نیمروز:

[رئیس جمهور اشرف غنی در محفل افتتاح فاز سوم کار بند کمالخان در نیمروز در ۲۵ اپریل ۲۰۱۷ گفت: آب، به منزله آبرو و حیثیت ماست، ما از آبرو و حیثیت خود حفاظت میکنیم. سیستانی]

^۱- داکتر حسن شرق، کودتای پنجم، چاپ ۲۰۱۷، ص ۱۵۱



افتتاح فاز سوم بند کمالخان توسط رئیس جمهور اشرف غنی - ۲۵ اپریل ۲۰۱۷
روزنامه ۸ صبح بمناسبت افتتاح فاز سوم کار بند کمال در نیمروز مقاله
ممتعی به قلم فرهاد حقیار در تاریخ ۲ ثور ۱۳۹۶ انتشار داده که در آن سخنان
رئیس جمهور اشرف غنی احمدزی و خواست های مردم آنلایت باستانی چنین
بازتاب یافته است.

«بیش از پنجاه سال می شود که باشندگان نیمروز در آروزی ساخت بند
کمال خان بودند. اما اینک رییس جمهور غنی با هیأت بلندپایه دولتی، در
سفری به ولایت نیمروز کار ساخت بخش سوم بند کمال خان را رقم زد و
باشندگان نیمروز در فضای مجازی پس از گشایش کار ساخت این بند
نوشته اند: «مردم نیمروز به آرزوی دیرینه شان رسیدند.»

رییس جمهور افغانستان طی سخنانی در ولایت نیمروز اعمار بند کمال خان را
به مثابه احیای مجدد سیستان باستان دانسته و گفته که دوباره این منطقه را مرکز
تمدن خواهد ساخت. آقای غنی بند کمال خان را وسیله آبرومندی افغانستان
خوانده می گوید با مدیریت آبها، دیگر آب های افغانستان هدر نمی رود. او
اراده حکومت وحدت ملی را در تطبیق پروژه های بنیادی و اقتصادی قوی
عنوان نمود. غنی روز افتتاح این بند را روز مردم نیمروز دانسته و می گوید
بدون تکمیل شدن کار این بند، نیمروز متحول نمی شود و این پروژه سبب رفاه
اقتصادی و اجتماعی مردم خواهد شد. هر چند همواره افغانستان روی مسأله
آبها، با کشورهای همسایه به ویژه ایران به چالش بر خورده است، اما رییس

جمهور غنی مدیریت آب‌ها را موجب نزاع نه، بلکه موجب همکاری دانسته و می‌گوید این موضوعات در چارچوب معاهدات و قوانین تنظیم می‌گردد. غنی در زمینه تطبیق پروژه‌های زیربنایی کشور، خواهان همکاری مردم شد و خطاب به مخالفان افغانستان گفت: «هر کس که به فکر ساختن افغانستان است، قابل قبول مردم و دولت است، اما کسانی که به فکر برپادی افغانستان می‌باشند، با آن‌ها مقابله می‌کنیم، زیرا مردم ما زندگی، آب، حیات و رفاه می‌خواهند و برپادی در اسلام جای ندارد.»

علی احمد عثمانی، وزیر انرژی و آب کشور مدعی است که کار اعمار پروژه بند کمال‌خان در چهار سال تکمیل می‌شود، او هزینه ساخت این بند را ۷۸ میلیون دالر از بودجه انکشافی دولت افغانستان بیان می‌کند.

مطابق گفته‌های وزیر انرژی و آب کشور، با استفاده از بند کمال‌خان، بیش از ۸۰ هزار هکتار زمین زراعتی آبیاری و بیش از ۹ میگاووات برق تولید خواهد شد. هم‌چنان عثمانی می‌گوید با ساخت این بند، برای شمار زیادی زمینه‌ی کار نیز فراهم خواهد شد. وی کار ساخت این بند را ادامه تلاش‌های وزارت انرژی و آب در راستای مدیریت و بهره‌برداری از آب‌های کشور می‌داند.

محمدسمیع، والی نیمروز گفته که مردم نیمروز به آرزوی دیرینه‌شان «که همانا ساخت بند کمال‌خان بود» رسیده‌اند. وی هم‌چنان ساخت این بند را روی زندگی باشندگان ولایت نیمروز که با کمبود شدید آب دچار اند موثر دانست. داده‌ها نشان می‌دهد که افغانستان آب‌های جاری فراوانی دارد، طبق اطلاعات نشر شده، افغانستان تنها می‌تواند از ۳۰ درصد آب‌های خود استفاده کند و سود بیشتر آب‌های شیرین افغانستان را کشورهای همسایه می‌برند. هر چند رئیس جمهور افغانستان و وزیر انرژی و آب تأکید بر مدیریت آب‌های کشور دارند، اما ادعاهای زیادی مبنی بر دخالت کشورهای همسایه و ناامن ساختن مناطق بندهای آب افغانستان نیز، در رسانه‌های افغانستان دست به دست می‌شود که این کشورها نمی‌گذارند تا افغانستان از آب‌های خود، استفاده موثر کند.

به اساس اطلاعات وزارت انرژی و آب، کار بند کمال‌خان در سال ۱۳۴۵ [۱۳۵۶ درست است. س] شروع شده بود که به آغاز جنگ‌های و تحولات سیاسی، کار این بند نیز تا سال‌ها متوقف ماند. مرحله نخست پروژه

اعمار این بند در ماه اسد سال ۱۳۹۱ بوده و مرحله دوم آن در ماه میزان ۱۳۹۴ و پس از ماه‌ها اینک حکومت افغانستان وعده داده تا ظرف چهار سال آینده اعمار این بند را تکمیل کند. بند سلما در هرات، بند بخش آباد در فراه و بند کمال‌خان در نیمروز، از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بندهای آبی افغانستان محسوب می‌شوند. با آن که بند کمال‌خان نسبت به بند سلما ظرفیت پایین دارد، اما دارای اهمیت حیاتی و مهم می‌باشد.

نیمروز، گدام آسیا

فواد عثمانی از باشندگان نیمروز، به روزنامه ۸صبح می‌گوید: آب یک مایع استراتژیک است و باید خوب کنترل و مدیریت شود. عثمانی مدعی است که ایجاد بند کمال‌خان و بهره‌برداری از آن، افغانستان را از لحاظ روابط سیاسی با همسایه‌گانش وارد مرحله‌ی جدیدی خواهد ساخت و ولایت نیمروز را که اکنون آن چنان قابل توجه حکومت افغانستان نیست، به یک ولایت کلیدی در سطح کشور مطرح خواهد ساخت. وی در ادامه می‌گوید: «با ساختن این بند، نیمروز دوباره نام سابق خود را که «گدام آسیا» بود، به خود می‌گیرد، نبود بندهای آب‌گردان و نبود مدیریت آب‌ها در ولایت نیمروز باعث شده است تا کشاورزان گاهی به دلیل نبود آب، نتوانند کشت کنند و گاهی هم گاهی ترس دارند که سیلاب، زمین‌هایشان را ویران سازد.

صادق محمدی یک تن از کابران فیس بوک دیدگاهش را در باره‌ی بند کمال‌خان این گونه نگاشته است: «با شروع [کار ساخت] فاز سوم بند کمال‌خان نیمروز، بیش از هزاران هکتار {زمین زراعتی} تحت کشاورزی و آب یاری قرار می‌گیرد و برای بیش از هفت میلیون نفر زمینه‌ی کار مساعد می‌شود، با این کار نیک، نیمروز دوباره نام خود را می‌یابد، یعنی گدام آسیا میشود، همانگونه که روزی از شهر غلغله در جنوب زرنج تا لاش جویین در شمال زیر کشت و آبیاری بود، نیمروز دارای زمین‌های هموار و آماده کشت است، امیدما به خداوند بزرگ است که چین روزی برسد.»

عزیز نیک‌یار، خبرنگار آزاد، چشم‌دیدش از ولایت نیمروز را در جریان افتتاح بخش سوم بند کمال‌خان این گونه نگاشته است: «نیمروز شهری بی آب و علف؛ آب آشامیدنی و کشاورزی بزرگ‌ترین مشکل مردم این ولایت است. اگر بند کمال‌خان به خوبی به بهره‌برداری سپرده شود؛ بدون شک بزرگ‌ترین مشکل مردم نیمروز حل خواهد شد، با وجود استقبال زیاد مردم از

آغاز مرحله سوم کار بند کمال خان، عده‌ای از مردم از مداخله گروه‌ها و کشورهای همسایه هراس دارند که بارها مانع پیش‌رفت کار این بند شده بودند.»

۴۴ سال پیش قراردادی میان افغانستان و ایران برای استفاده از آب رودخانه هلمند امضا شده بود. رییس جمهور غنی نیز پیش از این افغانستان را متعهد به اجرای این قرارداد دانسته است. ولایت نیمروز سخت دچار کم‌آبی است و گفته می‌شود بسیاری از زمین‌های زراعتی این ولایت به دلیل کمبود آب از کشت بازمانده‌اند. باشندگان ولایت نیمروز به ساخت بخش سوم بند کمال خان خوشبین هستند، اما شماری هم نگران دخالت کشورهای همسایه در استفاده از آب‌های افغانستان می‌باشند.

پس از روی کار آمدن حکومت وحدت ملی توجه بیشتری روی اعمار بندهای مهم آب در افغانستان شده است. پیش از این بند سلما که گفته می‌شود ظرفیت ذخیره بیش از ۶۰۰ میلیون مترمکعب آب را دارد به بهره‌برداری سپرده شده است، از سویی هم گفته می‌شود کار روی ساخت بند بخش آباد فراه که طبق ادعاهای موجود، ظرفیت ذخیره بیش از یک میلیارد متر مکعب آب را دارد نیز ادامه دارد.»

ساخت و ساز این بخش بند کمال‌خان با یک شرکت ترکی عقد شده و قرار است در ظرف سه سال به اكمال برسد. مردم نیمروز و فراه به تعویق افتادن کار ساخت و ساز این بند و بند بخش آباد بر رودخانه فراه را ناشی از ممانعت کشور ایران می‌دانند. و سخنان اخیر رئیس جمهور ایران به ارتباط بندهای آب در افغانستان، بر این گفته‌ها صحنه می‌گذارد. روز ۱۷ جولای ۲۰۱۷ (۲۶ سرطان) علی احمد عثمانی، وزیر انرژی و آب افغانستان به جلسه استجواب ولسی جرگه، در مورد وضعیت آب‌های افغانستان، گزارشی را ارائه کرد.

آقای عثمانی در این استجواب، که بمناسبت سخنان اخیر آقای روحانی رئیس جمهور ایران سخن می‌گفت، ایران را به سوء مدیریت و استفاده بی‌رویه تا مرز خشک شدن آب رودخانه‌ها مشترک متهم کرد. او گفت که ایران بر دریاهای مشترک با افغانستان، ۶۰۰ سد ساخته اما افغانستان تنها در حال ساخت چهار سد بر این آبها است.

ایران و افغانستان دارای چهار حوزه مشترک رودخانه‌ای هستند؛ حوزه قراقم، خاف، پترگان و هیرمند که به گفته وزیر انرژی و آب افغانستان، تمامی این آب‌ها به سبب اعمار بندهای متعدد خشکیده‌اند.

آقای عثمانی افزود در حال حاضر رودخانه‌های افغانستان دارای آب وافر نیست و تغییرات اقلیمی نیز سبب کاهش بارندگی و آب‌های جاری و زیرزمینی شده است. به گفته او، افغانستان ۹ میلیارد مترمکعب آبهای سطحی خود را از دست داده و در حال حاضر تنها ۴۹ میلیارد مترمکعب آب جاری دارد. آماری که پیش از این بیش از ۵۷ میلیارد متر مکعب اعلام می‌شد. آقای عثمانی گفت افغانستان در حال حاضر مطالعه و ساخت چهل بند را در سراسر این کشور روی دست دارند. به گفته او، تا این زمان هیچ گاه این کشور اینقدر متوجه آبهایش نبوده است. (بی بی سی ۲۰۱۷/۷/۱۷: ایران با استفاده بی‌رویه، آب‌های مشترک را خشکانده است)

پایان کتاب

فهرست منابع و مآخذ کتاب:

- ۱- افغانستان در مسیر تاریخ، تألیف میرغلام محمد غبار، طبع ۱۳۴۶، کابل.
- ۲- افغانستان بعد از اسلام، تألیف پوهاند عبدالحی حبیبی، طبع انجمن تاریخ افغانستان ۱۳۴۸، کابل.
- ۳- احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، از ابو عبدالله محمد مقدسی بشاری، طبع لیدن، ۱۹۰۶.
- ۴- احياء الملوك در تاریخ سیستان، از ملک شاه حسین کیانی، به کوشش دکتور منوچهر ستوده، طبع ۱۳۴۴، تهران.
- ۵- البلدان یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، طبع ۱۳۴۳، تهران.
- ۶- بابرنامه یا تزوک بابری، ترجمه فارسی از متن ترکی، از عبدالرحیم خان خانان بن بیرم خان، طبع ۱۳۰۸ قمری، هند.
- ۷- برخی بررسی‌ها درباره جهانبینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، از احسان طبری، طبع ۱۳۵۸.
- ۸- تاریخ اجتماعی ایران، تألیف مرتضی راوندی، چاپ موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۱ (۳ جلد).
- ۹- تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی، تألیف اشپولر- مستشرق آلمانی، ترجمه دکتور جواد فلاطوری، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- ۱۰- تاریخ ایران- نوشته گروهی از مورخان شوروی، ترجمه کریم کشاورز، طبع تهران.
- ۱۱- تاریخ بخارا، تألیف ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (۲۸۶-۳۴۸ق)، به تصحیح مدرس رضوی، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول و دوم.
- ۱۲- تاریخ بلعمی (تکمله و ترجمه تاریخ طبری) از ابوعلی محمد بن بلعمی، به تصحیح و حواشی مرحوم بهار ۱۳۱۴.
- ۱۳- تاریخ تمدن اسلام، تألیف جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام (پنج جلد) طبع تهران.
- ۱۴- تاریخ سیستان، از مؤلف نامعلوم به تصحیح و تحشیه مرحوم بهار خراسانی، طبع ۱۳۱۴، تهران.

- ۱۵- تاریخ بیهقی، از ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، طبع دکتر فیاض، ۱۳۵۰ مشهد.
- ۱۶- تاریخ بیهقی، از علی بن زید بیهقی، به تصحیح احمد بهمنیار، طبع ۱۳۱۷، تهران.
- ۱۷- تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی، تألیف و. و. بارتولد، ترجمه پوهاند علی محمد زهما، چاپ کابل.
- ۱۸- لطایف الطوایف، تألیف مولانا فخرالدین علی صفی، به سعی و اهتمام احمد گلچین معانی، انتشارات اقبال، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
- ۱۹- تاریخ طبری (یا تاریخ الرسل و الملوك) تألیف محمد بن جریر طبری، ترجمه ابوقاسم پاینده (جلدهای اول، دوم، سوم، نهم، دهم، یازدهم، سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم) از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
- ۲۰- تاریخ طبرستان، تألیف بهاءالدین محمد بن حسن اسفندیار، طبع ایران.
- ۲۱- تاریخ کامل ابن اثیر، ترجمه عباس خلیلی، از انتشارات موسسه مطبوعاتی علمی، تهران.
- ۲۲- تاریخ قرون وسطی، کاسمینسکی، ترجمه صادق انصاری و باقر مومنی، چاپ ۱۳۴۸، تهران.
- ۲۳- تاریخ مختصر افغانستان، تألیف پوهاند حبیبی، چاپ ۱۳۴۹، کابل-۱۳۴۷.
- ۲۴- تاریخ یعقوبی، تألیف احمد بن واضح یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۵- ترجمه تاریخ یمینی از ابوشرف ناصح بن ظفر جربادقانی، به اهتمام دکتر جعفر شعار، طبع بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، تهران.
- ۲۶- ترکستان نامه، تألیف و. و. بارتولد، ترجمه کریم کشاورز (۲ جلد)، ۱۳۵۵، تهران.
- ۲۷- تذکره الشعراء از دولتشاه سمرقندی، به تصحیح و تحقیق محمد عباسی، طبع تهران.
- ۲۸- تذکره المولک، چاپ محمد دبیر سیاقی، طبع تهران.
- ۲۹- تاریخنامه هرات (تاریخ سیفی) از سیفی هروی، به تصحیح پروفسر محمد زبیر صدیقی، چاپ کلکته و چاپ افسیت ایران.
- ۳۰- جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، تألیف گک، لسترنج، ترجمه محمود عرفان، طبع ۱۳۳۶، تهران.

- ۳۱- جوامع الحکایات و لوازم الروایات، از محمد عوفی، به تصحیح و تعلیقات دکتر بانو مصفاء، طبع بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳، تهران.
- ۳۲- حدود العالم من المشرق الى المغرب (تالیف در ۳۷۲ هـ)، چاپ دکتر منوچهر و چاپ پوهنتون کابل (ترجمه پوهاند میرحسین شاه)، ۱۳۴۲.
- ۳۳- دولت نادرشاه افشار، تالیف خانم م. رارونووا-ز. ک اشرفیان، ترجمه حمید مؤمنی، طبع ۱۳۵۲، تهران.
- ۳۴- دیوان فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، طبع ۱۳۵۵، تهران طبع دوم ۱۳۴۷.
- ۳۵- روضه الجنات فی اوصاف مدینه الهرات، از معین الدین زمجی اسفزاری، چاپ کاظم امام، دانشگاه تهران ۱۳۳۹.
- ۳۶- روضه الصفا (تاریخ) از میرخواند (جلد سوم، و چهارم و پنجم) چاپ رضاقلی هدایت، تهران، ۱۳۳۸ ش.
- ۳۷- زندگانی یعقوب لیث، به قلم حسین یزدانیان، طبع ۱۳۴۳، تهران.
- ۳۸- زین الاخبار گردیزی، از عبدالحی بن ضحاک گردیزی، به تصحیح و تحشیه پوهاند عبدالحی حبیبی، طبع تهران.
- ۳۹- سازمان اداری حکومت صفوی با تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکرهالملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ ۱۳۳۴، تهران.
- ۴۰- سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمد علی موحد، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، تهران.
- ۴۱- سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۳۸.
- ۴۲- سیاست‌نامه یا سیرالملوک، از خواجه نظام الملک، چاپ علامه محمد قزوینی و چاپ عبدالرحیم خلخالی، تهران.
- ۴۳- سمک عیار، از فرامز بن خداداد با مقدمه و تصحیح دکتر خانلری، طبع بنیاد فرهنگ ایران (۶ جلد)، ۱۳۵۳.
- ۴۴- صورت الارض ابن حوقل، ترجمه دکتر جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ۴۵- طبقات ناصری، تألیف منهاج سراج جوزجانی، به تصحیح و تحشیه پوهاند حبیبی، طبع ۱۳۴۷ کابل.
- ۴۶- فتوح البلدان بلاذری، ترجمه آذر تاش آذرنوش، طبع ۱۳۵۳ تهران، متن عربی، طبع ۱۹۵۷.

- ۴۷- قابوسنامه، به تصحیح و تحشیه سعید نفیسی، طبع ۱۳۴۲، تهران.
- ۴۸- اخبار الطوال، از دینوری (ابوحنیفه احمد بن داود)، ترجمه صادق نشأت، چاپ، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، تهران.
- ۴۹- کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، تألیف پطروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، چاپ ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- ۵۰- مالکیت ارضی و جنبش‌های دهقانی، تألیف محمد اعظم سیستانی، طبع ۱۳۶۲، اکادمی علوم افغانستان، کابل.
- ۵۱- ماه نخشب، شهکار سعید نفیسی، چاپ ۱۳۴۷، تهران.
- ۵۲- مسالک و ممالک اصطخری، به اهتمام ایرج افشار، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ۵۳- مروج الذهب مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، طبع بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴.
- ۵۴- مجمل فصیحی از احمد خوافی، به تصحیح محمود فرخ، چاپ ۱۳۴۱، مشهد.
- ۵۵- مسالک و ممالک ابن خردادبه، چاپ مصر، تألیف در حدود ۳۰۰ هجری.
- ۵۶- مطلع السعیدین و مجمع البحرین از عبدالرزاق سمرقندی، طبع تهران.
- ۵۷- مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، طبع ۱۳۳۶ (۲ جلد).
- ۵۸- منتخب الحکایات و لوازم الروایات، به کوشش مرحوم بهار خراسانی، ۱۳۲۴، تهران.
- ۵۹- مجله آریانا، سال ۱۳۴۶، مقاله جغرافیای تاریخی زرنج، به قلم اعظم سیستانی.
- ۶۰- مجله آریانا، سال ۱۳۲۳، شماره‌های نهم و دهم، مقاله «عیاران» به قلم حبیبی.
- ۶۱- مجله کابل، ۱۳۶۱، شماره اول مقاله «دخوشحال خان ختک سوات- نامه»، به قلم محمد صدیق روهی.
- ۶۲- مجله سخن، دوره‌های هجدهم و نوزدهم، مقاله «آئین عیاری» به قلم دکتر ناتل خانلری، سال ۱۳۴۸، ۱۳۴۷.
- ۶۳- مجله سخن، دوره سیزدهم، شماره‌های ۱۱-۱۲، سال ۱۳۴۲، مقاله ابو مسلم‌نامه.

- ۶۴ - نزهت القلوب، از حمدالله مستوفی (تألیف در حدود ۷۴۰ هـ) به اهتمام محمد دبیرسیاقی، ۱۳۳۶.
- ۶۵ - یعقوب لیث، تألیف دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، طبع ۱۳۵۳، تهران.
- ۶۶ - تاریخ سیستان (از آمدن تازیان تا بر آمدن صفاریان)، تألیف ادموند کلیفورد بوسورت، ترجمهء حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۶۷ - جی. پی. تیت، سیستان (جلداول)، ترجمهء دکتر سید احمد موسوی، چاپ ۱۳۶۴، تهران.
- ۶۸ - چهار مقالهء عروضی سمرقندی، چاپ دکتر معین، تهران.
- ۶۹ - سیستان، سرزمین ماسه ها و حماسه ها، تألیف اعظم سیستانی، طبع کابل، ۱۳۶۸ ش.
- ۷۰ - تاریخ بیهقی، از ابن فندق، چاپ احمد بهمن یار، تهران ۱۳۱۷.
- ۷۱ - ماتیکان سیستان (مجموعهء مقالات)، جواد محمدی سکائی، چاپ مشهد ۱۳۷۸.
- ۷۲ - گنج دانش، جغرافیای تاریخی شهرهای ایران، محمد تقی حکیم، تهران، ۱۳۶۶.
- ۷۳ - تولدی دیگر، نوشتهء دکتر شفا، چاپ ۲۰۰۰.
- ۷۴ - پس از هزار و چهار صدسال، دکتر شفا، چاپ ۲۰۰۳.
- ۷۵ - اسلام شناسی، تألیف علی میرفطروس، جلد اول و دوم.
- ۷۶ - ملاحظاتی در تاریخ اجتماعی ایران، چاپ سوم، از علی میر فطروس.
- ۷۷ - پنج نقد بر کتاب تولدی دیگر، دکتر شفا، چاپ ۱۳۸۰ ش.
- ۷۸ - مالکیت ارضی و شیوه های بهره برداری از آن در خراسان قرون وسطی، از من، چاپ دوم، سوئد ۲۰۰۲.
- ۷۹ - آثار الباقیه، ابو ریحان بیرونی، چاپ اکبر دانا سرشت، ۱۳۱۷، تهران.
- ۸۰ - حبیب السیر، از خواندمیر (غیاث الدین)، چاپ ۱۳۳۳، تهران.
- ۸۱ - تاریخ نهضت های ملی ایران، از حملهء تازیان تا ظهور صفاریان، تألیف عبدالرفیع حقیقت، چاپ ۱۳۵۰، تهران.
- ۸۲ - دو قرن سکوت، از داکتر عبدالحسن زرینکوب، چاپ ۱۳۵۵.
- ۸۳ - عصر زرین فرهنگ ایران، ریچارد فرای، ترجمهء مسعود رجب نیا، تهران ۱۳۴۴.

- ۸۴- تاریخ روضه الصفا، میرخواند (محمدبن حسن خاوندشاه)، ۱۳۳۲ قمری، چاپ هندوستان.
- ۸۵- ضحاک ماردوش، سعیدی سیرجانی، چاپ تهران، ۱۳۶۶.
- ۸۶- پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۰.
- ۸۷- خاک اولیا، تالیف سیکورسکی، ترجمه عبدالعلی نور احراری، ۱۳۷۱.
- ۸۸- توضیح المسایل، پاسخ های هزارساله از کلینی تا خمینی، دکتر شفا، چاپ پنجم.
- ۸۹- ادموند کلیفورد بوسورت، تاریخ سیستان، از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاری، ترجمه حسن انوشه، چاپ انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۰.
- ۹۰- یاقوت حموی، معجم البلدان (جلد های ۲، ۳، ۴)، طبع ۱۹۵۵ بیروت.
- ۹۱- دیدگاه ها، علی میرفطروس، چاپ ۱۹۹۳.
- ۹۲- یادداشت ها و برداشت هایی از کابل قدیم، محمد آصف آهنگ، تابستان ۲۰۰۰.
- ۹۳- ایران، کلد و شوش، نوشته خانم ژان دیولافو، شوالیه لژیون دونور، افسر اکادمی، چاپ ۱۸۸۷ پاریس، ترجمه علی محمد فره وشی، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- ۹۴- ناصر خسرو و اسماعیلیان، تالیف برتلس، ترجمه حسین آربین پور، طبع تهران.
- ۹۵- ابن اثیر، کامل، ج ۱۲، ترجمه عباس خلیلی، طبع موسسه مطبوعاتی علمی، تهران.
- ۹۶- تاریخ ایران از دوره باستانی تا سده هجدهم، نوشته گروهی از مستشرقین شوروی، ترجمه کریم کشاورز، چاپ تهران.
- ۹۷- قابوسنامه، چاپ سعیدنقیسی، تهران، طبع ۱۳۴۲.
- ۹۸- آریانا، از احمد علی کهزاد، چاپ کابل، ۱۲۲۶.
- ۹۹- معجم البلدان جلد پنجم، از یاقوت حموی، طبع ۱۹۰۶.
- ۱۰۰- فرهنگ معین، چاپ تهران.
- ۱۰۱- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، طبع ایران.
- ۱۰۲- ابن خلکان، وفات الاعیان، ج ۵، چاپ ایران.
- ۱۰۳- چهار مقاله عروضی سمرقندی، تصحیح دکتر معین، چاپ تهران.
- ۱۰۴- مجمل التواریخ و القصص، طبع ملک الشعرا بهار، ۱۳۱۸، تهران.

- ۱۰۵- سعید نفیسی، خاندان طاهری، چاپ تهران.
- ۱۰۶- ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان (به تصحیح مرحوم اقبال - ۱۳۲۰ ش).
- ۱۰۷- اقبال آشتیانی، از طاهریان تا مغول، چاپ تهران.
- ۱۰۸- مجله آریانا، سال پنجم، شماره های نهم و دهم، مقاله «عیاران» به قلم حبیبی.
- ۱۰۹- مجله آریانا، مقاله جغرافیای تاریخی زرنج، از من، شماره های ۳-۶، سال ۱۳۴۶.
- ۱۱۰- مجله آریانا، سال ۱۳۴۵، شماره های ۵-۶، مقاله سرگذشت یک رودخانه بزرگ.
- ۱۱۱- مجله بررسی های تاریخی، سال دوازدهم، شماره چهارم، ص ۸.
- ۱۱۲- مجله آریانا، سال ۱۳۶۴، مقاله لشکریان صفاری، ترجمه پوهاند سرور همایون.
- ۱۱۳- تاریخ جهانگشای جوینی (سه جلد)، چاپ حمد بن عبدالوهاب قزوینی، ۱۳۲۹.
- ۱۱۳- بیست مقاله، علامه محمد قزوینی، ۲ جلد.
- ۱۱۴- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، طبع ۱۳۳۹، تهران.
- ۱۱۵- وضع اجتماعی دوره غزنوی، دکتر اکبر مددی، طبع کابل، ۱۳۵۶.
- ۱۱۶- تاریخ آل سلجوق یا راحة الصدور، راوندی، طبع تهران، ۱۳۳۲.
- ۱۱۷- واسلی یان، چنگیز خان (شاهکار رومان تاریخی)، طبع بنگاه نشریات پروگرس، ترجمه م. ن. هرمان.
- ۱۱۸- جی. پی. تیت، سیستان، ج ۱، ترجمه دکتر سید احمد موسوی، چاپ ۱۳۶۴ ایران.
- ۱۱۹- ظفرنامه، شرف الدین علی یزدی، دو جلد، طبع ۱۳۳۶، تهران.
- ۱۲۰- اکبرنامه یا آئین اکبری، از ابوالفضل، طبع هند، ۱۲۸۴ هجری.
- ۱۲۱- نامه عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ ترکمان، طبع تهران.
- ۱۲۲- جی. پی. تیت، سیستان (ج ۲)، به اهتمام غلام علی رئیس الذاکرین، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۲۳- افغانستان در عصر کورگانیان هند، حبیبی، طبع کابل.
- ۱۲۴- زاد سروان سیستان، غلام علی رئیس الذاکرین، مشهد، ۱۳۷۰.
- ۱۲۵- لکهارت، انقراض سلسله صفویه، ترجمه عماد، چاپ ۱۳۶۴.

- ۱۲۶- زندگانی نادر شاه، نورالله لارودی، تهران، ۱۳۱۹.
- ۱۲۷- جهانگشای نادری، میرزا مهدی خان استرابادی، چاپ تهران.
- ۱۲۸- زندگی نادر شاه، ترجمهء مشفق همدانی، طبع ایران.
- ۱۲۹- نادرنامه یا تاریخ نادر شاهی، به اهتمام شعبانی، تهران، ۱۳۴۱.
- ۱۳۰- محمد کاظم، نامهء عالم آرای نادری، ۳ جلد، چاپ مسکو.
- ۱۳۱- محمود الحسینی، تاریخ احمدشاهی، چاپ ۱۳۷۹، پشاور.
- ۱۳۲- سید محمدعلی جمالزاده، یک سند تاریخی دربارهء سیستان، مجلهء سخن، آذرماه ۱۳۴۳.
- ۱۳۳- محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، (۸ جلد) ۱۳۴- بررسی سایکس، ده هزار میل در ایران، ترجمهء حسین سعادت نوری، ۱۳۳۶، ۲ جلد.
- ۱۳۵- احمد توکلی، روابط سیاسی ایران و افغانستان، طبع ۱۳۲۷ ش.
- ۱۳۶- دکتر حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، ۱۳۷۸، تهران.
- علاوه بر منابع فوق الذکر، در کتب و مجلات انگلیسی ذیل نیز در مورد سیستان می توان مطالب دلچسپی را مطالعه نمود:

137 - Seistan(Tourist Brochure on South Western Afghanistan) Lashkergah, Afghanistan,1972.

138 - G.P.Tate.The Frontiers of Baluchistan,London,1909.

139 - G.P.Tate -Seistan(A.Memoire on History,Geograpgy,Ruins, and People, Calcatta,1910.

140 - G.P.Tate-Cions and Seals collected in Seistan,london,1910.

141 - International Commission for Irrigation and Drainage Bulten,July 1974.

142 - Ali.Mohammad"A short History of the Helmand Valley" Afghankstan Magazine.No.1, 1955.

143 - Annandale,N,and H.G.Carter"Notes on the Vegetation of Seista, Journal and Peoc,Asiatic Soc, Bengal,new series,vol.15.

- 144 -Conolly,Edward"Sketch of the Physical Geography of Seistan," Journal of the Asiatic Sosciety, No.130,vol.9.pt.2, ,p.710-726,1940.
- 145 -The Arcgaeolgy of Afghanistan (from eaeliest times to the Timorid period) by,F.R.Allchin and Hammund,1978.
- 146 -Fairservis, Walter A,Jr.Preliminary Report on the Prehistoric ,Archaeolgy of the Afghan-Beluchi Areas American Museum s, ,Novitate,no.1587,1952.
- 147 -Future Archaeolgical Reserch in Afghanistan Soutwestern, Jour.Antrop,vol.9.no2.
- 148 - Archeological Studies in the Seistan Basin of Southwestern Afghanistan and Eastern Iran, Antropological Paper of the American Museum of Natural history.vol.48.pt.1.NewYork:1961.
- 149 - East and West, vol.16,Nos ,1-2, .1966.
- 150 -Vol.22,No.4,1970,Vol.21,Nos.1-2 1970.Vol ,22,Nos .3-4. ,1972.Vol.18-Nos.1-2(1968).
- 151 -Travels in Baluchistan and Sind ,by Sir Henry Patinger,1816.
- 152 -A Discription of the Country of Seistan, By R.Leech,1844.

مختصری از کارنامهء استاد سیستمی:

- عضو پیشین اکادمی علوم افغانستان؛ در تاریخ و جامعه شناسی، مناسبات زمینداری و مالکیت ارضی، آثار زیادی دارد که شماری عبارت اند از:
- ۱- مالکیت ارضی و جنبش های دهقانی در خراسان قرون وسطی: چاپ اکادمی علوم افغانستان.
 - ۲- سیستم، سرزمین ماسه ها و حماسه ها در ۴ جلد: چاپ اکادمی علوم افغانستان.
 - ۳- مسالء اصلاحات ارضی در افغانستان دههء ۷۰ قرن ۲۰: چاپ کابل.
 - ۴- مردم شناسی سیستم: چاپ اکادمی علوم افغانستان.
 - ۵- مقدمه ای بر کودتای ثور و پیامد های آن در افغانستان: چاپ سویدن.
 - ۶- دو نابهء سیاسی- نظامی افغانستان در قرن ۱۹: چاپ ایران.
 - ۷- رستاخیز قندهار و فروپاشی دولت صفویه در ایران: چاپ پشاور.
 - ۸- علامه محمود طرزی، شاه امان الله و نقش روحانیت متنفذ: چاپ پشاور.
 - ۹- سیمای زن افغان در تاریخ افغانستان: چاپ کابل.
 - ۱۰- آیا افغانستان یک نام جعلی است؟: چاپ پشاور.
 - ۱۱- ظهور افغانستان معاصر و احمدشاه ابدالی: چاپ پشاور.
 - ۱۲- سرگذشت سیستم و رود هیرمند: چاپ کابل.
 - ۱۳- نقش تاریخی وزیر فتح خان در دولت سدوزایی افغانستان: چاپ پشاور.
 - ۱۴- حبیب الله، کی بود؟ عیاری از خراسان یا دزدی از کلکان: چاپ کابل.
 - ۱۵- وضعیت حقوق زنان افغانستان، از عهد امانی تا حامد کرزی: چاپ کابل.



کاندیدای اکادمیسین
محمد اعظم «سیستمی»

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library